هو

کتاب مستطاب جواهر
الایمان فی ترجمة تفسیر القرآن من

کلام الامام الهمام البدر التمام والمقتدی الانام و
الهادی کابل الرشد من شریعت الاسلام الحجة
الباهره والخلیفة القاهره الوصی احدی عشر من بعد
حضرت خیر البشر التنور الاظهر سمی حضرت المجتبی والعلم الهدی
المؤید بجند الله الحسن العسکری والملقب بالسراج المضی
والزکی الهادی صلوات الله علیه وعلی آبائه وابنائه
الکرام الی یوم القیام ترجمه جناب مستطاب فضائل نصاب
حقائق مآب زبدة العلماء الراشدین ونخبة الفقهاء العالمین الشیخ
الفاضل الکامل العالم العامل المتبحر آقا شیخ محمد باقر یزدی ثم
الکربلائی دام افاضاته وزید افاداته العالی طبع فی مطبع الاحمدی الواقع
فی البمبئی علی ایادی المسلمین بعون الله الملک العزیز رب العالمین
جلت اسمائه وعظمت آلائه ونعمائه علی جمیع العالمین اللهم وفقنا
باتمامه ومطالعته وادراک مطالبه الشریفه واشاراته المنیفه وعباراته
اللطیفه بجاه محمد وآله الطاهره شرعت فی کتابته وتسویده فی ابتداء
سنة ثلث مائة وثمانی عشر بعد الالف من الهجرة النبویه
علیه الالف التحیه بتصحیح المترجم وبانی طبعه ایضا

المترجم

١٣١٨

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

جواهر زواهر سپاس و حمد و ثنا مختص ذات اقدس و وجود مقدس مالک الملک قاهری است که شکر هر شاکری بمقابل ادنی نقش قاصر و ادیم نعم نامتناهیش گسترده و برای هر ذره ظاهر و اولی است پیش از آنکه باشد آخر و پیش از آنکه باشد باطن و پس باشد ظاهر و اوهام و افهام هر ذیفهمی از فهمیدن کنه ذاتش قاصر و خبر مبارک اثر ما عرفناک حق معرفتک دلیلی است باهر و معبودیست که عبادت هر عابدی مر آن معبود مطلق را کاسر و حدیث شریف ما عبدناک حق عبادتک برهانی است لایح و زاهر و هر ظاهری غیر از آن وجود اطهر ظاهر و هر باطنی غیر از آن وجود اطهر و ذات مطهر غیر ظاهر و نیست برای ذات وحده لاشریک مکابره و ضدی و مثل و فرزندی و مناظر بصیری است که بصیری غیر آن بصیر غیر باصر و قاهری است که هر سلطان قاهری نزد عظمت و جلالت آن سلطان حقیقی غیر قاهر بل مقهور و خائف و خاسر و از آن والی هدایه یا معشر الجن والانس ایقان باتفاقی است ظاهر و قادری است که از جهت انشاء و ایجاد موجودات و عوالم ممکنات و جمیع ذرات و ارضین و سموات باشاره امر کن فیکون قادر و نفخ نیست بر صاحبان شاعر و فیاض علی الاطلاقی است که فیض امطار رحمت بیشمار و فضل بیارش بر همه عالمیان وافر و سحائب جود و غفران و رضوانش بر شیعیان و موالیان و دوستان احمد مختار و ائمه اطهار یوم لا ینفع فیه مال ولا بنون ماطر و صلوات با برکات و تحیات بلا نهایات

جداوند و قادر و متعال لا یزال

و درود نامعدود و سلام غیر محدود لایق و سزاوار مخصوص کسی است که از فضل وجود مسعودش هر موجودی بعرصه وجود آمده و پیش از زمان خلقت اشرف بریه بوده و مصور بنی آدم انبیاء عظام از فاضل طینتش خلق فرموده و بر همه آنها برتری و بهتری داده و در جمیع عوالم امکان و حجابهای حضرت سبحان عبادت واهب العطایا نموده و آنحضرت اشرف بتشریف خاتمیت نبوت مطلقه کلیه الهیه گردیده و وجود مسعودش متوج بتاج لولاک لما خلقت الافلاک گردیده و شخص اقدسش مظهر الهی و ذات مقدسش منبع فیوضات نامتناهی هر ذی روحی بواسطه روح القدس وحی یافته و پیغمبری دست توسل بدامان بزرگواریش زده و تمام مصائب و نوائب ملجا و پناهی یافته بشیر است و نذیر عقل اول و عقل کل باعث ایجاد کل اول ما خلق الله نوری و آیه الله نور السموات والارض شرح نور شانی از ظهور او است یعنی خاتم انبیاء سید الاصفیاء شافع روز جزا و سزا ابا القاسم محمود احمد محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلوات الله علیه و آله و سلام تام و اکرام مالا اتمام از جانب ملک علام بر روان جان جهان علم ایمان و مظهر حضرت رحمن و خلیفه حضرت منان و وصی بافضل و برادر گرامی و داماد پیغمبر آخر الزمان و ویران کننده بنیان اهل شرک و عدوان کشنده مرتدان و مشرکان و کافران بسیف قاطع عربان غزا کننده بید و دست تصدق کننده خاتم بسائل و دادن افطار سه روز بسائلان و نزول سوره مبارکه هل اتی و آیه و انی هدایه انما ولیکم الله در آن مقتدای انس و جان از نفس بر بان اخی امیر مومنان و پیشوای متقیان کشنده شیعیان بسوی جنان بنجات و دهنده محبان از نیران و سیراب کننده موالیان بماء الانهار و الاعیان مرتبی تمام انبیاء و مرسلان مرتقی بتربیت پیغمبر آخر الزمان چنانچه بزبان معجز بیان فرموده و انا معلم محمد معلم املاک آسمان تکلم فرماینده با سرحان و ثعبان تنه شجره طیبه و اصل فروع و اغصان آن علیه و علیهم السلام متقن قوانین هر علم و ادب و عرفان حیدر بیشه هیجاء و ضرغام میدان و غازی ملت و رشد و شریعت غراو مسند علم و لوای هدی و آقا و مولا و سرور و مهتر و امیر مومنات و مومنان و خطیب حضرت رسالت پناه و شاهد و اعلان علی ابن ابیطالب بن عبدالمطلب علیه و علیها صلوات الله الملک المنان و بر مشکوة هدی زوجه طاهره مطهره آن بزرگوار اعنی بتول عذرا شافعه روز جزا و الده و انه سیده نساء عالمیان زکیه مرضیه قرة العین و بضعه محمد مصطفی فاطمه زهرا علیها صلوات الله الحی القدیم السبحان و بر آل ایشان اهل بیت نبوت و معدن رسالت و خلفاء و امناء و اصفیاء و ازکیاء الهی مصابیح و سراجهای هدایت و ارشاد و انوار مقدسه الهی آیات بینات خداوندی اشرف موجودات نامتناهی مسح آنتناهی امر فرماینده کان در جمیع عوالم ابواب الباب حضرت رسالت پناهی پیشوایان هر خاص عالمین

مدح رسول اکرم

مدح مولای متقیان امیر مومنان

مدح پنج معصوم فاطمه

مدح ائمه انوار

مقتدایان بر حالی و دانی و سیان الحسن الحسینی و تسعة المعصومین من ولد الحسین علیهم صلوات الله الخالق البدیع
اما بعد بر ضمیر منیر صاحبان بینش و اربابان عقل و ادب و دانش مخفی نماند که خادم خدام الشریعة
المطهرة النبویة بنده عاصی محمد باقر المکنی بابی جعفر یزدی الاصل سیرجانی کرمانی المسکن که در عنفوان جوانی
دست از عنان شهوت و نادانی بر داشته و دامن رکوب بر سفینه عقل و علم و ادب و فضل و دانائی را
تشمیر نموده و اقدام بر خواندن بحاری پایان پر از پا سپار آمده بودم اینک با اندک زمانی رکوب و سواری
حاصل حصول و لوج و خوض در آنها نمیرود و اصل جنگ در فنون علمی از مقدمات شدم بکام که دریا
بین و کشتی چنین چون سعی نمودم در تحصیل آن فهمیدم که این راهی است باریک بلکه چاهی است تاریک
لهذا بهره از آن بر داشته داخل در علم دیگر شده همان خیال را داشتم ولی بعد از فهمیدن معلوم که نه راهی آن
از راههای آمده و یا بی ناشناسی بعد از زحمت غربت و جلای وطن و انجلاء حضور علماء ابرار و فقهاء
اخیار و اساتید بسیار رسیدم به دریای بی پایان یکی علم اصول مطلق و دیگری فقاهت و فروع و دیگر
تفسیر و حدیث و این بحار در کمال تلالؤ و صفا و ضیاء و از درخشندگی انهار العلوم سابقه هم مستغنیه بفضول
انها توقف فهمیدم که این مسافت مقدمه برای اینها بوده لهذا بسواحل آنها رسیده و بدم و باستمداد و ارشاد خدایان
و ناخدایان آن بحار علوم محمد و آل محمد و بتوفیق حضرت حجة الله و بقاعده العلم نور یقذفه الله فی قلب من
یشاء فی الجمله از دریای ترشح نموده و اصل این بنده عاصی قاصر گردیده و الحمد لله بعطائه و فضله و کرمه و جوده و جهات
که معین نیم منتشر از مرحمتی است بسبحان احد و قدر و قضاء الهی که ما را از خدمت اساتید محروم و به سفر هندوستان
مبتلا فرمود اگر چه در این دهر غنوده و زمان کنونی قدر اهل علم مجهول و مردم این زمان طالب مال و جنال
بولند و در منصب ... شاید فرقی میان اهل هنر و غیر هنر در این باب نه گذارند لکن آتش شوق اکسیر است و
قلیلش اقل از آن کثیر است و هر جا عالمی دیدم از جهتی حیران و سرگردان احکام الهی گویا در نزد بعضی
فسخ است الحاصل بتوفیق حضرت بقیة الله عجل الله فرجه و مصلح امور المؤمنین الظهور و این عقل فهم
ارشاد بر ترجمه تفسیر منسوب بحضرت جلالت مرتبت امام همام بدر تمام نور الله الاعظم و حجة الله الاکرم امام
حسن عسکری صلوات الله علیه و علی آبائه و ولده القائم عجل الله فرجه نموده احقر هم این ارشاد را صحیح دانسته
با تفرد اسباب ظاهری و عدم جمعیت حواس باطنی اشتغال باین عمل شریف نمودم و مسمی نمودم آنرا
بجواهر الایمان فی ترجمة تفسیر القرآن استدعا از اخوان مؤمنین که اگر اشتباهی یابند اغماض چشم
دهند و فرمایند چون انسان محل خطا و جهل و زلل و نسیان است و ستاری نه نمودن عصیان و از حضرت
ذو الجلال و الاکرام توفیق و اجر آخرت و سعادت اتمام و غفران ذنوب از اتمام و اصلاح امور اهل

اسلام و رواج احکام حلال و حرام و تقویت علماء اعلام و فقهاء کرام و تسدید سلطان اسلام را مستدعی
و خواهانم مجموعه آنکه انشاء الله اخوان مؤمنان در مطالعه این جواهر الایمان که لآلی آبدار بیانش گنجینه
مخزون و اسرار مستور کلمات معجز بیانش دری است مکنون که از مکمن غیب شاهد لاریب آن
و صادر اول و جه الله الاعظم و حجة الله فی العالم بمعرض ظهور و بیان در تفسیر بعض از قرآن
یافته ایمان را افزایش نور است و قلوب منوره شیعیان و محبان را مایه سرور اقدام فرمایند
و سعی بلیغ تام و تمام مبذول دارند که از این جواهر درخشان کامل و ایمان شان اکمل و اجر شان
جزیل و عاجل گردد و امید است که مترجم و راقم را بدعای خیر یاد فرمایند اللهم
اغفر لنا و لآبائنا و امهاتنا و اساتیدنا و ذوی حقوقنا و لجمیع المؤمنین
و المؤمنات بولایت مولانا و مقتدانا و سیدنا و هادینا و شافع ذنوبنا
و کاشف کروبنا امیر البررة و قاتل الکفرة المخصوص بالولایة و الوصایة
سید الاوصیاء و مرشد الانبیاء اخ الرسول و زوج البتول
الصراط الاعظم و النور الله الاقوم هادی جبرئیل و ولی
ملک الجلیل یعسوب الدین و امام المتقین و سید
الوصیین امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب
و الائمة الاحد عشر الراشدین الطیبین الطاهرین
المعصومین من ولده بحقهم صلوات
الله علیهم اجمعین الی یوم
الدین و علی شیعتهم و
محبیهم و الفضل
من الله ...

هذا کتاب
شریف مبارک جواهر
الایمان ترجمه کتاب تفسیر المنسوب
الی الامام حسن عسکری من
الاحقر الاقل الاضعف القاسم محمد
باقر الملکی بابی جعفر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی توحدت ذاتیته بالقدمیة والبقاء فی ازل الآزال وتقدست کینونیته من الاشباه والانداد والامثال وتنزهت ابدیته عن الموت والفناء والزوال وجعل القرآن مفرقا بین الهدایة والضلال وانزل الفرقان هادیا لمن یشاء ویراد بالغدو والاصال ونصبه شافعا لمن قرئه وتبعه یوم لا ینفع فیه بنون ولا اموال ولو اجتمع الانس والجان علی ان یاتوا بمثل حرف من حروفه لا یقدرون فی الحال والاستقبال والصلوة الشریفة المرتفعة السنیة العظیمة علی صاحب الکرامات والمعجزات الباهرات الظاهرات ومبین السور والآیات من المحکمات والمتشابهات ابی القاسم محمد آیة المحمود جمیع الخصال والصفات وعلی اخیه وصهره ووصیه وابن عمه الذی هو کلمة الله وحجة الله وصراط الله وآیة الله وحجاب الله فی الارضین والسموات ومکسر اعناق الکفار فی الغزوات امیر المؤمنین والمؤمنات علی بن ابی طالب وعلی اولادهما الطیبین الذین طاعتهم مفترضة علی العالمین فی الحیوة وبعد الممات وولایتهم سبب النجاة وهم اصول العز والمجد والجود واقطاب الوجود واشراف الموجود وکل واحد منهم سراج وهاج والسبیل والمنهج والماء الثجاج والبحر العجاج وصراط الله المستقیم غفران الله علی تابعیهم من العلماء الراشدین والفقهاء السالکین المرضیین الزاهدین المتقین وعلی طالبی العلم اجمعین اما بعد فانی لما رایت تفسیر المبارک المیمون المنسوب الی الحجة المنتظر والعدید المعد فی هو ... ملکی ... ملکوتی ... الذات اللاهی الصفات عالم المغیبات النقاب الباطل والبدر الکامل والغیث السائل والدلیل القاطع وشرف الاشراف والفرع من عبد مناف مفترض الطاعة والدال القائم عجل الله فرجه ونور الله بوجهه ابن محمد وعلی الامام العسکری حسن ابن علی ابن محمد ابن علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن حسین ابن محمد وعلی علیه وعلیهم السلام والصلوة کتابا فصیحا بلیغا نافعا شافیا جامعا

لتفسیر بعض آیات القرآن واخبار ائمة الاطهار الاخیار الابرار وسار نفعه فی خواص علماء الکرام وصار منه محروما العوام فاردت ان اترجمه حتی ینتفع به الخاص والعام معجمه وبینه بلسان عجم لان کانت ترجمة العربی بالعربی فی غایة الصعوبة لان تعبیر بعبارات معجمة ولکنی لست جزئیات تغیر کلام المعصوم بملاحظة السجع والقافیة لان مراعات کلام المعصوم اشرف واولی من مراعات السجع والقافیة واستدعی من اخوانی المؤمنین ان یعفوا من عیوبانه لان الانسان محل الخطأ وان الحسنات یذهبن السیئات وان الاحتیاط سبیل النجاة ونسئل الله ان یفتح جمیع الرحمات ویایدنا بالطاعات والعبادات ویعضدنا بالتوفیقات ویبعثنا فی الاموات ویجعل هذه الترجمة فی جملة الخیرات ویبدل الخطیئات بهذه الحسنات ویحشرنا بصاحب هذا الکتاب فی اعلی درجات الجنات والله الموفق المؤید المسدد المعین قوله بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وسلم تسلیما کثیرا اما بعد گفت محمد ابن علی ابن محمد ابن جعفر ابن ... که حدیث نمودند مرا دو شیخ فقیه ابو الحسن محمد ابن احمد ابن علی ابن حسن ابن شاذان قدهما و ابو محمد جعفر ابن احمد ابن علی قمی ره گفتند آن دو که حدیث کرد ما را شیخ فقیه ابو جعفر محمد ابن علی ابن حسین ابن موسی ابن بابویه قمی ره یعنی صدوق فرمود خبر داد ما را ابو القاسم محمد ابن القاسم مفسر استرابادی خطیب ره فرمود که خبر دادند مرا ابو یعقوب یوسف ابن محمد ابن زیاد و ابو الحسن علی ابن محمد ابن سیار و بودند آنها از شیعه گفتند که و بودند پدرهای ما امامی بودند و زیدیه غلبه داشتند در استراباد و بودیم در زمان امارت حسن ابن زید علوی که ملقب بود بداعی الی الله امیر استراباد و امام زیدیه بود و بسیار مایل بود بشنیدن حرفهای آنها و قتل مردم بجهت تکلیفهای آنها او را بظلم کردن پس ترسیدیم آنها را بر جانهامان پس فرار کردیم با اهل وعیال بسوی حضرت امام ابو محمد حسن ابن علی ابن محمد پدر حضرت قائم علیه السلام و فرود آوردیم عیالهامان را بعضی از خانها پس اذن دخول بر امام حسن ابن علی علیهما السلام خواستند پس وقتی که رؤیت فرمود ما را فرمود مرحبا باد به آنهائی که جای گیرنده اند بسوی ما و پناه گرفته اند بسوی طرف ما بتحقیق قبول فرماید خدا سعی شما را و ایمن فرماید فزع شما را و کفایت فرماید شما را اعداء شما را فرمود امام پس برگردید در حالتی که ایمن باشید بر نفوس و اموالتان پس تعجب کردیم از فرمایش آنحضرت این را برای ما بآنکه ما شک نداشتیم در راستی فرمایش آنحضرت پس عرض کردیم چگونه امر میفرمائی ما را ای امام بتحقیق برگردیم در راهمان تا اینکه منتهی شویم بسوی بلدی که خارج شدیم از آن و چگونه داخل شویم آن بلد را حال آنکه از آن بلد گریختیم و حال آنکه طلب السلطان بلد ما را در نهایت سرعت و وعید او ما را در نهایت

اول کتاب

وثاق

یسار

بیان حال راویان تفسیر

شده است پس فرمود امام این دو پسران را و اگذارید بر من برای اینکه افاده وکنم آنچه را تعلیم کرده شریف کرده
ز آنها را بسبب آن علم پس قصه نخورید بسبب سعات و نه بسبب وعید آنکه سعایت کرده شده است که
امیر اسیر یا بجهت اینکه خدای عزوجل می شکند قوت آن زیدیه را و پناه و مید ها ایشان را بسوی شفاعت شما
و درباره ایشان نزد آنکه گریخته از آن گفتند ابو یعقوب و ابو الحسن امر آنحضرت را شنیدند وقتی که امر کرد
شدند و خارج شدند و واگذاشتند ما را در خدمت امام علیه السلام پس بودیم ما که اختلاف می کردیم بسوی آن
حضرت بجهت رفت و آمد کردیم و قرار داده بودیم شبرا خلف روز و روز را خلف شب که هرگاه وقت پیش آمد ما را امری
شب درک می نمودیم آنرا از آنحضرت در روز و بالعکس این معنی اختلاف است پس می نمایاند آنحضرت با
نیکوئی آباء و ذو الارحام نزد یک را پس فرمود برای ما در روزی که هرگاه وا آمد شما را خبر کفایت فرمودن
خدای عزوجل دو پدر شما را و رسوا کردانید دشمنان ایشان را و راستی وعده من آنها را قرار دیدم از جهت شکر
خدای عزوجل اینکه افاده دهم شما را تفسیر قرآنی که مشتمل باشد بر بعض اخبار آل محمد پس بزرگ فرماید خدای
تعالی بواسطه این استفاده شان شما را گفتند آن ابو یعقوب و ابو الحسن پس فرحناک شدیم و عرض کردیم
یا ابن رسول الله پس آیا توقف می یابیم جمیع علوم قرآن و معانی آنرا فرمود نیست چنین بدرستی
حضرت صادق علیه السلام تعلیم فرمود بعض یاران خود آنچه را که اراده دارم اینکه یاد دهم شما را پس
شاد شد بسبب آن تعلیم و عرض کرد یا ابن رسول الله آیا بتحقیق جمع کردیم همه علوم قرآن را پس
فرمود بتحقیق جمع کرده خیر بسیار را و رسیدی فضیلت با وسعتی را و لکن آن علمت با آن کثرت
و دوست کمتر جزئی از اجزاء علم این قرآن است بدرستیکه خدای عزوجل می فرماید قُل لَو کانَ البَحرُ مِداداً
لِکَلِماتِ رَبّی لَنَفِدَ البَحرُ قَبلَ اَن تَنفَدَ کَلِماتُ رَبّی وَلَو جِئنا بِمِثلِهِ مَدَداً و میفرماید وَلَو اَنَّ ما فِی الاَرضِ
مِن شَجَرَةٍ اَقلامٌ وَالبَحرُ یَمُدُّهُ مِن بَعدِهِ سَبعَةُ اَبحُرٍ ما نَفِدَت کَلِماتُ اللهِ و این علم قرآن و معانی او است
و آنچه امانت گذاشته شده است از عجایب آن پس چگونه گمان می کنی مقدار آنچه اخذ نمودی او را جمیع
لکن مقدار یکه اخذ نمودی او را پس بتحقیق فضیلت داد ترا خدا بر هر که علم ندارد مثل علم تو و نمی فهمد مثل
فهم تو گفتند آنها و رفتیم از خدمت آنحضرت تا اینکه آمد ما را یکی از جانب پدران ما با کاغذی که
مذکور بود در او اینکه حسن ابن زید علوی مقتول ساخت مرد یرا بسبب سعایت آن جماعت زیدیه و گرفت
همه مال وی را پس آمد او را مکتوبهائی که مشتمل بود بر خطوط طایفه زیدیه از اطراف و اکناف بملامت
سخت و سرزنش عظیم که مکتوب بود در آن نوشتها که این شخص مقتول از افاضل زیدیه بود در شت
زدن و اینکه آن مفسدان حسد بردند و برا برای فضیلت و ثروتش پس طلبید ایشان را و حکم کرد

بریدن دستها و گوشهای ایشان و بدرستی که بعض ایشان مثله شدند بحکم او برای یمین و دیگران بتحقیق فرار کردند و
بدرستیکه علوی پشیمان شد و استغفار کرد و تصدق نمود با اموالی بسیار عظیم بعد از اینکه برگردانید اموال مقتول را
بر ورثه وی و بخشود برای آنو ریثه چند برابر دیه مقتول آنها را و حلیت خواست از ایشان پس گفتند اما دیه
پس بتحقیق حلال نمودیم ترا از آن و اما خون پس رجوعی ندارد بسوی ما نیست رجوع آن مگر بسوی مقتول و
خدا حاکم است و بدرستیکه آن علوی نذر نمود برای خدای عزوجل اینکه اعراض نماید مردم را در مذهبهای ایشان
و بود در مکتوب پدران آمده اینکه داعی الی الحق حسن ابن زید بتحقیق فرستاد نزد ما بعض معتمدانش را
با کتاب و خاتمش با امان وی برای ما و ضامن شده برای ما اموال ما را و جبران آن نقصانی که
بود ما را داد و ما میرویم بسوی آن بلده و فاجو نیم آنچه وعده نموده ما را پس فرمود امام علیه السلام بدرستیکه
وعده خدا حق است پس وقتی که گردید روز دهم آمد ما را مکتوب ابوین ما با اینکه داعی بتحقیق وفا نمود
برای ما بجمیع وعده هایش و امر نمود و بود ندو و پدر ما ما را بملازمت امام عظیم البرکة صادق الوعد پس
که شنیدند آن امام علیه السلام آنرا فرمود این هنگام وفا نمودن من است بآنچه وعده نمودم شما را از تفسیر
قرآن فرموده بتحقیق متوقف نمودم بر ایشان در هر روز چیزی از وی را که بنویسید آنرا پس ملازمت
نمائید او را و مواظبت کنید بر من که زیاد میفرماید خدا از بهر سعادت بهره های شما را پس اول چیزی که املا
فرمود احادیث در فضیلت قرآن و اهل وی بود پس املا فرمود بر ما بعد از آن تفسیر را پس نوشتیم در زمان
مقام ما در نزد آنحضرت و آن هفت سال بود که می نوشتیم در هر روزی از آن زمان بمقدار آنچه نهایت
بودیم بر آن پس بود اول آنچه املا فرمود بر ما و نوشتیم او را اینکه خبر داد مرا پدرم علی ابن محمد از پدرش محمد
ابن علی از پدرش علی ابن موسی الرضا از پدرش موسی ابن جعفر از پدرش جعفر ابن محمد الصادق از پدرش
محمد ابن علی الباقر از پدرش علی ابن الحسین زین العابدین از پدرش حسین ابن علی سید الشهداء
از پدرش امیر المؤمنین سید الوصیین و خلیفه رسول رب العالمین فاروق الامة و باب مدینة الحکمة
و وصی رسول الرحمة علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه و علیهم اجمعین از رسول رب العالمین و سید المرسلین
و قائد الغر المحجلین و المخصوص بشرف الشفاعات فی یوم الدین صلی الله علیه و آله الطیبین که فرمود حاملان
قرآن مخصوصند برحمت خدا ملبسند بنور خدا آنانکه تعلیم کنند کلام خدا را مقربند از جانب خدا هر که دوست
دارد آنها را پس بتحقیق خدا را دوست داشته و هر که دشمن دارد آنها را پس یقینا خدا را دشمن داشته
و دفع می فرماید خدا بلاهای دنیا را از شنونده قرآن و از خواننده اش بلاهای آخرت را قسم بآنکه جان
محمد بدست قدرت او است که برای شنونده آیه از کتاب خدای عزوجل و حال آنکه وی معتقد باشد بآنکه

آورنده من آن قرآن محمدی است که صادق است در همه اقوال و افعالش و درست کار است
در همه افعال و کارهایش آنکه سپرده باشد مؤمنان علی ع آنچه را سپرده بود آن را خدای تعالی از علوم
خود آنکه معتقد باشد مرانقیاد آنحضرت را در آنچه امر فرموده و رسم نموده و اجرای آن پس الله یعنی معظم از نصر و عطای
که تصدق کند و اگر کسیکه اعتقاد ندارد این امور را بلکه صدقه وی وبال است بر او و برای خواننده
آیه از کتاب خدا اجری است زیاده تر از آنچه پایین عرش است تا پایین تر از تخوم زمین و باشد
مال کسی که معتقد نباشد این اعتقاد را پس تصدق کند آنها را بلکه همه اینها وبال است بر آنکه تصدق کرده
و او را پس فرمود آیا میدانی که کی زیاد میشود بر این شنونده و خواننده این همه ثوابهای عظیم هرگاه
غلو نکرده در قرآن و استخفاف نکرده بآن و ترک نکرده بآن و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
بر شما باد بقرآن پس بدرستیکه آن قرآن شفاء نافع و داروی مبارکی است برای آنکه تمسک جوید بآن قرآن
عصمتی است و برای هرکه متابعت کند آن را نجاتی است اعوجاج ندارد پس قائم شود و میل ندارد پس
ظاهر شود و منقضی نخواهد شد عجائب آن و کهنه نخواهد شد بر کثرت رد تلاوت نمائید آن را پس بدرستیکه
خدا اجرت میدهد بر تلاوت آن بمقابل هر حرفی ده حسنه آگاه باشید اینکه من نمیگویم مرد الم ده حسنه است
و لکن میگویم الف ده و لام ده و میم ده است پس فرمود رسول خدا آیا میدانید کیست آن تمسک جوینده
که بسبب تمسکش میرسد این شرف عظیم را او کسی است که بگیرد قرآن و تأویل آن را از ما اهل بیت یا از وسائط
ما که رسولانیند از جانب ما بسوی شیعیان ما نه از آراء مجادلان و قیاس قیاس کنندگان پس آنکسیکه
گوید در قرآن برای خود پس اگر اتفاق افتاد مصادفت صواب بجهت وی پس تحقیق جهالت نموده در
اخذ آن از غیر اهلش و بوده مثل کسی که راه رود راهی را که محل جانور است از غیر حفاظی که حفظ کنند او را پس
اگر اتفاق افتاد برای وی سالم بودن پس وی محمود نمی شود و مذموم و عتاب و سرزنش را از جانب عاقلان
و فاضلان و اگر اتفاق افتاد بروی افتراس دریدن جانوران مر او را پس بتحقیق جمع نموده سقوط خود را
بسوی هلاکت خود و نزد صاحبان خیر و فضل و نزد عوام صاحب جهل و اگر خطا کند آنکه قائل است در
قرآن برای خود پس بتحقیق رجوع می کند جایگاه وی آتش را و بوده مثل آن مثل آنکه سوار شود
دریای متلاطمی را بدون ملاح و نه کشتی صحیحی نمی شنود احدی هلاکت او را الگری گوید وی سزاوار است
برای آنچه داخل شده او را و او مستحق است برای آنچه رسیده بر او فرمود امام ع که انعام نموده خدای
عزوجل بر بنده بعد از ایمان بچیزی افضل از علم بکتاب خدا و معرفت بتأویل وی و هرکه قرار داده خدا بهره
وی بهره را از این معرفت بتأویل قرآن پس گمان کند اینکه احدی بجا نیاورده بآن قرآن آنچه را که بجا

آورده وی بآن تحقیق تفضیل داده آن بر خود پس بتحقیق تحقیر شده نعمتهای خدا را بر خود و فرمود رسول
خدا و در قول خدای تعالی یا ایها الناس قد جاءتکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین
قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون فرمود رسول خدا که فضل خدای عزوجل قرآن و علم بتأویل
آن است و رحمت خدا توفیق خداست برای دوستی محمد و آل طیبین آن و دشمنی دشمنان آنها پس
فرمود که چگونه نباشد این فضل و رحمت بهتر از آنچه فراهم می آورند و آن قیمت بهشت و نعیم اوست و بدرستیکه
این است که اگر کتاب کرده شود بآنها رضوان خدائی که وی افضل از بهشت است و استحقاق پیدا می کنند
بآنها شرف بودن بحضور محمد و آل طیبین و آنکه وی افضل از بهشت است و بدرستیکه محمد و آل طیبین
آن شیر نقیر زینت اند در بهشت پس فرموده که بلند میشود بعد از سبب این قرآن و علم بتأویل آن و بسبب
موالات ما اهل بیت و بسبب بیزاری جستن از دشمنان ما قومهائی را پس قرار میدهد آنها را در خیر پیشوایان
را در خیر پیشوایان بطور قصه ذکر کرده می شود خبرهای آنها و نظر کرده می شود عملهای آنها و اقتدا کرده می شود
بافعال آنها و راغب اند ملائکه در مودت آنها و ببالهایشان مسح می کنند آنها را و در دعاهایشان طلب
برکت می نمایند بر آنها و طلب آمرزش می کنند بجهت آنها هر رطب و یابسی حتی ماهیان دریا و جانوران
گزنده آن و درندگان صحرا و چارپایان آن و آسمان و ستاره گان آن پس فرمود امام حسن ابو محمد علیه
السلام که اما قول خدا آنچه را که خواند قرآن را پیش از گشودن تعوذ تا بگوئی اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
پس بدرستیکه امیر مؤمنان فرمود اینکه قول وی اعوذ بالله یعنی امتناع می کنم و پناه می برم بالله السمیع
یعنی بخدائی که سامع است مرگفتار همه نیکان و بدان را و مر هر مسموعی از اعلان و اسرار را العلیم یعنی آنکه
داناست بافعال همه ابرار و فجار و بهر چیزی از آن چه بوده و آنچه می باشد و از آنچه نمی باشد اینکه اگر
بود چگونه بود و سبب باشد این استعاذه من الشیطان الرجیم یعنی از شر شیطان رانده شده و شیطان
آنکه از هر خیری دور است و رجیم آنکه سنگسار کرده شده است بلعن آنکه از نعمتهای خیر طرد
و استعاذه آن چیزی است که بتحقیق امر فرموده خدا بندگانش را وقت خواندن آنها قرآن را پس فرمود
و اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون
انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون و هرکه شادب کرده باد ادب خدای عزوجل میرساند
او را بسوی رستگاری دائمی و هرکه قبول وصیت نماید بوصیت خدا برای وی خیر دارین است ایا خبر
ندهم البته شما را بعض اخبار آن عرض نمودند ای فرزند امیر مؤمنان فرمود بدرستیکه پیغمبر خدا صلی
که ساخت مسجدش را در مدینه و باز کرده آن مسجد را در خانه خود و مهاجران و انصار هم گشودند در

از خانه خود در مسجد اراده فرمود خدا واضح فرمودن فضیلت محمد و آل فضیلین ان را پس نازل شد جبرئیل
از جانب خدای تعالی با اینکه ستغفا نبشد در بار از مسجد رسول خدا پیش از اینکه نازل شود بر شما عذاب
پس اول کسی که فرستاد رسول خدا بسوی وی که امر کند او را ببستن در خانه اش عباس ابن عبد
المطلب بود پس گفت سمعا و طاعة لله و لرسوله و رسول معاذ ابن جبل بود پس گذشت عباس بفاطمه
سلام الله علیها پس دید او را نشسته بر در خانه خود و بتحقیق نشانده بود حسن و حسین را در دو جانبش
پس گفت نگاه می کردم بسوی آن گویا آن شیر ماده ایست که میان دو دستش دو بچه اوست پس
گفت برایش می پرسم ترا که چرا نشسته بر در خانه خود آیا گمان می کنی اینکه رسول خدا خارج می فرماید عم
خود را و بیرون می فرماید پسر عم خود را پس گذشت رسول خدا با آنها و فرمود می پرسم ترا ای فاطمه که چرا
نشسته بر در خانه عرض کرد منتظرم حکم رسول خدا را به بستن در پس فرمود حضرت برای آن فاطمه که خدای
تعالی امر فرمود ایشان را به بستن در پس استثنی فرمود از آنها نفس رسول خدا را و نیستید شما مگر نفس رسول
خدا پس بدرستیکه عمر ابن الخطاب آمد و عرض کرد که من دوست دارم نگاه کردن بسوی تو یا رسول
الله هرگاه که گذر کنم بسوی مصلای است پس اذن ده مرا در باقی گذاشتن روزنه که نظر کنم از آن بسوی تو
پس فرمود آن بزرگوار بتحقیق اباء دارد خدای عز و جل آنرا پس عرض کرد اذن بده مرا بقدر آنچه گذارم بر آن
صورت خود را فرمود بتحقیق اباء دارد خدا این را پس از آن عرض کرد اذن بده بقدر آنچه گذارم بر آن یکی
از دو چشم خود را فرمود بتحقیق منع فرموده خدای عز و جل این را و اگر چه اذن خواهی بقدر طرف سوزن
گذاشتن نخواهم داد قسم بآنکه جان محمد بدست اوست که نه من بیرون کردم شما را و نه داخل گذاردم آنها
را و لکن خدا داخل مسجد گذارد آنها را و بیرون فرمود شما را پس فرمود سزاوار نمی باشد برای
احدی که ایمان می آورد بخدا و روز آخرت اینکه شب بروز آورد در این مسجد در حال جنابت
مگر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و آنانکه برگزیده اند از آل آنها و طیبانند از اولاد آنها فرمود آنحضرت
که اما اهل ایمان پس بتحقیق راضی شدند و تسلیم نمودند و اما منافقان پس پر غیظ شدند و دماغ چیده
رفتند بعضی از ایشان بسوی بعضی و گروهی گفتند در میانه خودشان که آیا نمی بینید محمد را که همیشه تخصیص
میدهد پسر عمش را بهر فضیلتی بجهت اینکه بیرون کند ما را از آن مسجد و زرد رویان قسم بخدا که اگر چه دور
انداخت ما را بجهت آن پسر عمش در حیات خود هر آینه می آییم البته بر ضرر آن بعد از ممات آنحضرت
[illegible] استماع می نمود مقالۀ آنها را و غضبناک میشد یکدفعه و ساکن میشد مرتبه دیگر و می گفت
برای آنها اینکه محمدی که با خدا و صاحب عبادت است پس نگاه دارید خود را از دشمنی با آنحضرت

بجهت اینکه دشمنی کند این صاحب عبادت را که گروه مطرود و حسرت خورد بر آنچه می شود برای
زندگانیش و بدرستی که زیرک صاحب عقل اگر فرو برد غصه را غنیمت برد فرصتی را پس میانه
همین سخنان ناگهان ظاهر شد مردی از مؤمنان که او را زید ابن ارقم می گفتند پس فرمود برای
ایشان ای دشمنان خدا آیا بخدا تکذیب می نمایید و بر پیغمبرش طعن میزنید و بر دینش حیله می کنید
قسم بخدا که خبر خواهم داد رسول خدا را بسخنان شما پس عرض کرد عبد الله ابن ابی و آن گروه قسم بخدا که
خبر رسانی رسول خدا را بسخنان ما هر آینه تکذیب می نماییم ترا البته و قسم یاد می نماییم برای آنحضرت
البته پس در آن هنگام تصدیق می نماید ما را پس قسم یاد می نماییم بخدا که هر آینه اقامت نماییم البته بر
ضرر تو کسی را که شهادت نزد آنحضرت بآنچه باعث کشتن تو یا قطع دست تو یا خفه تو گردد فرمود امام علیه
السلام که آمد آن زید رسول خدا را پس پنهانی عرض نمود بسوی آنحضرت آنچه را که دیده بود از عبد الله
ابن ابی و اصحابش پس فرو فرستاد خدای عز و جل آیه ولا تطع الکافرین المجاهدین لك یا محمد فیما
دعوتهم الیه یعنی اطاعت مکن آن کافرانی که مجاهدند مر ترا ای محمد در آنچه دعوت نمودی
را بسوی آن از ایمان بخدا و موالات برای تو و برای دوستانت و دشمن بودن برای دشمنانت
منافقان آنانکه بطینت تو را ظاهر مخالفند ترا در باطن و دع اذاهم یعنی ترک کن آنچه میرسد ترا از ایشان از جهت قول بدی
خود و مبارزه اصحابت و توکل بر خدا اشاره در تمام فرمودن امر خود و بر پا داشتن حجت خود بجهت اینکه مؤمن
بحجت وی ظاهر است غالب بودن اگر چه مغلوب شود در این دنیا برای اینکه عاقبت نیک برای او است
بجهت اینکه غرض مؤمنان در سعی و زحمت ایشان در دنیا نیست مگر بجهت وصول بسوی نعمتهای
در بهشت و آنها حاصل است برای تو و برای آل تو و برای اصحاب تو و شیعیان آنها پس بدرستی که
خدای تعالی لغو نمود بسوی آنچه رسید آنحضرت را از آن منافقان و امر بصبر فرمود زید را پس فرمود
رسول خدا که اگر خواهی اینکه نرسد ترا شر و مکر ایشان پس هرگاه صبح کنی بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
پس بدرستی که پناه میدهد ترا خدا از شر آنها زیرا که ایشان شیطانهائی که وحی می کنند بعضی ایشان به بعض
زخرف القول غرورا و هرگاه خواهی که ایمن فرماید ترا از غرق و حرق و سرق پس هرگاه صبح کنی
بسم الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ما شاء الله
ما یکون من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ما شاء الله
و صلی الله علی محمد و آله الطیبین بجهت اینکه هرکه بگوید این سه را سه کرت هرگاه صبح کند ایمن می شود از
حرق و غرق و سرق تا اینکه شام کند و هرکه بگوید این سه را سه کرت هرگاه شام کند ایمن می شود از غرق و حرق

سرق تا اینکه صبح کنند و بدرستی که خضر و الیاس علیهما السلام ملاقات بهمدیگر را می کنند در هر موسمی پس
هرگاه جدا شوند از هم متفرق می شوند از این کلمات و بدرستیکه این کلمات شعار شیعیان من است و بدینی
ممتاز ند اعدای من از دوستانم در روز خروج قائم آل محمد علیه و علیهم السلام فرمود حضرت امام …
علیه السلام وقتی که امر فرمود عباس و غیر وی را به بستن ابواب و اذن داد برای علی … در واگذاشتن
باب خانه خود آمدند عباس و غیر وی از آل محمد پس عرض کردند یا رسول الله سؤال می کنیم ترا که علی علیه
السلام داخل باشد و ما خارج شویم پس فرمود رسول خدا این دخول علی و خروج شما بسوی خدا …
پس تسلیم نمایید برای خدا حکم او را این جبرئیل که آمده مرا از جانب خدای عزوجل پس رسید حضرت را
آنچه میرسید او را در وقت نزول وحی بر او پس بحالت آمد از آن حالت پس فرمود ای عباس ای عم
رسول خدا بدرستی که جبرئیل خبر رسید مرا از جانب خدا جل جلاله اینکه علی … مفارقت ننمود ترا و تنهایی
و انیس بود ترا در وحشت پس مفارقت مفرما او را در مسجدت اگر دیده بودی علی … را و حال آنکه وی
بر خود می پیچد از درد که کسی بر فراش محمد نگاه داشت جان او را بجان خود متصدی شد مر دفع دشمن
او را محمد ول فرمود مر ایشان را که امری نمود آنها را بسوی خدا که اگر می کشتند او را بکشتنی بود مر آن …
بدانستی اینکه وی مستحق از محمد کرامت و تفضیل او از خدای عزوجل تعظیم و تبجیل را بدرستیکه علی منفرد
شد از همه خلق در شب بروز آوردن بر فراش محمد و نگاه داشتن جان او را بسبب جان خود …
قرار داد او را خدا تعالی بر او داشتن وی در مسجد آنحضرت اگر دیده بودی علی را عظمت و منزلت
وی را نزد پروردگار عالمیان و شرافت محل وی را نزد ملائکه مقربان انجا او عظمت منزلت او را در اعلا علیین
هر آینه کم می شمردی آنچه دیدی او را در اینجا ای عم رسول خدا … نفس خود را از اینکه یکی از اهل
خود را اکراه نمی داری پس می کردی مثل برادرت ابولهب بجهت اینکه شما دو برادرید ای عم رسول خدا
اگر مبغض او نیند اهل آسمانها … هر آینه هلاک فرماید خدا آنها را بسبب دشمن بودن با او و اگر
دوست دارند او را همه کفار هر آینه ثواب دهد همه آنها را از جهت محبت با او بخاتمت و عاقبت محموده
باینکه موفق دارد آنها را برای ایمان پس داخل کند آنها را به بهشت برحمت خود بدرستی که شان علی … با
عظمت و بدرستی که حال علی … با جلالت و بدرستیکه وزن علی … در نهایت سنگینی و گذارده نمی شود
محبت علی … در میزان احدی مگر اینکه ترجیح داده می شود بر تمام سیئات وی و گذارده نمی شود بغض علی
در میزان احدی مگر اینکه ترجیح داده می شود بر حسنات … یعنی هیچ حسنه برابری نمی کند با آن پس عرض نمود
عباس تحقیق تسلیم کردم و راضی شدم یا رسول الله پس فرمود رسول خدا ای عم نگاه کن بسوی آسمان

بعد از آن

بعد از آن نگاه کرد عباس پس فرمود چه چیزی می بینی عرض کرد می بینم آفتاب را که طلوع کننده از آسمان
با صفای بلند بعد از آن فرمود ای عباس ای عم رسول خدا بدرستی که حسن تسلیم تو مر آنچه را که بخشیده خدای
عزوجل برای علی … این فضیلت را نیکوتر است از این آفتاب در آسمان و بزرگی برکت این تسلیم بر تو
عظیم تر و بزرگتر است از بزرگی برکت این آفتاب بر رویانیدن گیاه و دانها و میوه ها تا اینکه …
آفتاب آنها را و تربیت می نماید آنها را و ترقی می دهد آنها را و بدان اینکه بتحقیق دوست شد …
تسلیمت مر فضیلت علی … را قبیله … که مقرب شده و عدد شان بیشتر است از قطرهای …
شجر و ریگ عالج و عدد موهای حیوانات و اصناف نباتات و عدد قدمهای بنی آدم و نفسهای آنها و الفاظ
… آنها … می گویند ای خدا رحمت فرست بر عباس عم پیغمبر خود در تسلیم نمودن برای پیغمبرت عظمت خدا
را در فضیلت دادن خدا برادر آن پیغمبر علی را پس حمد کن خدا را و شکر کن او را پس هر آینه بتحقیق بزرگ
فرمود خدا شأن تو را و جلیل شد رتبه تو در ملکوت آسمانها قوله عزوجل بسم الله الرحمن الرحیم فرمود امام
حسن عسکری علیه السلام الله آنچنانی است که فزع می کند و پناه می برد بسوی او نزد هر حوائج و شدائد هر مخلوق
و نزد منقطع شدن امید از هر که غیر از اوست و پاره شدن هر سببی از همه آنکه سوای اوست پس می
گوید آن مخلوق بسم الله یعنی طلب یاری می کنم بر همه کارها بنام خدائیکه سزاوار نیست عبادت مگر …
او آنکه فریادرس است هرگاه استغاثه کرده شود و آنکه اجابت کننده است هرگاه دعا کرده شود فرمود امام
که آن الله چیزیست که عرض کرد مردی برای صادق … یابن رسول الله دلالت فرما مرا بر خدا که چیست او
پس بتحقیق بسیار شدند مجادلان بر من و حیرت انداختند مرا پس فرمود آن امام … ای بنده خدا آیا سوار
شده کشتی را هرگز عرض کرد بلی فرمود آیا شکسته شده آن کشتی بتو وقتی که نه کشتی دیگری بود که نجات دهد
ترا و نه شناوری که بی نیاز نماید ترا عرض نمود بلی فرمود آیا تعلق پیدا نمود دل تو در آنجا باینکه چیزی از اشیا
هست که قادر باشد بر اینکه خلاص فرماید ترا از ورطه هلاکت عرض نمود بلی فرمود حضرت امام جعفر صادق
که همان چیز خداست که قادر بر نجات دادن است در هنگامی که نیست محل نجاتی و بر فریاد رسیدن در هنگامی
که نه فریادرسی است و فرمود حضرت صادق … که هر آینه بسا ترک نمودند بعضی از شیعیان ما در افتتاح کار
بسم الله الرحمن الرحیم پس امتحان فرمود خدا بمکروهی بجهت اینکه آگاه نماید او را بر شکر خدا و ثنا و بر آن و
محو فرماید از آن … در آن مکروه عیب تقصیرش را وقت ترک نمودن وی گفتن بسم الله را هر آینه
بتحقیق وارد شد عبدالله بن یحیی بر امیرمؤمنان … و بود جلو وی آنحضرت کرسی پس امر فرمود برای نشستن
پس نشست بر آن کرسی پس میل داد او را تا اینکه افتاد از کرسی بر سرش و شکافت استخوان سرش و جاری شد

در بیان بسمله و فضل وی و فوائد بسیار و فضل آن و در ترک آن

در بیان شکافتن سر عبدالله نگفتن بسم الله

خون بعد از آن امر فرمود امیر مؤمنان بآوردن آب و شستند از آن سر آن خون را بعد از آن فرمود نزدیک
شو مرا پس نزدیک شد آن بزرگوار بعد از آن گذارد دست مبارک را بر محل شکستگی سر او و تحقیق
بود از درد آن می یافت آنچه را که نبود صبری برایش با آن درد و کشید دست مبارک را بر آن شکستگی
سر و آب دهان در آن انداخت و نبود آنحضرت مگر اینکه دست می کشید تا بهم آمد آن زخم و گردید مثل اینکه
نرسیده بود او را چیزی هرگز پس فرمود امیر مؤمنان ع یا عبد الله حمد برای خدائی است که قرار
داد و خالص نمود ذنوب شیعیان ما را در دنیا بمحنت و بدن آنها بجهة اینکه سالم بماند برای آنها طاعات
آنها و مستحق شوند بر آن طاعات ثواب او را پس عرض نمود عبد الله بن یحیی یا امیر المؤمنین ع بدرستی
که ما شیعیان جزا داده می شویم بسبب ذنوبمان مگر در دنیا فرمود بلی آیا نشنیده فرمایش رسول خدا
که این دنیا زندان برای مؤمن و بهشت کافر است بدرستیکه خدا پاک می فرماید شیعیان ما را
از گناهانشان در دنیا بآنچه مبتلا می فرماید آنها را از محنتها و بآنچه می آمرزد او را برای آنها بجهة اینکه
خدا تعالی می فرماید وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ
از بسیاری تا اینکه هرگاه وارد شوند قیامت را روی آورند نموده باشد طاعات آنها و عبادات آنها
و بدرستی که اعدای محمد ص و اعدای ما جزا می دهد ایشان را بر طاعتی که می باشد از ایشان در جهان دنیا و اگرچه
نبوده وزنی بجهة آن طاعت بعلت اینکه نبود اخلاصی با آن طاعت تا اینکه هرگاه مشرف شوند بر قیامت
بار کرده شود بر آنها ذنوب آنها و بغض آنها برای محمد ص و آل او و خوبان اصحاب او پس انداخته
شوند بجهت این بغض در آتش جهنم و بر آینه بتحقیق شنیدم از محمد ص که میفرمود بدرستی که حکایت این
است که بود در زمان ماضی پیش از شما دو نفر مردی که مؤمن با اطاعت برای خدا و اندیگری کافر با محمد
مجاهر بود بدشمنی اولیاء او و دوستی دشمنان او و برای هر یک از این دو نفر ملکتی بزرگ بود در طرفی
از زمین پس مریض شد آن کافر خواهش نمود ماهی را در غیر موسمش بجهت آنکه آن صنف از ماهی که
در آن وقت در لجه یا بود از جشتی که مقدور نبود برای آن پس ناامید نمودند اطباء وی را از جانش و گفتند
جانشین قرار ده بر مملکت خود کسی را که باید بر آن مملکت پس نیستی جاوید ترا از اهل این قبور بجهت
اینکه شفای تو در این ماهی است که خواهش کردی و برا و نیست راهی بسوی وی پس فرستاد
خدا ملکی را و امر فرمود او را اینکه براند آن ماهی را تا جائیکه گرفتن وی آسان باشد پس گرفته شد بجهت
آن پادشاه پس خورد او را و شفا یافت از مرضش و باقی ماند در مملکتش سالها بعد از آن پس بدرستی
که آن پادشاه مؤمن در وقتی مریض شد که بود این جنس ماهی که مفارقت نمی کرد شطهائی را که گرفتن

او آسان بود از آن شطها و مرض آن مؤمن هم مثل علت کافر بود و خواهش کرد آن ماهی را و وصف نمودند
او را اطباء برایش پس گفتند پاکیزه شدی از حیثیت جان و حال وقت آن ماهی است که رفته شود
برایت و مجوری از او و شفائی باشد پس فرستاد خدا آن ملک را و امر فرمود او را اینکه براند همه آن
جنس ماهی را از آن شطها بسوی لجه های دریا بجهة اینکه دست نیابند بر او که گرفته شود پس قدرت
نیافتند بر او و گرفته نشد تا اینکه مرد آن پادشاه مؤمن از خواهش وی بجهة عدم دوا وی پس
عجب کردند ملائکه آسمان و اهل آن بلد از این مطلب تا اینکه نزدیک بود که فریفته شوند برای اینکه خدا
تعالی آسان فرمود بر آن کافر آنچه را که نبود بسوی او راهی و دشوار نمود بر آن پادشاه مؤمن آنچه
که راه بسویش آسان بود پس وحی فرستاد خدای عز و جل بسوی ملائکه آسمان و بسوی پیغمبر آن زمان
در آن زمین اِنِّی اَنَا اللهُ الْکَرِیمُ الْمُتَفَضِّلُ الْقَادِرُ ضرر نمیرساند مرا آنچه عطا کنم و نفع نمیرساند مرا آنچه منع
کنم و تعدد ستمگری نه و ستم نکنم احدی را بدرستی آن کافر سهل نمودم برایش گرفتن آن جنس ماهی را در
غیر اوقات مگر برای اینکه باشد جزاء از حسنه که بوده عمل نموده آن را زیرا که سزاوار
است بر من اینکه باطل نکنم برای احدی حسنه وی را تا وارد شود این کافر قیامت را در حسنه نباشد
در نامه عمل وی و داخل شود آتش را بسبب کفرش و منع نمودم آن عابد را از عین همین ماهی بجهة گناهی
که بود از او و اراده فرمودم خالص نمودن آن گناه را از آن عابد بسبب منع این خواهش و معدوم ساختن
این دوا بجهة اینکه بیاید مرا و گناهی بر وی نباشد پس داخل شود بهشت را پس عرض نمود عبد الله
ابن یحیی یا امیر المؤمنین ع افاده و تعلیم فرمودی مرا پس بگو برای مبارکت قرار گیرد اینکه شناسائی مرا کامل
بجهة امتحان شدم بآن در این مجلس تا عود بحکم بسوی مثل آن گناه فرموده که ترک نمودن تو بسوی گفتن
گذشتی گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را گناه و تو آنست پس قرار داد خدا این افتادنت را بسبب
سهو تو از آنچه مأمور شده بودی بسوی وی بجهة خالص نمودن آنچه رسیده ترا از گفتن بسم الله آیا نشنیدی
اینکه رسول خدا ص خبر داد مرا از جانب خدای عز و جل اینکه فرمود هر امر صاحب قدری که ذکر نشود
نام خدا در او پس وی ابتر است پس عرض نمودم بلی پدر و مادرم فدایت ترک نخواهم نمود وی را
بعد از این فرمود در آن هنگام صاحب فضیلت شوی و سعادت یابی پس عرض نمود عبد الله
ابن یحیی یا امیر المؤمنین چیست تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم فرموده بدرستی که بنده هرگاه اراده
کند بخواند یا عمل نماید عملی اینکه بگوید بسم الله یعنی در این نام بجا می آورم این کار را پس هر امری که عمل کند او را که ابتدا کند در او
بسم الله الرحمن الرحیم پس بدرستیکه مبارک می شود برایش در آن عمل فرمود امام محمد بن علی الباقر ع که داخل شد محمد

بن مسلم ابن شهاب زهری بر علی ابن الحسین زین العابدین ع و حال آنکه وی شکسته خاطر و حزین
بود پس فرمود امام زین العابدین ع می پرسم از تو که چرا مهموم و مغمومی عرض نمود یابن رسول الله هموم
و غموم متوالی است بر من بجهت آنچه محنت کشیده‌ام از جهت حسد برندگان نعمتم و طمع کنندگان در باره
من و از آنکه امید داشتم او را و از آنکه بتحقیق احسان نمودم بسوی او پس متاخری کرد ظن من پس فرمود
برایش علی ابن الحسین ع نگهدار حفظ کن زبانت را که مالک گردی با آن حفظ زبان اخوانت را عرض
نمود زهری که یابن رسول الله بدرستی که من احسان میکنم بسوی ایشان بسبب آنچه ظاهر میشود از تندی
کلام من در حالت غضب نسبت بایشان فرمود علی ابن الحسین هیهات هیهات بپرهیز از خودرائی
از اینکه عجب کنی از خودت باین احسان و بپرهیز خود را از اینکه تکلم کنی بآنچه انکار او سبقت
کند بسوی دلها و اگرچه باشد نزد تو عذر خواستن او پس نیست هرچه بشنوانی او را که ناپسند باشد
ممکن باشد تو را اینکه عذر او را توسعه کنی پس فرمود ای زهری هر که نباشد عقل او کامل‌تر از آنچه در
اوست می باشد هلاکت وی آسان‌تر از آنچه در اوست ای زهری تکلیفی بر تو نیست مگر اینکه قرار دهی همه
مسلمانان را از طرف خود بمنزله اهل خانه خود پس قرار دهی بزرگ آنها را از جانب خود بمنزله پدرت و قرار دهی کوچک آنها را بمنزله پسرت
و قرار دهی همسن خود را بمنزله برادرت پس چه کس از اینها است که دوست داری اینکه ستم کنی و چه کس
از این جماعت را دوست داری اینکه دعا کنی بجهت او و چه کس از این جماعت را دوست داری اینکه
پاره نمائی پرده او را و اگر عرض کند بر تو شیطان لعنه الله اینکه برایت برتری از اهل این قبله
فضلی است پس نظر کن اگر باشد بزرگتر از تو پس بگو در جواب شیطان هر آینه بتحقیق سبقت گرفته
مرا بایمان و عمل شایسته پس او بهتر از من است و اگر باشد کوچکتر از تو در جوابش بگو بتحقیق پیشی
گرفته‌ام وی را بمعصیتها و ذنوب پس وی بهتر است از من و اگر همسن باشد ترا در جوابش بگو که من یقین
از گناه خود دارم و در شک در کار وی پس چه است برای من که واگذارم یقینم را بشک خود و اگر دیدی که
مسلمانان تعظیم می نمایند تو را و توقیر می کنند و تجلیل می نمایند پس بگو این فضلی است که احداث
نموده اند او را و اگر دیدی از آنها جفا یا انقباضی از خود پس بگو این است بجهت گناهی که احداث نموده‌ام
و آنچه اینکه تو هرگاه این کار بکنی آسان میفرماید خدا بر تو زندگانیت را و بسیار می فرماید دوستانت
را و کم می نماید دشمنانت را و شاد شوی بآنچه باشد از احسان آنها و افسوس نخوری بر آنچه باشد از جفای
آنها و بدان بدرستی که گرامی‌تر مردم نزد مردم کسی است که باشد خیر او بر آنها ریزنده و باشد از آنها
بی نیاز و متعفف و گرامی‌تر مردم بعد از آن بر آن مردم کسی باشد از ایشان متعفف و اگرچه باشد بسوی

آنها محتاج

آنها محتاج پس نیستند اهل دنیا مگر اینکه عاشق اموال دنیا را پس هر که فراهم نشود آنها را آنچه عاشقند
او را عزیز و گرامی است نزد آنها و هر که فراهم نشود آنها را او اموال و حکمت و بدهد آنها را از آن اموال
یا از بعض اموال میگردد عزیزتر و گرامی‌تر نزد ایشان فرمود امام محمد باقر ع که برخواست بسوی آن
حضرت مردی کاملی پس عرض نمود یابن رسول الله خبر ده مرا که چیست معنی بسم الله الرحمن الرحیم فرمود
علی ابن الحسین ع که حدیث فرمود مرا پدرم ع از برادرش ع از امیرمومنان ع اینکه مردی برخواست بسوی
حضرتش پس عرض نمود ای امیرمومنان ع خبر ده مرا از بسم الله الرحمن الرحیم که چیست معنای او پس
فرمود ع بدرستی که قول تو الله بزرگتر همه نامها است از نامهای خدا و آن نامیست که شایسته
نباشد اینکه نام برده شود باین نام غیر از خدا و نام برده نشده است با آن نام هیچ مخلوقی پس آن مرد عرض
کرد پس چیست تفسیر فرمایش الله تعالی الله در جواب فرمود امیرمومنان ع که آن الله آنچنان
کسی است که رجوع می کنند و پناه می برند هر مخلوقی بسوی وی نزد حوایج و سختیها و نزد منقطع شدن امید
از جمیع کسانیکه غیر او باشند و قطع شدن همه سببها از هر کس سوای او و آن بدرستی که هر صاحب ریاستی
در این دنیا و هر صاحب عظمتی در این دنیا اگرچه عظیم باشد غنای او و طغیان او هرگاه بسیار شود حوایج
آنکه غیر او است بسوی او پس بدرستی که زود محتاج می شوند حاجتهائی را که قدرت ندارد و این شخص بزرگ
بر آنها و همچنین این شخص بزرگ محتاج شود حاجتهائی را که قدرت ندارد بر آنها پس منقطع شود از خلق
بسوی خدا نزد ضرورت خود و فاقه خود تا آنگاه که کفایت فرماید خدا قصد او را بر میگردد بسوی شرک خود آیا
نشنیده قول خدای عزوجل را که میفرماید قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ
تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ
پس فرمود خدای تعالی برای بندگانش ای فقرا بسوی رحمتم بدرستیکه بتحقیق لازم گردانیده‌ام شما را احتیاج
بسویم را در هر حالی و ذلت بندگی نمودن را در هر وقتی بسوی من پس فزع کنید و پناه برید و اعانت جوئید
در هر امری که شروع کنید در او و امید دارید تمام شدن او را و بنهایت رسیدن او بجهت اینکه
من اگر اراده فرمایم اینکه عطا کنم شما را قدرت ندارد غیر از من بر منع شما و اگر اراده فرمایم اینکه منع نمایم
شما را قدرت ندارد غیر از من بر اعطاء شما پس من سزاوارترم که سؤال کرده شود و بهتر کسی هستم
که فزع کرده شود بسوی او پس بگو نزد افتتاح هر امر بزرگ یا کوچکی بسم الله الرحمن الرحیم یعنی
طلب یاری می نمایم بر این کار با خدائی که سزاوار نیست عبادت بجهت غیر از او و آنکه فریادرس
است هرگاه استغاثه کرده شود و اجابت کننده است هرگاه خوانده شود و آن رحمن آنچنانی است

کرحم می فرماید و بطلبید بدرو ابرآن رحیمی است که رحم کننده است بما در دنیای ما و دنیای ما و
آخرت ما تخفیف مرحمت فرموده خدا برما این دین را و قرار داده او را سهل و سبک و آن رحم می فرماید
ما را بتغییر دادن ما را از دشمنان خود پس فرمود رسول خدا که کسی که سخت شود بر او امری که رسیده
است او را پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و او مخلص باشد برای خدای عزوجل و رو آورد بقلب خود
بسوی او بخدا اجابت شود یکی از دو چیز یا رسیدن او بحاجت دنیاوی آنچه طلب قرار دهد او را از نزد خود
و ذخیره می فرماید او را از نزد خود و آنچه نزد خداست بهتر و باقی تر است برای مؤمنان و فرمود امام حسن
ابن علی که فرمود امیر مؤمنان ع بدرستی که بسم الله الرحمن الرحیم آیتی است از فاتحة الکتاب و
آن هفت آیت است که تمام شدن آن به بسم الله الرحمن الرحیم است فرمود آنحضرت که شنیدم رسول
خدا را می فرمود بدرستیکه خدای عزوجل فرمود برای من ای محمد ص ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن
العظیم پس مفرد آورد امتنان را بر من بسبب فاتحة الکتاب و قرار داد او را مقابل قرآن عظیم و بدرستی
که فاتحة الکتاب عظیم و شریف تر است از آنچه در گنجهای عرش است و بدرستی که خدا تخصیص داد
بسبب فاتحة الکتاب محمد ص را و با شرافت ساخت آنحضرت را و شریک قرار نداد با آنحضرت در این
فاتحة الکتاب احدی از پیغمبرانش را سوای سلیمان ع که باینکه آنچه عطا فرمود او را از این سوره
بسم الله الرحمن الرحیم را آیا نمی بینی آن را که حکایت می فرماید از قول بلقیس در سوره نمل ... که گفت
انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم آگاه باشید پس هر که بخواند این
سوره را در حالتی که معتقد باشد مر دوستی و موالات محمد و آل پاکان او را و اطاعت کن باشد
مر امر و حکم ایشان را ایمان آورنده باشد بظاهر آنها و باطن ایشان مرحمت می فرماید خدای عزوجل
بمقابل هر حرفی از آن سوره حسنه که هر حسنه از آن حسنات زیاده تر است برای وی از دنیا و آنچه
در آن است از اصناف اموال و خزینه های آن و خیرات آن است و هر که گوش دهد بقاری که بخواند آن
فاتحة الکتاب را میرسد باشد برای او باندازه ثلث آنچه برای قاری است پس باید بسیار طلب
کنید این خیر را که عرضه کرده شده برای شما بجهت اینکه وی غنیمتی است برای شما که باید البته
اوقات او بگذرد و پس باقی ماند در دلهای شما حسرت قولتعالی الحمد لله رب العالمین فرمود
امام حسن عسکری ع که آمد مردی بسوی حضرت رضا ع پس عرض نمود یا ابن رسول الله خبر ده مرا
از قول او عزوجل الحمد لله رب العالمین چیست تفسیر آن فرمود هر آینه بتحقیق حدیث نمود مرا
پدرم از جدم از حضرت باقر ع از زین العابدین ع اینکه مردی آمد امیر مؤمنان ع را پس از شرفیابی

عرض نمود خبر ده مرا از فرمایش خدای عزوجل الحمد لله رب العالمین چیست تفسیر آن پس از
استخبار اخبارش فرمود که الحمد لله این است که شناسانیده خداوند بندهایش را بعضی از
نعمتهای خود را برایشان اجمالا زیرا که قدرت ندارند بر معرفت جمیع آنها بتفصیل بجهت اینکه آنها
بیشتر است از اینکه احصا شود یا شناخته شود پس فرمود برای ایشان بگوئید الحمد لله بر آنچه انعام فرموده او
بر ما رب العالمین یعنی مالک عالمیان و ایشان جماعتهای از هر مخلوق هستند از جمادات و حیو
انات پس آنحضرت میگرداند آنها را در قدرت خود و غذا میدهد آنها را از رزق و روزی آن
و احاطه میفرماید آنها را بکنف خود و تدبیر میفرماید بهر یک از آنها را بمصلحت خود و اما جمادات پس آن
نگاه میدارد آنها را بقدرت خود و نگاه میدارد آنچه را که متصل شده و از آنها اینکه پائین آید و نگاه
میدارد و آن ساقط شونده از انجمادات اینکه بهم چسبیده بهم ملحق شود و نگاه میدارد آسمانها را اینکه واقع
شود بر زمین مگر باذن آنحضرت و نگاه میدارد زمین را اینکه فرو برود و منخسف گردد مگر با مر آن خدا که
آن به بندگان خود مهربان و رحم کننده است و فرمود که رب العالمین یعنی پروردگار و مالک
جانیان و آفریدگار آنها و گشاینده روزیهای آنها بسوی ایشان از جائیکه میدانند و از جائیکه نمیدانند
پس روزی معلوم و مقسوم است پس او دریابد پسر آدم را بهر روشی که باشد برود آن هیئت را از این دنیا نه
برای تقوی حقیقی زیاد شونده و نه برای فجور فاجر کم شونده و میان آن پسر آدم و میان آن رزق یک شبرست
و آن رزق طالب است او را و اگر بدرستی که یکی از شما منتظر باشید رزق خود را هر آینه مطلبید او را از
او چنانکه مطلب او را مرک فرمود امیر مؤمنان ع که پس فرمود خدای تعالی برای آنها بگوئید الحمد لله
علی ما انعم به علینا و ذکرنا به من خیر فی کتب الاولین من قبل ان نکون پس در این جمله ایجاب کرد
بر محمد ص و آل محمد ص با آنچه تفضیل داده است محمد ص را و تفضیل داده آن آل محمد ص را و ایجابی است بر شیعیان ایشان
اینکه شکر نمایند او را بمقابل آنچه فضیلت عطا فرموده آنها را با دوری غیر ایشان و دلیل بر این فضیلت
اینکه رسول خدا فرمود وقتی که مبعوث فرمود خدای عزوجل موسی ابن عمران را و برگزید او را و نجات
داده شده و شکافت برای او دریا را پس نجات یافتند بسبب او بنی اسرائیل و عطا کرد او را تورات
و الواح را دید مکان خود را از جانب پروردگار خود عزوجل پس عرض نمود ای پروردگار من هر آینه بتحقیق
گرامی داشتی مرا بکرامتی که گرامی نداشتی بآن کرامت احدی را پیش از من پس فرمود خدای عزوجل
ای موسی آیا ندانستی اینکه محمد ص افضل تر است نزد من از جمیع ملائکه من و جمیع خلق من عرض نمود
ای پروردگار من پس اگر باشد محمد فاضل تر نزد تو از جمیع مخلوقات پس آیا در آل پیغمبران گرامی تری

ست از آن بهتر فرمود خدای عزوجل ای موسی آیا ندانستی اینکه فضل آل محمد بر همه آل جمیع پیغمبران
مثل فضل محمد است بر جمیع مرسلان علیهم السلام پس عرض نمود ای پروردگار من پس اگر باشد آل
محمد نزد تو چنین پس آیا در صحابه انبیا گرامی تری از صحابه من هست فرمود خدای عزوجل ای موسی
آیا ندانستی اینکه فضل صحابه محمد بر همه اصحاب مرسلان مثل فضل آل محمد است بر همه آل پیغمبران
مثل فضل آل محمد است بر همه آل پیغمبران و مثل فضل محمد است بر جمیع مرسلان پس عرض نمود موسی
یا رب پس اگر باشد محمد و آل او و اصحاب او چنانکه وصف فرمودی پس آیا در امتان پیغمبران
فاضل تری نزد تو هست از امت من که سایه قرار دادی بر سر آنها ابر را و فرو فرستادی بر آنها من
و سلوی را و شکافتی برای آنها دریا را پس فرمود خدای موسی آیا ندانستی اینکه فضل امت محمد بر جمیع
امتها مثل فضل من است بر جمیع خلقم عرض کرد موسی ای پروردگار من ای کاش من بودم که
میدیدم آنها را پس وحی فرستاد خدای تعالی بسوی او که ای موسی بدرستی که تو هرگز نمی بینی آنها را
پس نیست حال الاوقات ظاهر شدن آنها و لکن زود می بینی آنها را در بهشت در باغهای عدن
و فردوس بحضور محمد در نعیم و نعمتهای بهشت میگردند و در خیرات و خوبیهای آن مقام منزل دارند بطور
صفا گردش می کنند آیا پس دوست میداری اینکه بشنوانم تو را کلام آنها را پس عرض نمود بلی ای
خدای من فرمود برخیز میان دو دست من و محکم کن ازار ترا نوع بر رو ایستادن عبد ذلیل میان دو
دست پادشاه سید جلیل پس بجا آورد این را یعنی با کمال خضوع مستعد استماع خطاب الهی شد پس ندا
فرمود پروردگار ما که ای امت محمد پس همه آنها جواب دادند او را و حال آنکه آنها در صلبهای
پدرهاشان و رحمهای مادرهاشان بودند لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک
ان الحمد والنعمة والملک لک لا شریک لک لبیک فرمود که خدا قرار داد این اجابت را شعار حاجیان
پس ندا فرمود پروردگار ما عزوجل که ای امت محمد بدرستی که حکم قضای من بر شما این است که رحمتم
سبقت گرفته غضبم را و عفوم پیشی گرفته عقابم را پس استجابت میکنم برای شما پیش از آنکه بخوانید
مرا و عطا میفرمایم شما را پیش از آنکه سوال کنید مرا هرکه ملاقات نماید مرا از شما به شهادت او اینکه
نیست خدایی مگر تنها که مستجمع جمیع صفات کمال و منزه از جمیع نواقص تنها است او و شریکی برای او
نیست و اینکه محمد بنده او و رسول او است که راست گو بوده و هست در اقوال خود و حق دارنده است
در احوال خود و اینکه علی بن ابیطالب برادر او و وصی او است بعد از وی و ولی او است لازم دانند اطاعت
او را چنانچه لازم میدانست طاعت محمد را و اینکه اولاد او و بزرگوار که برگزیده شده کان نجبا

پاکیزه کان که مخلوط اند بحجاب اتباعای خدا و اولیای حجتهای خدایند از بعد آن دو بزرگوار اولیای
خدا هستند داخل می نمایم او را بهشتم را اگرچه باشد گناهان وی مثل کف دریا فرمود امیر مومنان
پس وقتی که برانگیخت خدا پیغمبر ما محمد را فرمود ای محمد نبودی تو بجانب کوه طور در وقتی که ندا نمودیم
امت تو را باین کرامت پس فرمود خدای عزوجل برای محمد که بگو الحمد لله رب العالمین علی ما اختصنی به
من هذه الفضیلة و فرمود برای امت خود بگو که بگویند شما الحمد لله رب العالمین علی ما
اختصنا به من هذه الفضائل قوله عزوجل بسم الله الرحمن الرحیم فرمود امام حسن عسکری الرحمن آنکه مهربانی
نماینده و بخشاینده است بر مخلوق خود بروزی دادن و قطع نمی فرماید از آنها ماده های رزق را اگر
رزق را و اگرچه منقطع شوند از طاعت او الرحیم یعنی آنکه رحم فرماینده و مهربان است به بندگان مومن
خود در تخفیف دادن او بر آنها طاعات خود را تا موافقت او و به بندگان کافر خود در رزق دادن
با آنها و در دعا آنها فرمود امیر مومنان ع الرحمن آنکه مهربانی کننده است بر خلق خود برزق دادن
و از جمله رحمت او اینکه وقتیکه سلب شود قوت و بر خواستن و غذا خوردن از طفل پس قرار میدهد به وقت
را در مادر طفل مهربان میفرماید آنها در بر او و برای اینکه باشد تربیت او و حضانت او پس اگر
قسی شود قلب مادری از مادرها واجب فرموده تربیت این طفل را بر سایر مومنان و وقتی که سلب
شود از بعض حیوانات قوه تربیت برای اولاد آنها و قیام بمصالح آنها قرار داده آن قوت را در آن اولاد به
جهت اینکه برخیزند به کاریکه زائیده شوند و بروند بسوی رزق خودشان که ثابت شده برایشان
فرمود که تفسیر قول او عزوجل الرحمن این است که قولش رحمن مشتق از رحمت است شنیدم رسول
خدا را که میفرمود خدای عزوجل فرمود منم رحمن و آن رحم شکافتم برای آن رحم نامی را از نام خودم
کسی که صله کند آن رحم را صله کنم او را و هر که قطع کند آن رحم را قطع کنم او را بعد از آن فرمود علی که آیا میدانید که چه
ارحمی که هرکه صله کند آن را صله فرماید او را رحمن و هر که قطع کند آن را قطع فرماید او را رحمن پس عرض
کرده شد ای امیر مومنان برغبت انداخته باین هر قومی را با اینکه اکرام نمایند نزدیکان شان را و صله
کنند رحمهای شان را پس فرمود برای آنها آیا ترغیب فرموده ایشان را با اینکه صله کنند رحمهای شان را
که کافرند و اینکه تعظیم نمایند آنکه تحقیر فرموده او را خدا و واجب فرموده ذلیل نمودن او را از کافران
عرض کردند و لکن تحریص ترغیب فرموده آنها را بر صله رحمهای شان که مومنند راوی گفت پس فرمود
امیر مومنان که آیا واجب شده حقوق ارحام شان بجهت اتصال آنها به پدرهای شان و مادرهای شان
عرض کردم بلی ای برادر رسول خدا فرمود پس آنها در این هنگام بجا نیاورند باره آنها

پدرهای آنها و مادرهای آنها عرض کردم علی ای برادر رسول خدا فرمود آنحضرت پس نیست
حقوق پدرها و مادرهایشان مگر برای اینکه خدا او را ولد ایشان را در دنیا و نگاهداری نمود ولد ایشان را از مکاره
آن دنیا و حال آنکه این دنیا نعمتی است زایل شونده و مکروهی است که منقضی میگردد و رسول پرور
دگار ایشان صلی الله علیه وآله کشانید آنها را بسوی نعمت دائمی که منقضی نمی شود و نگاه داشت
آنها را از مکروه ابدی که فانی نمیشود و تمام نمیشود پس کدام یک ازاین دو نعمت عظیمتر است عرض کردم
نعمت رسول خدا عظیمتر و جلیل‌تر و بزرگتر است پس چگونه جایز باشد اینکه ترغیب فرماید بر قضاء
حق اینکه کوچک بود و حق او و ترغیب نفرماید بر قضاء حق آنکه بزرگ باشد حق او عرض کردم جایز
نباشد این ترغیب در حق کوچک و دون حق بزرگ فرمود پس درین هنگام حق رسول خدا عظیم
تر است از حق والدین و حق رحم او نیز عظیمتر است از حق رحم آن دو و رحم رسول خدا اولی است بعظیم
نمودن و عظیمتر است در قطع نمودن پس ویل همه ویل باد برای هر که قطع نماید آن رحم محمد را و ویل همه
ویل باد برای هر که بزرگ نشمارد حرمت آن را آیا ندانستید اینکه حرمت رحم رسول خدا حرمت رسول
خداست و اینکه حرمت رسول خدا حرمت خدای تعالی است و اینکه خدا اعظم است از حیثیت
حق از هر منعمی که سوای اوست بجهة اینکه هر منعمی که سوای اوست انعام نمی نماید مگر آنکه سبب قرار داده
او را پروردگارش بجهت این انعام نمودن و توفیق دهد او را برای آن آیا ندانستید که چه فرمود خدای
تعالی برای موسی بن عمران عرض کردم پدر و مادرم فدایت چیست آنچه فرمود برای آن موسی فرمود آن
حضرت که فرمود خدای تعالی ای موسی آیا میدانی آنچه را که رسانیدم برحمت خود تو را پس عرض نمود نه پس
تربیت نمود من و مادر من بعد از آن فرمود آنحضرت که فرمود خدای عزوجل ای موسی رحم ننمود ترا
مادرت مگر بجهة فضل رحمت من پس منم آنکه مهربان نمودم آنها در تربیت تو و گردانیدم قلب او را خواندم
او را بسوی تو بجهت اینکه واگذارد لذت خواب و حرمت خود را برای تربیت تو و اگر بجا نیاورد و بود هم
این را با آن مادرت هر آینه بود آن با سایر زنان مساوی ای موسی آیا میدانی اینکه بنده از مومنی
از بندگان من که باشد برای او گناهان و خطاهائی که برسند صفایح آسمان را می آمرزم آنها را برای
او و باک ندارم عرض کرد ای پروردگار من چگونه و چرا باک نداری فرمود بجهت خصلت خوبی که میباشد
از بنده من که دوست میدارم آن را و آن خصلت این است که دوست میدارد برادران فقیر مومن
خود را و تفقد می نماید آنها را و مساوی میدارد نفس خود را با آنها و تکبر نمی کند بر آنها پس هر گاه بجا
آورد این را می آمرزم برای او گناهانش را و باک ندارم ای موسی بدرستی که عظمت ردای من و کبریائی

ازار من است پس هر که منازعه نماید مرا در چیزی ازاین دو عذاب کنم او را بآتش خودم ای موسی
گرامی داشتن هر بنده‌ای که داده ام او را نعمتی از دنیا بنده مؤمنی را از بندگان من که کوتاه نموده ام
دست او را از دنیا از تعظیم شمردن جلال من است پس اگر تکبر نماید آن غنی بر آن فقیر مومن
پس بتحقیق استخفاف نموده بزرگی و جلال من بعد از آن فرمود امیر مؤمنان بدرستی که رحم محمد
که جدا فرموده او را خدا از رحمت خود بقولش انا الرحمن وهی الرحم ان رحم محمد است بدرستی که
هر مرد مومن و زن مومنه از شیعیان ما آن از رحم محمد است و بدرستی که تعظیم شمردن آنها از عظیم شمردن
محمد است پس ویل باد برای آنکه استخفاف نماید بچیزی از حرمت محمد و طوبی باد برای آنکه تعظیم نماید
حرمت او را و گرامی دارد رحم او را و صله نماید آن را قوله تعالی الرحیم فرمود امام حسن عسکری که
قول آن تعالی رحیم پس بدرستی که امیر مؤمنان فرمود رحم کننده است به بندگان آن که مومنان
و از جمله رحمت آن این است که آفرید صد رحمت را و قرار داد یک رحمت از آنها را در همه خلق پس بان
یک رحمت رحم به یکدیگر می نمایند همه مردم و رحم دارد هر مادری برای فرزندش و عطوفت و مهربانی می نماید
همه مادرهای از حیوانات بر اولاد شان را چون روز قیامت برپا شود اضافه می فرماید این یک رحمت
را بر نود و نه رحمت دیگر بعد از آن رحم میفرماید بآن صد رحمت امت محمد را پس شفیع قرار میدهد آنها را
درباره هر که دوست دارند برای وی شفاعت را از اهل این ملت تا اینکه هر آینه می آید بسوی مومنی از
شیعه پس میگوید شفاعت کن مرا جواب میدهد آن مومن که چه حق برای تو است بر من پس میگوید باینکه آب
نوشانیدم ترا در روزی بعد از آن یادش می آورد و این سیراب کردن را برای خود پس شفاعت میکند مرا و او را بعد
از آن قبول میشود شفاعتش درباره او و می آید دیگری و میگوید اینکه برای من بر تو حقی است شفیع شو
برای من پس میگوید که چیست حق تو بر من جواب میگوید سایه جستی بسایه دیوارم ساعتی در روز گرمی
شفیع میشود درباره او و ثابت است آن مومن که شفاعت می نماید تا اینکه شفیع میشود درباره همسایهای
خود و هر که با او آمیزش داشته و آشنایان او بجهت اینکه مومن گرامی تر است نزد خدا از آنچه گمان
دارید قوله تعالی مالک یوم الدین فرمود امام حسن عسکری که مالک روز جزا یعنی توانا
بر بپا داشتن روز جزا و آن روز حساب است توانا است بر مقدم داشتن آن روز جزا را از وقت
او و مؤخر داشتن او را بعد از وقت آن و آن پادشاه است در روز جزا پس آن حکم بحق مینماید
مالک نمی فرماید در آن روز حکم و قضا کسی را که ظلم نماید و جور کند چنانچه در دنیا جور می نمود کسی از بزرگ که
بودند حکام را فرمود امام حسن عسکری که فرمود امیر مؤمنان که یوم الدین آن روز حساب است

فرمود آنحضرت که شنیدم رسول خدا را که منبر فرمود آیا خبر دهم شما را به زیرکترین زیرکان و باحماقت‌ترین
احمقان عرض نمودند بلی یا رسول خدا فرمود زیرکترین زیرکان کسی است که محاسبه نماید نفس خود را
و کاری کند برای آنچه بعد از مرگ است و اینکه باحماقت‌ترین احمقان کسی است که نفس خود را
تابع خواهش آن نفس آورد و تمنا دارد برخدا آرزوها را پس عرض نمود آنمرد ای امیر مؤمنان
چگونه محاسبه نماید مرد نفس خود را فرمود هرگاه داخل در صبح شد پس داخل در شام شد برگردد
بسوی نفس خود پس بگوید ای نفس بدرستیکه این روز گذشت بر تو و هرگز بسوی تو برنگردد و خدای
تعالی سؤال میکند تو را از این روز که در چه فانی ساختی این روز را و آوردی او را پس چیست آنچه
عمل نمودی در آن آیا ذکر نمودی خدا را یا حمد او را بجای آوردی ای نفس آیا بر آوردی حوائج مؤمنی را
آیا گشودی از او حزنی را یا حفظ نمودی ویرا ظهر الغیب وی درباره اهل او و فرزندان او آیا حفظ نمودی
او را بعد از مردن او در بازماندگان او آیا بازداشتی کسی را از غیبت برادر مؤمنی بفضل جاه خود آیا
نفس آیا اعانت نمودی مسلمی را چیست آنچه بجا آوردی در این روز پس یاد آورد آنچه را که واقع شده
از او اگر یاد آورد اینکه جاری شد از او خیری حمد کند خدا را و تکبیر گوید او را بر توفیق دادن خدا او را
و اگر یاد آورد معصیتی یا تقصیری را استغفار کند خدای تعالی را و عزم کند بر ترک معاودت آن معصیت
و محو نماید آن تقصیر را از نفس خود به تجدید نمودن صلوات بر محمد و آل پاکان او و عرضه دارد بیعت امیر
مؤمنان را بر نفس خود و قبول نمودن او مر آن بیعت را و اعاده نمودن او لعن بر دشمنان آنحضرت
و بدخواهان او و دفع نمایندگان آنحضرت را از حقوقش پس هرگاه بجا آورد این را می‌فرماید خدای
عزوجل که من مناقشه نخواهم نمود ترا در چیزی از گناهان با اینکه دوست داری دوستان مرا و دشمن
داری دشمنان مرا قوله تعالی ایاک نعبد و ایاک نستعین فرمود امام حسن عسکری ع که معنی
ایاک نعبد و ایاک نستعین این است که فرمود خدای تعالی بگویید ای مخلوقاتی که انعام کرده شده‌اند بر
آنها ایاک نعبد ترا عبادت می‌کنیم ای آنکه انعام کننده بر ما و اطاعت بطور اخلاص می‌نمائیم ترا
با قبول ذلت و خضوع بدون ریا و سمعه و ایاک نستعین و از تو استعانت میجوئیم از تو سؤال مینمائیم
اعانت بر طاعت را برای اینکه ادا نمائیم آنرا چنانچه امر فرمودی و به پرهیزیم از دنیای خود مانچه
را که نهی فرمودی از آن و نگاهداشته شویم بعصمت از شیطان رجیم و از سایر سرکشان جن و انس
از آنان که گمراه کننده‌اند و از اذیت کنندگان آنان که ظالمند فرمود امام ع که سؤال کرده شد
امیر مؤمنان ع از کسی که عظیم است شقاوت او فرمود مردی است که ترک نماید دنیا را برای دنیا و فوت

شود او را

شود او را دنیا و زیان کند در آخرت و مردی که بندگی نماید و کوشش و جهد کند و روزه گیرد بجهت ریاء مردمان
پس این است آنکه حرام نموده شد تمامی دنیا را و رسیده و تعب را و آنکسی است که اگر بود با این
عمل با اخلاص هر آینه مستحق بود ثواب آنرا پس وارد میشود آخرت را و حال آنکه او گمان می‌کند
اینکه وی بتحقیق عمل نموده آنچه را که سنگین میشود بسبب آن میزانش بعد از آن می‌یابد آن عمل را
غباری پراکنده شده و عوض کرده شده پس که از مردم عظیمتر حسرت است فرمود کسی که ببیند
مال خود را در میزان غیر از خود پس داخل میفرماید خدا او را بسبب آن مال در آتش و داخل میفرماید
وارث او را بسبب آن مال در بهشت عوض کرده شد پس چگونه نخست باشد فرموده چنانچه حکایت
کرد مرا بعضی از اخوان از مردی که داخل شده بود بسوی آنمرد و حال آنکه او جان میداد پس گفت برای
وی ای ابا فلان چه میگوئی درباره صد هزار دیناری که در این صندوق است که ادا ننمودم از آنها
زکوتی را هرگز و صله نکردم از آنها حقی را هرگز گفت آنمرد که گفتم پس برای چه فراهم آوردی آنها را گفت
برای جفوت سلطان و کثرت عشیرت و طایفه و ترسیدن فقر بر عیال و بجهت فزع روزگار
فرمود که بیرون نیامد از نزد او تا اینکه بیرون آمد جانش بعد از آن فرمود علی ع حمد و ستایش برای
خداوندی است که بیرون فرمود او را از این دنیا ملامت خورده یا بی‌رونده بسبب باطل فراهم
آوردن دینارها را و دور راه حق منع کرد آنها را فراهم آورد آنها را پس در ظرف گذاشت آنها را محکم
بست آنها را پس جای داد آنها را برید در این دنیا بیابانهای بی آب و گیاه مراد و جهای دریاها را فرمود
ای آنکه واقف شدی بر این حکایت خدعه نخی و گول نخوری چنانچه خدعه نمود رفیق تو در روز گذشته
دوستی که سخت‌تر مردمان از جهت حسرت خوردن کسی است که ببیند مالش را در میزان غیر از خود که
داخل می‌فرماید خدای عزوجل آن غیر را بسبب آن مال در بهشت و داخل می‌فرماید او را در آتش بسبب آن
مال فرمود حضرت صادق ع که عظیمتر از این حسرت در روز قیامت حسرت کسی است که فراهم آورد
مال عظیم را بحتکی بسیار شدید و بمباشرت هولها و متعرض شدن خطرها پس فانی سازد مالش را در
صدقه‌ها و کارهای نیکو و فانی سازد شباب خود و قوت خود را در عبادتها و نمازها و حال آنکه او
با این سخاوت و عبادت نمی‌بیند برای علی بن ابیطالب حق آنحضرت را و نمی‌شناسد بجهت آنحضرت
از اسلام محل او را و میشمارد من لا یعشره و لا یعشر عشیر معشاره افضل منه و واقف می‌شود بر
حجتها پس متوجه آنها نمی‌شود و تامل در آنها نمی‌نماید و احتجاج کرده می‌شود بر او با آیتها و اخبار پس سرکشی
می‌کند مگر بجهة کشیدن و داخل شدن در گمراهی خود پس این حسرت عظیمتر است از هر حسرتی در روز قیامت

بقیه در صفحه دیگر

و صدقه های اوشن شوند داست برای وی در اشال انعمی وانی که در جهنم می شکنند او را و نماید و جعاد تمنای
و اشن شوند داست در اشال ذنبه که دفع می کنند آتش بانیه او را تا اینکه وا می گذارد او را بسوی جنهم
و اگر تشنی می کویدای وای برمن آیا بنودم از نماز گذارنده گان آیا نبودم از زکوة دهنده گان آیا نبودم
از اینها می مردم و زنان ایشان از آنان که تعففند پس بجهت چه مصیبت زده و شوم با نچه مصیبت زده
شده ام بعد از آن میگویند برایش که تشتی عمل و فضل و نفع و فایده نداشت ترا بتحقیق ضایع گذاردی
بزرگ و اجبار را بعد از اقرار بتوحید خدای تعالی و ایمان به پیغمبر بودن محمد رسول خدای و ضایع گذاردی
آنچه را که لازم بود ترا از شناختن حق علی ابن ابیطالب ولی خدا و برخود لازم دانستی آنچه را که حرام
خدا بر تو از اتمام بدشمن خدا پس اگر بود برایت عوض این عملهایت عبادت همه روزگار از اول تا
آخر آن و عوض صدقه هایت صدقه دادن همه مالهای دنیا بلکه بپری زمین از طلا هر آینه زیاد
نمی نمود این همه عطا و صدقه تو را بجز دوری از رحمت خدا و از خشم خدای عزوجل بجز نزدیکی را فرمود امام
که ایمن نشان تو فرمود که رسول خدا فرمود که خدای عزوجل فرمود بگوئید ایاک نستعین تو را استعانت
جوئیم بر طاعت و عبادت و بر دفع شرهای دشمنانت و رد مکرهای آنها و مقام وا ایستادن بر آنچه امر
فرمودی ما را بآن و روایت فرموده از جبرئیل از خدای تعالی گفت جبرئیل که فرمود خدای عزوجل ای بندگان
من همه شما در ضلالتید مگر آنکه هدایت فرمودم او را پس بخواهید از من هدایت را که راه نمائی خواهم فرمود
شما را و همه شما فقیرید مگر آنکه بی نیاز کنم او را پس بخواهید از من بی نیازی را که روزی خواهم داد شما را
و همه شما گناهکارید مگر آنکه بیامرزم او را پس بخواهید از من مغفرت را که می آمرزم شما را و هر که بداند اینکه من
صاحب قدرتم بر آمرزیدن پس طلب آمرزش کند مرا القدر تم می آمرزم مرا او را و باک ندارم و اگر زنده گی
که اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما و یابس شما فراهم آیند بر پاکترین دل بنده از بندگان
من زیاد نمی کند در مملکت من بال پشه را و اگر بدبخت ترین اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما
و یابس شما فراهم آیند و اجتماع نمایند بر سخت نمودن دل بنده از بنده گان من ناقص نخواهند نمود از مملکت
من بال پشه را و اگر بدبخت ترین اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما و یابس شما اجتماع
نمایند پس تمنا کنند هر یک از ایشان آنچه را که بر سد آرزوی او پس عطا فرمایم او را به یک خاطر معلوم
می شود این بسیاری عطا و مملکت من چنانکه اگر به درستی که یکی از شما گذرد بر لب دریا و فرو برد در آن سوزن
پس بیرون آورد آن سوزن را و این مطلب بسبب این است که منم جواد و ماجد و واجد عطا می من
کلامی است عذاب من کلامی است پس هر گاه اراده فرمایم چیزی را پس میگویم مر آن کن یعنی واقع شو پس میشود

یعنی بعد از گفتن من واقع می شود ای بنده گان من عمل کنید افضل طاعتها و عظیم ترین آنها را بجهت اینکه میگذرم
شما را اگرچه تقصیر کنید در آنچه سوای آنهاست و ترک ننمایند عظیم ترین معصیت ها و زشت ترین آنها را بجهت اینکه
مناقشه و استقصاء تمام شما را در مرتکب شدن شما معاصی را که سوای آنهاست و بدرستی که عظیم ترین همه
طاعتها توحید من و تصدیق پیغمبر من و تسلیم نمودن مر آنکس را که نصب فرمود پیغمبر من و او بعد از خود و
او علی ابن ابیطالب و ائمه طاهرین از نسل او است و بدرستی که عظیم ترین معصیتها نزد من کفر من و به
پیغمبر من و معانده بودن ولی محمد بعد از او علی ابن ابیطالب و اولیاء و اوصیاء او بعد از او سلام الله
علیه و علیهم پس اگر اراده دارید اینکه باشید نزد من در منظر اعلی و شرف اشرف باید نباشد البته
احدی از بنده گان من برگزیده تر نزد شما از محمد و بعد از آن بزرگوار از برادرش علی و بعد از آن دو بزرگوار
از پسران آن دو بزرگوار آنان که ایستنده اند با امور بنده گان من بعد از آن دو بزرگوار پس بدرستیکه
و تحقیق هر که باشد اینها عقیدت او قرار میدهم وی را از اشراف پادشاهان جنان و جنات خود و
بدانید اینکه مبغض ترین خلق بسوی من کسی است که شل زند مرا و ادعا کند ربوبیت مرا و مبغض ترین خلق
بسوی من بعد از آن مدعی ربوبیت کسی است که شل زند محمد را و منازعه نماید او را به نبوتش و ادعای
نبوت کند و مبغض ترین خلایق بسوی من بعد از آن مدعی نبوت کسی است که شل زند وصی محمد را در
محل او و شرافت او و نماید و ادعای این محل و این شرافت را نماید و مبغوض ترین خلایق بسوی من
بعد از این جماعتی که بهیند مر چیزی را که ایشان بسبب ادعا مر نخواهم استیصال کسی است که شید
برای آن مدعیان بر این ادعاء باطلشان از معاونان و یاوران و مبغوض ترین خلق بسوی من بعد
این جماعت یاری کننده کسی است که باشد بفعل آنها از آنان که راضی اند و اگرچه نباشد از برای ایشان
از معاونان و همچنانکه دوست ترین همه خلق بسوی من آنانند که بیا بر پا دارنده اند حق مرا و فاضلترین
نزد من و گرامی تر آنها بر من محمد بزرگ خلایق است و گرامی ایشان و فاضلتر آنها بعد از آن برادر
حضرت مصطفی که علی مرتضی است پس کسانی که بعد از او بیند از قائمین بعدالت از ائمه حق سلام الله
علیهم اجمعین و فاضلتر همه مردم بعد از این بزرگواران کسانیند که اعانت کنند آن بزرگواران را
بر حقشان و دوست ترین خلق بسوی من بعد از آنهم کسانیند که دوست بدارند آنها را و دشمن
دارند دشمنان آنها را اگرچه ممکن نباشد ایشان را اعانت کردن ایشان قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم
فرموده امام حسن عسکری علیه السلام که معنی اهدنا الصراط المستقیم این است که میگوید بنده دائمی قرار ده
برای ما توفیقت را که بآن اطاعت نمودیم تو را در آن زمان گذشته تا اینکه طاعت نمائیم تو را همچنان

نمی اهد

در آینده عمرهای خود و صراط مستقیم وی دو راه است راهی در دنیا و راهی در آخرت پس اما راه مستقیم در
دنیا آن چیزی است که کوتاه باشد از غلو و بلند باشد از تقصیر و استقامت داشته باشد و میل به عمل
نکرده باشد بسوی هیچ چیز از باطل و راه دیگر راه آخرت راه مؤمنان است بسوی بهشت که آن راست
است عدول می کنند از بهشت بسوی آتش جهنم و نه بسوی غیر آتش سوای بهشت و فرمود جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام قوله اهدنا الصراط المستقیم یعنی ارشاد فرما ما را براه راست ارشاد فرما ما را مر لزوم آن راهی
که منتهی باشد بسوی محبت تو و رساننده باشد ما را بسوی بهشت تو و منع کننده باشد از اینکه متابعت
نمائیم هواهای نفسانی خود را پس در هم شکسته شویم یا اخذ کنیم بآراء خود و هلاک شویم بعد از آن فرمود پس
بدرستیکه هرکه متابعت هوای خود کند و خودبینی نماید برای خود میباشد مثل مردی که شنیدم خبر عامه
عامه گرد آمده اند او را و تعظیم می کنند او را و وصف می کنند او را پس دوست داشتم ملاقات وی را
از جائیکه نشناسد مرا برای اینکه نظر کنم مقدار او و محل او را پس دیدم وی را در موضعی که تحقیق گرد آن در آمده
بودند خلقی از خس خاشاک عامه پس ایستادم در حالتی که روشه گرفته و کناره جسته و یکسو شده بودم از آنها
پنهانی در حالتی که قبول پرده و پوشش کننده بودم به نقاب در بن بندی تفرج می کردم بسوی او و بسوی
ایشان پس ثابت آن مرد که روباه بازی میکرد آنها را تا اینکه مخالف شد راه آنها را و مفارقت نمود آنها
را و خود نکرد پس متفرق شدند عوام عامه از او برای کارهای خود و متابعت نمودم آن مرد را و از قفای وی
او را و سر نخم پس درنگ نکرد تا اینکه گذشت به نانوائی پس بغفلت انداخت وی را و دزدید از دکان او دو
گرده نان را پس تعجب کردم از او بعد گفتم در نفس خود شاید معامله دارد با او بعد از آن گذشت بصاحب
اناری پس ثابت ماند تا اینکه غافل ساخت او را و دزدید از نزد او دو انار را پس تعجب نمودم از او و گفتم
در نفس خود شاید معامله دارد با وی پس می گفتم که چه بود حاجت او در این هنگام بسوی دزدی نمودن
پس همی متابعت نمودم وی را تا گذشت بر ناخوشی پس گذارد بسوی آن مریض دو قرص و دو انار را
میان دو دست او و رفت و من هم عقب او رفتم تا قرار گرفت در پاره زمینی از صحرا پس گفتم برایش
ای بنده خدا هر آینه تحقیق شنیده بودم ترا بخوبی و دوست میداشتم لقاء ترا پس دیدم تو را
لکن دیدم از تو چیزی را که بکار واداشته قلب مرا و بدرستی که من می پرسم تو را از آن بجهة اینکه
زائل شود دلم بان پرسیدن شغل قلبم عرض کرد چیست آن فرمودم که دیدم تو را که گذشتی به نانوائی
پس دزدیدی از آن دو قرص نان را بعد از آن گذشتی بصاحب اناری پس دزدیدی از او دو
انار را فرمود حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه که عرض کرد برایم قبل از هر چیزی که حدیث کن

مرا که کیستی فرمودم برایش مردی از فرزندان آدم از امت محمد عرض کرد برایم از چه طایفه فرمودم مردی هستم
از اهل بیت رسول خدا عرض کرد کجاست بلد تو فرمودم مدینه رسول خدا عرض کرد تو جعفر
ابن محمد ابن علی ابن الحسین ابن علی ابن ابیطالب فرمودم بلی عرض کرد پس چه نفع دارد ترا شرافت
جدت و اصلت با جهل و نادانیت بآنچه صاحب شرافت شده بسبب آن و وا گذاشتن تو
علم جدت و پدرت را بجهة اینکه انکار نکنی آنچه را که واجب می باشد اینکه حمد و مدح کنی بجا آورنده او
فرمودم که چیست آن عرض کرد قرآن کتاب خدا فرمودم چه چیز را جاهلم از آن قرآن عرض نمود
قول خدای عزوجل را که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها و
بدرستیکه من وقتی که سرقت نمودم دو قرص نان را گردیده دو گناه و وقتی که سرقت نمودم دو انار را
گردیده دو گناه و اینها چهار گناه است پس زمانی که تصدق نمودم به هر یک از این چهار سرقت گردیده
چهل حسنه پس می شکنیم و وامی کنم از این چهل حسنه چهار حسنه را بمقابل چهار گناه باقی ماند برایم سی و
شش حسنه فرمودم ثکلتک امک یعنی بی تو شود مادر تو تو آن جاهل بکتاب خدا آیا نشنیده قول
خدای عزوجل را انما یتقبل الله من المتقین بدرستیکه وقتی دزدی دو رغیف را کردیده دو سیئه
و وقتیکه دزدی دو رمان را کردیده دو سیئه و وقتی که دادی آن نان و انار را بسوی غیر از صاحب
آنها بدون امر صاحب آنها خیانت نمودی جز این نیست که اضافه نمودی چهار سیئه را بسوی
چهار سیئه و اضافه نکردی چهل حسنه را بسوی چهار سیئه پس ملاحظه میکردم او را پس وا گذاشتم
وی را و برگشتم فرمود حضرت صادق که بمثل این تاویل زشت ناشناس ناپسند ناخوش ضلالت
می افتند و بضلالت می اندازند و این تاویل معویه است علیه ما یستحق وقتیکه کشته شد عمار
ابن یاسر رضوان الله پس بلرزه افتاد و مضطرب شد گوشتهای میان پهلو و شانه خلق بسیاری بجهت آنکه
که فرمود رسول خدا عمار را می کشند طایفه باغیه پس آمد عمرو ابن العاص بر معاویه علیهما اللعنه
و گفت یا امیرالمؤمنین تحقیق برانگیخته شدند مردم و مضطرب شدند گفت معاویه که بجهت چه
برانگیخته شدند عمرو گفت بجهت قتل عمار ابن یاسر آیا نیست تحقیق آن زمان که فرمود رسول خدا
عمار تقتله الفئة الباغیه پس گفت معاویه برایش لغزیدی در گفتارت آیا ما کشتیم عمار را جز این
نیست که کشت وی را علی ابن ابیطالب وقتی که انداخت او را بین نیزه های ما پس رسانید این
قتل عمار را بعلی بعد از آن حضرت صادق فرمود پس در این هنگام رسول خدا است آن
کسیکه کشت حمزه را وقتی که انداخت او را بین نیزه های مشرکین فرمود حضرت صادق نیکوئی شد

ست از آل من فرمود خدای عزوجل ای موسی آیا ندانستی اینکه فضل آل محمد بر همه آل جمیع پیغمبران
مثل فضل محمد است بر جمیع مرسلان علیهم السلام پس عرض نمود ای پروردگار من پس اگر باشند آل
محمد نزد تو چنین پس آیا در صحابه انبیا گرامی تری از صحابه من هست فرمود خدای عزوجل ای موسی
آیا ندانستی اینکه فضل صحابه محمد بر همه اصحاب مرسلان مثل فضل آل محمد است بر همه آل پیغمبران
مثل فضل آل محمد است بر همه آل پیغمبران و مثل فضل محمد است بر جمیع مرسلان پس عرض نمود موسی
یا رب پس اگر باشند محمد و آل او و اصحاب او چنانکه وصف فرمودی پس آیا در امتان پیغمبران
فاضل تری نزد تو هست از امت من که سایه قرار دادی بر سر آنها ابر را و فرو فرستادی بر آنها من
و سلوی را و شکافتی برای آنها دریا را پس فرمود خدای موسی آیا ندانستی اینکه فضل امت محمد بر جمیع
امتها مثل فضل من است بر جمیع مخلوقم عرض کرد موسی ای پروردگار من ای کاش من بودم که
میدیدم آنها را پس وحی فرستاد خدای تعالی بسویش که ای موسی بدرستی که تو هرگز نمی بینی آنها را
پس نیست حال الاوقات ظاهر شدن آنها و لکن زود است که ببینی آنها را در بهشت در باغهای عدن
و فردوس بحضور محمد در نعیم و نعم آن بهشت میگردند در خیرات و خوبیهای آن متنعم میل دارند بطور
صفا کردش ای کسند آیا پس دوست میداری اینکه بشنوانم تو را کلام آنها را پس عرض نمود بلی ای
خدای من فرمود برخیز میان دو دست من و محکم کن ازار ترا نوع برخاستن عبد ذلیل پیش پادشاه
دست پادشاه سید جلیل پس بجا آورد این را یعنی با کمال خضوع مستعد استماع خطاب الهی شد پس ندا
فرمود پروردگار ما که ای امت محمد پس همه آنها جواب دادند ندای او را و حال آنکه آنها در صلبهای
پدرهاشان و رحمهای مادرهاشان بودند لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ
اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْکَ لَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ فرمود که خدا قرار داد این اجابت را شعار حاجیان
پس ندا فرمود پروردگار ما عزوجل که ای امت محمد بدرستی که حکم قضای من بر شما این است که رحمتم
سبقت گرفته غضبم را و عفوم پیشی گرفته عقابم را پس استجابت مینمایم برای شما پیش از آنکه بخوانید
مرا و عطا میفرمایم شما را پیش از آنکه سوال کنید مرا هرکه ملاقات نماید مرا از شما به شهادت اینکه
نیست خدائی مگر من که مستجمع جمیع صفات کمال و منزه از جمیع نواقص تنها است او نه شریکی برای او
است و اینکه محمد بنده او و رسول او ست که راست گو بوده و هست در اقوال خود و حق دارنده است
در احوال خود و اینکه علی بن ابیطالب برادر او و وصی او ست بعد از او و ولی او است لازم داننده
اطاعت او را چنانچه لازم میدانست طاعت محمد را و اینکه اولاد او برگزیده شده گان و نجبا

پاکیزه گان که مخلوط اند بعجایب آیتهای خدا و دلیلهای حجتهای خدا اند بعد آن دو بزرگوار اولیاء
خدا هستند داخل میفرمایم او را بهشتم را و اگرچه باشد گناهان وی مثل کف دریا فرمود امیر مؤمنان ع
پس وقتی که برانگیخت خدا پیغمبر ما محمد را فرمود ای محمد نبودی در جانب کوه طور در وقتی که ندا نمودیم
امت ترا باین کرامت پس فرمود خدای عزوجل برای محمد که بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ عَلیٰ مَا خَصَّنِی بِهِ
مِنْ هٰذِهِ الْفَضِیلَةِ و فرمود برای امت خود بگو که بگوئید شما اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ عَلیٰ مَا
اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هٰذِهِ الْفَضَائِلِ قوله عزوجل بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ فرمود امام حسن عسکری ع الرحمن آنکه مهربانی
نماینده و بخشاینده است بر مخلوق خود بروزی دادن و قطع نمی فرماید از آنها مادههای رزقشان را هر چه
رزقشان او اگرچه منقطع شوند از طاعت او الرحیم یعنی آنکه رحم فرماینده و مهربان است به بندگان مؤمن
خود در تخفیف دادن او بر آنها طاعات خود را تا موافقت او و به بندگان کافر خود در رزق دادن
بانها و در دعا آنها فرمود امیر مؤمنان ع الرحمن آنکه مهربانی کننده است بر خلق خود برزق دادن
او از جمله رحمت او اینکه وقتیکه سلب شود قوه برخاستن و غذا خوردن از طفل پس قرار میدهد بهیچ
را در مادر آن طفل و مهربان میفرماید آنها را برای او و برای اینکه باشد تربیت او و حضانت او پس اگر
قسی شود قلب مادری از مادرها واجب فرموده تربیت این طفل را بر سایر مؤمنان و وقتی که سلب
شود از بعض حیوانات قوه تربیت برای اولاد آنها و قیام بمصالح آنها قرار داد آن قوت را در آن اولاد
بهمت اینکه برخیزند بسبب آن وقتیکه زائیده شوند و بروند بسوی رزق خود شان که ثابت شده برای شان
فرمود که تفسیر قول او عزوجل الرحمن این است که قولش رحمن مشتق از رحمت است شنیدم رسول
خدا را که میفرمود خدای عزوجل فرمود منم رحمن و آن رحم شکافتم برای آن رحم نامی را از نام خودم
کسی که صله کند آن رحم را صله کنم او را و هر که قطع کند آن رحم را قطع کنم او را بعد از آن فرمود علی که آیا میدانی که این
رحمی که هر که صله کند آنرا صله فرماید او را رحمن و هر که قطع کند آنرا قطع فرماید او را رحمن پس عرض
کرده شد ای امیر مؤمنان برغبت انداخته باین هر قومی را برای اینکه اکرام نمایند نزدیکان شان را و صله
کنند رحمهای شان را پس فرمود برای آنها آیا ترغیب فرموده ایشان را برای اینکه صله کنند رحمهای شان را
که کافرند و اینکه تعظیم نمایند آنکه تحقیر فرموده او را خدا و واجب فرموده ذلیل نمودن او را از آن کافران
عرض کردند و لکن ترغیب فرموده آنها را بر صله رحمهای شان که مؤمنند راوی گفت پس فرمود
امیر مؤمنان که آیا واجب شده حقوق ارحام شان بجهت اتصال آنها به پدرهای شان و مادرهای شان
عرض کردم بلی ای برادر رسول خدا فرمود پس آنها در این هنگام بجا نمی آورند در باره آنها مگر آنچه

پدرهای آنجناب و مادرهای آنجناب را عرض کردم بلی ای برادر رسول خدا فرمود آنحضرت پس نیست
حقوق پدرها و مادرهای ایشان مگر برای اینکه غذا دادند ایشان را در دنیا و نگاهداری نمودند ایشان را از نکال
آن دنیا و حال آنکه این دنیا نعمتی است زائل شونده و مکروهی است که منقضی میگردد و رسول پدر
دیگر ایشان صلی الله علیه وآله کشانید ایشان را بسوی نعمت دائمی که منقضی نمی‌شود و نگاه داشت
ایشان را از مکروه ابدی که فنا نمیرود و تمام نمیشود پس کدام یک از این دو نعمت عظیم‌تر است عرض کردم
نعمت رسول خدا عظیم‌تر و جلیل‌تر و بزرگ‌تر است پس چگونه جایز باشد اینکه ترغیب فرماید بر قضای
حق اینکه کوچک بود و حق او و ترغیب نفرماید بر قضای حق آنکه بزرگ باشد حق او عرض کردم جایز
نباشد این ترغیب در حق کوچک و دون حق بزرگ فرمود پس در این هنگام حق رسول خدا عظیم
تر است از حق والدین و حق رحم او نیز عظیم‌تر است از حق رحم آن دو و رحم رسول خدا اولی است بعطف
نمودن و عظیم‌تر است در قطع نمودن پس ویل همه ویل باد برای هرکه قطع نماید آنرا رحم محمد را و ویل همه
ویل باد برای هرکه بزرگ نشمارد حرمت آنرا آیا ندانسته‌اید اینکه حرمت رحم رسول خدا حرمت رسول
خداست و اینکه حرمت رسول خدا حرمت خدای تعالی است و اینکه خدا اعظم است از حیثیت
حق از هر منعمی که سوای اوست بجهة اینکه هر منعمی که سوای اوست انعام نمی‌نماید مگر اینکه سبب قرار داده
او را پروردگارش بجهت این انعام نمودن و توفیق داده او را برای آن آیا ندانسته‌اید که چه فرمود خدای
تعالی برای موسی بن عمران عرض کردم پدر و مادرم فدایت چیست آنچه فرمود برای آن موسی فرمود آن
حضرت که فرمود خدای تعالی ای موسی آیا میدانی آنچه را که رسانیدم برحمت خود ترا پس عرض نمود تو مهربان
تری بمن از پدر من و مادر من بعد از آن فرمود آنحضرت که فرمود خدای عز و جل ای موسی رحم ننمود ترا
مادرت مگر بجهة فضل رحمت من پس منم آنکه مهربان نمودم او را در تو و گردانیدم قلب او را و خوابانیدم
او را لبوبیت بجهت اینکه واگذارد لذت خواب و حرمت خود را برای تربیت تو و اگر بجا نیاورده بودم
این را با مادرت هر آینه بود آن با سایر زنان مساوی ای موسی آیا میدانی اینکه بنده مومنی
از بندگان من که باشد برای او گناهان و خطاهائی که برسند صفایح آسمان را می آمرزم آنها را برای
او و باک ندارم عرض کرد ای پروردگار من چگونه و چرا باک نداری فرمود بجهت خصلت خوبی که میباشد
در بنده من که دوست میدارم آنرا و آن خصلت این است که دوست میدارد برادران فقیر مومن
خود را و تفقد می‌نماید آنها را و مساوی میداند نفس خود را با آنها و تکبر نمی‌کند بر آنها پس هرگاه بجا
آورد این را می آمرزم برای او گناهانش را و باک ندارم ای موسی بدرستی که عظمت ردای کبریائی

ازار من است

ازار من است پس هرکه منازعه نماید مرا در چیزی از این دو عذاب کنم او را بآتش خود ای موسی
گرامی داشتن هر بنده که داده‌ام او را نعمتی از دنیا بنده مومنی را از بندگان من که کوتاه نموده
دست او را از دنیا از تعظیم شمردن جلال من است پس اگر تکبر نماید آن غنی بر آن فقیر مومن
پس بتحقیق استخفاف نموده بزرگی و جلال مرا بعد از آن فرمود امیر مومنان بدرستی که آن رحمی
که خدا فرموده او را از رحمت خود بقولش انا الرحمن وهی الرحم ان رحم محمد است بدرستی که
هر مومن و زن مومنه از شیعیان ما آن از رحم محمد است و بدرستی که تعظیم شمردن آنها از تعظیم شمردن
محمد است پس ویل باد برای آنکه استخفاف نماید بچیزی از حرمت محمد و طوبی باد برای آنکه تعظیم نماید
حرمت او را و گرامی دارد رحم او را و صله نماید آنرا قوله تعالی الرحیم فرمود امام حسن عسکری که اما
قول آن تعالی رحیم پس بدرستی که امیر مومنان فرمود رحم کننده است به بندگان آن مومنان
و از جمله رحمت آن این است که آفرید صد رحمت را و قرار داد یک رحمت از آنها را در همه خلق پس باین
یک رحمت رحم به یکدیگر می‌نمایند همه مردم و رحم دارد هر مادری برای فرزندش و عطوفت و مهربانی می‌نمایند
همه مادرهای از حیوانات مر اولاد شانرا چون روز قیامت برپا شود اضافه می‌فرماید این یک رحمت
را بنود و نه رحمت دیگر بعد از آن رحم میفرماید بآن صد رحمت امت محمد را پس شفیع قرار میدهد آنها را
درباره هرکه دوست دارند برای وی شفاعت را از اهل این ملت تا اینکه یکی هر آینه می‌آید بسوی مومنی
شیعه پس میگوید شفاعت کن مرا میگوید آن مومن که چه حق برای تو است بر من پس میگوید آب آشامانیدم
نمودم ترا در روزی بعد از آن یاد می‌آورد این سیرابی را برای خود پس شفاعت میکند مر او را
از آن قبول شود شفاعتش درباره او و می‌آید دیگری و میگوید اینکه برای من بر تو حقی است شفیع شو
برای من پس میگوید که چیست حق تو بر من جواب میگوید سایه جستی بسایه دیوارم ساعتی در روز گرمی پس
شفیع میشود درباره او و ثابت است آن مومن که شفاعت می‌نماید تا اینکه شفیع میشود درباره همسایه
خود و هرکه با او آمیزش داشته و آشنایان او بجهت اینکه مومن گرامی‌تر است نزد خدا از آنچه گمان
دارید قوله تعالی مالک یوم الدین فرمود امام حسن عسکری که مالک روز جزا یعنی توانا است
بر بپا داشتن روز جزا و آن روز حساب است توانا است بر مقدم داشتن آن روز جزا از وقت
او و موخر داشتن او را بعد از وقت آن و آن پادشاه است نیز در روز جزا پس آن حکم نمیکند
مالک نمی‌فرماید در آن روز هیچ حکم و قضا کسی را که ظلم نماید و جور کند چنانچه در دنیا جور می‌نمود کسانی که
می‌نمودند احکام را فرمود امام حسن عسکری که فرمود امیر مومنان که یوم الدین آن روز حساب است

فرمود آنحضرت که شنیدیم رسول خدا را که میفرمود آیا خبر ندهم شما را به زیرکترین زیرکان و با حماقت‌ترین
احمقان عرض نمودند بلی ای رسول خدا فرمود زیرکترین زیرکان کسی است که محاسبه نماید نفس خود را
و کاری کند برای آنچه بعد از مرگ است و اینکه با حماقت‌ترین احمقان کسی است که نفس خود را
تابع خواهش آن نفس آورد و تمنا دارد بر خدا آرزوها را پس عرض نمود آنمرد ای امیرمؤمنان
چگونه محاسبه نماید هر مردی نفس خود را فرمود هرگاه داخل در صبح شد پس داخل در شام شد برگردد
بسوی نفس خود پس بگوید ای نفس بدرستیکه این روز گذشت بر تو و هرگز بسوی تو برنگردد و خدای
تعالی سؤال میکند ترا از این روز که در چه فانی ساختی این روز را و آوردی او را پس چیست آنچه
عمل نمودی در آن آیا ذکر نمودی خدا را یا حمد او را بجای آوردی ای نفس آیا برآوردی حوایج مؤمنی را
آیا گشودی از او حزنی را یا حفظ نمودی در ظهر الغیب وی در باره اهل او و فرزندان او یا حفظ نمودی
او را بعد از مردن او در بازماندگان او آیا بازداشتی کسی را از غیبت برادر مؤمنی بفضل جاه ای
نفس آیا اعانت نمودی مسلمی را پس چیست آنچه بجا آوردی در این روز پس یاد آورد آنچه را که واقع شد
از او اگر یاد آورد اینکه جاری شد از او خیری حمد کند خدا را و تکبیر گوید او را بر توفیق دادن خدا او را
و اگر یاد آورد معصیتی یا تقصیری را استغفار کند خدای تعالی را و عزم کند بر ترک معاودت آن معصیت
و محو نماید آن تقصیر را از نفس خود به تجدید نمودن صلوات بر محمد و آل پاکان او و عرضه دارد بیعت امیر
مؤمنان را بر نفس خود و قبول نمودن او مر آن بیعت را و اعاده نمودن او و لعن بر دشمنان آنحضرت
و بدخواهان او و دفع نمایندگان آنحضرت را از حقوقش پس هرگاه بجا آورد این را می فرماید خدای
عزوجل که من مناقشه نخواهم نمود ترا در چیزی از گناهان با اینکه دوست داری دوستان مرا و دشمن
داری دشمنان مرا قوله تعالی ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعِینُ فرمود امام حسن عسکری ع که معنی
ایاک نعبد و ایاک نستعین این است که فرمود خدای تعالی بگوئید ای مخلوق آنانکه انعام کرده شده بر
ایشان ایاک نعبد ترا عبادت میکنیم ای آنکه انعام کننده بر ما و اطاعت بطور اخلاص می نمائیم ترا
با قبول ذلت و خضوع بدون ریا و نه سمعه و ایاک نستعین و از تو استعانت میجوئیم از تو سؤال می نمائیم
اعانت بر طاعت را برای اینکه ادا نمائیم آنرا چنانچه امر فرمودی و بپرهیزیم از دنیای خود مانند آنچه
را که نهی فرمودی از آن و نگاه داشته شویم بعصمت از شیطان رجیم و از سایر سرکشان جن و انس
از آنان که گمراه کننده اند و از اذیت کنندگان آنان که ظالمند فرمود امام ع که سؤال کرده شد
امیرمؤمنان ع از کسی که عظیم است شقاوت او فرمود مردی است که ترک نماید دنیا را برای دنیا و فوت

شود او را دنیا و زیان کند در آخرت و مرد دیگری که عبادت نماید و کوشش و جهد کند و روزه گیرد بجهت ریا مردمان
پس این است آنکه حرام نموده لذتهای دنیا را و رسیده بتعب و او آنکسی است که اگر بود با این
عمل با اخلاص هر آینه مستحق بود ثواب آنرا پس وارد میشود آخرت را و حال آنکه او گمان میکند
اینکه وی بتحقیق عمل نموده آنچه را که سنگین می شود بسبب آن میزانش بعد از آن می یابد آن عمل را
غباری پراکنده شده عرض کرده شد پس که از مردم عظیم‌تر حسرت است فرمود کسی که ببیند
مال خود را در میزان غیر از خود پس داخل میفرماید خدا او را بسبب آن مال در آتش و داخل میفرماید
وارث او را بسبب آن مال در بهشت عرض کرده شد پس چگونه … باشد فرمود چنانچه حکایت
کرد مرا بعضی از اخوان از مردی که داخل شده بود بسوی آن مرد و حال آنکه او جان میداد پس گفت برای
وی ای یا فلان چه میگوئی در باره صد هزار دیناری که در این صندوق است که ادا نه نمودم از آنها
زکوتی را هرگز و صله نکردم از آنها رحمی را هرگز گفت آنمرد که گفتم پس برای چه فراهم آوردی آنها را گفت
برای جفوت سلطان و کثرت عشیرت و طایفه و ترسیدن از فقر بر عیال و بجهت فزع روزگار
فرمود که بیرون نیامد از نزد او تا اینکه بیرون آمد جانش بعد از آن فرمود علی ع حمد و ستایش برای
خداوندی است که بیرون فرمود او را از این دنیا ملامت خورده با این روند و بسبب باطل فراهم
آوردن دینارها را و در راه حق خرج کرد آنها را فراهم آورد آنها را پس در ظرف گذاشت آنها را محکم
بست آنها را پس جای داد آنها را برید در این دنیا بیابانها بی آب و کجا بردی آنها را و بچه های دریا …
ای آنکه واقف شدی بر این حکایت خدعه … نخوری چنانچه خدعه نمود رفیق تو در روز گذشته
و درستی که سخت‌ترین مردمان از جهت حسرت خوردن کسی است که ببیند مالش را در میزان غیر از خود که
داخل می فرماید خدای عزوجل آن غیر را بسبب آن مال در بهشت و داخل می فرماید او را در آتش بسبب آن
مال فرمود حضرت صادق ع که عظیم‌تر از این حسرت در روز قیامت حسرت کسی است که فراهم آورد
مال عظیم را بکدکی بسیار شدید و بمباشرت هولها و متعرض شدن خطرها پس فانی سازد مالش را در
صدقه‌ها و کارهای نیکو و فانی سازد شباب خود و قوت خود را در عبادتها و نمازها و حال آنکه او در
با این سخاوت و عبادت نمی بیند برای علی ابن ابیطالب حق آنحضرت را و نمی شناسد بجهت آنحضرت
از اسلام محل او را و می بیند کسانی را من لا یعشره و لا یعشر عشیر معشاره افضل منه و واقف می شود بر
حجتها پس متوجه آنها نمی شود و تامل در آنها نمی نماید و احتجاج کرده می شود بر او بآیتها و اخبار پس سرکشی
می کند مگر بجهت کشیدن و داخل شدن در گمراهی خود پس این حسرت عظیم‌تر است از هر حسرتی در روز قیامت

تحقیق

بقیه در صفحه دیگر است

وصدقه های او مثل شونده است برای وی و مثال افعی ولی که درهم می شکنند او را و نماز با وجها و تنهای
او مثل شونده است و مثال زبانیه که دفع می کنند تر بانیه او را آنکه وای کذارد او را بسوی جهنم
و اگر آشتی می گوید ای وای بر من آیا نبودم از نماز کذارنده و کان آیا نبودم از زکوة دهنده و کان آیا نبودم
از ماهای مردم و زنان ایشان از آنان که سنفند پس بیچه چه مصیبت زده و شوم با آنچه مصیبت زده
شده ام بعد از آن میکویند برایش که تحقیق عمل و فعل و نفع و فایده نداشت ترا و تحقیق ضایع کذاردی
بزرگی و اخبار را بعد از اقرار بتوحید خدای تعالی و ایمان به پیغمبر بودن محمد رسول خدای و ضایع کذاردی
آنچه را که لازم بود ترا از شناختن حق علی ابن ابیطالب ولی خدا و بر خود لازم دانستی آنچه را که حرام بود
بعد بر تو از تمام بدشمن خدا پس اگر بود برایت عوض این عملهایت عبادت همه روزگار از اول
تا آخر آن و عوض صدقه بایت صدقه دادن همه مالهای دنیا بلکه به پری زمین از طلا هر آینه زیاد
نمی نمود این همه عطا و صدقه تو را جز دوری از رحمت خدا و از سخط خدای عزوجل جز نزدیکی را فرموده امام
که امیر مؤمنان فرمود که رسول خدا فرمود که خدای عزوجل فرمود بگوئید ایاک نستعین تو را استعانت
جوئیم بر طاعت و عبادت و بر دفع شرهای دشمنانت و رد مکرهای آنها و مقام و ایستادن بر آنچه امر
فرمودی ما را بآن و روایت فرموده از جبرئیل از خدای تعالی گفت جبرئیل که فرمود خدای عزوجل ای بندگان
من همه شما در ضلالتید جز آنکه هدایت فرمودم او را پس بخواهید از من هدایت را که راه نمائی خواهم فرمود
شما را و همه شما فقیر بید جز آنکه بی نیاز کنم او را پس بخواهید از من بی نیازی را که روزی خواهم داد شما را
و همه شما گناهکارید جز آنکه بیامرزم او را پس بخواهید از من مغفرت را که می آمرزم شما را و هر که بداند منکه من
صاحب قدرتم بر آمرزیدن پس طلب آمرزش کند مرا بقدرتم می آمرزم مرا او را و باک ندارم و اگر بدرستی
که اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما و یابس شما فراهم آیند بر پاکیزه نمودن دل بنده از بندگانم
من زیاد نمی کنند مملکت من بال پشه را و اگر بدرستیکه اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما
و یابس شما فراهم آیند و اجتماع نمایند بر سخت نمودن دل بنده از بنده کان من ناقص نخواهند نمود از مملکت
من بال پشه را و اگر بدرستیکه اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما و یابس شما اجتماع
نمایند پس تمنا کنند هر یک از ایشان آنچه را که برسد آرزوی او پس عطا فرمایم او را به یک ظاهر و معلوم
نمی شود این بسیاری عطا در مملکت من چنانکه اگر بدرستی که یکی از شما کذرد بر لب دریا و فرو برد در آن سوزنی
پس بیرون آورد آن سوزن را و این مطلب بسبب این است که منم جواد و ماجد و واجد عطای من
کلامی است عذاب من کلامی است پس هر گاه اراده فرمایم چیزی را پس بگویم مر او را کن یعنی واقع شو فیکون

یعنی بعد از گفتن من واقع می شود ای بنده کان من عمل کنید افضل طاعتها و عظیمترین آنها را بجهت اینکه من
که شما را اگر چه تقصیر کنید در آنچه سوای آنهاست و ترک نمائید عظیم معصیتها و زشت تر آنها را بجهت اینکه
مناقشه و استقصاء تمام نمی نمایم شما را در مرتکب شدن شما معاصی را که سوای آنهاست و بدرستی که عظیمترین
طاعتها توحید من و تصدیق به پیغمبر من و تسلیم نمودن مر آنکس را که نصب فرموده پیغمبر من او را بعد از خود و
او علی ابن ابیطالب و ائمه طاهرین از نسل اوست و بدرستی که عظیمترین معصیتها نزد من کفر بمن و
به پیغمبر من و معاند بودن ولی محمد بعد از او و علی ابن ابیطالب و اولیاء و اوصیاء او بعد از او سلام الله
علیه و علیهم پس اگر اراده دارید اینکه باشید نزد من در منظر اعلی و شرف اشرف بایدنباشد البته
احدی از بنده کان من برگزیده تر نزد شما از محمد و بعد از آن بزرگوار از برادرش علی و بعد از آن دو بزرگوار
از پسران آن دو بزرگوار آنان که ایستنده اند بامور بنده کان من بعد از آن دو بزرگوار پس بدرستی
و تحقیق هر که باشد اینها عقیدت او و قرار دهد مر وی را از اشراف پادشاهان جنان و جنات خود و
بدانید اینکه مبغض ترخلق بسوی من کسی است که مثل زند مرا و ادعا کند ربوبیت مرا و مبغض تر خلق
بسوی من بعد از آن مدعی ربوبیت کسی است که مثل زند محمد را و منازعه نماید او را به نبوتش و ادعای
نبوت کند و مبغض تر آن خلایق بسوی من بعد از آن مدعی نبوت کسی است که مثل زند وصی محمد را در
محل او و شرافت او نماید و ادعای این محل و این شرافت را نماید و مبغوض تر از آن خلایق بسوی من
بعد از این جماعتی که معینند هر چیزی را که ایشان بسبب ادعا مر محل او مرا متعرض اند کسی است که بشبه
برای آن مدعیان براین ادعا باطلشان از معاونان یا وران و مبغوض تر آن خلق بسوی من بعد
این جماعت یاری کننده کسی است که باشد بفعل آنها از آنان که راضی اند و اگر چه نباشد از برای ایشان
از معاونان و همچنانکه دوست ترین خلق بسوی من آنانند که بپا دارنده اند حق مرا و فاضلترین آنها
نزد من و گرامی تر آنها بر من محمد بزرگ خلایق است و گرامی ایشان و فاضلتر آنها بعد از آن برادر
حضرت مصطفی که علی مرتضی است پس کسانی که بعد از او نیند از قائمین بعدالت از ائمه حق سلام الله
علیهم اجمعین و فاضلترین همه مردم بعد از این بزرگواران کسانیند که اعانت کنند آن بزرگواران را بر
حقشان و دوست ترین خلق بسوی من بعد از آنها کسانیند که دوست بدارند آنها را و دشمن
دارند دشمنان آنها را اگر چه ممکن نباشد ایشان را اعانت کردن ایشان قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم
فرموده امام حسن عسکری علیه السلام که معنی اهدنا الصراط المستقیم این است که میگوید بنده دائمی قرار ده
برای ما توفیقت را که بآن اطاعت نمودیم تو را در زمان گذشته تا اینکه اطاعت نمائیم تو را همچنان

درآینده و علمهای خود و صراط مستقیم وی دو راه است راهی در دنیا و راهی در آخرت پس اما راه مستقیم در
دنیا آن چیزی است که کوتاه باشد از غلو و بلند باشد از تقصیر و استقامت داشته باشد و میل بعدل
نکرده باشد بسوی هیچ چیز از باطل و راه دیگر در آخرت راه مؤمنان است بسوی بهشت که آن راست
است عدول نمی کنند از بهشت بسوی آتش جهنم و نه بسوی غیر آتش سوای بهشت و فرمود جعفر ابن محمد الصادق
علیهما السلام قوله اهدنا الصراط المستقیم یعنی ارشاد فرما ما را براه راست ارشاد فرما ما را بر لزوم آن راهی
که منتهی باشد بسوی جنت تو و رساننده باشد ما را بسوی بهشت تو و منع کننده باشد از اینکه متابعت
نمائیم هواهای نفسانی خود را پس در هم شکسته شویم یا اخذ کنیم بآراء خود و هلاک شویم بعد از آن فرمود پس
بدرستیکه هر که متابعت هوای خود کند و خودبینی نماید برای خود می باشد مثل مردی که شنیدم خس و خاک
عامه کرده اند او را و تعظیم می کنند او را و وصف می کنند او را پس دوست داشتم ملاقات وی را
از جائیکه نشناسد مرا برای اینکه نظر کنم مقدار او و محل او را پس دیدم وی را در موضعی که بتحقیق بر دور او در هم
بود خلقی از خس و خاشاک عامه پس ایستادم در حالتی که گوشه گرفته و کنار جسته و یکسو شده بودم از آنها
پنهانی در حالتی که بقول پرده و پوشش کننده بودم به نقاب در بین بندی نظر می کردم بسوی او و بسوی
ایشان پس ثابت آن مرد که روباه بازی میکرد آنها را تا اینکه مخالف شد راه آنها را و مفارقت نمود آنها
را و عود نکرد پس متفرق شدند عوام عامه از او برای کارهای خود و متابعت نمودم آن مرد را و از قفای
او را و سیر نمودم پس درنگ نکرد تا اینکه گذشت به نانوائی پس بغفلت انداخت وی را و دزدید از دکان او دو
گرده نان را پس تعجب کردم از او بعد گفتم در نفس خود شاید معامله دارد با او بعد از آن گذشت بصاحب
اناری پس ثابت ماند تا اینکه غافل ساخت او را و دزدید از نزد او دو انار را پس تعجب نمودم از او گفتم
در نفس خود شاید معامله دارد با وی پس می گفتم که چه بود حاجت او و در این هنگام بسوی دزدی نمودن
پس هم متابعت نمودم وی را تا گذشت بر ناخوشی پس گذارد بسوی آن مریض دو قرص و دو انار را
میان دو دست او و رفت و من هم عقب او رفتم تا قرار گرفت در پاره زمینی از صحرا پس گفتم برایش
ای بنده خدا هر آینه بتحقیق شنیده بودم ترا بخوبی و دوست میداشتم لقاء ترا پس دیدم تو را
لکن دیدم از تو چیزی را که بکار واداشته قلب مرا و بدرستی که من می پرسم تو را از آن تا اینکه
زایل شود بان پرسیدن شغل قلبم عرض کرد چیست آن فرمودم که دیدم ترا که گذشتی بنانوائی
پس دزدیدی از آن دو قرص نان را بعد از آن گذشتی بصاحب اناری پس دزدیدی از او دو
انار را فرمود حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه که عرض کرد برایم قبل از هر چیزی که حدیث کن

مرا که کیستی تو فرمودم برایش مردی از فرزندان آدم از امت محمد عرض کرد برایم از چه طایفه فرمودم مردی هستم
از اهل بیت رسول خدا عرض کرد کجاست بلد تو فرمودم مدینه رسول خدا عرض کرد توئی جعفر
ابن محمد ابن علی ابن الحسین ابن علی ابن ابیطالب فرمودم بلی عرض کرد پس چه نفع داد ترا شرافت
جدت و اضلت با جهل و نادانی با آنچه صاحب شرافت شده بسبب آن و وا گذاشتن تو
علم جدت و پدرت را بجهة اینکه انکار نکنی آنچه را که واجب می باشد اینکه حمد و مدح کنی بجا آورنده او
فرمودم که چیست آن عرض کرد قرآن کتاب خدا فرمودم چه چیز را جاهلم از آن قرآن عرض نمود جاهلی
قول خدای عز و جل را که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها و
بدرستی که من وقتی که سرقت نمودم دو قرص نان را گردیده دو گناه و وقتی که سرقت نمودم دو انار را
گردیده دو گناه و اینها چهار گناه است پس زمانی که تصدق نمودم بهر یک از این چهار سرقه گردید
چهل حسنه پس می کاهیم دو می کنیم از این چهل حسنه چهار حسنه را بمقابل چهار گناه باقی ماند برایم سی و
شش حسنه فرمودم ثکلتک امک یعنی بی تو شود مادرت توئی آن جاهل بکتاب خدا آیا نشنیدی قول
خدای عز و جل را انما یتقبل الله من المتقین بدرستیکه وقتی دزدی دو رغیف را گردیده دو سیئه و
وقتیکه دزدی دو رمان را گردیده دو سیئه و وقتی که دادی آن نان و انار را بسوی غیر از صاحب
آنها بدون امر صاحب آنها خیانت نمودی جز این نیست که اضافه نمودی چهار سیئه را بسوی
چهار سیئه و اضافه نکردی چهل حسنه را بسوی چهار سیئه پس ملاحظه میکردم او پس وا گذاشتم
وی را و برگشتم فرمود حضرت صادق که بمثل این تاویل زشت ناشناس ناپسند ناخوش ضلالت
می افتند و ضلالت می اندازند و این تاویل معویه است علیه ما یستحق وقتیکه کشت عمار
ابن یاسر را پس لرزه واقع شد و مضطرب شد گوشتهای میان پهلو و شانه خلق بسیاری که گفتند
که فرمود رسول خدا عمار را می کشند طایفه باغیه پس درآمد عمرو ابن العاص بر معاویه علیهما اللعنه
و گفت یا امیر المؤمنین بتحقیق برانگیخته شدند مردم و مضطرب شدند گفت معاویه که بجهت چه
برانگیخته شدند عمرو گفت بجهت قتل عمار ابن یاسر آیا نیست بتحقیق آن زمان که فرمود رسول خدا
عمار تقتله الفئة الباغیة پس گفت معاویه برایش لغزیدی در گفتارت آیا ما کشتیم عمار را جز این
نیست که کشت وی را علی ابن ابیطالب وقتی که انداخت او را بین نیزه های ما پس رسانید این
قتل عمار را بعلی بعد از آن حضرت صادق فرمود پس در این هنگام رسول خدا است آن
کسیکه کشت حمزه را وقتی که انداخت او را بین نیزه های مشرکین فرمود حضرت صادق نیکوئی باش

زین العابدین ع و حال آنکه وی شکسته خاطر و حزین
ابن مسلم ابن شهاب ازهری بر علی ابن الحسین ع زین العابدین ع ای زهری پرسم از تو که چرا مهموم و مغمومی عرض نمود یا ابن رسول الله مهموم
بود پس فرمود امام زین العابدین ع ای زهری پرسم از تو که چرا مهموم و مغمومی عرض نمود و طمع کننده گان در باره
و مغموم متوالی است بر من بجهت آنچه گفت کشیده ام از جهت حسد برندگان نعمتم و طمع کننده گان در باره
من و از آنکه امید دارم او را و از آنکه بتحقیق احسان نمودم بسوی او پس بسا تاخیر کرد از من پس فرمود
برایش علی ابن الحسین ع که نگهدار خود را حفظ کن زبانت را که مالک گردی با آن حفظ زبان اخوانت را عرض
نمود زهری یا ابن رسول الله بدرستی که من احسان می کنم بسوی ایشان بسبب آنچه ظاهری شود از تندی
کلام من در حالت غضب نسبت بایشان فرمود علی ابن الحسین بیهات بیهات بپرهیز از خود را
از اینکه عجب کنی از خودت باین احسان و بپرهیز از خود را از اینکه تکلم کنی بآنچه انکار او بسبقت
کرد بسوی دلها و اگر چه باشد نزد تو عذر خواستن او پس نیست هر چه شنوانی او را که ناپسند باشد
ممکن باشد تو را اینکه عذر او را توسعه کنی پس فرمود ای زهری هر که نباشد عقل او کامل تر از آنچه در
او است می باشد هلاکت وی آسان تر از آنچه در او است ای زهری تحقیقی بر تو نیست مگر اینکه قرار دهی جمیع
مسلمانان را بمنزله اهل خانه خود با قرار دهی بزرگ آنها را بجانب خود بمنزله پدرت و قرار دهی بچه آنها را بمنزله پسرت
و قرار دهی آنکه مثل تو است بمنزله برادرت پس چه کس از این جماعت دوست داری اینکه ستم کنی و چه کس
از این جماعت را دوست داری اینکه دعا کنی بجهت او و چه کس از این جماعت را دوست داری که
پرده اش را فانی بری و اگر عرض کند برایت شیطان لعنه الله اینکه برایت برتری از اهل این قبله
فضلی است پس نظر کن اگر باشد بزرگتر از تو پس بگو در جواب شیطان هر آینه بتحقیق سبقت گرفته
مرا بایمان و عمل شایسته پس او بهتر از من است و اگر باشد کوچک تر از تو در جوابش بگو بتحقیق پیشی
گرفتم او را بمعصیتها و گناه پس او بهتر است از من و اگر هم سن باشد ترا در جوابش بگو که بر یقینم
از گناه خود و در شکم در کار وی پس چه است برای من که واگذارم یقینم را بشک خود و اگر دیدی که
مسلمانان تعظیم می نمایند تو را و توقیر می کنند و تجلیل می نمایند پس بگو این فضلی است که احداث
نموده اند او را و اگر دیدی از آنها جفا یا انقباضی از خود پس بگو این است بجهت گناهی که احداث نمودم
و بدرستی اینکه تو هر گاه این کار کنی آسان میفرماید خدا بر تو زندگانیت را و بسیار می فرماید دوستانت
را و کم میفرماید دشمنانت را و شاد شوی بآنچه باشد از احسان آنها و افسوس نخوری بر آنچه باشد از جفای
آنها و بدان بدرستی که گرامی ترین مردم نزد مردم کسی است که باشد خیر او بر آنها ریزنده و باشد از آنها
بی نیاز و متعفف و گرامی ترین مردم بعد از آن بر آن مردم کسی باشد از ایشان متعفف و اگر چه باشد بسوی

انها محتاج

انها محتاج پس نیستند اهل دنیا مگر اینکه عاشقند اموال دنیا را پس هر که مزاحم شود آنها را در آنچه عاشق
او را عزیز و گرامی است نزد آنها و هر که مزاحم نشود آنها را در اموال و مکنت و بدهد آنها را از آن اموال
یا از بعض اموال می گردد عزیزتر و گرامی تر نزد ایشان فرمود امام محمد باقر ع که بر خواست بسوی آن
حضرت مردی پس عرض نمود یا ابن رسول الله خبر ده مرا که چیست معنی بسم الله الرحمن الرحیم فرمود
علی ابن الحسین ع که حدیث فرمود مرا پدرم از برادر خود از امیر مؤمنان ع اینکه مردی بر خواست بسوی
حضرتش پس عرض نمود ای امیر مؤمنان خبر ده مرا از بسم الله الرحمن الرحیم که چیست معنای او پس
فرمود بدرستی که قول تو الله بزرگتر نامها است از نامهای خدا و آن نام آنچنانی است که شایست
نباشد اینکه نام برده شود باین نام غیر از خدا و نام برده نشده و است بآن نام هیچ مخلوقی پس آن مرد عرض
کرد پس چیست تفسیر فرمایش آنحضرت تعالی الله در جواب فرمود امیر مؤمنان ع که آن الله آنچنانی
کسی است که رجوع می کنند و پناه می برند هر مخلوقی بسوی وی نزد حوائج و سختیها و نزد منقطع شدن امید
از جمیع کسانیکه غیر او بند و قطع شدن همه سببها از هر کس سوای او و آن بدرستی که هر صاحب ریاستی
در این دنیا و هر صاحب عظمتی در این دنیا اگر چه عظیم باشد غنای او و طغیان او و هر گاه بسیار شود حوائج
آنکه غیر او است بسوی او پس بدرستی که زود محتاج می شوند حاجتهائی را که قدرت ندارد و این شخص بزرگ
بر آنها و هم چنین این شخص بزرگ محتاج شود حاجتهائی را که قدرت ندارد بر آنها پس منقطع شود از خلق
بسوی خدا نزد ضرورت خود و فاقه خود تا آنگاه که کفایت فرماید خدا قصد او را بر میگردد بسوی شرک خود آیا
نشنیده قول خدای عز و جل را که میفرماید قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ
تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ
پس فرمود خدای تعالی برای بندگانش ای فقرا بسوی رحمتم بدرستیکه بتحقیق لازم گردانیده ام شما را احتیاج
بسویم را در هر حالی و ذلت بندگی نمودن را در هر وقتی بسوی من پس فزع کنید و پناه برید و اعانت جوئید
در هر امری که شروع کنید در او و امید دارید تمام شدن او را و بنهایت رسیدن او را بجهت اینکه
من اگر اراده فرمایم اینکه عطا کنم شما را قدرت ندارد غیر از من بر منع شما و اگر اراده فرمایم اینکه منع نمایم
شما را قدرت ندارد غیر از من بر اعطاء شما پس من سزاوارترین کسی هستم که سؤال کرده شود و بهترین کسی هستم
که فزع کرده شود بسوی او پس بگوئید نزد افتتاح هر امر بزرگ یا کوچکی بسم الله الرحمن الرحیم یعنی
طلب یاری می نمایم بر این کار با خدا آنکه سزاوار نباشد عبادت بجهت غیر از او آنکه فریاد رس
است هر گاه استغاثه کرده شود و اجابت کننده است هر گاه خوانده شود آن رحمن آنچنانی است

که رحم می فرماید و بطلبیده بندۀ زوار بر او آن رحیمی است که رحم کننده است باو در دنیا و در دنیای ما و
آخرت رحمت فرمود خدا بر ما این دین را و قرار داده او را سهل و سبک و آن رحم می فرماید
ما را بتغییر دادن ما را از دشمنان خود پس فرمود رسول خدا که کسی که سخت شود بر او امری که رسیده
است او را پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و مخلص باشد برای خدای عز و جل و رو آورد بقلب خود
بسوی آنحضرت ابداً نمی شود یعنی از دو چیز یا رسیدن او بحاجت دنیا و یا آنچه قرار رسیده او را نزد خود و
ذخیره می فرماید او را نزد خود و آنچه نزد خداست بهتر و باقی تر است برای مؤمنان و فرمود امام حسن
ابن علی که فرمود امیر مؤمنان بدرستی که بسم الله الرحمن الرحیم آیتی است از فاتحة الکتاب و
آن هفت آیت است که تمام شدن آن به بسم الله الرحمن الرحیم است فرمود آنحضرت که شنیدم رسول
خدا را که فرمود بدرستیکه خدای عز و جل فرمود برای من ای محمد و لقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن
العظیم پس مخصوص آورد امتنان را بر من بسبب فاتحة الکتاب و قرار داد او را در مقابل قرآن عظیم و بدرستی
که فاتحة الکتاب عظیم و اشرف تر است از آنچه در گنجهای عرش است و بدرستیکه خدا تخصیص داد
بآن فاتحة الکتاب محمد را و با شرافت ساخت آنحضرت را و شریک قرار نداد با آنحضرت در این
فاتحة الکتاب احدی از پیغمبرانش را سوای سلیمان ع بجهة اینکه آنحضرت اعطا فرمود او را از این سوره
بسم الله الرحمن الرحیم یعنی از آنکه حکایت می فرماید از قول بلقیس در سوره نمل و ... که گفت
انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم آگاه باشید پس هر که بخواند این
سوره را در حالتی که معتقد باشد مر دوستی و موالات محمد و آل پاکان او را و اطاعت کن باشد
مر امر و حکم آنها را ایمان آورنده باشد بظاهر آنها و باطن ایشان مرحمت می فرماید خدای عز و جل
بمقابل هر حرفی از آن سوره حسنه که هر حسنه از آن حسنات زیاد تر است برای وی از دنیا و آنچه
در آن از اصناف اموال و خزینه های آن و خیرات آن است و هر که گوش دهد بقاری که میخواند آن
فاتحة الکتاب را مر او است برای او باندازه ثلث آنچه برای قاری است پس باید بسیار طلب
کنید این خیر را که عرضه کرده شده برای شما بجهت اینکه وی غنیمتی است برای شما که باید البته
اوقات او نگذرد پس باقی ماند در دلهای شما حسرت قوله تعالی الحمد لله رب العالمین فرمود
امام حسن عسکری ع که آمد مردی بسوی حضرت رضا ع پس عرض نمود یابن رسول الله خبر ده مرا
از قول او عز و جل الحمد لله رب العالمین چیست تفسیر آن فرمود هر آینه بتحقیق حدیث نمود مرا
پدرم از جدم از حضرت باقر ع از زین العابدین ع اینکه مردی آمد امیر مؤمنان ع را پس از تشریفاتی

عرض نمود خبر ده مرا از فرمایش خدای عز و جل الحمد لله رب العالمین چیست تفسیر آن پس از
انتظار اخبارش فرمود که الحمد لله این است که شناسانیده خدا بندگان خود را بعضی از
نعمتهای خود را بر ایشان اجمالاً زیرا که قدرت ندارند بر معرفت جمیع آنها بتفصیل بجهت اینکه آنها
بیشتر است از اینکه احصا شود یا شناخته شود پس فرمود برای ایشان بگوئید الحمد لله بر آنچه انعام فرموده او را
بر ما رب العالمین یعنی مالک عالمیان و ایشان جماعتهای از هر مخلوقی هستند از جمادات و
اما حیوانات پس آنحضرت میگرداند آنها را در قدرت خود و غذا میدهد آنها را از رزق و روزی آن
و احاطه میفرماید آنها را بکنف خود و تدبیر میفرماید هر یک از آنها را بمصلحت خود و اما جمادات پس آن
نگاه میدارد آنها را بقدرت خود و نگاه میدارد آنچه را که متصل شده و آنها اینکه پائین آید نگاه
میدارد آن ساقط شونده از انجمادات اینکه بهم چسبیده بهم ملحق شود و نگاه میدارد آسمانها را اینکه واقع
شود بر زمین مگر باذن آنحضرت و نگاه میدارد زمین را اینکه فرو برود و منخسف گردد مگر بامر آن خدا بدرستیکه
که آن به بندگان خود مهربان و رحم کننده است و فرمود رب العالمین یعنی پروردگار و مالک
جهانیان و آفریدگار آنها و کشنده روزیهای آنها بسوی ایشان از جائیکه میدانند و از جائیکه نمیدانند
پس روزی معلوم و مقسوم است پس او میآید پسر آدم را بر هر روشی که باشد پرده و آن هیبت را از این دنیا نه
برای تقوی حقیقی زیاد شونده و نه برای فجور فاجر کم شونده و میان او پسر آدم و میان او رزق یک شبر است
و او رزق طالب است او را و اگر بدرستی که یکی از شما منتظر باشید رزق خود را هر آینه میطلبید او را رزق
او چنانکه میطلبید او را مرگ فرمود امیر مؤمنان ع که پس فرمود خدای تعالی برای آنها بگوئید الحمد لله
علی ما انعم به علینا وذکرنا به من خیر فی کتب الاولین من قبل ان نکون پس در این حمد ایجابی است
بر محمد و آل محمد با آنچه تفضیل داده محمد را و تفضیل داده آن آل محمد را و ایجابی است بر شیعیان ایشان
اینکه شکر نمایند او را بمقابل آنچه فضیلت عطا فرموده آنها را بر غیر ایشان و دلیل بر این فضیلت
اینکه رسول خدا فرمود وقتیکه مبعوث فرمود خدای عز و جل موسی ابن عمران را و برگزید او را و نجات
داده شده و شکافت برای او دریا را پس نجات یافتند بسبب او بنی اسرائیل و عطا کرد او را تورات
والواح را دید مکان خود را از جانب پروردگار خود عز و جل پس عرض نمود ای پروردگار من هر آینه بتحقیق
گرامی داشتی مرا بکرامتی که گرامی نداشتی بآن کرامت احدی پیش از من پس فرمود خدای عز و جل
ای موسی آیا ندانستی اینکه محمد افضل تر است نزد من از جمیع ملائکه من و جمیع خلق من عرض نمود
ای پروردگار من پس اگر باشد محمد فاضلتر نزد تو از جمیع مخلوقات پس آیا در آل پیغمبران گرامی تری

است از آل من فرمود خدای عزوجل ای موسی آیا ندانستی اینکه فضل آل محمد بر جمیع آل جمیع پیغمبران
مثل فضل محمد است بر جمیع مرسلان علیهم السلام پس عرض نمود ای پروردگار من پس اگر باشد آل
محمد نزد تو چنین پس آیا در صحابه انبیاء گرامی تری از صحابه من هست فرمود خدای عزوجل ای موسی
آیا ندانستی اینکه فضل صحابه محمد بر جمیع اصحاب مرسلان مثل فضل آل محمد است بر جمیع آل پیغمبران
و مثل فضل محمد است بر جمیع مرسلان پس عرض نمود موسی
یا رب پس اگر باشند محمد و آل او و اصحاب او چنانکه وصف فرمودی پس آیا در امتان پیغمبران
فاضل تری نزد تو هست از امت من که سایه قرار دادی بر سر آنها ابر را و فرو فرستادی برایشان من
و سلوی را و شکافتی برای آنها دریا را پس فرمود خدای ای موسی آیا ندانستی اینکه فضل امت محمد بر جمیع
امتها مثل فضل من است بر جمیع مخلوقم عرض کرد موسی ای پروردگار من ای کاش من بودم که
میدیدم آنها را پس وحی فرستاد خدای تعالی بسوی او که ای موسی بدرستی که تو هرگز نمی بینی آنها را
پس نیست حال اوقات ظاهر شدن آنها و لکن زود است می بینی آنها را در بهشت در باغهای عدن
و فردوس بحضور محمد در نعیم و نعمتهای بهشت میگردند در خیرات و نعمتهای آن مقام منزل دارند
صفا کردش می کنند آیا پس دوست میداری اینکه بشنوانم تو را کلام آنها را پس عرض نمود بلی
خدای من فرمود برخیز میان دو دست من و محکم کن ازار ترا مانند برخاستن عبد ذلیل میان دو
دست پادشاه بزرگ جلیل پس بجا آورد این را بعینه با کمال خضوع مستعد استماع خطاب الهی شد پس ندا
فرمود پروردگار ما که ای امت محمد پس همه آنها جواب دادند در حالتی که در اصلاب
پدرهاشان و رحمهای مادرهاشان بودند لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک
ان الحمد والنعمة والملک لک لا شریک لک لبیک فرموده که خدا قرار داد این اجابت را شعار حج آنها
پس ندا فرمود پروردگار ما عزوجل که ای امت محمد بدرستی که حکم قضاء من بر شما این است که رحمتم
سبقت گرفته غضبم را و عفوم پیشی گرفته عقابم را پس استجابت نمودم برای شما پیش از آنکه بخوانید
مرا و عطا فرمودم شما را پیش از آنکه سوال کنید مرا هر که ملاقات نماید مرا از شما به شهادت اینکه
نیست خدائی مگر خدا که مستجمع جمیع صفات کمال و منزه از جمیع نواقص تنها است و نه شریکی برای او
است و اینکه محمد بنده او و رسول او است که راست گو بوده و هست در اقوال خود و حق دارنده است
در احوال خود و اینکه علی بن ابیطالب برادر او و وصی او است بعد از او ولی او است لازم دانند
اطاعت او را چنانچه لازم میدانند طاعت محمد را و اینکه اولاد او که برگزیده شده گان نجبا

پاکیزه کانی که مخلوط اند بعجایب آیتهای خدا و دلیلهای حجتهای خدا اینها از بعد آن دو بزرگوار اولیای
خدا هستند داخل می نمایم او را بهشتم را و اگرچه باشد گناهان وی مثل کف دریا فرمود امیر مؤمنان علیه السلام
پس وقتی که بر انگیخت خدا پیغمبر ما محمد را فرمود ای محمد نبودی در جانب کوه طور در وقتی که ندا نمودیم
امت را با این کرامت پس فرمود خدای عزوجل برای محمد که بگو الحمد لله رب العالمین علی ما اختصنی به
من هذه الفضیلة و فرمود برای امت خود بگو که بگویند شما الحمد لله رب العالمین علی ما
اختصنا به من هذه الفضائل قوله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم فرمود امام حسن عسکری ع الرحمن آنکه مهربانی
نماینده و بخشاینده است بر مخلوق خود بروزی دادن و قطع نمی فرماید از آنها مادۀ روزی را
روزی را و اگرچه منقطع شوند از طاعت او الرحیم یعنی آنکه رحم فرماینده و مهربان است به بندگان مؤمن
خود در تخفیف دادن ایشان بر آنها طاعات خود را تا موافقت او و به بندگان کافر خود در رزق دادن
با آنها و در دعاء آنها فرمود امیر مؤمنان ع الرحمن آنکه مهربانی کننده است بر خلق خود برزق دادن
و از جمله رحمت او اینکه وقتیکه سلب شود قوه برخواستن و غذا خوردن از طفل پس قرار میدهد مهر
را در مادر آن طفل و مهربان میفرماید آنها را بر او و برای اینکه باید تربیت او و حضانت او پس اگر
قسی شود قلب مادری از مادرها واجب فرموده تربیت این طفل را بر سایر مؤمنان و وقتی که سلب
شود از بعض حیوانات قوه تربیت برای اولاد آنها و قیام بمصالح آنها قرار آن قوت را در آن اولاد به
جهت اینکه برخیزند بسبب آنکه زائیده شوند و بروند بسوی رزق خودشان که ثابت شده برایشان
فرمود که تفسیر قول او عزوجل الرحمن این است که قولش رحمن مشتق از رحمت است شنیدم رسول
خدا را که میفرمود خدای عزوجل فرمود منم رحمن و آن رحم شکافتم برای آن رحم نامی را از نام خودم
کسی که صله کند آن رحم را صله کنم او را و هر که قطع کند آن رحم را قطع کنم او را بعد از آن فرمود علی ع آیا میدانی که چیست
آن رحمی که هر که صله کند آنرا صله فرماید او را رحمن و هر که قطع کند آنرا قطع فرماید او را رحمن پس عرض
کرده شد ای امیر مؤمنان برغبت انداخته باین هر قومی را برای اینکه اکرام نمایند نزدیکان شان را و صله
کنند رحمهای شان را پس فرمود برای آنها آیا ترغیب فرموده ایشان را برای اینکه صله کنند رحمهای شان را
که کافرند و اینکه تعظیم نمایند آنکه تحقیر فرموده او را خدا و واجب فرموده ذلیل نمودن او را از آن کافران
عرض کردند و لکن ترغیب داده فرموده صله رحمهایشان که مؤمنند راوی گفت پس فرمود
امیر مؤمنان ع که آیا واجب شده حقوق ارحامشان بجهت اتصال آنها به پدرهاشان و مادرهاشان
عرض کردم بلی ای برادر رسول خدا فرمود پس آنها در این هنگام بجا نمی آورند بار آنها را

پدرهای آنها و مادرهای آنها را عوض کردم علی ای برادر رسول خداء فرمود آنحضرت پس نیست
حقوق پدرها و مادرهای ایشان مگر برای اینکه غذا دادند ایشان را در دنیا و نگاه داری نمودند ایشان را از مکاره
آن دنیا و حال آنکه این دنیا نعمتی است زایل شونده و مکروهی است که منقضی میگردد و رسول خدا
و کارهای ایشان صلی الله علیه و آله کشانیدند آنها را بسوی نعمت دایمی که منقضی نمی شود و نگاه داشت
آنها را از مکروه ابدی که نیست و تمام نمی شود پس کدام یک از این دو نعمت عظیمتر است عرض کردم
نعمت رسول خداء عظیمتر و جلیلتر و بزرگتر است پس چگونه جایز باشد اینکه ترغیب فرماید بر قضاء
حق اینکه کوچک بود حق او و ترغیب نفرماید بر قضاء حق آنکه بزرگ باشد حق او عرض کردم جایز
نباشد این ترغیب در حق کوچک دون حق بزرگ فرمود پس در این هنگام حق رسول خدا عظیم
تر است از حق والدین و حق رحم او نیز عظیمتر است از حق رحم آن دو و رحم رسول خدا اولی است بصله
نمودن و عظیمتر است در قطع نمودن پس ویل همه ویل باد برای هر که قطع نماید آنرا و ویل همه
ویل باد برای هر که بزرگ نشمارد حرمت آنرا آیا ندانسته اینکه حرمت رحم رسول خداء حرمت رسول
خداست و اینکه حرمت رسول خداء حرمت خدای تعالی است و اینکه خدا اعظم است از جهت
حق از هر منعمی که سوای اوست بجهت اینکه هر منعمی که سوای اوست انعام نمی نماید مگر اینکه سبب قرار داد
او را پروردگارش بجهت این انعام نمودن و توفیق داد او را برای آن آیا ندانستید که چه فرمود خدای
تعالی برای موسی بن عمران عرض کردم پدر و مادرم فدایت چیست آنچه فرمود برای آن موسی فرمود آن
حضرت که فرمود خدای تعالی ای موسی آیا میدانی آنچه را که رسانیدم برحمت خود تو را پس عرض نمود که تو رحیم
تری بمن از پدر من و مادر من بعد از آن فرمود آنحضرت که فرمود خدای عزوجل ای موسی رحم نمود ترا
مادرت بجهت فضل رحمت من پس منم آنکه مهربان نمودم او را در ترا و نیکو کردم او را ... طیب او را از خواندم
او را بجهت اینکه واگذارد لذت خواب و چرت خود را برای تربیت تو و اگر بجای او نیاوردم بود هر
این را با آن مادرت هر آینه بود آن با سایر زنان مساوی ای موسی آیا میدانی اینکه بنده مومنی
از بندگان من که باشد برای او گناهان و خطاهایی که برسند ضایع آسمان را می آمرزم آنها را برای
او و باک ندارم عرض کرد ای پروردگار چگونه و چرا باک نداری فرمود بجهت خصلت خوبی که میباشد
در بنده من که دوست میدارم آنرا و آن خصلت این است که دوست میدارد برادران فقیر مومن
خود را و تفقد می نماید آنها را و مساوی میداند نفس خود را با آنها و تکبری نکند بر آنها پس هر گاه بجا
آورد این را می آمرزم برای او گناهان او را و باک ندارم ای موسی بدرستی که عظمت ردای کبریائی

و بیان اینکه صله رحم رسول اعظم است

و بیان بزرگی حق خداوند

و بیان اینکه خصلت برای گناهان مومن

ازار من است پس هر که منازعه نماید مرا در چیزی از این دو عذاب کنم او را با آتش خود ای موسی
گرامی داشتن هر بنده که دادم او را نعمتی اندر دنیا بنده مومنی را از بندگان من که کوتاه نمودم
دست او را از دنیا از عظیم شمردن جلال من است پس اگر تکبر نماید آن غنی بر آن فقیر مومن
پس بتحقیق استخفاف نموده بزرگی و جلال من بعد از آن فرمود امیر مومنان بدرستی که ان رحم
که جدا فرموده او را از رحمت خود بقولش انا الرحمن وهی الرحم ان رحم محمد است بدرستی که
هر مرد مومن و زن مومنه از شیعیان ما آن از رحم محمد است و بدرستی که عظیم شمردن آنها از عظیم شمردن
محمد است پس ویل باد برای آنکه استخفاف نماید بچیزی از حرمت محمد و طوبی باد برای آنکه تعظیم نماید
حرمت او را و گرامی دارد رحم او را و صله نماید آنرا قوله تعالی الرحیم فرمود امام حسن عسکری که این
قول آن تعالی رحیم پس بدرستی که امیر مومنان فرمود رحم کننده است به بندگان آنان که مومنانند
و از جمله رحمت آن این است که آفرید صد رحمت را و قرار داد یک رحمت از آنها را در همه خلق پس بان
یکرحمت رحم بعضی بعضی نمایند همه مردم و رحم دارد هر مادری برای فرزندش و عطوفت و مهربانی می نماید
همه مادرها از حیوانات مر اولاد شان را چون روز قیامت بر پا شود اضافه می فرماید این یک رحمت
نود و نه رحمت دیگر بعد از آن رحم میفرماید بآن صد رحمت امت محمد را پس شفیع قرار میدهد آنها را
در باره هر که دوست دارند برای وی شفاعت را از اهل این ملت تا اینکه یکی هر آینه می آید بسوی مومنی
شیعه پس میگوید شفاعت کن مرا جواب میگوید آن مومن که چه حق برای تو است بر من میگوید آیا سیراب
نمودم ترا در روزی بعد از آن یادی او را و آن سیراب را برای خود پس شفاعت میکند مر او را بعد
از آن قبول میشود شفاعتش در باره او و می آید دیگری و میگوید اینکه برای من بر تو حق است شفیع شو
برای من پس میگوید که چیست حق تو بر من جواب میگوید سایه جستی بسایه دیوارم ساعتی در روز گرم پس
شفیع میشود در باره او و ثابت است آن مومن که شفاعت می نماید تا اینکه شفیع میشود در باره همسایهای
خود و هر که با او آمیزش داشته و آشنایان او بجهت اینکه مومن گرامی تر است نزد خدا از آنچه گمان
دارید قوله تعالی مالک یوم الدین فرمود امام حسن عسکری که مالک روز جزا یعنی توانائی
بر پا داشتن روز جزا و آن روز حساب است توانا است بر مقدم داشتن آن روز جزا او از وقت
او و موخر داشتن او را بعد از وقت آن و آن پادشاه است نیز در روز جزا پس آن حکم بحق میکند
مالک نمی فرماید در آن روز هیچ حکم و قضا کسی را که ظلم نماید و جور کند چنانچه در دنیا جور می نمود کسی که مالک
بود احکام را فرمود امام حسن عسکری که فرمود امیر مومنان که یوم الدین آن روز حساب است

و بیان رحم و رحمت خداوند

و بیان اینکه رحمت از صد رحمت است

و بیان شفاعت کردن شیعیان

و شفاعت کننده شیعیان و اعانت کنندگان او

فرمود آنحضرت که شنیدم رسول خدا را که میفرمود آیا خبر دهم شما را به زیرک‌ترین زیرکان و با حماقت‌ترین احمقان عرض نمودند بلی یا رسول خدا فرمود زیرک‌ترین زیرکان کسی است که محاسبه نماید نفس خود را و کاری کند برای آنچه بعد از مرگ است و اینکه با حماقت‌ترین احمقان کسی است که نفس خود را تابع خواهش آن نفس آورده و تمنا داده بر خدا به آرزوها پس عرض نمود آن مرد ای امیر مؤمنان چگونه محاسبه نماید هر مردی نفس خود را فرمود هرگاه داخل در صبح شد پس داخل در شام شد برگردد بسوی نفس خود پس بگوید ای نفس بدرستیکه این روز گذشت بر تو و هرگز بسوی تو برنمی‌گردد خدای تعالی سؤال میکند تو را از این روز که در چه فانی ساختی این روز را و آوردی او را پس چیست آنچه عمل نمودی در آن آیا ذکر نمودی خدا را یا حمد او را بجای آوردی ای نفس آیا برآوردی حوایج مؤمنی را آیا گشودی از او حزنی را یا حفظ نمودی در ظهر الغیب وی در باره اهل او و فرزندان او آیا حفظ نمودی او را بعد از مردن او در بازماندگان او آیا بازداشتی کسی را از غیبت برادر مؤمنی بفضل جاه خود ای نفس آیا اعانت نمودی مسلمی را چیست آنچه بجا آوردی در این روز پس یاد آورد آنچه را که واقع شده از او اگر یاد آورد اینکه جاری شد از او خیری حمد کند خدا را و تکبیر گوید او را بر توفیق دادن خدا او را و اگر یاد آورد معصیتی یا تقصیری را استغفار کند خدای تعالی را و عزم کند بر ترک معاودت آن معصیت و محو نماید آن تقصیر را از نفس خود به تجدید نمودن صلوات بر محمد و آل پاکان او و عرضه دارد بیعت امیر مؤمنان را بر نفس خود و قبول نمودن او و مر آن بیعت را و اعاده نمودن او و لعن بر دشمنان آنحضرت و بدخواهان او و دفع نمایندگان آنحضرت را از حقوقش پس هرگاه بجا آورد این را می‌فرماید خدای عزوجل که من مناقشه نخواهم نمود ترا در چیزی از گناهان با اینکه دوست داری دوستان مرا و دشمن داری دشمنان مرا قوله تعالی ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ فرمود امام حسن عسکری علیه السلام که معنی ایاک نعبد و ایاک نستعین این است که فرمود خدای تعالی بگوئید ای مخلوقی آنکه انعام کرده شده بر آنها ایاک نعبد ترا عبادت می‌کنیم ای آنکه انعام کننده بر ما و اطاعت بطور اخلاص می‌نمائیم ترا با قبول ذلت و خضوع بدون ریا و نه سمعه و ایاک نستعین و از تو استعانت می‌جوئیم از تو سؤال می‌نمائیم اعانت بر طاعت را برای اینکه ادا نمائیم آن را چنانچه امر فرمودی و بپرهیزیم از دنیای خود مان آنچه را که نهی فرمودی از آن و نگاهداشته شویم بعصمت تو از شیطان رجیم و از سایر سرکشان جن و انس از آنان که گمراه کننده‌اند و از اذیت کنندگان آنان که ظالمند فرمود امام علیه السلام که سؤال کرده شد امیر مؤمنان علیه السلام از کسی که عظیم است شقاوت او فرمود مردی است که ترک نماید دنیا را برای دنیا و فوت

شود او را دنیا و زیان کند در آخرت و مردی که بنده‌گی نماید و کوشش و جهد کند و روزه گیرد بجهت ریا مردمان پس این است آنکه حرام نموده لذتهای دنیا را و رسیده تعب او را آنکه اگر بود این عمل با خلاص هرآینه مستحق بود ثواب آن را پس وارد میشود آخرت را و حال آنکه او گمان می‌کند اینکه وی بتحقیق عمل نموده آنچه را که سنگین می‌شود بسبب آن میزانش بعد از آن می‌یابد آن عمل را غباری پراکنده شده عرض کرده شد پس که از مردم عظیم‌تر حسرت است فرموده کسی که ببیند مال خود را در میزان غیر از خود پس داخل میشود بآن خدا او را بسبب آن مال در آتش و داخل میفرماید وارث او را بسبب آن مال در بهشت عرض کرده شد پس چگونه آن میباشد فرموده چنانچه حکایت کرده مرا بعضی از اخوان از مردی که داخل شده بود بسوی آن مرد و حال آنکه او جان میداد پس گفت برای وی ای ابا فلان چه میگوئی در باره صد هزار دیناری که در این صندوق است که ادا ننمودم از آنها زکوتی را هرگز و صله نکردم از آنها رحمی را هرگز گفت آن مرد که گفتم پس برای چه فراهم آوردی آنها را گفت برای جفوت سلطان و کثرت عشرت و طائفه و ترسیدن فقر بر عیال و بجهت فزع روزگار فرمود که بیرون نیامد از نزد او تا اینکه بیرون آمد جانش بعد از آن فرمود علی علیه السلام حمد و ستایش برای خداوندی است که بیرون فرمود او را از این دنیا ملامت خور با این رونده و بسبب باطل فراهم آوردن دینارها را او در راه حق منع کرد آنها را فراهم آورد آنها را پس در ظرف گذاشت آنها را محکم بست آنها را پس جای داد آنها را بر بیدر این دنیا بیابانهای بی آب و گیاه بر او بجه‌های دریاها را فرمود ای اگر واقف شدی بر این حکایت خدعه نخوردی و گول نخوری چنانچه خدعه نمود رفیق تو در روز گذشته در ستی که سخت‌تر مردمان از جهت حسرت خوردن کسی است که ببیند مالش را در میزان غیر از خود که داخل می‌فرماید خدای عزوجل آن غیر را بسبب آن مال در بهشت و داخل می‌فرماید او را در آتش بسبب آن مال فرمود حضرت صادق علیه السلام که عظیم‌تر از این حسرت در روز قیامت حسرت کسی است که فراهم آورد مال عظیمی را که خستگی بسیار شده و با شرت هولها و متعرض شدن خطرها پس فانی سازد مالش را در صدقه‌ها و کارهای نیکو و فانی سازد شباب خود و قوت خود را در عبادتها و نمازها و حال آنکه او با این سخاوت و عبادت نمی‌بیند برای علی ابن ابیطالب حق آنحضرت را و نمی‌شناسد بجهت آنحضرت از اسلام محل او را و میبیند آن کسی را که ده یک او نمی‌باشد و نه ده یک ده یک او افضل از او و واقف می‌شود بر حجتها پس متوجه آنها نمی‌شود و تأمل در آنها نمی‌نماید و احتجاج کرده می‌شود بر او به آیتها و اخبار پس سرکشی می‌کند مگر بجهت کشیدن و داخل شدن در گمراهی خود پس این حسرت عظیم‌تر است از هر حسرتی در روز قیامت

کی ... انفی ای که در هم می شکند اورا و نماز با او و جهاد و تنهای
و صدقه بهای او مثل شود است برای وی و در مثال ... که ... آتش زبانه اورا و آنانیکه وا می گذارد اورا بسوی جهنم
و مثل شود است و در مثال زبانه که دفع می کند آتش زبانه اورا ... زکوة دهنده کلان آیا نبودم
و آنکه شقی می گوید ای وای بر من آیا نبودم از نماز گزارنده کلان آیا نبودم ... زده و شوم بآنچه مصیبت زده
از نمازهای مردم و زنان ایشان از آنان که ... پس بهیچه مصیبت ... داشت ترا تحقیق ضایع گذاردی
شده ام بعد از آن می گویند برای ایش که شقی عمل و فضل تو نفع و فایده نداشت ترا تحقیق ضایع گذاردی
بزرگ و اخبار بعد از اقرار بتوحید خدای تعالی و ایمان به پیغمبر بودن محمد رسول خدای و ضایع گذاردی
آنچه را که لازم بود ترا از شناختن حق علی ابن ابیطالب ولی خدا و بر خود لازم دانستی آنچه را که حرام بود
عدا بر تو از تمام بدشمن خدا پس اگر بود برایت عوض این عملهایت عبادت همه روزگار از اول تا
آخر آن و عوض صدقه بابت صدقه دادن همه مالهای دنیا بلکه پر کردن زمین از طلا هر آینه زیاد
نمی نمود این همه عطا و صدقه تو را جز دوری از رحمت خدا و از غضب خدای عز و جل جز نزدیکی را فرمود امام
ای مومنان فرمود که رسول خدا فرمود که خدای عز و جل فرمود بگوئید ایاک نستعین ترا است
یاری بر طاعت و عبادت و بر دفع شر و ... دشمنانت و رد مکرهای آنها و مقام و ایستادن بر آنچه امر
فرموده ما را بآن و در روایت فرموده از جبرئیل از خدای تعالی گفت جبرئیل که فرمود خدای عز و جل ای بندگان
من همه شما در ضلالت جز آنکه هدایت فرمودم او را پس بخواهید از من هدایت را که راه نمائی خواهم فرمود
شما را و همه شما نیازمند و فقیر هستید جز آنکه بی نیاز گردانم او را پس بخواهید از من بی نیازی را که روزی خواهم داد شما را
و همه شما گناهکارید جز آنکه بیامرزم او را پس بخواهید از من مغفرت را که می آمرزم شما را و هر که بداند اینکه من
صاحب قدرتم بر آمرزیدن پس طلب آمرزش کند مرا بقدرتم می آمرزم مرا او را و باک ندارم و اگر بدرستی
که اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما و یابس شما فراهم آیند بر پاکیزه نمودن دل بنده از بندگانم
من زیاد نمی کنند مملکت من بال پشه را و اگر بدرستیکه اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما
و یابس شما فراهم آیند و اجتماع نمایند بر سخت نمودن دل بنده از بندگان من ناقص نخواهند نمود از مملکت
من بال پشه را و اگر بدرستیکه اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما و یابس شما اجتماع
نمایند پس تمنا کنند هر یک از ایشان آنچه را که برسد آرزوی او پس عطا فرمایم او را بهر یک ظاهر و معلوم
نمی شود این بسیاری عطا در مملکت من چنانکه اگر بدرستی که یکی از شما گذرد بر لب دریا و فرو برد در آن سوزنی
پس بیرون آورد آن سوزن را و این مطلب بسبب این است که منم جواد و ماجد و واجد عطای من
کلامی است و عذاب من کلامی است پس هر گاه اراده فرمایم چیزی را پس میگویم مر او را کن یعنی واقع شو فیکون

یعنی بعد از گفتن من واقع می شود ای بنده کان من عمل کنید افضل طاعتها و عظیم ترین آنها را بجهت اینکه من
کند شما را اگر چه تقصیر کنید در آنچه سوای آنها است و ترک نمائید عظیم ترین معصیت ها و زشت ترین آنها را بجهت اینکه
مناقشه و استقصاء تمام شما را در مرتکب شدن شما معاصی را که سوای آنها است و بدرستی که عظیم ترین
طاعتها توحید من و تصدیق به پیغمبر من و تسلیم نمودن مر کسی را که نصب فرمود پیغمبر من او را بعد از خود و
او علی ابن ابیطالب و امامان طاهرین از نسل او است و بدرستی که عظیم ترین معصیتها نزد من کفر من و به
پیغمبر من و معاند بودن ولی محمد بعد از او علی ابن ابیطالب و اولیاء او و اوصیاء او بعد از او سلام الله
علیه و علیهم پس اگر اراده دارید اینکه باشید نزد من در منظر اعلی و شرف اشرف باید نباشد البته
احدی از بندگان من برگزیده تر نزد شما از محمد و بعد از آن بزرگوار از برادرش علی و بعد از آن دو بزرگوار
از پسران آن دو بزرگوار آنان که ایستاده اند بامور بندگان من بعد از آن دو بزرگوار پس بدرستی
و تحقیق هر که باشد اینها عقیدت او و قرار دهید همه وی را از اشراف پادشاهان جنان و جنات خود و
بدانید اینکه مبغض ترین خلق بسوی من کسی است که مثل زند مرا و ادعا کند ربوبیت مرا و مبغض ترین خلق
بسوی من بعد از آن مدعی ربوبیت کسی است که مثل زند محمد را و منازعه نماید او را به نبوتش و ادعای
نبوت کند و مبغض ترین خلایق بسوی من بعد از آن مدعی نبوت کسی است که مثل زند وصی محمد را در
محل او و شرافت او نماید و ادعای این محل و این شرافت را نماید و مبغوض ترین خلایق بسوی من
بعد از این جماعتی که مدعی اند هر چیزی را که ایشان بسبب ادعا مر نخواهم استعراض اند کسی است که باشد
برای آن مدعیان بر این ادعا و باطلشان از معاونان یا وران و مبغوض ترین خلق بسوی من بعد از
این جماعت یاری کنندگان کسی است که باشد بفعل آنها از آنان که راضی اند و اگر چه نباشد از برای ایشان
از معاونان و همچنانکه دوست ترین خلق بسوی من آنانند که بپا دارند حق مرا و فاضل ترین آنها
نزد من و گرامی ترین آنها پیغمبر من محمد بزرگ خلایق است و گرامی ایشان و فاضل ترین آنها بعد از آن برادر
حضرت مصطفی که علی مرتضی است پس کسانی که بعد از او بپا بداز قائمین بعدالت از ائمه حق سلام الله
علیهم اجمعین و فاضل ترین مردم بعد از این بزرگواران کسانیند که اعانت کنند آن بزرگواران را
بر حقشان و دوست ترین خلق بسوی من بعد از آنها کسانیند که دوست بدارند آنها را و دشمن
دانند دشمنان آنها را اگر چه ممکن نباشد ایشان را اعانت کردن ایشان قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم
فرمود امام حسن عسکری علیه السلام که معنی اهدنا الصراط المستقیم این است که میگوید بنده دائمی قرار ده
برای ما توفیقت را که بآن اطاعت نمودیم تو را در آن زمان گذشته تا اینکه اطاعت نمائیم تو را همچنان

درآینده عمرهای خود و صراط مستقیم وی دو راه است راهی در دنیا و راهی در آخرت پس اما راه مستقیم در
دنیا آن چیزی است که کوتاه باشد از غلو و بلند باشد از تقصیر و استقامت داشته باشد و میل بعدل
نکرده باشد بسوی هیچ چیز از باطل و راه دیگر در آخرت راه مؤمنان است بسوی بهشت که آن راه
است عدول نمی کنند از بهشت بسوی آتش جهنم و نه بسوی غیر آتش سوای بهشت و فرمود جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام قوله اهدنا الصراط المستقیم یعنی ارشاد فرما ما را براه راست ارشاد فرما ما را بر لزوم آن راهی
که مودی باشد بسوی محبت تو و رساننده باشد ما را بسوی بهشت تو و منع کننده باشد از اینکه متابعت
نمائیم هواهای نفسانی خود را پس در هم شکسته شویم یا اخذ کنیم بآراء خود و هلاک شویم بعد از آن فرمود پس
بدرستیکه هر که متابعت هوای خود کند و خودبینی نماید برای خود و معجب باشد مثل مردی که شنیدم خلق
عامه کرده اند او را و تعظیم میکنند او را و وصف می کنند او را پس دوست داشتم ملاقات وی را
از جائیکه نشناسد مرا برای اینکه نظر کنم مقدار او و محل او را پس دیدم وی را در موضعی که تحقیق گرد آن درآمده
بودند خلقی از خس خاشاک عامه پس ایستادم در حالتی که شد گرفته و کنار رفته و پیشو شده بودم از ایشان
پنهانی در حالتی که قبول پرده و پوشش کننده بودم به نقاب در بین بندی تفرج کردم بسوی او و بسوی
ایشان پس ثابت آن مرد که دوباره بازی میکرد آنها را تا اینکه مخالف شد راه آنها را و مفارقت نمود آنها
را و خود نگرد پس متفرق شدند عوام عامه از او برای کارهای خود و متابعت نمودم آن مرد را و از عقب وی
شتافتم پس درنگ نکرد تا اینکه گذشت به نانوائی پس بغفلت انداخت وی را و دزدید از دکان او دو
گرده نان را پس تعجب کردم از او بعد گفتم در نفس خود شاید معامله دارد با او بعد از آن گذشت بصاحب
اناری پس ثابت ماند تا اینکه غافل ساخت او را و دزدید از نزد او دو انار را پس تعجب نمودم از او و گفتم
در نفس خود شاید معامله دارد با وی پس می گفتم که چه بود حاجت او در این هنگام بسوی دزدی نمودن
پس همی متابعت نمودم وی را تا گذشت بر ناخوشی پس گذارد بسوی آن مریض دو قرص و دو انار را
میان دو دست او و رفت و من هم عقب او رفتم تا قرار گرفت در پاره زمینی از صحرا پس گفتم برایش
ای بنده خدا بر آینه تحقیق شنیده بودم ترا بخوبی و دوست میداشتم لقاء ترا پس دیدم تو را
لکن دیدم از تو چیزی را که کار وا داشته قلب مرا و بدرستیکه من می پرسم تو را از آن تا اینکه
زایل شود بیان پرسیدن شغل قلبم عرض کرد و چیست آن فرمودم که دیدم تو را که گذشتی به نانوائی
پس دزدیدی از آن دو قرص نان را بعد از آن گذشتی بصاحب اناری پس دزدیدی از او دو
انار را فرمود حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه که عرض کرد برایم قبل از هر چیزی که حدیث کن

مرا کیستی تو فرمودم برایش مردی از فرزندان آدم از امت محمد عرض کرد برایم از چه طایفه فرمودم مردی هستم
از اهل بیت رسول خدا عرض کرد کجا است بلد تو فرمودم مدینه رسول خدا عرض کرد تو لعلی جعفر
بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب فرمودم بلی عرض کرد پس چه نفع دارد ترا شرافت
جدت و اصلت با جهل و نادانیت با آنچه صاحب شرافت شده بسبب آن و واگذاشتن تو
علم جدت و پدرت را بجهت اینکه انکار نکنی آنچه را که واجب می باشد اینکه حمد و مدح کنی بجا آورنده او
فرمودم که چیست آن عرض کرد قرآن کتاب خدا فرمودم چه چیز را جاهلم از آن قرآن عرض نمود جاهلی
قول خدای عز و جل را که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها و
بدرستی که من وقتی که سرقت نمودم دو قرص نان را گردید دو گناه و وقتی که سرقت نمودم دو انار را
گردید دو گناه و اینها چهار گناه است پس زمانی که تصدق نمودم هر یک از این چهار مسروقه گردید
چهل حسنه پس می شکنیم و دوا می کنیم از این چهل حسنه چهار حسنه را بمقابل چهار گناه باقی ماند برایم سی و
شش حسنه فرمودم ثکلتک امک یعنی بی تو شود مادر تو تویی آن جاهل بکتاب خدا آیا نشنیده قول
خدای عز و جل را انما یتقبل الله من المتقین بدرستیکه وقتی دزدی دو رغیف را گردید دو سیئه و
وقتیکه دزدی دو رمان را گردید دو سیئه و وقتی که دادی آن نان و انار را بسوی غیر از صاحب
آنها بدون امر صاحب آنها خیانت نمودی جز این نیست که اضافه نمودی چهار سیئه را بسوی
چهار سیئه و اضافه نکردی چهل حسنه را بسوی چهار سیئه پس ملاحظه میکردم او را پس واگذاشتم
وی را و برگشتم فرمود حضرت صادق که بمثل این تاویل زشت ناشناس ناپسند ناخوش گمراه
می افتند و بضلالت می اندازند و این تاویل معویه است علیه ما یستحق وقتیکه کشت عمار
ابن یاسر ره را پس لرزه و افتاد و مضطرب شد گوشتهای میان پهلو و شانه خلق بسیاری که گفتند
که فرموده رسول خدا عمار را می کشند طایفه باغیه پس آمد عمرو بن العاص بر معاویه علیهما اللعنه
و گفت یا امیر المؤمنین تحقیق برانگیخته شدند مردم و مضطرب شدند گفت معاویه که بجهت چه
برانگیخته شدند عمرو گفت بجهت قتل عمار ابن یاسر آیا نیست تحقیق آن زمان که فرمود رسول خدا
عمار تقتله الفئة الباغیه پس گفت معاویه برایش لغزیدی در گفتارت آیا ما کشتیم عمار را غیر این
نیست که کشت وی را علی ابن ابیطالب وقتی که انداخت او را بین نیزه های ما پس رسانید این
قتل عمار را بعلی بعد از آن حضرت صادق فرمود پس در این هنگام رسول خدا است آن
کسیکه کشت حمزه را وقتی که انداخت او را بین نیزه های مشرکین فرمود حضرت صادق ع نیکو گفت

برای آنکه ایشان مثل آنچه فرمود رسول خدا ص بر میدارند این علم تفسیر را از هر خلفی عدلها و اتقیای آنها
او را که نفی می کنند از آن علم تحریف و از حال خود گردانیدن غلو کنندگان را و نجود نسبت دادن
وحیله نمودن مبطلان را و تاویل جاهلان را پس از آن عرض نمود مردی برای آنحضرت یا ابن رسول الله بدرستی
که من عاجزم به بدن خود از نصرت شما و دست یافت ندارم در حالتی که توانا باشم جز بیزاری جستن
از دشمنان شما و لعن کردن بر آنها پس چگونه است حال من جواب فرمود برایش حضرت صادق ع که خبر
داد مرا پدرم از پدر خود و از جد خود از رسول خدا ص بدرستیکه آن بزرگوار فرمود هر که ناتوان باشد از
نصرت ما اهل بیت و لعنت نماید در خلوتهای خود دشمنان ما را برساند خدا صوت او را بجمیع ملا
از ثری تا عرش پس هر زمان که لعن نماید آنمرد دشمنان ما را لعن نمودن اعانت می کنند او را پس
لعن می نمایند کسی را که لعن می کرد آنمرد او را پس ثنا گویند آن لاعن را و بعد از آن گویند اللهم صلّ
علی عبدک هذا الذی قد بذل ما فی وسعه ولو قدر علی اکثر منه لفعل پس هرگاه عرض کنند این را
پس در آن هنگام ندا از جانب خدای تعالی میرسد که بتحقیق اجابت کردم دعای شما را و شنیدم ندای
شما را و رحمت فرستادم بر روح او در همه ارواح و قرار دادم او را نزد خود از برگزیدگان اخیار قوله
تعالی صراط الذین انعمت علیهم فرمود حضرت امام حسن عسکری ع صراط الذین انعمت
علیهم یعنی بگوئید ارشاد فرما ما را براه آنانکه انعام فرمودی بر آنها بموفق ساختن آنها را برای دین خود
و طاعت خود و ایشانند آنانکه فرمود خدای تعالی ومن یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله
علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا و حکایت شده این عبارت
بعینه از امیر المؤمنین ع فرمود امام ع که بعد از این عبارت فرمود امیر المؤمنین ع که نیستند انجماعت که
انعام شده بر آنها بمال و صحت بدن و اگر چه همه اینها باشد هر یک از اینها نعمت ظاهره از جانب خدا
آیا نمی بینید اینکه آنجماعت صاحب مال و صحت گاهی می باشند کفار یا فساق پس خوانده نشدید اینکه
ارشاد یابید بسوی راه اینها و جز این نیست که مامور شدید بدعا برای اینکه ارشاد کرده شوید بسوی
راه آنانکه انعام فرموده خدا بر آنها بسبب ایمان بخدا و تصدیق رسول او و بولایت برای محمد و آل
طیبین او و اصحاب او و آنانکه خوبان برگزیده او شدند و بتقیه حسنه که سالم کرده می شوی بسبب آن تقیه
از شر بندگان خدا و از شر زیادتی بامهای روزگار و دشمنان خدا بسبب کفر آنها باینکه مدارا کنی آنها
پس عرض نمی کنی و مدارا نمی کنی آنها را باذیت خود و نه اذیت مؤمنان و بشناختن حقوق برادران از
مؤمنان را بجهة اینکه شان این است که نیست بنده و نه کنیزی که دوست بدارد محمد و آل محمد را

و اصحاب محمد را و دشمن دارد کسانیرا که دشمن دارند آن بزرگواران را اگر ثابت بوده که بتحقیق
گرفته است از عذاب خدا قطعه ئی و سپر نگاهدارنده را و نیست بنده و نه کنیزی که مدارا کند بندگان
خدا را بخوشترین مدارائی پس داخل نشود بسبب آن تقیه در باطلی و خارج نشود بسبب آن
از حقی مگر قرار میدهد خدا برنفس کشیدن او را تسبیح و پاکیزه می فرماید عمل وی را و عطا می فرماید او را بجهة
کتمان سر ما و بر برداشتن غیظ و بردباری نمودن بجهت آنچه می شنود از دشمنان ما ثواب
و را ثواب آنکه آلوده شونده است بخون خود و آرام است در او در راه خدا و نیست بنده و نه کنیزی که
صرف کند نفس خود را بحقوق برادران خود پس وفا کند آنها را حقوقشان را از کوشش وی و عطا کند آنها
را از مکنت خود و راضی کرده از آنها بعفو کردن آنها و واگذاشتن استقصا و بپایان رسیدن
بر ضرر آنها را در آنچه باشد از لغزشهای آنها و در گذرد از لغزشهای آنها برای نفع آنها مگر اینکه می فرماید
خدا عزوجل در روز قیامت ای بنده من کامل کردی و پرداختی و بر آوردی حقوق اخوانت را
و بپایان نرسانیدی در آنچه برای تو بود بر ضرر ایشان پس من بخشنده تر و کریم تر و اولی هستم
بمثل آنچه بجا آوردی او را از مسامحه و بخشش نمودن پس من اندازه می گیرم و می رسانم امروز ترا
بر حق آنچنانیکه وعده نمودم ترا بآن و زیاد می فرمایم ترا از فضل واسع و بپایان نمی رسانم در تقصیر
نمی کنم بر تو در تقصیرت در بعضی از حقوق من فرمود امیر المؤمنین ع که بعد از آن ملحق می فرماید خدا
او را بمحمد و آل او و اصحاب او و قرار میدهد او را از اخیار شیعیان آن بزرگواران باز فرمود
امیر مؤمنان ع که فرمود رسول خدا ص برای بعضی از دوستانش با اصحابش ای بنده خدا دوست
داشته باش در راه خدا و بغض داشته باش در راه خدا و موالات کن در راه خدا و معادات
کن در راه خدا بجهة اینکه شان این است که رسیده نمی شود ولایت خدا مگر باین حب و بغض
فی الله و نمی یابد هیچ مردی طعم ایمان را و اگر چه بسیار باشد نماز او و روزه او مگر اینکه باشد چنین
یعنی محب فی الله و مبغض فی الله و بتحقیق که رفاقت و دوستی و برادری نمودند مردم در این روزگار
شما بیشتر آن در این دنیا است بر این دنیا مودت می ورزند و بر آن بغض بری دارند و این حب
و بغض دنیائی بی نیاز نمیکند از او از خدا چیزی را پس عرض نمود آنمرد یا رسول الله پس چگونه است
برای من اینکه بدانم بدرستی که من بتحقیق دوستی دارم و دشمنی دارم در راه خدا یا نه و کیست ولی خدا
تا آنکه دوست دارم او را و کیست دشمن خدا تا اینکه دشمن دارم او را پس اشاره فرمود برایش
بسوی علی ع بعد از آن فرمود آیا می بینی این را عرض نمود بلی فرمود که این شخص مشار الیه ولی خداست

پس دوست دار او را و دشمن این دشمن خداست پس دشمن دار او را و او دوست بدارد دوست این
پس دوست دار او را و دشمن این دشمن بدار او را و پسرت را و دشمن بدار دشمن این را و اگرچه او پدرت
یا پسرت باشد اگرچه اینکه او متعلق گروه باشد پدرت و پسرت فرمود امام حسن عسکری ع که فرمود
و پسرت باشد قوله تعالی غیر المغضوب علیهم ولا الضالین و آنانکه انعام کرده شد
امیر المؤمنین ع امر فرمود خدای تعالی بندگان خود را اینکه سؤال نمایند از او راه آنانکه انعام کرده شد
بر ایشان و آنها پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و اینکه پناه برند بخدای تعالی از راه
آنانکه غضب کرده شده بر آنها و ایشان یهودند که فرمود خدای تعالی درباره ایشان قل هل انبئکم بشر
من ذلک مثوبة عند الله من لعنه الله وغضب علیه و اینکه پناه برند بخدا از راه آنانکه گمراه شدند و ایشانند
فرمود خدا درباره آنها قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل واضلوا
کثیرا وضلوا عن سواء السبیل و آنها نصاری اند بعد از آن امیر المؤمنین فرمود هر که کافر شد بخدا پس او مغضوب
علیه و ضال است از راه خدای عزوجل و فرمود حضرت رضا ع چنین است که امیر المؤمنین ع فرموده
و زیاد فرمود در آن فرمایش حضرت پس فرمود که هر که تجاوز کند امیر المؤمنین را از بنده بودن یعنی او را
خدا داند پس او از کسانی است که غضب کرده شده است بر آنها و از گمراهان است فرمود امیر المؤمنین ع
تجاوز ندهید ما را از بندگی پس بگوئید آنچه را که میخواهید که هرگز گمراه نمی شوید و بپرهیزید خود تان را
و غالی شدن را پس غالی شدن نصاری بجهت اینکه من بیزارم از غالیان فرمود حضرت عسکری ع
که بعد از آن برخواست مردی بسوی آنحضرت رضا ع پس عرض نمود برای او یا ابن رسول الله
وصف کن برای ما پروردگار را بجهت اینکه کسانیکه نزد ما یند تحقیق اختلاف نمودند بر ما پس فرمود
حضرت بدرستی که شان این است هر که وصف کند پروردگار خود را باندازه گرفتن و قیاس ثابت می
ابد همه روزگار در اعتقاد او در پوشیدگی و تحکم والتباس خیره و میل کننده است از راه گشاده
بپیدا و منهاج دلیل روشن پاسا و گردن کش و لغزنده و اسراف کن در معصیت در روز دست
در راه کج و اعوجاج گمراه شونده است از راه گوینده است غیر جمیل را پس فرمود حضرت رضا ع تعریف
می نمایم خدای را بآنچه تعریف نمود خود را و می شناسم او را از غیر دیدن از رویت و وصف می کنم
بآنچه وصف فرموده خود را بآن از غیر صورت درک نمیشود بحواس و اندازه و قیاس کرده نمی شود بناس
شناخته شده است بآیتهای بسیار و دور است نزدیکی او بغیر تشبیه نزدیک باشنده است و دور
دیده کرده نمی شود و اینی بودن او و بخش نمیشود بخلوقاتش دجور و ظلم نمیفرماید در حکم و فرمان خود تحقیق را
اعتقاد ندبسوی آنچه آموز انیده با آنها علم و دانش و از آنچه رد یابنده او را در او پوشیده شده و مکنون از کتاب

او گذرنده

او گذرنده کاتند وعمل می کنند بخلاف آنچه آموخته با آنها و نه غیر آنچه را اراده می کنند پس آنحضرت نزدیک
غیر چیزند و دور است غیر گم شونده و دور است که او را دوست دارند می باشد و مثل ندارد و واحدی باشد و
بنفس ندارد و شناخته شود بآیات و ثابت می باشد بعلامات پس نیست معبود مطلقی غیر آن که شیطان
بعد از آن عرض کرد آن مرد بابی انت وامی یا ابن رسول الله پس بدرستی که با من کسی است که محبت
دوستی شما را گمان می کند اینکه این صفات همه آنها صفات علی است و اینکه او معنی خدای است
که پروردگار رب عالمیان است فرمود امام که وقتی که شنید اینها را حضرت امام رضا ع لرزید اعضایش
پشت و پهلوی آنجناب و عرق ریخت و فرمود سبحان الله عما یقول الظالمون الکافرون که آیا علی
بود خورنده در زمره آنان که خورنده اند آشامنده در زمره آنانکه آشامنده اند نکاح کننده در زمره آنانکه
نکاح کننده اند محدث در زمره آنانکه محدث اند و بود با این نماز گذارنده و در حالتی که فروتنی کننده
پیش الله و بود بین یدی الله عزوجل ذلیلا و بسوی آنحضرت آمد شده و انابه کننده آیا پس هر که باشد اینصفت
او می باشد معبود و خدا پس اگر باشد این شخص خدا نیست احدی از شما مگر اینکه او خداست بجهت شراکت
این هر یک از شما مر علی را در این صفاتی که دلالت بر حادث بودن هر موصوف کرده شده باین صفات
پس فرمود حدیث نمود مرا پدرم از جدم از رسول خدا ص بدرستیکه آنحضرت فرمود شناخته است خدا را
آنکه شبیه ندانست او را بخلقش و عادل ندانسته او را آنکه ... او را بنده کانش را پس آن مرد عرض
کرد یا ابن رسول الله بدرستیکه ایشان گمان می کنند اینکه علی ع وقتی که اظهار فرمود از نفس خود
معجزاتی را که توانائی ندارد بر آن معجزات غیر از خدای تعالی دلالت دارد این اظهار معجزات بر اینکه علی
خداست و وقتیکه ظاهر شد برای ایشان بصفتهای آنانکه محدث و عاجز ند آمیخته و پوشیده
این علامات حدوث خدائی خود را بر ایشان پس امتحان فرمود آنها را بآنچه اینکه بشناسند آنحضرت را و آنکه
اینکه باشد ایمان آنها بآنحضرت اختیاری از نفسهای ایشان بعد از آن فرمود حضرت رضا ع اول آنچه در اینجا
است اینکه آنها باز داشته نمیشوند بجا اینکه کسانیکه برگردانیده شده و اکنون ساختند این مطلب
بر ایشان پس فرموده و قتیکه گفته از ... احتیاج و فقر و فاقه دلالت دارد بر اینکه هر که این صفات مذکور
است و مشارکت دارند او را در این صفات ضعیفان محتاجان نمی باشد این معجزات کار او
دانسته شد باین دلیل اینکه آنچه ظاهر شد از آنحضرت معجزات جز این نیست که بوده آن معجزات کار
آن قادری که شباهت ندارد مخلوقات را نه کار آن محدث محتاجیکه مشارک است مر ضعفا را در صفات
ضعف پس فرمود حضرت رضا ع بدرستیکه تحقیق یاد آوردی مرا بآنچه حکایت کنم او را از قول رسول خدا

و قول امیر المؤمنین و قول امام زین العابدین و قول رسول خدا پس آنچه خبر داد و مراد را بمردم از عدم
از پدر خود از جد خود از رسول خدا که بدرستی که خدا نگاه نمی دارد و فرا نمی گیرد علم را که از جای خود بکند آن علم را
از جای خود کند یعنی از میان مردم و لکن می میراند آن علم را بقبضهای علما پس هرگاه فرود نیاید عالم بسوی عالمی
برمی گردانند آن علم طلب کنند که آن شکسته شده و خورده ریزهای دنیا و حرام آمدند و بازی می دارند
حق را از اهل آن و قرار می دهند آن حق را برای غیر اهل آن می گیرند مردم بزرگان و سرورهای جاهلی را
پس سؤال کرده می شوند پس فتوی می دهند بغیر علم و دانشی پس گمراه می شوند و گمراه می کنند و اما
قول امیر المؤمنین ای معشر شیعیان ما و آنانکه شنیده دوستی ما را پرهیز نمائید و کنار باشید از اصحاب
رای بجهت اینکه ایشانند دشمنان سنتها بدرستی که بجهت آن ازان اصحاب رای آن احادیث اینکه
حفظ نمایند [illegible] و خسته نمودند آن اصحاب انکار از آن سنت اینکه گردآورند و نگاه دارند آن سنت را
پس گرفتند بندگان خدا را غلامان و کنیزان و خدمتکاران و مال را بتحقیق غصب کردند پس ذلیل [illegible]
شد برای ایشان گردنها و اطاعت نمودند ایشان را الخلق که اشباه سگانند [illegible] حق را از اهل آن و
دشمنی نمودند اهل حق را و شبیه و مانند شدند بامامان صادق تا آنکه [illegible] حال آنکه ایشان جهال و کفار و ملعونند
پس سؤال کرده شدند از آنچه نمی دانستند پس دماغ عیب [illegible] تکبر نمودند از اینکه اعتراف کنند بآنکه
نمی دانند پس معارضه کردند دین را بقیاس پس [illegible] بود [illegible] مردان [illegible] ولی [illegible] از ظاهر آن
و دو مرد و اما قول علی بن الحسین پس بدرستیکه آنحضرت فرمود که هرگاه دیدید مرد را که بتحقیق نیکوست
[illegible] و علامت [illegible] و روش [illegible] و زهد [illegible] است در وقت گفتار و نطق خود و فروتنی
کن و با خضوع است در حرکات خود پس [illegible] و ملامت [illegible] البته شما را پس چه بسیار
کسی که [illegible] عاجزی [illegible] و رکوب محارم از این دنیا و این دنیا بجهت سستی نیت وی و
خوار شدن وی [illegible] پس [illegible] می برد [illegible] دین را یعنی [illegible] اهل این دین [illegible]
مانده [illegible] بجهت دام برای شکار کردن این دنیا [illegible] و حیله و مکر کنند [illegible]
بطلب [illegible] پس [illegible] هرگاه [illegible] اگر نمی کند دوری از مال حرام پس
[illegible] بفریب البته شما را بجهت اینکه خواهشهای خلق مختلف است چه بسیار کسانی که کوتاهی و دوری [illegible]
می کند از مال حرام و اگرچه بسیار باشد و باری می کند [illegible] نفس خود را بر زنان ترش روی بسیار زشت
پس [illegible] آن زن حرامی را پس هرگاه یافتید او را که می گذرد [illegible] از این [illegible]
[illegible] نفریبد البته شما را تا آنکه نظر کنید که چیست عقده [illegible] عقل او پس چه بسیار کسانی که ترک می کنند

همه آنها را پس رجوع می کند بسوی عقلی متین پس بسا باشد آنچه فاسد و نابود می کند آنرا بسبب نادانی خود
بیشتر از آنچه باصلاح می آورد آنرا بنادانی خود پس هرگاه یافتید عقل او را متین پس [illegible]
نفریبد شما را البته تا آنکه نظر کنید که با هوا و هوس خود می باشد بر ضرر عقل خود یا می باشد با عقل خود بر ضرر
هوا و هوس خود و چگونه است محبت او برای این ریاستهای باطله و چگونه است زهد او در این دنیا بجهت
اینکه در این مردم کسی است که خسر الدنیا و الآخرة است ترک می کند این دنیا را بجهت دنیا و می بیند
اینکه لذت ریاست باطله افضل است از لذت همه مالها و نعمتهای مباح و حلال پس ترک می کند
همه آنها را بجهت طلب نمودن [illegible] ریاست [illegible] حتی اینکه هرگاه گفته شود برای او بپرهیز خدا را می اندازد
او را آنحضرت در سوی گناه کردن پس عذاب و بلای او جهنم است و هر آینه بد است چیزی که گسترده برای
نفس خود [illegible] و [illegible] عشواء [illegible] که این مثلی است در عرب حاصلش این است که
پس او برای شنیدن این کار را بغیر بصیرت و بینائی و دانائی [illegible] این کار خود نیست مثل شتر کوری
که می کوبد پای خود را بر زمین [illegible] می شود او را اول باطل [illegible] دور تر غایات خسارت
می کشد دست خود را بجهت طلبیدن مرانچه توانائی ندارد در طغیان او پس او حلال می کند آنچه را که حرام
فرموده خدا و حرام میکند آنچه را که حلال فرموده خدا باک ندارد آنچه فوت شود از دین هرگاه
سالم ماند برای او ریاست او که بتحقیق [illegible] شقاوت [illegible] بجهت آن ریاست پس آن جماعت
آنانند که غضب فرموده خدا بر ایشان و لعنت نموده ایشان را و آماده فرموده برای آنها عذاب [illegible]
و لکن حقیقت مرد و همه مرد نیکو مرد او است آنکه قرار داده هوا و هوس خود را تابع امر خدا و قوای خود را مبذول کرده
شده در راه رضای خدا می بیند ذلت را با حق نزدیکتر بسوی عزت ابدی و از این عزت در باطل [illegible]
انگه می داند اینکه کمتر چیزی که برسد او را از ضررهای آن [illegible] بسیار [illegible] دائمی بودن [illegible]
که نیست [illegible] که فرو [illegible] شود [illegible] و آنکه بسیار چیزی [illegible]
سرور و خوشوقتیهای آنخانه بهشت [illegible] متابعت [illegible] هوا و هوس [illegible] خدای که
انقطاعی برای آن و نه زوالی پس آن مرد نیکو مرد است پس چنگ زنید [illegible] و سنت
او پس پیروی کنید بسوی پروردگار [illegible] متابعت او و وسیله جوئید [illegible]
بسوی خدا بجهت اینکه [illegible] بجهت او هیچ [illegible] مطلب [illegible]
او هر مطلب طلبنده را [illegible] آن حضرت رضا سلام الله علیه فرمود بدرستی که [illegible] جماعت [illegible]
یعنی کسانیکه قائل بخدائی امیر المؤمنین [illegible] که نادانی آنها [illegible] طائفه های [illegible]

تا اینکه سخت شد تنگی نمودن آنها بر نفسهای خودشان بر بهای خودشان و خود بینی آنها بنفوس آراء
خودشان و بسیار شد تجبر و بزرگ منشی گروه ایشان بجهت آنچه می بود از آن نفسها در بهای خودشان
پس پراکنده شدند بر بهای جا پسند خودشان و اقتصار کردند بر عقلهای خودشان که راه بر بروشند
باقی عقلها غیر او واجب است تا اینکه خود روشد و نه قدرت و توانائی خدا را و خوار شمردند امر او را و سستی نمودند
بنعمت شان و نیز را که ندانستند اینکه تنها آگاه و توانا است بسبب نفس خود آنکه غنی و بی نیاز است
و ذات خود و کیفیت قدرتش عاریت گرفته شده و قتی نیاز پیش کسب کرده شده و تحقی است که هر که را خواهد بی
چیزی فرماید او و هر که را خواهد بی نیاز سفر ماید او را و هر که را خواهد ناتوان فرماید او را بعد از توانائی و قدرت
و فقیر می نماید او را بعد از بی نیاز بودن پس نگریستند بسوی بنده که بتحقیق برگزید او را بقدرتی بجهت اینکه
بیان فرماید بسبب آن قدرت فضیلت آن بنده را نزد خود و اکرام فرمود آن بنده را بکرامتی بجهت اینکه لازم فرماید
بسبب آن کرامت حجت خود را بر خلق خود و بجهت اینکه قرار دهد آنچه پاداشش مرحمت فرموده آن بنده را از این قدرت
و کرامت ثواب بر طاعتش و باعثی بر در رسیدن آنان امرش بی بیم و ترس و ایمن کننده بندگانش تا آنکه
مکلفان از غلط شمردن گویند غلط یعنی آزمایش شان آن مکلفین بچیزی که نداشت راه صواب را او و بر روند بر او
صواب بی آنکه قصدی از جهت ریا و بلند مر نمودن آنچه از آن مکلفان بحقی راه برای آنها
پس کردند آنجماعت که از خالق خلق راه جستجو کننده بودند پادشاهی از پادشاهان این
دنیا که بیابند آن پادشاه را از برای طلب معروف و نیکوئی و فضل آن و امید داشتند بخشش او را و او را
بود بزرگی او و زیستن و زندگی کردن بمعروف و نیکیهای او و برگشتن بسوی اهل و عیالشان بسبب
جزیل عطای او و آنکه بی نیاز کند آنها را از طلب کردن و جستجو نمودن این دنیا و رهاننده و خلاصی دهد آنها را
از پیش آمدن از برای پستی مکاسب و فرومایگی مطالب پس بینا بین ایشان سوال می کرد نماز راه آن
بجهت اینکه مقصد بود بنده او را بتحقیق فرستاده و شدند بجهت رغبت جانب و سوی او و آویخته شدند دلهایشان
بدیدار او و چنین گفته شد اینکه او زود هویدا و آشکار می شود بر شما و میان لشکرهای خود و موکبهای خود و
سواران خود و پیادگان خود و گفته شد که هر گاه دیدید آن پادشاه را پس چاکری و خدمت کنید او را و از آن تعظیم
که سزاوار است و اقرار بان پادشاهی برای او که واجب و لازم او است و بترسید شما اینکه نام برید نام آن
سلطان غیر او و تعظیم کنید و بزرگ شمارید سوای او را مثل تعظیم آن سلطان که اگر چنین کردید پس می
باشید بتحقیق ستم کرده با آن سلطان حق او را و داخل کردید بر آن سلطان عیبی را که نخواهد پوشیدن آن را و مستحق
می شوید بسبب این تعظیم غیر و غیر را سلطان خواندن از طرف آن سلطان عظیم عقوبت او را پس گفتند ما

همچنین بجا آورنده کاینم کوشش خود و طاقت خود ما را حسن آن پادشاه را اکرام کنیم و غیر آن تعظیم بیاییم که
شد تا اینکه هویدا و آشکار شد بر آنها بعضی از غلامان آن پادشاه در سوارانی که بتحقیق فراهم آورده بود ایشان
بسوی آن غلام سید آن غلام و پیادگانی که بتحقیق قرار داده بود آنها را و آراستگی آن غلام را در جمیع سواران او
و در مالها و خیمها اینکه بتحقیق بخشیده بود او را آنها را پس نظر کردند آن جماعت و ایشان مر آن پادشاه را می جستند
بود نه پس رغبت نمودند بسیاری از آنچه دیدند آن را بان بعد از نعمتهای آقا و مولای او و بلند و رفیع شمردند
درجه آن بنده را از اینکه باشد این شخص که انعام کرده شده است او را بسبب آنچه یافتند با او بنده پس رو
آوردند بسوی آن بنده باسلام کردن و درود فرستادن و نوع تحیت آن پادشاه و نام می بردند آن بنده را بنام
آن پادشاه و انکار داشتند اینکه باشد فوق او پادشاهی پس برای آن بنده مالکی و مولائی بعد از آن روی
آوردند بر آنها همان بنده منعم علیه و سایر لشکرهای او بزجر و منع و نهی کردن از این کردار و برائت جستن از آنچه
نام بردند آن غلام را بان و اخبار کردند و آگاه نمودند آن طالبان پادشاه را باینکه آن پادشاه آنکسی است که
انعام کرده این و شما و او را بر این بنده مختص نموده این بنده را باین منصب و اینکه گفتار شما با آنچه می گویید
باعث می شود غضب این سلطان را بر شما و از دست میروید شما را هر چه امید وارید آن را از جانب و طرف
آن پادشاه و رو آوردند آن جماعت آن لشکر را که تکذیب می نمودند ایشان را و میکردند بر آنها و فشار آنها پس بر طرف
و زایل شد این شاجره و نزاع همچنان تا اینکه غضب کرد آن پادشاه و قتیکه یافت این جماعت را که
بتحقیق مساوی و برابر دانستند با او بنده و غلام او را و داخل کردند بر او عیبی در ملکش و ستم کردند و کم شمردند
حق تعظیم او را پس گرد کرد همگی آنها را بسوی زندان خود و داشت با آنها کسی را که شکنجه کند آنها را به بدتر
عذابی پس همچنین است این جماعت که دریافتند پیغمبر ما را بنده که اکرام فرموده او را خدا بجهت اینکه بوده در شأن
گروانده و بشناساند فضل او را و بر پا دارد حجت خود را پس بزرگ شمرده شد نزد آنها خالق آنها اینکه باشد
خالقی که قرار داده باشد علی را بنده برای خود و بزرگ شمردند علی را اینکه باشد خدای عز و جل برای او پروردگار
پس نام بردند آن بزرگوار را بغیر نام او و بعد از آن نهی فرمود آنها را آنحضرت و اتباع او از اهل ملت او و
شیعیان او و گفتند برای آنها ای جماعت بدرستیکه علی و اولاد او آنحضرت بنده کانند که اکرام کرده شده
اند خلق کرده شده اند تدبیر و نظر و عاقبت کرده شده و کانند قدرت و توانائی ندارند مگر آنچه قدرت
داده آن بزرگوار را از آن خدائیکه پروردگار علیان است و مالک نمی باشند و دست نمی یابند مگر آنچه را که
مالک گردانیده آنها را خدا و دست نمی یابند بسوی راه و نه جوی راه و نه زنده کردن مرده را و نه قبض و فراخی
و نه بسط و پراکنده و گسترده کردن راه و نه حرکت و سکون را مگر آنچه قدرت داده خدا آن بزرگوار از آن

[illegible] باشد از صفات آنان
طاقت و توانائی داده و آنها را و بدرستیکه پروردگار آنها و آفریدگار آنها بزرگتر [illegible] یا یکی از آنها
[illegible] بدرستیکه هر که بگیرد آن [illegible]
[illegible] بتحقیق گمراه شده و میان راه [illegible]
[illegible] شدند و ناسپاسی [illegible] بخدای و اسراف کردن
[illegible] و زبان ایشان [illegible]
[illegible] امام ابو محمد الحسن علیه السلام که فرمود امیر المؤمنین [illegible] وقتی که فراغت
[illegible] از تفسیر فاتحة الکتاب که این سوره [illegible] و در آن سوره [illegible]
[illegible] ستایش برای خدا [illegible] خدای غالب و بزرگ و هر آینه بتحقیق شنیدم
رسول خدا را که میگفت که فرمود خدای عز و جل قسمت نمودم الحمد را میان خود و میان بنده کانم دو نصف پس نصف
آن برای من و نصف آن برای بنده من است و برای بنده من است آنچه بخواهد هر گاه که بگوید بنده بسم الله
الرحمن الرحیم فرماید خدای عز و جل ابتدا کرد بنده من بنام من شایسته و سزاوار است بر من اینکه کامل و تمام
کنم برای او کارهای او را [illegible] پس هر گاه بگوید الحمد لله رب العالمین می فرماید
خدای عز و جل ستایش کرد مرا بنده من و دانست اینکه [illegible] اینکه برای او است از نزد من است و اینکه
[illegible] و شاهد میگیرم شما را ای ملائکه بدرستیکه
[illegible] چنانکه دفع
نمودم از او بلاهای این دنیا را و هر گاه بگوید الرحمن الرحیم میفرماید خدای عز و جل شهادت داد بنده من برای
من [illegible] شما را ای ملائکه که هر آینه [illegible]
[illegible] پس هر گاه بگوید مالک یوم الدین
فرماید خدای تعالی گواه [illegible] پادشاه و سلطان آن روز جزا [illegible] هر آینه آسان
[illegible] روز حساب [illegible] البته حسنات او را و هر آینه
[illegible] پس هر گاه بگوید ایاک نعبد [illegible] خدای تعالی راست گفت بنده من [illegible]
[illegible]
[illegible] پس هر گاه بگوید و ایاک نستعین [illegible] خدای تعالی
[illegible]
[illegible]

هر گاه بگوید اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین می فرماید خدای عز و جل
این برای بنده من است و از برای بنده من است هر چه بخواهد بتحقیق مستجاب [illegible] برای بنده خود عطا
میکنم او را هر چه آرزو کند [illegible] عرض کرده شد [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] از بسم الله الرحمن الرحیم که آیا این بسمله از فاتحة الکتاب است پس فرمود بلی بود رسول خدا که
[illegible] فاتحة الکتاب [illegible]
که تفصیل داده شده است به بسم الله الرحمن الرحیم و این بسمله آیه ایست [illegible] فاتحة الکتاب است
[illegible] فرمود امام حسن عسکری
که فرمود رسول خدا بدرستیکه این قرآن [illegible] خدای تعالی است [illegible]
خدای تعالی است پس [illegible] خدای عز و جل [illegible] استطاعت [illegible]
قرآن نوری است [illegible]
اینکه خدای تعالی بزرگوار [illegible] سوره بقره و آل عمران [illegible]
[illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible] رب العزت [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای عز و جل [illegible] قرآن پس [illegible]
[illegible] علی ابن ابیطالب برادر محمد رسول خدا [illegible]
دوست داشت [illegible] و دوست داشت اولیاء او را و دشمنی کرد اعداء او را [illegible]
[illegible] بتحقیق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
میفرماید خدای عز و جل بتحقیق عطا کردم [illegible] فرمود رسول خدا بدرستیکه [illegible]

خواند قرآن را [illegible] تاج کرامت که روشنی [illegible] آن تاج [illegible] برابر آنچه در دنیا است [illegible]
[illegible] و فرمانروایی آن مملکت [illegible]
[illegible] آن بهشت جاویدانی را که [illegible] دست چپ او است [illegible]
[illegible] و الاعتصام من [illegible]
[illegible] ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ
فرمود امام حسن عسکری که [illegible] قریش و یهود این قرآن را و گفتند که سحر [illegible]
[illegible] خدای عزوجل الم ذٰلِكَ الْكِتَابُ یعنی ای محمد این کتابی است
[illegible] الف لام میم است و آن [illegible] حروف
[illegible] قرآن
[illegible] لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ [illegible]
[illegible] خدای عزوجل الم [illegible] آن کتابی که اخبار [illegible]
[illegible] پیغمبران بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] آن فرو فرستاده [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] پیغمبر ایشان [illegible]
[illegible] فریاد کننده [illegible] تباه کننده [illegible]
[illegible] القرآن [illegible] هُدًى یعنی رهنمائی [illegible] راست [illegible]

[illegible] ضلالت و گمراهی لِلْمُتَّقِینَ برای آنکه [illegible] پرهیزند [illegible]
[illegible] نفسهای ایشان [illegible] واجب [illegible]
عمل کردن آن [illegible] باعث شود [illegible] پروردگارشان [illegible] فرمود حضرت
عسکری که فرمود حضرت صادق علیه السلام پس الف حرفی است از حروف [illegible] دلالت [illegible]
[illegible] الملك العظيم القاهر للخلق اجمعين [illegible]
میم آن بر اینکه او است المجید المحمود فی کل افعاله [illegible]
اینکه خدای تعالی وقتی که [illegible] موسی بن عمران [illegible] پیغمبران [illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible] بنی اسرائیل [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] محمد عربی [illegible] هجرت [illegible] کتابی [illegible]
بحروف مقطعه است افتتاح [illegible] سوره [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] قرآن [illegible]
علی بن ابیطالب [illegible]
[illegible] خود [illegible] زبان [illegible]
[illegible] غلبه کننده [illegible] خدا [illegible]
کتاب خدا [illegible] الکتاب [illegible] کرامت باشند
[illegible] رضوان خدای تعالی [illegible] بسیاری [illegible]
[illegible] تاویلات الکتاب خدا [illegible]
[illegible] الکتاب خدا [illegible]
شیطانی [illegible] پس [illegible]
[illegible] مدینه [illegible]
[illegible] فرو فرستاد [illegible] این کتاب [illegible] افتتاح سوره [illegible] الم
یعنی الف لام میم ذٰلِكَ الْكِتَابُ و این الکتاب [illegible] پیغمبران [illegible]
[illegible] پس [illegible] آشکار [illegible]
[illegible] کتاب مبارک [illegible] فریاد کننده [illegible]

اندیشی با هیچ آیتی قرائت می کند آنرا آنحضرت و سایر امت برای احوال ایشان پس یهود از حال خود در
کردیدند و گفتند پیغمبران را از جهت آن دلیل نمودند آنرا بر غیرت آن و تعالی نمود یعنی فرا گرفتند پوشیدن
در میان دشمنی شدن را بسوی جمیع علم آنچه مخفی بود و پنهان فرموده آنرا خدا از ایشان از تمام
شدن مدت این امت و بیرون مدت ملک آنها پس آمدند بسوی رسول خدا از این یهود جماعتی پس از آن
رسول خدا و علی علیه السلام خطاب ایشان را پس گفت کوینده و نحن آورد آنها اگر آنچه میگوید محمد حق باشد پس
بتحقیق تعلیم میکنیم شما را قدر ملک امت او را که آن هفتاد و یک سال است الف آن الم یکی است
امام آن نیز آیه اتم آن چون بعد از آن جواب داد و علی پس چه می سازید و چه میکنید با المص و حال آنکه
بتحقیق فرو فرستاده شده است برآنحضرت عرض کردند که این یکصد و شصت و یک سال است پس
فرمود علی پس چه می کنید با الر و حال آنکه بتحقیق نازل شده بر آنحضرت عرض کردند این بیشتر است
این دویست و سی و یک سال است پس فرمود علی چه می کنید با المر و حال آنکه بتحقیق نازل شده است
برآنحضرت عرض نمودند که این بیشتر است این دویست و هفتاد و یک سال است پس فرمود علی که کی
از این افتتاح ... بر این قدر ملک آنهاست یا همه آنها برای آن هست پس آمیخته شد کلام آنها
پس پاره عرض کردند که برای آن یکی از این خارج شود است و عرض کردند پاره از آنها بلکه فراهم می آید برای
آن بعد انقضا و تمام آنها منقصد و سی و چهار سال است بعد از آن بر میگردد این مملکت و پادشاهی بسوی
ما یهود پس فرمود علی آیا کتابی از کتابهای خدا سخن گفته با این مقصود تا شناخته شود یا مقصود
شما یا رایهای شما دلالت است بر آن پس عرض کردند بعضی از ایشان کتاب خدا سخن گفته با آن و عرض کردند
دیگران ما بلکه رایهای ما دلالت دارد بر آن پس فرمود علی که بیاورید کتاب نازل شده را از نزد خدا
که سخن گوید با آنچه میگوئید پس بیچاره و عاجز شدند از آوردن آن یهود آن کتاب را و فرمود برای آن گروه
دلالت نمایند رایهای ما بر راستی و صواب این رای و اعتقاد پس عرض کردند بر راستی رایهای ما دلیل اینکه
این حساب جمل است پس فرمود علی که چگونه دلالت دارد این حساب جمل بر آنچه میگوئید و حال آنکه نیست
در این حروف آنچه تمام از پیش خود اختیار کردید بدون بیانی آیا اندیشه و اعتقاد کرده و اینکه اگر گفته شود
برای شما بدرستیکه این حروف نیست دلالت دارند بر این مدت برای ملک امت محمد و لکن این حروف
دلالت دارند بدرستیکه بر هر یک از شما لعنتی است بشماره این حساب جمل یهود و نام بردم
دلالت دارند بدرستیکه برای علی نزد هر یک از شما دعایی است که شماره آنچه برای او است مانند این حساب
دلالت دارند بدرستیکه بر هر یک از شما بتحقیق لعنت شده است بشماره و عدد این حساب عرض کردند

یا ابا الحسن

یا ابا الحسن نیست چیزی از آنچه ذکر فرمودی از آن در انصوص علیه در الم و المص و الر و المر بعد از آن علی فرمود
نیست چیزی از آنچه ذکر نمودید شما آنرا منصوص علیه در الم و المص و الر و المر پس گرا باطل شد گفتار سبب
آنچه گفتید باطل می کرد گفتار شما بسبب آنچه گفتیم بعد از آن عرض کرد خطیب آنها و سخن آور ایشان شاد
و فرحناک مشو یا علی اگر عاجز و ناتوان شدیم از بپا داشتن حجتی بر اثبات دعوای خود ما پس کدام حجت است
برای تو در اثبات دعوایت جز اینکه قرار دهی ناتوانی از حجت بر ما آنچه خود پس در این هنگام برای ما است حجتی
آنچه میگوئیم و نیز برای شما است حجتی در آنچه میگوئید فرمود علی نیست برابری میان ما و شما بدرستیکه برای ما
حجتی است که آن معجزه باهر غالب روشن است پس ندا فرمود شتران یهود را که ای شتران شهادت
دهید و گواهی دهید برای محمد و برای وصی او پس فریاد کردند آن شتران راست گفتی راست گفتی ای وصی محمد
و دروغ گو بودند این جماعت یهود پس فرمود علی که این جماعت شتران بهتر از شما یهودیان ای لباس جامه ها
یهود گواهی دهید برای محمد و برای وصی او پس سخن در آمدند جامه های ایشان با اینکه راست گفتی راست
گفتی یا علی گواهی میدهیم اینکه محمد رسول خدا است بطور راستی و درستی و اینکه تو یا علی وصی او هستی بطور راستی
و درستی ثابت نفرمود محمد قدمی را در مکرمت و بزرگواری جز اینکه گام زدی و بجای خود موضع قدم او در آن بزرگوار
بر پا ماند مکرمت و بزرگواری علی پس شاد و برابر دیدار شد ... نور های خدای تعالی در شما و در جمیع فضیلتها و در شریک
اینکه شان این است که نیست پیغمبری بعد از محمد پس نزد این معجزه خوار و رسوا شدند یهودیان ایمان
آوردند بعضی نکردند کان از ایشان برسول خدا و زیاد شد شقاوت بر یهود و بعض نکردند کان دیگر پس این
است آنچه فرمود خدای تعالی الم ذلک الکتاب لا ریب فیه یعنی نیست شکی در آن بدرستی که آن چنانست که فرمود محمد و وصی
محمد از فرمایش محمد از فرمایش پروردگار عالمیان پس فرمود تعالی هدی للمتقین یعنی این کتاب بیان و شفای
برای پرهیزکاران از شیعه محمد و علی که پرهیز کردند انواع کفر را و ترک نمودند آنها را و پرهیز کردند انواع گناهان هلاک
کننده را و ترسیدند از آنها و واگذاشتند آنها را و پرهیز نمودند اظهار پنهانیهای خدای تعالی و اسرار پاکیزه
بندگان او را که اوصیاء بعد از محمد بوده اند پس پوشیدند آنرا و پرهیز کردند پوشانیدن آنعلوم را از اهل آن
که مستحق مر آنها را بودند و در ایشان پراکنده نمودند آن علوم را و فرمود الذین یؤمنون بالغیب فرمود
حضرت امام حسن عسکری پس نشان داد و وصف فرمود آن جماعت پرهیزکاران را که این کتاب
هدی است برای آنها پس فرمود الذین یؤمنون بالغیب یعنی آنکه ایمان میآورند با آنچه پنهان و ناپدید
و غائب شده از شنیدن و دیدن و بوئیدن و چشیدن و سودنیهای ایشان از آن چه حواس شما اینکه لازم میشود
آنها را ایمان و گرویدن با آنها مثل بعث و زنده شدن و نشور و زنده کردن و حساب و شمردن حسنات و ...

وحدت وتوحید خدای تعالی وسایر چیزها که شناخته نمی شود بمشاهده جز این نیست که شناخته شود بدلایلی
... آنها از خدای عزوجل باشند و ما خواه ادریس و نوح و ابراهیم و همه پیغمبران آنانکه لازم
که تحقیق ... آنها از خدای عزوجل باشند ... آنها را و ایمان می آورند بغیب
... ایشان را ایمان و گروید بیکتایی خدای تعالی و اگر مشاهده نکرده اند آنها را
ایشان از آن ساعت ... رسانیده و این حکایت اینکه سلمان فارسی ره گذشت بگروهی از
یهود پس خواستند ... بسوی آنها ... ایشان را با محمد پس شنیدند از محمد ... پس
بسوی ایشان ... و داخل شدن او در اسلام آنها پس گفت شنیدم محمد را که می فرمود
که خدای عزوجل ... آیا نیست کسی که برای او بسوی شما است نیازها و خواهشهای
بزرگ ... آن خواهشها مگر اینکه ... دوست
از خلق بسوی شما ... حاجتهای او را و میرسانید او را با آن خواهشها بجهت کرامت
بزرگواری که برای شفیع او است آگاه باشید پس بدانید اینکه گرامی ترین خلق بر من و فاضل ترین آنها نزد من
محمد است و برادر او علی است ... بسوی من آگاه باشید پس باید
... بسبب حاجتی که میخواهد اراده دارد نفع
... حاجت را ... بسیار بزرگ ... دفع شدن ...
... آل او افضلان و طاهران او ... برای او
... حاجت ... کامل ... خواهش
... یهودیان برای سلمان ره و حال آنکه ...
... اندیشه ...
... جواب گفت سلمان
تحقیق ... خدای عزوجل ... افضل و انفع است ...
... بزرگواران صلوات الله علیهم ... زبانی
... شکر گذار و ثنا
... بسیار بزرگ ...
... خدای عزوجل ...
...
...

حاجت داریم اینکه امتحان نمائیم راستی گفتار ترا از دروغ بودن گفتارت و ما دعا این مرتبه بزرگ را اگر باشد
که ما در این هنگام ایستاده و برپا شونده ایم ... باتازیانهای خود پس زننده ایم تو را با آنها پس بخواه
پروردگار خود را اینکه بازدارد دستهای ما را از تو پس قرار داد سلمان ... اللّهمّ اجعلنی علی البلاء صابراً
و پیش آمدند که میزدند آنجناب را تا اینکه مانده و خسته شدند ... سلمان ... بر گفته
خود اللّهمّ اجعلنی علی البلاء صابراً چیزی را پس وقتیکه واماندند و خسته شدند عرض کردند
برای او ای سلمان گمان نداشتیم اینکه روحی ثابت بماند ... پس چیست
اندیشه تو که سؤال نمیکنی ... پروردگار خود را اینکه باز دارد ... بجهت اینکه ...
این کفایت شر شما را از پروردگار خود خلاف صبر است بلکه گردن نهاده ام برای مهلت دادن خدای تعالی برای
شما و سؤال کرده ام او را صبر پس وقتیکه آسایش یافتند برخواستند بعد از آن بسوی آنجناب با تازیانهای
پس عرض کردند ... ترا با تازیانهها تا اینکه بیرون رود جان تو یا اینکه کافر شوی بمحمد پس فرمود نیستم
که بکنم این کار را بجهت اینکه خدا بتحقیق فرو فرستاد بر محمد الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ... که گردن گذاشتن
و پایداری کردن ... شما ...
این آسان است بر من ... پس آمدند که میزدند آنجناب را با تازیانهای خود تا خسته شدند پس نشستند
و گفتند ای سلمان اگر بود برای تو نزد پروردگار قدری بجهت گرویدن تو بمحمد هر آینه ... جواب میداد
... دعای ترا ... گفت سلمان که چه بسیار است جهل و نادانی شما ...
باشد ... استجابت کننده دعای من هر گاه بجا آورد بر من خلاف آنچه خواسته ام از او
... خواهش کرده ام از او صبر کردن را پس مستجاب فرموده برای من ...
نکرده ام او را بازداشتن شما را از خود ... منع فرمود ...
برخاستند بسوی او کرت سوم با تازیانهای خود پس پیش آمدند که میزدند آنجناب را و سلمان ...
بر گفته خود اللّهمّ ... عرض کرد ...
ای سلمان رحمت ... بتحقیق فراخ و آسان کرده ... کلمه کفر ...
دل داری ... تقیه ...
جهت تقیه جواب فرمود سلمان ... بتحقیق ... آسان فرموده برای من ...
مقصود ...
کریم ...

یهودان بسوی آفتاب با تازیانهای خود زدند او را زدن بسیاری و روان کردند خونهای بدن او را و گفتند
برایش و حال اینکه آنها رشتی کنند و بودند او را که سؤال نیکنی خدا را باز داشتن ما را از خود و آن شکر کنی
تنانی برای ما آنچه را که اراده داریم از تو بجهت اینکه با زالتیم بسبب آن از تو پس دعا کن بر ما بهلاک شدن گر
بوده باشی از راست گویان در دعوی خود بدرستی که خدا باز میگرداند دعاهای تو را بسبب محمد و آل پاکان نیکو
کان او پس فرمود سلمان اینکه بدرستیکه من هر آینه کراهت دارم و ناخوش دارم اینکه خدا انجام دهم بهلاکت شما
بجهت اینکه باشد در میان شما کسیکه بتحقیق دانسته خدا اینکه او زود ایمان می آورد بعد از این پس بیاید تحقیق
اگر خواهش کرده ام از خدا بریده شدن و جدا شدن او را از ایمان پس گفتند بگو ای خدا بهلاک گردان هر کرا
که در علم معلوم تو است اینکه او باقی می ماند تا دم مردن بر کفر و تمرد خود بجهت اینکه تو ای یابی و غنی ببی سبیلان
و خا آنچه را که رسید ای از فرمود اما مرگ بعد از این گفتگو با کسایش [illegible] دیوار آن خانه که انتخاب در
آن دیوار بود با القوم [illegible] رسول خدا را او ای فرمود ای سلمان نفرین کن بر ایشان بهلاک شدن
پس نیست در آنها احدی اینکه هدایت یابد چنانچه نفرین کرد نوح بر قوم خود وقتی که شناخت اینکه کرد
ایمان نمی آورند از قوم او مگر آنکه بتحقیق ایمان آورده اند بعد از رؤیت رسول خدا فرمود چگونه خواهید نفرین کنم
شما بهلاکت پس عرض کردند بخوان خدا را اینکه بگرداند تازیانه هر یک از ما را یک افعی که بگرود از کشتند
خود را پس بیشکند [illegible] استخوانهای سایر بدن آن پس برای سلامتی خواند خدا را بر این خواهش و این سکنت
آنحضرت تا آنکه عادر را پس شد تازیانهای از تازیانهای آنها افعیها اینکه گردانید خدای تعالی آنها را افعی که
برای آن دو سر بود که فرا گرفت بسری سر او و بسر دیگر دست راست او را که بود در آن دست تازیانه
وی پس که لقمه کرد و فرو برد و بلعید آنها را او پس شکستند و نرم کردند آنها را و مکیدند کنارهای استخوانهای آنها
را راست و نرم نمودند استخوانهای آنها را او فرو خوردند آنها و زود فرو بردند آنها را پس فرمود رسول خدا و
حال آنکه آنحضرت در مجلس خود بود ای گروه مؤمنان بدرستیکه خدای تعالی نصرت و یاری فرمود
برادر شما سلمان را در این ساعت بر بیست نفر از طایفه یهودان و منافقان گردانید و شد تازیانهای
ایشان افعیها اینکه گرفتند و لقمه کرد و بلعیدند آنها را و شکستند و نرم کردند آنها را و مکیدند کنارهای
استخوانهای آنها را راست و نرم نمودند استخوانهای آنها را و فرو بردند بزودی آنها را پس برخیزید با
ما که نظر کنیم بسوی این افاعی که بر انگیخته و زنده شده اند برای نصرت سلمان پس برخواست رسول خدا
و اصحاب او بسوی آن خانه و بتحقیق فراهم شده بودند بسوی آن خانه همسایه‌های آن خانه از یهودان و منافقان
وقتی که شنیدند فریاد و غوغا کردن آن گروه را بسبب فرو بردن آن افعیها ایشان را پس آن خانه را [illegible]

ترسناک شدند از آنها و پراکنده شدند از نزدیکی آنها پس وقتیکه آمد رسول خدا بیرون آمدند آن افعیها
بسوی آنحضرت تا شارع و راه که در مدینه که بر در آن خانه بود و بود آنکوچه بسیار تنگ پس فراخ و وسیع گردانید
آنرا خدای تعالی و قرار داد او آنرا ده برابر آن کوچه اول پس صدا کردند آن افعیها السلام علیک
یا محمد یا سید الاولین و الآخرین السلام علیک یا علی یا سید الوصیین السلام علی ذریتک
الطیبین الطاهرین الذین جعلوا علی الخلق قوامین آگاه باش که ما تازیانهای این جماعت منافقانیم
آنانکه گردانید ما را خدای تعالی افعیها بسبب دعای این مؤمن که سلمان است پس فرمود رسول خدا
حمد و سپاس برای خدائی است که قرار داد و از امت من کسی را که مانند و شبیه باشد بدعا خود نزد لف
و باز ایستادن او و انبساط او نوح پیغمبر خود را پس صدا کردند آن افعیها که ای رسول خدا بتحقیق سخت شد
غیظ و غضب ما بر این گروه ناسپاسان احکام و فرامین تو و فرمانهای وصی تو و بر جابر و رد مدت
در ممالک پروردگار جهانیان و ما خواهش داریم از تو اینکه سؤال کنی خدای تعالی را اینکه قرار دهد ما را
از افعیهای جهنمی که باشیم در جهنم برای آنگروه شکنجه کننده که آن چنانکه بودیم در این دنیا مر آنها را از دو فرو
برنده کان پس فرمود رسول خدا بتحقیق اجابت نمودم شما را بسوی این کار پس ملحق شوید بطبقه اسفل
از جهنم بعد از اینکه بیندازید آنچه را که در شکمهای شماست از پارها و اجزاء اندامهای ناسپاسان برای
اینکه باشد این فی شدن آنها تمام تر برای خواری و رسوائی آنها و باقی تر برای عار و ننگی بر آنها
هر گاه باشند در وسط ایشان دفن کرده شده شکافته نماید با ایشان آنانکه مؤمنند که گذرند بقبرهای
ایشان می گویند این جماعت ملعونان خوار و رسوا شده که آن بدعا دوست محمد سلمان که بسیار
نیکو خیر از مؤمنان است پس انداختند آن افعیها آنچه را که در شکمهای آنها بود از پارهای بدنهای آن
منافقان و نزدیکان آنها پس دفن کردند آنها را و مشرف باسلام شدند بسیاری از کافران
و خالص کردند بسیاری از منافقان و زیادت شد شقاوت و بدبختی بر بسیاری از آن کافران و منافقان
پس گفتند این سحری است آشکار بعد از آن روی آورد رسول خدا بر سلمان و فرمود ای ابو عبد الله تو کی
از برگزیده کان برادران مؤمنان ما و از محبوبان دلهای ملائکه مقربان خدا بدرستیکه تو در ملکوت آسمانها و
حجابها و کرسی و عرش و آنچه فرو و پائین او است تا زمین مشهورتری در فضلت از آفتاب طلوع کننده
در روزی که نه ابری باشد و نه گردی و نه غباری است در آنجا از افاضل آنانکه مدح کرده شده اند قول
او تعالی الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ   قوله عز و جل وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ فرمود امام حسن
عسکری پس نشان داد آن پرهیزکاران را بعد از آن وصف فرمودن آنها باینکه هدایت برای آنهاست آن

بیب هم می آورند پس فرمود ﴿وَيُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ﴾ یعنی و بر پا میدارند آن پرهیزکاران نماز را بتمام
کامل گردانیدن رکوع آن و سجود آن و نگاهداری وقتهای آن و حفظ نمایند ادای آن از چیزی که
ونگاهداشتن آن از آنچه فاسد و نابود کند آنرا و بشکند آنرا پس فرمود امام که خبر داد مرا پدرم
بدرستیکه رسول خدا ص بود از خوبان اصحاب او ابوذر غفاری ره پس آمد آنحضرت را روزی پس عرض کرد
نمود یا رسول الله بدرستی که برای من گوسفندانی است باندازه شصت گوسفند و خوش ندارم اینکه
بچرانم آنها را و جدا گردم و دور شوم از حضرت تو و خدمت تو و خوش ندارم اینکه بسپرم و واگذارم
آن گوسفندان را بسوی شبانی پس ستم کند آنها را و بد رفتاری کند با آنها پس چه
کنم پس فرمود رسول خدا بصحرا رو در آنها پس بصحرا رفت در آن گوسفندان پس وقتی که بود روز
هفتم آمد بسوی رسول خدا پس فرمود رسول خدا ای اباذر جواب عرض کرد لبیک یا رسول الله
فرمود چه کار کردی گوسفندانت را پس عرض کرد یا رسول خدا بدرستی که برای آنها قصه عجیبی است
فرمود که چیست آن قصه عرض کرد ای رسول خدا در میان اینکه من در نماز بودم در آن هنگام دویدند
گرگی بر گوسفندانم پس عرض کردم یا رب صلوتی یا رب غنمی پس اختیار کردم و برگزیدم نماز را بر
گوسفندانم پس یاد آورد شیطان بدل من که ای اباذر کجائی تو اگر دویدند گرگها بر گوسفندانت
حال آنکه تو نماز میخوانی پس هلاک میسازند همه آنها را و باقی نمی ماند برایت در این دنیا چیزی که گذرانیده شود
قوت روزی تو بآن پس گفتم باقی می ماند برایم توحید خدای تعالی و ایمان بمحمد رسول خدا و دوست داشتن
برادر او سید همه خلق بعد از او علی بن ابیطالب و موالاة ائمه هادیان رهنمایان پاکان طاهران از اولاد
او و دشمن داشتن دشمنان ایشان و هرچه فوت شود از این دنیا بعد از این آسان است و روآوردم
بر نماز خود پس آمد گرگی و گرفت بره را و برد آنرا و من میدیدم آنرا ناگاه روی آورد بر آن گرگ شیری پس پاره
نمود آنرا دو نصف و رهانید آن بره را و باز گردانید و آورد بسوی گله پس صدا زد ای اباذر اقبال کن بر نماز
خود بجهت اینکه خدای تعالی بتحقیق واگذاشته مرا بگوسفندان تو و سپرده آنها را بمن تا اینکه نماز گذاری
پس روی آوردم بر نماز خود و بتحقیق فرا گرفت مرا از تعجب آنچه کشف نماید آنرا مگر خدای تعالی تا اینکه فارغ
شدم از آن نماز پس آمد آن شیر و گفت برای من برو بسوی محمد ص پس خبر ده او را اینکه خدای تعالی بتحقیق
گرامی داشت یار ترا آنکه نگاهدارنده است مر شریعت ترا و واگذارد خدا شیر را بگوسفندان او که نگاهداری
نماید آنها را پس شگفت و عجب درآمدند کسانیکه بودند اطراف رسول خدا ص پس فرمود رسول خدا راست
گوئی ای اباذر و مرا بتحقیق تصدیق داریم باین گفتار تو من و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله

علیهم اجمعین پس گفتند منافقان این مواطاة بین محمد و ابی ذر است اراده دارد اینکه فریب دهد ما را بآنچه
خود اتفاق کردند از آنها بیست مرد و گفتند میرویم بسوی گوسفندان او پس نگاه میکنیم بسوی آنها و نگاه میکنیم
بسوی اباذر هرگاه نماز گذارد که آیا می آید شیر و نگاهداری میکند گوسفندان را پس پیدا و روشن
کنیم بسبب این دروغ وی را پس رفتند و نظر کردند و اباذر ایستاده نماز میگذارد و آن شیر دور میزد
اطراف گوسفندان او و میچرانید آنها را و باز میگردانید بسوی آن گله آنچه بیرون رفته و افتاده از آن گله از آن
گوسفندان تا وقتی که فارغ شد از نمازش صدا زد او را آن شیر که بگیر گله گوسفندانت را تسلیم کرده شده
تمام شماره سالم و درست یافتگان پس بیرون آمد که صدا زد آن منافقان را آن شیر که ای معاشر منافقین
انکار نمودید برای دوست محمد و علی و آل طیبین او و بزرگوار و برای آنکه متوسل است بسوی خدا بجاه
سبب آن بزرگواران اینکه ستم فرماید مرا پروردگار من برای نگاهداری گوسفندان او قسم بآنکه بزرگوار
فرموده محمد و آل پاکان او را که هر آینه بتحقیق قرار داده مرا خدا بفرمان و دستهای ابی ذر تا اینکه اگر امر نماید مرا بر
هلاک کردن شما و هلاک نمودن شما هر آینه هلاک می نمودم البته شما را و قسم بآنکه ﴿لَا يُحْلَفُ بِأَعْظَمَ مِنْهُ﴾
که اگر بخواند خدا را بجاه محمد و آل پاکان او و اینکه بگرداند دریاها را روغن زنبق و روغن بان و بگرداند کوهها را
مشک و عنبر و کافور و بگرداند شاخهای درختان را شاخ زمرد و زبرجد هر آینه باز نمیدارد و منع نمیشود او
خدا این دعا را پس زمانیکه آمد اباذر بسوی رسول خدا فرمود برای او رسول خدا ای اباذر بدرستی که تو نیکو بجا
آوردی فرمانبرداری خدا را پس ستم فرمود خدا برایت آنکه فرمان برد ترا و باز داشتن گرگان
گرگ را از تو پس تو از افضل آنانی که مدح فرموده آنها را خدای عز و جل باینکه آنها بر پا میدارند نماز را پس فرمود خدای
عز و جل ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ فرمود حضرت امام حسن عسکری ع یعنی از آنچه روزی کردیم ایشان را از اموال
و توانائیها و اندامها و قدر و منزلت و بزرگی و دولتها نفقه میکنند و میرسانند از آن اموال
را و بخشش می نمایند بصدقه ها و بگردن نهند برستی را و میرسانند حقوق لازمه را مانند نفقه در جهاد و خواه
باشد خواه مستحب باشد و مانند سایر نفقات واجبه بر خویشاوندان و مصاحبان رحمهای بسیار نزدیک
و پدران و مادران و مثل نفقات مستحبه بر کسانیکه واجب نبود برا آنها نفقه از باقی نزدیکان و مثل
و معروف بقضا کردن و برآوردن حاجتی و قرض دادن و گرفتن دستهای مردان و زنان ناتوان
و میرسانند آن پرهیزکاران از توانائیهای اندامها یا رفتار مثل مردی که از پیش میکشد نابینائی را یا
برهانند او را از مهلکی یا یاری نماید مسافری یا غیر مسافری را بر بار کردن کالا و متاعی را بر اسبی که
بتحقیق بر زمین افتاده و از آن یا مثل دفع نمودن از مظلومی که قصد نموده او را ستمکاری بزدن یا باذیت

شود و دیر رسانند آن پرهیزکاران همه جهار از قدرت و دولت و جاه باینکه دفع میکنند بسبب انجا
بعوض ناموس آنکه ستم کرده شود بسبب غیبت کردن مردم و در آن ناموس را طلب میکنند
حاجتی با واسطه نزد ایشان برای کسی که بتحقیق ناتوان گردیده از انجام حاجت باندازه انجاه پس همه اینها
انفاق است از آنچه روزی داده او را خدا فرمود امام علیه السلام اما زکوة پس تحقیق فرمود رسول خدا
هر که برساند زکوة را بسوی مستحق آن و واجب داند بجا آورد نماز را بر حدود آن و ملحق نکند بآن زکوة و
صلوة از موبقات آنچه باطل کند آنها را میاید روز قیامت که غبطه میخورد و رشک میبرد او را هر که
در آن عرصات است تا اینکه بلند کند او را نسیم بهشت بسوی بالاترین غرفهای خود و علالی خود بخصوص
کسی که دوست میداشت او را از محمد و آل پاکان پاکیزه کان او و هر که زفتی و بخل کند در زکوة خود و
واگذ نماز خود را پس نماز او حبس کرده شده است در فرود و پائین ترک آسمان تا اینکه بیاید خبر زکوة
پس اگر رسانید آنرا زکوة را و اقرار داده شود مانند نیکوتر اسبان تند رفتار از برای نماز او پس سوار می
شود آنرا تا ساق عرش پس می فرماید خدای عزوجل برو بسوی بهشت و برانگیزان اسب خود را در آن
بهشت تا روز قیامت پس آنچه بپایان رسید بسوی آن برانگیختن تو و دوانیدن تو اسب خود را
پس آن مکان همان با سایر آنچه پس کنی آنرا برای فرستنده تو است و بر می انگیزد و میسد و اند ب
خود را و آن بهشت بنا براینکه هر یک دوانیدنی بقدر رفتن یکسال است در آن اندازه بهم زدن
چشم او از روز او تا روز قیامت تا اینکه بپایان میرسد بآن روز قیامت تا جائیکه بخواهد خدای تعالی پس
باشد بهر انها برای آن نماز گذار و مانند آن از طرف دست راست او و دست چپ او و پیش روی
او و عقب سر او و بالا سر او و زیر پای او و اگر بخل و زفتی کند بدادن زکوة خود و نرساند آنرا امر کرده میشود
بنماز پس باز میگردد بسوی آن نماز گذار و پیچیده میشود چنانچه پیچیده میشود جامه کهنه و برگردیده میشود
پاره از آن پاره مانند جامه کهنه پس زده می شود بآن پاره روی او و گفته می شود ای بنده خدا چه بجای
آوردی باین نماز و دون آن زکوة فرمود امام که بعد از آن عرض نمودند اصحاب رسول خدا برای او
که چه بسیار بد است حال این نماز گذار فرمود رسول خدا که آیا خبر ندهم البته شما را بکسیکه او
بدحال تر است از این تارک الزکوة عرض نمودند بلی ای رسول خدا فرمود مردی که حاضر شود جهاد
را در راه خدای تعالی پس کشته شود در حالتی که روی بجنگ آورنده باشد نه پشت بجنگ کننده و
حور العین منتظر و چشم براه اند بسوی او و خازنان جنان منتظر و چشم براه اند بسوی وارد شدن روح او
برآنها و بالاتر از اهل آسمان و ملائکهای زمین انتظار کشند فرود آمدن حور العین را بسوی او و

آنکه ملائکه و خازنان بهشت وارد نمی شوند بر او پس نمیآیند او را پس میگویند ملائکه زمین که اطراف
آن هستند که نظر کنید بسوی این مقتول که چه اندیشه کرده اند حوران که فرود نمی آیند بسوی او و چه
اندیشه شوده اند خازنان جنان که وارد نمیشوند بر او پس ندا کرده میشوند از بالای آسمان هفتم که ای ملائکه
نگاه کنید بسوی انتهای آسمان یا این تر آن پس نگاه می کنند پس انکار توحید آن بنده و ایمان او برسول
خدا صلعم و نماز او و زکوة او و صدقه او و کارهای نیک او همه آنها محبوس شده اند پایین تر آسمان و بتحقیق پوشیده
اند انتهای آسمانرا همه آنها مانند قافله بسیار بزرگی که بتحقیق پر نموده آنچه که میان دو ور مشرق و
مغرب است و محمل و زیدن بادهای شمال و جنوب است ندا میکنند ملائکه آن کارها را آنانکه حامله میران اعمال
که وارد شونده اند با آنها که چیست حال ما که گشوده نمیشود برای ما درهای آسمان بجهت اینکه وارد بر او بسوی
آن علمای این شهید پس امر میفرماید خدای عزوجل بگشایش درهای آسمان پس گشوده میشود
پس ندا کرده میشوند انجماعت ملائکه که وارد آئید این اعمالرا اگر توانائی دارید پس بر نمیدارند آنها را
بالهای ایشان و توانائی ندارند بر بلند شدن بسبب این اعمال پس عرض می کنند ای پروردگار ما قدرت
و توانائی نداریم بر بلند شدن بسبب این اعمال پس ندا میکند ایشان را منادی پروردگار ما عزوجل ای
ملائکه نیستند حمالان این اعمال سنگین آنانکه بالا برنده اند آنها را بدرستیکه بردارنده کان این
اعمال که بالا برنده اند آنها را مرکبهای تند رفتار آنها است آنانکه بلند می کنند آن اعمال را تا نزدیک
عرش پس قرار میدهند آنها را در درجهای بهشت پس عرض میکنند ملائکه که ای پروردگار ما چیست مرکبهای
تند رفتار آنها پس میفرماید خدای عزوجل که چیست آنچه حمل کردید از نزد او پس عرض میکنند توحید او
برای تو و ایمان او به پیغمبر تو است پس میفرماید خدای عزوجل پس مرکبهای راهوار تند رفتار آنها موالات
و دوستی علی برادر پیغمبر من و دوستی ائمه طاهرین است پس اگر آورده شده است آنرا مرکب ولایت
پس آنها حمل کننده و بلند کننده و گذارنده مر آن اعمال اند در بهشت پس نظر می کنند پس در آن هنگام
اند و با آنچه برای او است از این چیزها نیست برای او دوستی علی ابن ابیطالب و پاکان از آل او
و دشمنی دشمنان آن بزرگواران پس میفرماید خدای عزوجل برای ملائکهائیکه بوده اند بردارنده کان
آن اعمال دور شوید این اعمالرا و ملحق شوید بمرکزهای خود از ملکوت من بجهت اینکه سزاوار آنها را آنکسی که
آن سزاوار تر است بحمل آنها و گذاردن آنها در موضع استحقاق آنها پس ملحق میشوند آن ملائکه بمرکزهای
خود که قرار داده شده بود برای آنها پس ندا میکند منادی پروردگار ما عزوجل ای زبانیها و جاکران
برسید این اعمالرا و از بالا و زیر پا ببرید آنها را بسوی وسط جهنم بجهت اینکه صاحب آنها قرار نداد و برای

انتما کیمیای تندرفتاری از دوستی علی و طیبین از آل او بسوی خدا می کنند اتفاقا کیمیا و میکردانند خدای
انتما کیماهای تندرفتاری از دوستی علی و بعضی از آن برای فرستند و بجا آورند و انتما و فتی که مخالفت
عزوجل آن علمای سخن را بارهای گران و کناهان و بلاها بر فرستند و بجا آورند و ندا می کنند ملائکه بسوی مخالف آن
گروندان اعال الزام کیمیای تندرفتار انتما از دوستی امیر مؤمنان و ندا می کنند پس مسلط میشود باید اتخالفت او مر علی را دکا
گشته شده برای علی و موالات او برای دشمنان آنحضرت پس آن علما مانند غرابها و قرض اند پس
که مخالفت در صورت مار بزرگی است بر آن علما و حال آنکه آن علما مانند غرابها و قرض اند پس
مردان می آیند و همتای آن مار سیاه شعله آتشی که میسوزاند آن علمای مشغله را و باقی نمیماند برای او
علی چرا آنکه از بالا بزیر می آید و باقی نمیماند بر ضرر او دوستی او مر دشمنان علی را انکار او و ولایت آن بزرگوار را
پس ثابت میکرداند آن عقوبات دوستی دشمنان علی در جهنم پس در این هنگام او تحقیق از بالا بزیر
آن علمای او بزرگ شد کناهان او و بارهای گران او پس آمد بد حال تر است از منع کننده و آن
زکوة را نیکو چه میکند نماز را فرمود پس گفته شد برای رسول خدا پس چه کس مستحق میباشد این زکوة
را فرمود آنانکه مستضعف از شیعه محمد و آل او آنانکه قوت و توانائی نگرفته بینائی و عقیده های دل
پس اما هرکه قوت گرفته عقیده دل او و نیکو گشته بدوستی و ولایت برای دوستان آنحضرت و بیزاری
و برائت از دشمنان او و معرفت و شناسائی او پس آن شخص برادر شماست در این دین نزدیکتر است
بسوی شما از پدران و مادران که مخالف اند پس ندهید او را زکوة و نه صدقه بجهت اینکه دوستان ما
و دوستان ما همه مانند یکتن میباشند حرام میباشد بر جماعت ما زکوة و صدقه ولکن آنچه میدهید آنرا
برادران خود که قبول بصیرت و عقیده دل کنند مانند صله و نیکوئی و فراخی و احسان است و بلند
و اینید مرتبه آنها را از زکوة و صدقه ها و دور کنید آنها را از اینکه بریزید بر آنها چرکها و خاکهای خود تا نزاع
یا دوست میباید یکی از شما اینکه بشوید چرک تن خود را پس بریزید آنرا بر روی برادر مؤمن خود بدرستی
که بزرگ کناهان عظیم است از چرک تن و بدن پس باید چرکن نسازید با آنها برادران مؤمنان خود را
و قصد و آهنگ نکنید نیز بصدقه های خود و زکوة خود آنان را که مخالف معاند اند مر آل محمد را آنانکه دوست
دارند مر دشمنان ایشان را پس بدرستی که اگر تصدق دهند و است بر دشمنان ما میباشد مانند کسی
که دزدی کند و حرم پروردگار ما عزوجل و حرم من غرض کرده شد یا رسول الله پس آنانکه مستضعف اند از آنکه
مخالفت مانند ایشان و مخالفت ما صاحب عقیده و بصیرت نشده اند ایشان برای ما معاند اند فرمود کسی
داده شود هر یک از ایشان از دهها آنچه کمتر از درهم است و از نان آنچه کمتر از گرده نان است و فرمود رسول
خدا پس هر معروفی بعد از این و آنچه نگاه دارید بآن ناموسهای خود را و نگاهداری کنید آنها را از زبانهای

کسانی مردم مثل آتش و ما نیک غیبت کننده اند و ناموسها که بآن دوارید آنها را پس آن محسوب است
برای شما در صدقه ها و پرسش کرده شد امیر المؤمنین از نفقه در جهاد هرگاه واجب شود یا مستحب کردد پس
فرمود که اما هرگاه واجب شود جهاد پس آن باین است که نباشد مقابل کافران کسی که نایب شود از
مسلمانان پس نفقه در این جهاد واجب هر درهمی بمقابل هفتصد هزار درهم است پس اما مستحب آن
جهاد وی است که آن قصد و آهنگ آنقدر است جهاد را و حال آنکه تحقیق نایب شده از او و کسی که پیشی
گرفته او را و بی نیاز است آن سابق از او پس هر درهمی بمقابل هفتصد حسنه است که هر حسنه بهتر است
از دنیا و هرچه در آن است صد هزار مرتبه و اما قرض دادن پس قرض دادن درهمی مانند صدقه دو
درهم است شنیدم آنرا از رسول خدا پس فرمود که القرض صدقه بر اغنیاء است و فرمود حضرت
امیر المؤمنین از حضرت رسول خدا اینکه آنحضرت فرمود هر که از پیش کشیده دست نابینائی با قصد
پس کام بر زمین نرم که زمین هموار است و از زمین او دو میشود هرگامی قصری در بهشت که مقابل بیرون هزار
سال است و هزار هزار سال که برابر نشود بقدر دوری از آن قصرها همه اطراف آنجا بنابر هوا و بلندیهای زمین که
بلا باشد پس اگر باشد در آن زمین که از پیش کشیده آن نابینا را محل هلاکتی که نکذرانید آن نابینا را از
آنکه می یابد بدان و نشکیر را و ترازوی حسنات خود در روز قیامت وسیعتر از این دنیا صد هزار
کرت و مایل بنیکوئی میشود آن ترازو و مقابل سیئات وی همه آنها نابود و ناچیز و نیست میکند
اند نشکیری آن کناهان را و ثابت میدارد او را در بالا خانه های جنان و غرفه های آن و نیست از مردی که پیچیده
چاره و درمانده را در راه بسبب بار شتری که برای اوست که تحقیق افتاده و حال آنکه او فریادرسی می
خواست و فریادرسی کرده می شد پس فریادرسی کند آنرا و آن درمانده را و بار کند آن بار را بر شترا و
راست کند بار را برای او مگر آنکه میفرماید خدای عزوجل تنگی ندا بخشی جان خود را و بذل نمودی کوشش خود را
در فریادرسی برادر خود این مؤمن بر آینه تنگی بما ندارم البته ملائکه را که عدد ایشان بیشتر است از خلایق انس
همه آنها و عظیم تر است از حیثیت قوت هر یک از آنها از کسیکه آسان میباشد بر او برداشتن آسمانها و زمینها
چنانچه بنیکو نا گفته برای تو قصرها و خانهای بجهت اینکه بلند کنند برای تو درجات را پس در آنهنگام تو در بهشت مانند
یکی از پادشاهان پایه بلند آن بهشتی و هرکه دور کند زور را از مظلومی که آهنگ کرده شده است ستم کردن
او و ضرر برادر مال او یا تن او آفریند خدای عزوجل بعدد هر یک از حرفهای گفتارهای او و حرکتهای کارهای او و آرامش و سکون
آن اقوال و افعال ملائکهائی را که بشماره هر حرفی از آنجمله هزار ملائکه است که هر فرشته از آنها آهنگ میکنند
آن شیطانهائی را که می آیند برای گمراه کردانیدن او پس میشکافند سر ایشان را بسبب زدن با آن سنگهای

سرشکننده و دورکننده و واجب و لازم میگرداند خدای عزوجل بسبب هر ذره ضربی که دور کرده از او سب
کشتی پاره و در آنقصر یکی باز و داشته از او صد هزار از خادمهای بهشت و مانند آنها از حور العین با
جمال خوشبو و خوش و نیکو خوش چشم و ابرو رزق الله المرحوم و جمیع اخوان المؤمنین بجاه محمد و آله
الطاهرین تا که نه تازه میکند حوریان مذکوره و شوهر خود که دلبر میکند او را با ناز کردن و صورتهای ایشان را تحفه
می‌نمایند که گویا مخالفت می کنند او را و مخالفتی ندارند بلکه روش نیکو و آرامش و آهستگی و نیکو منظری
و شوقی را در او و جمال او و بلندی می‌کنند او را و دیگر میشناوه را که اینها سبب دور کردن قوت است از غلافی
غضبی از او مال او و یاد آوردن او و هر که حاضر شود مجلس او را و حال آنکه بتحقیق حاضر شده در مجلس کسی که شکار میکند از
ناموس او عرض برادر غایب او یا برادران او و فسرخ و پیا شده و وسعت داده قدر و منزلت او را برادری
او پس بیک میکرد اند آنکه او و میکرد اند برادر او و میکند از ناموس برادر غایب خود بسبب سپاس او از جانب
بر خشم نداد از ادای او و خدا آنگاه که همخنه بر زینت المعمور برای حج خود شان و حال آنکه ایشان بعض
ملائکه آسمانها و ملائکه کرسی و عرش هستند و ایشان بعضی از ملائکه حجابها پس بینا می‌شود و میدانند و میایند
از ایشان در حضور حضرت خدای تعالی بحضر او و مدح و ثنای می‌کنند او را و ... الله ... ذلک
میکوبند او را و سؤال می نمایند خدای تعالی را برای او رفعت و جلالت را پس میفرماید خدای تعالی
آگاه باشید که من پس بتحقیق واجب گردانیدم برای او بشماره هر یک از شما که مدح کننده اید مر او را مانند
شماره همه شما از درجه ها و قصرها و بهشت و بوستانها و درختان و آنچه بخواهم از آنچه احاطه نمی کنند بیان
همه مخلوقات و هر آینه بتحقیق داخل در پا داده شد رسول خدا امروزی و حال آنکه بتحقیق پر از مردم شده بود مجلس
آنحضرت باهل آن پس فرمود که کدام یک از شما انفاق کرده اید امروز از مال خود بجهت طلب کردن
خواستن روی خدای تعالی پس ساکت و خاموش ماندند پس عرض کرد علی صلوات الله علیه
که من بیرون آمدم و حال آنکه با من دیناری بود و اراده داشتم اینکه بخرم با آن دینار گندم یا جو خوردنی وارد
شده را پس دیدم مقداد را که بتحقیق ... دیدم و روشن دیدم در روی او اثر گرسنگی را پس بخشیدم او را آن دینار را
پس فرمود رسول خدا واجب گردید پس برخواست مرد دیگر و عرض کرد ای رسول خدا بتحقیق انفاق نمودم
امروز بیشتر از آنچه انفاق کرده علی ساختم اسباب نیاز مندی مردی و زنی را که اراده داشتند ...
و حال آنکه نبود نفقه برای آن دو پس دادم آن دو را هزار درهم پس ساکت ماند رسول خدا بعد از آن عرض
کردند ای رسول خدا چرا فرمودی برای علی واجب شده و نفرمودی برای این شخص و حال آنکه صدقه او
بیشتر است بعد از آن جواب فرمود رسول خدا که آیا ندیده اید پادشاهی را که هدیه میفرستد خادمی

و بیان ثواب منع غیبت از ناموس برادر دینی

بسوی او و هدیه دیگر پس نیکو میشود موقع آن هدیه نزد آن پادشاه و بلند میشود منزلت صاحب آن هدیه و باز گردیده شود
بسوی آن پادشاه از نزد خادم و دیگری هدیه بزرگی پس باز میگردانند آن هدیه را و سبک می گردانند
آن هدیه را عرض کردند علی فرموده چنین است صاحب و یا ور شما علی که دوست و یار برادر و حالی که اطاعت
کننده بود مر خدا را و در حالتیکه بیند کننده و اصلاح نماینده بود در درشتی و پریشانی و نیاز مندی فقیر مومنی را
و صاحب و یار دیگر شما داد و آنچه را که داد در حالتی که ... مانند و نظیر باشید برای آن علی و جهت معارضه
گردن و بیباکی نمودن بود بر برادر رسول خدا و اراده داشت بسبب آن عطا بلند شدن بر علی بن ابیطالب
پس بزیر انداخت خدای تعالی عمل او را و گردانید انکار را و بال و سختی بر او و آگاه باشید که اگر صدقه داده بود
با این قصد از زمین تا عرش طلا و نقره و مروارید بزرگ را افزون نکرد و بسبب این نیت برتری بر علی از
رحمت خدای تعالی مگر دور شدن او را و بسوی سخط و غضب خدای تعالی مگر نزدیک شدن او را و ...
تعالی داخل شدن و در آمدن او را پس فرمود رسول خدا که کدام یک از شما دور کرده امروز از برادر
خود بقوت خود ضرری را پس عرض کرد علی که من گذشتم در فلان راه و دیدم فقیری را ... از فقیران مومنان
که بتحقیق فرا گرفته بود او را شیری پس گذارده بود او را زیر خود و نشسته بود بر روی او و فریاد رسی میطلبید
از زیر آن شیر پس صدا زدم آن شیر را که دور شو از این مومن و واگذار او را پس واگذاشت پس ...
پیش گذاشتم بسوی او پس زدم او را با یک پای خود پس در آمد پای من در پهلوی راست وی و بیرون آمد
از پهلوی چپ وی و او افتاد و آن شیر افکنده شد پس فرمود رسول خدا واجب گردید همچنین کار یکه خدا بر انگیخت
آزرده کننده و رنجاننده دوستی را که برای تو است چیره و مظفر و غالب میگرداند خدا در آخرت بر او کاردهای
آتشی و شمشیرهای آتشی که شکافته میشود با آنها شکم او و پر کرده میشود از آتش پس عود داده میشود خلقی
تازه و ابدالابدین و دهر الداهرین بعد از آن فرمود رسول خدا پس کدام یک از شما امروز سود و منفعه
رسانیده و داده بسبب منزلت و بزرگی خود برادر مومن خود را عرض کرد علی که من فرمود که چه کار کردی عرض
کرد که گذشتم بعمار ابن یاسر و حال آنکه بتحقیق لازم شده بود او را بعض از یهود و همیشه با او بود در باب سی
درهم که بود از آن در هم ها برای او و برونش آشکار پس گفت عمار ای برادر رسول خدا این لازم میباشد مرا و
همیشه با من است و اراده ندارد و جز آزردن و رنجانیدن من و خوار گردانیدن مرا بجهت محبت و دوستی
من مر شما اهل بیت را پس برهان مرا بسبب قدر و منزلت خود پس اراده کردم اینکه سخن گویم برای
آن یهودی پس گفت ای برادر رسول خدا بدرستی که تو بزرگوارتری در دل من و چشم من از اینکه
بگردانم تو را برای این کافر و لکن خواهش و شفاعت کن برای من بسوی کسیکه باز نمیگرداند تو را از سخن

فضیلت مولای متقیان علی ابن ابیطالب

بگرداند مس آنها را مانند اطراف کردن بند هلا
او واگرچه بخواهی واراده کنی بسوی جانبهای عالم را اینکه بگرداند مس آنها را [illegible] ادای وام این یهودی بی
و تقرو مرا تنها بجای آورد او را پس سوال کن او را اینکه اعانت فرماید مرا بر ادای وام این یهودی بی دست خود را
نیاز فرماید مرا از قرض داشتن پس گفتم اَللّٰهُمَّ اِفْعَلْ ذٰلِکَ بِه بعد گفتم برای آنها بزن دست خود را
بسوی آنچه جلوه ی تو است بر چه سنگ باکلوخ پس بدرستی که خدا میکرداند آنرا برای تو طلای خالص
صاف پس زد دست خود را پس فرا گرفت سنگی که در آن تخته ها و برادهٔ کچها و طلا بیا بود پس بغیر یافت
آنسنگ در دست او طلا پس روی آورد بر آن یهودی پس گفت که چند است دین تو جواب گفت که
درهم است پس گفت آنها را که چه قدر است قیمت آن سی درهم از این طلا گفت سه دینار است پس گفت
عار اَللّٰهُمَّ بِجَاهِ مَنْ بِهِمَا وَقُلْتُ هٰذَا تَجْرُهُ هَا الرَّبُّ لِيْ هٰذَا الذَّهَبُ لَا تُفَضِّلْ قَدْ ذُخْرَتْهُ
بیحای ای خدا قسم بسبب هم تراپنرلت کسی که بسبب منزلت و کردانیدی این سنگ را طلا نرم فرما برای
من این طلا را بجهة اینکه جدا کنم حق او را پس نرم فرمود آنرا خدای عز و جل برای او پس جدا کرد برای آن یهودی
سه مثقال او را دادو او را پس پیش آمد و گرفت بجود که نگاه می کرد بسوی آن طلا و عرض کرد بار خدایا بدرستی که شنیدیم
تو را که میفرمودی کَلَّا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَيَطْغٰى اَنْ رَّاٰهُ اسْتَغْنٰى و نخواهم بی نیازی که نافرمان و سرکش
مرا بار خدایا برگردان این طلا را بسنگی قسم بمنزلت کسی که بسبب منزلت او کردانیدی این را طلا بعد
از اینکه بود سنگ پس برگردانید او را سنگی پس انداخت آنرا از دست خود و گفت کافی است از برای
من از دنیا و آخرت دوستی من مر تو را ای برادر رسول خدا بعد از آن فرمود رسول خدا پس شگفتگی نمود
که آسمانها از دل روشن او پیاز او روشن و ظاهر او و نَجْعَلُ اللّٰهَ بِالثَّنَاءِ عَلَيْهِ پس بر شتهای خدا
از فوق عرش او لی هی می آید برای الثقار فرموده پس فرحناک شو ای ابو نقصان بجهة اینکه تو لی برادر
علی در دیانت او و او از افضل اهل ولایت و فی و از آنانکه کشته شده اند در محبت او و میکشند تو را
طالب با تیغه ستمکار و او فرو شد تو از دنیا از آب تنگ تخمه شیرا است و محق میکرد و روح تو بار و جهای
محمد و آل او حلال اوپس تو از خوبان شیعه منی پس فرمود رسول خدا پس کدام یک از شما ادا او است
زکوة خود را امروز عرض کرد علی ای رسول خدا پس رسانید او را آنچه عتبه ارشان [illegible]
بسوی پارچه میگفتند که کدام مال است برای علی تا اینکه ادا کند از آن زکوة را پس رسول خدا فرمود
آیا میدانی آنچه را که بر سانند از این جماعت منافقان که در عقب سرشهای این مجلس اند عرض کرد علی
بتحقیق رسانید خدا بسوی گوش من گفتار ایشان را میگویند که کدام مال است برای علی تا اینکه بدهد زکوة
از آن مالی که شمرده شود غنیمت از امروز تا روز قیامت پس برای من است خمس آن مال بعد از رحلت

تو ای رسول خدا و حکم من در آنچه از آن خمس برای تو بیا باشد در زندگانی و حیات تو روشنه و کند و جایز است بجهة اینکه
متم جان تو و تو نی جان من پس فرمود رسول خدا همچنان است یا علی و لکن چگونه ادا کردی زکوة آنها را
پس عرض کرد علی یا رسول الله دانستم بسبب آگاهانیدن خدا مرا بر زبان تو اینکه این نبوت تو زود و بعد
بعد از آن نبوت تو پادشاهی پلید بد خوی که در آن ظلم و ستم است و ظاهر کبر باد و تکبر و سرکش است پس
دست می یابد بر خمس من و تصرف میکند در آن از خراج غلات و مزرعه و غنیمتها پس سفره و شناز آن حلال
نباشد برای فرزنده آن بجهة اینکه نصیب من در آنست پس بتحقیق بخشودم نصیب خود را از آن برای هر که
مالک شود چیزی را از آنها از شیعیان من بجهة اینکه حلال باشد برای آن شیعیان منفعتهای آنها
از خوردن و آشامیدن و بجهة اینکه پاکیزه کرد د بچهای آنها و نباشد اولاد آنها اولاد حرام فرمود
رسول خدا که تصدق نکرده است احدی افزونتر از صدقه های تو و بتحقیق پیروی و متابعت نمود تو را رسول
خدا در عمل و کار تو حلال کرد برای شیعیان خود هر چه بود در آن از غنیمت او و فروخته شود از نصیب
از رسول خدا هر یکی از شیعیان من که رسول خدا هم حلال نکرده آن خمس را من و نه تو برای غیر از آن شیعیان
پس فرمود رسول خدا که کدام یک از شما دو کرده اید امروز ناموس برادر مؤمن خود پس عرض کرد
علی ای رسول خدا گذشتم بعبد الله بن ابی و حال آنکه او فرا گرفت ناموس زید بن حارثه
سکنت پس گفتم برای او قف لعنت الله خاموش باش و ساکت شو لعنت فرماید و مراندو کرد و او
خدا پس نگاه شما بسوی آتش دیگر مانند نگریستن تو بسوی آفتاب و پر سخن گوی از آتش دیگر مانند سخن گفتن تو
و نیا از زشت و بدرستی که خدا زیاد فرموده تو را الیشانی بسوی لعنها ترحم گوی که لعین در اینجا یعنی
شیطان باشد یعنی زیاد فرمود خدا تو را شیطانهائی را بسوی شیطانهائی که داشتی که بواسطه آنها شیخ
خدا بعد شکنجهای زیاد و شدی نزد خدا بسبب غیبت نمودن تو دوباره و آنچه پیش گرفتن و بر گشته خاطرم
ماند و خشم گرفت و عرض کرد ای ابو الحسن بودم در گشا خود کراری و شوخی و خوش طبعی و ظرافت کنند
گفتم برای او که اگر بودی درست و راست گو پس من درست و راست کو هم و اگر بودی هرزه و بیهوده گو
پس آن ساعت خوش منش و خوش طبع شوم پس فرمود رسول خدا برای آن بتحقیق لعنت فرمود او را خدای عز و جل
نزد لعنت کردن تو مرا او را و لعنت نمودند و ملائکه آسمانها و زمینها و حجابها و کرسی و عرش بدرستی که خدای تعالی
خشم میکرد برای خشم گرفتن تو و خوشنود میشود بجهة خوشنود شدن تو و عفو میفرماید نزد عفو نمودن تو و سخت
میگیرد نزد سطوت و سخت گرفتن تو پس فرمود رسول خدا آیا میدانی که چه چیز شنیدم در اعلای عرش ای برادر تو
در شبی که در معراج یا علی شنیدم آنها را که سوگند میدادند بر خدای تعالی و طلب میکردند او را برای او و روز

وحاجتهای خود را نزد کسی میجستند بسوی خدای تعالی بجهت تو و قرار میداد و نازل شد بر تو آنچه را که بجا و حق می
کرد خدای تعالی را بان ... و تشنیه و خطب آنکه را در بزرگترین محفلهای خود و حاجت
آنکه آن خطب میگفت ... کرده ... انواع فروتنیها و برتریها و خوبیها است آنکه
برکرد و ... است ... بزرگواریها بتحقیق فراهم آمده و او را خصلتهای نیکو آنچه که بتحقیق
پراکنده شده در دیگران از همه مخلوقات بر او و از جانب خدای تعالی رحمتها و برکتها و تحیتها و شنیده
و آنکه باقی را که بحضور ... تحجب بوده ... آسمانها و حجابها و عرش و کرسی و بهشت و
دوزخ بوده که می‌گفت تمامی آنها نزد فارغ شدن انتخب از گفتار خود و این اللهم ... الصلوة علیه
وعلى آله الطيبين قول عز وجل والذين يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك وبالآخرة هم يوقنون
فرمود حضرت امام حسن عسکری پس نشان داد خدا بعد از اینکه آنگروه را تا آنکه بر پا میدارند نماز را پس
فرمود آنانکه میگروند بانچه فرو فرستاده شده است بسوی تو ای محمد و آنچه فرو فرستاده شد از پیش تو
بر پیغمبران گذشته مانند توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتابهای خدای تعالی که فرو فرستاده شده
است بر پیغمبران و باینکه آنها حق و راستند از نزد پروردگار عالمیان آنکه ارجمند عزیز صادق حکیم است
وبالآخرة هم يوقنون و بان خانه آخرت که بعد از این دنیا میباشد یقین دارند و شک و گمان ندارند
در آن آخرت فرمود بدرستی که آن آخرت آنخانه ایست که در آن جزا و پاداش آنکارهای شایسته است
بهتر از آنچه عمل کردند اثرا و عقاب آنکارهای ناشایسته است بمانند آنچه در زنده اند کسب نموده اند
از آن فرمود امام حسن عسکری که فرمود حسن ابن علی علیهما السلام هر که بیند از فضل و فزونی علی را بر همه
کس باینکه بعد از پیغمبر بود پس بتحقیق تکذیب کرده بتوریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتابهای خدا که
فرو فرستاده شده است بجهة اینکه نشان این است فرو نیامده است چیزی از کتابها فرو حال آنکه اهم آنچه
در آن هر یک از آن کتابها بعد از امر توحید خدای تعالی و اقرار به نبوت و اعتراف بولایت علی ابن ابی
طالب و پاکان از آل او است و فرمود حسین ابن علی اگر رفع نماید و نسبت دهد مرزاهد عابدی مرفضل و
بزرگواری علی که بر همه مخلوق بعد از پیغمبر برتری است میکرد این نسبت دادن او فضل آنحضرت را بغیر او از خلایق
مانند باران آتش هر روزی که بر او ببارد ... است ... کرد و سایر علمها و کارهای آنکه دور کننده است مر
فضل علی را مانند گیاهها و ... اگر چه ... بر شود از آن باقی اعمال صحرا و بیابانها و افروخته شود و ... در
احوال مشتعلان آتش و ... آنها ... تا اینکه ... آتش بر آن اعمال ... آنها
باقی ... بتحقیق حاضر شد مردی حضور مبارک علی ابن الحسین بعد از شرفیابی عرض نمود

برای آنحضرت که چه میفرمائی در باره مردی که میگرود و ایمان میاورد بانچه فرو فرستاده خدا بر محمد و آنچه
فرو فرستاده و بر کسانیکه پیش از آنحضرت بودند ایمان می‌آورد بآخرت و نماز میکند و روزه و زکوة میدهد و صله
می‌نماید و عمل میکند همه کارهای شایسته را ولکن او با همه اینها میگوید نمیدانم که حق برای علی باشد یا برای
فلانی پس فرمود برای او علی ابن الحسین که چه میگوئی تو در باره مردی که بجا می‌آورد همه این کارهای خوب را
را جز اینکه او میگوید نمیدانم که پیغمبر محمد است یا مسیلمه آیا منتفع میشود بچیزی از این کارها جواب عرض کرد نه
پس فرمود همچنین است این یار و رفیق تو چگونه میباشد ایمان آورنده باین کتابهای خدا کسی که نمیداند
آیا محمد پیغمبر است یا مسیلمه کذاب و همچنین چگونه میباشد ایمان آورنده باین کتابها یا انتفاع برنده کسی که
نمیداند آیا علی حق وار است یا فلانی قوله عز وجل اولئك على هدى من ربهم واولئك
هم المفلحون فرمود امام حسن عسکری پس خبر داد از آنچه از جلالت و بزرگواری آنجماعتیکه وصف کرده
شدند باین صفتهای شریفه پس فرمود اولئك آنجماعت که اهل این صفاتند على هدى بر شاهراه
هدایت و بیان هویدا و صواب راستی اند من ربهم از جانب پروردگار خود دانائی اند بانچه امر فرموده
ایشان را بان واولئك هم المفلحون و آنجماعت ایشانند رستگاران آنانکه نجاة یابنده اند از آنچه میترسیدند
که فیروزی یابنده اند بانچه آرزو میداشتند فرمود که آمد مردی بسوی امیرالمؤمنین پس عرض کرد یا امیر
المؤمنین بدرستی که بلال بود که مناظره میکرد امروز با فلانی و برابر شدند با یکدیگر پس میشد بلال که
غلط میگفت در کلام خود و فلانی تازی سخن میگفت بزبان فصیحی و میخندید از بلال پس فرمود امیرالمؤمنین
ای بنده خدا جز این نیست که خواسته میشود تازی شدن کلام و عربی بودن و درست کردن آن و درست
کردن و زدودن کجی آن بجهت راست کردن کارها و عملها و پاک آنها چه سود میدهد فلانی را تازی شدن
او و راست کردن او مر کلام خود را هر گاه باشد کارهای او غلط گردیده شده و زشت تر غلطی و چه ضرر میرساند
بلال را غلط گفتن او در کلام خود هر گاه باشد کارهای او راست گردیده شده و زدوده شده کجیهای آن
نیکوتر راست شدنی و پاک شدنی نیکوتر پاک شدنی آنمرد عرض کرد یا امیرالمؤمنین چگونه میباشد چنین فرمود
که کافی است بلال را از درست بودن مر کارهای او و پاک شدن آنها اینکه او نمی‌خواهد احدی را نظیر
مانند برای محمد رسول خدا پس نمی‌پسندد احدی را بعد از آنحضرت مانند برای علی ابن ابیطالب و می
بیند اینکه هر که پیکار نماید و معارضه بخلاف نمود علی را پس بتحقیق پیکار نموده و معارضه بخلاف نمود خدا و رسول
را و هر که اطاعت کند او را پس بتحقیق اطاعت نموده خدا و رسول او را و کافی است فلانی را از اعوجاج و کج
شدن و غلط کردن در افعال و کردارهای خود اینچنان کردار اینکه منتفع نمی‌شود با آنها بسبب تازی

سر نهاد و کفلها بر سینها و حلقها فی
گفتن او کلام ابرهیت و راست کردن او مر زبان خود را اینکه تقدیم
را بر صورتها و اینکه اقران بید و سر کردن او و شیرین بودن بر جمل و خشن را و پاکیزه و خوشکوار بودن
متقدم سیار و برولی خدا اند و خدا و انگه شبیه و مانند نمیباشد آنولی خدا را و چیزی از خصلتهای نفس آنولی
خدا نیست انفاقی کرکسی یکه متقدم داشته مسیلمه را بر محمد در نبوت و فضل نیست او کرا آنکه خدای تعالی فرمود
قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا
نیست او کرا برادران ابل کمرهی دانی و آتش فی قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ
أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس وقتیکه یاد فرموده و شناکفت جماعتی را که مومنند و مدح فرمود ایشان را بسبب
گردانیدن و یکانه شمردن خدا و بسبب پیغمبر دانستن محمد رسول خدا و بسبب وصی و دانستن علی ولی خدا
یاد فرمود الکفار را که مخالف بودند مر آن مومنان را و کافر بودن خودشان پس فرمود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بدرستی که آنانکه کافر شدند بانچه ایمان آوردند بان آنجماعتی که ایمان آوردند باو خدا بود و ... خدای تعالی
و به پیغمبر بودن محمد رسول خدا و بوصی بودن علی ولی و بوصی بودن آن امامانی که پاکان و پاکیزه کان نیکان
بنده کان او بیند نجبه شده کانی که پابستنده اند مصطفاهای خلق خدای تعالی سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ
مساوی است بر این کافران خواه بیم دهی آنها را و بترسانی آنها را أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا بیم ندهی
و نترسانی آنها را پس ایشان لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آورند خبر داده خدا از علم خود در باره ایشان و آنها کسانی
که بتحقیق دانسته خدای تعالی اینکه آنها ایمان نمی آورند فرمود محمد بن علی الباقر بدرستیکه رسول خدا
وقتی که پیش آمد مدینه را و آشکار شد بقیه های راستی آن بزرگوار و نشانهای حق او و شاهدهای پیغمبری
او مکر و حیله نمود بآنحضرت یهود ترمرد حیله و قصد و آهنگ کردند او را زشت تر قصد و آهنگی و قصد و
آهنگ نمودند که برای اینکه نابود نمایند آنها را و آهنگ نمودند بحتهای او و برای اینکه
نابود نمایند او را و بود از کسانیکه آهنگ کرده بود او را بجهت قبول نکردن او و خطا او ظاهر کردن و رد و نکو
کردن او و خواستن ظاهر کردن دروغ آنحضرت مالک بن الصیف و کعب بن الاشرف و حی بن
الاخطب و ابو یاسر بن الاخطب و ابو لبابه بن عبد المنذر و شیعه پس عرض کرد مالک برای رسول خدا
ای محمد می پنداری اینکه تو رسول خدائی فرمود رسول خدا که چنین فرموده است خدا اینکه تو او را بنده
همه آفریدها خلق فرمایند و بهمه خلق است عرض کرد ای محمد هرگز ایمان نمی آوریم برایت اینکه تو رسول
خدائی تا اینکه ایمان آورد برایت این فرشی که گسترده و پهن شده زیر پای ما و هرگز شهادت نمیدهیم
برایت اینکه تو از جانب خدا آمده تا اینکه شهادت بدهد برایت این فرش گسترده و عرض کرد ابو

لبابه بن عبد المنذر که هرگز ایمان نمی آوریم برایت ای محمد اینکه تو رسول خدائی و شهادت نمیدهیم برایت
بان تا اینکه ایمان آورد و شهادت دهد برایت بارسالت این تازیانه که در دست من است و عرض
کعب بن الاشرف که هرگز ایمان نمی آوریم برایت اینکه رسول خدائی و هرگز تصدیق نمیکنیم ترا بان رسالت
تا اینکه ایمان آورد برای تو این خری را که سوار م آن را پس فرمود رسول خدا بدرستی که نیست برای
بنده کان بی اندیشه و تامل سخن گفتن و حکم نمودن بر خدای تعالی بلکه بر آنهاست تسلیم و گردن نهادن
برای خدا و مطیع بودن برای امر او و بس کردن و زیاد و طلبی نکردن بانچه قرار داده آنرا کفایت و کافی و یا
بس نیست شما را اینکه بسخن در آورد توریت و انجیل و زبور و صحف ابراهیم را به پیغمبر بودن من و رهنمائی نمود
بر راستگوئی من و هویدا و روشن فرموده در آنها بهای ذکر برادر من و وصی من و جانشین من در امتم و حال آنکه
نیکوترکسی است که واگذارم او را بعد از خود علی بن ابیطالب را و فرو فرستاد این قرآن را که غلبه کننده
و زیاده و شگفت آورنده است مر همه خلق را آنکه عاجز و ناتوان کننده است مر ایشان را از اینکه بیاورند
مانندان و اینکه بدشواری و رنج بر دارند شبیه و مانند آنرا آنکاه این چیز کیفی اندیشه و تامل سخن گفتن و
تحکم نمود بید و برگزیده آنرا پس من هستم من آنکه تحکم کنم آنرا بر پروردگار خود عز و جل بلکه میگویم بدرستیکه آنچه عطا
فرموده و بخشیده مرا آنرا پروردگار من تعالی از دلالت و راهنمائی خود و حال آنکه آن بس است مرا و بس است
شما را پس اگر بکند تعالی آنچه را که برگزیده آنرا پس آن زیادی است در تطول و منت نهادن او بر من و
بر شما و اگر منع فرماید و باز دارد ما را از این سئوالات را پس بجهت علم و دانائی او است باینکه آنچه بجا آورد
آنرا کفایت و کارگذاری کننده است در آنچه اراده فرموده و خواسته آنرا از ما فرمود امام علیه السلام
که وقتی که فارغ شد رسول خدا از این کلام خود و سخن به آورد خدا آن فرش گسترده را پس گفت گواهی و شهادت
میدهم اینکه نیست پرستش کرده شده مگر آن پرستش کرده شده که مستجمع جمیع صفات کمال و منزه و
مبرا از جمیع صفات نقص و عیب است حال و کوئی که منفرد است او و نه شریکی برای او است معبودی یگانه
منفردی بی نیازی قیومی دائمی هرگز نگرفته زنی و نه فرزندی برای او و شریک نفرموده در حکم خود احدی را و گواهی
میدهم اینکه تو ای محمد بنده او و رسول اوئی فرستاده ترا براستی و هدایت و دین حق بجهت اینکه غالب
فرماید ترا بر همه دینها و اگر چه ناخوش و ناپسند دارند همه مشرکان و گواهی میدهم اینکه علی بن ابیطالب
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف برادر تو و وصی تو و جانشین تو در امت تو است و حال آنکه بهتر کسی
است که واگذاری او را بر این خلایق بعد از خود و اینکه هر که دوست دارد او را پس بتحقیق دوست می
دارد ترا و هر که دشمنی کند با او پس بتحقیق دشمنی می کند با تو و هر که طاعت و فرمانبرداری کند او را پس

[illegible]

[illegible]

آنحضرت را پس گفت ای بنده خدا تو بنده هستی
و نیکو بوده و مرتبه بشم باشم که او را بزمین انداخت بحش و او را و خدا و حال آنکه منم خبری که بتحقیق بزرگ کرده و گرامی
شاهده نمودی و معاینه دیدی آیات خدا را و کافر شدی و حال آنکه نیست پرستش کرده شده مگر خدائی که یگانه است و
داشت مر خدای عزوجل توحید و من گواهی میدهم اینکه نیست ... و اکرام است و گواهی میدهم
شریکی برای او است خداوند و آفریننده و بدرستیکه امام صاحب جلال و بزرگواری و اکرام است و گواهی
اینکه محمد بنده او و رسول او است و آقای اهل دار السلام است فرستاده شده است برای نیکبخت و
سبب گردانیدن کسی که پیشی گرفته در علم خدا سعادت و نیکبختی او و برای بدبخت و شقی گردانیدن کسی که پیشی
گرفته در کتاب شقی و بدبخت بودن برای او و گواهی میدهم اینکه علی ابن ابیطالب برادر آنحضرت نیکبخت میگرداند
خدا کسی را که سعادت میدهد او را هرگاه توفیق دست دهد او را برای قبول نمودن پند او و موعظه او
علم را آموختن و مودب شدن با دب او و قبول حکم نمودن مر امرها و نهیهای او و منع کردن
نهیهای او و اینکه خدای تعالی بسبب شمشیرهای صولت و غلبه فرمودن او و بسبب حمله او و زیادتی
کردنها و صولتهای عقوبت او بروی در افکند و خوار گرداند و رسوا فرماید دشمنان محمد را تا اینکه برانند
ایشان را شمشیر زدند و شکافته و شکسته شود و دلیل راه هویدا و روشن غلبه کند و خود بسوی ایمان آوردن
با محمد یا اینکه بیفتد از هر یک از دشمنان محمد را خدا در هاویه هرگاه سر باز زند و ناخوش دارد ایمان
آوردن را او فرستاد این اتساع او حکمت پایان رسیدن در ضلال و گمراهی خود بجهت کشیده شدن خذلان
و از عهد کذارانیدن ناسپاسی و ناگرویدن بخدای خود و امتداد و شدت کردن در گمراهی و نشناختن دلیل و حجت و
حیرانی و سرگشتگی خود ... و زیبا شد برای کافران اینکه سوار شود و مر اینکه سوار نشود و مر اجر ایمان آورنده
بخدا و تصدیق کننده محمد رسول خدا در همه گفتارهای او گوینده و از برای آنحضرت که راست رونده است
در همه کردارهای خود که کارکننده است آنحضرت بزرگترین طاعتها در بلند کردن و برپای داشتن او برای
خود علیه و دوستی و ولی و برای علم خود وارث برنده و بدین خود قیم و بپای ایستنده است بر امت خود این و استوار یا
شاهد و حاضر با این دارنده و برای وعدها و تهدیدهای خود و او کننده و برای وعدهای خود و فا کننده و
برای دوستان و موالیان خود دوست دارنده و برای دشمنان خود دشمن دارنده و بعد از آن رسول
خدا فرمود ای کعب ابن الاشرف خر تو بهتر از تو است بتحقیق سر باز زد و ناخوش داشت اینکه سوار شوی
از بعد از این هرگز سوار نخواهی شد آنرا پس بفروش آنرا بعضی از برادران مومن ما پس عرض کرد کعب
نیست حاجت و نیازی برای من در این الاغ بعد از اینکه زده شده است بسبب سحر تو پس صدا از آن
حمار فرا آمد ای دشمن خدا باز ایستاد و شو از طعن زدن و اعتراض کردن محمد رسول خدا اگر نبود دشواری و سختی

مخالفت رسول خدا هر آینه می کشتم ترا و خسته و زخم زده سوده می کردم ترا بسمهای خود و هر آینه جدا میساختم سر ترا
بدندانهای خود پس رسوا و خوار گشت و ساکت شد و سخت شد جزع و ناشکیبائی او و از آنچه شنید از آن
الاغ و با همه اینها پس غالب شد بر آن کعب بدبختی و شقاوت و خرید آن الاغ را از او ثابت ابن قیس بصد
دینار و بود که سوار میشد او را و می آمد بر بالای آن بسوی رسول خدا و حال آنکه آن الاغ در زیر پای ثابت بسیار
آرام و آهسته و زم رام شونده و هموار بی آزار فرمانبردار از آنکه مدارا کننده و بود ثابت را و نزدیکی کند و
یا و تا اینکه مایل کند او را بسوی خود و نرمی میکرد بسبب آن راه رفتن در بار او این مالک خود پس فرمود رسول
خدا ای ثابت این برای تو است و تو مومنی نرمی کن بمرئی کنند و کرنرمی میکند بایشان چهارپایان فرمود
محمد با فرموده که وقتی که برگشتند آنگروه از خدمت رسول خدا و ایمان نیاوردند فرو فرستاد خدا که ای محمد بدرستیکه
آنانکه کافر شدند مساوی است برابر تهدید و پند دادن و بیم دادن و یا آوردن آنچه نرمی کند دل ایشان
خواه بیم دهی ایشان را و بترسانی ایشان را و بترسانی ایشانرا یا بیم ندهی ایشانرا ایمان نمی آورند و تصدیق نمی کنند
به پیغمبر بودن ـــــ تو و حال آنکه ایشان مشاهده کردند و معاینه دیدند این آیتها را و کافر شدند پس چگونه ایمان
می آورند و میگرویدند بتو و بگفتن تو و خواندن تو و کردار تو ای محمد و قول خدای تعالی ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی
ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم فرمود امام حسن عسکری ختم الله علی قلوبهم یعنی نشان فرمود بر دلهای ایشان
مهر کردن یا آلت داغی که میدانند و میشناسند آن آلت داغی را هرکه نگاه کند از ملائکه هرگاه نگاه کند
بسوی دلهای داغ کرده شده و اینکه ایشانند آنانکه ایمان نیاوردند و علی سمعهم یعنی همچنین نشان فرموده
کردن بر گوشهای آنها با نشانهایی که باتمام آنها نشان میکنند هر حیوانی را و علی ابصارهم غشاوة بر چشمهای آنها پوشش
و پرده است و آن پرده در چشمهای ایشان بجهت اینکه آنها وقتی که روی گردانیدند و کشتند از نگریستن بحجتهای
خدا و در آنچه تکلیف کرده شدند آنرا و باز ایستادند و تقصیر کردند در آنچه خواسته بود او را و گروه و شناختند
گردنها و در خودشان آنچه لازم بود بر آنها از ایمان و گرویدن بآن و دانا بودند پس گردیدند مانند کسی که بر روی
چشم او پرده است که نمی بیند آنچه در پیش روی او است پس بدرستیکه خدای عزوجل متعالی و بلند است از
عبث و بازی کردن و فساد و تباه کردن و از خواستن حق خود از بندگان آنچه بتحقیق باز داشته و منع فرموده
بسبب غلبه کردن از جانب خود پس امر نفرماید ایشانرا بدست یافتن آنچیزی که باز داشته آنها و نه امر کردن
و رفتن بسوی آنچه بتحقیق باز گردانیده و منع نموده آنها را بسبب ناتوانی و عاجز بودن آنها بعد از آن فرمود و لهم
عذاب عظیم یعنی و از برای ایشانست در آخرت عذابی که آماده و مهیا شده است برای کافران و در این دنیا
نیز برای کسی که بخواهد او را و اراده دارد اینکه طلب فرماید نیکو شدن و اصلاح کردن او را با آنچه فرود می آورد با او از عذاب

طلب سختی کردن استطیع ... جا که باشد و از جهت اطاعت و فرمانبرداری خود با آنچه نازل می شد و پدید
از عذاب ... دادن و اصطلام برای اینکه گردانند او را بسوی عدل و داد خود و حکمت و درستکاری خود و فرمود حضرت
صادق علیه السلام اینکه رسول خدا وقتیکه خواند و دعوت فرمود جماعت مروانی را که تعیین کرده شده در آن
آیه کریمه فرمایش او تعالی إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و آشکار نمود
برای آنها این آیتها و معجزها پس مقابله و برو کردند آن آیات را بکفر خبر داد خدای عز و جل از آنها باینکه آنها
از روی شور و برای دلهای آنها و بر گوشهای ایشان مهر زده گردیده شد علامت و نشانه برای ملائکه مقربانی که حضرت
کرده اند آنچه را که در لوح محفوظ است از خبرهای آن جماعتی که مذکورند در آن لوح احوال آنها اینکه مهر کاه نگاه کنند
بسوی احوال ایشان و دلهای آنها و گوشهای ایشان و چشمهای آنها و معاینه ببینند این جماعتی که مهر زده
شده است بر جوارح و اندامهای ایشان دریافت می کنند آنچه را که خوانده بودند آنرا از آن لوح محفوظ و معاینه دیدند
آنرا و دلهای آنها و گوشهای آنها و چشمهای آنها زیاد و شدند از حیثیت یقین بدانستن و دانائی خدای عز و جل
بر غیبها و پنهانیها بعد از آن فرمود امام پس عرض کردند ای رسول خدا آیا در بندگان خدا کسی هست که مشاهده
نماید و علانیه ببیند این مهر شدن را چنانچه مشاهده می نمایند آنرا ملائکه پس فرمود رسول خدا بلی محمد رسول خدا
معاینه می بیند آن مهر را حاضر گردانیدن خدا برای او و معاینه می بیند آنرا از امت او و فرمانبردار تر آنها
خدای عز و جل و سخت تر آنها از حیثیت کوشش کردن در طاعت خدا و فاضلتر آنها در دین خدا پس عرض
کردند کیست او یا رسول الله و حال آنکه هر یک از آنها آرزو داشت اینکه باشد او فرمانبردار تر آنها و کوشش
کننده تر و فاضلتر آنها در دین خدا بعد از آن رسول خدا فرمود واگذارید او را هر کس را که خدا خواهد بدرستی
این جلالت و بزرگواری در این مرتبه با خدمت خدای عز و جل یا آرزو کردن و نه بگمان کردن و نه بحکم کردن
و لکن آن فضلی است از جانب خدای عز و جل بر هر که بخواهد و آنچه در آنجا است از مهر کردن خدای عز و جل بر آنها
... از حیثیت معرفت و علم آنها با آنچه میباشد پیش از آنکه باشد از حیثیت یقین تا اینکه هر که
مشاهده کند توفیق دهد خدا آنکس را برای کارهای شایسته و بزرگ و گرامی میکرداند او را بسبب آنها پس
او را افزون تر در جاه و بزرگتر مرتبه او را در هستی که خدای تعالی از روی بزرگ و گرامی میکرداند بسبب این کارهای
کبیر کی نمایاند شما را او فرد و پس کوشش و سعی نمایید در کردارهای شایسته پس هر که توفیق داده خدا
او را آنچه را که باعث شود بزرگ کرامت خدا او را برای او پس برای خدا است برای او و بسبب این کرامت بزرگ
فضیلت عظیم فرمود پس وقتی که یاد داد و فرمود رسول خدا و پراکنده شد مجلس او با اهل آن و حال آنکه
تحقیق کوشش و سعی کرده بود و بروز هر یک از خوبان آن اصحاب در خیرخواهی کردن از خود و احسان ...

گردنی

گردنی بسوی برادر و کار خود و هر که برای او مرتبه بود در نیکوئی امیدوار بود اینکه باشد او آن بهتری که افزونتر
و بزرگوارتر است عرض کرد که کیست و شناسان بما او را بصفت و نشانه او و اگر چه واقف نیکردانی و مخصوص
نمی فرمانی برای ما بر نام او پس فرمود رسول خدا او است که فراهم آورنده گوهرهای بزرگوار بسیار است که گرد کرده و
نگاه داشته و هر فضیلتها است آنکه بر گرد او بر آمده و نیکوئی او آنکس شده است از برادر خود و قرض بزرگ و سختی از آنجا
وام و سند و بعضی طلبکار سخت گیرنده و الزام کننده بر او و آنکه خشم گیرنده است برای خدای تعالی کشته است
برای آنکه کرفتن خود و دشمن خدا را که شرم دارنده است از مومنی دیگر و رانده است از جهت شرمی و شرمیکه
جنگ کننده است در باره آن شیطانیکه رانده شده است تا اینکه غلبه کند آنرا و باز دارد و آن شیطان را از
او و نگاه داشته است بسبب جان خود جان بنده خدائی را که مومن است تا اینکه برهاند او را از هلاک شدن بعد از آن
رسول خدا فرمود کدام یک از شما او است و ده وا ... هزار ... پس عرض کرد علی ابن ابیطالب
من یا رسول الله پس فرمود رسول خدا که خبر ده برادران مومن خود را که چگونه بود آن قضیه که گوی راست گفتی
بحقیقت گفتن خدا که راستگوئی تو پس این روح الامین است خبر میدهد مرا از جانب خدای عز و جل اینکه بتحقیق
پاک کرده اخلاق و خویهای تو را از هر زشتی بعیدان ... فرموده تو را از هر مساوی و برابر شونده
هم مانندی و تمام آنها و خاصه کرده و برگزیده تو را از فضیلتها با شرف آنها و افضل و افزونتر آنها غم و اندوه و غیرت
و اندوه تمکین نمی سازد تو را مگر کسیکه گافر شود با تو و در راه کج رفته راه فراخ و گشاده را و خود را خطا
کرده بخت و بهره و رستگاری خود را پس عرض کرد علی گذشتم در شب بفلان ابن فلان که مومن است و یا فرزند
و حال آنکه من شنیدم فلانی ... ابنفاق بتحقیق لازم شده بود او را و همیشه با او بود و تنگ گرفته بود بر آن
مومن پس صدا زد مرا آن مومن ای برادر رسول خدا ... برهاننده و کشف کننده غبار غم و اندوه از روی پیغمبر خدا
و ... غلبه کننده و خوار نماینده و از بیخ کننده دشمنان خدا را از جیب آنها فریاد رس مرا و برهان مرا از حزن
و اندوه مرا و برهان مرا از غم من و بفرما این طلبکار مرا شاید او اجابت کند فرمایش تو را و مهلت دهد مرا و خلاص کند
برای اجل و مدت پدید کند برای من بجهت اینکه من تنگ دست و محتاجم پس گفتم برای او قسم یاد کرد
بجهت اینکه تو آن تنگدست و محتاجی بعد از آن گفت ای برادر رسول خدا هر آینه اگر بودم که حیله میکردم
حال میکردانیدم اینکه دروغ بگویم پس این فرمایش مرا بر قسم خود بر اینکه من تنگ دست و محتاجم و حال آنکه
این گفتار خود را تصدیق کردم و توقیر می کنم و بزرگ دارم خدا را و بزرگ کردانم خدا را اینکه سوگند یاد کنم یا در ...
باشم یاد و در ... پس روی آوردم تیز بر آنمرد بعد از آن گفتم بدرستیکه من هر آینه بزرگ میکردانم خود را از اینکه باشد
برای این شخص بر من راستی و منت نهادن و اظهار نیکوئی کردن و بزرگ می کردانم تو را نیز از اینکه باشد

از دوستی و دشمنی سؤال می کنم و بخواهم پادشاه و همه پادشاهان را از آنچه ننگ ندارد و روی گرداند از خود آن
کسی او را او شرمنده شود و از پیش آمدن برای ثواب و جزا دادن او پس بگو اللهم بحق محمد و آل
الطیبین الا قضیت عنی ... فلان هذا الذی بعد از آن دیدم درهای آسمان را که ندا می کردند ملائکه
آنها امر فرمای این بنده را بردن دست خود بسوی آنچه خواهد از آنچه جلو روی اوست از سنگ یا کلوخ و خرده
و ریزه از سنگها و خاک برابر آنچه گشته شود در دست وی طلا پس به ادای قرض خود را از آن دیگر واند آنچه را
که باقی ماند نفقه خود و ضیافت و سرمایه خود آنچه که ببندد رخنه فاقه و بی چیزی خود را و اصلاح آن نماید و خود
او توشه بده بسبب آنها عیال خود را بعد از آن گفتم ای بنده خدا اذن داده و آگاه باید خدا با و اشد ...
تو دو با سانی و توانگری و بی نیازی تو بعد از بی نوائی تو بزن بدست خود بسوی آنچه بخواهی از آنچه پیش روی
تو است پس فرا گیر از جهت اینکه خدا بر سنگ ... و دست تو طلای خالص بعد از آن فرا گرفت سنگها
و کلوخهائی را پس برگردانید آن سنگها و کلوخها طلای سرخ پس گفتم برای او جدا کن برای او از آن
طلا باندازه قرض او پس جدا کرد و پس چون کار کرد بعد از آن گفتم که این باقی مانده روزی است که گشوده
خاص فرموده خدا او را بسوی تو پس بود آنچه ادا نمود از قرض او هزار درهم بود و آنچه باقی بود بیشتر از
صد هزار درهم پس او از توانگران و بی نیازان اهل مدینه است بعد از آن فرمود رسول خدا بدرستیکه خدای
عزوجل بعد از حساب آنچه را که نمیدانند آن را عقلها و خردهای همه خلق بدرستیکه او ضرب می کند
هزار در هزار در هزار درهم پس ضرب میکند آنچه را که برداشته شد و از این ضرب اول در
آن پس ضرب میفرماید آنچه را که برداشته و مرتفع شد از این ضرب دوم در مانند آن تا اینکه میکند
این ضرب را هزار گرت پس آخر چیزی که برداشته شود از این هزار مرتبه ضرب عدد و شماره است
آنچه را که می بخشد از خدای تعالی برای تو در بهشت از آن قصرها و قصری از طلا و منزلی از نقره و قصری
از مروارید و منزلی از زبرجد و قصری از زمرد و منزلی از جوهر و قصری از نور پروردگار جهانیان و چندان
مانند آنها از بندگان و خدمتکاران و شتران یا اسبان نیکو نژاد که پرواز می کنند میان آسمان بهشت
و زمین آن بعد از آن علی گفت فرمود حمداً لربی وشکراً فرمود رسول خدا که این شماره و آن شمار و کسانی
که داخل می فرماید خدا آنها را در بهشت و خوشنود و راضی می شود از ایشان بسبب محبت و دوستی آنها
برای تو و چندان مانند این شماره کسانیند که داخل میفرماید خدا آنها را در آتش از شیطانها از جن و انس
بسبب بغض و عداوت آنها برای تو و دشمنی نمودن ایشان برای تو و بسبب شمردن آنها مر تو را با
بیان شکستن و مخالف بودن آنها مر تو را پس فرمود رسول خدا کدام یک از شما کشت مردی و ...

بجهت خشم گرفتن برای خدا و برای رسول او بعد از فرمایش آنحضرت عرض کرد علی من نزد و باشد که بیاید تو را
آن مخاصمه او دشمنی کننده بود این وقت بعد از آن فرمود رسول خدا خبر ده برادران مؤمن خود را باین قصه
پس عرض کرد علی که بودم در منزل خود وقتی که شنیدم دو مرد را در بیرون خانه خود که نزاع میکردند و خصومت و
دشمنی با یکدیگر را پس در آمدند بسوی من پس آنگاه فلان یهودی بود و فلان مرد معروف در جمله انصار بعد از
آن عرض کرد آن یهودی ای ابو الحسن بدان بدرستی که حکایت این است که بتحقیق آشکار شد برای من
با این شخص دعوی و خصومتی پس محاکمه و داوری خود را بردیم بسوی رسول خدا بعد از آن حکم فرموده برای
نفع من بر ضرر او پس او میگوید نیستم که راضی و خوشنود باشم بحکم فرمودن آن رسول خدا پس بتحقیق
میل فرموده و لکن میان من و میان تو کعب بن الاشرف باشد پس سرباز زدم از او و ناخوش داشتم
او را بعد از آن گفت این انصاری که من پس آیا راضی میشوی بحکم فرمودن علی جواب گفتم بلی پس آنگاه
باش که بتحقیق آورده مرا بسوی تو بعد از ختم کلام یهودی گفتم برای رفیق او که انصاری بود آیا چنین است که
این یهودی می گوید گفت بلی پس گفتم این حدیث را اگر گو برای من پس مکرر گفت چنانچه آن یهودی گفته
بود بعد از آن گفت یا علی پس حکم فرما میان ما براستی بعد از آن برخاستم که در آیم منزل خود را پس گفت آن
مرد بسوی کجا میروی گفتم داخل میشوم می آیم تو را آنچه بآن حکم کنم بعدل دو داو پس ... گرفتم بر قبضه شمشیر
بعد از آن زدم شمشیر را بر حبل دوش او که اگر بود کوه هر آینه از اشکافته بودم آن را پس افتاد و سرا و
میان دو دوش او پس وقتی که فارغ شد علی از حدیث خود آوردند اهل آن مرد آن مرد کشته شده را بعد
از آن عرض کردند این پسر عم تو کشت یار ما را پس بحکم قصاص ... بعد از آن فرمود رسول خدا نیست
قصاصی عرض کردند یا دیه و خونبها یا رسول الله پس فرمود رسول خدا که دیه و خونبهائی برای شما نیست
این کشته شده ... بتحقیق ... و تحقیق گواهی داد ... و شما شهادت و گواهی دادی و حال آنکه
لعنت می کننده و رد کننده ... و حال آنکه اگر گواهی و شهادت دهد علی علیه السلام بر ثقلین
هر آینه قبول فرماید خدا شهادت او را بر آنها بدرستیکه او ... راستگو است که آنچه را گواهی کرده و شده
یا او استوار و اشتر شده است بلند کنید این یار خود را و دفن نمائید او را با یهودیان پس بتحقیق بود
از ایشان بعد از فرمایش حضرت بلند کرده شد و حال آنکه پوست او می تراوید خون رگهای گردن او و داو
او پوشیده شده بود بمو بعد از آن علی عرض کرد یا رسول الله ... و مگر ... سوی خود فرمود
رسول خدا که گفت آیا اگر حساب شود شمار و هر موی مانند شماره رگهای جن و انس هر آینه می
کرد و بسیار عرض کردم یا رسول الله فرمود رسول خدا ای ابو الحسن بدرستی که این کشتن که کشتی این

من مورد الحقی لازم گردانید خدا برای تو بسبب آن از ثواب جزا دادن مانند اینکه آزاد کردی بندگانی را
بشماره ریگ عالج این دنیا بمقابل شماره هر موئی که بر این منافق است بدرستی که کمترین چیزی که میدهد خدا برای
[illegible] آزاد شدن و [illegible] بشماره هر موئی از آن بنده هزار حسنه و پاک می کند از او هزار گناه و راوی بر دوشان آنها
پس اگر نباشد برای [illegible] دوست پس اگر نباشد برای پدر او پس برای مادر او دوست پس اگر نباشد
برای آن مادر او پس برای برادر او دوست و اگر نباشد برای آن برادر پس برای یاوران تو و برای همسایگان
او و خویشاوندان او است فرمود رسول خدا که آیا هیچ یک از شما شرم کرد و دور گردانید و شب از برادری
که برای او است در راه رضای خدا وقتی که دید باو دروغی و پریشانی و گرسنگی پس کارزار کرد و جنگ نمود
شیطان را و ... ورشد او تا اینکه غلبه و زیادتی نمود آن شیطان را جواب عرض کرد علی یا رسول الله
من پس فرمود رسول خدا خبر ده یا علی باین حکایت برادران مؤمن خود را برای اینکه تا بجا
پیشوا نماید تو را بنیکی کردن و آنچه ممکن پذیرد آنها را اگرچه احدی از ایشان در نیرسد و دو
نیکی جا کرد و ستودن و برجای خود بودی تو را و سبقت و پیشی بنیکو عبادت و پرستش کردن
تو را و یا نکرد احدی بکوشش چشم خود تو را و پیشی و سابقه که از برای تو است بسوی همه فضیلتها اگرچه
نخریده می شود آفتاب از زمین و پایان و دوری شرق از پایان و دوری مغرب بعد از آن
علی یا رسول الله گذشتم بر بنی فلان و دیدم مؤمنی را از انصار که بتحقیق گرفت از آن مزبله پوستها
خربزه و خیار و بقیه را پس او خورد آنها را از شدت و سختی گرسنگی پس چون دیدم او را شرم داشتم از او و از اینکه
ببیند مرا پس شرمگین شود پس دور گشتم و روی گردانیدم از او و برگشتم بسوی منزل خود و حال آنکه
آماده و مهیا کرده بودم برای سحر خود و فطور خود یعنی سحری و افطار خود دو قرص از جو را پس آوردم آن دو را
بسوی آن مرد و بخشیدم آن دو قرص نان را باو و گفتم برای او که درآور و برگزین از هر چیز از این نان هر آنچه
که رغبت و آرزومند شوی بجهت اینکه خدای عز و جل می گرداند در این دو نان برکت و افزونی و زیادتی
بعد از آن گفت برای من ای ابوالحسن من بجا آوردم اینکه امتحان و آزمایش کنم این زیادتی و برکت را
بجهت علم من براستی تو در گفتار خود بدرستی که من دوست دارم و خواهشمند شده ام گوشت بریان و جای
پرنده را خواهش شده اند از من آنها اهل منزل و خواهر من پس گفتم برای او بشکن از آن لقمه ها و تکه ها
را بشماره آنچه خواهی آنها را از جای پرنده پس بدرستی که خدا میگرداند آن که را جو جا بجهت سلامت
خواهش کردن من باحمد و آل پاکان او بعد از آن ... خطور کرد شیطان در دل من
پس گفت ای ابوالحسن مکن این مرحمت را باو و حال آنکه شاید او منافق است پس قبول کردم قول

او را خفا و ظاهر کردم که اگر باشد مؤمنی پس او سزاوار است برای آنچه کردم با او و اگر باشد منافقی پس من
برای احسان و نیکوئی کردن سزاوارم پس نیست هر احسان و نیکوئی کردنی برسد بمستحقان آن و گفتم برای من
شیطان که من بخوانم خدا را بمحمد و آل پاکان پاکیزه کان او برای اینکه توفیق دهد او برای خالص و صاف
گردیدن و کند شدن و بیرون آمدن از کفر اگر باشد منافقی بجهت اینکه صدقه دادن من براو باین توجه
افضل است از صدقه دادن من براو باین طعام شریفی که باعث است برای ثروت و دولتمندی
و بی نیازی پس کارزار و جنگ کردم شیطان را و خواندم خدا را پنهانی از او بخالص و صاف کردن
او بجاه محمد و آل پاکان پاکیزه کان او پس مضطرب گردید گوشتهای میان پهلو و شانه او و افتاد
بروی خود پس برپا داشتم او را و گفتم چه شد حال تو گفت بودم منافقی که ان کننده و شک داننده
می فرمود او را محمد و در آنچه پیغمبر مود از تو پس کشف و برداشته شد آنچه پوشیده و پنهان کرده بود از
آسمانها و حجابها پس دیدم در بهشت هر آنچه را که وعده فرموده شما و بزرگواران خواهد باداش
طاعتها و بندگی ها پس پرده و برداشته شد از طبقه های زمین بعد از آن دیدم جهنم را و دیدم هر آنچه را
که ترسانیدید شما با آن از عقوبتها و شکنجه ها پس این است هنگامی که رفت ایمان بکلی و ثابت گردید در دل
من و صاف گردید با آن جان من و رفت از من از شک و کمانیکه بود که نوبت بنوبت میگرفت مرا و
گرفت آنچه را آوردند قرص نان را و گفتم برایش هر چیزی که دوست داری و خواهشمندی آن را پس شکستن
از این قرص نان تکه ها را پس بدرستی که خدا بر میگرداند خود آن را آنچه خواهشمندی آن را و آرزومندی آن را
و بخواهی آن را بعد از آن نان نزد و نزدیک و دور شود تا ... هر چیزی که خواهی از گوشتی و پرنده و چیزهای
و خرمائی و خربزه و میوه ها که در زمستان و میوه هائی که در تابستان است تا اینکه آشکار فرمود خدای تعالی
از دو گرده نان کار شگفت و بنده را و گردید او را از او گرده شد برای خدا از آتش دوزخ بسبب آنکه بر
او دیده شده اند نزد او و خویشان پس از آن هنگام دیدم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را که به
تحقیق آهنگ کردند شیطان را هر یک باشند کوه ابوقیس پس فرود آمد یکی از آنها بر آن شیطان و بود او
بکار کردند و شناسانیدند او را بعضی از آنها که بعضی پس درهم شکسته شد و پیش آمد عرض میکرد ای پروردگار
من وعده تو وعده تو آیا نیست اینکه وعده مهلت ندادی مرا تا روزی که برانگیخته و زنده شوند پس آنگاه وعده از بعضی
از ملائکه مهلت دادم تو را از برای اینکه نمیری و مهلت ندادم ترا برای اینکه درهم شکسته نشوی و کوفته
نشوی بعد از آن فرمود رسول خدا ای ابوالحسن چنانکه جنگ و کارزار نمودی شیطان را و دور
کسی ... باز داشت آن شیطان ترا از آن دادن طعام باو و غلبه کردی او را پس بدرستی که خدا شروی

کنند شیطان از او فتادن بیلاء خواری پس طلب عفو کند او را از جانب تو و از جانب دوستداران تو و سید
و در آخرت بشماره و عدد هر پاره و ذره از آنچه وادی یاد و خورد او را از آنچه آرزومند شود آن یاور تو را از خدا و
آنچه آرزومند شود فرماید او را خدا از آتش دو هر طرف و در بهشت از طلا که بزرگتر است از این دنیا از زمین تا آسمان و
بشماره هر ذره از آنها کوهی را از نقره که بزرگتر است از این دنیا از زمین تا آسمان و کوهی را از یاقوت و
کوهی را از جواهر و کوهی را از نور پروردگار عزت همچنین کوهی را از مروارید تر و کوهی را از زمرد و کوهی را از زبرجد
همچنین کوهی را از مشک و کوهی را از عنبر و هر چیزی که شماره و عدد ستارگان تو بیشتر است از شماره و قطرهای باران
و گیاه و موهای همه حیوانات بسبب تو تمام می فرماید خدا خیرات و خوبیها را و پاک میکند و چهره نشان
گناهان از دوستداران تو و بسبب تو جدا می فرماید خدا دوستان را از کافران و مخلصان را از منافقان
و او را در شده و هدایت از اولاد و گمراهی و غوایت بعد از آن فرمود رسول خدا که کدام یک از شما نگاه داشت به
سبب جان خود جان مرد مؤمنی را دیشب پس عرض کرد علی من یا رسول الله نگاه داشتم بسبب جان خود
جان ثابت ابن قیس ابن شماس انصاری را بعد از آن فرمود رسول خدا که خبر ده بآن قصه برادران مؤمن
خود را و پرده بردار از تمام آن منافقی که جنگ کننده بود برای ما پس بتحقیق کارگذاری و کفایت فرمود خدا
بدی شر او را از شما و نقره را خیر انداخت او را برای بازگشت و توبه شاید او دست بگردد و یاد آور شود و بترسد
پس عرض کرد علی [illegible] که من بیابان [illegible] بزمین بنی فلان بظاهر پشت مدینه و حال آنکه بیابان و
وسعت و پیش روی من بود ثابت ابن قیس و حالی که دور بود از من وقتی که رسید بچاه عادی ژرف فراخ
[illegible] دور تنگ بود اینجا و دور بود [illegible] پس نزد و دور گرد [illegible] ثابت را برای اینکه [illegible]
او را آنجا پس [illegible] گذاشته شد ثابت پس برگشت بعد از آن نزد و دور گرد آن ثابت را و حال [illegible]
[illegible] اینکه رسیدم بسوی او و حال آنکه بتحقیق دور شد ثابت و فرو رفت در آنجا و پس ناخوش داشتم اینکه
[illegible] و مشغول شوم بخواستن و جستجو کردن و گرفتن آن منافق بجهت ترس بر ثابت پس فرو رفتم در آنجا
[illegible] او را بعد از افتادن در چاه نگاه کردم پس آنگاه بتحقیق [illegible] را بسوی تنگ آنجا و پس
رسول خدا فرمود که چگونه [illegible] و حال آنکه [illegible] سنگین تری از او و اگر [illegible]
گرانهای و سنگین بودن [illegible] علم اولین و آخرین آنچه امانت [illegible]
پسر خدا رسول خود و امانت [illegible] سزاواری [illegible] تو اینکه باشی [illegible] هر چیزی
چگونه بود و حال تو و حال ثابت عرض کرد یا رسول الله [illegible] تنگ آنجا و ثابت شدیم و مستقر گردیدیم
[illegible] بودن آن افتادن در چاه [illegible] آسمان [illegible] زیر من [illegible] پای من [illegible] گامهای من [illegible]

میبرم خود را و میروم آنها را آهسته آهسته بعد از آن ثابت آمد پس تنزل نمود و فرود آمد و ثابت شد
بر روی دو دوست من و حال آنکه بتحقیق پهن کرده بود و آمده بود دست را برای [illegible] پس ترسیدم اینکه
ضرر رساند مرا افتادن او و بر من یا ضرر رساند او را پس نمود گرمانند [illegible]
او را بدست خود و بعد از آن نگاه کردم پس آنگاه و آن منافق و با او دو نفر دیگر بودند بر کوه شب
آنجا و او و یکی گفت برای آن دو نفر دیگر که خواستیم یکی را پس گردیدند و نفر بعد از آن آوردند
سنگ بزرگ تختی را که در آن اندازه دویست من بود پس برکاشتند و فرو گذاشتند و روانه
کردند آن سنگ را بر ما پس ترسیدم اینکه برسد ثابت را بعد از آن در کنار گرفتم او را و گذاردم
او را بسوی سینه خود و برگردیده و منحنی و خم شدم بر او پس افتاد آن سنگ بر پس سر من پس نمود گو
مانند وزیدن باد و بیادی نرمی که باد وزنده شوم بآن با دو زن در روز گرمای تختی بعد از آن آوردند
سنگ بزرگ سخت دیگر را که در آن اندازه سیصد من بود پس برکاشتند و فرو گذاشتند و روانه
کردند آن سنگ را بر ما پس برگردیده و خم شدم بر ثابت که رسید آن سنگ پس سر را پس بود مانند آبی
که بریزم آنرا بر سر خود و یا اندام خود در روز بسیار سخت شدن گرما بعد از آن آوردند سنگ بزرگ
سخت سومی را که در آن اندازه پانصد من بود بر گردانیدند آن را بر زمین ممکن نمود و دست نیافت [illegible] اینکه
آن سنگ را پس روانه کردند آن را بر ما پس گردیدم و خم شدم بر ثابت پس رسید پس سر من و پشت من [illegible] مانند چادری که [illegible]
او را و [illegible] بر اندام خود و [illegible] بعد از پوشیدن آسایش و راحت کنم بسبب آن بعد از
انداختن سنگها شنیدم آنها را که میگفتند اگر باشد برای پسر ابوطالب و پسر قیس صد هزار روح نجات
نمی یابد و خلاص نمیشود یکی از آنها از دشواری و محنت و بلاء این سنگهای سخت بزرگ پس بر
گشتند و حال آنکه بتحقیق دور فرمود خدا از ما بدی آنها را بعد از آن رخصت داد خدای عز و جل به
لب و طرف آنجا و پس از بالا بپایین و نشیب آمد و تنگ آنجا و پس از نشیب بفراز آمد و بلند
شد و برابر شد تنگ چاه با دهن چاه بسبب تنگ شدن زمین بعد از آن راه رفتیم و بیرون آمدیم
بعد از تمام شدن قصه فرمود رسول خدا ای ابوالحسن بدرستی که خدای عز و جل لازم فرمود برای تو
بسبب این کار است از فضیلتها و جزاء و پاداش آنچه را که نمی شناسد و نمیداند آن را غیر از آنکه خدا
منادی ندا میکند در روز قیامت کجایند دوستداران علی ابن ابیطالب پس برخیزند گروهی
از نیکوکاران بعد از آن گفته میشود برای آنها بگیرید دستهای هر کس را که میخواهید از عرصات
قیامت پس وارد کنید آنها را بهشت را پس کمتر مردی از آن صالحان خلاص میکنند بسبب

شفاعت و خواهش تخمیناً هزار هزار مرد را پس منادی ندا میکند که کجایند آن باقی که گذاشته شده و کان از
دوستداران علی ابن ابیطالب بعد از آن بر خبر میگردی میانه روی کند کان پس گفته شود برای
ایشان آرزو مند شوید بر خدای عزّ و جلّ آنچه را که بخواهید بعد از آن خواهش میکنند شود پس گروهی
هر یک را از آنها آنچه را آرزو مند شود پس افزون کرده شود برای او صد هزار مانند آنچه آرزو کرد
بعد از آن منادی ندا میکند کجایند آن باقی که گذاشته شدگان از دوستداران علی ابن ابیطالب
پس بیایش میگردی که ظلم کرده شده بودند مرجاهای خود را و دشمن گشته بودند بر آنها پس گفته میشود که کجایند
دشمن دارنده بودند برای علی ابن ابیطالب پس آورده می شوند همه چه شریف چه رذیل و هیچکه گفتند
تمانید و حال آنکه آنها بسیار و شماره و بزرگی بی شمار باشند آگاه باشید که بیکر دانیم مر هزار نفر از این
جماعت را فدا و سرحباه و سر خرید برای یکی از دوستداران علی ابن ابیطالب بجهت اینکه دوستداران
دوستان بهشت را پس نجات میدهد خدای عزّ و جلّ دوستداران تو را و میگرداند دشمنان ترا فدا
ایشان بعد از آن رسول خدا فرمود این علی ابن ابیطالب است آنکه فاضلتر و گرامی و بزرگوار
است دوستدار نده او دوستدار خدا و دوستدار رسول است و دشمن دارنده او دشمن دارنده خدا
و دشمن دارنده رسول او است ایشانند خوبان برگزیدگان خلق خدا از امت محمد ﷺ بعد از آن فرمود
رسول خدا ﷺ برای علی ابن ابیطالب بنگر بگوشه چشم پس نگریست بسوی عبد الله ابن ابی و بسوی
هفت نفر از یهودیان پس گفت تحقیق معاینه دیدم مهر خدا را بر دلهای آنها و بر گوشهای آنها و بر
چشمهای ایشان پرده را بعد از آن رسول خدا فرمود تو یا علی فاضلتر و بزرگوار تر گواهان خدائی
در روی زمین بعد از محمد رسول خدا ﷺ فرمود امام علیه السلام پس این است قوله تعالی
خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِهِمْ وَعَلٰى سَمْعِهِمْ وَعَلٰى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ که می بینند آنرا اخیار از ملائکه پس
نشانه آنها را بآن علامت ها می بینند آنها و پرده را فرستاده خدا محمد ﷺ می بیند آنها را بر
دیگر خلق خدا بعد از او علی ابن ابیطالب پس فرمود وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ یعنی که برای آنها است
عذابی بزرگ در آخرت بسبب آنچه بودند که دروغ می گفتند از جهت کافر شدن آنها بخدا و کافر شدن
آنها بمحمد ﷺ رسول خدا قوله عزّ و جلّ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا
هُمْ بِمُؤْمِنِينَ فرمود امام حسن عسکری که فرمود عالم موسی ابن جعفر ع بدرستی که رسول خدا وقتی که بر پا
داشت امیر مؤمنان علی ابن ابیطالب ع را روز غدیر در موقف و جای ایستادن آنحضرت که
مشهور و معروف است بعد از آن فرمود که ای بندگان خدا ذکر کنید نژاد و نسب مرا خود را

آمدن شیعیان بمحشر

عفو از سیئات شیعیان

فدا شدن مخالفین برای شیعیان

دیدن علی مهر خدا را بر دلهای کافران

مرا از نسب خود و مردم و از پدرانم بخوانید پس عرض کردند تو ئی محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب ابن هاشم ابن
عبد مناف بعد از آن فرمود ای مردم نیستم آیا سزاوارتر بشما از جانهای شما عرض کردند بلی یا رسول الله
فرمود رسول خدا مولای شما سزاوارتر است بشما از جانهای شما عرض کردند بلی یا رسول الله پس
نگریست بآسمان و گفت اللّٰهُمَّ اشْهَدْ بِقَوْلِ هٰؤُلَاءِ ذٰلِكَ یعنی بار خدایا گواه باش بگفتار این
جماعت این را که من اولی ترم بایشان از جانهای ایشان و آنحضرت می فرمود این را و عرض می
کردند آنها را سه دفعه بعد از آنکه آنحضرت سه مرتبه اقرار گرفت از مردم که آنحضرت اولی و سزاوار
تر است بایشان از جانهایشان فرمود الا من کنت مولاه و اولی به فهذا علی مولاه و
اولی به اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ
بعد از آن فرمود برخیز ای ابو بکر فبایع له بامرة المؤمنین یعنی پس بیعت کن برای آن علی با میری و
پادشاهی و حاکم و متولی و فرمانفرما بودن او بر همه مؤمنان پس برخواست ابو بکر و بیعت کرد برای علی
بعد از آن فرمود برخیز ای عمر فبایع له بامرة المؤمنین یعنی پس بیعت کن برای آن علی با میری و پادشاهی
و حاکم و متولی و فرمانفرما بودن او بر همه مؤمنان پس برخواست عمر پس بیعت کرد برای آن علی بعد از آن
فرمود برای تمام آن نه نفر از رئیسهای مهاجران و انصار که برخیزید و بیعت کنید با میر المؤمنین بودن او
پس بیعت کردند همه آنها بعد از آنکه همه بیعت نمودند برخواست از میان جماعت ایشان عمر ابن الخطاب
پس گفت بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ پس
متفرق شدند و پراکنده شدند از آنجا و حال آنکه تحقیق محکم کرده شد بر آنها آن عهد یعنی وصیتها و سوگندها و در
میانهٔ آنها که درباره علی در فرمایشات خود فرموده و همه اذعان کردند بعد از عهد کردن و قسم خوردن
مخالفت نکردن و وصیت رسول خدا و امامت قبول کردن بدرستی که قومی از سرکشان آنها و گردنکشان
و متکبران آنها موافقت کردند با هم میان خودشان برای اینکه اگر باشد برای محمد ﷺ گردشی یا واقعهٔ
یعنی از دنیا رحلت کند هر آینه برطرف و دور کنند البته این امر خلافت را از علی و آنکه اینکه
مر ولایت را برای او پس شناسانیده و دانا گردانید خدا این مطلب را از آهنگ و قصد آنها و بودند
که می آمدند رسول خدا را و عرض میکردند هر آینه تحقیق برپا داشتی بر ما دوست و محبوبترین خلق خدا بسوی
خدا و بسوی تو و بسوی ما پس کفایت کردی ما را امر کارگذاری فرمودی ما را بسبب آن علی سنگینی ستمکاران پیدا کردی
را که برای ماست و آنانکه سرکشند در سیاست و فرمانروائی او و حال آنکه دانست خدا از دلهای
ایشان خلاف این گفتار شما را از جهت موافقت و توحید کردن بعضی از ایشان مر بعضی را

نصب ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بخلافت و بیعت گرفتن برای آنجناب

[illegible]

اینکه ایشان بر آن معاهدات و دشمنی پیدا و پیوسته و متفق شده اند که ایشان برای دور کردن این کار
خلافت بزور از مستحق حقدار آن اختیار نمایند که تا ایشان خبر داد خدای عزوجل محمد را از آنها پس
فرمود یا محمد وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ یعنی ای محمد و بعضی از مردمان باشند
که بتو میگویند ایمان آوردیم و کردیم با تحت آل که امر و حکم کرده ترا بنصب کردن و بپا داشتن
علی امامی و زیاد فرمانی و تدبیر نماید و نظر در عاقبت کنند و برای امت خود وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ
یعنی و ایمان آوردیم بروز دیگر که قیامت باشد و حال آنکه آنهایند
وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ یعنی و ایمان آورنده گان ولکن ایشان باهم موافقت و توطیه میکنند بر هلاک گردانیدن تو و هلاک
گردانیدن علی راست و بتکرده اند نفسها و جانهای خود را یعنی بیاد آماده شده اند بر سرکشی
کردن بر علی اگر باشد برای تو خوشی یا کردشی از دنیا یعنی قوله عزوجل يُخَادِعُونَ
اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فرموده امام حسن عسکری
که فرموده موسی بن جعفر چون پیوست آنجمعی را باهم موافقت کردن ایشان و گفتن قول ایشان در باب
علی و بد نظر در عاقبت خود کردن ایشان را بعلی و رسید برسول خدا بعد از آن خواند ایشان را
و ملامت فرمود آنها را و غضب فرمود بر آنها پس کوشیدند در سوگند یاد و مبالغه کردند در سختیهای
راست خود و سوگند خوردند و عرض کرد اول آنها یا رسول الله سوگند میخورم بخدا که آماده گشتم
پیچ چیز مثل آماده گشتن باین بیعت و حال آنکه هر آینه تحقیق امیدوارم اینکه وسیع و فراخ گرداند
خدا بسبب این بیعت برای من قصرهای بهشت و بگرداند مرا در آن قصرهای بهشت از ساکنین
فرود آینده گان و مسکن گیرنده گان و عرض کرد دومی آنها پدر و مادرم فدای تو یا رسول الله اعتماد نکردم
بداخل شدن در بهشت و نجات یافتن از آتش جهنم مگر بواسطه این بیعت کردن بعلی سوگند
میخورم بخدا که خوشوقت نمیگرداند مرا اینکه بشکنم این بیعت را و باز گنم آن پیمان را که بسته ام بعد
از زمانیکه دادم از جان خود آنچه دادم و اگر چه برای من پری آنچه میان زمین تا عرش است
مروارید های تر و جواهر فاخر بسیار نیکو باشد و عرض کرد سومی آنها سوگند میخورم بخدا ای رسول
خدا که هر آینه تحقیق گردیدم و از بسیاری شادمانی و خوشوقتی بسبب این بیعت و از ناتوانی
خود و تن خود که فیروزی نیابم از آن آرزوهای خود و در رضوان خدا و یقین کردم اینکه اگر باشد
گناهان اهل زمین همه آنها بر من هر آینه صاف و خالص گردانیده میشود آن گناهان از من
بسبب این بیعت و سوگند خورد بر آنچه عرض کرد از این عبارت و لعنت کرد کسیرا که دیدیا

از جناب او رسول خدا را خلاف آنچه سوگند خورد بر آن پس از آن که بگرد آوردند بهانه این کار
کردن و بهانه جستن کسانیکه بعد از آنها بودند از آن جابران کردنکشان پس فرمود خدای عز
و جل برای محمد يُخَادِعُونَ اللَّهَ یعنی انکاری کنند رسول خدا را خلاف آنچه در زیر استخوانهای
سینه و دلهای آنها است و این آنست که در درون دارند کفر را و آشکار کرده اند ایمان را و فریب
میدهند رسول خدا را وَالَّذِينَ آمَنُوا و فریب میدهند آنانرا که ایمان آوردند همچنین پیران
کسانرا که سید و آقای آنها و فاضل آنها علی ابن ابیطالب است پس فرموده وَمَا يَخْدَعُونَ
إِلَّا أَنفُسَهُمْ یعنی ضرر نمیرسانند بسبب این خدیعه و فریب جز جانهای خود را و فرود می آید
انجام فریب دادن ایشان کر بایشان بجهت اینکه خدای نیاز است از ایشان و نصرت
و یاری کردن ایشان و اگر نه مهلت دادن آنجناب بود برای ایشان هر آینه توانائی نداشتند بر
چیزی از برانگیخته شدن در گناهان خود و سرکشی خود شان وَمَا يَشْعُرُونَ یعنی و حال آنکه نمیدانند
بتحقیق امر چنین است که ضرر فریب راجع بخود ایشان است و اینکه خدا دانا میگرداند پیغمبر خود
را بر نفاق آنها و دروغ ایشان و کفر آنها و حکم میکند خدا آن پیغمبر خود را بدور کردن و راندن
آنحضرت آنها را و در راندن و دور گردانی که برای ستمکاران و بازگشته گان بیان بسته است
و این راندن مفارقت نمیکند ایشان را در این دنیا و رانده و دور میگرداند ایشان را تو با
نیکان خدا و در آخرت مبتلا میگردند بسختیهای عذاب خدا قوله عزوجل فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ فرموده امام حسن عسکری که فرموده موسی
ابن جعفر بدرستی که رسول خدا وقتی که کلام کردند و عذر و بهانه آوردند آن جماعت منافقان بسوی
آنحضرت با آنچه کلام کردند تفضل فرمود و عزت گذاشت بر آنها باینکه قبول فرمود ظاهرهای ایشان را
و سپرد و واگذاشت باطنهای ایشان را بسوی پروردگار آنها لکن جبرئیل آمد آنحضرت پس
عرض کرد یا محمد بدرستی که علی اعلی میخواند ترا سلام و میفرماید که بیرون بیاور این جماعت را که ایشانرا
که پیوست و رسید بتو از ایشان در باره علی پیمان بازنمودن آنها برای بیعت با علی و آماده
و مهیا ساختن آنها نفسهای خود را بر مخالفت کردن ایشان علی را آنچه اینکه ظاهر میشود از
از عجایب آنچه اکرام فرمود او را خدا با علی از حسن فرمانبرداری و طاعت زمین و کوهها و
آسمان برای او و سایر آنچه آفریده خدا چون برپا داشت خدا علی را محل ایستادن و
تو وا ایستادانید خدا او را در جای ایستادن تو بجهه اینکه بدانند اینکه ولی خدا علی بی نیاز است

از ایشان و اینکه او دفع میکند و برنگرداند از ایشان انتقام و کشیدن کینه خود را مگر بحکم آنچه لازم گشته
برای اوامت در بار او و در بار ایشان آن تدبیر کامل علیم و دانا بنده و رساننده و است از آن
و برای انجامات آن حکمی که انجام بکار کننده با حکمت است و گذرانیده و امضا کننده
مرانچه را که گردانیده است حکمت را یا کرده اند حکمت را بسوی که برای آنست بعد از نزول وحی خدای
جلیل بواسطه جبرئیل که فرمود رسول خدا انجامات را از آنانکه رسیده بود بآنحضرت آنچه رسید
در کار بیع و با هم موافقت کردن بر مخالفت او و خروج و بیرون شدن براو و پس از بیرون
آمدن انجامات بجوا فرمود برای علی چون وقتی استقرار گردید و ثابت شد نزد او باین بعضی از
کوههای مدینه یا علی بدرستی که خدای عزوجل امر فرموده این جماعت را به یاری کردن آنها تو را و اطاعت
کردن آنها تو را و همیشه بودن و لازم بودن آنها بر خدمت تو و کوشش نمودن آنها در فرمانبرداری
تو پس اگر اطاعت فرمانبرداری کنند تو را پس آن بهتر است برای آنها میکردند در بهشت خدا
پادشاهانی که همیشه شوند و کامیاب و آسایش و خوشی زنده و کامیابی کنند و کامیاب و اگر مخالفت کنند تو را
پس آن بهتر است برای آنها میکردند همیشه شوند و کامیاب عذاب و شکنجه کرده شده و کامیاب پس امر فرمود
رسول خدا برای آنها که بدرستی که شما اگر فرمانبرداری نمائید علی را سعید و نیکبخت میشوید و اگر مخالفت
ورزید شقی و بدبخت میشوید و حال آنکه بی نیاز فرموده است خدا از شما کسی که نیکو زده باشد که بنما یا نکند
شما را ایشان را و یا بخود زده باشد که بنمایاند شما را اثر بعد از آن رسول خدا فرمود یا علی سئوال نما
پروردگار خود را بجاه محمد و آل پاکان او آنانکه سبب باشی تو بعد از محمد سبب و آقای ایشان اینکه
برگرداند برایت این کوهها را آنچه بخواهی پس سئوال کرد علی پروردگار خود را امر پس منقلب و برگردانیده
شدند آن کوهها نقره بعد از آن صدا زدند آنحضرت را آن کوهها که ای علی ای وصی رسول
پروردگار جهانیان بدرستی که خدا آماده فرموده ما را برای تو اگر بخواهی روان و رایج گردیدن و خرج کردن در نیست
ما را در امر خود پس هر وقت بخواهی ما را اجابت میکنیم تو را تا جهد اینکه بیکند و در پیش شود و درباره
بحکم و فرمان تو و نافذ باشد و جاری میگردد در همه ما قضاء و فرمان فرمودن تو بعد از آن منقلب
و برگردانیده شدند همان کوههای نقره و طلای سرخی همه آنها و سخن کردند بترتیب آنکوههای طلا
گفتار نقره را پس برگردیده شد بمشکی و عنبری و جواهری و یاقوتهائی و هر چیزی از این شکل
جوهر یاقوت که برگردیده و شدند بسوی آن پس صدا میزدند آنحضرت را ای ابوالحسن ای برادر
خدا مائیم که تسخیر کرده شده و کامیم برای تو بخوان ما را هر وقت که خواهی بجهت اینکه اتفاق و نیست

گردانی و را آنچه دوست داری و آنچه بخواهی اجابت میکنیم تو را و از جائی بجائی می شویم بسوی آنچه بخواهی
پس فرمود رسول خدا آیا دانستید که بتحقیق بی نیاز فرموده خدای عزوجل علی را از مالهای شما بجهت
سبب آنچه می بینید بعد از آن فرمود رسول خدا یا علی سئوال کن خدای عزوجل را بمحمد و آل
پاکان او آنانکه تو سید و آقای ایشانی بعد از محمد رسول خدا اینکه برگرداند برایت درختان را بجهت
کوهها را مردانی صاحب شوکت و تندی و تیزی در آلات جنگ و برگرداند سنگهای بزرگ بجهت
این کوهها را شیران و پلنگان و افعیها پس خواند خدا را علی باین انقلاب بعد از دعا پر شدند
کوهها و پشتها و تلها و قرار زمین از آن مردانی که صاحب شوکت و تندی و تیزی بودند در آلات
جنگ آنچنان مردانی که نگاه داشته نمی شود بمقابل هر یک از آنها ده هزار از این مردانی که معهود
از شیران و پلنگان و افعیها تا اینکه پوشیده شد آنکوهها و زمینها و پشتهها با آن جانوران و مردان
و همه فریاد میکردند و ندای علی ای وصی رسول خدا آگاه باش که بتحقیق مسخر و مطیع و منقاد فرموده
ما را برای تو و حکم کرده ما را باجابت کردن تو هر وقتی که بخوانی ما را بسوی آن تا بخ کنند هر کس علیه می
کنیم و روان میکنیم قهر و غلبه و توانائی خود را براو پس هر زمان که بخواهی پس بخوان ما را اجابت میکنیم
و آنچه بخواهی پس امر فرما ما را بآن اطاعت میکنیم تو را ای علی ای وصی رسول خدا بدرستی که از برای
تو است نزد خدا از شان عظیم آنچه که اگر بخواهی خدا را اینکه بگرداند برایت اطراف زمین و جاهها
آن را یک پارچه طلا مانند همیان کیسه زر هر آینه بجا آورد و انجام را یا فرود آورد برایت آسمان را بسوی زمین
هر آینه بجا آورد و یا بلند فرماید برایت زمین را بسوی آسمان هر آینه بجا آورد و یا برگرداند برایت آنچه
که در دریاها از زمین است از آب شور و تلخ آبی خوشگوار یا روغن یا شیر یا باقی یا آنچه بخواهی
انواع اشربه و روغنها هر آینه بجا آورد و اگر بخواهی اینکه بخشکاند دریاها را و فرو برد و سایر
دریاها را هر آینه بجا آورد پس اندوهگین نکند تو را سرکشی کردن این جماعت سرکشان و مخالفت
نمودن این مخالفان پس گویا حال ایشان نسبت باین دنیا هرگاه منقضی و بریده و شود اند دنیا
از آنها مثل این است که نبوده اند در این دنیا و گویا حال آنها نسبت بآخرت هرگاه وارد شوند
آن آخرت برآنها مثل این است که زائل و جدا نشده و ثابت بوده اند در آن آخرت یا علی
بدرستی که آنکه مهلت داده و این سرکشان را باکفر آنها و فسق آنها در سرکشی کردن آنها از فرمانبردا
نمود آنچنان کسی است که مهلت داد فرعون ذوالاوتاد و نمرود ابن کنعان را و کسانیکه ادعای
خدائی کردند از صاحبان طغیان و سرکش ترین سرکشان ابلیس را که سر همه ضلالتها و

ات و حال آنکه آورده شدی تو نه ایشان برای خانه فنا و نیستی بلکه آورده شده اید برای خانه
بقاء و هستی ولکن شما برده میشوید از خانه بسوی خانه و نه حاجت برای پروردگار تو بسوی کسی
که ادب آموزد و فرمان کند آنها را و برآورد از جهل و نادانی آنها را ولکن انخدا اراده فرمود
بزرگوار گردانیدن تو را بر انبیاء و اراده فرمود بریدن و جدا کردن تو را بسبب آن فضل و
افزونی از انبیاء و اگر بخواهد براینه هدایت و راه نمائی می فرماید آنها را فرمود موسی ابن جعفر
پس بیمار و تاریک و بی آرام شد دلهای آن قوم بجهة آنچه معاینه دیدند از این معجزات و رجالی
که میل داده و علاوه شد این بیماری بسوی آنچه بود از مرض و بیماری حسد ایشان برای آنحضرت
و برای علی ابن ابیطالب پس فرمود خدا تعالی فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ یعنی در دلهای
آنجماعت سرکشان که ان شکننده که ان بیعت را گفته و که ان مرانچه را که گرفتی بر آنها از بیعت علی
و تاریکی و بیماریست فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا یعنی پس زیاد کرد ایشان را خدا مرض را بحیثیتی که
کردنکش بی آرام شد برای آنحضرت دلهای ایشان بجهة جزاء و پاداش بآنچه آمد ایشان را
از این آیات معجزات وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ یعنی و حال اینکه برای
ایشان است عذابی دردناک بسبب آنچه بودند که تکذیب می نمودند محمد را و دروغ گو بودند
بر گفتار خود اینکه ما بر آن بیعت و آن عهد بر پا ایستاده و کائیم قوله عز و جل وَإِذَا قِيلَ
لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ
الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ فرمود امام حسن عسکری که فرمود العالم موسی ابن
جعفر علیهما السلام که هرگاه گفته شد برای آنجماعتی که شکننده بودند عهد را برای آن بیعت در روز
غدیر لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ یعنی افساد نکنید در زمین بسبب آشکار گردانیدن شکستن آن بیعت
را برای بندگان خدا آنانکه مستضعف و ناتوانند در اعتقاد خود پس شورش مینمائید و بر هم میزنید بر
مستضعفان دین ایشان را و حیران و سرگردان میکنید آنها را در مذهبهای آنها قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ
مُصْلِحُونَ میگفتند جز این نیست که ما اصلاح کننده کائیم بجهة اینکه ما اعتقاد نداریم در دین محمد
و نه غیر دین محمد را و حال آنکه ما در این دین تحیر و سرگردانیم پس ما خوشنود میکردیم و ظاهر محمد را
بسبب ظاهر و آشکار گردانیدن قبول دین او و شریعت او و حکم میکردیم در باطن بسوی
خواهشهای نفسانی خود پس تمتع می بریم و در روزگاری میگذرانیم و وامیگذاریم او را و می ایستیم
و پا میفشاریم در نافرمانی او و شمردن او و آزاد کردن جانهای خود را از بندگی محمد و باز میدیم

آنها را

آنها را از طاعت و فرمانبرداری پسر عمو او علی بجهت اینکه اگر دولتمند شده بودیم ما که بتحقیق
صاحب جاه و آبرو بودیم در نزد او و اگر پراکنده میشد کار او ما بتحقیق دستگیر میکردیم او ما تسلیم
میکردیم او را بدشمنان او و فرمود خدای عز و جل أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ
وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ یعنی آگاه باشید بدرستی که آن جماعت سرکشان آنهایند افساد کننده
گان بسبب آنچه میکنند از امور نفسهای خود شان ولکن نمی فهمند بجهة اینکه خدای تعالی می
آگاه نماید پیغمبر خود را از نفاق آنها پس او دور و رانده میکرد آنها را و حکم میکنید مومنان را
بدور و رانده کردن آنها و اعتماد نداشتند با آنها نیز دشمنان آن مومنان بجهة اینکه آن کافران
گمان میکردند اینکه نفاق میکنند آنها را نیز چنانچه نفاق میکنند اصحاب محمد را پس بلند نشد
برای آن منافقان نزد آن دشمنان مومنان جاه و منزلتی و نرسیدند بجائی آن منافقان
نزد آن کافران جای رسیدن اهل ثقه و اعتماد قوله عز و جل وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ
النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ
فرمود امام حسن عسکری که فرمود موسی ابن جعفر چون گفته شد برای آن جماعتی که شکننده
بودند مر آن بیعت را یعنی گفتند برای آنها خوبان از مومنان مانند سلمان و مقداد و ابوذر
و عمار آمِنُوا بگروید و ایمان آورید برسول خدا و بعلی آنکه برپا داشت او را رسول خدا
و او را موقف خود و ایستاده کرد او را در مقام خود و آویخت و بست همه مصلحتهای دین و دنیا
را و ایمان آورید باین پیغمبر و تسلیم کنید برای این امام و تسلیم کنید برای او در ظاهر امر
خلافت و در باطن آن كَمَا آمَنَ النَّاسُ چنانکه ایمان آوردند آن مردمان مومن مثل
سلمان و مقداد و ابوذر و عمار قَالُوا می گفتند منافقان در جواب برای کسانی که
خوض میکردند و فرو میرفتند بسوی آن سخن و جواب نه برای آنگروه مومنان بجهة اینکه آن
منافقان جسارت و پیش دستی میکردند و دلیر و مردانه نبودند برای آشکار کردن آن منافقان
آن مومنان را باین جواب ولکن آنها ذکر میکردند برای کسانیکه خوض می کردند و فرو میرفتند
بسوی آن جواب از اهلهای آن منافقان و آنانکه اعتماد داشتند با آنها از منافقان و از
مستضعفان و از آن مومنانیکه ایشان پرده و نهانی بر ضرر آن منافقان بودند و اعتماد
داشتند با آنها پس می گفتند برای آنها أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ آیا ایمان آوریم
چنانکه ایمان آوردند نحروان قصد میکردند سلمان و یاوران او را بجهة آنچه دادند علی را

بی آنکه جماعت و فرمانبرداری خود شان را
جانی و بی آنکه دوستی خود شان را خالص با آنکه دشمنی دشمنان او و تا اینکه پراکنده شود کار محمد
آشکار کردند سرای خود را بدوستی دوستان او و دشمنی دشمنان آن علی و بلاک کنند آنها را سایر پادشاهان و
پراکنده کنند برای بلاک کردن آنها را دشمنان آن علی برای دشمنان محمد و ازین
مخالفان برای محمد یعنی پس ایشان بسبب این پیش آمدن برای دشمنان محمد آن منافقان اینجا
و نخوانند فرمود خدای عزوجل الا انهم هم السفهاء آگاه باشید اینکه آن منافقان ایشانند
آن نخردانیکه پنهان و مستور شده است عقلها و خردهای آنها تا آنکه نگریستند در کار محمد حق
نگریستن بجهت اینکه بشناسند نبوت او را و بشناسند بسبب آن نگریستن صحت آنچه را که
دیگر وقت و بت او را بعلی از کار دین و دنیا تا اینکه باقی ماندند بجهت واگذاشتن آنها اندیشه
کردن و تأمل در حجتهای خدا را و ماندند خائف و ترسان از محمد و یاران او و از
مخالفان آنها این و بی ترس نشدند که کدام یک ایشان از محمد و یاوران او و مخالفان آنها
مغلوب شوند پس بلاک شوند با او پس ایشانند آن نخردان بجهتی که مسلم نشد برای آنها نفاق
بسبب این نفاق آنها نه جانب محبت محمد و مؤمنان و نه جانب محبت یهود و سایر کافران
بجهت اینکه آن منافقان با محمد و با مؤمنان آشکار و ظاهر می نمودند برای محمد از دوستی او و دوستی
برادر او علی و دشمنی دشمنان ایشان از یهود و نصاری چنانکه آشکار میکردند برای آن کافران
از دشمنی محمد و علی و دوستی دشمنان ایشان پس آن کافران حکم میکردند در میان خود شان اینکه نفاق این
منافقان با ایشان مانند نفاق آنها است با محمد و علی و لکن لا یعلمون یعنی و لکن نمیدانند
اینکه این کار چنین است که کافران با آنها اعتماد ندارند و اینکه خدا مطلع میسازد پیغمبر خود را بر اسرار
آنها پس فرو مایه و خردی شمرد آنها و رانده و دور و مستغرق مانده فرو می آورد آنها را حق تعالی عز
و جل و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم
انما نحن مستهزءون الله یستهزئ بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمهون فرمود امام حسن عسکری
که فرمود موسی بن جعفر چون میدیدند این جماعت منافقان نکث شکنندگان بودند مر آن بیعت را که بیعت
گرفته بودند بر مخالفت علی و بر دور کردن آن کار را بزور از آنحضرت آنانرا که ایمان آورد
می گفتند ایمان آوردیم مانند ایمان آوردن شما و چون میدیدند سلمان و مقداد و ابوذر
و عمار را می گفتند برای آنها ایمان آوردیم بمحمد و تسلیم نمودیم برای او و بیعت علی و فضل او
و فروتنی نمودیم برای امر او چنانکه ایمان آوردید پس بدرستی که اولی آنها داود ... آنها و سوی

بیان نفاق منافقان

بیان حال ... نفاق

تا نمی آنها ساب بود که ملاقات میکردند در بعضی از راههای خود سلمان و اصحاب او را و چون
میدیدند آنها را اشمئزاز ... بودند از آنها و می گفتند این جماعت اصحاب آن ساحر ... آن
آن هیچ قصدی کردند محمد و علی را پس می گفت بعضی از آنها برای بعضی احتراز نمائید ازینها
که واقف نشوند شما از فلتات کلام شما بر کفر محمد و آنچه گفت آنرا در باره علی پس نمامی سخن
چینی نماید بر ضرر شما بعد از آن باشد در آن بلاک شدن شما پس میگفت اولی از آنها
بنگرید بسوی من که چگونه استهزا میکنم آنها را و باز میدارم دشمنی آنها را از شما پس چون
دیدند یکدیگر را گفت اولی آنها مرحبا بسلمان ابن الاسلام آنکه فرمود در باره او محمد سید
و آقای همه انام اگر باشد این دین او بخت شده بر ثریا پس فرا میگیرند آنرا مردانی از ابنای
فارس که این سلمان افضل آنها است بی نیازی میکند ترا این حدیث و فرموده در باره او
سلمان از ما اهل بیت است پس قرین فرموده او را بجبرئیل آنکه فرموده در حق او در روز عبا
چون عرض کرد برای رسول خدا که من از شما هستم پس فرمود که تو هم از ما تا اینکه بلند شد
جبرئیل بسوی ملکوت اعلی افتخار و مباهات مینمود بر اهل آسمان میگفت کیست مانند من بخ بخ
و انا من اهل بیت محمد پس میگفت اولی آنها برای مقداد و تو بی آنکه فرمود در باره تو رسول
خدا برای علی یا علی این مقداد برادر تو است در این دین و بتحقیق جدا کرده شده است از
تو گویا او پاره تن تو است بجهت دوستی برای تو و دشمنی برای دشمنان تو و دوستی با
دوستان تو و لکن ملائکه آسمانها و حجابها دوستی آنها بیشتر است برای تو از دوستی تو برای علی
و دشمنی آنها سخت تر است بر دشمنان تو از دشمنی تو بر دشمنان علی فطوبی لک ثم طوبی لک
میگفت از برای ابوذر مرحبا بتو ای ابوذر و تو بی آنکه فرمود در باره تو رسول خدا بر نداشت این زمین
و سایه این آسمان سبز صاحب زبانی که راستگوتر باشد از ابوذر عرض کرده شد به چه خصلت
فضیلت داد او را خدا و شرافت مرحمت فرمود او را فرمود رسول خدا بجهت اینکه او فضیلت
علی برادر رسول خدا را نیکو گوی و زبان آور است و برای او در همه احوال ستاینده و ثناگستر
و برای بدخواهان او و دشمنان او زشت گفتار است و برای اولیاء او و دوستداران او دوست
و راست زود باشد که بگرداند او را خدای عزوجل در جنان از فاضل تر ساکنان آن و خدمت
و چاکری میکنند او را آنچه نمیدانند شماره آنرا مگر خدا از چاکران و خدمتکاران آن جنان
و جوانان و غلامان آن و پسران آن جنان پس میگفت همان اولی برای عمار ابن یاسر

ملاذ وسیلاذ و مرحبا تو ای عمار رسیدی و دریافتی بسبب دوستی برادر رسول خدا ص با اینکه تو
آنود و آزادی و کاهی که افزون نمی کنی بر واجبات مستحبات را از سایر عباد و تنها انجمان
مقادیر اگه میرسد و رنی باید اترا آنکه مشقت و سختی اند از غذا است بدن خود را در شب و
روز یعنی بر شب در قیام و هر روز در صیام است و آنکه بذل کنند و دهنده است مالهای
خود را و اگر چه باشد جمیع مالهای دنیا برای او مرحبا تو تحقیق پسندید تو را رسول خدا امر برای
علی را و خود باشتی برادری گفت و خدمت او و دوستی نمودی با او شوی در دار و محبت او
حشر شوی در زمره خوبان جماعت او و توفیق دهد خدا امر اشتغال کردار و عمل تو و عمل اصحاب
تو از کسانیکه نگاه داشتند حرمتهای خدمت محمد ص رسول خدا و برادر محمد علی ع ولی خدا
را و بدشمنی کردن با دشمنان آن دو بزرگوار بسبب آن عداوت و براستی برادری کردن
با دوستان آن دو بزرگوار بسبب آن دوستی و به پیروی کردن زود باشد که سعید و نیکبخت
فرماید ما را خدا در این روز چون دیدیم شما را پس قبول میکردند سلمان و اصحاب او ظاهر
آنها را چنانکه حکم فرموده ایشان را خدا و میگذشتند از آنها بعد از آن میگفت آن اولی
برای اصحاب خود چگونه دیدید استهزا کردن مرا باین جماعت و باز داشتن من دشمنی آنها را
از شما پس میگفتند دور دار ای اشقی بخیر و خوبی برای ما مادام که زنده گانی کنی پس میگفت برای
ایشان که همچنین باید باشد معامله و رفتار شما برای آنها تا اینکه غنیمت شمرید فرصتی در آنها
مانند این رفتار من بجهت اینکه صاحب خرد و عقل کسی است که بیاشامد غصه را تا بیابد فرصت
پس عود میکردند بسوی دوستان و یاوران خود از آن منافقان سرکشانی که شریک بودند
با ایشان در تکذیب رسول خدا ص در آنچه رسانید آنرا بسوی آنها از جانب خدای عز و جل
از ذکر برگزیدن امیر مؤمنان را بر غیر او و بر پای کردن و بلند کردن او را امام و پیشوا بر کافه مکلفان
قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤن میگفتند برای آن منافقان بدرستیکه ما با شمائیم
جز این نیست که ما بر آنچه موافقت کردیم شما را بر آن از دور کردن علی ع را بزور از این امر خلافت
اگر باشد برای محمد ص حادثه پس فریب نداد البته شما را و نترسانید البته شما را آنچه میشنوید آنرا
از آنچه گذرانیدن ما مع آن اصحاب محمد ص را دوستی که دیدید ما را که روان شده ایم بر آن اصحاب
محمد ص از مدارا کردن و فریفتن ما آنها را پس جز این نیست که ما استهزا کننده گانیم با ایشان بعد
از آن فرمود خدای عز و جل یا محمد ص الله یستهزء بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمهون

ای محمد

ای محمد ص خدا استهزا میفرماید با ایشان و پاداش و جزا میدهد آنها را بجهت پاداش استهزای
که برای ایشان بود در دنیا و آخرت و وا میگذارد و مهلت میدهد آنها را و تاخیر میکند در رنگ
سیفر باید با آنها نرمی و مدارائی و میخواند آنها را بسوی توبه و وعده میدهد آنها را بمغفرت
و آمرزش هرگاه توبه کنند و آنها در طغیان و زیاده روی خود کور و حیران اند یعنی بیابان
میرسند از آن کارهای زشت و وا نمیگذارند اذیتی را برای محمد ص و علی ع که ممکن باشد آنها را
رسانیدن آن اذیت را بسوی آن دو بزرگوار مگر رسانیدند آنرا بسوی ایشان فرمود
عالم موسی ابن جعفر ع اما استهزا فرمودن خدا با آنها در این دنیا پس حاصل این است که او با جاری
فرمودن او آنها را بر ظاهر احکام مسلمانان بجهت آشکار کردانیدن آن منافقان آنچه را
که ظاهر و آشکار میکردند آنرا از آن شنوائی و آن طاعت و فرمانبرداری و آن موافقت
و همراهی حکم میفرمود آنحضرت رسول خدا را باین تعریض سر رشته سخن گفتن برای آنها تا اینکه
پوشیده نماند بر آنانکه خالص می بخشند در ایمان خود که کیست اراده کرده شده باین سر رشته
سخن گفتن و امر میفرمود آنحضرت را بلعن آنها و اما استهزا فرمودن او با آنها در آخرت
پس آن این است که چون قرار میدهد آنها را در خانه لعنت و خواری و عذاب فرماید
آنها را با نعمتهای عجیبه از آن عذاب نیران و قرار میدهد آن جماعت مؤمنان را در جنان
بحضور محمد ص برگزیده پادشاه دیان مطلع فرماید آن مؤمنان را بر آن جماعت منافقان استهزا
کننده گان تا آنکه همیشه استهزا میکردند بآن مؤمنان تا اینکه می بینند آنچه را که آن منافقان
در آنند از عجایب لعنتها و بدایع نقمتها پس میباشد لذت آن مؤمنان و سرور و خوشنودی
آنها بسبب شماتت آن مؤمنان آن منافقان چنانکه میباشد لذت و سرور آنها بسبب نعمتهای
آنها در بهشت پروردگار خود شان پس آن جماعت مؤمنان می شناسند آن جماعت کافران
و منافقان را بنامهای آنها و نشانهای آنها و آن اهل دوزخ هر چند صنف صنف از آنها
کسی است که او میان نیشهای افعیهای آن دوزخ است که بدندان میخایند او را و کسی
از آنها کسی است که او در میان چنگالها و ناخنهای جانوران درنده آن دوزخ است
که بازی میکنند با او و او را بهم میدرند و او را صنفی از آنها کسی است که او در زیر تازیانه های
زبانیه های آن دوزخ است و عمودهای ایشان و گرزهای آتشی ایشان است که فرود
می آیند آن تازیانه ها و عمودها و گرزها از دستهای آنها که میکوبند بر سر او که سخت کرده شود

در عذاب او و بزرگ کرده خواری او و رسوائی او و عقوبت و نکال او و بعضی از آنها کسی است که
در دریاهای حمیم آن دوزخ است فرو میرود و می‌آشامد در آن دریاها و بعضی از آنها کسی است
که او در غسلین دوزخ و غساق آن که از پس میریزند او را و در آنها زبانیه‌های آن دوزخ و بعضی
از آنها کسی است که او در سایر صنفهای عذاب اندر دوزخ است و حال آنکه انکارکنندگان و منافقان
می‌نگرند پس می‌بینند انجماعت مؤمنان که بودند در دنیا با آنها سخره می‌کردند بجهت آنچه معتقد بودند
از دوستی محمد و علی و آل آن دو بزرگوار بعد از آن می‌بینند انکارکنندگان و منافقان آنها را که
بعضی از ایشان کسی است که او بر فرشهای آن بهشت متکی است و بعضی از ایشان کسی است
که او در میوه‌های آن بهشت میخورد و می‌آشامد آنچه بخواهد در نهایت فراخی و وسعت و بعضی از ایشان
کسی است که او در غرفه‌های آن و بستانهای آن و تفرجگاه و سبزه و مرغزارهای آن پر گوشت
و فربه میشود و حال آنکه حور العین و چاکران از مردان خوبرو و زنان ماهرو و پسران و کنیزان
و غلامان بحضور ایشان ایستاده‌اند و گرد آمده‌اند بخدمت گذاری پیرامون و حوالی آنها را
و ملائکه خدای آیند آنها را از جانب پروردگارشان با بخشش و کرامتها و تحفه‌ها و هدیه‌های
عجب و فرمایند آنها را خدا شکرگذار باشید بسیار میگویند برای آنها سلام بر شما باد بسبب آنچه صبر کردید
پس نیکو است عاقبت این خانه پس میفرمایند انجماعت مؤمنان که مشرف اند بر آن جماعت
کافران منافقان ای فلانی ای فلانی و ای فلانی تا اینکه ندا میکنند آنها را به نامهای آنها
چیست حال شما که در موقف رسوائی خود درنگ کرده‌اید بیائید بسوی ما که می‌گشائیم برای شما درهای
بهشت را تا اینکه رها شوید از عذاب خود و ملحق شوید بما در نعمتهای این بهشت پس میگویند که
وای برای ما کجاست برای ما این دخول در بهشت میفرمایند آن مؤمنان بنگرید بسوی این درها
پس نگاه میکنند بسوی آن درهای گشوده شده از بهشت خیال میرسد بسوی آنها اینکه آن درها
بهشت بسوی جهنم است که در آن معذبند قیاس میکنند و اندازه میگیرند اینکه ممکن دارند اینکه
رها شوند از عذاب و بروند بسوی آن درها پس شروع میکنند در شناوری در دریاهای جحیم آن دوزخ
و دویدن میان دستهای زبانیه‌های آن دوزخ و ایشان در میرسند آنها را میزنند آنها را بعمودها و گرزها
و تازیانه‌های خودشان و در جا نمیشوند همچنین سیر می‌کنند در آن دریاها و آن انواع از عذاب
میرسد آنها را تا وقتی که قیاس کنند اینکه بتحقیق رسیده‌اند در آن درها می‌یابند آنها را البته شده
از ایشان پس از راه اندر برمیگردانند و مغلطه میدهند آنها را آن زبانیه‌ها با عمودهای خودشان

و نشاری آنها تا میان دوزخ است و میخوانند انجماعت مؤمنان بر فرشهای خود در مجلسهای
خود که خنده میکنند با آنها در حالتی که استهزا فرمایند انجماعت با آنها پس این است استهزا از جانب
خدای تعالی اللّه یستهزئ بهم یعنی خدا استهزا میفرماید بآنها در سوره مطففین از آنها تعالی این
خداست فرمایش او عزّ و جلّ فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون
یعنی پس امروز آنانکه ایمان آوردند از کفار میخندند بر آن تختهای آراسته در حق ایشان عزّ و جلّ
اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین
فرمود امام حسن عسکری که فرمود عالم موسی بن جعفر آنجماعت کسانی اند که خریدند گمراهی را
بهدایت فروختند دین خدا را و طلب کردند بدل از آن دین خدا کفر بخدا را فما ربحت تجارتهم
پس سود نکرد تجارتشان یعنی سود نکردند در تجارت خودشان در آخرت بجهت اینکه آنها
خریدند آتش و انواع عذاب آن آتش را بمقابل بهشتی که آماده و مهیا شده است برای
آنها اگر ایمان آورده بودند و ما کانوا مهتدین و حال آنکه نبودند راه یافتگان بسوی راه
حق و صواب پس چون فرود فرستاد خدای عزّ و جلّ این آیه را حاضر شدند قومی شرفیاب حضور
رسول خدا بعد از آن عرض کردند یا رسول الله سبحان الرزاق آیا ندیدی اینکه فلانی بودیم
بضاعت و سرمایه و سبکبار و محتاج بیرون رفت با قومی که خدمتکاری کند آنها را اندر دریا
پس جدا کردند برای او حق چاکری و خدمتگذاری او را و برداشتند او را با خودشان بسوی چین
و بخشیدند برای او چیزکی را از مال خودشان بخشش کردند آن مال را بر نفسهای خودشان
و جمع کردند آن را پس خریدند برای او متاعی را از آنجا پس بسلامت رسید آن متاع
گرد آمده ده برابر پس او امروز از دولتمندان اهل مدینه است و عرض کردند قومی دیگر
حضور رسول خدا یا رسول الله آیا ندیدی فلانی را که بود حال او نیکو اموال او بسیار
او در نهایت خوبی دارائی و مالهای نیکوی او بروز فراوان بهم رسانید و فراهم ساز زود
و خوش داشت از هر چیزی که از طلب مالهای دنیا پس برداشت او را حرص بر اینکه منفعت
در کارهای آن برد پس سوار شد دریا را در وقت هیجان و انگیخته شدن آن و حال آنکه آن
کشتی شکسته و استوار نبود و آن کشتی با آن ملاحان زیرک و استاد نبودند تا اینکه رفت در وسط
دریا او را نگاه بازی نمود کشتی با دی پس کند باد آن کشتی را از جای آن و رسانید او را بسوی
کناره و درهم شکست آن کشتی را و در شب بسیار تاریکی و رفت بدریا اموال او و سلامت

جان بدر برد بسبب جوانی که در او کیاه خشک بود و در حال فقیر اول پیری و تنگدستی که می نگرد بسوی
این دنیا بحسرت و افسوس بعد از آن رسول خدا فرمود آیا خبر دهم شما را به نیکو حالتر از آن
شخص اول و بدحالتر از این شخص دوم عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود رسول خدا
... که اعتقاد نماید دوستی را برای محمد و دوستی را برای علی و بزرگ فرمودن و
عظیم داشتن آل محمد و علی و برادر رسول خدا و ولی او و وصی او و خالص آنحضرت
و فرمانبرداری او است پس اظهار احسان کند بجهت آن اعتقادی که دارد پروردگار خود و
پیغمبر او و وصی پیغمبر او پس فراهم می آورد و خدای او بسبب این اعتقاد خیر خوبی دنیا و آخرت
را و روزی پیغمبر باید و برای نعمتهای باطنی خود زبانی ذاکر و برای نعمتهای ظاهری خود
قلبی شاکر و دلی با احکام و فرامین خود راضی و خوشنود و روزی فرماید جان او را اینکه
در راستی کند در احوال و کردن کار حق نا خوشنود و دشمنان محمد و آل او حق و در راستی
اینکه خدای عز و جل نام کند او را و او را عظیم در ملکوت زمین خود و آسمانهای خود و بخشیده او را
بدون منت و جزا و پاداش برضوان خود و کرامتهای خود پس بپاشد تجارت این مرد با هول
و زحمت او بیشتر و عظیم و او بدحالتر از آن شخص دوم پس مردی است که بیعت کرد با پیغمبر او و محمد
رسول خدا و آشکار گرداند برای او موافقت خود را و دوستی دوستان او و دشمنی دشمنان
او را پس شک بیعت بعد از این و مخالفت کند او را و دوستی نماید بر ضرر آنحضرت با دشمنان او
پس عمر کرده و بشود آنمرد از برای خوشنودی آنحضرت بسبب بدی کردارهای آنمرد پس بیکر دو دوستی
غذائی که بریده میشود و نیست بیکرد و بتحقیق خسارت کشیده در دنیا و آخرت این است آن
آشکار پس فرمود رسول خدا ای معاشر بندگان خدا برخود لازم دانید بجهت شکرگذاری کسی که او
گرد و گرامی داشت او را خدا بارتضا و پسندید او را باصطفا و برگزیدن و گردانید او را آقا
اهل زمین و آسمان بعد از محمد سید و آقای همه پیغمبران یعنی علی ابن ابیطالب و برشما باد
بدوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنان او و بگذاردن و ادا کردن حقوق برادران خود
آنانکه در دوستی با آنحضرت و دوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنان او شریکهای شمایند
بجهت اینکه رعایت و جانب داری علی نیکوتر است از رعایت و جانب داری این
جماعت تا جرانیکه بیرون شونده بودند بسوی شهر چین بیاور شما آنکه ذکر نمودید او را آنکه جنایت
کردند او را بی نیاز و امانت کردند او را بخرید و فروش آگاه باشید براستی که از شیعیان علی

و فضیلت علی

رعایت علی و شیعیان

رعایت تجار ان
برود ... شدن و زیان کردن ... در تجارت و ... هلاکت گشتن و رعایت کردن ...

هر آینه کسی است که می آید در روز قیامت و حال آنکه بتحقیق گذارده شده برای او در کفه میزان
او از گناه و آن بنجان آن عظیمتر است از کوههای ثابت بسیار بلند و دریاهای پر موج می
کویند اخلایق که هلاک شد این بنده پس شک ندارند اینکه او از هلاک شونده گان است
و در عذاب خدائی از دائمی باشنده گان است بعد از آن می آید او را ندائی از جانب خدای
عز و جل که ای بنده خطاکار زیانکار گشنده و این همه گناهانی را که حاضر بیان شد پس آیا
بهتای آن گناهان حسناتی داری که بهم و بهتا باشند این گناهان را پس در آنی بهشت
خدائی را بسبب رحمت خدا یا زیاد باشند بر آنها پس در آنی آن بهشت را بسبب وعده
کردن خدا عوض میکنند آن بنده که نمیدانم بعد از آن نیکو بدهنادی پروردگار را عز و جل
پس بتحقیق که پروردگار من پیغمبر باید که فریاد کن در عرصات قیامت آگاه باشید اینکه
من فلان ابن فلانم از اهل بلد چنین و چنان و قریه چنین و چنان هستم تحقیق گرو رفته ام
بسبب گناهانی که مانند کوهها و دریاها است و حال آنکه نه حسناتی برای من است بهتای
آن سیئات پس هر کدام از اهل این محشر باشد برای من نزد او احسانی یا معروفی پس
بفریاد رسد مرا پاداش و جزا دادن او مرا از آنها پس امروز اوقات شدت احتیاج من
است بسوی آنها بعد از آن فریاد میکند آنمرد همین عبارت پس اول کسی که جواب میدهد
او علی ابن ابیطالب است که لبیک لبیک ایها الممتحن بجنبی المظلوم بعد ذلک
بعد از آن بیاید آنحضرت و می آیند با او شماره بسیاری و حال آنکه آنها بسیارند و اگر چه بپاشند
شماره آنها کمتر از شماره مجاهدین او و آنانکه برای ایشانست نزد او مظلمه پس عرض میکنند
آن جماعت که یا حضرت امیر مومنان ما برادران مومن او و تیم بود این شخص
نیکوئی کننده و بزرگ کننده و گرامی دارنده ما را در خلطه و آمیزش نمودن خود با ما بسیاری
احسان او بسوی ما فروتنی کننده و متواضع بود و بتحقیق فرود آمدیم برای منفعت او از جمیع
طاعتها و فرمانبرداریهای خود ما و بخشیدیم آنها را برای او بعد از آن پیغمبر باید علی پس
بچه چیز داخل بشوید شما بهشت پروردگار خود را پس عرض میکنند داخل میشویم آنرا بسبب
رحمت با وسعت آنخدا آنچنان رحمتی که محروم نمی شود از آن رحمت هر کس که دوستی کند با تو
و دوستی کند با آل تو ای برادر رسول خدا پس می آید ندا از جانب خدای عز و جل که ای
برادر رسول خدا این جماعت که برادران مومن او بیند بتحقیق بخشیدند برای آنها پس

[illegible] سعید ... بکار ...

نکات ... خدا ... عاصی

مظلمه آن کسی است که داد خواهی ... بسبب ستم ...

انها ... برادر ...

تو چه چیزی می‌بخشی برای او پس بدرستی که منم آنکه گذرانند فرمان و حکم کننده است آنچه میان تو
و میان او است از آنکه او را تحقیق آمرزیدم آنکه را بنا برای او بسبب دوستی داشتن او
با تو و آنچه میان او و میان بندگان من است از آن مظلمه‌ها پس ناچار است از درست
حکم شدن میان او و میان آنها پس عرض می‌کند علی ای پروردگار من کجا آورم آنچه او
کنی بعد از آن فرماید خدای عز و جل یا علی ضامن شو برای مخاصمهای او و اینکه عوض بدل
دهی آنها را از مظلمه‌های آنها که در نزد او است پس ضامن می‌شود برای ایشان علی آنچه عوض
دادن از مظلمه‌ها را و میفرماید برای آنها اختیار کنید بر من آنچه را که بخواهید بدهم شما را از
بدل از مظلمه‌های شما که در نزد او بود پس عرض می‌کنند ای برادر رسول خدا قرار داده‌ای از برای ما
مظلمه‌های ما که در نزد او است ثواب نفسی را از نفسهای خود در شب خوابیدن تو بر فراش محمد
رسول خدا پس میفرماید علی تحقیق بخشیدم آن ثواب یک نفس خود را برای شما بعد از آن
میفرماید خدای عز و جل که پس بنگرید ای بندگان من الان بسوی آنچه در یافتید از علی بن
ابیطالب خدای از برای یار و خود و بدل از مظلمه‌های شما و آشکار شود و ظاهر کرده برای
شما پاداش یک نفس در این بهشت از عجایب قصرهای آن و خوبیهای آن پس میباشد از آن
ثوابها آنچه که راضی و خوشنود فرماید خدای عز و جل با آن مخاصمهای آن مومن عاصی
پس می‌نمایاند آنها را بعد از این از درجه‌ها و منزلها آنچه نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر
قلب انسانی خطور کرده است پس میگویند پروردگارا آیا باقی مانده از بهشتهای تو چیزی
هر که و باشد همه آنها برای ما پس کجاست جای سایر بندگان تو از مومنان و مومنات
و پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و خیال میکنند بسوی آنها اینکه بهشت تمامی آن
تحقیق قرار داده شده است برای آنها پس می‌آید ندا از جانب خدای عز و جل ای بندگان
من این ثواب یک نفسی از نفسهای علی است آنچه تحقیق اختیار کردید آنرا بر آن علی که
تحقیق قرار داد آنرا برای شما پس بگیرید آن را و بنگرید بعد از آن مآل و مرجع این چنین
که میروند آنها و آن مومنی که عوض داد آنها را علی از طرف او بسوی آن بهشت پس می‌بیند
را که اضافه می‌فرماید آن را خدا بسوی مملکتهای علی در آن بهشت که آن مملکتها آنچه نیست که
اضعاف آنچه بخشیده است او را از جانب ولی خود آنکه دوست دارنده بود مر آنحضرت
از آنچه بخواهد خدای عز و جل از آن اضعافی که نمی‌شناسد آنها را غیر از آنکه پس رسول خدا

فرمود در سوره و الصافات اذلک خیر نزلا ام شجرة الزقوم یعنی این مذکور بهتر است
از ثواب و تدارک نعمتهائی که تدارک شده برای دوستان علی ابن ابیطالب یا درخت زقوم که
درختی است در جهنم که آماده شده است برای مخالفان برادر و وصی محمد علی ابن ابیطالب
قوله عز و جل مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت ما حوله ذهب الله
بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون صم بکم عمی فهم لا یرجعون
فرمود امام حسن عسکری که فرمود موسی ابن جعفر و داستان این جماعت منافقان مانند داستان
کسی است که برافروخت آتشی را که دیده شود بسبب آن شعله آتش آنچه که پیرامون او است پس
چون روشن شد آنچه پیرامون او بود و نظر کرد که آیا می‌بیند بر خدا روشنائی آن آتش را بسبب
که فرستاد بادی بر آن آتش یا بسبب بارانی که ریخت آنرا بر آن بنحوی است داستان این
جماعت منافقان که شکننده اند مر آنچه را که گرفت خدای تعالی بر آنها از این بیعتی که برای علی
ابن ابیطالب در روز غدیر بموجب ظاهر شهادت و اقرار ایشان که نیست معبودی مگر خدا آنکه جمیع
جمیع صفات کمال و منزه از تمام نواقص و عیوب است یگانه و بی نظیر است و نیست شریکی برای او
است و اینکه محمد بنده او و رسول او است و شهادت و اقرار ایشان که علی ولی خدای معبود و وصی
از رسول محمود است و وارث او است و خلیفه و جانشین او است در امتش و ادا کننده
قرضهای او است و وفا کننده است وعده‌های او را و آنکه ایستاده بسیاست و فرمان کردن
و ادب آموختن بندگان خدا در جای ایستادن و مقام او صلی الله علیه و آله بعد از اینکه
بجای رسول خدا بفرمان کردن ارث می‌برد میراثهای مسلمانان را بسبب آن سیاست
و ریاست کلیه الاهیه و عقد و نکاح جاری می‌فرماید در میان مسلمان بسبب آن سیاست و نکو
و والی و پادشاه و فرمانفرما میدانند مردم آنحضرت علی را از جهة سیاست آن امامت و نکو
میکنند از او دفاع را بسبب آن سیاست مترجم گوید که معنی این عبارت شاید این باشد که
اگر کسی اراده تصرف این سلطنت را کند مردم نیکوئی میکنند در بجا آوردن کار زشتی که اجماع و جماعت
باشند از جانب علی که دور کنند با آن اجماع خود آن کسی را که میخواهد تصرف در امامت کند بسبب آن
سیاست و الله اعلم و میگیرند آن علی را برادری که نگاه میدارند او را از آنچه نگاه میدارند از آن
جانهای خود شان را بسبب شنیدن ایشان از آن بزرگوار یعنی فرمایشات آنحضرت تا
می‌شنوند و اطاعت میکنند او را پس چون آمد آنحضرت رسول خدا را وفاتیکه واجب شده بود در

بدرستی که هر آنکه گردانند فرمان دهنده و حکم کننده است آنچه میان خود
تو چه چیزی بخشی برای او پس بدرستی که تحقیق امر کردیم آنکه بازدار برای او بسبب دوستی داشتن او
و میان او است از آنکه ان تحقیق ... از آن مظلمه پس ناچار است از درست
او تو آنچه میان او و میان بندگان من است ازان مظلمه پس بجا آوردم آنچه امر
حکم شدن میان او و میان ایشان پس عرض می کند علی ای پروردگار من بجا آوردم آنچه امر
گنی بعد از آن فرماید خدای عزوجل یا علی ضامن شو برای خصمهای او و اینکه عوض و بدل
دهی ایشان را از مظلمه های ایشان که در نزد او است پس ضامن می شود برای ایشان علی آن عوض
دادن از مظلمه ها و میفرماید برای ایشان اختیار کنید هر آنچه را که بخواهید هم شما را از ثواب
بدل از مظلمه های شما که در نزد او بود پس عرض می کند ای برادر رسول خدا قرار ده از برای
مظلمه های که در نزد او است ثواب نفسی را از نفسهای خود در شب خوابیدن تو بر فراش محمد
رسول خدا پس پیغمبر بنماید علی تحقیق بخشیدم آن ثواب یک نفس خود را برای شما بعد از آن
میفرماید خدای عزوجل که پس بنگرید ای بندگان من الآن بسوی آنچه در یافتید آن را از علی ابن
ابیطالب خدای از برای یاور خود و بدل از مظلمه های شما و آشکار شود و ظاهر می گردد برای
شما پاداش یک نفس و دران بهشت از عجایب قصرهای آن و خوبیهای آن پس پیدا شد از آن
ثوابها آنچه که راضی و خوشنود فرماید خدای عزوجل بان خصمهای آن مؤمن عاصی را
پس بنمایاند آنها را بعد از این از درجه ها و منزلها آنچه هیچ چشمی ندیده و نه گوشی شنیده و نه بر
قلب انسانی خطور کرده است پس میگویند پروردگارا آیا باقی مانده از بهشتهای تو چیزی
هرگاه باشد چه اینها برای ما پس کجاست جای سایر بندگان تو از مؤمنان و مؤمنات و
پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و خیال میکنند بسوی آنها اینکه بهشت تمامی آن :
تحقیق قرار داده شده است برای آنها پس می آید ندا از جانب خدای عزوجل ای بندگان
من این ثواب یک نفسی از نفسهای علی است آنچه تحقیق اختیار کردید آن را بر آن علی که
تحقیق قرار دادم آن را برای شما پس بگیرید آن را و بنگرید بعد از آن مآل و مرجع این چنین شد
که میروند آنها و آن مؤمنی که عوض داد آنها را علی از طرف او بسوی آن بهشت پس می بینند
آنکه اضافه می فرماید آن را خدا بسوی مملکتهای علی در آن بهشت که آن مملکتها آنچه نیست که آن
اضعاف آنچه بخشیده است او را از جانب علی خود آنکه دوست دارند بوده و بود مر آنحضرت
از آنچه بخواهد خدای عزوجل از آن اضعافی که نمی شناسد آنها را غیر از آنحضرت پس رسول خدا

فرموده در سوره والصافات اَذٰلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ یعنی این مذکور بهتر است
از تهیه و تدارک مهمانی که تدارک شده برای دوستان علی ابن ابیطالب یا درخت زقوم که
درختی است در جهنم که آماده شده است برای مخالفان برادر من و وصی من علی ابن ابیطالب
قوله عزوجل مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا اَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّٰهُ
بِنُورِهِمْ وَتَرَکَهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لَا یُبْصِرُونَ ۝ صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَرْجِعُونَ
فرموده امام حسن عسکری که فرموده موسی ابن جعفر که داستان این جماعت منافقان مانند داستان
کسی است که برافروخت آتشی را که دیده شود بسبب آن شعله آتش آنچه که پیرامون او است پس
چون روشن شد آنچه پیرامون او بود و نظر کرد که آیا می بیند بر دخادار وشنائی آن آتش را بسبب باد
که وزید آن باد بر آن آتش یا بسبب بارانی که ریخت آن را بر آن بهمچنان است داستان این
جماعت منافقان که شکننده اند آنچه را که گرفت خدای تعالی بر آنها از این پیمان که برای علی
ابن ابیطالب در روز غدیر بود بسبب ظاهر شهادت دادند اینکه نیست معبودی که آنچه اینکه جمیع
صفات کمال و منزه از تمام نواقص و عیوب است یگانه و بی نظیر است و نه شریکی برای او
است و اینکه محمد بنده او و رسول او است و شهادت دادند اینکه علی ولی آنخدای معبود و وصی
آن رسول محمود است و وارث او است و خلیفه و جانشین او است در امتش و ادا کننده دینها
و قرضهای او است و وفا کننده است وعده های او را و آنکه ایستاده و بسیاست و فرمان کردن
و ادب آموختن بندگان خدا در جای ایستادن و مقام او صلی الله علیه و آله بعد از اینکه بنشست
بجای رسول خدا بفرمان کردن ارث می برد و میراثهای مسلمانان را بسبب آن سیاست
و ریاست کلیه الاهیه و عقد و نکاح جاری می فرماید در میان مسلمان بسبب آن سیاست مذکوره
و والی و پادشاه و فرمانفرما میدانند مردم آنحضرت علی را از جهت سیاست آن امامت و نیکو
میکنند از او دفاع را بسبب آن سیاست مترجم گوید که معنی این عبارت شاید این باشد که
اگر کسی اراده تصرف این سلطنت را کند مردم نیکوئی میکنند در بجا آوردن کار بزرگی که اجماع و جمع
باشند از جانب علی که دور کنند آن را جمع خود آنکسی را که بخواهد تصرف در امامت کند بسبب آن
سیاست و الله اعلم و میگیرند آنحضرت علی را برادری که نگاه میدارند او را از آنچه نگاه میدارند از آن
جانهای خود شان را بسبب شنیدن ایشان از آن بزرگوار یعنی فرمایشات آنحضرت را
و می شنوند و اطاعت میکنند او را پس چون آمد آن رسول خدا را آنچه وفا اینکه واجب شده بود در

فرمان پروردگار عالمیان که عالم است بهمه اسرار و پنهانی ها آنکه مخفی و پوشیده نمی ماند بر او هیچ
پنهانی بعد از آن گرفت آن منافقان را آن عذاب بسبب پنهانی کفر آنها و کفر باطنی آنها پس
این است مثال آنچه نور و روشنائی اسلام آنها را و واگذارد آنها را که گردیدند در تاریکی
ای عذاب خدا و تاریکیهای احکام آخرت و حال آنکه نمی بینند از آن ظلمات عذاب خدا
خروج و بیرون رفتنی را و نیابند از آن تاریکیها جای فرار و رستگی را پس فرمود خدای تعالی صم
کر آنند یعنی کر شوند در آخرت در عذاب آن گنگ اند یعنی گنگ میشوند در جانهای ایشان پوشیدنهای
کوران آن آخرت عمی کوراند یعنی کور و نابینا میشوند در جانها و این ایه شریفه نظیر فرمایش آنجناب اند
است در سوره بنی اسرائیل ونحشرهم یوم القیمة علی وجوههم عمیا وبکما وصما ماویهم جهنم
کلما خبت زدناهم سعیرا یعنی حشر کنیم ایشان را در روز قیامت بر رویهای آنها که کور باشند
و گنگ و کر جایگاه ایشان دوزخ است هر وقت که ساکن شود زبانه آن زیاد کنیم آنها را آتش سوزان
امام علیه السلام روایت فرمود از پدر خود از جد خود از رسول خدا که فرمود نیست بنده و نه کنیزی
که دوست بدارد امیر مؤمنان را در ظاهر و شکست آن را در نهانی و بپا ایستد بر نفاق خود و بر پوشیدن
کیش کفر خود و آشکار کردن ایمان خود مگر چون بیاید او را ملک موت بجهه اینکه قبض فرماید روح
او را متمثل میشود برای او شیطان و یاران او و متمثل میشود نیران و صنفهای عقاب و عذاب
آن برای چشم او و دل او و گوش او و مقاعد او از مضایق و تنگیهای آن نیران و متمثل میشود برای
او بهشت و منزلهای آن در همان چشم و سایر اعضا اگر باقی باشد آن مختصر را ایمان خود و درست
خود برای امیر المؤمنین علیه السلام پس میگوید برای او ملک موت نگاه کن پس این بهشتی که توانائی و قدر
ندارد احدی اندازه کردن مسرتهای آن بهشت و شادمانی آن بهشت و سرور آن بهشت را مگر
آنخدائیکه پرورش دهنده جانهای ماست که بود اینها آماده شده برای تو پس اگر بودی که باقی
مانده بودی بر ولایت و دوستی خود برای برادر محمد رسول خدا میبود بسوی این بهشت بازگشت
تو در روز جدا شدن حکم یعنی در روز قیامت لکن تو شکستی آن بیعت را و مخالفت نمودی با علی
پس این نیران و صنفهای عذاب آن و زبانیه های آن با گرزهای آتشی آنها و افعیهای آن
گشوده اند دهنهای خود شان را و عقارب آن نیران که رنجانیده است دمهای آنها و
جانوران درندگان که روان کنند دندانهای تیز و چنگالهای خود را و سایر صنفهای عذاب آن
برای تو است و بسوی اینها بازگشت تو است پس چون دید و شنید آنها را میگوید ای کاش

اگر

گرفته بودم با آن رسول راه را پس قبول کرده بودم آنچه حکم فرموده بودم او و تسلیم شده بودم از دوستی
کردن با علی آنچه لازم فرموده مرا خدا عزوجل او کصیب من السماء فیه ظلمات ورعد
وبرق یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت والله محیط با
لکافرین یکاد البرق یخطف ابصارهم کلما اضاء لهم مشوا فیه واذا اظلم
علیهم قاموا ولو شاء الله لذهب بسمعهم وابصارهم ان الله علی کل شیء قدیر
فرمود امام حسن عسکری پس بیان فرمود خدا داستان و مثل دیگر برای آن منافقان پس
فرمود داستان آنچه مخاطب شدند بآن از این قرآنیکه فرو فرستادیم از برای تو ای محمد در حالتیکه
مشتمل است بر بیان توحید من و بر هویدا کردن و واضح نمودن حجت و برهان نبوت تو و آن
قرآن دلیل روشن و قاهری است بر سزاواری و مستحق بودن برادرت علی ابن ابیطالب
برای آن موقفیکه ایستاده کردی او را و برای آنجائیکه نشانیدی در آنجا او را و برای آن رتبه جلیله
بلند کردی او را بسوی آن رتبه و برای آن سیاست و فرمان گردانی که گردانیدی و انداختی در گردن او
آن قلاده کارهای ریاست و سیاست و امامت در میان ایشان از پس آن بعد این بیان
برای علی ابن ابیطالب کصیب فیه ظلمات ورعد وبرق مثل بارانی است که
در آن تاریکیها و رعد و برق است فرمود ای محمد چنانکه در این باران این چیزهاست و هر کس
گرفتار شود بآن میترسد و همچنین است حال این جماعت در بازگردانیدن ایشان مر بیعت علی را
و ترس آنها این است که مطلع شوی تو ای محمد بر نفاق آنها مثل کسیکه او در مانند این باران
و رعد و برق است میترسد اینکه برباید از رعد دل او را یا فرود آید برق و صاعقه بر او پس همچنین
این جماعت میترسند اینکه مطلع شوی بر کفر آنها پس واجب گردانی کشتن آنها و از بیخ برکندن
آنها را یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت میگردانند
آنها که در زیر باران اند انگشتان شان را در گوشهای شان از جهه اینکه کر نشود دلهای شان از آن صدا
های رعد و برق از ترس مرگ چنانکه میکردند آنجماعتیکه گرفتار شدند بآن رعد انگشتان خود را در
گوشهای خود برای اینکه کر نشوند از صدای آن رعد دلهای ایشان پس همچنین میکردند
خود را در گوشهای خود چون بشنوند لعن تو را برای هر کس که بشکنند این بیعت را و تهدید تو را
آنها چون بدانی احوال آنها را میکردند انگشتان خود را در گوشهای خود از آن صداهای لعن
و وعید و تهدید تو آنها را از ترس مرگ بجهت اینکه نشنوند لعن تو و نه تهدید تو را پس منفجر شود

زنگهای روهای ایشان پس استدلال کنند و می برند اصحاب تو اینکه آنها ایشانند که تعیین شده اند
آن لمن و آن تهدید بجهت آنچه بتحقیق آشکار شد از آن تغییر و آن اضطراب بر آنها پس قوت
برد همت شکستن بیعت را آنها پس ایمن دلیم نباشند و هلاکت خود را بر دوست تو و در فرمان
تو بعد از آن فرمود و الله محیط بالکافرین و خدا احاطه کننده است بکافران و صاحب اقتدار
است بر ایشان اگر بخواهد آشکار سازد بر ایشان نفاق منافقان را و نمودار فرماید بر ایشان پنهانیها
یکاد البرق یخطف ابصارهم و این است
آنها را و حکم پیغمبر باید تو را بقتل آنها پس فرمود [illegible] از طرف آن چشمهای خود را و نمود شدند
داستان قومی که گرفتار شده اند پس فرو بگذارید از طرف آن چشمهای خود را [illegible]
از آن روهای خود را بجهت اینکه سالم ماند چشمهاشان از درخشیدن آن برق و ... نکرده
از اینکه اراده و دارند اینکه رهائی یابند در آن از او بسبب روشنی آن برق و لکن آنهائی که
سوی نفس برق که نزدیک باشد که مرده و بربایند برق درخشش چشمان آنها را یعنی خیره کند آنها
را پس چنین اند این جماعت منافقان که نزدیک باشد آنچه در این قرآن است از آن
آیتهای محکمه که دلالت دارنده است بر نبوت تو که هویدا کننده و واضح نماینده است
تو را و بلند کردن و بر پا داشتن تو برادر خود علی را امام و پیشوا و نزدیک باشد آنچه معاینه می کنند
از آثار تو و آثار برادرت علی از آن معجزاتی که دلالت دارنده است بر اینکه امر تو و امر
اوست آن حق نیست شکی در آن پس آنها با همه این آیات و معجزات منکر شدند در اینکه
آنچه معاینه می کنند از آیه های قرآن و معجزه های تو و معجزه های برادرت علی بن ابیطالب نزدیک
باشد که گذشتن آنها از این جهت در حجتهای تو باطل و فاسد کنند بر آن منافقان سایر آنچه
عمل کردند از آن آثار تو یعنی می شناختند آنها را بجهت اینکه هر کس که انکار کند حق واحدی
را داشتن اینکه آن حق است برساند او را انکار کردن بسوی اینکه انکار می کند هر حقی را پس گردد
انکار کننده آن یک حق را داشتن اینکه آن حق است در بطلان و فاسد کردن سایر حجتها
بمنزله مانند کسی که نگه باشد بسوی جرم خورشید در رفتن روشنی و نور چشم خود بسبب آن نگریستن
پس فرمود خدا عزوجل کلما اضاء لهم مشوا فیه هرگاه روشن شود برای ایشان راه روند در آن
و چون آشکار شد آنچه که بتحقیق اعتقاد داشتند اینکه آن حجت است راه روند در آن و می
جای خود بودند بر آن و ثابت قدم بودند بر آن و اطاعت بودند مگر چون میرانید مگر گروه از
ایشان ماده و زنان ایشان پسر بزرگ و بسیار میوه شدند درختان خرمای آنها و می باید

[illegible] گشته های آنها و سود نمود تجارتهای آنها و بسیار رشید شدند ... پس ما شما ... گروه ... [illegible]
آنهای که گفتند نزدیک می شود اینکه باشد این زیادی نعمت بسبب برکت بیعت ما برای علی و ... او و صاحب
بخت و طالع و مدال است ... بیعت ... [illegible]
بخت در سرانجام و غنیمت باقی ... [illegible] است این معنی ... پس و سزاوار
باشد اینکه ... بهم ... اطاعت و فرمانبرداری ظاهر ... اینکه زندگانی کنند در دولت او و اذا اظلم
علیهم قاموا و چون تاریک بر آنهای ... [illegible] ... اینکه کرده و از آسمان
... زنان آنها ... و سود ... تجارت خود و بر باد و بسیار سود ... درختان خرمای آنها ...
و زیاد ... گشته های آنها ... [illegible] ... این معنی است که
بیعت نمودیم آن را با علی و بسبب آن تصدیق کردیم محمد را از آن است ... و خدای
عزوجل در سوره ... ان تصبهم حسنة یقولوا هذه من عند الله و ان تصبهم
سیئة یقولوا هذه من عندک قل کل من عند الله ... اگر برسد ایشان را نیکوئی
... اگر برسد ایشان را ... تعالی ... [illegible]
... و حکم فرمودن ما ... [illegible] ... و خدای عزوجل
و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم ... [illegible]
... گروه ... برای ایشان ... [illegible] ... اصحاب تو ... [illegible]
... [illegible] ... قوله عزوجل یا ایها
الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون ... [illegible]
علیه السلام که فرمایش نمود علی بن الحسین علیهما السلام ... قول خدای تعالی یا ایها الناس یعنی
ای مردم که حاضر ... خطاب ... مکلف از فرزندان آدم که آمده و می آیند
تا روز قیامت اعبدوا ربکم پرستید پروردگار خود را یعنی اطاعت و فرمانبرداری کنید
پروردگار خود را ... امر فرموده شما را از اینکه ... اینکه نیست خداوندی که ... که
... نظیرات او و ... برای او و ... و نه مانندی برای او است عادل است که جور
... صاحب ... است که ... است بردبار که ... [illegible]
درست کار ... پیغمبر ... و اعتقاد ... محمد بنده او و رسول او است و
آل محمد افضل از هر پیغمبر اند و اینکه علی افضل از آل محمد است و اینکه علی ...

و اینکه امت محمد افضل اند از امتان پیغمبران رسل
و آنکه تو هستند افضلند از اصحاب پیغمبران رسل یعنی پرستش کنید پروردگار خود را آنکه آفرید شما را
پس فرمود خدای عزوجل **الذی خلقکم** استوار تا مقداری دانسته شده پس تو انا کرد
از نطفه از آب جهنده پس گردانید او را در قرارگاه رسول خدا فرمود بدرستی که نطفه
در اول پس نیکو و توانا است آنکه پروردگار عالمیان است آن نطفه چون بسته تا چهل شبانه روز
ثابت میماند در قرارگاه رحم تا چهل شبانه روز پس می گردد آن علقه و بعد از آن تا چهل شبانه روز
پس میگردد پاره گوشتی تا چهل شبانه روز پس گردانیده میشود بعد از آن نقصه و بیست شبانه روز
پس پوشانیده میشود آن استخوان بگوشت پس می پوشاند خدا و ند بر بالای انگشت [illegible]
پس پرورش میدهد آن پوست موی را پس می فرستد خدا بسوی او ملک الارحام را پس میگوید
بنویس اجل و عمل و رزق او را و اینکه شقی و بدبخت میباشد یا سعید و نیکبخت بعد از آن ملک
میگوید پروردگارا بدرستیکه من نمیدانم آنها را پس می فرماید برای او بخواه املا و مطلب نویسی آنها را از خوانندگان
لوح محفوظ پس بخواهد املا و مطلب نویسی را از ایشان فرمود رسول خدا بدرستیکه از جمله آنچه نوشته شده است
او عمل او و روزی او و سعید و نیکبخت بودن تا خاتمه و عاقبت امر او علی ابن ابیطالب است نوشته از عمل و خلق
آن بزرگوار نیکی کنانی را هرگز تا اینکه از دنیا رحلت نماید فرمود امام که این است فرمایش رسول خدا
و حکایت بریده از علی و حکایت این شکایت این است که رسول خدا فرستاد لشکری را در روزی
برای غزوه که امیر و سردار فرموده بود بر آن لشکر علی را و حال آنکه نفرستاد لشکر را هرگز که باشد علی در آن مگر اینکه گردانید
آنحضرت را امیر و بزرگ بر آنها بعد از فتح آنقدر و چون غنیمت بردند و میل فرمود علی که بخرد از جمله غنیمت
جاریه را و گذارد قیمت او را در جمله غنیمت پس حطب و بحث کرد با آنحضرت در باره آن جاریه حاطب ابن ابی
بلتعه و بریده و اسلمی و تفحص زیاد در قیمت آن کنیز کردند آمد آنحضرت را پس چون نگریست بسوی آن دو نفر که بودند
با هم کرد و جدل می کردند با او در زیاد کردن قیمت کنیز که شکفت آمیز گردید بسوی آنقدر تا اینکه رسید قیمت آن کنیز
بقدر عادل پس گرفت آنحضرت آن کنیز را با غنیمت عادل و بعد از آن چون برگشتند بسوی رسول خدا با هم حاطب
و بریده موافقت کردند و تو طیه نمودند که عرض کنند این مطلب را بریده برای رسول خدا پس ایستاد و شد پیش
روی رسول خدا و عرض کرد یا رسول الله آیا نمیدانی که علی گرفت کنیز را از محل غنیمت جز مسلمانان
پس روی گردانید از او رسول خدا پس آمد آنحضرت را از جانب چپ آنحضرت و عرض کرد به همان عبارت با شکایت
پس روی گردانید آنحضرت از او و آمد از پس آنحضرت پس عرض کرد به همان عبارت با شکایت پس روی
آنحضرت از او برگشت بسوی پیش روی آنحضرت و عرض کرد آن عبارت با شکایت را پس غضب فرمود

خشم گرفت رسول خدا خشمی که دیده نشد مثل آن از آنحضرت بعد از آن خشم گرفتنی مانند آن و گردید رنگ مبارک آن
حضرت بر غیر حالتی که بود و متغیر گردید آنحضرت و پیر شد رگهای گردن آن بزرگوار و مضطرب گردید اعضای او و فرمود
ای بریده بدرستیکه اذیت داد آزار نمودی رسول خدا را از امروز آیا نشنیدی خدا را که می فرماید در سوره احزاب
إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا
وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا یعنی بدرستیکه آنانکه
اذیت میکنند خدا و رسول او را دور گردانید ایشان را خدا از رحمت در دنیا و آخرت و آماده کرده برای ایشان عذابی خوار کننده را
و آنانکه رنجانیدند مردان مومن و زنان مومنه را بغیر آنچه کسب کردند پس بتحقیق بر داشتند وزر و گناه [illegible]
ای بریده یا رسول الله قصد نمودم اینکه من قصد کرده باشم وجود شریف تو را باذیت و رنجش فرمود رسول خدا که آیا
پنداری ای بریده اینکه اذیت نمیکنند و نمیرنجانند مرا مگر کسی که رنج بجان خود من کند آیا ندانستی اینکه علی از من
و من از علی و اینکه هر کس برنجاند علی را پس تحقیق رنجانیده مرا و هر کس که مرا برنجاند پس اذیت
رسانیده خدا را و هر که برنجاند خدا را پس بر خداست اینکه برنجاند او را بعذاب دردناک خود در آتش
جهنم ای بریده آیا تو داناتری یا خداوند آیا تو داناتری یا خوانندگان لوح محفوظ آیا تو داناتری یا ملک الارحام
عرض کرد بریده بلکه خداوند تعالی داناتر است و خوانندگان لوح محفوظ و ملک الارحام داناترند از من
فرمود رسول خدا پس چگونه میگویی ای علی را که خطا کرده و نکوهیده و سرزنش میکنی او را و توبیخ و ملامت میکنی
او را و تشنیع و درشتی می نمایی برا و ورزشت میشماری فعل او کردار او را و حال آنکه این جبرئیل خبر
داد مرا از ملائکه حفظ علی اینکه آنها ننوشته‌اند بر او هرگز خطیئه و گناهی از روزیکه زائیده شده است و این است
ملک الارحام حدیث کرد مرا اینکه آنها نوشتند پیش از آنکه زائیده شود بهمانطوریکه مستحکم شده بود در شکم مادرش
اینکه نمیباشد از او گناهی و خطائی هرگز و این جماعت خوانندگان لوح محفوظ که خبر دادند مرا در شبی که برده شدم
من بعالم بالا شب اینکه آنها یافتند در آن لوح محفوظ **عَلِيٌّ الْمَعْصُومُ مِنْ كُلِّ خَطَاءٍ وَزَلَّةٍ**
را پس چگونه می‌گویی او را که خطا کرده ای بریده و حال آنکه پروردگار عالمیان و ملائکه مقربان گفته اند برای
او صواب گفتی ای بریده سخن گو برای علی بخلاف نیکوئی بساحت جدیده اینکه آنحضرت امیر مومنان و سید القوی
و صلحان و فارس مسلمانان و کشنده و ضو کننده کافران است بسوی جنان و قسمت کننده بهشت و نیران است
میگوید در روز قیامت برای آتش بیرون آن این مومن برای من و این منافق برای تو باشد پس فرمود ای بریده آیا
گمان می کنی که نیست حقی برای علی بر شما مانند حقی که من دارم بر معاشر مسلمانان اینکه مکر و حیله کنید با علی و نیکی کنید و معارضه
بخلاف نمائید با او و قصد نشمارید او را و تکلف نمائید او را در سخن گفتن با او و بهتان بدرستیکه قدر و منزلت علی

[illegible]

...اعبدوا ربكم الذى خلقكم... [illegible]

...والذين من قبلكم... [illegible]

...لعلكم تتقون... [illegible]

[illegible]

وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون [illegible]

[illegible]

...الذى جعل لكم الارض فراشا والسماء بناء وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون

...الذى جعل لكم الارض فراشا

نمي رسيد پروردگار خود را آنگه گردانيد براي شما زمين را بساطي گسترده گردانيد آن زمين را ملايم براي طبيعتهاي [illegible]

[illegible]

بعد از آن فرمود وَالسَّمَاءَ بِنَاءً [illegible]

[illegible] وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [illegible]

[illegible]

[illegible] فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ [illegible]

[illegible] فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا [illegible]

[illegible] وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا

[illegible] هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ [illegible]

شش روز و بود عرش او بر آب [illegible]

[illegible]

[illegible] سوره لقمان پس فرمود يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله الطيبين

[illegible]

[illegible] كفتار ديكر براى اصحاب خود باشند آنچه واجب

كرده بود ما كاشت پس واجب [illegible] رسول خدا حكايت را فرمود كه

[illegible] بجهت اينكه مردى اگر عمر [illegible]

[illegible] پس انفاق كند [illegible]

[illegible]

لكم الارض فراشا والسماء بناء گردانيد از براى شما جاى گسترده و فرش گسترانيدن

از براى خوابيدن در شب و خوابيدن در روز [illegible] و آسمان را سقفى محفوظ گردانيد [illegible]

[illegible] بقدرت و توانائى خود عز و جل [illegible] آسمان آفتاب آن و ماهتاب آن

و ستارگان آن در حالتى كه مطيع و منقاد [illegible]

رسول خدا تعجب نكنيد بجهت حفظ فرمودن خدا آسمان را [illegible]

كه آن عظيم تر است از اين آسمان عرض كردند كه چيست آن فرمود عظيم تر از اين آسمان ثواب و جزاى

طاعتهاى دوستداران [illegible] براى محمد و آل او است پس فرمود وانزل من السماء ماء

و فرو فرستاد از آسمان اين باران را كه فرود مى آيد با هر قطره فرشته [illegible]

[illegible]

[illegible] فى قوله عز وجل وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ

... ترجمه تفسیر ... موجود گی بعد التوبیخ والتحدی است
واگر چه باشد بعضی شان بعضی را هم ... ترجمه گویم که در نسخه تفسیر ... نوشتیم ... باشد پس بنا بر این
و معنی آن مناسبت با این محل ندارد پس غرض می گویم که احتمال در آنچه ... خیال فاسد خود کلمات
معنی این است که ... کردن کافران و منافقان که روی ... فصحا و بلغاء آنها ترتیب عبارات
از آیات ... است و ... آمده و بنا کردند ... که شاید ... از دعای خود ...
و معنی واشعار ... و خوب ... کلمات که با حضرت ختمی مرتبت از جانب رب
... کلمات مخلوق تاب مقاومت با کلمات ... نمود ... شدند از آن خیالات
... منفعل گشته ... آرام گرفت ... شدند پس چون ...
... کافران حاصل ... احتمال دارد ... و غلط باشد و روایت ...
شده ... خدای ... آن آیه شریفه را که ترجمه شد احتمال ... خدا ... و ...
التوبیخ والتحدی باشد بنا بر این معنی این است که ... آن حضرت ... قرآن شد
... شدن ... آمدن ... نمودن ... آن حضرت محمود ...
... حضرت معبود ... گذشته اظهار فرمود والله اعلم بالصواب
... مقام ... عاجز بوده ... آیه شریفه ... علی بن محمد علی
... امام حسن بن علی العسکری علیه السلام ... بر پدر خود علی بن محمد علی
سلام الله علیه ... حکایت ... معجزات ... رسول خدا ... مدینه ...
جواب ... معجزات ... امروز فرصت نیست پس چون فردا شد
... حکایات ... رسول خدا ... اختیار فرمود بسوی شام ... حالتی
تجارت ... خدیجه ... بیت المقدس ... و رفتن ...
... قافله ... شام ... شدت گرمای تابستان ... آمدن ...
قافله ... بادیه ... سخت ... ایشان ... باد ... سخت ...
و صورت ایشان ... خدا ... در آن احوال ... فرستاد ...
... بالای سر او ... آن وجود مبارک ... حرارت آفتاب ... ایستاده ...
... رفتن ... قافله ... پیش ... رنگ ... قافله ...
... قافله ... جانب راست قافله ... جانب راست ...
و اگر جانب چپ قافله ... جانب چپ شتاب می نمود و بود آن ابر ...

داشت از رسول رب مجید گرمی تابش خورشید از بالای سر او بود و ندمان باد ... ذکر شده بود
آن سرمه ... خاکها ... برخاسته ... و نه قریش ... اطراف ... و ...
شده آن باد ... آرام گرفته ساکن شد ... چیزی از ریگ و خاک ...
... آن حضرت ... خنک ... تا اینکه بود ... از طایفه قریش ...
... آنجا ... که ... پناه می گرفتند با آن حضرت ...
نزدیکی بسوی آن حضرت ... آمد ... نزدیک شدن با آن حضرت
... ایستاده ... آن حضرت ... سایه ... و چون ...
... دور ... آن قبرستان بسوی ...
که نزدیک شود ... تحقیق صاحب بزرگواری و شرافت و کرامت است ... خطاب نمودند آن
... اهل آن قافله ... نام صاحب ... و ... صاحب ...
... نوشته شده بود ... لا اله الا الله محمد رسول
الله ... علی ... سید الوصیین ... باصحابه ... لعلی و
... المعادین لاعدائهما پس ... عبارت را ... فهمید ... که
... نوشتن ... عبارت ... و
اما حکایت سلام کردن کوهها و سنگهای بزرگ ... و ...
... رسول خدا ... تجارت ... بسوی شام ... صدقه ...
... خدا ... تجارت ... بسوی کوه ... بالای ...
... آثار رحمت ... کردن خدا و اقسام ... رحمت
... حکمت ... بسوی ... ایمان
... زمین ... آب ... عبرت ... گرفت ...
... حضرت رب العزت ... پس چون تمام کرد ...
... خدای عز و جل بسوی ... ایمان ...
... و با خضوع ... آسمان ...
... خدا ... حضرت ... نازل
... بسوی ایشان ... رحمت ... آن حضرت

از زر ساق عرش نام مبارک محمد ص دو گرفت از جهت آنحضرت را و حرکت بسوی جبرئیل آن روح الامین
در آورده بود که بردن خود طوق نور و طاووس الملائکه که بود آمد و گرفت دو بازوی او را و در زیر بغلش
آرسول رب محمد را عرض کرد یا محمد ص وانشد و فرمود که چه قرائت نمایم عرض کرد یا محمد ص اقرأ
باسم ربک الذی خلق خلق الانسان من علق اقرأ و ربک الاکرم
الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم کلا یعنی ای محمد
بخوان بنام پروردگار خود که آفرید شما را و آفرید آدمیزاد از خون بسته بخوان پروردگار تو در اکرم بزرگوار است
آنکه آموخت آدمیزاد خط قلم و در آموخت آدمیزاد آنچه نمیدانست نجات بعد از خواندن حضرت حق
نام حضرت احدیت جلت اسمائه را پیغام آورد جبرئیل بسوی آنچه را که پروردگار را دعوت جل احدی
فرستاده بود بسویش بعد از رسانیدن رسالت صعود نمود بسوی عالم بالا و فرود آمد محمد ص از کوه حرا
و حال آنکه بتحقیق غشوه عارض شده وجود مقدسش را از جهت بزرگ کردن و بزرگ داشتن جلال
و بزرگواری خداوندی و وارد شدن بر آن وجود مبارک از کبریائی شان او جل و علا آنچه گرفت آن
حضرت را بجهت آن کبریائی از تب لرزی و فرمود آن وحی را و حال آنکه بتحقیق سخت شده بر آنجناب
آنچه که میرسید از تکذیب و دروغگوی کردن قریش او را و خبر نسبت دادن آنها او را
بسوی دیوانگی و فرو گرفته او را شیطان و حال آنکه از اول امر خود عاقلتر خلق خدا و بزرگوارتر
او بود و دشمن ترین چیزها بسوی او شیطان و کارهای دیوانگان و گفتارهای آنها بود پس خواست
خدای عز و جل آنکه گشاده فرماید سینه او را و توانا گرداند دل او را پس سخن در آورد کوهها و سنگها و کلوخها
را و هر که رسید بسوی چیزی از آنها ندا میکرد آن بزرگوار را السلام علیک یا ولی الله السلام
علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله فرحناک باش بجهت آنکه برگزیده
را و ارزانی تو را و زینت داد تو را و بزرگ فرمود تو را بالای همه مخلوقات و پیشینیان و آینده گان
اندوهناک نسازد تو را گفتار قریش آنکه تو دیوانه ای و در دین بیگانه بجهت آنجناب فضیلت کسی است
که خدای پروردگار جهانیان است او را فضیلت دهد و بزرگوار کسی است که او را گرامی دارد و بزرگوار
فرماید او را آفریننده همه آفریدگان پس البته سینه ات تنگ نشود از تکذیب قریش و گردنکشان
عرب تو را و زود باشد که برساند پروردگار تو را بمنتهای پایان کرامتها و بزرگواریها و بلند فرماید تو
را به بلندترین درجه و زود باشد که نعمت آسان و آرمیده گرداند دوستان تو را بسبب
دشمنی تو علی بن ابیطالب و زود آشکار او پراکنده میگرداند علوم تو را در میان بندگان و بلاد بسبب

کلید قرآن علم تو بود و در شهر علم تو علی بن ابیطالب و زود باشد که خنک شود چشمت بسبب حضرت فاطمه
و زود خارج می فرماید از فاطمه و از علی حسن و حسین را که دو سید و آقای جوانان اهل جنانند و زود منتشر
و پراکنده می فرماید در همه بلدها و این تو را زود عظیم و بزرگ می فرماید مزدها و اجرهای دوستان
تو و محبان برادرت علی را و زود میگذارد در دست مبارکت لواء حمد را پس میگذاری آن را در دست
برادرت علی ع و حال آنکه امیر باشد در زیر لواء حمد هر پیغمبر و صدیق و شهیدی که می باشد علی ع کشنده است
همه آنها را بسوی جنات نعیم پس حضرت پیغمبر فرمود که گفتم در دل خود پروردگارا کیست علی بن ابیطالب
آنکه وعده فرموده مرا با او پس فرو فرستاد حضرت ذوالجلال بر آنصاحب کمال ترازوی جلال را و کرده شد
شد محمد ص در کفه ای از ترازوی جلال و کشیده شد برای آنحضرت صورت و پیکر علی ع و کشیده شد صورت
و پیکر سایر مخلوق از امت او تا روز قیامت برای آنحضرت با آنکه منکر گشت بسوی آنها بعد از آنکه
همه آنها را در کفه دیگر میزان جلال برابر گرداند آن بزرگوار را با آن جماعت بعد از سنجیدن گران سنگین
شد کفه حضرت رسالت ص و سبک شد کفه علی ع با کثرت امت بعد از آن بیرون کرده شد محمد ص
از آن کفه ترازو و گذاشته شد علی ع در آن کفه ای که محمد ص در آن بود پس سنجیده آزموده شد شاه ولایت
با سایر امت آنحضرت بعد از سنجیدن فزون و گران شد علی ع و سبک شدند سایر امت بعد از
تولد شد علی ع و حال آنکه او طفل کوچکی بود گفت رسول خدا ص در دل خود پروردگارا کیست علی بن ابی
طالب آنکه وعده فرمودی مرا با او بتحقیق او پسر عم من است پس بدرستی برتر ترازوی جلال نازل شد
چنانچه مذکور شد چون علی کوچکی بحرکت آمد یعنی براه افتاده بود و او با آنحضرت بود گفت در دل خود پروردگارا
کیست علی بن ابیطالب آنکه وعده فرمودی مرا با او این پسر عم من است پس درین مرتبه ترازوی
جلال نازل شد چنانچه مذکور شد پس رسول خدا ص شناخت علی را بذات و حقیقت او و نشانه و
صفت او و الهام کرده شد در وقت شادی محمد ص این جوان است علی بن ابیطالب که برگزیده شده
آنکه تقویت میکنم بسبب او این دین را که زیاده و افزون بود بر جمیع امت تو بعد از تو پس این
وقت بود که گشاده فرمود سینه مرا با دادن رسالت و سبک فرمود از من مکافات امت را و آسان
نمود بر من کارزار کردن با گردنکشان که کشتند از قریش فرمود علی بن محمد التقی علیهما السلام
اما حکایت دفاع خدا برای جواهر محمد ص آنها را که آهنگ و قصد قتل آنسرور فرمودند بود و هلاک
فرمودن او و اشاره از جهت کرامت برای پیغمبر خود و تصدیق فرمودن آنچه پیغمبر خود را در نبوت او
پس این است که رسول خدا بمکه تشریف داشت و حال آنکه پسری بود هفت ساله بتحقیق پدر

گذشته بود او در نشو و نمای کودکی نظری برای او بود در کودکان قریش با اینکه او
یافته بود و خوبی پرورش یافتنی که گذشته بود و معاینه دیدند صفت او و نشانها را
شدند که کرد یهودان شهر شام پس برگشتند بسوی مکه و معاینه دیدند صفت او و نشانها را
پس رسانیدند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر و گفتند سوگند بخدا که این کودک محمد است که خروج کننده است
در آخر الزمان که خواری رساننده است بر دین یهود و بر سایر صاحبان دینها پس بر خدا السبب او دولت
یهود با طوره ورسوا میگرداند ایشان را و طبعی کنند ایشان را و حال آنکه تحقیق بود که یافته بودند آن بزرگوار
را در کتابهای خود که او پیغمبری فاضل صادق است پس برداشت آنها را حسد بر اینکه کتمان کنند
او را و تفکر کردند بعضی بعضی در باب اینکه او پادشاهی است که زایل میگرداند پادشاهی او پس گفت
بعضی از آنها برای بعضی دیگر رسانید چاره و حیله و تدبیری بزرگ نقش رسانیم او را و آنچه اینکه خدا محو میفرماید
می برد شان آنچه را که میخواهد و بر جای خود میگذارد آنچه را که میخواهد امید است که ما بیابیم محمد را از آن
سبب خذلانشان او را و او در نفس خود دعوت کردند ایشان قتل پس گفت بعضی از ایشان برای بعضی
شتاب مکنید تا اینکه بیازماییم او را و تجربه کنیم او را بکارهای او و تجربه اینکه پیرایه و آرایشی که با موافقت
نمیکند پیرایه و آرایشی دیگر را او صورت موافق و مانند نباشد صورت دیگر را او خواهان نیست
اگر یافتیم در کتابهای خود اینکه محمد دوری کند او را پروردگارش و از حرام و شبهات پس بیا بسید
او را و ملاقات او کنید و بخوانید او را بسوی دعوت و ضیافتی پس پیش آورید حرام و شبهه پس اگر گشاده
و دراز شد دست او بسوی حرام و شبهه یا کی از آنها و بعد از آن خورد از آنها پس بدانید که این کودک
کسی است که گمان میکنید و خوار نیست که پیرایه موافقت کرده پیرایه او را او صورت برابر شده
صورت او را اگر باشد این کار چنین یعنی دست دراز کرد بسوی آن طعام و بخورد از آن چیز پس
بدانید این کودک آنکس است که در کتابهای خود دیده ایم پس چاره نمایید و بزرگی برزید بر او پس در پاک
کردن زمین را از او و تجربه اینکه سالم بماند برای یهود دولت آنها گفت و امام علیه السلام که بعد از شوربت
کردن آمدند بسوی ابوطالب و دیدند آنحضرت را و خواندند او را بسوی مهمانی که برای ایشان بود
بعد از مشورت کردن یهود چون حاضر شد رسول خدا پیش آوردند بسوی آنحضرت و بسوی ابو
طالب و گروهی از قریش دجاجه فربه را که بود تحقیق ایشان جوب کشته بودند آن دجاجه را و
بریان کرده بودند آن را پس پیش آمدند ابوطالب و سایر قریش که نخوردند از آن دجاجه حرام و حلال که
رسول خدا میکشید دست مبارک خود را جانب آن دجاجه که ذبح نشده بود پس بر میگشت
از آن دجاجه بسوی راست و چپ و پیش و پشت و بالای سر و پایین که نمیرسید آن دجاجه را دست او

آنحضرت پس عرض کردند چیست برای تو یا محمد که نمیخوری از این دجاجه بعد از آن فرمود ای گروه یهود بتحقیق که من
سؤال کنم از این دجاجه و این دست من است که برمیگردد از این دجاجه بسوی آن جهتهای دیگر
و نمی بینم این دجاجه را مگر حرامی که نگاه میدارد مرا پروردگار من عز و جل از آن بعد از آن عرض کردند نیست
این دجاجه مگر حلال پس وا گذار ما را که لقمه دهیم تو را از این دجاجه جواب داد رسول خدا که بکار
آورید آن را پس پیش آمدند برای اینکه بگیرند از آن دجاجه و اراده داشتند اینکه بخورانند آنحضرت
پس برود دستهای آنها که برگشت از آن دجاجه بسوی جهتهای دیگر چنانکه بود دست رسول خدا
که برمیگشت بسوی جهتهای دیگر بعد از آن رسول خدا فرمود پس این حرامی است که بتحقیق
باز داشته شدم از آن بیاورید مرا غیر از این دجاجه اگر باشد برای شما بعد از آن آوردند آنجناب را دجاجه
دیگر بریان دیگری که مال همسایه غایب آنها بود تحقیق گرفته بودند آن دجاجه را و نبود مالک فروخته باشد آن
دجاجه را از صاحبش قصد داشتند بر اینکه رد کنند بر او قیمت آن دجاجه را چون حاضر شود پس فرا
گرفت رسول خدا از آن دجاجه دیگر لقمه را پس چون خواست اینکه بردارد آن لقمه را سنگین و گران شد آن لقمه
و افتاد بر آن شغر و باز داشت آن لقمه آنحضرت را از اینکه بخورد آن را تا اینکه افتاد از دست آنحضرت و هر گاه
که خواست بردارد هر چه را که فرا گرفت آن را از آن دجاجه بعد از آن لقمه گران شد و افتاد از دست آنحضرت
پس یهودان عرض کردند که چیست حال این دجاجه که نمیخوری از آن فرمود رسول خدا که این دجاجه
بتحقیق باز داشته شدم از آن و نمی بینم این را مگر از شبهه که نگاه میدارد مرا پروردگار من عز و جل از آن
شبهه عرض کردند نیست این دجاجه از شبهه پس وا گذار ما را که لقمه دهیم تو را از آن فرمود که بکار آورید
اگر قدرت و توانایی دارید بر آن پس هر گاه که فرا گرفتند لقمه را برای اینکه لقمه دهند آنحضرت را گران شد
دستهای آنها همچنان پس افتاد و نتوانستند اینکه بلند کنند آن لقمه را این است نشانه و قصه تجربه
نیم برای شما که این دجاجه شبهه ای است که نگاه داری میفرماید مرا پروردگار من عز و جل از آن شبهه پس تعجب
کردند قریش از این واقعه دجاجه و بود این واقعه از چیزهایی که ثابت و ایستاده کرد آن یهود را بر اعتقاد دشمنی
و عداوت آنحضرت تا آنکه آشکار و هویدا گردید آنچه که پیدا و آشکار ساخت آنحضرت را خداوند عز و جل به
نبوت بعد از آن قریش گرامی داشتند او را و یهودان انصاف عزیز و گرامی داشتند و رحمت کردند آن
رسول خدا و نمود پس یهودان گفتند برای طایفه قریش که هر چیزی که وارد آید بر شما از این حضرت
نیم او را اگر اینکه سلب مینماید و میرباید از شما نعمتهای شما و روحهای شما را از روح باشد برای این
کودک شان بسیار بزرگی و امیر مؤمنان فرمود پس یهود با هم موافقت نمودند بر کشتن حضرت محمد

دو طرف دره بکوه بود و حال آنکه ایشان بعضا ده مرد بودند در غلاف و بنیام کردند شمشیرهای خود را صلاح
کردند آنها را پس نشستند برای او در تاریکی آخر شب در راه آنحضرت بر کوه غار پس چون بالای کوه رفت
آنحضرت با ارفقش بجماعت تا رسید بسوی آنحضرت به نرمی و ملایمت بیرون آوردند شمشیرهای خود
راز غلاف و حال آنکه ایشان از پهلوانان یهود و توانا و حال آنکه آنها و صاحبان قتال و شجاعت از
آن یهود بود پس چون بلند کردند شمشیرها را بسوی آنحضرت از برای آنکه بزنند او را با شمشیر ها هم
رسیدند و طرف آنکوه سنگی میان ایشان و میان آنحضرت بود پس فراهم آمدند بسوی همدیگر و گردید
کوه بهم آمده حایلی میان ایشان و میان محمد ص و برهنه شد جمع آنها از رسیدن بسوی آنحضرت با
شمشیرهای خود بعد از ناامیدی بنیام کردند آنها را پس گشوده شد و طرف کوه بعد از زمانیکه منضم و فراهم
آمده بود پس بعد از آن بنرمی و ملایمت بیرون آوردند شمشیرهای خود را از نیام و آهنگ و قصد کردند
آنحضرت را پس چون قصد کردند خود را و دادن شمشیرها را از آنحضرت فراهم آمدند و طرف آنکوه و حایل
شد میان ایشان و میان او پس بنیام کردند آن شمشیرها را پس گشوده می شد دو طرف کوه پس بنرمی و ملا
یمت بیرون می آوردند شمشیرها را تا آنکه رسید آنحضرت بسر و بالای آنکوه و راه و حال آنکه این بیرون آوردن
شمشیر و بهم آمدن کوه و بنیام کردن آن و گشوده شدن آن چهل و هفت دفعه بود پس بالا رفتند کوه
را و گردیدند عقب سر او برای آنکه آهنگ قتل آنحضرت کنند پس کشیده و دراز شد از برای او کتف
خدای عز و جل آنکوه را پس پس انداخت شدند از آن سر و بالای کوه و کشته گردیدند تا آنکه فراغت یا
از ذکر خود و ثنا خود بر پروردگار خود و عبرت گرفتن آنحضرت بسبب این چیزها آنکه باعث پند گرفتن و
عبرت است پس از آنکوه سر از زیر شد پس سر از زیر شد و عقب سر آنحضرت و رسیدند او را و برای
از نیام بیرون آوردند شمشیرهای خود را برای آنکه بزنند او را با آنها پس فراهم آمدند و طرف کوه
و حایل شد میان آنها و میان او و بعد از آن بنیام کردند آنها را پس گشوده شد پس بنرمی بیرون
از نیام آنها را پس فراهم آمدند و طرف کوه و پس بنیام کردند شمشیرها را و حال آنکه این چنین و انضمام
و جمع شدن چهل و هفت دفعه بود و هر گاه گشوده شد و گشاده شد به نرمی شمشیرهای خود را از نیام پس چون
فراهم آمد بنیام کردند آنها را پس چون در مرتبه آخر بود و بتحقیق نزدیک گردیده بود رسول خدا بزمین
پاک بنرمی کشیدند شمشیرهای خود را آنجود مبارک پس فراهم آمدند و طرف کوه و بهم فشرد آن یهود را
و در هم شکست آنها را و دور شد آنکوه که فشار رسید او آنها را تا آنکه همه مردند پس ندا رسید که یا محمد
بنگر و نگاه کن عقب سر خود بسوی بدخواهان خود که چه کار کرد با آنها پروردگار آنها بعد از شنیدن ندا حضرت

بعقب سر خود پس آنگاه دید دو طرف کوه را از آنچه نزدیک بود بهم آمده اند پس چون نگریست دید که گشوده
شده و طرف کوه و افتاده اند بزمین آن گروه و حال آنکه شمشیرهای ایشان در دستهای آنها بود و بتحقیق
رویهای آنها و پشتهای آنها و پهلوهای آنها و رانهای آنها و ساقهای آنها و پاهای آنها در هم
شکسته شده بود و افتاده اند مرده کان پس از رگهای آنها خون بیرون می آمد و رسول خدا در حالیکه
سالم و منصور و مصون و محفوظ بود بیرون آمد از آن موضع که صدا کردند آن رسول حضرت ذو الجلال
جمال و آنچه برای آنها بود از سنگها و درختان گوارا باشد برایت یا محمد یاری فرمودن خدای عز و جل تو را بر
دشمنانت بسبب او زود باشد که یاری فرماید تو را چون آشکار شود امر تو بر کردنکشان امت تو و بر
کردنکشان آنها بسبب علی بن ابیطالب و تشدید او و تشدید او از برای اظهار دین تو و اعزاز آن و گرامی
داشتن دوستان تو و غلبه کردن و خوار نمودن دشمنان تو و زود قرار دهد علی را ثانی تو و ثانی تو و جان
تو که میان دو پهلوی تو است و شنوائی که بآن می شنوی و بینائی تو که بآن می بینی و دست تو که بآن
سخت می گیری و عذاب و شکنجه می نمائی و پای تو که بآن می ایستی مترجم گوید که مراد از این عبارت
باید این باشد که علی دارای ولایت و امامت است چنانکه محمد دارا است با نبوت فرق همان جلوه
و اول بودن حضرت رسالت است و اینکه شاه ولایت بمنزله جان و جوارح حضرت رسالت است
همین طریق که انسان با آنها لازم دارد و بدون اینها کارها تمام است چنانچه پیغمبر علی را لازم دارد
در این احوال مجال بسط مقال نیست برای اهل کمال اشاره و اجمال کافی است (۳ ۴ ۵) و زود باشد
که ادا فرماید قرضهای تو را او وفا کند بوعده های تو و زود باشد علی جمال امت تو و زینت اهل ملت تو
و زود باشد که سعید و نیکبخت فرماید پروردگار تو عز و جل بسبب او دوستداران او را و هلاک فرماید
او بدخواهان او را فرمود امام محمد علی النقی علیهما السلام الله اما حکایت انداز در حتیکه بهم سوختند
این است که رسول خدا روزی در راه میان مکه و مدینه بود و منافقان از اهل مدینه و کافران منافقان
از اهل مکه در لشکر آنحضرت بودند وی باکدیگر سخن میگفتند در میان خود شان از محمد و آل پاکیزه کان
او و اصحاب بسیار نیکوکار او پس گفت بعضی از ایشان برای بعضی که محمد چنانکه مرا خوش آید
کند گرش خود را از بول و غایط چنانکه با خالی می نشیند و حال آنکه او عادت دارد که دیگر حاجت نکند
بعضی از آن کرشان منافق این بیابان صحرائی است صاف و هموار هر آینه قصد کردم که ببینم
نگاه کردن بسوی نشیمن او هنگام نشستن برای حاجت خود تا آنکه بدانم که آنچه که خارج می شود از او و ما بدانیم
چیزیست که خارج می شود از ما یا نه پس جواب گفت دیگری از آن منافقان لکن تو اگر روی نگاه کنی بآن

بسیار داور احیاء او را اینکه بنشیند برای حاجت خود [illegible] از جیاد ان دوشیزه ما شفقت محمد

است فرمود امام علیه السلام پس شنا سانیده بود [illegible] خدا و [illegible] پیغمبر خود محمد را از ان گفت و شنید پس

فرمود برای زید بن ثابت [illegible] بسوی این دو درخت [illegible] درحالیکه اشاره پیغمبر بود بسوی دو

درخت [illegible] شاخهای آنها در آن بیابان [illegible]

پس بایست میان آن دو درخت و صدا کن اینکه رسول خدا امر میفرماید شما را اینکه بهم آیند برای اینکه [illegible]

خدا در عقب شما قضای حاجت کند پس [illegible] رفت میان آن دو درخت و گفت آنچه را که

[illegible]

[illegible] بجهت شتاب کردن یکی از این دو درخت بسوی دیگری بدرستیکه شتاب کردن [illegible]

[illegible] بسوی دوستداران محمد و دوستداران علی [illegible]

این دو درخت بسوی [illegible] بدرستیکه [illegible] در روز قیامت [illegible] دوستداران علی [illegible]

[illegible] صلوات الله الملک الباری [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible]

[illegible] را پس پشت کردند و برگردانیدند

نمودند چاره خود را کور و نابینا فرمود خدا چشمهای ایشان را پس ندیدند چیزی را پس

از روی آنحضرت روهای خود را پس از روی گردانیدن نابینا گردیدند چنانکه میدیدند پس نگاه کردند بجانب

آنحضرت پس نابینا شدند پس ایستاده شدند که نگاه می کردند بجانب آنحضرت و نابینا می شدند

و برمیگردانیدند از جانب آنحضرت روهای خود را و میدیدند تا اینکه علی فراغت یافت از قضای

حاجت و برخواست و برگشت و این نگاه کردن و کور شدن از هر یک از آن فعلها نشان و کرامت بود

پس گفتند که بنگرید ما چه را که خارج شده از آنحضرت پس عقل و زبان بسته شدند در موضعهای

خود پس قدرت و توانائی نداشتند بر اینکه جستن کنند از جای خودشان چون برگشتند

ممکن بود آنها را گشتن و آوردن ایشان را بان زانو نشستن پس صدا کرده شدند آنها [illegible]

و کوچ کردن از آن منزل بمنزل دیگر پس کوچ کردند از آن منزل و رسیدند بسوی آنچه اراده داشتند [illegible]

[illegible] آنچه علاج شده از آنحضرت پس زیاد و افزون کرد آن منافقان را [illegible]

[illegible] رسانیدن [illegible] پس گفت بعضی از ایشان [illegible]

بعضی [illegible] این کار شگفت [illegible] آیات و دلایل او و معجزات و فضایل او [illegible]

[illegible] خدا و خداوند متعال ابن متعال [illegible] ذو الجلال

[illegible] معاویه [illegible] بحضور [illegible] معاویه [illegible]

[illegible] فرمود علی [illegible] فرشتگان پروردگار [illegible]

را پس [illegible] آنها لشکر بسیار و سواران [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] آن [illegible] فرود آوردند فرشتگان آن [illegible]

را بسوی حضور انور [illegible] معاویه [illegible] عمرو [illegible]

بعد از آن فرمود علی [illegible] بسوی ایشان پس آگاه باشید [illegible]

و لکن [illegible] ایشان را چنانکه خدا مهلت داده ابلیس را تا روز وقت معلوم [illegible]

[illegible] علی [illegible] قدرت خود را ظاهر [illegible]

[illegible] این آزمایش است از جانب خدا برای شما [illegible]

[illegible] کافران و منافقان [illegible]

[illegible] پروردگار عالمیان پس گفتند [illegible] ملکوت آسمانها [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسالت [illegible]

عناد

روز آوردن پس سه نفر را بیک طرفة العین بکار زار کردن و حاضر شدن همه از جانب [illegible]

و آنچنانکه ماند شما قدرت و توانائی خود را و چون بجا آورد امتحان [illegible] شما را برای اینکه نظر فرمایید که چگونه

[illegible] برای اینکه ظاهر [illegible] آشکار [illegible] علی بن محمد النقی سلام الله علیهما

و اما حکایت دعوت حضرت ختمی مرتبت درخت را این است که مردی از طایفه

ثقیف ماهر بود [illegible] از سایر مردمان بود در طب و درمان کردن که نام او حارث بن کلده ثقفی بود

شرفیاب حضور رسول خدا شد و عرض کرد یا محمد آمده ام برای اینکه درمان و علاج کنم تو را از جنون

پس بتحقیق درمان و علاج کرده ام دیوانگان بسیاری را پس شفا یافتند بدست من پس [illegible]

رسول خدا تو [illegible] افعال و کارهای دیوانگان را نسبت میدهی مرا بسوی دیوانگی [illegible]

حارث که چه کار کردم از کارهای دیوانگان فرمود همین نسبت دادن تو مرا بسوی دیوانگی بدون امتحان

و آزمایش و تجربه [illegible] دیوانگان

[illegible] پس عرض کرد [illegible] تحقیق [illegible] دیوانگی تو [illegible] دعا کردن [illegible]

[illegible] قدرت [illegible] نداری [illegible] قدرت نداری [illegible]

[illegible] دیوانگان [illegible] مطالعه کردی [illegible]

[illegible] پس عرض کرد حارث [illegible] آزمایش [illegible] مطالعه [illegible] تو را [illegible]

[illegible] این درخت را اشاره کرد بدرخت عظیمی که نهایت دوری [illegible]

[illegible] اینکه تو رسول خدائی و شهادت [illegible] برایت برسالت و [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] خود را بسوی آن درخت

اشاره فرمود [illegible] شد آن درخت [illegible] آن [illegible]

[illegible] زمین [illegible] تا اینکه نزدیک شد بحضور رسول خدا پس ایستاد

[illegible] آنحضرت [illegible] گواه باشید [illegible] درخت یا رسول الله [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] درخت فرمود خوانده ام تو را برای اینکه گواهی و شهادت دهی برای

[illegible] نبوت [illegible] گواهی و شهادت داد درخت برای [illegible] پس گواهی و شهادت [illegible]

[illegible] علی [illegible] امامت و [illegible]

[illegible] خلق [illegible] صدا کرد [illegible] اشهد

ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انک یا محمد عبده و رسوله

أرسلك بالحق بشيراً ونذيراً وداعياً إلى الله بإذنه وسراجاً منيراً و
أشهد أن علياً ابن عمك هو أخوك في دينك [illegible] خلق الله من الذين [illegible]
[illegible] من الإسلام نصيباً وأنه [illegible] وظهرك وقامع أعدائك و
ناصر أوليائك [illegible] في أمتك أشهد أن أولياءك الذين
يوالونه ويعادون أعداءه حشو الجنة وأن أعداءك الذين يوالون
أعداءك ويعادون أولياءك حشو النار پس گریست رسول خدا بسوی حارث ابن كلده پس

[illegible]

[illegible]

بسوی عرض کرد که خواهان این درخت خرما را اشاره کرد بسوی نخل دراز دوری پس دعوت فرمود آن
درخت را پس کنده شد ریشه آن از زمین و می شکافت زمین را شکافتنی تا ایستاد پیش روی آن
حضرت پس فرمود محمد برای تو نقص یا کفایت کرد تو را این آیت عرض کرد نه فرمود پس چه چیز دیگر می
خواهی عرض کرد میخواهم امر فرمائی آنرا که برگردد بجائیکه آمده از آنجا و ثابت و ساکن گردد در مقر خود
که کنده شده از آن پس امر کرد حضرت درخت را پس برگشت و ثابت و ساکن شد در مقر خود پس عرض کرد
یونانی برای امیر مومنان این معجزه که یاد کردی و ذکر فرمودی با معجزه پوشیده است از من من اعتقاد
سلیم از تو بر ... از این سه در شوم از تو پس دعوت فرمایم او را من اجابت ... پس اگر آوردی مرا بسوی
خود پس آن آیتی است فرمود امیر مومنان که این آیتی است که برای تو ... اینکه تو میدانی از
نفس خود اینکه اراده کردی تو باطن را اینکه من زایل نمودم اختیار تو را بدون اسباب ظاهری
که سبب آوردن تو باشد و تو میدانی اینکه من نکردم این کار را مگر از قدرت قاهره خدا پس تو ای
یونانی تو را ممکن است ادعا کنی که من باختیار خود آمدم بغیر از تو هم ممکن است که بگوید اینکه من با تو
موافقت کرده ام بر این اگر اختیار بکنی اختیار کن آنچه را که آیت باشد برای جمیع جهانیان پس عرض
کرد یونانی بحضرت اگر اختیار آیت را گذاردی بسوی خواهش من پس من اختیار میکنم اینکه جدائی
اندازی میان اجزاء این درخت خرما و پراکنده نمائی آنها را و دوری اندازی میان جزئی از درخت
بعد از آن جمع آوری آنها را و برگردانی آن درخت خرما را بحال خود چنانکه بوده پس فرمود علی
سلت آن آیت است و تو فرستاده منی بسوی این درخت خرما پس بگو برایش که وصی محمد رسول
خدا امر میفرماید تو را که اجزاء خود را پراکنده کنی و از هم دور سازی پس روانه شد و پیغام ولایت را باو رسانید
پس از هم جدا شد و افتاد بر زمین و پراکنده شد و خرد و خرد شد اجزاء آن بانداز که دیده نشد برای
آن علمی و اثری مثل اینکه درخت خرمائی در آنجا نبوده هرگز پس لرزیدند بند بند های یونانی
عرض کرد ای وصی محمد مطلب اول را بتحقیق عطا فرمودی پس خواهش دیگر مرا امر کن
فرما او را که جمع شود و برگردد بحال خود چنانکه بوده پس فرمود تو فرستاده منی بسوی آن برگرد و بگو
ای اجزاء درخت خرما بدرستیکه وصی محمد امر میفرماید تو را اینکه جمع شوی و برگردی بحال خود چنانکه
بودی پس صدا بلند کرد یونانی و گفت فرمایش آنحضرت را پس بلند شد در هوا چون هیئت غبار
پراکنده و پس بهم جمع شد جزء جزء آن درخت تا متشکل شد برای آن شاخها و برگهای و ریشه های آن
شده و سر بال خوشه های خرما پس بهم پیوسته گشتند و ثابت و ساکن شد در شاخ آن درخت در جای

و مکان گرفت بر اثر ریشه ساق درخت و کماکان ... بر افشان شاخهای درخت و بر شاخها برگهای درخت
رویانیده شد و در مکانهای ریشهای آن شاخهای آن درخت و در ابتداء سربال خوشهای آن بی خرما بوده
و دوری آن از اوقات خرماهای تمام رس دیدیم رس و نارس پس عرض کرد یونانی که مرتبه دیگر دوست
دارم بیرون آوردن خرماهای نارس آن را از سربال خوشهای آن و برگشتن آنها از نارس رسیدن بسوی
زردی و سرخی و نزدیک شدن وقت رطب دادن آن و رسیدن وقت چیدن آن برای
اینکه خورده شود و بخورانی من و کسیکه حاضر است در محضر نور تو از آن پس فرمود علی تو فرستاده منی بسوی
آن با این خواهش خود پس امر کن آنرا بهمین خواهش خود بعد از آن گفت برای آن درخت آنچه پادشاه
مومنان امر فرموده بود او را پس بدر آورد در درخت خرماهای نارس را دیدیم رس دخوره شد و زرد شد و سرخ
شد و رطب شد و سنگین شد سر شاخهای آن بسبب رطب آن پس یونانی عرض کرد که مرتبه دیگر دوست
دارم که نزدیک شود بدست من سر شاخهای آن یا دراز شود دست من که بگیرد سر شاخهای او دو دست
مرخصی بسوی من فرود آمدن یکی از شاخهای است بنزد من و دراز شدن دست من است بسوی
شاخ دیگر که برابر آن است پس پادشاه مومنان فرمود دراز کن دست راست خود را بسوی آن
که میخواهی اینکه بگیری آنرا و بگو یا مقرب البعيد قرب يدي منها و بگو دراز دست دیگر خود
را که میخواهی فرود آمدن شاخ درخت را بسوی خود و بگو یا مسهل العسير سهل لي تناول ما تبعد
عني منها پس همین کار را او گفت همین گفت را پس دراز شد دست راست او و رسید بآن سر
شاخ و از بالا بشیب آمد سر شاخهای دیگر افتاد بر زمین و بتحقیق دراز شده بود خوشهای خرمای آن
پس فرمود امیر مومنان بدرستیکه اگر بخوری تو از آن و گروی نجستی که بهم دارد کرد تر است بعذاب آن آتشی که
فرمایید خدا از برای تو بعقوبتی که مبتلا فرماید تو را بآن عقوبت که عبرت گیرند بآن دانایان و نادانان
خلق پس عرض کرد یونانی بدرستیکه من اگر کافر باشم بعد از آنچه دیدم پس بتحقیق مبالغه و کوشش کرده ام
در گمراهی و عناد و بپایان رسانیده ام در این کار و در خواهش آمدن من از برای هلاک شدن شهادت
میدهم اینکه تو از برگزیدگان خدائی راستگوئی در تمام گفتارهای خود از جانب خدا پس امر فرما مرا بآنچه
خواهی اطاعت کنم تو را فرمود علی امر میکنم تو اینکه اقرار کنی از برای خدا بوحدانیت و یکتائی و شهادت
دهی برای او بجود و حکمت و درستکاری و از هر کار زشت و فساد و از ظلم بندگان و شهادت دهی و
گواهی دهی اینکه محمد آنکه من وصی او هستم بزرگ و آقای همه انام و از حیثیت رتبت و منزلت
افزونتر و پایه بلندتر از اهل دار السلام است و گواهی دهی اینکه علی آنکه نمود ترا آنچه را که تو نمود و دانا تو

عزت محمد را اگر شود و بعد از محمد رسول خدا بهتر از همه خلق خداست و بعد از او و سزاوارتر از همه خلق
خداست بمقام محمد و قیام بشر نعمتهای او و احکام او و گواهی دهی اینکه دوستان علی دوستان خدا
خداست و انکه آنچه تو را شریک شوند با تو و آنچه تکلیف کردم بتو آنرا نکو
و دشمنان علی دشمنان خداست و آنچه امر کردم تو را بآن بخوبان امت محمد و برگزیدگان شیعه علی هستند و امر میکنم تو را
ساعد اند با تو و آنچه امر کردم تو را که تصدیق کنی محمد و تصدیق من بر انقیاد و برای امر او
اینکه بدار شیعه خویش برادران خود را که مطالعه کنند تو را بر تصدیق محمد و تصدیق من بر انقیاد و برای امر او و
مرمن از آنچه روزی داده خدا تو را و آنچه برگزیده خدا تو را از ایشان بدولت و ثروت یعنی از مال
خدا و مهربان شو و رحمت و عنایت نمود و بجهة امتحان برادران دینی تو داده و فقیر نموده و تو را دولتمند و
با ثروت نموده و مواسات با ایشان نمائی فقرا ایشان سد کنی و دل شکسته ایشان را جبیره کنی و پریشانی
و بیچیزی ایشان را جبران نمائی و فقرا ایشان را دولتمند گردانی بعدا آنچه هر کس از ایشان در درجه ایمان
تو باشد مساوی و برابر کنی او را در مال خود بنفس خود و هر کس از ایشان فاضل باشد بر تو در دین تو او را بر
خود و نفس خود اختیار نمائی و برگزینی تا اینکه بداند خدا از رفتار تو اینکه دین خدا برگزیده تر است نزد تو از
و اینکه دوستان خدا نزد تو گرامی ترند از اهل و عیال تو و امر میکنم تو را که نگاه داری دین خود و علم ما را که ودیعه
گذارده ایم نزد تو و اسرار ما را که برگردن تو نهاده ایم پس با یک آشکار نکنی علمهای ما را از برای کسیکه برابری کند
با آنها و انکار کند با تو بدشنام دادن و لعن نمودن و بدا بعرض و ناموس گفتن و بزودی وی جهان
نمودن و اذیت رسیدن کردن از جهت آشکار کردن تو علمهای ما را و افشا کردن سر پنهانی ما را بسوی
کسیکه مکرو به ما از نزد جاهلان با حوال ما و بسوی کسی که آشکار عیب کرده ناموس دوستان ما را از برای
خوشحالی جهال و بعضی دوستان ما را از برای یک یک از ما دانان و امر میکنم تو را اینکه برای و
اندیشه خود تقیه کنی در دین خود بجهة اینکه خدای عز و جل میفرماید لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ
فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً یعنی باید نگیرند ایمان آورندگان
کافران را دوستان خود بجز اگر وندگان و کسی که بکند آنرا پس نیست از خدا در چیزی مگر اینکه بترسید از ایشان
ترسیدنی بتحقیق رخصت دادم تو را برای تو در فضیلت دادن دشمنان ما را بر ما اگر ناچار کند تو را ترس بلکه
اظهار برائت خود از ما مذموم گردانده است تو را ترسیدن تو و آن اظهار بلکه در ترک کردن نمازهای واجبی
با اوزان بلکه تبری برجان خود از آنها بجهة اینکه فضیلت دادن تو دشمنان ما را بر ما وقت ترسیدن
و نفع نمیرساند بما نه ضرر نمیرساند بما و اینکه اظهار تو برائت خود را از ما وقت ترسیدن تو طعنی وارد دنیا وارد دی

تکلیف
امر نمودن بچیزی که مشقت داشته باشد و اقدام بکار مشکل

انقیاد
فرمانبرداری نمودن و ذلیل گشتن و خاضع شدن

لعوات شان ما و نقصانی نمیرساند بمرتبت ما و هر آینه اگر برائت جوئی از ما یکساعت بزبان خود و حال اینکه تو
دوست ما باشی تقلب خود و هر آینه زندگانی میکنی با بهما و سالها بعد از آن با مال و جاه و حشمت خود و کافی است
کسی را که معرفت دارد و بهتر بود معرفت داری با و از دوستان ما و برادران ما تا اینکه گشایش دهد خدای
تعالی این اندوه را و زایل فرماید این غم را پس بدرستیکه این تقیه افضل است از اینکه خود را در معرض
اندازی و منقطع شوی با آن از عمل کردن در دین و اصلاح امور برادران مؤمنین خود و بپرهیز پس البته
بپرهیز از اینکه ترک کنی تقیه را که امر کردم تو را بآن اگر ترک این تقیه کنی پس بدرستیکه تو ریخته خون خود و خون
های برادران خود را و انداخته نعمت خود و نعمت ایشان را در معرض زوال و ذلیل کرده خود را و ایشان را
در دستهای دشمنان دین خدا و حال اینکه بتحقیق امر نموده خدا تو را بارجمند کردن دین خود و ارجمند
کردن برادران خود پس بدرستیکه تو اگر مخالفت کنی وصیت مرا ضرر تو بر جان خود و برادران خود بیشتر
است از ضرر آنکه ناصبی است از برای ما و کافر است بما فرمود علی بن محمد النقی علیهما السلام که اما حکایت
سخن گفتن ذراع بزهر آلوده این است که رسول خدا چون مراجعت فرمود از خیبر بسوی مدینه بتحقیق
فتح و نصرت داده بود خدا آنحضرت را و آمد بحضور او زنی از طایفه یهود و بتحقیق اظهار ایمان نموده با آن ذراع
زهر آلوده و بریانی بود و بعد از آن گذارد آنرا در پیش روی آنحضرت پس فرمود رسول خدا چیست این عرض
کرد یهودیه بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللّٰهِ مرا اندوه بین کرده کار تو در تشریف بردن شما
بسوی خیبر بجهت آنکه علم داشتم که اهل خیبر مردان توانا و جلالی هستند و این بزه گوسفند را من تربیت کرده
بودم و شمردم آنرا مانند فرزندی برای خود و علم داشتم که بهتر از هر خوراکی بسوی تو بریان و بهتر از هر بریانی
ذراع است پس نذر کردم برای خدای تعالی که اگر سلامت دارد تو را خدای تعالی از شر یهودان هر آینه
ذبح میکنم آنرا و بخوراندم البته تو را از گوشت بریان آن و الان پس آوردم آنرا که وفا بنذر خود کرده باشم و
با رسول خدا براء بن معرور و علی بن ابیطالب علیه السلام پس دراز کرد براء بن معرور دست خود را و گرفت
از آن ذراع لقمه و گذارد آنرا در دهن خود و اعرابی بود این براء پس علی بن ابیطالب برای او فرمود ای
براء پیشی مگیر بر رسول خدا پس عرض کرد یا علی نسبت دادی رسول خدا را به بخیل بودن پس فرمود علی
نسبت ندادم رسول خدا را به بخیل بودن ولکن من بزرگ شمردم و بزرگ داشتم او را سزاوار نیست
برای من و نه برای احدی از خلق خدا اینکه پیشی گیرد بر رسول خدا گفتار و نه بکردار و نه بخوردن و آشامیدن
و نه بپوشیدن براء گفت من نسبت بخل برسول خدا نمیدهم این حرف را بتو لکن این زن یهودیه بوده و او رده این
زن را و ما شناسیم حال او را پس چون بخوری بامر رسول خدا پس او ضامن سلامتی تو است از آن

بر حذر داشتن از نقض عهد و پیمان

کتمان
پنهان داشتن سر و بیان نکردن

بر حذر داشتن رسول خدا از خوردن گوشت زهر آلوده

آوردن زن یهودیه بریان زهر آلوده را بحضور رسول خدا

و چون بخوری آنرا بعد از آن او را که داشته مشتوی بسوی بعض چیزی فرمود علی این قرابات را و برای
حاضر شد انقلاق را آنگاه سخن دار و خدای تعالی آن را عرض کرد یا رسول الله مخمور مرا پس بدرستی که من
آورده هستم و اعتقاد برادر و سکرات مرگ و بلند شد که مرده پس فرمود رسول خدا آن را از من
پس آورده او را پس فرمود برای آنکه چه داشت تو را آنچه کردی پس عرض کرد که گشتی پدرم و عمو
برادر ... پس بخوش آمدیم کردم این کار را و گفتم که او شاه باشد پس
انتقام ... بتحقیق فتح کرد و نصرت و ظفر را وعده کرد و پس باز رسید او را
او را ... فرمود رسول خدا ای زن بتحقیق
گفتی پس فرمود برای آن زن رسول خدا ... پس جوان نیست که بجهت
او خدای تعالی بجهت مشتی ... روی رسول ... خورده بود و از آن بامر رسول خدا
بر آنکه کفایت ... فرمود رسول خدا بخوان یا علی برای من فلان فلان
و نام بردند قومی از خوبان اصحاب خود را که از ایشان سلمان و مقداد و عمار و صهیب و ابوذر و بلال
بود و قومی را از سایر صحابه تمام شدند و علی با ایشان حاضر بود پس فرمود ... حلقه حلقه
... پس گذارد رسول خدا دست خود را ... پس فرمود بسم
الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم
الله الذی لا یضر مع اسمه شیء و لا داء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع
العلیم پس فرمود ... رسول خدا ... اصحاب ... شدند پس
... پس ... کرده شد چون دو روز
... پس فرمود ... بحضور تو پس ... خدا و
... اصحاب ... عرض کرد ... در شک بودم ...
... بتحقیق ... راستی و درستی پس گفت اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله حقا و نیکو شد اسلام آن
... علی بن الحسین علیهما السلام ... بتحقیق پدرم خبر داد ... رسول خدا چون
... بسوی آنحضرت ... فرمود کجاست علی بن ابیطالب
... یا رسول الله ... حاجت مردی از مسلمانان ...
رسول خدا ... یا رسول الله ... رسول خدا فرمود

زبان پروردگار من این است که تاخیر انداز نماز خواندن بر او را تا اینکه حاضر شود علی پس حلال کند او را
از آنچه سخن گفت در او بحضور رسول خدا برای اینکه گردانید خدای تعالی مردن او را با این زمره کفاره برای
او پس بعض کسانی که حاضر حضور رسول خدا بودند مشاهده کلامی که آن تکلم کرده و بود برادر خود و بودند
عرض کردند یا رسول الله بود براء که گرد شی طبع و شوخ خوش طبعی و مخرقت کرد با علی بکلام خود نبود آن
کلام او را و بطور حقیقت پس خدا مواخذه فرماید او را فرمود رسول خدا که اگر می بود این زبان دراز
با علی از او بتحقیقت هر آینه تاخیر می فرمود خدای تعالی همه کارهای او را و اگر چه تصدق کرده بود طلا و نقره
را باندازه پری روی زمین تا عرش ولکن از شوخ بود و علی حلال کرد او را از سخن او مگر اینکه رسول خدای
خواهد اینکه احدی از شما اعتقاد و گمان اینکه علی بر او خشمناک است پس تازه گردانید حضور شما از برای
برا حلال کردن او را و برایش طلب مغفرت کند بجهت اینکه زیاد فرماید خدای تعالی بسبب این تجدید حلیت
طلب مغفرت قرب و منزلت او را و بلند فرماید درجه و رتبت او را در بهشت خود پس زمانی گذشت
که علی حاضر شد و ایستاد در برابر جنازه و فرمود رحمک الله یا براء و لقد کنت صواما قواما و لقد مت
فی سبیل الله و فرمود رسول خدا که اگر کسی از مردگان بود که بی نیاز شده بنماز رسول خدا هر آینه
بود شما بی نیاز شده بدعای علی ع پس برخاست و نماز خواند بر او و مدفون شد پس چون برگشت از قبرستان
نشست در مجلس عزا فرمود ای دوستان براء شما را تهنیت و مبارک باد ای اولیاء براء بتحقیق
... بجهت اینکه از برای براء ... شد ... از آسمان اول تا آسمان ...
... تا ساق عرش از برای روح براء که بالا شد ...
... از زمین بهشت ... خازنان جنان ...
... نیکو بوی احسان کردند بسوی او ...
... رسول خدا ... آمدن علی ...
طلب رحمت کرد بر تو و طلب مغفرت کرد از برای تو آگاه باش ... حاملان عرش پروردگار ...
از جانب پروردگار ... تبارک و تعالی ...
... شماره سنگریزه ها و خاک و قطرات باران و برگهای درختان ...
... حیوانات و نفسها و لحظات و حرکات و سکنات آنها ...
... فرمود رسول خدا ای بندگان خدا ... پیش ... از برای ... علی برای نفع شما ...
از برای دعا کردن علی ... پس بدرستی که ... دعا کند ... هلاک می سازد او را

[illegible]

[illegible]

[illegible] دار القرار بوده و آنکه او لوای حمد بلند می کند در پیشاپیش همه
و آنکه با من طواف کننده در اطراف انهار حیوان [illegible] منتقل شده در صلبهای پاکیزه و آنکه با من
بیرون آمده از رحمهای پاک از گناه و آنکه با من [illegible] از علم و حلم و عقل و آنکه برادر من است که جدا شده از
[illegible] در راههای فضل و آنکه پوشید آنچه را که من پوشیدم [illegible] وزیر کردن محمد بعد
من [illegible] از صلب عبد الله و صلب ابیطالب [illegible] عدیل من است [illegible]
سابق علی بن ابیطالب من تصدیق بقول شبان دارم و این صدیق اکبر و سیراب کننده دوستان
من از حوض کوثر من تصدیق بقول شبان دارم و این فاروق اعظم و یاری نماینده دوستان این سید
اکرم من تصدیق بقول شبان دارم و کسی که او را خدا گردانیده نعمتی از برای اهل ضلالت و رحمتی از برای
اهل هدایت دگر دانیده خدا علی را از برای دوستداران او بهتر از هر نعمتی من تصدیق باو دارم و کسی که
گردانیده خدا او را [illegible] دین من و [illegible] علمهای من و بسیار [illegible] در تنگیها گردانیده او را
خدا انتقام [illegible] بر حضر و دشمنان من تصدیق شبان دارم من و آنکه پیشی
گرفت همه ما را بسوی ایمان و مقدم شد آنها را بسوی رضای رحمن تنها و منفرد شد بغلبه کردن دشمنان خود
اهل طغیان و غلبه کرد بحجتهای خود و روشنی حجتهای خود [illegible] ملامتهای اهل بهتان را من تصدیق
شبان دارم و علی بن ابیطالب آنکه گردانیده او را خدا گوش و چشم و دوست [illegible] تکیه گاه و بازو از برای
من باکی ندارم از هر که مخالفت کند با من هرگاه علی موافقت کند با من و باکی ندارم از هر که فرو گذارد
مرا هرگاه علی یاری نماید مرا [illegible] عدول و انحراف نماید از من هرگاه علی
مساعدت و اعانت کند مرا من تصدیق بقول شبان دارم و آنکه خدای او را سبب [illegible] دوستان
او بهشت [illegible] از مبغضان او [illegible] گردانید خدا احدی را از امت من [illegible]
[illegible]
[illegible] از برای من دوستی علی بن ابیطالب آنکه
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] بسوی همه ایشان در حالتی که
[illegible]
[illegible] شبان [illegible] بسوی کلاه [illegible]
[illegible] المطلوب [illegible]
پس رسول خدا [illegible] با آنحضرت جماعت بسیاری از مهاجران و انصار بودند پس چون آن

طغیان

بهتان

[illegible] گفت آن شبان این گله گوسفندان من است منافقان گفتند که کجا [illegible]
چون نزدیک شدند دیدند آن دو گرگ را که اطراف گوسفندان می گردیدند [illegible]
می نمود آن گرگ را پس رسول خدا با ایشان فرمود آیا دوست میدارید اینکه بدانید این گرگ قصد
نموده کلام خود [illegible] عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود مرا احاطه کنید تا اینکه دو گرگ [illegible]
[illegible] را احاطه کردند پس فرمود شبان ای شبان باین گرگ بگو کدام است محمد از میان اینجمع
که ذکر نمودی او را پیش از این پس شبان بگرگ گفت آنچه رسول خدا با او فرمود پس گرگ آمد
بسوی یکی از ایشان و برگشت از او پس آمد بسوی دیگری و برگشت از او پس آمد بسوی دیگری و بر
گشت از او همچنین تا اینکه داخل شد در وسط آنها پس رسید باو و او بسوی رسول خدا و عرض کرد
السلام علیک یا رسول الله و سید الخلق اجمعین وجهه و رخساره خود را بر خاک گذارده و در پیش
روی آنحضرت بخاک غلطید و عرض کرد من دعوت کننده بودم شبان را بسوی تو و فرستادم این
شبان را بسوی تو و خبر کردم او را بخبر تو پس نگریست بسوی آن منافقانی که با آنحضرت بودند و فرمود
نیست از برای کافران از این معجزه تخلصی و نه از برای منافقان موئلی و محلی پس فرمود رسول خدا این
یکبار است تحقیق دانستید راستی شبان را در آن آیا دوست میدارید اینکه بدانید راستی او را در دیگری
گفتند بلی یا رسول الله فرمود علی بن ابیطالب را احاطه کنید پس احاطه کردند پس ندا کرد رسول خدا
ای دو گرگ بدرستیکه محمد این است که تحقیق اشاره کرده [illegible] بسوی او و معین نموده [illegible]
[illegible] بسوی علی و معین نمایید علی را که ذکر نمود [illegible] پس آمدند دو گرگ
[illegible] میان آن قوم و پیش آمدند [illegible] آنها پس [illegible]
[illegible] تا رسیدند بعلی پس چون بآنحضرت نگاه کردند [illegible] خود را بخاک غلطانیدند
و رخسار و صورت خود [illegible] روی آنحضرت بر خاک مالیدند و عرض کردند السلام علیک یا حلیف الندی
و معدن النهی و محل الحجی و عالم ما فی الصحف الاولی و وصی المصطفی السلام
علیک یا من اسعد الله به محبیه و اشقی بعداوته شانئیه و جعل سید آل
محمد و ذویه السلام علیک یا من لو احبه اهل الارض کما یحبه اهل السماء
لصاروا خیار الاصفیاء و یا من لو احب باقل قلیل من بغضه من
انفق فی سبیل الله ما بین العرش الی الثری لانقلب باعظم
الخزی و المقت من العلی الاعلی فرمود امام پس تعجب نمودند اصحاب رسول خدا

ترجمه کلمات گرگان با ایمان

[illegible]

[illegible]

این شاخ درختی است برای مومن که دل او منطوی و مملو باشد از موالات و دوستی با محمد و علی و آل ...

[illegible]

بسم الله الشافي بسم الله الكافي بسم الله المعافي بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم

خاصره

برون حسن پس علی فرمود من آنچه خواستم [illegible] آنرا رسول خدا پس رسول خدا با بو الفضل [illegible]
[illegible] فرمود برای ابو الشرور و ابو الدواهی پس [illegible]
فرمود تو چه چیز خواستی عرض کرد خاصره و بریان فرمود رسول خدا که ام بنده مومن مهمانی می کند امروز
[illegible] عرض کرد [illegible] بریان [illegible] عبد الله ابن ابی گفت سوگند بخدا [illegible]
رسول خدا و اصحاب او [illegible] با آنچه خواستند [illegible] عرض کرد یا
[illegible] محمد و اصحاب او [illegible] و اخلاص [illegible]
[illegible] موجود است [illegible]
رسول الله من مهمانی [illegible] عبد الله ابن ابی [illegible]
هست که بریان [illegible] رسول خدا [illegible] عرض کرد یا
[illegible] بسوی رسول خدا [illegible]
سوی آنچه خواستی [illegible] علی و سلمان و ابوذر و مقداد
[illegible] پس رسول خدا اشاره کرد بسوی ابو الشرور و ابو الدواهی و ابو الملاهی و ابو النکث فرمود این
[illegible] عرض کرد [illegible] ناخوش داشت اینکه باشند با آنحضرت
[illegible] اینکه ایشان با ابن ابی موافقت داشتند بر نفاق کردن پس فرمود حاجتی برای من نیست
[illegible] جماعت [illegible] مهاجر و انصار [illegible] حاضر [illegible] عبد الله [illegible]
رسول الله [illegible] پیشتر از چهار یا پنج نفر سیر نشود پس رسول خدا فرمود [illegible]
[illegible] چهار هزار و هشتصد نفر پس عرض کرد [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] مهاجران و انصار [illegible]
عبد الله ابن ابی [illegible] رسول خدا [illegible] هزار و هشتصد نفر [illegible]
با اصحاب [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] صلاح [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] پس چون رسول خدا
[illegible] عبد الله [illegible] رسول الله [illegible]

این بجهه شوید یعنی علی و سلمان و مقداد و عمار و سایرین از این جماعت در خانه بحجره دیگر [illegible]
و بایستند بر در خانه قومی از ایشان تا اینکه قومی از ایشان فارغ شوند و بیرون روند پس در آیند بعد از
ایشان قومی دیگر تا همه فارغ شوند رسول خدا جواب داد [illegible]
[illegible] این طعام [illegible] برکت [illegible] این حجره کوچک تنگ با علی با سلمان و با مقداد [illegible]
داخل شوید [illegible] مهاجران و انصار داخل شوید [illegible] حجره کوچک داخل شدند [illegible]
[illegible] اطراف [illegible] حجره [illegible] وسعت و جای داد [illegible]
[illegible] ایشان جای نشستن [illegible] عبد الله ابن ابی [illegible] حجره [illegible]
[illegible] حجره [illegible] تنگ بود رسول خدا فرمود [illegible]
[illegible] بریان [illegible] حضرت [illegible] عبد الله ابن ابی عرض کرد یا رسول الله [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] علی [illegible]
عرض کرد یا علی [illegible] اصحاب [illegible] رسول خدا [illegible]
رسول خدا فرمود یا عبد الله [illegible] علی [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] محمد و علی [illegible]
[illegible] آسمانها و زمین [illegible]
[illegible] دوستان [illegible] دشمنان [illegible]
هر که دوست دارم [illegible] دشمن [illegible] علی [illegible]
[illegible] علیه [illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] عبد الله ابن ابی عرض کرد یا رسول الله [illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] علی [illegible] محمد [illegible] اصحاب
[illegible] عبد الله ابن ابی [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] اصحاب آنحضرت [illegible] رسول خدا

[illegible]

[illegible]

[illegible] وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا [illegible]

[illegible] فاتوا بسورة من مثله [illegible]

[illegible] وادعوا شهداءکم من دون الله [illegible]

[illegible] ان کنتم صادقین [illegible]

[illegible] فان لم تفعلوا ولن تفعلوا [illegible]

[illegible] فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة [illegible]

[illegible] وبشر الذین آمنوا [illegible]

[illegible] وعملوا الصالحات [illegible] ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار [illegible]

[illegible] کلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذی رزقنا [illegible]

[illegible] واتوا به متشابها [illegible]

و بعضی آنها شباهت دارد ببعض دیگر با اینکه همه آنها در نهایت خوبی هستند [illegible]

میوه‌های آن با فهما بعضی آنها شباهت دارد [illegible] در نهایت پاکیزگی و لذت است مثل میوه‌های دنیا

[illegible] در آنها باشد [illegible] رسیدن و پخته شدن و هنگام چیدن آن گذشته باشد

و بعضی آنها نارس باشد و بعضی آنها از حد رسیدن [illegible] شباهت بهم دارند میوه‌های بهشت [illegible]

[illegible] وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ و از برای ایشان

رنگهای آنها مختلف و طعمهای آنها مختلف است [illegible]

است زنهای پاکیزه از انواع نجاسات و پلیدیها [illegible] از حیض و نفاس [illegible]

[illegible]

[illegible] وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و آن مؤمنان صالح در آن بهشت [illegible]

[illegible] علی بن ابیطالب علیه صلوات الله الملک الغالب فرمود [illegible]

شیعیان ما [illegible] تقوی [illegible] برای آن آتش جهنم [illegible]

[illegible] برادران مؤمن خود [illegible]

[illegible] شفاعت [illegible] برای آن مؤمن [illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible] شیعیان ما [illegible]

[illegible] برادران مؤمن خود [illegible]

[illegible]

[illegible] قوله عزّ وجلّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود [illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible] خدای تعالی [illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ [illegible] إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا الآیه [illegible]

[illegible] مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] داستان عنکبوت [illegible] كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ [illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً [illegible]

[illegible] فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]

[illegible] محمد و علی و آل طیبین [illegible]

[illegible] يَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ [illegible]

[illegible] وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]

اشاره مترجم

[illegible]

آزار را ترک نماید چون روز قیامت شود خداوند عالم حبس فرماید او را بر روی صراط پس ملائکه‌ای آیند او را
که مجادله و خصومت کنند با او بر علمای او و معطل بکنند او را بر گناهان او پس آنگاه ندا از جانب خداوند
عزوجل در رسد ای ملائکه من این بنده من مجادله کرده و تسلیم نموده آن امر را از برای امامان پیشوایان
خود پس تمام مجادله بخشید او را و تسلیم کنید او را در بهشت من با سوی امامانش که باشد در آن بهشت
با شادی و خوشوقتی بسبب قرب آن بزرگواران چنانکه در دنیا تسلیم کننده بود مر امر ایشان را و او را کسی که
معارضه کننده را چون و چرا و جمله را به تفضیل بشکند میگویند ملائکه از برای او بر روی صراط باز داریم تو را
در این موقف و مجادله کنیم ترا بر علما بسبب چنانکه تو مجادله نمودی در دنیا آثار از حکایت و روایت کننده
بودند از جانب امامان تو پس ندا ملائکه میرسد که راست گفتید با نچه معامله کرده در دنیا پس معامله
کنید او را در اینجا آگاه باشید که نگاه میدارند او را پس نگاه داشته میشود در آن موقف پس طول می
کشد حساب وی و سخت میشود در انتخاب عذاب وی پس چه بسیار بزرگ است در آنجا ندامت
و پشیمانی او و سخت میشود حسرتها و افسوسهای او و نجات نمیدهد هیچ چیز او را مگر رحمت خدا اگر مفارقت
نکرده بود در دنیا جمله دین خود را او لا پس دور آتش ابد الآباد داشت مترجم عاجز بر خواطر عاطر اخوان
با اتقان با ایمان عرضه میدارد که این کلام معجز نظام امام مجرم و نور منیر عالم العلوم انبیا عظام و اوصیا
کرام علیه صلوات و تحیت و اکرام در بیان اقسام فاسقان است که به لطف عبارت و حسن اشارت
دلالت فرموده و استثناء اول شاید استثنا منقطع باشد یعنی کسیکه اطاعت فرمایشات حضرت محمد
و حضرت رسالت پناه و شاه ولایت علی ابن ابیطالب و یازده نفر از فرزندان طیب طاهر او که اهل
طهارت و عصمت اند نماید و همه را امامان خود داند و هرگز در صدد انکار بر نیاید و در حقیت تمام گفتار
و کردار آن انوار مقدسه الهی اقرار نماید و هرگاه مطلبی را نفهمد و انکار ننموده با آن اعتماد و اعتقاد خود و علم
محمد و آل محمد چنین کسی داخل در عموم فاسقین نبوده که خارج شود باین جهه مستحق قصور بهشت و حور [illegible]
مرتبت است که اندازه آنها غیر از واهب العطایا نمیداند اما استثنا ثانی استثنا منقطع و داخل در
عموم فاسقین است و کسی است که دامن افعال بمعاصی آلوده و نواهی را مرتکب و اوامر را مجتنب کرده
اما در مقام اعتقاد اعتماد با آقایان خود داشته و در هیچ مقامی سرکشی و خود ستائی و خود نمائی و جدال و
قیل و قال در مقابل فرمایشات انوار حضرت ذوالجلال ننموده و گردن تسلیم با مر ایشان آورده و او نیز
بمعاصی خود نموده و سایرین را در مقام امامت و خلافت بر آل محمد مقدم نداشته بلکه آنها را رد و انکار
نموده و از معاصی خود نادم و تائب گشته و اذیت دوستان و موالیان آقایان خود را ترک نموده

کافر نشده بودند بسبب معارضه ایشان آنحضرت را و بیان علی بچون و چرا و واگذاشتن ایشان طاعت آنحضرت را
[illegible] آنحضرت را در سایر اوامر آنحضرت **يَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا** [illegible]
وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا یعنی آنانکه کافر شدند میگویند [illegible] کسی که خدا گمراه می نماید با این مثل بسیار را
[illegible] با این مثل نفع رساند با این مثل کسی را که هدایت کند او را باز پس خدا از
[illegible] خدای تعالی رد فرمود بر آنها قول ایشان را و فرمود **وَمَا يُضِلُّ**
بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ [illegible] با این مثل [illegible] بر نفسهای خود و جانهای خود
[illegible] بخلاف آنچه خدا امر فرموده بوضع امثال از آن
رسانیده اند بسبب عدم تامل [illegible] و فرمود عزوجل **الَّذِينَ**
[illegible] فاسقانی را که خارج شده اند از دین خدا و از طاعت او و فرمود
يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ آنانکه می شکنند عهد خدا را که گرفته شده است بر آنها از برای خدا بربوبیت [illegible]
و کاری و از برای محمد بنبوت و پیغمبری و از برای علی بامامت و پیشوائی و از برای شیعیان آنحضرت بزرگواری
محبت و دوستی و کرامت و بزرگواری **مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ** بعد از استوار کردن آن پیمان
و محکم نمودن آن و مغلظ نمودن آن **وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ** و قطع
می کنند آنچه را که خدا امر بصله کردن آن فرموده از رحمها و خویشان اینکه احوال پرسی و رعایت
و دوستی کنند آنها و حقوق آنها را ادا [illegible] و واجب تر حق هر رحم و خویشی است آنچه [illegible]
حق ایشان بواسطه محمد است [illegible] بواسطه پدر و مادر است و حال آنکه حق محمد عظیم تر
از حق [illegible] است و [illegible] حق رحم آنحضرت عظیم تر از حق رحم ابوین است [illegible] رحم آنحضرت
[illegible] **وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ** و در زمین فساد می
کنند بسبب [illegible] از کسی که خدا اعتقاد با مامت او را واجب فرموده و بسبب اعتقاد با مامت
کسیکه خدا مخالفت او را واجب فرموده **أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** این جماعت که اهل این صفتند
زیان کارانند که زیان کردند نفسهای ایشان را چون می گردند بسوی نیران و محروم می مانند از جنان پس چه
بسیار است خسارت آنها که لازم و واجب شود آنها را عذاب ابدی و حرام گردد بر آنها نعیم ابدی و حضرت
امام محمد باقر فرمود [illegible] که تسلیم کند برای ما آنچه نمیدانند آنرا بجهت وثوق و اعتقاد باینکه ما محق و عالم [illegible]
[illegible] و [illegible] در کشتی [illegible] تسلیم فرماید بسوی قصرهای جنان [illegible]
[illegible] بسیار اند [illegible] خدا و جل [illegible] اگر آفریده کار آنها را [illegible]
[illegible] و جدال را ترک نماید و بر گردن نهادن و تسلیم نمودن از برای ما اقتصار کنند و [illegible]

از زشت چنین کسی باقتضای معاصی رحم او جیش نماند ودر صدد تفحص سیئاتش برآیند آنوقت بامر خدای تعالی
بواسطه عدم جدال او را نوازش کند و گناهانش بخشد وبهشت جاودانش کشد این از فاسقان شیعیان
[illegible] است که شیعیان که دارای تولا و تبرا هم که اشرف طاعات و افضل حسنات
است پس شایسته [illegible] که در واقع و نفس الامر خیالات و صمیات و لذات
از ترک سیئات و حسنات [illegible] و این معاصی [illegible] طاعت [illegible]
[illegible] پشت پا [illegible] احکام و فرامین پیشوایان خود [illegible]
[illegible] در حضور حضرت رسالت [illegible] هدایت [illegible] عظیم [illegible] رحمت
[illegible] شفاعت [illegible] شفاعت و دست نعمت [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] اهل طاعت و عبادت لیاقت مجالست با حوران جنت
[illegible] سعادت [illegible] اشارت کفایت است اما کلام گهربار آن بزرگوار
[illegible] اختصار اشعار [illegible] تفصیل کند [illegible]
[illegible] است که علی حب القریب فاسقان را شامل باشد
[illegible] حضرت احدیت [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] جامع جمیع صفات [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] امامت و خلافت [illegible]
این جمله را میدان [illegible] تفصیل [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] اسم مبارک [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible]
[illegible] عبارت [illegible]
[illegible] شیعیان اثناعشری است [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسوی رحیم او و برای او می فرماید که از برای تو باشد از حسنات و طاعات ما آنچه بخواهی پس عفو کن از او پس
[illegible] آنچه بخواهد پس عفو میکند از او و خدا عوض مرحمت فرماید [illegible]
با حسنات خود با آنچه که قطع [illegible]
محمد را [illegible] با نیکه انکار حقوق ایشان کرده و ایشان را از حق واجب ایشان دور نموده
بنامهای ایشان نام برده و غیر ایشان را بلقبهای ایشان لقب گذارده و اهل ولایت آل محمد را
مخالف او بوده [illegible] بلقبهای صحیح [illegible] از برای او [illegible]
عداوت و دشمنی آل پاکان محمد [illegible] است که آن بزرگواران امامان و پیشوایان تو بوده
عداوت و دوستی دشمنان محمد پس الان [illegible] برفیقان خود را اعانت و یاری نماید
پس هیچ مصیبتی [illegible] بسوی عذاب [illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible]
کسی که ما را بنامهای ما نام برده و ما را بلقبهای ما لقب گذارد [illegible]
بلقبهای ما لقب نگذارد [illegible] وقت [illegible] آنضرورت [illegible] دشمنان [illegible]
[illegible]
این جماعت و دوستان خود [illegible]
پس [illegible] از برای ایشان [illegible]
از برای ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] ماشاء الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]

نباید بمقابل آن بعض بعض او بر جمیع خلقش از اول این دهر تا آخر این دهر آنچه رسول خدا آورده و دو کر
زیاب و بعوضه در این موضع بوده پس داخل نسب شد فرمایش آنحضرت در قول او اِنَّ اللّٰهَ لَا
یَسْتَحْیِیْ اَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوْضَةً قوله عزوجل كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَ
كُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ حضرت امام حسن عسکری
فرمود که رسول خدا از برای کفار قریش و یهود فرمود كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ چگونه کافر میشوید بخدای آن
کسی که دلالت فرمود شما را براههای هدایت و شما را دور فرمود از راههای پست ضلالت اگر اطاعت او
برد و داری او کنید وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا و حال آنکه شما مرد کانی بودید در صلبهای پدران خود و در رحمهای مادران
خود فَاَحْيَاكُمْ پس بیرون آورد شما را از آن صلبها و رحمها زنده کان ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس میمیراند شما را
در این دنیا و در قبر [illegible] ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ پس زنده میفرماید شما را در قبرها [illegible] نعمت
ما در آن قبرها [illegible] کروه زنده کان با ایمان آورنده کان بنبوت محمد و ولایت علی [illegible] عذاب
در آن قبرها کافر آورنده کان محمد و علی را ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ پس بسوی خدا بر گردانیده میشوید
با [illegible] در آن قبرها بعد از زنده شدن شما در آن قبرها پس زنده میشوید [illegible] برای مبعوث شدن
در روز قیامت برگردانیده میشوید بسوی آنچه خدا وعده فرموده [illegible] دادن بر طاعتها اگر بجا آورنده بود
[illegible] عقاب بر معصیتها اگر [illegible] شده باشد [illegible] پس عرض کرد مردی یا رسول
الله پس [illegible] نعیم و عذاب است فرمود [illegible] محمد را به پیغمبری
[illegible] هادی و مهدی کردانیده [illegible]
برگزیده [illegible] بزرگوار و بسوی [illegible] جهادی [illegible] تمام احوال خود [illegible] برای خدا [illegible]
[illegible] دین خدا [illegible] دشمنان
[illegible] مردوستان خود و [illegible] دشمنان
خود [illegible] رحمت [illegible] زشت نامسزا
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
من ایمان آورده [illegible] بر علی ابن ابیطالب [illegible] رب الارباب آنکه صاحب فضلیت است
[illegible] آنکه هادی و نگاهدارنده است [illegible] این کتاب [illegible]
[illegible] حساب بعد از [illegible] برگزیده خداوند [illegible]

[illegible] مترجم گوید جواب قسم حضرت این است که فرمایید [illegible] در قبر نعیم است که [illegible]
[illegible] از آن [illegible] دوستان خود [illegible] در قبر عذابی است که سخت و شدید [illegible]
[illegible] از دشمنان خود [illegible] که هر مؤمنی که دوست محمد و آل پاکان او است [illegible]
[illegible] امام خود آنکه اقتدا می کند بآنحضرت و [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] کرداری [illegible] صواب [illegible] اطاعت و فرمانبرداری میکند آنحضرت را [illegible]
[illegible] آنحضرت ایشان را [illegible] دین و سیاست [illegible] این دین [illegible]
[illegible] نور مقدس که جانشین امیرالمؤمنین [illegible] مؤمن [illegible]
[illegible] مؤمن را از امر خداوندی آنچه [illegible]
[illegible] محتضر را ملک الموت و اعوان [illegible] حاضر شوند [illegible] محمد [illegible]
[illegible] دیگر علی [illegible] حسن سبط [illegible] حسین
سید الشهدا [illegible] بعد از آن بزرگواران [illegible] اصحاب ایشان [illegible]
[illegible] ایشان سادات این امت [illegible] سادات خود از آل محمد [illegible] سادات
[illegible] مؤمن [illegible] محتضر [illegible] بسوی آن بزرگواران [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] صورت [illegible] حاضرین مجلس آن محتضر [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایمان
[illegible] آن محتضر [illegible]
محتضر [illegible] یَا وَلِیَّ اللّٰهِ [illegible] ای رسول رب العزت [illegible]
[illegible] رسول رحمت [illegible] ای [illegible] محمد [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] مَرْحَبًا بِكُمْ ای معاشر [illegible] اصحاب محمد و علی و اصحاب
[illegible] بزرگوار [illegible] اشتیاق [illegible] الان [illegible]
[illegible] رسول الله این ملک موت است [illegible] حاضر شده [illegible]
[illegible] تشریف فرمائی [illegible] ضامن شدن [illegible]
[illegible] ملک الموت بوصیت خداوند [illegible] احسان [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] آن محتضر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فرمود خدای عزوجل هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مَا فِی
الْأَرْضِ جَمِیعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ
هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که امیر المؤمنین فرمود که [illegible] آن موجودات [illegible]
[illegible] و از عذاب نیران [illegible]
ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ پس بالاراده [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible] تفسیر فرمود و شروع فرمود [illegible]
[illegible] آن آسمان فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ
[illegible]
[illegible] وَإِذْ قَالَ
رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ
الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَعَلَّمَ
آدَمَ الْأَسْمَاءَ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِکَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ کُنْتُمْ
صَادِقِینَ قَالُوا سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ قَالَ یَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ
بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ امام حسن عسکری
فرمود چون آیه هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا [illegible]
[illegible] وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاءَ پس عرض کردند پروردگارا [illegible]

[illegible]
[illegible] سبحان [illegible]
[illegible]
[illegible] پاکیزه می‌کنیم خدای تعالی فرمود
إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] پس فرمود وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ کُلَّهَا [illegible]
[illegible] محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین [illegible]
[illegible] ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِکَةِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پس فرمود أَنْبِئُونِی بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ
الْحَکِیمُ [illegible]
[illegible] قَالَ یَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ [illegible]
[illegible] فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]

وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى

وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

[illegible] پروردگارا اگر آنها را هويدا و آشكار فرمائی برای [illegible]

[illegible] اين اشباح [illegible] پس آدم عرض كرد پروردگارا [illegible] پس آدم نگاه كرد [illegible]

[illegible] پس خدای عز و جل فرمود ای آدم نگاه كن بسوی [illegible] عرش [illegible] آدم [illegible]

[illegible] اشباح [illegible] آفريده شده [illegible] صورتهای انوار اشباح [illegible]

[illegible] ديد اشباح ما را عرض كرد پروردگارا [illegible]

[illegible] اشباح افضل خلايق من و بريات من [illegible]

[illegible] اين شبح علی است [illegible]

[illegible] و انا فاطر السموات و الارض و انا فاطم اعدائی

[illegible] من فصل قضائی و فاطم اوليائی عما يعتريهم [illegible]

[illegible]

[illegible] حسن و حسين [illegible]

[illegible] بسبب ايشان [illegible]

[illegible] بسبب ايشان [illegible] بسبب ايشان و

[illegible]

[illegible] بسبب ايشان [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] قوله عز و جل وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ

وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ

الظَّالِمِينَ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ

كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا

يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

امام حسن عسكری عليه السلام فرمود [illegible] خدای عز و جل چون ابليس را لعنت [illegible]

[illegible] ملعون [illegible] سجده نمودن ايشان برای آدم [illegible]

[illegible] خدای عز و جل [illegible] يا آدم اسكن انت و زوجك الجنة

وكلا منها رغدا [illegible] فرمود ای آدم تو و زوجت [illegible]

[illegible] وسعت زندگی [illegible] حيث شئتما [illegible]

[illegible] درخت علم محمد و آل محمد [illegible]

[illegible] پس خدای تعالی فرمود ولا تقربا هذه الشجرة نزديك اين درخت علم [illegible]

[illegible] محمد و آل [illegible] و ازين درخت تناول [illegible]

[illegible] درخت [illegible] علی و فاطمه و حسن و حسين [illegible]

بزرگواران مسكين و يتيم و اسير [illegible]

[illegible] درختی است [illegible] بهشت [illegible]

بهشت [illegible]

گندم و انگور و انجير و عناب و ساير انواع ثمار [illegible]

[illegible] اختلاف كرده اند [illegible] درخت گندم است و ديگران گفته اند

درخت انگور است و ديگران گفته اند درخت انجير است و ديگران گفته اند آن درخت عناب است خدای

تعالی فرمود نزديك اين درخت [illegible] آدم و حوا [illegible] اين درخت [illegible]

[illegible] محمد و آل محمد [illegible] خدای تعالی مخصوص فرمود ايشان را [illegible]

دون غير ايشان [illegible] باذن خدا الهام [illegible]

[illegible] بدون اذن خدا [illegible]

[illegible] فتكونا من الظالمين اگر نزديك اين درخت شديد [illegible]

[illegible] شما [illegible]

[illegible] شيطان [illegible]

[illegible] آدم و حوا را [illegible] بهشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible] قدرت [illegible]

[illegible] آدم و حوا [illegible]

[illegible] شيطان [illegible] آدم [illegible]

... بکوید بدو وبدان اینکه شیطان تحقیق پوشیده شده میان دو ان مار
یکی [illegible] مار آنکسی است که سخن بکوید بدو [illegible] شیطان است بچکونه پروردکار ما خیانت [illegible]
پس آدم [illegible] فرمود مار [illegible] این سخن تو از خود و فریب شیطان است [illegible] بسوی خیانت [illegible]
[illegible] بزرک [illegible] خوردن وحال آنکه تو [illegible]
[illegible] ستی شدن با نچه پروردکار عزوجل
حلال کرده [illegible] است بلکه [illegible] طلب [illegible] پس چون ابلیس از قبول آدم [illegible]
[illegible] منع فرموده [illegible] ساخت از جانبیکه [illegible]
[illegible]
[illegible] ای حوا آیا [illegible] خبرداری که این درختی که [illegible]
[illegible] حرام فرموده بود [illegible] حلال فرموده از برای شما بعد از اینکه حرام فرموده بود [illegible]
ازینکه فرمانبرداری شما برای او [illegible] وبزرک داشتن شما [illegible] ودلیل آن این است که این [illegible]
[illegible] این درخت که با ایشان [illegible] موجود است ودوری کنند [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] بدان اینکه [illegible] تحقیق حلال فرموده [illegible]
[illegible] تناول کنی [illegible] آدم [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] خدای عزوجل بسوی ایشان [illegible] این است جز این نیست [illegible]
[illegible] منع [illegible] مختار کردانیدم [illegible]
[illegible] اطاعت وفرمانبرداری [illegible] مستحق ثواب
[illegible] معصیت [illegible] مخالفت امر من [illegible] مستحق عقاب وجزای من است [illegible]
[illegible] منع [illegible] بجهت اینکه [illegible]
[illegible] حرام فرموده بود [illegible] کفت مار راست کفت و پنداشت [illegible]
[illegible] درخت تناول [illegible] چیزی را از جان خود پس حوا برای آدم
[illegible] درخت [illegible] مباح شده از آن درخت تناول کردم [illegible] ملائکه [illegible]
چیزی [illegible] این است [illegible] فریب خورد آدم [illegible] پس تناول
[illegible] آدم وحوا [illegible] فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما پس [illegible]
دور ازان بهشت پس بیرون آورد بوسوسه خود وفریب خود آدم وحوا را مما کانا فیه از آنچه بودند در
[illegible] وقلنا وفرمودیم ای آدم وای حوا وای مار وای ابلیس اهبطوا بعضکم لبعض عدو

فرود آیید در حالتیکه بعضی از شما برای بعضی دیگر دشمن باشید آدم وحوا وفرزندان ایشان دشمنان برای مار و
شیطان وشیطان ومار وفرزندان ایشان دشمنان شما یعنی نوع انسان باشند ولکم فی الارض
مستقر وبرای شما در زمین منزل ومحل قرار برای تعیش زندکانی است ومتاع الی حین و
منفعت است تا وقت مردن فتلقی آدم من ربه کلمات پس آدم یاد کرفت از پروردکار
خود کلماتی را [illegible] پس کفت آنها را فتاب علیه پس رجوع فرمود خدا بر آدم وتوبه او را قبول
بسبب آن کلمات انه هو التواب الرحیم بدرستیکه خدا اوست توبه پذیرنده [illegible] قبول کننده توبه
[illegible] نماینده به توبه کننده کان است قلنا اهبطوا منها جمیعا فرمودیم فرود آیید از
بهشت با هم در مرتبه اول امر فرموده بود اینکه آدم وحوا فرود آیید ودر مرتبه دوم آدم وحوا ومار وشیطان [illegible]
اینکه فرود آیید با هم [illegible] وفرود آمدن [illegible] این است جز این نیست که فرود
آمدن آدم وحوا از بهشت بود وفرود آمدن مار نیز از بهشت بود بجهت اینکه مار از بهترین حیوانات [illegible]
بهشت بود وفرود آمدن شیطان از حوالی جنان بود بجهت اینکه دخول در بهشت برا او حرام شده بود
فاما یأتینکم منی هدی پس البته ای آدم وای شیطان هدایت ودلالت [illegible]
از جانب من البته آید میان شما ومیان فرزندان شما بعد از شما فمن تبع هدای فلا خوف
علیهم ولا هم یحزنون پس کسانیکه متابعت هدایت من نمایند پس بر ایشان است [illegible]
[illegible] مخالفت کنند [illegible] هدایت من [illegible]
[illegible] پروردکار [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] بس است مرا [illegible] بهشت [illegible] دوری از رحمت تو [illegible] فضل وبزرکواری خود [illegible]
تعالی فرمود ای آدم [illegible] دنیا [illegible] امر فرمودن من تو را [illegible] کارهای بزرک بسیار
[illegible] محمد وآل طیبین او عرض کرد آدم [illegible] ای پروردکار
من خدای عزوجل برای او فرمود پس متوسل شو بمحمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین خصوصا پس [illegible]
[illegible] اجابت می کنم تو را بسوی آنچه خواهش تو است وزیاده [illegible] آنچه اراده [illegible]
عرض کرد پروردکار [illegible] بتحقیق مقام ومرتبه ایشان نزد تو بجائی رسید که تو بسبب متوسل شدن
ایشان توبه مرا قبول فرمائی وکناه مرا بیامرزی وحال آنکه منم آنکسی که ملائکه خود را برای او امر بسجده [illegible]
وبهشت خود را [illegible] مباح نمودی وحوا کنیز خود را باو تزویج فرمودی و [illegible] ملائکه خود را خادم او [illegible]

[illegible]

... بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین لما تفضلت بقبول توبتی وغفران زلتی واعادتی من کراماتک الی مرتبتی

[illegible]

فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم

[illegible]

فتلقی آدم

[illegible]

وقلنا اهبطوا ...

[illegible]

والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک ...

[illegible]

[illegible]

اولئک

[illegible]

هم فیها خالدون

[illegible]

قوله عز وجل یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم واوفوا بعهدی اوف بعهدکم وایای فارهبون

[illegible]

اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم

[illegible]

واوفوا بعهدی

[illegible]

اوف بعهدکم

[illegible]

وایای فارهبون

[illegible]

قوله عز وجل وآمنوا بما انزلت ...

... بِآیَاتِی ثَمَنًا قَلِیلًا وَاِیَّایَ فَاتَّقُونِ

مُصَدِّقًا لِمَا مَعَکُمْ وَلَا تَکُونُوا اَوَّلَ کَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآیَاتِی ... اٰمِنُوا ایمان آورید ای یهود بما انزلت ...

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عزوجل از برای طایفه یهود فرمود ... [illegible]

حضرت مُصَدِّقًا لِمَا مَعَکُمْ ... [illegible]

... وَلَا تَشْتَرُوا بِآیَاتِی ... [illegible]

... ثَمَنًا قَلِیلًا ... [illegible]

... وَاِیَّایَ فَاتَّقُونِ ... [illegible]

[illegible]

... قوله عزوجل وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَکْتُمُوا الْحَقَّ وَ
اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّکٰوةَ وَارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ اَتَاْمُرُونَ النَّاسَ
بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ اَنْفُسَکُمْ وَاَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتَابَ اَفَلَا تَعْقِلُونَ وَاسْتَعِینُوا
بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ وَاِنَّهَا لَکَبِیرَةٌ اِلَّا عَلَی الْخَاشِعِینَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ اَنَّهُمْ
مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَاَنَّهُمْ اِلَیْهِ رَاجِعُونَ یَا بَنِی اِسْرَائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی اَنْعَمْتُ
عَلَیْکُمْ وَاَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِینَ وَاتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ
نَفْسٍ شَیْئًا وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا یُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ یُنْصَرُونَ
وَاِذْ نَجَّیْنَاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذَابِ یُذَبِّحُونَ
اَبْنَاءَکُمْ وَیَسْتَحْیُونَ نِسَاءَکُمْ وَفِی ذٰلِکُمْ بَلَاءٌ مِنْ
رَبِّکُمْ عَظِیمٌ امام حسن عسکری سلام الله علیه فرمود که خدا باین آیه ... [illegible]

[illegible]

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ [illegible] وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ [illegible] وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible]

وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ [illegible]

[illegible]

مالهای صدقات و مبرات را و بردند که داشتند پس آنها را خوردند و آنها را
اعلاء و ارث ایشان بودند که مالهای صدقات و مبرات را و بردند
بودند ایشان بودند که مالهای ایشان بیشتر شد پس بحضور رسول خدا حاضر شدند و حال آنکه عامه ایشان
سی بندی برده و بودند پنهانی مالهای فقرا را پس بحضور رسول خدا حاضر شدند و حال آنکه عامه ایشان
آنحضرت کرد آمدند گفتند بدرستیکه محمد از حد خود تعدی نموده و مرتبه و مقام را که از برای
او نیست ادعا کرده پس تمامی ایشان آمدند بحضور آنحضرت و تحقیق عموم ایشان در دل داشتند
خواص پس گفتند او را چند آنحضرت در میان جمهورهای اصحاب خود باشد باک نداشته باشان
نزد کار بر سر ایشان آورد ایشان انکار رؤسای ایشان برای ایشان گفته بودند و حال آنکه تحقیق عوام
با خود ایشان توجیه کرده بودند بر اینکه این رؤسا هرگاه محمد را خود و سر نشان کردند پس ما گفتند و اقرار نمودند
جواب ایشان بود و بر سر آنحضرت گذارند پس رؤسای ایشان عوض کردند یا محمد آیا گمان میکنی بدرستیکه
رسول پروردگار جهانیانی نظیر موسی و نظیر سایر پیغمبران هستی پس رسول خدا فرمود آنکه گفتار ایشان
رسول خدای تعالی هستم پس میگفتند اینکه برادری که من نظیر موسی و سایر پیغمبران هستم این انحور
گفت و هر آینه میگویم که حق تعالی آثار بزرگ فرموده از قدرت ملک پروردگار من
فرمود با محمد بدرستیکه فضل و بزرگواری تو بر جمیع پیغمبران و مرسلان و ملائکه مقربان مانند فضل
من است بر سایر خلق تمامی و حال آنکه من رب العزت هستم و خدای تعالی هم چنین فرموده از برای موسی
چون گمان کردند که تحقیق تفضیلات را و او بر جمیع عالمیان و این فرمایش حضرت بر طایفه یهود دشوار آمد
و قصد کشتن آنحضرت را رفتند که شمشیر های خود را از نیام کشیدند پس احدی از ایشان
گردن خود را بسوی عقب سر خود خشک یافت مانند شخص شانه بسته شد و که قدرت نداشت
اینکه دست خود را حرکت دهد و حیران و سرگردان شدند پس رسول خدا دید آنچه را که با ایشان است
از حیرت در خود ناشکیبائی مینمایند پس خدا شما را خواسته و قتیکه شما را باز داشت از جستن بر سر
رأی خود شما را نگاه داشت بر شنیدن حجت خود در اثبات پیغمبر بودن محمد و وصی بودن برادرش علی پس
رسول خدا فرمود ای معاشر یهودان جماعت رؤسای شما کافران هستند و مرا مالهای شما را
گذاشتند و مرا حقهای شما را گم کرده اند و از آنچه گرفتند از مالهای شما در قسمت نمودن برای شما ستم
کارانند تحقیق و دو مخفی تن آسانی میکنند و طلبی یهود میکند مترجم گوید که اخبار است که
این باشد فرود میآورند مالهای شما را و بر سر پیدا کردند آنها را یعنی پهن میکنند از برای کسی که میخواهد
و انکار میکنند از برای کسی که خواهند و الله اعلم پس رؤسای یهود عرض کردند حدیث کن ای محمد
بیان آیاتی که جهتی خود حجتی را که دلالت و رجحان داشته باشد به پیغمبر بودن تو و وصی بودن علی

برادرت توان دعوی تو باطل است و این دعوی بر انگیزانیدن و شوراندن تیت قوم را بر باطل
خدا و مرا بودند و لکن خدای عزوجل تحقیق اذن داده برای ما بر خود اینکه بخوانیم مال ها را که
بیرون آمدند آنها را باین ناتوانان و بدیگران که تصرف کردید در مال آنها و انجا حاضر هستند پس زود
این مالها را حاضر خواهد نمود حق میخواهید دفترهای حساب شما را بخوانید پس آنها را
بخواهد نمود در نزد محمد که با او موافقت با او موافقت نمودید بر گرفتن اموال ضعفا پس جوارح و اعضا
که گمان با شما گرفتن ایشان مالهای ایشان را تحقیق خواهد گفت و هم چنین جوارح شما گواهی میدهند
اثبات را تحقیق خواهند گفت پس رسول خدا فرمود ای ملائکه پروردگار من حاضر نمائید اصناف را
از این جماعت ستمکاران که گرفتند آنها را از عوام خودشان پس در آن وقت کیسه های درهم و دینار ها
و صندوقهای از مالهای دیگر نازل نمودند و فرود آمدند بر ایشان تا اینکه قرار یافتند پیش روی ایشان
پس رسول خدا فرمود پس دفترهای حساب این جماعت ستمکاران اینرا که اسلاف در آن و مذهب است
انکار را پس در آن وقت دفترها و طومارهای حساب نازل نمودند بر ایشان پس چون قرار یافتند در پیش
روی آنها پس گرفتند آنها را و خواندند از آنها که نصیب هر قومی چنین و چنان است پس رسول خدا
فرمود ای ملائکه پروردگار من بر نام هر یک از این جماعت آنچه را که در دیده اند از اموال فقرا
بنویسید و روشن کنید آنرا پس ظاهر شد کتابت روشنی به همان کتابت تنهائی ملکه روشن است
هر یک چنین و چنان است پس در آن وقت واضح شد اینکه آنها بتحقیق خیانت کرده بودند و تعلق
نمودند پس رسول خدا فرمود ای ملائکه پروردگار من حاضر نمائید آنچه را که حاصل آمد
از ایشان از این جماعت ستمکاران است از این مالهای حاضره یکسو و جدا کنید
تا اینکه رسانیده شود مستحق آن پس آن اموال بحرکت در آمدند و پیش آمدند که جدا شد بعضی از
بعضی تا آنکه ظاهر شد هر چه در آن نوشته بود و آن کیسه ها یکسو و جدا شدند و روشن شده بود اینکه
آنها را کرده بودند پس رسول خدا داد بکسانی که حاضر بودند از عوام ایشان نصیب ایشان را
از آن مالهائیکه نصیب ایشان از نصیب هر که مرده بود پس شناخته و خاک شده بود مالهای سائر و مرده
را آنها را شقاوت و بدبختی بر بعضی از ایشان و بعض عوام ایشان غالب شد و حال آنکه بعضی از
ایشان را توفیق داد پس آن رؤسا تا آنکه نعمت کاشتند باسلام و اوردن عرض نمودند شهادت میدهم ای
محمد تو پیغمبر افضل هستی و بدرستیکه این برادر تو و وصی اجل اکمل است پس تحقیق خدا ما را رسوا نمود
بسبب گناهان ما اگر توبه کنیم از آنچه گرفتیم مالهای مردم را آنکه شوم است الحکم از آن کار یاد به که

[illegible]

أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَصَفِيُّهُ وَخَلِيلُهُ وَأَنَّ عَلِيًّا أَخُوكَ وَوَزِيرُكَ وَالْقَيِّمُ بِدِينِكَ وَالنَّائِبُ عَنْكَ وَالْقَائِلُ دُونَكَ وَالْفَاضِلُ عَلَى مَنْ دُونَكَ وَهُوَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدَكَ

[illegible] وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ [illegible]

[illegible] إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [illegible] الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ [illegible]

[illegible] وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [illegible]

[illegible]

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا

[illegible]

وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ

[illegible]

اللهم ارزقنا هذا المقام بجاه محمد وعترته الكرام عليه الصلوة والسلام

[illegible]

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

[illegible]

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا

[illegible]

اللهم ارزقنا شفاعة محمد وآله الطاهرين فى الدنيا والآخرة

[illegible]

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

[illegible]

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای تعالی فرمود که یاد آورید ای بنی اسرائیل إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ یعنی که نجات دادیم اسلاف شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از آل فرعون و ایشان [illegible] يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ [illegible]

[illegible]

يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ [illegible]

[illegible]

وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] صلوات فرستادن ایشان بر محمد و آل پاکان او وَفِي ذَٰلِكُمْ [illegible] بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ [illegible]

[illegible]

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عز و جل فرمود وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ [illegible] فَأَنْجَيْنَاكُمْ [illegible]

[illegible] اللهم بجاههم نجنا علی متن هذا الماء [illegible]

[illegible]

وَاَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

وَاِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُونَ

اللهم بحق محمد وآله الطيبين لما فلقته

اللهم بحق محمد وآله الطيبين

اللهم بجاه محمد وآله الطيبين بين الارض لنا وامط الماء عنا فصارت فيه تمام اثنى عشر طريقا وجف قرار الارض بريح الصبا

اللهم بجاه محمد وآله الطيبين لما جعلت في هذا الماء طيقانا واسعة

سخن بر آمده که پروردگار ما [illegible] است از اینکه این گوساله نگاه دارنده او باشد یا چیزی از
[illegible] و اللهای موسی و لکن این سامری شناوه [illegible]
[illegible] و بجانب دیگر [illegible] زمین [illegible] مریدان خود را و از زیر زمین [illegible]
را بطرف دیوار [illegible] گوساله و سخن گفت بانچه سخن گفت چون گفت هذا
[illegible] بعبادت [illegible] جماعت بعبادت من گوساله و
الهکم واله موسی [illegible] موسی بن عمران [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بصلوات فرستادن بر محمد و آل پاکان او و انکار نمودن
[illegible] ایشان [illegible] پیغمبری آن پیغمبر و وصی بودن آن وصی [illegible]
ایشان موالات و دوستی بر محمد و آل محمد و انکار ایشان [illegible] خدای عز و جل فرمود پس هرگاه خدای تعالی
[illegible] دوستی نمودن ایشان
عابدان گوساله را [illegible] دوست [illegible] و معارضه بخلاف
صلوات فرستادن بر محمد و آل [illegible]
[illegible] محمد و علی [illegible] شما [illegible]
ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ
[illegible] شما [illegible] ایشان گوساله را عفو نمودیم
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ یعنی [illegible] پشیمان [illegible] عبادت کردن ایشان گوساله را عفو نمودیم
[illegible] بنی اسرائیل شکر این نعمت [illegible] با سلاف شما [illegible]
ایشان [illegible] امام علیه السلام فرمود که این [illegible] خدای عز و جل در گذشت از جرم
[illegible] ایشان [illegible] محمد و آل طاهرین او [illegible] ولایت محمد و علی
[illegible] خدا با ایشان رحم فرمود و از جرم ایشان در گذشت پس خدای [illegible]
فرمود وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و یاد آورید وقتی را که دادیم
موسی آن کتاب را و آن کتاب توراتی است که گرفت بر بنی اسرائیل ایمان آوردن باین توریه را و گرفت بر
ایشان [illegible] را که توریه آن را واجب کند یعنی عهد و پیمان از بنی اسرائیل گرفت که ایمان
توریه آورند و اطاعت احکام الهی که در توریه مندرج است [illegible] و یاد آورید وقتی را که دادیم موسی
[illegible] فرقان ما بین حق و باطل فرق گذارد و حکم کند ما بین اهل حق و اهل باطل [illegible]
آن این است که چون خدا کتاب توریه و ایمان بان و اطاعت احکام آن بنی اسرائیل را [illegible]
[illegible] خدا [illegible] موسی [illegible] تحقیق بکتاب توریه اقرار کردند تحقیق [illegible]
[illegible] فرقان که فرق گذارد و حکم کند ما بین مؤمنان و کافران و ما بین اهل حق و اهل باطل پس [illegible]

کوساله چیست که موسی [illegible]

[illegible] گوساله

انعامات [illegible]

عفو [illegible]

بیان فرقان

بنی اسرائیل [illegible] پس بدرستی و تحقیق که من سوگند خورده ام بعظمت و بزرگی و عزت و بلند مرتبی خود [illegible]
[illegible] سوگندی که واجب و لازم است بر من [illegible] از احدی قبول نخواهم نمود ایمانی و نه عملی را
فرقان موسی [illegible] پروردگار را چیست آن فرقان خدای عز و جل فرمود ای موسی بگیر از بنی اسرائیل اقرار
را باینکه محمد بهتر از همه پیغمبران و بزرگ و آقای همه مرسلان است و اینکه برادر او و وصی او علی بهترین
وصیان است و اینکه اولیاء او [illegible] امامت و وصایت بعد از علی بزرگان و
آقایان همه خلق هستند و اینکه شیعیان او [illegible] اطاعت فرمان او خواهند نمود و تسلیم و امر و نواهی او [illegible]
خواهند نمود [illegible] فردوس اعلی و پادشاهان جنات عدن [illegible] امام فرمود پس موسی گرفت از
ایشان این اقرار را پس بعضی از ایشان کسی بود که درست اعتقاد نمود باین فرقان و بعضی از ایشان کسی بود
[illegible] بزبان خود اقرار [illegible] فرقان نمود و [illegible] پس آنکه درست معتقد بود از ایشان [illegible]
[illegible] بزبان خود [illegible] خود [illegible] و آن نوری [illegible]
[illegible] خدای عز و جل [illegible] موسی عطا کرده بود و این [illegible] فرق میان اهل حق و اهل باطل [illegible] خدای
عز و جل فرمود لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ یعنی شاید [illegible] شریف و بزرگواری [illegible]
عز و جل آن [illegible] ولایت محمد و آل محمد است [illegible] اسلاف شما [illegible] اعتقاد شرف و
بزرگواری [illegible] قوله عز و جل وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم
بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ
عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ
لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ
تَنظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ امام حسن عسکری سلام الله علیه فرمود که خدای عز و جل فرمود وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ
لِقَوْمِهِ و یاد آورید ای بنی اسرائیل وقتی را که موسی بقوم خود که گوساله پرستیده بودند فرمود يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ
ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ ای قوم من بدرستی که شما ضرر بنفسهای خود [illegible] بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ بسبب گرفتن شما
گوساله را خدای خود فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ پس توبه و بازگشت کنید بسوی آنکه آفریده شما [illegible]
[illegible] فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ پس بکشید بعضی از شما بعض دیگر را آنکه عبادت گوساله کرده
[illegible] عبادت نکرده ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ این کشتن شما بهتر [illegible] از برای شما [illegible]
بَارِئِكُمْ نزد آفریدگار شما از اینکه زیست [illegible] و حال آنکه خدا [illegible] شما [illegible]

در بیان فرقان حضرت موسی

نصیحت [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] گوساله [illegible]

بازگشت شما حال آنکه هر که کشته شود و شما تائب باشید
سود و زیان زندگی شما بوده باشد بسوی آتش جهنم [illegible] شما خدای عز و جل
عوض می گرداند کشته شدن کفاره گناه شما می گرداند بهشت را [illegible]
فتاب علیکم پس خدا توبه شما را قبول می فرماید [illegible] طاعت و فرمانبرداری شما [illegible]
[illegible]
[illegible] انه هو التواب الرحیم بدرستیکه خدا توبه پذیرنده و رحم کننده است امام فرمود
حکایت آن این است که چون خدا باطل گردانید [illegible] موسی کار گوساله را [illegible]
[illegible] سامری پس موسی امر فرمود اینکه هر کس که عبادت گوساله کرده [illegible]
[illegible] ایشان بیزاری جستند و گفتند ما عبادت [illegible] پس خدای عز و جل بموسی فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پسران خود و برادران خود و خویشان خود [illegible] ما عبادت گوساله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] القتل عن بعض عبد العجل [illegible]

[illegible]
برای آنها [illegible] والله اعلم پس جواب گفت که آیا خدا [illegible] توسل بمحمد و آل طیبین او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ربنا بجاه محمد الاکرم وبجاه علی الافضل الاعظم
وبجاه فاطمة الفضلی وبجاه الحسن والحسین سبطی سید النبیین وسیدی
شباب اهل الجنان اجمعین وبجاه ذریته الطیبین الطاهرین
من آل طه ویس لما غفرت لنا ذنوبنا وغفرت لنا هفواتنا و
ازلت هذا القتل عنا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واذ قلتم یا موسی
لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة [illegible]
[illegible] فاخذتکم الصاعقة [illegible]
وانتم تنظرون [illegible] ثم بعثناکم [illegible]
[illegible] من بعد موتکم لعلکم تشکرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

اللهم اغفر لنا ولاخواننا بجاه محمد و آله الطيبين الطاهرين قوله عز وجل وظللنا عليكم الغمام وانزلنا عليكم

المن والسلوى كلوا من طيبات ما رزقناكم وما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون

[illegible]

واذ ظللنا عليكم الغمام

[illegible]

وانزلنا عليكم المن

[illegible]

والسلوى

[illegible]

ولكن كانوا انفسهم يظلمون

[illegible]

قوله عز وجل واذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لكم خطاياكم وسنزيد المحسنين فبدل الذين ظلموا قولا غير الذى قيل لهم فانزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء بما كانوا يفسقون واذ استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل اناس مشربهم كلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا فى الارض مفسدين واذ قلتم يا موسى لن نصبر على

طعام واحد فادع لنا ربك یخرج لنا مما تنبت الارض من بقلها
وقثائها وفومها وعدسها وبصلها قال اتستبدلون الذی هو
ادنی بالذی هو خیر اهبطوا مصرا فان لکم ما سألتم وضربت علیهم
الذلة والمسکنة وباؤ بغضب من الله ذلك بانهم کانوا یکفرون
بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر الحق ذلك بما عصوا وکانوا
یعتدون ان الذین امنوا والذین هادوا والنصاری والصابئین
من امن بالله والیوم الاخر وعمل صالحا فلهم
اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای تعالی فرمود که یاد آورید ای بنی اسرائیل اذ قلنا [illegible]
[illegible] اسلاف شما ادخلوا هذه القریة داخل این قریه شوید [illegible]
[illegible] فکلوا منها پس از [illegible]
[illegible] حیث شئتم [illegible]
[illegible] وادخلوا الباب [illegible] سجدا [illegible]
[illegible]
[illegible] وقولوا حطة [illegible]
[illegible] محمد و علی [illegible]
[illegible] نغفر لکم [illegible]
[illegible] وسنزید المحسنین [illegible]
[illegible]
[illegible] وسنزید المحسنین [illegible] فبدل الذین ظلموا قولا
غیر الذی قیل لهم پس [illegible]

ایشان که بگویند سجده کردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
الذین ظلموا [illegible]
[illegible] آل محمد [illegible]
یفسقون [illegible]
[illegible]
[illegible] طاعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پس خدای عز وجل فرمود واذ استسقی موسی لقومه [illegible]
[illegible]
[illegible]
اللهم بحق محمد سید الانبیاء وبحق علی سید الاوصیاء وبحق فاطمة
سیدة نساء العالمین وبحق الحسن سید الاولیاء وبحق الحسین سید
الشهداء وبحق عترتهم وخلفائهم سادة الازکیاء لما سقیت عبادك
هؤلاء فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا
عشرة عینا پس خدای تعالی [illegible]
[illegible] قد علم کل اناس مشربهم [illegible]
[illegible]
[illegible] کلوا واشربوا من رزق الله [illegible]
[illegible] ولا تعثوا فی الارض مفسدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

...با اهل بیت خدای گرداند و باد عرصات روز قیامت بکافر
نفس دعای خود را بر برداشتن تقیه با درا و دوستی با ... شاید و خود در درجات او و اینکه هر یک از ایشان
و بدای هر یک در میان آن عرصات آمده و قاهر سبب باشد از شاید و می رود از پیش روی خود پس با و گفته شود
برای احاطه کند به درجات خود و مانند احاطه نمودن او ... با محمد و آل پاکان او پس تحقیق خدا
است و نیکو ساختی بمان خود را بر برداشتن تقیه باد را و موالات ...
قرار داده او را برای تو این درجات را ... هر که دوست داری ... از اهل سلام
و ازین عرصات پس می پسندد تا جانکه دید وی ... احاطه می کند با ایشان پس هر که احسانی با و نموده
و از میان یکی کرده در دنیا ... تحقیق با حسن ... بر رسید او را از میان
اهل محشر چنانچه برداشته شود و در عرصات از میان درجهای شکسته پس گفته شود با و که این جماعت
در بهشت قرار ده هر جا که خواهی پس ایشان را فرود آورد در بهشت پروردگار با پس گفته شود او برای اینکه
تحقیق قرار دادیم از برای تو این درجات را و گفت دادیم تو را با نداختن هر که خواهی در آتش جهنم پس
بیندازد ایشان را احاطه می کند با ایشان و بر رسید او ایشان از میان اهل محشر چنانچه برداشته شود و ...
در زیادی طلا پس با و گفته شود ایشان را ... قرار ده تا هر جا که خواهی پس قرار رسید ایشان را بجاهای
آتش جهنم که بخواهد پس خدای تعالی بنی اسرائیلی که در عصر محمد موجود بودند فرمود پس این است ...
بیشک هر که اسلاف شما خوانده شده باشند بسوی موالات محمد و آل او و شما الان چون شده اید
بسوی محمد و آل او را پس تحقیق رسیده باید بسوی آرزو و مطلب افضل که موالات و دوستی با محمد و آل
او است پس بسبب تقرب جستن بسوی ... خدای عز و جل و بسبب عادل کردن ...
نمودن اهل بیت ... بسخط خدا دور شود از رحمت او پس خدای عز و جل فرمود وَاِذْ قُلْتُمْ
یَا مُوسٰی لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ یاد آورید ای بنی اسرائیل وقتی را که اسلاف شما گفتند
گروه موسی هرگز صبر نخواهیم نمود بر یک خوراکی که من و سلوی باشد و ناچاریم از مخلوط کردن خوراکی دیگر
با آن من و سلوی فَادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا
وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا پس بخوان از برای ما از پروردگار خود که بیرون آورد از
برای ما آنچه را که از زمین بیرون بیاید از تره و سبزی آن و خیار و خربزه آن و سیر و گندم و نخود و سایر حبوب ...
و عدس آن و پیاز آن موسی فرمود اَتَسْتَبْدِلُوْنَ الَّذِیْ هُوَ اَدْنٰی بِالَّذِیْ هُوَ
خَیْرٌ آیا می گیرید آنچه را که آن پست تر است بجای آنچه آن بهتر است ... موسی ...
خواهید پست تر را بجهت اینکه آن بدل باشد از افضل مترجم گوید که ... بهتر ...

این پلیدیت پست فطرت الان هم در میان شما ... دون همت بدخصلت موجود و شود دست
... احادیث ... می کنند معصیت و جحود ... شیطان رجیم ... انواع لذائذ ...
[illegible]
... عقلی و حماقت پس موسی فرمود اِهْبِطُوْا مِصْرًا فَاِنَّ لَکُمْ مَا سَاَلْتُمْ از این ...
شهر شوید بجهة اینکه آنچه خواستید از برای شما در این شهر است پس خدای عز و جل فرمود وَضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ
و زده شد برایشان آن پلیدی ذلت و خواری که بسبب آن ... نزد پروردگار خود ...
از نیکان او وَالْمَسْکَنَةُ و زده شد برایشان ... فقر و ذلت وَبَاۤؤُا بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ و ...
برداشتند غضب و لعنت را از جانب خدا ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ کَانُوْا یَکْفُرُوْنَ بِاٰیَاتِ اللّٰهِ و حکایت
ذلت و مسکنت وَیَقْتُلُوْنَ النَّبِیِّیْنَ بِغَیْرِ الْحَقِّ و کشته بودند پیغمبران خدا را بنا حق
بدون جرمی که سر زده باشد از آن پیغمبران بسوی ایشان ... ذٰلِکَ بِمَا عَصَوْا
[illegible]
ایشان آن ذلت و مسکنت و ... برداشتند غضب خدا را وَکَانُوْا یَعْتَدُوْنَ ...
امر خدا ... بسوی امر شیطان پس رسول خدا فرمود که ناشکری ...
[illegible]
[illegible]
... زیادتی روزی ... اَللّٰهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّیِّبِیْنَ اِنْ کَانَ مَا کَرِهْتُهُ مِنْ اَمْرِیْ هٰذَا خَیْرًا لِیْ وَاَفْضَلَ فِیْ دِیْنِیْ
فَصَبِّرْنِیْ عَلَیْهِ وَقَوِّنِیْ عَلٰی احْتِمَالِهِ وَنَشِّطْنِیْ لِلنُّهُوْضِ بِثِقْلِ اَعْبَائِهِ
وَاِنْ کَانَ خِلَافُ ذٰلِکَ خَیْرًا فَجُدْ عَلَیَّ بِهِ ... بِقَضَائِکَ
عَلٰی کُلِّ حَالٍ فَلَکَ الْحَمْدُ
[illegible]

[illegible] ولایت وصی رسول خدا [illegible]
[illegible] ولایت ورفع نبوت تا اینکه [illegible]
[illegible] حاصل این کلام معجز نظام حضرت خیر الانام
[illegible] توحید خدا و [illegible] که اهل ایمان صغیره و کبیره [illegible]
علی و اولاد او الصلوة والسلام [illegible] نقطه سفید قلب [illegible]
[illegible] نقطه سفید باقی میگذارد تا وقت نور ایمان
[illegible] پس برای دوستان
[illegible] ظلمت جهل [illegible] ایشان نشنیده چه جای [illegible]
اللّهم لا تجعلنا من الغافلین بجاه محمد وآله الطیبین الطاهرین [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ [illegible] ایمان آورده اند بخدا [illegible]
[illegible] ولایت علی ابن ابیطالب و ولایت طیبین از آل او وَالَّذِينَ
هَادُوا [illegible] وَالنَّصَارَىٰ [illegible]
[illegible] وَالصَّابِئِينَ [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [illegible]
[illegible] وَعَمِلَ صَالِحًا [illegible]
[illegible] فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ پس از برای ایشان است ثواب
[illegible] عِنْدَ رَبِّهِمْ در نزد حضرت پروردگار [illegible] وَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ [illegible] وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اطاعت و فرمانبرداری فرمان [illegible]

[illegible] صالح و نیکو کار [illegible] طاعت و ترک معصیت خدا
[illegible] پروردگار عادل است [illegible]
[illegible] عاقبت [illegible]
[illegible] عاقبت [illegible] فضل خدا و توفیق
[illegible]
[illegible] اللّهم اوقنا من سوء العاقبة بجاه محمد وآله الطاهرین
آمین یا رب العالمین قوله عز وجل وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ
خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ
ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ
وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ
كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا
خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عزّ وجلّ از
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]

[illegible] خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ [illegible]

[illegible] وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ [illegible]

[illegible] ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ [illegible]

[illegible] فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ [illegible]

لَكُنتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ [illegible]

فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ [illegible]

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا [illegible] لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا [illegible]

وَمَا خَلْفَهَا [illegible] وَمَوْعِظَةً [illegible]

[illegible] مردى بكثرت نهاد و تمتع و برخوردارى ميسر و ندبر نان خود و خير [illegible]
اينكه مال ايشان و [illegible] ايشان [illegible] شنبه و حال آنكه در آنشهر [illegible] هزار و زياده
[illegible] ايشان [illegible] اين صيد كردن [illegible]
[illegible] **واسئلهم عن القرية التى كانت حاضرة**
[illegible] ايشان و ايشانرا [illegible]
البحر الاية [illegible]
[illegible] **لم تعظون قوما الله مهلكهم**
[illegible] ايشان [illegible] **او معذبهم**
[illegible] **عذابا شديدا** [illegible]
معذرة الى ربكم [illegible]
[illegible]
[illegible] **ولعلهم يتقون** [illegible]
ايشان [illegible] اين معصيت مهلكه [illegible]
[illegible] **فلما عتوا عما نهوا عنه** پس چون گردن كشى كردند
[illegible] ايشانرا قبول [illegible]
[illegible] **قلنا لهم كونوا قردة خاسئين** فرمودم
[illegible] ايشان [illegible] فرمود امام
عليه السلام [illegible] ايشانرا قبول [illegible]
[illegible] ايشان [illegible]
[illegible] خوش [illegible] اينكه عذاب
بايشان نازل [illegible] در ميان ايشان [illegible] پس خدا [illegible]
[illegible] از آنشهر بيرون [illegible]
[illegible] آن شهر رسيد پس [illegible] آنشهر [illegible]
[illegible] ايشان [illegible] همه ايشان [illegible] شده بودند [illegible]
[illegible] ايشان [illegible]

و فى الطغيان [illegible] با ايشان [illegible] ايشانرا [illegible] بعضى ايشانرا [illegible]
[illegible] مردى [illegible]
[illegible] حالت ثابت [illegible]
[illegible] فرستاد [illegible]
[illegible] نماند بعد [illegible]
[illegible] صورتهاى [illegible]
[illegible] على بن الحسين [illegible] خداى تعالى [illegible]
ماهى صيد كردن مسخ فرمود [illegible]
[illegible] خداى تعالى [illegible]
[illegible] براى ايشان از عذاب خدا [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] اين حديث [illegible]
[illegible] انحضرت [illegible] على بن
الحسين [illegible]
[illegible] ابليس [illegible]
[illegible] ساخت [illegible] قوم نوح و فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
كشتن [illegible] **مخربات** [illegible]
[illegible]
قاتلان حسين [illegible]
[illegible] صواب و حكمت [illegible]
الحسين [illegible] على بن
[illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible] ايشانرا [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] ايشان [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد پس [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]

مخربات
رسوا كردانندە

علي بن الحسين بيان اين حديث شريف [illegible] حضور داشتند با حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

اللهم عجل فرج قائم آل محمد فى زماننا بجاه محمد وآل محمد [illegible] قوله عز وجل وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ

لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

امام حسن عسكري عليه السلام فرمود كه خداى عز وجل [illegible]

[illegible]

وخاک بر سر خود شان بریختند و اعانت و یاری خواستند از موسی که بر ضرر اهل آن محله یعنی را از خواه او آمدند و گفتند
موسی ایشان را احضار فرمود و از ایشان جویا شد پس انکار کردند اینکه کشته باشند یا مرده او را
دفن نموده اند پس فرمود حکم خدای عزوجل بر کسانیکه این حادثه در میان ایشان واقع شده است
باشد قاتل او را ظاهر را شد پس بسوی کسیکه نزدیکتر باشد سوگند خورند بعد از سوگند دیه را بدهند پس عرض کردند
یا موسی چه فایده است در سوگند خوردن هرگاه آن غرامت گران سنگین رفع نشود از ما و چه فایده است در غرامت
کشیدن هرگاه سوگند خوردن از ما رفع نشود پس موسی فرمود همه فایده در طاعت خدا و در قبول حکم نمودن
فرمودن او و دور بازداشتن شدن از آنچه نهی فرموده از آن هست معنی قبول امر و نهی الهی نمودن اعظم فواید است
زیان امر گشوده عرض کردند یا نبی الله غرامت ثقیل است و گناه کردنی برای ما ثابت نیست و سوگند خوردن
ثقیل است حتی اگر گردنهای ما ثابت نیست بدرستی که اگر خدا قاتل او را یعنیه بما بشناساند
وا دیده میشود پس بخوان از برای ما پروردگار خود را اینکه بیان فرماید برای ما آن قاتل را تا فرود آید بآنچه حق
باشد آن را از اهل عقاب امر او منکشف شود برای صاحبان الباب موسی جواب داد بدرستیکه خدای عزوجل
تحقیق بیان فرموده آنچه را که بآن حکم فرموده پس سزاوار برای من نیست اینکه تحکم کنم بر او وغیر از آنچه حکم فرموده
ونه اعتراض کنم بر او در آنچه امر فرموده آیا نمی بینید اینکه خدا چون کار کردن در روز شنبه را حرام فرموده و گوشت شتر را
حرام فرموده جایز نبود برای ما اینکه تحکم کنیم آنچه حلال فرموده از حرمت کار روز و گوشت شتر تغییر دهیم
بلکه بر ما لازم است اینکه حکم او را تسلیم کنیم آنچه را که لازم فرموده بر ما ملتزم شویم و قبول نمائیم و موسی همت گماشت
باینکه حکم کند آنچه پیشتر آن حکم میکرد برای ایشان در مثل آنها و سخنان ما طایل ایشان یعنی خواست که
بر ان ایشان فرماید تا سوگند خورند و دیه بدهند یا اقرار کنند و قاتل مدت آمد پس خدای عزوجل بسوی او وحی فرمود
که ای موسی بشارت اجابت کن بسوی آنچه اختیار کرده اند سوال کن از من اینکه آن قاتل را برای ایشان
آشکار کنم تا کشته شود وغیر او سالم ماند پس بدرستیکه من اراده کرده ام باجابت کردن آن
بسوی آنچه اختیار کرده اند توسعه رزق را از برای مردی از خوبان امت تو که عبادت و صلوات فرستادن
بر محمد و آل طیبین ذات و عبادت او فضیلت دادن است محمد را و بعد از او علی را بر سایر برایا
می کنم او را در دنیا در این قضیه جهت اینکه بعض ثواب داده باشد از تعظیم او برای محمد و آل او پس موسی گفت
پروردگارا قاتل را برای ما بیان فرما پس خدا بسوی او وحی فرستاد بگو برای بنی اسرائیل اینکه خدا
آشکار برای شما بیان می فرماید باینکه تمام امر میفرماید اینکه گاوی ذبح کنید پس پاره از گوشت آن
بعض مقتول بزنید پس زنده میشود پس تسلیم کنند و گردن نهند باین حکم باطنی پروردگار و کار را طالبان

می کنند پس باز است دست بر دارند از این مسئلت و ظاهر حکم را ملتزم شوند پس این است آنچه خدای
عزوجل حکایت فرموده وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ و یاد آورید هنگامی را که
قوم خود را فرمود بدرستیکه خدا امر میفرماید شما را أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً گاوی را ذبح کنید اگر اراده دارید
اینکه بر قاتل واقف شوید پاره از آن گاو را با مقتول بزنید پس زنده خواهد شد و بقاتل شما را خبر خواهد
داد قَالُوا عرض کردند ای موسی أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا آیا سخریه میگیری ما را
نمودن کار اینکه امر خواهد فرمود تو را اینکه گاوی ذبح کنیم و پاره از مرده بجسم مرده دیگر زنیم
یکی از دو مرده زنده شود بسبب ملاقات بعض مرده دیگر پس چگونه این واقع خواهد شد قَالَ موسی
فرمود أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ پناه می برم بخدا اینکه نسبت دهم بخدا
آنچه نفرموده اینکه از جاهلان باشم که معارضه کنم امر خدا را بقیاس خود بر طریق آنچه معاینه نمودم
از حال که دور کننده باشم مر قول خدای عزوجل امر او را پس موسی فرمود که آیا نیست آب
مرد نطفه مرده و آب زن نطفه مرده که این دو مرده ملاقات هم میکنند پس خدای تعالی پدید آورد
از التقاء دو مرده انسانی زنده سوی الخلقه را و آیا نیست بذر و تخمهای شما که میکارید
انبار در زمینهای خود تباه شوند در زمین شما و کنیده میشوند و حال آنکه آن تخمها مرده باشند پس خارج
می آورد از آنها این خوشهای نیکوی شکفته شده را و این درختان بلند صاف سوده را
پس چون خالق آمد ایشان را در علم قَالُوا عرض کردند برای او ای موسی ادْعُ لَنَا رَبَّكَ
يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ یعنی بخوان برای ما پروردگار را تا بیان کند صفت و نشانه آن گاو
پس موسی از پروردگار خود پرسید بعد از جواب قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
لَا فَارِضٌ موسی با ایشان فرمود بدرستیکه پروردگار من میفرماید اینکه آن گاو نیست پیر
بکاره وَلَا بِكْرٌ و نه جوان کار نساده عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ متوسط باشد ما بین
پیر و جوان فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ پس هرگاه امر کرده شدید آن پس بکنید آنچه را که امر کرده میشوید
قَالُوا عرض کردند ای موسی ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا یعنی بخوان
برای ما پروردگارت را تا بیان کند برای ما که رنگ آن گاو چیست که اراده داری اینکه امر فرمائی ما را بذبح آن
قَالَ موسی فرمود از جانب خدا بعد از سوال و جواب إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا اینکه خدای فرماید اینکه آن گاو زرد است که خالص و صاف است
رنگ آن زردی خوبی نه کم رنگ است که بر بسفیدی زند و نه پر رنگ است که بر سیاهی زند

مسرور سازد و نگاه کنندگان را بسوی خود در عجب آورد
آن هم چنین است خالص تسر الناظرین قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی
شکل آن و نیکوئی آن و درخشندن آن قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی گفتند بخوان برای ما پروردگار خود را تا بیان کند برای ما که صفت و نشانه آن گاو چیست
عرض کردند بخوان برای ما پروردگار خود را تا بیان کند برای ما صفت آن را ان البقر تشابه علینا وانا ان شاء الله لمهتدون
زیاد کند در صفت آن ان البقر تشابه علینا بدرستی که گاو مشتبه شده بر ما و بدرستی که ما اگر خدا خواهد هر آینه
قال بدرستی که این گاو یقول انها بقرة لا ذلول تثیر
است هدایت یافتگان گفت موسی از جانب خدای تعالی فرمود که او میفرماید بدرستی که آن گاوی است که رام و نرم نشده برای شیار و شخم کردن
الارض بدرستی که خدای فرماید که آن گاوی است که رام و نرم نشده برای شیار زمین و لا تسقی الحرث و نه گاوی است که دلو بردارد و دوری کرده
زمین و راضی شیار نشده و لا تسقی الحرث و نه گاوی است که آب کشد برای کشت زار مسلمة
سالم است از همه عیبها لا شیة فیها رنگی دیگر در آن نیست
باقی مانده است از همه عیبها که هیچ عیبی در آن نیست لا شیة فیها نه رنگی در آن که مخالف
زرد رنگی قالوا الآن جئت بالحق عرض کردند اکنون آوردی درست را پس
این صفت را شنیدند عرض کردند ای موسی پس بتحقیق پروردگار ما امر کرده بکشتن گاوی این
صفت آن است فرمود آری و موسی را ابتدا امر نفرمود بدرستی که بتحقیق امر فرموده شما را بجهت
آنکه اگر فرموده بود که خدا امر فرموده شما را زیرا که هرگاه گفته بودند بخوان برای ما پروردگار خود را
بیان کند برای ما که صفت آن چه و رنگ آن چه باز صفت آن چیست محتاج نمیشود
از خدای عز و جل سؤال کنند لکن سزاوار بود که موسی جواب و هدایت ایشان را که خدای فرمود
تم بشارت آن را داد پس هر چیزی که امر کرد ایشان را که هرگاه بکشند تا آن پس بتحقیق از عهده امر
بیرون می آیند تمام فرمود پس چون آن امر را بر ایشان قرار گرفت در جستجوی آن گاو بر آمدند
نیافتند مگر نزد جوانی از بنی اسرائیل که خدای عز و جل در عالم خواب او را آورده محمد و علی و پاکان از ذریه
دو بزرگوار پس محمد و علی یاد فرمود که تو دوستدار ما هستی و فضیلت در بنده از بزرگواران
ما بسوی ما تسلیم نمود از بعض پاداش تو را در این دنیا پس هرگاه مردم خرید ایشان گاو تو شدند
نفروش آن را مگر بامر مادرت بجهت آنکه خدای عز و جل تلقین مادرت می فرماید آنچه را که تو را
برای پسر تو سازد پس بیداری آن جوان خوشحال شد پس آن گروه آمدند و طلب خریدن آن گاو را کردند
فروش آن گاو خود را گفت به دو دینار و اختیار برای مادر من است گفتند بتحقیق رسیدیم به دینار
تسلیم کن پس از مادر خود پرسید جواب گفت بچهار دینار بفروش پس ایشان را از قیمت چهار دینار

پس گفتند دو دینار بتو میدهیم پس اخبار بمادر خود داد جواب گفت بهشت دینار بفروش
بود و دیگر بر نصف از آنچه مادر آن جوان می گفت مشتری می شدند و بخواستند و آن جوان بسوی مادر باز می گشت
پس دو برابر میکرد مادر قیمت گاو را از قیمت سابق که خود قیمت کرده بود تا اینکه قیمت آن رسید بپر کردن
پوست گاو از آنچه بزرگ شود پری دینار ها پس ایجاب کرد برای ایشان آن بیع را یعنی فروخت گاو را
پوست آن گاو را پر از دینار کردند پس آن گاو را کشتند پس آن را ذبح کرده و پاره از آن گاو را برداشته
بر کشته ای زدند اللهم بجاه محمد وآله الطیبین لما احییت هذا المیت وانطقته لیخبرنا
عن قاتله پس سالم ایستاد و گفت ای خواهر زادگان بزرگ پسر عموی من پسر عموی من مرا کشت
پس گرفت و بر او حسد بردند و کشتند مرا و انداختند در محله این جماعت تا اینکه مرا
و آنها پس زنده نشد پس عرض کردند یا نبی الله آیا زنده شد و بود پاره از آن
گاو و این وعده آیا از جانب خدا است پس موسی
امر است گفتم و سر زنده شدن ما بسوی خدای عز و جل است پس خدا بسوی او وحی فرستاد
ای موسی بدرستی که من خلف وعده نمیکنم ولکن باید برای جوان قیمت گاو او را پیش بدهند
از دینار ها در پوست آن پس زنده و گم کنم این میت را پس الهام کرد خدا جمع آوری نمودند پس
پوست گاو را پر از دینار نمودند تا اینکه آنچه طلا بیرون شد پوست گاو را وزن کرده شد رسید به پنج هزار
هزار دینار پس در حضور جمیع کشته زنده شده که زنده شده بود بعض آن گاو و بعضی از بنی اسرائیل
بموسی عرض کردند نمیدانیم کدام یک از این دو کار عجیب تر است آیا زنده فرمودن خدا این کشته
یا غنی کردن این جوان را و آنچه سخن گفت با این مال عظیم پس خدا بسوی او
وحی فرستاد ای موسی بگو بنی اسرائیل هر کس از شما دوست دارد که پاکیزه کند در دنیا عیش و زندگانی
را عظیم نمایم در بهشت های خود محل او را و بگردانم او را ندیم محمد و آل طیبین او را پس باید
چنانکه این جوان کرد بدرستی که او بتحقیق شنیده بود از موسی بن عمران ذکر محمد و علی و آل طیبین
ایشان را پس متصل بر ایشان صلوات می فرستاد و ایشان را بر همه خلایق از جن و انس و ملائکه
فضیلت میداد پس بجهت همین برگردانیدم بسویش این مال عظیم را تا اینکه متنعم و مسرور شود
و پاکیزه و بزرگواری بدست آورد و گرامی شود و بخشش و صله رحم برادران آشکار کند و دوستی را

[illegible]

اللهم انی اسئلك بما سئلك به هذا الفتی من الصلوة علی محمد و آله الطیبین والتوسل بهم ان تبقینی فی الدنیا متمتعا بالنعم [illegible]

[illegible]

[illegible]

بما کانوا یفعلون

[illegible]

اللهم الیك التجأنا و بفضلك اعتمدنا فاقدل فقرنا و سد خلتنا بجاه محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الطیبین من آلهم

[illegible]

[illegible]

قسوة ... فهی کالحجارة او اشد قسوة ...

[illegible]

... و اذ قتلتم نفسا فادارءتم فیها ...

... والله مخرج ما کنتم تکتمون ...

... کذلک یحیی الله الموتی ...

[illegible]

ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار و ان منها لما یشقق فیخرج منه الماء و ان منها لما یهبط من خشیة الله و ما الله بغافل عما تعملون

[illegible]

غياث

وان من الحجارة لما يتفجر منه الانهار [illegible] وان منها [illegible] لما يشقق فيخرج منه الماء [illegible] وان منها لما يهبط من خشية الله [illegible]

وما الله بغافل عما تعملون [illegible]

ام لهم نصيب من الملك فاذا لا يؤتون الناس نقيرا [illegible]

لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله [illegible]

وبال

[illegible]

قال رسول الله الصدق ينجي عنكم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پس رسول خدا اشاره فرمود بسوی سنگی که در وزن [illegible]

[illegible]

[illegible] بگوش خود بگذار پس [illegible]

[illegible] آن کوه [illegible] گفته بود اول بار از تصدیق رسول خدا

[illegible] از اینکه نقضهای ایشان [illegible]

[illegible] پس این سنگ [illegible]

[illegible] پس رسول خدا فرمود [illegible]

[illegible] پس رسول [illegible]

[illegible] آن کوه [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] قوم عاد [illegible]

[illegible] فسق و فساد [illegible]

[illegible] قوم صالح [illegible]

[illegible] پیش روی خویش گذاشت امام علیه السلام فرمود [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] ای رسول پروردگار عالمیان [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible]

رسول خدا فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] ای رسول پروردگار عالمیان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پس آن یهودان [illegible]

بعضی دیگر گریست پس بعضی از ایشان گفت نباشد این معجزه [illegible] و دیگران از ایشان گفتند [illegible]

صاحب بخت و طالع است آماده و آورده شده است [illegible]

و طالع عجایب برای او آماده و آورده میشود پس البته [illegible]

پس آن کوه ایشان را صدا زد که ای دشمنان خدا [illegible]

[illegible] موسی [illegible]

[illegible] جز این نیست که آماده و آورده شده [illegible]

[illegible]

[illegible] موسی [illegible]

[illegible] اثبات نبوت موسی و معجزه [illegible]

[illegible] نبوت موسی [illegible]

[illegible]

[illegible] اثبات نبوت موسی [illegible]

[illegible] قوله عز وجل أَفَتَطْمَعُونَ

أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود [illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] قَدْ آمَنَّا بِأَنَّكَ الرَّسُولُ الْهَادِي

الْمَهْدِيُّ وَأَنَّ عَلِيًّا أَخُوكَ هُوَ الْوَصِيُّ وَالْوَلِيُّ [illegible]

[illegible]

[illegible] اصطلام و [illegible] کندن او و [illegible] کندن اصحاب او

گروه او و اظهار ایمان [illegible] خود شان واقف [illegible] از کتمان [illegible]

بجهت اینکه ایشان اعتقاد [illegible] مطلع خواهیم ساخت پس آنگاه دشمنان ایشان [illegible]

[illegible] دشمنان ایشان [illegible] در اوقات اشتغال ایشان و اضطرار ایشان و

[illegible] بران محمد و اصحابش یعنی فرصت بدست

در احوال [illegible] مدافعت و امتناع [illegible] اضطرار و اضطرابی دست دهد و دفع دشمن

[illegible] که محمد و اصحابش مشغول کارزاری شوند [illegible]

آنحضرت دشوار آید دشمنان [illegible] انکار می کردند بر [illegible]

[illegible] مشاهده نمودند [illegible] معاینه دیدند از معجزات

آنحضرت پس خدا محمد رسول خود را [illegible] اعتقاد بد ایشان و اخلاق زشت ایشان را آشکار گردانید [illegible]

خود [illegible] انکار ایشان [illegible] اعتراف می کردند بآنچه مشاهده کردند [illegible] آیات

محمد و معجزات [illegible] پس خدای عز و جل [illegible]

ای محمد أَفَتَطْمَعُونَ پس [illegible] امید دارید [illegible]

أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ اینکه [illegible] جماعت یهود [illegible] ایشان را بحجتهای خدا بتحقیق مغلوب کردید

[illegible] ایمان آورند [illegible] برای شما و شما را تصدیق نمایند [illegible]

[illegible]

وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ یعنی و حال آنکه [illegible] ازین جماعت یهود [illegible]

يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ [illegible] کلام خدا [illegible]

ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ [illegible] کلام خدا را [illegible]

[illegible] مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ [illegible]

[illegible] وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانستند [illegible]

[illegible] و حکایت آن این است که آن بنی اسرائیل چون رفتند [illegible]

[illegible] واقف شدند و برگشتند [illegible]

ایشان [illegible] پس ثابت ماندند بر ایمان ایشان

[illegible] جماعت یهود [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] پس این است که ایشان از برای بنی اسرائیل [illegible]

فرمود [illegible] فرموده را [illegible] برای شما [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمود [illegible] پس فرمود عز و جل وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]

[illegible] قَالُوا آمَنَّا [illegible] ایمان آوردیم [illegible]

[illegible] بنبوت محمد [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible]

آنحضرت است [illegible]

[illegible] رسالت و امامت [illegible]

[illegible]

[illegible] رسالت [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خدا [illegible] دشمنان ایشان [illegible]

[illegible] صاحب معجزات است [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] قریش [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] رزق خدا [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] آنحضرت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] هر یک از ایشان دوست داشت و خواهشمند شد از انواع
ایشان از آنچه که افضل از من رسیده [illegible] رسول خدا در میان ایشان بود چون دو
[illegible] اصناف حلوا و پوشانید ایشان را به نیکوترین پوشیدنیها [illegible] دو دست خود را
[illegible] ایشان تنگ شد و بجهت تنگی [illegible] ایشان که میان دو کوه بود پس هر دو
[illegible] بسوی انگورهای طرف راست خود و پیچید [illegible] دست دیگر خود را بسوی انگورهای طرف
چپ خود [illegible] پس [illegible] به سبب آن معجزه کردید [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ایشان
[illegible] گلهای رنگارنگ [illegible]
[illegible] انهار و الصغار [illegible]
[illegible] روی زمین مانند
[illegible] ایشان [illegible] الصحرای [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ابوجهل که تهدید می‌کرد [illegible]
[illegible] شرب [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] مردی واحد [illegible]
[illegible] کفار [illegible] قوتی [illegible]
[illegible] مساعدت و اعانت [illegible] کار [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] پس نصرت [illegible] خوف او [illegible] بسبب [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] فرق [illegible]
[illegible]

ایشان [illegible] شرب و مالهای ایشان [illegible]
[illegible] اموال تو و عیال تو [illegible] قُلْ أَعُوذُ [illegible]
[illegible] بحقیق [illegible]
[illegible] حضرت وَ بِالْغِ مَنْ [illegible] بتحقیق [illegible]
[illegible] ابوجهل [illegible] حضرت [illegible] رسالت بسوی محمد [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] اصحاب آنحضرت و عامه کافران [illegible]
[illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] کافران پس رسول خدا
[illegible] ابوجهل فرمود بتحقیق [illegible]
[illegible] رسالت خود [illegible] جواب رسالت خود [illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible] تهدید [illegible] نصرت [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] ابوجهل بدر [illegible]
[illegible] جواب [illegible] قلب [illegible] حضرت رحمن [illegible]
[illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] مصارع [illegible]
[illegible] مصارع ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] وَاِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ اِلٰی بَعْضٍ [illegible] قَالُوْٓا اَتُحَدِّثُوْنَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللّٰهُ عَلَیْكُمْ [illegible] لِیُحَآجُّوْكُمْ بِهٖ عِنْدَ رَبِّكُمْ [illegible] اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ [illegible]

[illegible] اَوَلَا یَعْلَمُوْنَ [illegible] اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّوْنَ [illegible] وَمَا یُعْلِنُوْنَ [illegible]

[illegible] وَمِنْهُمْ اُمِّیُّوْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ الْكِتٰبَ اِلَّآ اَمَانِیَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا یَظُنُّوْنَ فَوَیْلٌ لِّلَّذِیْنَ یَكْتُبُوْنَ الْكِتٰبَ بِاَیْدِیْهِمْ ثُمَّ یَقُوْلُوْنَ هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ

لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که پس خدای [illegible] وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ یعنی از این جماعت یهود [illegible] خوانند [illegible] این کتاب را [illegible] یهود [illegible] که منسوب است بسوی ام خود یعنی [illegible] که بیرون آمده از شکم مادر [illegible] نه [illegible] از آسمان [illegible] که [illegible] لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ [illegible] إِلَّا أَمَانِيَّ یعنی [illegible] شده است [illegible] کتاب خدا و کلام او است [illegible] بر ایشان [illegible] کتاب خدا و کلام او است [illegible] وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ وحال اینکه [illegible] ایشان [illegible] محمد [illegible] و در امامت علی سید [illegible] ایشان [illegible] رؤسای ایشان [illegible] این است که بر آنها تقلید رؤسای ایشان حرام [illegible] تقلید ایشان می کنند [illegible] حضرت صادق علیه السلام عرض کرد [illegible] این جماعت [illegible] از علمای ایشان [illegible] پس تقلید [illegible] خدا [illegible] بسبب تقلید ایشان [illegible] علمای خود [illegible] تقلید علمای خود [illegible] این جماعت [illegible] از علمای خود جایز نباشد [illegible] قبول کردن و پذیرفتن از علمای خودشان جایز [illegible] فرمود [illegible] میان عوام ما و علمای ما و میان عوام یهود و علمای ایشان [illegible] فرق است [illegible] مساوی [illegible] تقلید ایشان از علمای خودشان [illegible] مساوی [illegible] ذم عوام [illegible] بسبب تقلید ایشان از علمای خودشان [illegible] عوام یهود [illegible] علمای خودشان [illegible] رسول الله [illegible] عوام یهود [illegible] شناخته بودند علمای خود [illegible] مال حرام خوردن و رشوه گرفتن [illegible] احکام خدا [illegible] تغییر دادن [illegible] عوام یهود [illegible] تعصب [illegible] دینهای خودشان [illegible] حقوق [illegible] کرده بودند [illegible] ایشان [illegible] علمای ایشان [illegible] عوام بسبب [illegible]

[illegible] آنچه [illegible] علمای ایشان [illegible] فاسق است جایز نباشد [illegible] بر خدا [illegible] میان خلق [illegible] حاصل شد [illegible] یهود که علمای ایشان [illegible] بهمین جهت خدا ایشان را مذمت فرمود [illegible] تقلید کردند [illegible] تحقیق [illegible] اینکه شان این است که قبول کردن خبر [illegible] جایز نباشد [illegible] تصدیق [illegible] ایشان [illegible] رسول خدا [illegible] بر ایشان [illegible] انکار رسول خدا [illegible] دلایل [illegible] مشهورتر از آن است که برای ایشان [illegible] چنین است حال عوام [illegible] فقهای خود [illegible] فسق ظاهر و عصبیت [illegible] حرام دنیا [illegible] هلاک گردانیدن [illegible] تعصب می کنند [illegible] سزاوار باشد [illegible] احسان [illegible] عصبیت [illegible] برای [illegible] سزاوار باشد پس هر که [illegible] عوام ما تقلید کند مانند این جماعت فقها [illegible] مانند این یهود [illegible] خدا [illegible] تقلید کردن ایشان مر فاسقان فقهای خودشان را پس اما هر که از این فقها بوده باشد [illegible] نفس خود [illegible] دین خود را حفظ کننده [illegible] مخالفت نماینده [illegible] مولای خود را فرمان برنده پس برای عوام لازم است اینکه تقلید او کنند [illegible] بعضی از فقهای شیعه [illegible] فاسقان فقها [illegible] قبایح و فواحش [illegible] از ایشان هیچ چیزی [illegible] کرامت و بزرگواری برای ایشان نیست [illegible] بسیار [illegible] اهل بیت [illegible] فاسقان [illegible] نادانی و جهالت ایشان [illegible] معرفت ایشان [illegible] تعمد و قصد [illegible] دروغ بستن بر ما اهل بیت [illegible] دنیا [illegible] آتش جهنم [illegible] ناصبیان [illegible] ایشان [illegible] مسلمانان [illegible] از ایشان [illegible] شیعیان ما [illegible] ضعفای شیعیان ما [illegible]

[illegible]

خدای عز و جل فرمود أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا الآیه [illegible]

[illegible] خدای عز و جل فرمود فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا الآیه امام [illegible]

[illegible]

[illegible] پس خدای تعالی فرمود فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ [illegible]

[illegible] وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ [illegible]

[illegible] وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عز و جل [illegible] وَقَالُوا یعنی [illegible]

[illegible] لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بعضی از ایشان کسی است که مردنش نزدیک میشود و حال آنکه
و قرض دار حال آنکه او از گناهانش پاک است و ... شود از گناهان او اندکی پس اگر باقی مانده باشد
گناهان او باقی ماند پس سخت میشود جان کندنش که کفاره شود از گناهان او ... و تنگی یا اضطرابی باشد پس قتل
... از گناهان او قوی شده و مدام گناهان بزرگ و ... مردنش ... اضطراب ... از جای دیگر ... سبب آن قتل ...
کسی که حاضر باشد از آن ... شود از ... و چون دفن کرده شود و اگر ...
پس کفاره میشود از گناهانش پس اگر باقی مانده باشد ... و عقوبت ... پاک کند ... سلام
... مردم ... پس پاک میشود اگر گناهانش بیشتر و عظیم تر باشد پاک خواهد شد از ...
... قیامت پس اگر بیشتر و عظیم تر باشد پاک میشود از ... طبقه اعلای از جهنم این جماعت ...
... غضب ... ایشان ... گناهان ... این جماعت نام برده میشوند شیعیان
و لکن ایشان نام برده میشوند به دوستان و محبان و دوستداران ما و دوستان ما و دشمنان ...
دشمنان ما و بدرستی که شیعه ما کسی است که شایعت و پیروی ما کند در متابعت آثار ما و اقتدا به اعمال ما کند
... امام علیه السلام فرمود که مردی به رسول خدا عرض کرد یا رسول الله فلانی نگاه میکرد بسوی
حرم فلانی ... و دل ... از احرام پس رسول خدا غضبناک شد
و فرمود ... پس مردی دیگر عرض کرد یا رسول الله بدرستی که او از شیعیان شما است از جمله
... که اعتقاد دارد موالات تو و موالات علی را و از دشمنان شما و ... بیزاری میجوید پس رسول
خدا فرمود مگو اینکه او از شیعیان ما است بجهت اینکه القول تو دروغ است بدرستی که شیعه ما کسی است
که پیروی ما کند و متابعت ما نماید در عملهای ما و حال آنکه آنچه ذکر کرده شد در باره او از دوستی از عملهای
... برای امیر مؤمنان عرض کرده شد که فلانی اسراف کننده است بر جان خود بسبب گناهان
و حال آنکه ... از شیعیان شما است پس امیر مؤمنان فرمود ... بر ... دروغ
... اگر گناهان ... اسراف کننده باشد که دوست میدارد ما را و دشمن میدارد دشمنان
ما را پس این یک دروغ است زیرا که او از دوستان ما است نه از شیعیان ما و اگر ... که دوستی
دارد و دشمنان دوست و اسراف کننده بر جان خود پس انکار تو از جهت ما یک دروغ است
بجهت اینکه او اسراف ... گناهان و دوستی ندارد با ما و دشمنی ندارد با دشمنان ما پس گفتار تو از جهت
... دروغ است یعنی ... مسرف است ... فرمود امام که مردی بزن خود گفت برو بسوی
... دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس سوال کن آنحضرت را از جانب من که من از شیعیان شما
هستم یا از شیعیان ... پس آن زن از آنحضرت پرسید ... فرمود علیها السلام بگو با او اگر ... بدرستی که عمل میکنی ...

هر که را امر تو را بآن و باز ایستی از آنچه نهی کرده ایم تو را از آن پس تو ئی از شیعیان ما و اگر نه پس نه پس نیستی
... و ... بود و ... گفت وای بر ... برای من آیا کسی هست که بر هیده و ... شود از ... گناهان و
... پس من در این صورت در آتش مخلدم بجهت اینکه هر که از شیعیان ... نیست پس او مخلد در آتش
پس آن زن برگشت پس از برای فاطمه عرض کرد آنچه را که شوهرش گفته بود پس فاطمه علیها التحیة ... گفت
... بگو همچنین بجهت اینکه شیعیان ما از بهترین اهل بهشت اند و همه محبان ما و دوستداران ما و دوستان
دوستان ما و دشمنان دشمنان ما و هر که سلام ... در ... باشد طلب ... زبان خود برای ما نیستند از شیعیان ما
... مخالفت او امر و نواهی ما کنند در سایر گناهان مهلکه و حال آنکه ایشان با این همه گناهان در بهشت اند
و لکن بعد از آنکه پاک خواهند شد از گناهانشان بسبب بلاها و مصیبتها یا در عرصات قیامت بسبب
انواع شدائد و ... یا در طبقه اعلای جهنم بعذاب آن تا اینکه خلاص نماید ایشان را از آن بسبب
دوستی ما و منتقل نماید ایشان را بسوی حضور ما و مردی از برای حسن بن علی علیهما السلام عرض کرد یا رسول
... بدرستی که من از شیعیان شما پس حسن بن علی فرمود ای بنده خدا اگر باشی در اوامر ما و زواجر ما
مطیع و فرمانبردار برای ما پس تحقیق راستگوئی و اگر بخلاف این باشی پس زیاد کنا [..] خود را در ...
دعوی تو مرتبه شریفه را که نیستی از اهل آن مرتبه مگو من از شیعیان شما و لکن بگو من از دوستداران شما و محبان
شما و دشمن دارنده گان دشمنان شما و تو در خیری و بسوی خیر ... و این باشد که در روش طریقه
... عاقبت کار تو خوب و بعد از جمله اهل بهشتی و الله اعلم و حسین بن علی علیهما السلام عرض کرد
یا بن رسول الله من از شیعیان شما فرمود بترس از خدا و ادعا مکن البته چیزی را که خدا تعالی بر تو ... نماید
... دعوی ... بدرستی که شیعیان ... پاک شده و ... ایشان سالم شده از ...
... و لکن بگو من از دوستداران شما و محبان شما و مردی با علی بن الحسین علیهما السلام عرض کرد
... شیعه خالص شما پس فرمود با او ای بنده خدا ... این ... پس ... خلیل ...
... فرمود در سوره صافات ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ﴾ و بدرستی که از شیعیان ... است ... که ... دل ... پس اگر دل
تو مثل دل او باشد پس تو از شیعیان ما هستی و حال آنکه دل او ... پاک بود از ...
... مثل دل او نباشد پس ... اگر عارف بودی اینکه تو در ادعای خود دروغ گوئی ...
... مبتلا شوی ... مرض فالج ... بر ... مرگ در ... برای اینکه
باشد برای این دروغ ... حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود بمردی که دیگری فخر نموده ...

عرض کرد که من از شیعیان آل محمد پس حضرت باقر باو فرمود [illegible]

[illegible] خشمناک است از تو بدین دروغ [illegible]

[illegible] از ذکر عبارت حدیث است فقال له الباقر [illegible]

عَلَیکَ وَرَبِّ الکَعبَةِ وَعَیْنٍ وَمَیْلُکَ عَلَی الکَذِبِ وَاحتِمَالُ دَعَیْنَ

[illegible]

[illegible]

مترجم گوید که از این عبارت [illegible]

[illegible]

... علی بن موسی الرضا علیهما السلام ... [illegible]

... یا ابن رسول الله ... [illegible]

... وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ... [illegible]

... رسول خدا ... [illegible]

... امیر مؤمنان علی بن ابیطالب ... [illegible]

... سلمان و ابوذر و مقداد و عمار ... [illegible]

... سلام میگویند اینکه شما شیعیان ما هستید و حال آنکه شما در بیشتر اعمال خود تان مر آنحضرت را ... [illegible]

[illegible]

... حضرت رضا ... [illegible]

... امام علیه السلام فرمود که ... محمد بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام داخل شد ... [illegible]

... عرض کرد یا ابن رسول الله ... [illegible]

... یا ابن رسول الله ... محمد بن علی ... [illegible]

... سوره بقره يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ای کسانیکه ایمان آورده اید باطل نکنید صدقهای خود را بسبب منت گذاردن و اذیت رسانیدن ...

[illegible]

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

[illegible]

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى

[illegible]

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

[illegible]

[illegible]

... پس حسن بن علی فرمود ای بنده خدا بدرستی که او دروغ گفت در دعوی خود [illegible]

گروه ما برای وصف ایشان [illegible] آن دروغ را و قصد آن دروغ عمداً نمود [illegible]

شیعیان ما است [illegible] زندان [illegible] سی سال ولکن خدا رحم فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] دروغ گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] شیعیان [illegible] طاعت [illegible]

علیه السلام [illegible] واجب [illegible]

[illegible] از شیعیان [illegible] امام علیه السلام فرمود [illegible] پس تحقیق دروغ [illegible]

[illegible] شدن سی سال در زندان [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] معجزات [illegible]

[illegible] معجزات [illegible] خدا [illegible]

[illegible] معجزه [illegible]

[illegible] معجزه [illegible] باذن خدا [illegible] معجزه [illegible]

[illegible] معجزه [illegible]

[illegible] أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ پس حسن بن علی فرمود [illegible]

[illegible] شیعیان علی [illegible]

[illegible] ایشان فرموده وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

[illegible] بثواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شیعیان علی [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] شیعیان علی [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] لا والله [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] شیعیان علی [illegible]

[illegible] برادران مؤمنان خود [illegible]

[illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible]

[illegible] برادران [illegible] حقوق اخوان با ایمان است [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] مؤمن [illegible] تقیه [illegible]

[illegible] حقوق اخوان با ایمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حقوق اخوان [illegible]

[illegible] حقوق ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] مؤمنان فرمود که تقیه نمودن [illegible]

[illegible] تقیه [illegible] حقوق اخوان [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] عاشقان است [illegible]

[illegible] حور العین [illegible] الطاهرین [illegible] حسن بن علی فرمود [illegible]

[illegible] ثواب [illegible]

[illegible] تقیه [illegible]

[illegible]

لکن خدای عزوجل می فرماید وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قوله عز وجل وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ

[illegible]

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وخلیفة محمد رسول الله حقا وخلفاؤه خلفاء الله

[illegible]

وبالوالدین احسانا وذی القربی والیتامی

[illegible]

وقولوا للناس حسنا واقیموا الصلوة

[illegible]

ثم تولیتم الا قلیلا منکم وانتم معرضون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس فرستادیم بسوی تو مالت را و امر فرمودیم حاکم مصر را اینکه بفروشد
آنچه تحصیل نموده بود در مصر و تحصیل آن فرستیم بسوی تو مال آنها را از املاک این شهر عرض کرد یا بن رسول
زمین و املاک تو را و فرستادیم بسوی تو قیمتهای آنها را آنچه از مال آنها را و فروختن آب و زمین و املاک او و فرستادن قیمت آنها را
و علی در جواب حاکم مصر آمده بود و امر فرمود بفروختن آب و زمین و املاک او و فرستادن قیمت آنها را
بسوی او ... پس فی الحال بهتر از هر که در آن شهر بود گردید پس
سوی او از این قیمتها سیصد هزار دینار بود که بدو رسید پس فی الحال ... و دنیا را اختیار کردن خریداران
خداوند جواب داد و ایشان فرمود ... اینها جزا و پاداش ... در بهشت
ایشان خود ... عطای ... او در آخرت بدل آنچه ... از این مال در بهشت هزار قصر که کوچکتر
قصری از آنها بهتر است ... سوزنی از آنها بهتر است از این دنیا و آنچه در این دنیا است
علیه السلام فرمود ... قول او عز وجل وَالْيَتَامَىٰ پس بدرستی که رسول خدا فرمود که خدای عز وجل
امر فرمود به نیکوئی کردن به یتیمان بجهت جدا شدن ایشان از پدرانشان پس هر که نگاهداری ایشان
کند خداوند نگاهداری می فرماید و هر که ایشان را گرامی دارد خدا او را گرامی دارد و هر که دست خود بسر یتیمی
کشد از روی مهربانی با او خدا در بهشت بشماره هر موئی که از زیر دست او گذشته قصری قرار میدهد
وسیعتر از این دنیا و هرچه در آن است و حال آنکه در آن قصرها است آنچه همه نفسها و جانها خواهش نمایند
و در چشمها لذت برند و ایشان در آن بهشت جاوید باشند و امام فرمود وَأَشَدُّ مِنْ يُتْمِ هَٰذَا الْيَتِيمِ
یعنی سخت تر کسی که از مادر یتیم شود یتیم بودنش یتیمی است یا سخت تر از بی پدر شدن هر یتیم یتیمی است
که منقطع و جدا شود از امام خود که قدرت و توانائی ندارد بر رسیدن بسوی امام خود و حال آنکه نمیداند
حکم او را که چه حکم شود در آن از شریعت دین خود چگونه است آگاه باشید پس هر که از شیعیان ما عالم باشد
علمهای ما و حال آنکه آن جاهل است بشریعت ما که منقطع است از شاهد ما و یتیمی است در کنار او
آگاه باشید پس هر که او را هدایت نماید و راه راست را باو بنماید و شریعت ما را باو بیاموزد با ما باشد
در رفیق اعلی و حدیث کرد مرا باین حدیث مذکور پدرم از پدرش از پدرانش از رسول خدا و علی بن ابیطالب
فرمود هر که از شیعیان ما عالم باشد بشریعت ما و شیعیان ناتوان ما را بیرون آورد از ظلمت و تاریکی
نادانی بسوی نور و روشنائی علمی که بخشیدیم او را بیاید در روز قیامت می آید و حال آنکه بر سر
او تاجی از نور باشد که روشنائی میدهد برای اهل جمیع آن عرصات و حله ای که بر تنش حله ایست
که این دنیا تماما قیمت آن نرسد از آنجا پس منادی از جانب خدا ندا می کند ای بندگان خدا این
از شاگردان بعضی آل محمد است آگاه باشید پس هر که این عالم در دنیا بیرون کرده است او را از حیرت
سرگردانی و نادانیش پس باید چنگ زند بنور او تا بیرون برد او را از حیرت و سرگردانی ظلمت

این عرصات بسوی بستانها پس بر او گذارد همه جا آن پس بیرون می برد هر که از او فرا گرفته بود و او را
دنیا کار خوبی را یاد گرفته بود و از قلبش قفل نادانی را باز نمود و روشن کرده بود ایشان را از شک یا پوشیده و از ...
آنگاه زنی حاضر شد بحضور حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها پس آنحضرت عرض کرد بدرستی که مادر
ناتوانی است از برای من و تحقیق پوشیده و مشکل شده برای آن او در چیزی از کار نمازش و تحقیق فرستاده مرا بسوی تو
که سؤال کنم تو را از آن مسئله پس فاطمه جواب داد او را از آن مسئله پس آن زن مسئله دوم را ذکر کرد پس جواب
داد آنحضرت او را از مسئله دوم پس آن زن مسئله سوم را ذکر کرد پس جواب داد او را از مسئله سوم تا اینکه مسئله دهم
را ذکر کرد پس همه را جواب داد پس از کثرت مسئله شرمگین شده و خاموش ماند که مسئله نپرسد پس عرض کرد
مشقت و دشواری بشما نمی دهم ای دختر رسول خدا فاطمه فرمود ای زن بیاور و بپرس از هر چه بسیار برای تو
اندیشه در آن آیا دیده کسی را که بکرایه مزد گرفته شود روزی که بالا برد بسوی بام بار سنگینی و حال آنکه
کرایه او صد هزار دینار است آیا گران میباشد بر او پس عرض کرد نه پس فرمود من مزد گرفته ام برای هر
مسئله بیشتر از دری از زمین تا عرش پر از مروارید بزرگ پس سزاوارتر این است که گران نباشد
بر من شنیدم از پدرم که میفرمود بدرستی که شیعیان ما محشور میشوند پس خلعت داده میشود بر ایشان از
خلعتهای کرامت و بزرگواری باندازه بسیاری علمهای ایشان و باندازه کوشش ایشان در راه
بندگان خدا تا اینکه خلعت داده میشود بر هر یک از ایشان هزار هزار حله از نور پس منادی پروردگار ما عز و جل ندا میکند
ای پرورندگان یتیمان آل محمد ای ضامنان ایشان در وقت جدا شدن ایشان از پدرانشان آن پدرانی که امامان آن یتیمان این جماعت
ایشان از نزد جدا شدن ایشان از پدرانشان آنچنان پدرانی که ایشان امامان آن یتیمانند این جماعت
شاگردان شمایند و آن یتیمانند که کفالت و پذیرائی ایشان شوند پس خلعت دهید ایشان را پس خلعت دهید
ایشان را باندازه خلعتهای آنچه علوم در دنیا پس علما خلعت میدهند بر هر یک از آن جماعت یتیمان باندازه آنچه
گرفته بود از ایشان از تعلیمها حتی اینکه در ایشان یعنی در یتیمان هر آینه کسی است که خلعت داده میشود
صد هزار خلعت و همچنین آن جماعت یتیمان خلعت میدهند بر هر که یاد گرفته از ایشان علمی پس بدرستی
خدای تعالی می فرماید دوباره خلعت بدهید بر این جماعت علما که پرورنده کفالت بوده اند مر آن یتیمان را تا تمام
و کامل کنند برای ایشان خلعتهای ایشان را و دو چندان کنند آن خلعتها را پس تمام داده میشود برای
علما آنچه هست برای ایشان و دو چندان میشود برای ایشان مثل آن از خلعت و بدهند علما را آن چیزی
چون خلعتهای علما را باذن خدای تعالی مضاعف ساختند ایشان هم خلعت شاگردان و متعلمان خود را
مضاعف می فرمایند و همچنین از مرتبه خود شان هر که خلعت داده شده ایشان و در مرتبه ایشان یعنی خلعتهای

... از شاگردان خود در روز قیامت خلعت بخششی می فرماید باندازه ... بخشش از فضل ... [illegible]

باندازه الطاف الهی هر یک را می نوازند ... جان علما از منازل و مساکن مرحمتی که باذن خداوندی ... [illegible]

... [illegible] ... بر حسب مقام و منزلت ... [illegible]

... اسباب سلطنتی هر یک ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... پروردگار خود ... [illegible] ... بشارت ... [illegible]

... [illegible] ... محمد بن علی ... [illegible]

... [illegible] ... برای مردم ... [illegible]

... [illegible] ... روشنائی ... [illegible] ... چراغ ... [illegible]

... [illegible] ... آن ... [illegible]

... [illegible] ... در مقابل ... [illegible]

... [illegible] ... که خدای عزوجل ... [illegible]

الله ربی و محمد نبیی و علی ولیی و الکعبة قبلتی و القرآن کتابی و مهجتی و عدتی و المؤمنون اخوانی

[illegible]

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

[illegible]

گرد اند جمیع فرشتگان جهان را در بنا کردن قصرها و خانهای او و احداث می فرماید و نوعی آورد و مقابل هر حرفی
از خونهای بهشتهای او و فرشتگان را که بیشتر از شمار اهل دنیا که قوت هر یک فزونی دارد از بردوشتن آسمانها
و زمینها پس چه بسیار از بناها و چه بسیار از قصرهاست که نمی‌دانند اندازه و قدر آنها را مگر پروردگار عالمیان و هیچ
کس از شما پس نعمتی که خدا بر او افزوده است از یاری کردن دوست ما برادر مومن ما پس تقویت او کن و او را
ای جعفر سلام الله علیها فرمود هر که اعانت و یاری نماید دوست ما را بر دشمن ما پس تقویت او کن [illegible]
که دل او را تا آنکه بمیرد و او را حضرت اگر دولات دارد و اند است بر فضل ما به نیکوتر صورتی و آن باطل از کرد
و شما را آنست که من حق ما اگر و اند و میرود آورد در بهشت صورتی تا بخبران از خواب غفلت بیدار شوند
و گاو شدگان با بصیرت و بزرگ گردند و بصیرت‌ها و زیرکیهای آنانکه عالمند زیاده گردد و خدا او را در روز قیامت
می فرستد بالاترین منزلهای جنان و می فرماید ای بنده من که شکست دادی مرد دشمنان مرا نصرت
نمودی دوستان مرا که تهیج نمودی هر که به ما نسبت دارد و فضیلت داشتن محمد بهترین پیغمبران من و شرف و بزرگواری
علی افضل اولیای من و دشمنی کرد با آنکه بزرگواری هر که نامش نهاد خود را با سامی آنها و بزرگواری نامهای آنها
و بزرگواری و لقب گرفت بلقبهای آن بزرگواران پس می فرماید و می‌رساند خدا آنها را جمیع اهل عرصات
پس با نمی آنکه بر جاری و شیطانی مگر آنکه دعای نیکو بکنید و انکشت و بنده و مرد دشمنان محمد و علی
و لعن و لعنت بیکنند آنها را که اظهار دشمنی کرد و بوزند با او و در دنیا از آنکه از آن دار بنده گان به دشمنی محمد و علی
بسبب حکم که هر کس خود را بامهم پیغمبر و ائمه اثنا عشر مسمی کند و القاب آن پاکان را بر خود بندد و غصب
نمود بیکی از یعنی چنانچه بعضی ادعای نبوت و بعضی ادعای امامت و امارت کردند سزا و جزای آنها عذاب جهنم است
بود و علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود رفیق نزد بهترین کسی که عالم از دوستان ما و دوستداران ما متعدم است
پیش خود و اندازه برای روز قیامت و فاقه و دولت و سکنت خود این است که فریاد رسی کند در دنیا مسکینی از
محبان ما را از دست نواصب که دشمن خدا و رسول و شیعه بیمخیزد از قبر خود و ملائکه صفها ایستاده و اند از کنار قبر
او تا موضع مکانش از بهشت خدای پس بر میدارند او را بر بالهای خود و شان می گویند مرحبا طوبی لک
طوبی لک یا دافع الکلاب عن الابرار و یا ایها المتعصب للائمة الاخیار و قال محمد بن علی
بن موسی که جهادهای خدا بر پیش بعضی سلطنتی است که مسلط می‌شود و غلبه می‌کند خدا سبب آن جهادها را بر
کسی که نصیب خود را از آن جهادها الهی زیاده کرد و اند پس باید به فهمند البته اینکه آن کسی که خدا باز دارد
او را از آن جهاد تحقیق فضیلت داده و آنکس را بر او هر چند کرد و اند که مرتبه او در مرتبه وی و جنایات از شرف و
جمال یعنی کسی که صاحب علم و کمال است نباید خود را پستتر از صاحب مال و جمال بشمرد و او را از خود
افضل بینید و بداند که خدا او را در فضیلت داده و نعمتی بدرستی که اگر او به بیند امر را تحقیق نزد کسی نباشد

را که نزد او موجود است حقیر شمرده و حال آنکه دفع کردن دشمنی دشمنان ما را که نواصب باشند با نچه او گرفته اند
از علوم و اهل بیت افضل است برایش از هر مالی که باشد برای هر کس فزونی دارد او را هر چند تصدیق کند برادران
خدمان آنان و علی ابن محمد فرمود که خبر رسید با نحضرت که مردی از فقهای شیعیانش سخن کرد بعضی از
ناصبیان پس بحجت خود و فرو مانده در سخن کردن آن ناصبی آنانیکه ظاهر و هویدا و آشکار کردانید فضیحت او را
و در پس علی ابن محمد داخل شد و در صدر مجلس آنحضرت دست عظیمی منصوب بود و خود آنحضرت
از خارج آن مجلس نشسته بود و بحضور آنحضرت خلق بسیاری از سادات علوی و بنی هاشم حضور داشتند
پس ثابت بود که بلند مرتبه مسیفر مود تا نشانید آن مرد را در روی آن دست و روی او در روی او پس ای شیخ
آن بزرگوار است و ناگوار شد بر آنجماعت اشراف پس اما سادات علوی بزرگوار ترشمردند آنرا بزرگوار
از اینکه ملامت کنند و اما سادات بنی هاشم پس شیخ ایشان با نحضرت عرض کرد چنین اختیار مینمودی
عامی را بر سادات بنی هاشم از طالبیین و عباسیین پس فرمود بپرهیزید شما از اینکه باشید از جمله آنانکه خدای
تعالی در باره ایشان فرموده در سوره آل عمران الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب
یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم ثم یتولی فریق منهم وهم معرضون آیا نمی بینی
آنانرا که داده شده اند بهره از این کتاب را خوانده میشوند بسوی کتاب خدا حکم باشد میان ایشان پس روی گردانیدند
پستی مینمایند بکتاب خدا و ایشان اعراض کننده گانند آیا راضی میشوید بکتاب خدای عز و جل که حکم
باشد عرض نمودند آری فرمود آیا نه اینکه خدای تعالی می فرماید در سوره مجادله یا ایها الذین آمنوا
اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم و اذا قیل انشزوا فا
نشزوا یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات ای مومنان
مومنان چون گفته شود بشما وسعت دهید در مجلسهای خود پس وسعت دهید که خدا وسعت رحمت می
دهد برای شما و چون گفته شود از جای خود بلند شوید پس بلند شوید که بلند میفرماید درجات آنانرا که ایمان
آوردند از شما و درجات آنانرا که داده شدند علم پس پسندیده نشده است از برای عالم مومن مگر اینکه بلند
مرتبه شود بر مومن غیر عالم چنانکه پسندیده نشده از برای مومن مگر اینکه بلند مرتبه شود بر کسی که مومن نیست خبر
دهید مرا از قول خدا که آیا فرمود بلند مرتبه می فرماید خدا درجات آنانرا که داده شدند علم یا فرمود بلند میفرماید
خدا درجات آنانرا که داده شدند شرافت نسب را و آیا نه این است که خدا در سوره زمر فرموده قل هل
یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون بگو ای محمد آیا مساوی میباشند آنانکه میدانند با
آنانکه نمیدانند پس چگونه انکار مینمائید بلند مرتبه کردن من این شخص را چنانکه خدا بلند فرموده مرتبه او را

مرده بود و با و آثار ابراهیم افضل است
بدرستی که شکست دادن این شخص فلان ناصبی بحجتهای خدا که تعلیم فرموده ... ترا عرض کردند یابن رسول الله بتحقیق شریف و بزرگ فرمودی
و ارایس از مرحومی در نسب پس عباس عرض کرد ... برای او نسبی مانند نسب ما و همیشه از اول اسلام مقدم
هاشمی را که او صاحب نسبی است که عزیز و نسبت برای ... بود و آن شرف پس فرمود سبحان الله آیا نه این است که ...
و اشرف است افضل در شرف برکسی که بیشتر بود و آن شرف ... هاشمی است آیا نه این است که عبد الله ابن عباس ...
بیعت کرد با ابو بکر و حال آنکه او هاشمی بود و عباس هاشمی ... خلیفها است و عمر عدوی است و چرا ...
خدمت می کرد عمر ابن الخطاب را و حال آنکه او هاشمی ... و داخل کرد عباس را پس اگر بلند مرتبه کردن ما کسی را که هاشمی
گردانیده و شده که ... قریش را در شوری و داخل کرد عباس را ... بلند مرتبه کردن ما کسی را که هاشمی
نیست بر هاشمی شکر و ناسپاسی باشد انکار کنید بر عباس بسبب بیعت او برای ابو بکر و بر عبد الله ...
سبب خدمتکاری او برای عمر ... عبد الله را پس اگر آن رفتار کردار ایشان جایز است
پس انکار من جایز است پس گویا سنگ بدهان الطایفه هاشمی زده شد گروهی از سوالیان و دوستان
اهل بیت رسول خدا جمع شدند بحضور حضرت حسن ابن علی پس عرض کردند یابن رسول الله بدرستی که ما
مبتلا شده ایم از ناصبیان اذیت و آزار می کنند ما را و احتجاج می نمایند بر ما در فضیلت داشتن اول و ثانی
برامیر المومنین علیه السلام و وارد می آورند بر ما حجتهائی را که ... چگونه است جواب دادن از آن تا ...
شدن از آنها پس حضرت امام حسن عسکری فرمود ... بسوی شما کسی را که فرومانده در سخن کند او را ...
شماها ... پس حضرت داخل شدند بر او ... خواند و فرمود ... برادران ...
چون مجتمع شده باشند که سخن بگویند پس گوش دهد و سخنان ایشان پس ... سخن گردان پس
سخن گوی ... و سخن کن صاحب ایشان را و اکثر غیره و قلّ حدّه و لا تبق له باقیة
مترجم گوید که معنی این چنین ... سخن خود را ... آن ... آورد کم گردان ...
... و ... و ... کشنده ... و کاسه غرور ... و رفتار ...
تیزی و تندی شمشیر زبان او ... و برای ...
بر معنی ... پس آمد روز ... و حاضر آمد ... جمع شد و اجتماعات ...
و آمد ... و جماعتی ... و آسمان ...
... از فرج ... و انصراف ... از حزن و غم ... و منتصبان ...
... بسوی امام ... بدرستی که آنچه ... از فرح و خوشی ...
... سبب شکست دادن این شخص ... از فرح و طرب ... بحضور شما ...

بهترین و مانده بحضور ابلیس و سرکشان مرده و از سایر شیاطین ... از آنچه حاصل شده ...
ایشان ... این ناصبی و متعصبان ... فرشتگان آسمانها ...
بنده که شکست ... ناصبی ... برای خدا ... و بهشت و ...
در او ... بزرگ فرمود ثواب او را و ... فرشتگان لعنت کردند دشمن خدا را که شکست خورده ...
گردان ... اجابت پس ... فرمود ... حساب او را ... عذاب او را و قول عز و جل و قولوا
للناس حسنا حضرت صادق علیه السلام فرمود که بگوئید برای مردم ... از ایشان ...
... بسوی ایمان پس ... ایشان را ...
... از ایمان ... دشمنان ... از جان خود و جان برادران خود امام علیه السلام
... بدرستی که مدارا ... صدقه ... برجان خود و ... برادران ...
... رسول خدا ... عبد الله ابن ابی ابن ابی سلول ... آنحضرت ...
... رسول خدا ... بئس اخو العشیرة ابن عبد الله ... عشیره ...
... چون ... رسول الله ... فرمودی ...
حضرت ... رسول خدا فرمود ...
... کرامی داشته شود ...
... ایشان را ... دشمنان خدا ...
... برادران ... خود ... فاطمه علیها السلام فرمود ... مومن ...
... بهشت ... دشمن ...
... حسن ابن علی فرمود که رسول خدا فرمود بدرستی که ... فضیلت ... ایشان ...
... شدت مدارائی ایشان با دشمنان دین خدا ...
... علی ابن الحسین ... بدرستی که صدیقی را در پنهانی ...
... اینکه نمودار ... آن بزرگوار ...
... بزرگ داشتن آنحضرت ...
آن بزرگوار ... تقیه ... آنحضرت

[illegible] ورشک میبود آنحضرت را و بباطن بجهت مضاعف بودن فضیلت وی
بدوستی و در جواهر مکر اینکه بیان [illegible] فرمود که پاکیزه کرد اند کلام خود را با موافقان خود تا ایشان
حضرت [illegible] علی و محمد ابن علی [illegible]
ورا مکرر اند ایشان را کشاده کند روی خود را با مخالفان خود تا ایمن ولی هم شود از ایشان بر خود خوش در برادر
پس بتحقیق فراهم می آورد از خیر درجات عالیه نزد خدا انقدر که اندازه نمیکند و اندازه و اثر بغیر از خدا و گفت
بعضی از مخالفان در حضور حضرت صادق به مردی از شیعیان چه میگوئی درباره ده نفر از صحابه گفت
درباره ایشان بخیر جمیلی که [illegible] بسبب آن سیئات مرا و بلند میشود بسبب آن درجات مرا
[illegible] گفت ستایش برای خدا را آنچه باید مرا از دشمنی تو گمان کرده بودم تو را رافضی مبغض صحابه
جواب گفت انکار [illegible] هرکه مبغض دارد یکی از صحابه را پس بر او باد لعنت خدا گفت شاید تو تاویل میکنی
آنچه میگوئی پس هرکه مبغض دارد ده نفر از صحابه را پس [illegible] گفت هرکه مبغض دارد ده نفر را پس بر او
باد لعنت خدا و ملائکه و مردم همگی پس برجست آن مرد مخالف و بوسید سر آن شیعه را و گفت مرا حلال کن
از آنچه تهمت زدم ترا بان از رافضی بودن شیعه گفت تو در حلیتی و تو برادر منی پس آن سائل مخالف رفت
پس حضرت صادق فرمود شیعه را خوب جواب دادی برای خدا است نیکوئی تو [illegible] تحقیق
نمودند فرشتگان در آسمانها از نیکوئی توریه تو و نرمی و مهربانی کردن تو با آنچه رسانید تو را [illegible]
[illegible] خود و زیاد فرمود خدا در دل مخالفان ما اندوهی بسوی اندوهی و پوشانید از ایشان مراد [illegible]
[illegible] دوستی ما را در تقیه ایشان پس بعضی از اصحاب صادق عرض کرد یا ابن رسول الله [illegible]
از این سخن [illegible] موافق بودن با ما با این شیعه ناصبی پس صادق فرمود اگر شما [illegible]
آنچه را قصد کرده پس بتحقیق فهمیدیم قصد او را و بتحقیق خدا جزا داد و مدح فرمود او را بدرستی که دوست
ما که دوست دارد مر دوستان ما را و دشمن دارد مر دشمنان ما را هرگاه که خدا مبتلا فرماید او را بجمعی که
[illegible] او را از مخالفانش توفیق میدهد او را بجواب دادنی که سالم ماند با آن جواب دین و ناموسش
میفرماید خدا بسبب تقیه ثوابش را بدرستی که یار شما این شخص گفت هرکه مبغض دارد یکی از صحابه
پس بر او باد لعنت خدا یعنی هرکه عیب گوید یکی از ایشان را و او امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب است
و در مرتبه ثانی گفت هرکه عیب گوید ایشان را و دشنام دهد ایشان را پس بر او باد لعنت خدا [illegible]
همه مردم و حال آنکه بتحقیق راست گفت بجهت اینکه هرکه عیب گوید ایشان را پس بتحقیق عیب
علی را بجهت اینکه آنحضرت یکی از ایشان است پس هرگاه عیب نگوید علی را و مذمت ننماید [illegible]
[illegible] عیب گفته ایشان را و جز این نیست که عیب گفته بعض ایشان را و هر آینه بتحقیق بود برای [illegible]

[illegible] فرعون مانند این توریه بود جبرئیل که دعوت میکرد ایشان را بسوی توحید خدا و نبوت موسی و فضیلت
محمد رسول خدا بر جمیع رسولان خدا و خلق او و فضیلت داشتن علی ابن ابی طالب و برگزیدگان از ائمه
بر سایر اوصیاء پیغمبران و دعوت میکرد ایشان را بسوی بیزاری جستن از ربوبیت فرعون پس سخن چینان
سخن چینی کردند نزد فرعون و گفتند بدرستی که جبرئیل دعوت میکند مردم را بمخالفت تو و اعانت میکند دشمن
تو را بر خلاف کردن با تو پس فرعون با ایشان گفت بدرستی که او پسر عم من است و خلیفه من است در مملکت
من و ولیعهد من است اگر آنچه گفتید کرده است پس بتحقیق مستحق شده است سخت ترین عذاب مرا بجهت
کفران او مر نعمت مرا و اگر باشید بر خلاف [illegible] دروغگویان پس مستحق خواهید شد سخت ترین عذاب مرا بجهت اختیار
کردن شما داخل شدن در چیزی را که جبرئیل امین [illegible] پس جبرئیل را حاضر ساختند و ایشان را حاضر ساختند
پس [illegible] روی کار او برداشتند و گفتند تو انکار میکنی ربوبیت فرعون شاه را و کفران نعمتهای
[illegible] پس جبرئیل فرمود ای پادشاه آیا تجربه کرده بر من هرگز دروغی را فرعون عرض کرد نه فرمود
پس سؤال کن ایشان را که پروردگار شما کیست گفتند این فرعون با ایشان گفت که خالق شما کیست گفتند این
فرعون گفت رازق شما آنکه کفالت کننده است معیشتهای شما را آنکه دور کننده است از شما مکروه
سختیهای شما را کیست گفتند این فرعون جبرئیل گفت ای پادشاه پس شاهد میگیرم تو را و همه کسانیکه حاضر
شده اند تو را اینکه پروردگار ایشان اوست پروردگار من و خالق ایشان اوست خالق من و رازق
ایشان اوست رازق من و اصلاح کننده معیشتهای ایشان اوست اصلاح کننده معیشت من پروردگاری
و خالقی و رازقی برای من نیست غیر از پروردگار ایشان و خالق ایشان و رازق ایشان و شاهد
میگیرم تو را و هرکه حاضر شده تو را اینکه هر پروردگاری و خالقی و رازقی سوای پروردگار ایشان و
خالق ایشان و رازقشان پس من بیزارم از او و از ربوبیت او و بیزارم و بالوهیت او کافرم جبرئیل میگفت
[illegible] و حال آنکه قصد مینمود اینکه پروردگار ایشان خدا است که او پروردگار من است و نگفت اینکه
آن کسی که ایشان گفتند که پروردگار ایشان است او است پروردگار من و پنهان و مستور شد این
[illegible] بر فرعون و هرکه حاضر بود او را و گمان کردند این را که او میگوید پروردگار من و خالق من و رازق
من فرعون است پس فرعون گفت با ایشان ای مردان بدای جوینده گان فساد در ملک من
و خواهنده گان فتنه میان من و میان پسر عم من و حال آنکه نصرت دهنده و اعانت کننده
من است شما مستحق عذاب من [illegible] بجهت اینکه اراده شما پراکنده گی کار من و هلاک گردانیدن
پسر عم من و اراده شما گول زدن و بخیره شدن مراد در باره ناصر و معین من پس فرمان داد

[illegible] مینمود [illegible] ومکر بفرعون داد و باصحاب شان [illegible]

[illegible] از ایشان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] فَوَقَاهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ

[illegible] خداى تعالى [illegible] مؤمن [illegible]

بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ [illegible] فرعون [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] امام [illegible]

[illegible] موسى بن جعفر [illegible] امام [illegible]

[illegible] اِنَّ مُوسَى [illegible]

[illegible] لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰئِكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ پس صاحب مجلس [illegible]

[illegible] موسى بن جعفر [illegible] اِنَّ مُوسٰى غَيْرُ اِمَامٍ [illegible]

[illegible] امام [illegible] موسى [illegible] امام [illegible]

[illegible] خليفه بغداد [illegible] امام [illegible] موسى [illegible]

[illegible] موسى [illegible] امام [illegible]

[illegible] صاحب مجلس [illegible]

[illegible] خواهد شد [illegible] این برادر [illegible]

[illegible] صاحب مجلس [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] راضى [illegible]

[illegible] صلوات [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] رضا [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ اَبُو بَكْر [illegible]

[illegible] خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ اَبُو بَكْر [illegible]

[illegible] خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ اَبَا بَكْر [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] محمد بن على [illegible]

[illegible] خَيْرُ النَّاسِ [illegible]

بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ اَبُو بَكْر وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

الذی لا اله الا هو الطالب الغالب لعدل المدرک المهلک الغالب من الترا بانکل من العلانیه

[illegible]

الذی لا اله الا هو

[illegible]

[illegible]

اقیموا الصلوة

[illegible]

آتوا الزکوة

[illegible]

[illegible] گرفته شد بر اسلاف شما پس برگشتید گروهی از شما و انتم

پس وفا بعهد [illegible] گرفته شده بر شما از عهد آنچه گرفته شد [illegible] بر خدای عز وجل که واجب و لازم فرموده آن را رسول خدا

معرضون و حال آنکه شما روی برگردانیده اید از امر خدای [illegible] چون بامداد نماید خدا و فرشتگان [illegible] و اقبال پیغمبر [illegible]

[illegible] رحمت خود را [illegible] بزرگوار [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] قبول [illegible] توبه [illegible]

تعالی [illegible] خدا تعالی فرموده [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] خدای عز وجل امر فرمود جبرئیل را [illegible]

[illegible] رسول خدا فرمود [illegible] طلا و نقره [illegible] میان [illegible]

[illegible] قصرهای جنان [illegible]

[illegible] بعضی از آن قصرها کنگرهای بسیار بلند [illegible]

طلا و نقره [illegible] این قصرها بدون کنگره است [illegible]

بعضی از آنها پس [illegible] جبرئیل [illegible] این قصرها بدون کنگره [illegible]

[illegible] نماز [illegible] کنگره [illegible]

[illegible] صلوات [illegible]

[illegible] کنگره باقی خواهد ماند [illegible]

[illegible] محمد و آل پاکان [illegible] کنگره [illegible] آن قصر [illegible]

[illegible] ساکنان جنان [illegible] کنگره [illegible] آن قصر [illegible]

صاحب آن [illegible] صلوات [illegible] محمد و آل پاکان [illegible]

[illegible] القصر [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

قصرهای [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] قصر [illegible]

[illegible] ولایت [illegible]

[illegible] حقوق برادران [illegible] تقیه [illegible]

[illegible] اعمال [illegible] حقوق برادران و تقیه باعث کمال اعمال

و ترک آنها موجب خرابی اعمال است قوله عز وجل وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ
دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ
أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ
عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ
عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا
جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

امام حسن عسکری علیه الصلوة والسلام فرمود وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ و یاد آورید ای بنی اسرائیل
[illegible] پیمان از شما [illegible] پیمان [illegible]
[illegible] لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ [illegible]
وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ و بیرون نکنید بعضی از شما بعضی را از خانه‌هایشان ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ پس این
پیمان را [illegible] چنانکه اسلاف شما آن پیمان را اقرار نمودند [illegible]
[illegible] این پیمان را [illegible] بکردن آن پیمان [illegible] اسلاف
[illegible] وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه شما آگاهی [illegible] بر این پیمان [illegible] اسلاف
[illegible] ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ پس شما [illegible] تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ [illegible]
بعضی از شما بعضی [illegible] وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ و بیرون میکنید [illegible]
[illegible] از خانه‌های ایشان از روی خشم [illegible] تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ [illegible]
[illegible] بعضی از شما بعضی را [illegible] از خانه‌هاشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ [illegible]
[illegible] بعضی از شما بعضی [illegible] وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى [illegible]
[illegible] اخراج ایشان [illegible]
[illegible] دشمنان شما و دشمنان ایشان اسیر کرده‌اند ایشان را تُفَادُوهُمْ [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ
[illegible] حرام کرده شده است بر شما اخراج ایشان [illegible] خود عز وجل [illegible]

[illegible] وهو محرم علیکم اخراجهم [illegible] افتؤمنون ببعض [illegible]

الکتاب پس آیا ایمان می‌آورید [illegible] وتکفرون ببعض [illegible]

[illegible] فما جزآء من یفعل ذلک منکم [illegible]

[illegible] الا خزی فی الحیوة الدنیا [illegible]

[illegible] ویوم القیمة یردون الی اشد العذاب [illegible] وما الله بغافل عما

تعملون [illegible]

[illegible] اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة [illegible]

[illegible] فلا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینصرون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قوله عز وجل

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِن بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ

امام حسن عسکری علیه السلام [illegible]

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ [illegible]

وَقَفَّيْنَا مِن بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ [illegible]

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ [illegible]

وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ [illegible]

[illegible]

لا اطیع محمدا بمعصیتی [illegible]

[illegible]

السلام علیک یا محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب ابن هاشم ابن عبد مناف السلام علیک یا علی ابن ابی طالب ابن عبد المطلب ابن هاشم ابن عبد مناف السلام علیک یا رسول رب العالمین [illegible] السلام علیک یا سید الوصیین و یا خلیفة رسول رب العالمین [illegible]

[illegible]

محمد [illegible] گفت بدروغ راست گفتید و آن جنازه را مضطرب شد [illegible]

محمد را راست گفت و دروغ نگفت و شما دروغ گفتید [illegible] برای اینکه حق شوند بر ما و دشمنان خدا پس [illegible]

هرکه بر آنها بود و افتاد و بر زمین [illegible] نیستیم که منقاد شوم برای [illegible] آن کسانی را [illegible] آنها را اینکه [illegible]

گفت چون [illegible] محمد سحر کرد این جنازه را [illegible] اگر کشتن این سنگها این جماعت را باشد برای محمد حیاتی برای [illegible]

[illegible] آنها از نطق کردن آنچه موجود شد پس [illegible] سوال کند از خالق ایشان که زنده کرد ایشان را پس سوال [illegible]

قولش تصدیق برای امر [illegible] جماعت [illegible] علی [illegible] جراحت مجروح

[illegible] شده ام بچهار جراحت در رسول خدا [illegible]

[illegible] سوال کنید [illegible]

[illegible] مجروح شده ام بشش جراحت پس [illegible] رسول خدا دعا کرد برای شش نفر از ایشان پس زنده شدند [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] زنده شدند [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] برای محمد [illegible]

[illegible] برای محمد و علی [illegible] بیت المعمور [illegible] عرش و کرسی و ملائکه [illegible]

[illegible] بیت المعمور [illegible] عرش [illegible] تعظیم میکردند [illegible]

[illegible] ملائکه [illegible] عرش [illegible]

[illegible] سوال کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] علی و فاطمه و حسن و حسین [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] دشمن [illegible]

[illegible] دوست [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] دشمن [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول خدا دعا کرد [illegible]

جنازه

[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] جبرئیل داخل [illegible]

[illegible] ملکوت [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد و آل [illegible] شرف [illegible]

[illegible] جبرئیل از طرف راست آنحضرت [illegible] میکائیل از طرف چپ آنحضرت [illegible]

[illegible] ملک الموت [illegible]

[illegible] محمد و آل پاکش صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] محمد و آل محمد [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] محمد و آل محمد [illegible] ملکوت اعلی [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] خدا [illegible]

صلی محمد و آل محمد [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] محمد [illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible] رسول خدا دعا کرد [illegible]

ملکان

قطوان

[illegible] از جاهای خودشان تا آنکه صاحب پیسی و خوره و جذام و فالج و لقوه و کوری شدند و

پس زایل شد [illegible] چیزی از اندام ایشان عضوی درست مگر زبانهای ایشان و

[illegible] دستها و پاها و باقی نماند چیزی [illegible] خواندند آنرا تا شفاعت [illegible] ایشانرا

[illegible] ایشانرا از آن آفات [illegible] ایشانرا بسوی [illegible]

[illegible] و شد با ایشان آنچه [illegible] پس شفاعت [illegible] ایشانرا [illegible]

[illegible] محمد و علی [illegible] فرستاد او را بسوی [illegible]

[illegible] دشمنان [illegible] قدرت است برای من [illegible]

[illegible]

اللهم بجاه من بجاهه ابتليتنا فعافنا بمحمد وعلي والطيبين من آلهما [illegible]

[illegible]

فكأنما نشطوا من عقال [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

دوای ایشان است پس فرمود [illegible] طعام [illegible]

[illegible]

[illegible] پس [illegible] گفت پس رسول [illegible]

[illegible] و رسول [illegible] صلوات [illegible]

[illegible] اولین و آخرین است [illegible]

[illegible] پس خدا [illegible]

[illegible] رسول و تعالی ثم قست قلوبكم [illegible] الآية [illegible]

أفكلما جاءكم رسول بما لا تهوى أنفسكم پس [illegible]

پس [illegible] بذل طاعت و [illegible]

[illegible] محمد و آل طاهرین [illegible]

[illegible] ولایت محمد و آل محمد [illegible]

[illegible] ولایت محمد و علی و خلیفه‌های آنحضرت [illegible]

[illegible] استكبرتم

[illegible] پس حق تعالی [illegible] ففريقا كذبتم

وفريقا تقتلون پس [illegible]

[illegible] تقتلون پس [illegible]

[illegible] تکذیب [illegible]

[illegible]

این است که رسول خدا چون بیرون تشریف آورد از شهر مدینه و تحقیق
و علی را پس بعضی از آن حکایات این است که جبرئیل آمد و گفت ای محمد بدرستی که علی اعلی سلام میرساند
ستن خود گردانید بود علیرا فرمود بعلی که جبرئیل آمد و گفت ای محمد یا تو اقامت کن و علی خارج شود
و میفرماید برای تو یا محمد زیرا اینکه تو خود خارج شوی و علی اقامت کند و اختیار ماندن یا رفتن
از این دو کار پس رسول خدا که علی تحقیق خواندم او را باین دو کار رضی اختیار ماندن یا رفتن
از این دو کار پس ثواب او را اگر خودم پس چون جانشین خود گردانید آنحضرت را
جلال الحسی اگر اطاعت امر او نمود کار ساخت او را و رسول خدا صحبت علیرا کرد و
از منافقان شنیدند که علی اشتو و رسول خدا تا اینکه رسید بآنحضرت و تحقیق
باین جهت را با امر خود و بیرون رفت علی و متابعت کرد آنحضرت را و از مرکب علی عرض کرد
کرد و بود علی آنچه که درباره آنحضرت گفته بودند برسول خدا فرمود چه بیرون آورد ترا از مرکز
مرا در میان چنین جهان پس راضی نیستی اینکه باشی از جانب من بمنزله هرون از جانب موسی
انکشاف این است که نیست پیغمبری بعد از من تا جمع گوید این استثنا فایده اش این است که حضرت
موسی را بعد از هرون قرار داده و حال آنکه بعد از موسی پیغمبران دیگر مبعوث شدند باین جهت فرمود که پیغمبری بعد
از من نخواهد بود تا روز قیامت و من خاتم پیغمبرانم پس علی بجای خود برگشت پس تدبیر کردند که علی را بکشند
پس تدبیر کردند برای آنحضرت و حفره کردند در راه آنحضرت که عبور از آن راه ناچار بود چاه فراخ و عمیق بسیار
عمیق و فرو کندند پس سر آنجا را بحصیر نازک پوشیدند و بر بالای آن اندکی خاک پاشیدند بقدری که پوشیده شود
تخمین و راحت اینکه آنحضرت با اسبش در آنجا عمیق بیفتد و از اطراف آنجا در زمین پرسنگی بود و
اینکه هرگاه آنحضرت با اسبش افتاد در آن مکان بر وی انباشته کنند آنجا را بسنگها تا بکشند آنحضرت را پس
نزدیک شد موضع رسید اسب آن بزرگوار گردن خود را برگردانید و خدا گویا گردانید او را و فرمود پس
این است که آنحضرت دوش کرد امیر مومنان تحقیق حفر شده است آنجا و تدبیر شده بر مردن تو و بدان
اولی از اینجا عبور مکن پس علی با اسب فرمود جزاک الله من ناصح خیر اکما انت دنیت لی تدبیری
تدبیره که نصیحت کننده چنانکه آگاه گردانیدی و پرهیز انیدی و ترسانیدی مرا از کرد دشمنان من پس بدرستی که
خدای عز و جل واینکه ترا گذارد ... خالی پر انباشته شود ... خود روانه شد تا بر زبر آن مکان
پس آن اسب ایستاد بجهت ترس از رفتن بر آن مکان پس علی فرمود برو باذن خدای تعالی باسلامتی و
در هالکی که شان ترا شگفت آورنده و کار تو را او ورده شد است پس آن اسب شتاب کرد پس آنجا
تو دروغ محکم ساخت زمین را بجهت فرمود آنها و پیراسته فرمود و بهم آورد آنجا را و گردانید آنرا مانند
زمینها پس چون علی عبور نمود از آنجا آن اسب برگردانید گردن خود را و گفت و رو الگوش آنحضرت کرد

پس عرض کرد چه بسیار گرامی و بزرگوار فرمود ترا پروردگار عالمیان که گذرانید ترا از روی این مکان خالی
پوشیده پس امیر مومنان علی فرمود خدا پاداش دهد ترا باین سلامتی بعوض آن نصیحت نیک که
بمن نمودی پس اسب را کشید و روی اسب را بعقب گردانید و حال آنکه آن قوم با آنحضرت بودند پاره از ایشان
پیش روی و پاره عقب سر آنحضرت بودند و فرمود پرده را از روی این مکان بردارید پس پرده را از روی آن
برداشتند پس آنجا مکان خالی بود و حال آنکه روانی شد بر آن مکان احدی مگر اینکه میافتاد در آنجا
پس مخفی کنند بودند که ممکن نبود کسی از آنرا عبور کند پس آن قوم اظهار فرح و تعجب کردند پس علی با ایشان فرمود
میدانید که این را که عرض نمودند نمیدانیم فرمود لکن این اسب میداند پس فرمود ای اسب چگونه است
این و کیست این تدبیر را کرده است آن اسب عرض کرد ای امیر مومنان خدا هرگاه چیزی را که اراده
از خلق قصد میکنند و اگر دو آنرا با خدا باز میکنند آنچه را که اراده کنند قصد میکنند تا بیابند آنرا این
نابت بر خلق خود و همه خلق مغلوب و ضعیف و بیچاره اند ای امیر مومنان کنند این چاه را فلانی و فلانی
تا اینکه ذکر فرمود ده نفر را بسبب توطیه و موافقت کردن با بیست نفر دیگر و ایشان همراه رسول خدا
پس تدبیر کرده اند برای اینکه بکشند رسول خدا را بر عقبه و حال آنکه خدای عز و جل نگهدار رسول خدا و ولی خدا
است که از ان هلاک میکنند پس بعضی از اصحاب امیر مومنان اشاره کرد که کیفیت احوال را بحضرت رسول
خدا نویسند و پیکی تند رو روانه نمایند تا احتیاط فرمایند پس امیر مومنان فرمود بدرستی که فرستاده خدا
بسوی محمد رسول خدا شتابنده تر و مکتوب خدا بسوی آن حضرت پیشتر از این مکتوب ...
رسیده بعد از منافقان را باین کار رضی خدا اسبابی فراهم میآورد که دست نمی یابند بر رسول خدا
دست نیافتند بر علی ولی خدا پس چون رسول خدا نزدیک شد بالعقبه که بازداشت عقبه فضیحه اداره
اسبابی منافقان و کافران بود از مرکب فرود آمد پس جمع فرمود همه لشکر خود را پس با ایشان فرمود این
جبرئیل روح الامین است خبر میدهد مرا اینکه فلان علی چنین و چنان تدبیر شده بود پس خدای عز و جل دفع کرد از
او لطف خود و عجایب معجزات خود باینکه خدا از خبر آنحضرت فرمود در زیر اسبش و زیر پای اصحابش
که گذشت بر آن موضع و پرده برداشت از آن پس دیده شد آنچه و پس بدرستی که خدای عز و جل
امر پوشیده آنجا و آنچه بود بجهت کرامت خدا بر علی با آنحضرت عرض شد این واقعه را نمود پس
بسوی رسول خدا پس امیر مومنان فرمود بدرستی که فرستاده خدا بسوی رسول خدا شتابنده تر و مکتوب
بسوی آنحضرت پیشتر است و رسول خدا خبر داد ایشان را بآنچه علی فرموده بود بر دروازه مدینه که منافقان
رسول خدا نمیدهند روی یا او گر خواستند خود ... اگر ایشان را از او دفع خواهد فرمود پس چون آن

[illegible] رسول خدا [illegible] و امر علی پس بیکدیگر گفتند که چه [illegible]
بیست و چهار نفر اصحاب عقبه شنیدند آنچه را که رسول خدا [illegible] از مدینه از جانب بعض از اهل [illegible]
[illegible] برادران خود مان بر ضرر علی [illegible]
[illegible] موافقت نمودیم [illegible]
[illegible]
[illegible] بیایند تا ببوسش [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت باری تعالی [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] اصحاب محمد [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] طلب حلال [illegible]
[illegible] برای تحصیل [illegible]

[illegible]

قوت خود و عیال از مال پاکیزه حلال خدا عز و جل با فرشتگان فرماید که برگزیدگان از اهل
ایمان تحمل این بلیه ها میشوند [illegible] شیاطین [illegible]
و با نفس اماره خود جهاد [illegible] خواهش انها را دفع میکنند و با انها غلبه مینمایند [illegible]
از خواهش [illegible] پوشاک و خوراک و عزت و حب ریاست [illegible]
شیطان و عفاریت آن [illegible]
[illegible]
[illegible] دوستان خدا [illegible] رحمت در سفر [illegible] طلب قوت [illegible]
[illegible] مخالف [illegible]
[illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible]
[illegible] آسمان و زمین [illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد و شیعیان امیر المؤمنین علی [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] فاسجدوا لآدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] سجده [illegible] خدای عز و جل [illegible]
[illegible]
[illegible] شیعیان [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] شیطان [illegible]

بسبب تکبر آدم و عصیان بخدا در رسید پس هلاک شد آدم بسبب خوردن از درخت معصیت خدا کرد
انگاران نساخت تکبر محمد و آل پاکان او سالم ماند و هلاک نشد و حکایت
ولی چون معصیت خورد و انگاران آدم ابلیس باره و تو بر عصیان ورزید و بر تو تکبر کرد پس هلاک شد
ان آیت که حق تعالی فرمودی آدم ابلیس باره و تو بر عصیان قبل تعظیم بسکرد و بر آنچه رستگار شد بنهایت
و حال آنکه هرگاه برایت فرزندی خود و عزت و جلال آنکه تو هم معصیت من نمودی بواسطه خوردن از درخت پس
فیروزی چنانچه تو رستگار خواهی شد و حال آنکه تو هم معصیت من نمودی بواسطه خوردن از درخت پس
بواسطه فروتنی برای محمد و آل محمد بنهایت فیروزی رستگار خواهی شد و نشانه ذلت از چهره تو زایل
خواهد شد پس بخوان مرا بجاه محمد و آل طیبین او تا صفی و برگزیده باشی پس بواسطه ایشان حاکم و چون
بسلسله حکم ... چنگ زد بنهایت رستگاری فیروزی یافت خلاصه رسول خدا و ذوالمعروف
اخرشب امر بکوچ فرمود و منادی بفرمان آنحضرت ندا در داد ای لشکر آگاه باشید که باید احدی از
شما بر عقبه پیش از رسول خدا قدم نگذارد تا رسول الله از عقبه بگذرد پس حضرت پنهانی بحذیفه فرمود که
برو در پشت سنگی که بر این است پنهان بنشین و نگران باش که کی از عقبه عبور میکند و من خبر ده حذیفه
عرض کرد یا رسول الله من آثار شر در روی رؤسای لشکر تو هویدا می بینم و میترسم که در پایین
کوه بنشینم و خائفم از اینکه شاید یکی از ایشان پیش از تو بآنجا بیاید تا مرا ببیند پس ملزم بسبب
و حال من کشف شده و اخلاص مرا نسبت بتو بفهمد از اینکه خواهیم فرمود از من بترسد پس رسول الله فرمود
خدا فرمود چون تو با پایین عقبه رسیدی بجانب آن سنگ بزرگ که در آنجاست بیا و ...
بگو که رسول الله بتو امر فرموده که از هم باز شوی تا در شکم تو درآیم و باز بهم آئی و سوراخی
که از آن هر که میگذرد ببینم و بشنوم از آن در بین بزدن تا بهلاک نشوم چون با آن سنگ گفتی ابلیس
خدا سنگ بپرورد کار عالمیان است آنچه گوئی منقلب خواهد کرد پس حذیفه رفت
و پیغام پیغمبر را رسانید و در شکم سنگ در آمد تا که وقت و چهار شتر سوار یا پیاده چندی
دیگر بر سکفتند چنین که در جاده پید هرکه باشد و اشکیده تا محمد خبر ببرد که ایشان را اینجا دیده
پس محمد بر گرد و در عقبه صعود نماید روز نامد بر ... کنل و ... شود و حذیفه ... از ...
شنیده و ایشان بنهایت تعجب ... بسوی رسول ... حذیفه را ... ایشان
داشت پس پراکنده شدند بعضی بر کوه بالا رفتند ... و عدول نمودند و بعضی ... شدند
... و جیب دره ایستادند هم سکفتند تا ... چگونه اجل محمد را ... داشت و ...
بردرم ... صعود عقبه شروع نماید تا خود ... از عقبه عبور نماید تا اینجا خلوت باشند تا ...

و علی آمد و خدا همه این صحبتها را از نزدیک و دور بگوش حذیفه رسانید و آنها را حفظ کرد چون آن گروه
بر آنکوه هر جا که بخواستند قرار گرفتند آن سنگ با حذیفه سخن در آمد و گفت اکنون بخدمت پیغمبر
برو و آنچه دیدی و شنیدی بگوی حذیفه گفت چگونه توانم از تو بیرون آیم و حال آنکه اگر آن گروه
گند آن سنگ ... پس بر حضرت آنها مرا خواهند کشت سنگ گفت آنکس که تو را در شکم من جا داد
و سوراخی در من ایجاد فرمود و روح تو را از آن بتو رسانید جان تو را رسانید تا ... محمد
تو را خواهد رسانید و تو را از شر دشمنان خدا خواهد رهانید پس سنگ از هم باز شد و حذیفه بیرون
آمد ... خدا او را ... کرد ... خلق در هوا پرواز کرد تا نزد رسول خدا فرود آمد
بصورت اصلی برگردانیده شد و آنچه دیده و شنیده خبر را فرستاد حضرت رسالت فرمود آیا
آنها را شناختی عرض کرد یا رسول الله ... دهان خود را بسته بودند و شترها آنها را بسبب شتران آنها
نشناختم چون در آنجا تفحص کردند و کسی را نیافتند در ... پنهان بودند را شناخته صورت آنها را دیدم
چون نشناختم و نام آنها فلان و فلان تا بیست و چهار کس را نام برد رسول خدا فرمود ای حذیفه
چون شب آمد الله تعالی گرفته که محمد را پایدار پایدار ... کرده و همه خلق نتوانند او را هلاک
سازند بدرستی که خدا امر خود را در نبوت محمد بنهایت خواهد رسانید هر چند کافران خوش نیایند
از فرموده ای حذیفه تو و سلمان و عمار با من بیائید و توکل بر خدا نمائید چون ما از دره تنگ
گذشتیم مردم اذن دهید که از پی ما بیایند پس رسول خدا بر ناقه خود سوار شده رو بدر نهاد
حذیفه و سلمان که مهار ناقه آنحضرت را میکشید و دیگری از عقب میراند و عمار یک طرف
آن را ... و آن گروه مشوم شتر سوار و پیاده با بر عقبه با در اطراف اندره تنگ پراکنده
بودند و آنها که بالای راه بودند سنگی چند در دبه با گرده از بالا بینداختند تا ناقه حضرت رم نموده
او را در ... عمیق مخوف بیندازد خلاصه چون دبه ها با ناقه حضرت نزدیک شدند باذن
خدا ... بنهایت بلند شده از بالای ناقه رسول الله گذشته در پهلوی دره افتادند و هم
دبه ها بهمین منوال در گذشتند و در دره افتادند گویا ناقه حضرت رسالت قعقعه و صدای
دبه ها ... نشنید پس رسول خدا بعمار ... فرمود بکوه بالا برو و با عصای خود ... رو و روی
شتران ایشان بزن ... خون آلود کن ... عمار بفرمان احمد مختار رفتار کرد و شتران ایشان رم
کرده ایشان را انداختند بعضی را بازو ... و بعضی را پهلو شکست و بجهة همین درد و ناخوشی
... رسانیدند و چون زخمها بهم اندمال شد ... ایشان را انگاشتند و بدن منحوس ایشان باقی بود تا ... مردند ...

همین حکایت رسول خدا در شان امیرالمؤمنین و حذیفه فرمود که رسول
اسلمی نشناختند و حکایت همین حکایت منافقان زیرا که حذیفه با من عقبه نشست و هر که از پیش رسول خدا
دانا این همه بود و سند شناختن منافقان زیرا که حذیفه با من قصد اذیت رسول و نموده بودند گفتار ایشان را
گذشت شاهد و مودود و خدا اشترشناختن قصد اذیت حضرت تقاعد ورزیدند لباس فرقت
و حضرت حذیفه برگشت و حق تعالی برایشان که از برای حضرت تدبیر کرده بودند پوشانید بواسطه شر ایشان از
و عار پوشانید و خدا لباس رسول برایشان که برگشتن حیل تدبیر کرده بودند پوشانید بواسطه شر ایشان
آنحضرت قوله عزوجل وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ
فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عزوجل فرمود وَقَالُوا یعنی
انکار کردند یهودی که رسول خدا معجزات مذکوره در تفسیر آیه فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ را با ایشان نمود
گفتند قُلُوبُنَا غُلْفٌ دلهای ما برای هر خیری ظرف است و علوم در دلهای ما محفوظ
ورکرد و علوم را در آن باز سخن دلهای ما محمد فضل مذکور را در کتابی از کتب الهی در زمان
کی از پیغمبران خدا برایشان فرستاد پس خدا در مقام رد برایشان برآمد و فرمود بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ
که دلهای ایشان ظرف برای علوم نیستند چنانچه گمان کردند ولیکن خدا ایشان را از هر خیری دور کرده
بِكُفْرِهِمْ بسبب کافر شدن ایشان بخدا و رسول فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ پس ایمان
ایشان بسیار اندک است یعنی آنچه خدای تعالی فرو فرستاده ایمان میآورند و به بعض
دیگر کافر میشوند و چون تکذیب محمد کردند در سایر احکامی که پیغمبر آورده پس آنچه تکذیب بآن کردند
بیشتر از آنچه تصدیق کردند و هرگاه غُلُفٌ قرائت شود معنی این است که ایشان گفتند
دلهای ما در پرده پوشیده شده اند و کلام و حدیث تو را نمی فهمیم چنانچه خدای تعالی در سوره
فصلت فرموده وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ
و گفتند قلوب ما در پرده ها میباشد از آنچه ما را بآن دعوت میکنی و در گوشهای ما گرانی است
و میان ما و تو حجابی است و هر دو قرائت درست است زیرا که یهودان هر دو لفظ را
گفتند بآنحضرت رسالت فرمود ای گروه یهود آیا با رسول رب العالمین عناد میورزید
بواسطه نان خود و معرفت با تنگه شما از جاهلانید و گمان دارید که خدا از شما احدی را مکلف بایمان
عذاب نخواهد فرمود و حال آنکه خداوند منتقم جبار عذاب ابدی خود را بر معاندان گناهکار
یا پاداش خواهد داشت و درستی که حضرت آدم از پروردگار آمرزش گناه خود را خواست
اگر گرفتید پس شما با عناد خود چگونه خواهش آمرزش گناهان خود دارید یهود عرض کردند یا رسول الله

توبه آدم چگونه بود فرمود همین که خطا از آدم سر زد و از بهشت بیرون شد و مورد عتاب
و سرزنش گردید گفت پروردگارا اگر توبه نمایم و بنده شایسته گردم آیا به بهشت برم میگردانی
ندای آمد ای آدم عرض کرد پروردگارا باید چه کنم تا آنکه با نام خدای عزوجل فرمود را
تسبیح کو چنانچه شنیده و اعتراف بگناه خود کن چنانچه سزاوار است و وسیله باور بشفیع قرار
ده بندگان نیکو صالح را که نام ایشان را تعلیم تو نمودم و تو را بواسطه ایشان بر ملائکه تفضیل دادم
و ایشان محمد و آل پاک آن و اصحاب نیکان آنحضرتند پس خدای تعالی توفیق او داد و عرض
کرد یا رب لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي
فَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ
أَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ
ظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبْ عَلَيَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ وَأَصْحَابِهِ الْخَيِّرِينَ
باز خدای تعالی باو توفیق داده عرض کرد یَا رَبِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَخِيَارِ أَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ
چون این توبه کرد در شب سیزدهم رمضان خدای تعالی فرمود حقیقت توبه تو را قبول فرمودم
و نشانه قبول توبه این است که بشره تو را پاک و سفید خواهم فرمود زیرا که بعد از خطا بشره او
تغییر کرده پس این سه روز آینده را روزه بگیر و این روزها ایام البیض است و خدا در هر روزی
از بشره تو را سفید خواهد فرمود پس در هر روزی ثلث بدنش سفید شد در آن وقت آدم
عرض کرد پروردگارا چه بسیار شان محمد مختار و آل اطهار و اصحاب اخیار او نزد تو عظیم است
خدای تعالی باو وحی فرستاد ای آدم اگر حقیقت جلال شان محمد و آل اطهار و اصحاب
اخیار او نزد من فهمیده بودی هر آینه زیاده با ایشان محبت پیدا میکردی که بهتر از همه اعمال تو
میبود آدم عرض کرد پروردگارا بس بفهمان تا بشناسم حق تعالی فرمود ای آدم جلالت محمد
باندازه ای است که اگر مقابل و همه خلایق از پیغمبران و مرسلان و سایر بندگان صالح من از
اول روزگار تا آخر روزگار از تحت الثری تا عرش سنجیده شوند هر آینه بر همه ایشان رجحان دارد و اگر یکی
مردی از آل اطهار محمد بهمه آل پیغمبران سنجیده شوند بر همه ایشان رجحان دارد و اگر مردی
از اصحاب اخیار محمد را مقابل همه اصحاب پیغمبران مرسل بسنجند بر همه ایشان رجحان دارد ای آدم

از آل اطهار محمد و اصحاب اخیار محمد دوست بدارند
اگر روی از کف ربا بجهة آنها مرد را از آل اطهار محمد و اصحاب اخیار محمد دوست بدارند
عوض این دوستی با نکار فرماداشتی درهم بانک عاقبت امر او را بتوبه و ایمان ختم فرمایم پس
پاک سرشت در آورم در بهشت برین بر هر یک از دوستان محمد و آل محمد و اصحاب محمد
از رحمت خود برزم کرامت جنانچه ...کافر ... تقسیم شود که عدد انکار شماره هر چه آفریده ام
از اول روزگار تا آخر باشد برابر لطف عنایت حال ایشان خواهد نمود و آنها را بعاقبت
که زبان ...بیند از ایمان بحق جنان کردند و برکت ... اگر از آل
محمد و اصحاب او با دشمن یکی از آن بزرگواران باشند ابدالابد از عذاب ... کران
عذاب ... شماره ... کلام قسمت شود ... مکان ... سازد اللّهمّ

تَبِّ الْمُنْتَقِمِ الْقَاصِرِ وَاِخْوَانِهِ عَلٰى حُبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ
وَبُغْضِ مُبْغِضِي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ وَعَذِّبْ اَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ قوله عزوجل وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ
وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ
مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكَافِرِينَ امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمود که
خدا در مقام ذم یهود برآمده فرمود وَلَمَّا جَاءَهُمْ یعنی و چون بیامد آنگروه یهودی را که
ذکر شان گذشت کِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ قرآن از جانب حق تعالی که تصدیق
لِمَا مَعَهُمْ تورات را که با ایشانست و در آن تعیین است که محمد امی از فرزندان اسمعیل
باید خواهد شد بعلی ولی خدا که بعد از او بهترین خلق خداست وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ و آنگروه یهود
پیش از ظهور محمد برسالت بودند يَسْتَفْتِحُونَ از خدا بواسطه محمد خواهش فتح و ظفر میکردند
عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا بر دشمنان آنها که قصد کارزار ایشان داشتند از کفار و بت پرستان
و خدا هم ایشانرا بر دشمن فتح و نصرت میداد خدا تعالی فرمود فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا پس
محمد آمد و نعت و صفت او را که شناخته بودند دیدند كَفَرُوا بِهِ از روی حسد و ستم او
پیغمبری او را انکار نمودند خدای عزوجل فرمود فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكَافِرِينَ پس برایشان که انکار پیغمبری
محمد کردند و حق او را کافر شدند لعنت و غضب حق تعالی است امیر مومنان فرمود
پیغمبر خود خبر داد که پیش از ظهور محمد یهود با ایمان آوردند و بواسطه ذکر محمد صلوات ...

بر او و بر آل اطهار او از خدا فتح بر دشمنان خود را خواستند حضرت امیر فرمود
که خدای عزوجل در زمان موسی و بعد از آن بیهود وا فرموده بود که هرگاه
امر مشکلی با نها رو دید یا مصیبتی بایشان وارد شد باید خدای عزوجل را بجاه محمد و آل پاکان
او بخوانند و بواسطه آن بزرگواران از خدا یاری طلبند و آنها هم چنین میکردند پیش
از ظهور محمد پیغمبر خدا بسا لهای بسیار بلاها و مصیبات عظیمه را بدعا از خود باز
میداشتند و حال آنکه آنها اهل مدینه بودند حتی اینکه ده سال پیش از ظهور خورشید
فلک نبوت محمدی گروهی از مشرکان اسد و غطفان با یهود عداوت داشتند
و قصد اذیت آنها نمودند پس یهود از پروردگار خود بواسطه محمد و آل پاکان او دفع
شر و بلای مشرکان را می طلبیدند تا در بعضی از اوقات بقصد اذیت یهودان
سه هزار کس از طایفه اسد و غطفان ببعض دهات یهود که در اطراف مدینه بود
هجوم آوردند سیصد سوار یهود در میدان کارزار با ایشان بمبارزت آمدند و
خدا را بجاه محمد و آل اطیاب انجناب خواندند پس بنصرت الهی صفوف مشرکان
از هم دریده آنها را بهزیمت فرستادند اسد و غطفان بهم برگفتند باید تا از سایر
قبایل یاری طلبیم و بر آنها باز هجوم آریم پس رایها بر این قرار گرفت از قبایل عرب بر جنگ
با یهود امداد خواستند و از هر قبیله گروهی با آنها پیوست تا آنکه بقدر سی هزار کس
جمع و فراهم آمد و این سی هزار بقصد جنگ آن سیصد سوار در اطراف دیه ایشان دور
نشست کردند یهودان بپناه بخانهای قریه در آمده متحصن شدند و مشرکان تمام آبهای جاریه
داخل قریه ایشان بشدت از آن قطع نموده خوراک را نیز از ایشان منع کردند طایفه
یهود از مشرکان امان خواستند ایشانرا امان ندادند و گفتند الحال شما را کشته و عیال
شما را اسیر و اموال شما را تاراج خواهیم نمود پس یهود به هم برگفتند چه کنیم بزرگان و دانشمندان
یهود بسایرین گفتند آیا حضرت موسی به پیشینیان شما و شما نگفته باید از خدا
بواسطه محمد و آل اطهار او یاری طلبید و در شدائد از خدا بشفاعت ایشان فرج خواست
تا تعالی ... گفتند آری پس روی بدرگاه قاضی الحاجات آورده عرض کردند
خدایا بجاه محمد و آل اطیاب انجناب که ما را از آب رحمت خود سیراب فرما
... و ستمکاران را بر روی ما بسته اند تا اینکه از شدت عطش جوانان ما ضعیف

شده و اطفال ما مرده اند و خود مشرف بر هلاکتیم تیر دعا بهدف اجابت رسید حق تعالی
باران آرام بی اذیت بسیاری بجهت ایشان فرستاد تا حیاض و ابار را و انهار را مملو
و ظروف ایشان را پر کرد گفتند این یکی از دو حسنی است پس از بامهای خود مشرف بر
محیط ففرت شده دیدند همان باران اذیت بسیار بر مشرکان رسانده و شتر و سلیم
و اموال ایشان را تلف کرده اند و چون بعضی از لشکر شقاوت اثر چنین دیدند گفتند
در غیر موسم بجهت ایشان آمد زیرا که در شدت حرارت تابستان بود و موسم باران
نبود دست از قتال برداشته منصرف شدند و باقی عساکر ملعونه گفتند ای
یهودان شما سیراب شدید خدا از کجا مجوز بدید اگر اینگروه از قتال شما منصرف
شده هر آینه ما منصرف نخواهیم شد تا بر جان و اهل و عیال و اموال شما قهر و غلبه تمام
و غیظ سینه خود را از شما شفا دهیم یهودان در جواب آن گفتند بواسطه خواندن ما او را
بجاه محمد و آل اطهارش ما را سیراب فرمود قدرت بر اطعام ما نیز دارد و ان گسکر
جمعی را از قتال ما منصرف گردانید قدرت بر انصراف سایرین نیز دارد و باز خدا را
بجاه محمد و آل اطهارش خواندند که با ایشان طعام مرحمت فرماید خداوند خواب سنگینی
بر تمام لشکریان مسلط فرمود ناگاه قافله عظیمی بقدر دو هزار شتر و قاطر و خر بار
گندم و آرد از دور پیدا شده تا نزدیک عساکر رسیدند و اهل قافله مطلقا
مشعر به عساکر نشدند و عساکر هم بواسطه خواب ملتفت با ایشان اصلا نشده تا بقریه
در آمدند و متاع خود را در قریه انداختند و اهل قریه انها را از ایشان خریدند
فاصله منصرف شده از لشکر خواب رفته که یک نفر بیدار نبود و در گذشتند
و دور شدند چون قافله خیلی دور رفت از خواب بیدار شده آتش حرب
با یهودان را دامن زدند بهم گفتند خیلی تعجیل نمایید بجهت گرسنگی
نهایت ما را بگروه زور آورده و زود بدست ما ذلیل خواهند شد طایفه یهود آنها
صیحه زدند که هیهات ملک پروردگار ما طعام ما را اکرام فرمود آرد و گندم بسیار
بجهت ما رسانید و شما خواب بودید و اگر بخواهیم که شما را بکشیم در حال خواب هر آینه برای ما
میسر بود ولی ما نیم و بر شما راه خواهش ندادیم شما هم از جنگ ما منصرف شوید والا
خدا را بجاه محمد و آل اطهارش بر ضرر شما میخوانیم و از خدا نصرت بر شما را میخواهیم

آن بزرگواران که خوانده بودند فرماید شما را چنانچه تحقیق خدا مرا جواب داد و ما را پس سوار زود ما از کشتن گرسنگی
گشتی و ستم را که ما گذاشتند یعنی سپاه و لشکری را شما خود نمودید دست از ایشان برداشتند بعد از آن یهود
خواندند خدا را بجاه محمد و آل اش و نصرت از خدا خواستند بجاه محمد و آل محمد پس آن سیصد نفر سواران نیز آمده بودند
لکن بیرون آمدند برای دیدار پیغمبر پس یهودان از ایشان کشتند گروهی را و اسیر و دستگیر کردند گروهی را که
بودند برای هلاک کردن و گرفتند از ایشان وثیقه و استواری را با اسیرهای ایشان یعنی اسیرها را گرو
بر گروهی از جانب لشکر یهود رسید بجهت خوف ایشان بر اسیران خود دست یهودان را برنداشتند تا چون
یهود و مدد و زنی دید و نزدیک بانحضرت زیرا که از عرب بودند بی تکذیب انحضرت نمودند پس رسول خدا فرمود
این است حکایات نصرت خدا برای یهود بر مشرکان بسبب ذکر کردن یهودان محمد و آل اش را که
پس ای امت محمد ذکر نمایید نزد مصیبتها و سختیهای خود محمد و آلش را بجهت اینکه خدا یاری می فرستد
ملائکه را برای محمد و آلش و فرشتگان موکل شما را بر آن شیاطین تا اینکه آنها شما میخوانید پس هر کسی که
از شما یکی است از طرف راستش و چپ و داری آنش راه می‌نویسد و فرشته دیگری از طرف چپش که گناهانش را
می نویسد با او دو شیطان است از جانب ابلیس که اغوا مینمایند او را پس چون وسوسه نمایند در وی و ذکر
کند خدا را و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و
آله الطیبین آمد و شیطان وسوسه کننده میروند نزد ابلیس شکوه و گلیه کار خود را بسوی او میبرند
بآن ملعون میگویند بتحقیق کار آن مؤمن در مانده و خسته کرد ما را پس امداد کن ما را جماعتی از سرکشان لشکر خود
پس باز ابلیس لعین امدادی فرستد آمدند و شیطانها را اینکه مدد فرستاد هزار شیطان سرکش
پس هر گاه قصد او کنند ذکر نماید خدا را و صلوات فرستد بر محمد و آل طیبین و طاهرین او نیابند
ابلیس لعین می گویند نیست راهی برای اغوا کردن غیر از اینکه تو با لشکر بدخت مبارزت او را مباشرت
نمایی پس ابلیس خود با لشکر خود بعد از آن ابلیس لعنة الله با لشکر قصد او می کند خدای تعالی بملائکه میفرماید این شیطان
قصد فلان بنده من یا فلان کنیز من نموده اند آگاه باشید پس کشتن کار زار کنید با شیاطین پس مقاتله
شیطان هریکی از ایشان صد هزار ملک کار زار میکنند با ایشان و حال آنکه فرشتگان بر اسبان آتشین سوار
هستند ایشان شمشیرهای آتشین و نیزه ها و تیرها و بیکانها و کاردها و حربه های از آتش است پس ذلیل شوند
و مجروح میسازند لشکر ابلیس را با حربه‌ها و میکشند ایشان را با آنها و اسیر و دستگیر میکنند ابلیس را و میگذارند
بر ملائکه پس عرض میکنند پروردگارا پس شد وعده و تحقیق وعده ای مهلت دادی مرا تا وقت معلوم پس خدای تعالی
بملائکه فرماید وعده نمودم با او که نمیرانم او را و وعده نکردم با او که مسلط نکنم بر او سلاح و عذاب الیم

[illegible]

[illegible]

مهربانی و شفقت می کردم بسبب شیر آنگاه در برادرم پس مهربانی میکردم بسوی مادرم و برادر اهل خود و فرزندان خود و [illegible]
اول مادرم بخورانیدم بعد عیال و فرزندانم و رشتی عاطفی مرا تا خبر انداخت مادر خود را در خواب یافتم پس ایستادم
بالای سرش تا بیدار شود و مرا از خواب نوشش بیدار نکردم و حال آنکه اهل و فرزندان من ست و مانوان
شده بود نه دیای از بند از شدت گرسنگی و تشنگی پس بر پا ایستادم باک نداشتم گرسنگی و تشنگی اهل و اولاد خود
تا آنکه مادر بخودی خود نوشش بیدار شد و بیدار شدم او را تا او سیراب کردم پس مهربانی کردم بسوی او و برای فرزندان
خود را خدایا اگر میدانی که کردم این کار را از جهت امید ثواب تو و ترس از عقاب تو پس بیرون آور ما را
از اندوه و تنگی و دشواری بحق محمد افضل اکرم سید پیشینیان و آیندگان عالم آنکه شریف و بزرگوار فرمودی
او را و آل او افضل آل پیغمبران و با اصحاب او گرامی ترین اصحاب مرسلان و با امت او بهترین امتها
امیر مؤمنان فرمود چون این را گفت و نفس پاکیزه طاهر و شد دیگر از آن سنگ جدا شد و روشنائی بر ایشان
داخل شد و طمع ایشان در نجات قوت گرفت و سومی عرض کرد بار خدایا تو میدانی که من عاشق شدم
با جمال زنی از نفس او را بخواستم پس امتناع کرد و نیامد و رفت و مرا دور کردم از نزد از نفس او یعنی نفس او را بخواستم پس
آبا نمود و راضی نشد که صد دینار بدهم چیزی مالک نبودم پس بر پا طی صحرا و دریا و زمین هموار و کوه
کردم و مباشرت بیابانها بی آب و قفار را نمودم و مسالک و متالف و بیابانها در چهار سال
پس آمدم تا اینکه صد دینار رسانیدم آنها را بآن زن دادم و دست دادم مرا از نفس خود همین که نشستم از
آن زن بجای نشستن هر مردی از زن خوشنهای شانه و پهلوی آن زن لرزیده در آمد و من گفت ای بنده
خدا بدرستی که من زن جوان و دوشیزه نا سفته ام پس بر مدار مهر خدا را اگر با مر خدای عز و جل پس جز این نیست
که حاجت و شدت واداشته مرا با اینکه دست دادم ترا از نفس خود از روی آن بر خواستم و دست
برداشتم از او و آن صد دینار را هم بر آن زن واگذاشتم خدایا تو میدانی که من نکردم آنکار را مگر بواسطه ثواب تو
و ترس از عقاب تو پس بیرون آور ما را از اندوه و تنگی و دشواری بحق محمد افضل اکرم سید و آقای
پیشینیان و آیندگان عالم آنکه شریف و بزرگوار فرمودی او را و بآل او که افضل آل پیغمبرانند و اصحاب
انتجاب که گرامی ترین اصحاب مرسلانند و امت آنحضرت که بهترین همه امتهایند امیر مؤمنان [illegible]
بعد از آن مناجات و توسل با نوار طیبه طاهره بیک مرتبه سنگ جدا شد و در غلطید و آن سنگ باو از صیحه
رسید و گویا فت آن بیکر خواتیر شد حسن نیتهای خود تان نجات یافتید و بواسطه محمد افضل
اکرم سید پیشینیان و آیندگان عالم و بآل او افضل آل پیغمبران و گرامی ترین مؤمنان اصحاب انتجاب
و بهترین امت آنحضرت سعادت یافتید و نجات شدید و افضل همه درجات را رسیدید

من کلام الامام البدر التمام الحسن العسکری علیه السلام

قوله عز و جل بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده فباؤ بغضب علی غضب و للکافرین عذاب مهین

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای تعالی ذم یهود فرمود و کار این یهود را ذکر کرد و کافر شدن
ایشان بمحمد ﷺ بیناک و عیب کرد ایشان را فرمود بئسما اشتروا به انفسهم بد است آنچه فروختند
جانهای ایشان را یعنی فروختند جانهای ایشان را بهای اندک فروختند که با ایشان رسید در این دنیا
بدل آنکه خدا امر فرموده بود ایشان را آنچه جانهای خود را بهای طاعت و فرمان برداری
برای خدا ادا کنند اندک برای ایشان جانهای ایشان را منتفع شدن آنجا با وسیلهٔ نعیم آخرت پس تحریر کنند
مهر از خدا بلکه فروختند جانهای خود را بهای آنچه اتفاق نمایند آن را در راه دشمنی نمودن با رسول خدا
باعث ریاستشان بر جهال در این دنیا برای آنها باقی ماند و محرمات در ارشد دو مانده و در باد بهتیا
مردمان فرومایه را بیابند و امر و نهی بر ایشان فرمایند از راه هدایت و رشاد در گردانند و ایشان را بر اهای
ضلالت و گمراهی وادار ند پس فرمود عز و جل ان یکفروا بما انزل الله بغیا یعنی اینکه کافر شدند
بمحمد ﷺ و فرستاده موسی از تصدیق محمد ﷺ از روی حسد ان ینزل الله من فضله علی من
یشاء من عباده اینکه فرو فرستاد خدا فضل خود را بر آنکس که بخواهد از بندگان خود و فرمود که مراد از
بحر حسد رسالت و دشمنی و حسد ایشان بآنحضرت چون فرو فرستاد فضل خود را بر آنحضرت و آن فضل
قرآن و آیات که بیان فرموده در آن نبوت و سیمای آنحضرت را و ظاهر و آشکار نمود بسبب القرآن
نبوت و جود آنحضرت را پس فرمود فباؤ بغضب علی غضب پس برگشتند یهود بغضبی بر غضبی
کشتند و این یهود است غضب از جانب خدا بر غضبی در از غضبی و غضب اول هنگامی بود که تکذیب
نمودند عیسی بن مریم را و غضب ثانی هنگامی بود که تکذیب نمودند محمد ﷺ را فرمود امام غضب اول
هنگامی بود که خدا بوزینه گردانید ایشان را و دور شده گان از رحمت خود و لعنت فرمود ایشان را بر زبان عیسی
غضب ثانی هنگامی بود که خدا مسلط فرمود بر سر ایشان شمشیرهای محمد ﷺ و آلش و اصحابش و امتش را
تا اینکه خوار فرمود یهود را بآن شمشیرها پس یا بطوع و رغبت در اسلام داخل شدند و یا بخواری
جزیه دادند عن ید و هم صاغرون امیر مؤمنان فرمود شنیدم از رسول خدا که میفرمود هر که
از علم پس کتمان نماید جائیکه اظهارش بر او واجب باشد و تقیه هم از او زایل باشد می آید روز
قیامت لجام کرده شده بلجامی از آتش و امام علیه السلام فرمود جابر بن عبد الله انصاری بر امیر
مؤمنان داخل شد بعد از آن امیر مؤمنان باو فرمود ای جابر قوام این دنیا بچهار است عالمی که بعلم خود

[illegible]

ما احسن الدنیا واقبالها اذا اطاع الله من نالها
من لم یواس الناس من فضله عرّض للادبار اقبالها
فاحذر زوال الفضل یا جابر واعط من دنیاک من سالها
فانّ ذا العرش جزیل العطاء یضعف بالحبة امثالها

[illegible]

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ [illegible] آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ [illegible] قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا [illegible] وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ [illegible] وَهُوَ الْحَقُّ [illegible]

[illegible]

مترجم

[illegible]

... باشد باد وای بهشت و نسیم آن بسوی ایشان بیرون آید و بوی
جهنم بر دشمنانم گواه است هر که از ایشان رستگار ... آن فرود آورند او را در دار المقامه از فضل پروردگارش
و او را ... خانهای بهشت و غرفهای آن فرود آورند ... و از آتش ... و هر که از ایشان
کرنج و اندوه ... بهشت و ... سیاه و خشک است ...
... آتش جهنم ... آتش جهنم ... گوید باد ...
آتش را ... موج دریا ... جهنم انداز ...
... رسول خدا فرمود ...
از امامان علی بن ابیطالب و اولاد طاهرینش ...
قسمت نماید ... بهشت و دوزخ ...
گفت ... تحقیق رسول خدا خبر داد ... عبد الله بن صوریا غلام اعور یهودی ... حضور آنحضرت
... کتاب خدا و علوم ... پس سؤال
شده بود ... رسول خدا جواب ...
فرمود رسول خدا ...
... جبرئیل ...
جانب خدای تعالی ... جبرئیل ... میکائیل ...
... جبرئیل ... رسول خدا فرمود ...
... رسول خدا ... جبرئیل ...
... بنی اسرائیل ...
... و حال آنکه میکائیل ... رحمت ... رسول خدا فرمود ... امر خدای تعالی ...
و حال آنکه جبرئیل ... اطاعت و فرمانبرداری امر خدا ...
... دشمن شما است ...
... رسول خدا ...
... مصلحت آن اولاد ...
... شما ... حکمت ...
شهادت دو گواهی میدهم که جبرئیل و میکائیل بامر خدا عمل کننده ... اطاعت ...

گواهی میدهم که ... از جبرئیل و میکائیل دشمنی ندارد مگر آنکه ... دشمن است و هر که
کافرش بر سند که ... دوست ... دشمن ...
دشمن است کا اینکه جبرئیل و میکائیل با هم برادرند و هر که ایشان را دوست بدارد ...
خدا است و هر که ایشان را دشمن بدارد ... از دشمنان خدا است و هر که ...
... دوست دارد ... دروغ گفته ...
... یکی را دشمن دارد ...
... و حق تعالی و ملائکه و خلایق ... حق تعالی ...
... امیر المؤمنین ... شریف ...
... امیر المؤمنین ... اولاد طاهرین ...
... خدا و پیغمبر و ملائکه و انبیا و اوصیا ...
... قوله عز و جل وَلَقَدْ جَاءَكُم مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ
مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ امام حسن عسکری سلام الله علیه فرمود که حق تعالی ...
... فرمود وَلَقَدْ جَاءَكُم مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ...
... اسلاف شما ...
... فضیلت و شرافت محمد ...
... علی بن ابی طالب ... خلیفه ...
... اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ ... معجزات ...
... خلیفه ... هارون ...
... مخالفت کردند وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ ... اسلاف شما ...
... گوساله پرستی و مخالفت خلیفه او هرون ...
... نبوت محمد و خلافت علی ... اولاد طاهرین ...
... رسالت ... ولایت علی بن ابیطالب ...
... رسول فرمود ...
... بهشت ...
... علی ... بهشت ...

این است پس رسول خدا بسیار گریست و علی هم بواسطه گریه او گریست بعد عرض کرد یا رسول الله
چه چیز ترا بگریه آورد فرمود کینهای قومی که بعد از من آنهارا برای تو آشکار خواهند نمود ای
برادر ای ابوالحسن علی عرض کرد آیا دینم سالم خواهد ماند فرمود دین تو سالم خواهد ماند عرض
کرد یا رسول الله هرگاه دینم سالم ماند مرا از کینهای قوم چه باک پس رسول خدا فرمود بهمین جهت
خدا ترا تالی محمد گردانیده و داعی برضوان و غفران خود قرار داده و ترا ممیز
اولاد حلال از اولاد زنا گردانیده بواسطه دوستی و دشمنی ایشان تو و ترا روز قیامت
حامل لوای من قرار داده و لوا خواهد بر سر تو و تمام انبیاء و رسل و صابران زیر لوای من بجانب
نعیم گردانیده یا علی اصحاب موسی بعد از او گوساله را گرفتند و خلیفه او را مخالفت کردند و
بزودی امت من بعد از من گوساله ای را خواهند گرفت و مخالفت تو خواهند نمود
و حال آنکه تو خلیفه منی این امت من در گوساله گرفتن خیلی شباهت با امت موسی پیدا
نمودند مگر آنکه هر که موافقت و اطاعت تو نماید پس او در رفیق اعلی با ما خواهد بود و هر که بعد از من
گوساله گرفت و توبه نکرد چنین کسان با آنها که زمان موسی گوساله گرفتند و توبه نکردند محشور
خواهند شد پس همه در آتش جهنم مخلد خواهند بود ابو یعقوب گفت که بحضرت عسکری
عرض کردم آیا رسول خدا و امیر المؤمنین را معجزاتی بود که شبیه معجزات موسی باشد حضرت
فرمود علی نفس رسول الله است و هیچ معجزه از معجزات نبود که خدا آنهارا بموسی و سایر پیغمبران
عطا فرموده مگر اینکه مثل آنهارا یا از آنها عظیمتر بمحمد عطا فرموده اما عصای موسی که چون انداخت
اژدها شده و چوبها و ریسمانهای سحره فرعون را بلعید پس از این بهتر برای محمد
بود و آن اینست که گروهی از یهود بخدمت محمد آمده سوالها از آنجناب نمودند و با او بسیار
مجادله کردند پس هیچ سوالی نکردند مگر پیغمبر در جواب آن بر ایشان فائق آمد چون عاجز شدند
عرض کردند یا محمد اگر تو پیغمبری مثل عصای موسی برای ما بیاور رسول خدا فرمود که آنچه برای شما
آورده ام از عصای موسی عظیمتر است زیرا که معجزه من قرآن است که بعد از من تا روز قیامت در میان
دشمنان و مخالفان دین باقی و در هر عصری حجت الهی بر آنها تمام خواهد نمود و احدی
از ایشان بر سوره از قرآن معارضه نتوانند نمود و حال آنکه عصای موسی بر طرف
شد و بعد از موسی باقی نماند تا امتحان شود چنانچه قرآن بماند تا امتحان شود و بزودی
معجزه عظیمتر و عجیبتر از عصای موسی برای شما خواهم آورد و عرض کردند بیاور

حضرت فرمود که موسی عصا بچوب دست خود انداخته بود کافری از قبطیان جوانست بگوید که
عصای خود حیله کرده که چنین شده ولی بزودی خدا چوبهای ... گردد ستونهای انها رسیده و
بنده ام اژدها گردانید چون بخانه خود برگشتید و شب در مجلس خانه خود جمعیت نمودید خدا
چوبهای سقف خانه شما افعی خواهد گردانید و انها ... است پس چهار نفر از
شما که دیده خواهند مرد و باقی از شما را هیچ غشوه عارض خواهد شد پس یهودیان دیگر نزد شما آمده
ایشانرا بانچه دیده خبر خواهید داد و انها تصدیق شما خواهند نمود باز آنچوبها بشرح ... چشم ایشان
اژدها خواهند شد چنانچه در شب شده بود پس جماعتی بمیرند و جماعتی دیوانه و هراسان شوند و بر
غشوه عارض خواهد شد امام علیه السلام فرمود چون گفتگو ... یا پیغمبر یا فرستاده
تمام حشمت و جماعت رسول ... منظور نداشته ... حضرت شنیده بود گفتند
و عا با نمود و چه قسم از مقعد خود جا بجا ورد کرد رسول خدا فرمود الآن بخندید چون مشاهده معجزه مذکوره نمودید
زود گریان و حیران خواهید شد بدانید که هرکه از شما از دیدن معجزه هول بهم رسانید بترسد
یا بمیرد یا بعقل هراسان شود بایستی بگوید اللهم بجاه محمد الذی اصطفیته و علی الذی
ارتضیته و اولیائهما الذین من سلم لهم امرهم اجتبیته لما
قویتنی علی ما اری و الا اگر کسی هم آنها بمیرد از دوستان ما باشد و زندگانی او
کوتاه بوده باشد برای او ... خدای عزوجل او را زنده فرموده ... خواهد داد امام فرمود که
آنها از خدمت حضرت برگشتند و در مجلس خود جمع شده و بر سر محمد تمسخر و گفتند که این چوبها افعی خواهد شد
در تمسخر نمودند ناگاه حرکتی از سقف شنیدند دیدند که آن چوبها افعی گردیده سرها بحرکت درآورده قصد
ایشان نمودند چون نزدیک ایشان رسیدند از خوردن آنها باز ایستاده رو بجانب آنها
کوزه ها و ... و پنجره ها و کرسی و چوب و نردبان در خانه بود نهادند و همه انهارا فرو برده خوردند پس
بطوریکه رسول خدا فرموده بود با ایشان رسید و چهار نفر ایشان مردند و جماعتی دیوانه شدند و جماعتی بحال
خود رسیده بانچه حضرت فرموده بود عاقل شدند و دل ایشان قوت گرفت بعضی از ایشان ...
... آمده ... با ایشان خواندند پس زنده شدند چون این احوال دیدند گفتند ...
... عجائب است هرچند تصدیق و پیروی ... خوبست ... خدا ...
... محمد و تصدیق او و اطاعت ... ما مرده ایم ...
... محمد ... ایشان گردیده ... اسلام ... خاطر ایشان ...

[illegible]

[illegible]

[illegible] خدا نظر نهاد ایشان فرستاد زیرا که موش صحرائی انها را هلاک
چون دشمنان محمد قصد قتل آنسرور نمودند [illegible] عرب و بعد و مردم او باش احمق در ره [illegible]
فرمود و حکایتش اینست که دو دوست [illegible] بیرون آمده بجانب مدینه [illegible]
قوم شد [illegible] ایشان که محمد [illegible] خشنود [illegible]
گشتند و بعضی منازل [illegible] رسیده آتش [illegible]
آب با خود داشتند [illegible] آب [illegible] کوچ کرده [illegible]
[illegible] رسیده [illegible] شتر [illegible] موشهای صحرائی [illegible]
[illegible] شده [illegible] اینها را پاره و سوراخ نمودند [illegible]
و بعد زمین [illegible] آب [illegible] بجانب حوضها [illegible]
[illegible] انها را سوراخ کرده [illegible] زمین فرو [illegible]
چون همه [illegible] آب [illegible] شروع نمودند [illegible] شقاوت [illegible]
[illegible] پروردگار محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] محمد و آل او [illegible] کرامت [illegible]
[illegible] شتران [illegible] صاحبان [illegible]
رسیده و آب [illegible] شتران بار کردند [illegible]
خدمت حضرت رسالت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اللهم اسقنا من الکوثر یوم الفزع بجاه محمد و آل محمد صل علی محمد و آل [illegible]
[illegible] ابن [illegible] روزی رسول خدا [illegible]
حجامت کرده [illegible] ابو سعید خدری [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] خدری [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]

[illegible] خون [illegible] خون [illegible]
[illegible] خون [illegible] صالح [illegible]
[illegible] و الحمد لله [illegible] و اما نظر [illegible]
[illegible] اللهم اشدد وطاتک علی مضر و اجعلها علیهم سنین
کسنین یوسف پس خدا [illegible] آنسرور [illegible]
[illegible] خریده [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا محمد هبک عادیت الرجال فما بال النساء و الصبیان و البهائم
[illegible] زنان و اطفال و حیوانات [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] اطفال و حیوانات [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible] عوض [illegible]
[illegible] اللهم افرج عنهم [illegible]
[illegible]
[illegible] فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و امنهم من خوف
[illegible] عبادت پروردگار [illegible] طعام [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] خدا [illegible]

پس یاد در اینجاه عوض از تو چیزی ندیدیم و تو در ما بهای اگر باده بده و با سایه فرمود با این پیر و صد درهم بده
نمود و عیال خود نمایا ساز هم و در چون سپاه و دیگر شد با این پیر مرد و جوان آمدند باز جوان در جواب حضرت
عرض کرد که من تاج ندارم رسول خدا فرمود تو مال بسیار داری ولی شام مرو تو بسیار فقیر خواهی شد قبول
بعد خود فقیر گردی نداشته باشی علاقه چون انجوان برگشت همسایگان انبارهای او بر او هجوم آوردند
باید انبارهای خود را از جو با خبری چون سر انبار با آمده دید تمام گندم و جو خورده اند
و تباه کرده و همسایگان او را اخبار کردند که اجناس خراب خورده از جوار ایشان بجای دیگر ببرد
ناچار حمال بسیاری با اجرت بسیاری اجیر کرد پس حمالان آن انبار را از مدینه بیرون برده بجای دوری
ریختند چون رفت از کیسهای دراهم و دنانیر خود کرایه را بیرون آورده با ایشان دهد دید که دراهم
و دنانیر مبدل بسنگ گشته اند حمالان دامن او را گرفته که اجرت ما را بده ناچار انچه لباس و فرش
و خانه داشت فروخته کرایه ایشان را پرداخت و از تمام مال خود زر و برد بیرون رفته بنهایت
فقر و احتیاج روزگاری بگذرانید که بقوت روزانه خود را [illegible] پس [illegible]
و علیل و بیمار شد پس رسول خدا فرمود ای کسانیکه عاق پدران و مادران هستید عبرت بگیرید
و بدانید که چنانچه اموال او در دنیا سنگ شد همچنین عوض آنچه درجات در بهشت برای او آماده کرده
بود در جهنم برایش درکات از آتش آماده کردند باز رسول خدا فرمود که چون یهود بعد از دیدن
گوساله پرستی بدل خدا گوساله پرستیدند خدای تعالی ایشان را ذم فرمود مبادا شما در گوساله
پرستی با ایشان شبیه شوید عرض کردند یا رسول الله ما چگونه با یهود شبیه خواهیم شد فرمود که
در محبت الهی مخلوقی را طاعت نمائید بر غیر خدا توکل کنید یقینا با یهود شبیه خواهید
بود امام علیه السلام فرمود و اما تفسیر آن برای علی ابن ابیطالب این است
که مردی از احباب آنجناب از شام باو نوشت یا امیر المؤمنین دوست دارم
که بتو ملحق شده و در زمره اصحاب تو بوده و در خدمت تو بسر برم ولی گرفتار عیال و
اموال بسیار دارم اگر پنهان از شام بیرون آیم میترسم که عیالم را اسیر و اموالم را تاراج نمایند و بخطر
[illegible] با امیر المؤمنین [illegible] حضرت علی [illegible] جانب او روانه و
کرد اول و عیال خود را جمع نمود و اموال خود را نزد ایشان گذارده و صلوات بر محمد و آل او
او فرستاده همراه نهاده مرد و گفت اللهم هذه کلها ودایعی
عندک بامر عبدک و ولیک علی ابن ابی طالب علیه السلام

عاق پدر و مادر

پس رسید خبر در باسوی من پس آن مرد همان کار کرد که عیال و اموال تو در آن حضرت ذو الجلال سپرده از شام
روی بما نهاد و معاویه را از فرار او سوی علی ابن ابیطالب خبر دادند معاویه امر نمود که عیال او را گرفته
نماینده و ایشان را بنده و در بازار بفروش خریدار آورند و اینکه اموالش را بغارت و تاراج نمایند پس خدا
عیال معاویه را و شباهت مخصوص ترا اهل بیت یزید ابن معاویه را بر اهل و عیال آن مرد انداخت پس اهل بیت
معاویه را گفتند ما اتمال را ای کریم و اموال برای ما است و ما عیال او تحقیق ایشان را بنده قرار
دهیم و ببازار می فروشیم چون دیدند آنحال کنیزان را از ایستادند ایشان را اسیر کردند و خدا عیال او را آگاه
نمود که او شباهت عیال معاویه و عیال خاصه یزید را بر بدن ایشان انداخته بعد از آن رسیدند از آن
خود ایشان که زنان شامی اینها را سرقت نمایند پس خدا بصورت مالهای او را بصورت عقرب و مار
برگردانید هر که آن زنان قصدی کردند اموال آن اخذ کنند آن گزدمها و مارها بدور می آوردند
و گزیدند ایشان را پس گروهی از ایشان مردند و دیگران علیل و بیمار ماندند و خدا دفع نمود ایشان را از اموال
آن بطریق با آنکه روزی علی بآن مرد فرمود آیا دوست میداری که عیال و اموال تو بیایند نزد تو عرض کرد بلی
عرض کرد اللهم ائتنی بهم بار خدایا ایشان را بیاور نزد ما و همه ایشان بحضور آمده حاضر شدند و حال که چیزی
از جمیع عیالش و مالش مفقود نشده بود پس عیالش خبر دادند او را بآنچه خدای تعالی از شباهت عیال
معاویه و اهل بیت یزید بر ایشان انداخته بود و مسخ کردن اموالش بصورت گزدمها و مارها که میگزیدند
زنان را که میخواست چیزی از آن اموال اخذ کنند و علی فرمود بدرستی که خدا بسا میبود و آشکار [illegible] آیاتی را برای
بعضی از مؤمنان [illegible] و بسا [illegible] بعضی از کافران [illegible] قوله عز و جل
وإذ أخذنا ميثاقكم ورفعنا فوقكم الطور خذوا ما آتيناكم بقوة
واسمعوا قالوا سمعنا وعصينا وأشربوا في قلوبهم العجل
بكفرهم قل بئسما يأمركم به إيمانكم إن كنتم مؤمنين امام حسن عسکری علیه السلام
فرمود که خدای عزوجل فرموده که یاد آورید وإذ أخذنا ميثاقكم ورفعنا فوقكم الطور هنگامیکه
اسلاف شما پیمان گرفتیم و کوه را بر بالای سر ایشان بلند کردیم هنگامیکه امتناع کردند قبول کردند آنچه موسی
[illegible] از نزد خدا آورده از احکام و از امر بفضیلت دادن محمد و علی و جانشینهای آن خود بزرگوار بر سایر خلق
خذوا ما آتيناكم بقوة بایشان فرمودیم بگیرید آنچه را که دادیم بشما از آن فرائض [illegible] که تحقیق
[illegible] آنقوت را برای شما و مکنت و رحمت فرمودیم شما را با قوت و دور کردیم از بدن شما علتهای شما
[illegible] آنقوت را در شما واسمعوا و بایشان فرمودیم بشنوید آنچه را که [illegible]

... شنیدیم بگوش و عَصَیْنا امر ترا نافرمانی کردیم بدل ...
بنی قَالُوا سَمِعْنَا عرض کردند قول ترا شنیدیم [illegible] حال اینکه در همان حال نیز در دل کرده بودند نافرمانی [illegible]
عهد را [illegible] عرض کردند شنیدیم و فرمانبری کردیم و حال اینکه [illegible] آب گوساله را که تحقیق [illegible] آن [illegible]
وَأُشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ امر کرده شدند [illegible] باشامیدن آب [illegible]
[illegible] شده بود آن [illegible] امر کرده شدند [illegible] آن آب تا اینکه هر که پرستیده آن گوساله را از کسانی [illegible]
[illegible] ایشان امر کرده شدند باین آب گوساله [illegible]
پرستیده بودند ظاهر شود بِکُفْرِهِمْ بسبب کافر شدن ایشان [illegible] است کافر شدن شما بمحمد و علی [illegible]
قُلْ بِئْسَمَا یَأْمُرُکُمْ بِهِ إِیمَانُکُمْ [illegible] إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ [illegible]
خدا [illegible] آن [illegible] ایمان شما بموسی [illegible] کافر شدن بمحمد و علی [illegible]
[illegible] تورات [illegible] ایمان شما [illegible] بمحمد و علی [illegible]
[illegible] امام حسن عسکری [illegible] فرمود که خدای تعالی [illegible] بنی اسرائیل در عصر محمد [illegible]
[illegible] بایمان محمد و علی و آل الطیبین [illegible]
[illegible] محمد و علی و شیعیان محمد و علی [illegible]
پس فرمود وَإِذْ أَخَذْنَا مِیثَاقَکُمْ [illegible] وَرَفَعْنَا فَوْقَکُمُ
الطُّورَ [illegible]
ایشان [illegible] خُذُوا مَا آتَیْنَاکُمْ بِقُوَّةٍ [illegible]
[illegible] وَاسْمَعُوا [illegible] اطاعت کنید [illegible] قَالُوا
سَمِعْنَا [illegible] وَعَصَیْنَا [illegible] اطاعت کردند [illegible]
[illegible] وَأُشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِکُفْرِهِمْ [illegible] مامور شدند [illegible]
[illegible] آب گوساله را [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] عبادت گوساله کرده بودند [illegible]
[illegible] موسی [illegible] عبادت گوساله [illegible] حکم خدا [illegible]
[illegible] حکم خدا [illegible] ایشان جاری [illegible] عبادت آن [illegible]
[illegible] عبادت آن [illegible] عبادت آن [illegible]
[illegible] موسی [illegible] حکایت فرموده وَانْظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِکَ الَّذِی
ظَلْتَ عَلَیْهِ عَاکِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفًا [illegible]
[illegible]

[illegible] گوساله را [illegible] پس [illegible] عبادت [illegible] گوساله [illegible]
[illegible] ایشان فرمود از این آب بیاشامید پس [illegible] عبادت کرده بود [illegible]
[illegible] سیاه شد اگر سفید رنگ بود و هر که سیاه رنگ بود [illegible]
[illegible] سفید و سیاه و عبادت گوساله کرده بود [illegible]
[illegible] خدای تعالی از زبان محمد [illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] تکذیب [illegible] شیعیان ایشان [illegible]
[illegible] علی و آل [illegible] شیعیان [illegible] بِئْسَمَا یَأْمُرُکُمْ بِهِ إِیمَانُکُمْ [illegible]
[illegible] محمد [illegible] علی [illegible] شیعیان علی [illegible]
إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ [illegible] ایمان [illegible] موسی [illegible]
[illegible] ایمان بموسی و تورات [illegible] ایمان بمحمد [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] ایمان بموسی [illegible] ایشان [illegible]
که حکایت آن این است که موسی بنی اسرائیل [illegible] نجات [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فرعونیان [illegible] ایشان کتابی از نزد خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] نجات داد ایشان [illegible] شام رسیدند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وعده داده بود [illegible] هر که تعظیم کند محمد و علی [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] محمد [illegible] خلق [illegible]
[illegible] علی [illegible] وارث علم [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible] علی [illegible]
[illegible] آل [illegible] اصحاب محمد [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل عرض کردند [illegible] موسی [illegible]
[illegible] قبول [illegible]
[illegible] افضل [illegible] امت محمد [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

زمان خود را بخورند وانچه در خانهای خود ذخیره می نهند وانجماعت مشرکان بر چهار فرقه بودند
فرقه عرض می کردند آیت و معجزه نوح را برای ما ظاهر فرما و فرقه دوم عرض می کردند آیت و معجزه
ابراهیم را برای ما ظاهر فرما و فرقه سیم عرض میکردند آیت و معجزه موسی را برای ما ظاهر فرما و فرقه
چهارم عرض می کردند آیت و معجزه عیسی را برای ما ظاهر فرما پس رسول خداء فرمود جز این نیست
که من پیغمبرم رساننده آشکارم آورده‌ام برای شما آیت روشن آشکار را و آن این قرآن است
که شما و دیگر اهل عرب از معارضه کردن با آن عاجز و ناتوان می باشید و حال آنکه آن قرآن بلغت
و زبان شماست پس آن قرآن حجت روشن و آشکاری است بر شما و بعد از این آوردن قرآن پس
روا نیست برای من تحکم کردن بر پروردگارم نیست بر رسول خداء مگر تبلیغ آشکاری بسوی آنانکه اقرار کرده
اند براستی حجت او و درستی آیات او و بعد از تبلیغ رسالت و اتمام حجت دیگر بر آن رسول سزاوار نیست
که تحکم کند بر پروردگار خود یا آنچه جاهلان بمصالح و مفاسد نفس الامری بغیر آن تحکم می کنند بعد از آن جبرئیل
از جانب رب جلیل بر آنحضرت نازل شده عرض کرد یا محمد بدرستی که علی اعلی تو را سلام میرساند و می
فرماید که من بزودی ظاهر میسازم برای ایشان آن آیتها را و حال اینکه کافر می شوند بآنها مگر کسی
را نگاه دارم او را از ایشان ولکن می نمایم برای ایشان آنها را جهت زیادتی در عذاب این بدبختان در روشن کردن
حجتهای تو بر ایشان [illegible] گناهان و عیبهای که قرآن زیاد کرده و عذر و بهانه ایشان منقطع شود و دلایل نبوت تو
روشن و آشکار گردد و الله اعلم پس آنجماعت که آیت نوح را خواسته اند بفرما برو بکوه ابو قبیس [illegible]
چون بدامنه آنکوه رسید پس بزودی آیت نوح را خواهید دید و چون فرا گیرد شما را هلاکت پس چنگ
زنید بعلی بن ابیطالب و برو و طفلی که پیش روی او خواهند بود و بفرما با آن فرقه که آیت ابراهیم را [illegible]
برویم بهر جا که میخواهید از بیرون که پس بزودی آیت ابراهیم را در آتش خواهید دید بدرستی که [illegible]
آن جا پس بزودی خواهید دید [illegible] بتحقیق حرف چادر [illegible] پس او و تخته شوید [illegible]
و بشما از هلاکت [illegible] از شما آن آتش را و بفرما برای آن فرقه ثالث که اختیار کرده اند
موسی را برید بسایه کعبه پس بزودی آیت موسی را خواهید دید و [illegible] حمزه عموی من نجات خواهید
شما را [illegible] و بفرما برای آن فرقه چهارم که رئیس ایشان ابو جهل است که ای ابو جهل [illegible]
این [illegible] که تو خواسته باد که روی [illegible] بعد از رسانیدن
رسالت [illegible] حضرت رب العزت [illegible] ابو جهل [illegible] گفت [illegible]
شوید [illegible] برای شما آشکار کرد [illegible] فرقه اول بجانب کوه ابو قبیس [illegible]

رسیدند آب از زیر پاهای ایشان جوشیده بیرون آمد و آب از بالای ایشان از آسمان می بارید و حال آنکه
آسمان صاف بود فرو میریخت و آب بسیار شد تا بدهان ایشان رسید و ملجم کرد ایشان را و ناچار
نمود ایشان را بالا رفتن بر کوه زیرا که جای نجاتی سوای آنکوه نیافتند پس هر چه بالای آنکوه بالا میرفتند
آب از زیر ایشان بالا می آمد تا اینکه بسر آنکوه رسیدند آن آب بلند شد تا بدهان ایشان رسید و غرق
شدن را یقین کردند زیرا که جای گریز برای ایشان نبود و بعد از یاس از حیات و یقین بموت دیدند
ایستاده و بر روی آب بالای قله کوه و در دست راستش طفلی و در دست چپش طفلی دیگر بود و علی
ایشان را ندا فرمود و دست مرا بگیرید تا نجات بیابید هر یک از شما یا دست هر یک از این دو طفل را بگیرید
پس چاره بغیر از این نیافتند بعضی دست علی و بعضی دست آن طفل و بعضی دست آن طفل دیگر را گرفتند
آن بزرگواران از آنکوه ایشان را کم کم پایین آوردند و آب هم پیش روی ایشان پایین می آمد بعضی آن آب
بزمین فرو رفت و بعضی آن باسمان بلند شد و زمین مثل اول خشک شد گویا آب هرگز در آن نبود
ایشان را از زمین هموار رسانیدند پس علی آنها را نزد رسول خداء آورد و آنها گریستند و عرض می کردند
نشهد انک سید المرسلین و خیر الخلق اجمعین مانند طوفان نوح را دیدیم و این علی و دو
طفل که همراه او بودند را خلاصی داوند و حال آنکه طفل را نمی شناسیم پس رسول خداء فرمود که آن دو طفل
بعد از این بوجود خواهند آمد بزودی که برادر این برادرم علی تولد خواهند شد و آنها حسن و حسین سید
جوانان اهل بهشت اند و پدر ایشان بزرگوار بهتر از ایشان است و بدانید که دنیا دریای عمیقی است و بتحقیق
غرق شده اند در آن بسیاری و کشتی نجات از این دریا آل محمد اند که یعنی علی و دو فرزند او باشند که دیدید ایشان را و بعد از این بوجود
خواهند آمد شما بیان اهل البیت من پس هر که این کشتی را سوار شود نجات یابد و هر که تخلف جوید غرق گردد
رسول خداء فرمود که همچنین است آخرت جنت و دوزخ آن مانند دریای عمیقی است و آن بزرگواران
کشتیهای نجات امت منند که محبان و دوستان خود را از پل جهنم بسوی جنت عبور میدهند بعد از
رسول خداء فرمود برای ابو جهل آیا امر را شنیدی عرض کردی تا فرقه دوم دعوی میکرد نا گاه و فرقه دوم
گریستند و عرض میکردند که نشهد انک رسول رب العالمین و سید الخلق اجمعین
پیرون که در صحرای نرم و صاف رسیدیم و ما قول تو را میان خود نقل می نمودیم نا گاه دیدیم که
آسمان شکافت و آتش جدا شد و بر ما باریدن گرفت و بر زمین میریخت و زمین ما و هم که از هم پاره شد
آتش بیرون می آمد پس پی در پی چنین بود تا زمین پوشیده و مملو شد گویا زمین آتش
بعد از آتش شد و شدت حرارت آن آتش بما رسید باندازه که از شدت حرارت آن [illegible]

[illegible] انجماعت مشرکان بر چهار فرقه [illegible]
[illegible] فرقه دوم عرض می کردند آیت و معجزه
[illegible] نوح را برای ما ظاهر فرما و فرقه سیم عرض میکردند آیت و معجزه موسی را برای ما ظاهر فرما و فرقه
[illegible] پس رسول خدا فرمود جزاین نیست
[illegible] این قرآن است

[illegible]

رسیدند تا آب از زیر پای ایشان جوشید و بیرون آمد و آب از بالای ایشان از آسمان [illegible]
یعنی آسمان صاف بود فرو ریخت و آب بسیار شد تا بدامن ایشان رسید [illegible]
[illegible] ایشان را بالا رفتن بر کوه زیرا که جای بجائی سوای آنکوه نیافتند [illegible]
[illegible] ایشان بالا می آمد تا اینکه بسر آنکوه رسیدند آن آب بلند شد تا بدامن ایشان رسید [illegible]
شدن یقین کردند زیرا که جای گریز برای ایشان نبود بعد از یاس از حیات و یقین بموت [illegible]
[illegible] آب بالای قله کوه [illegible]
[illegible]
پس چهار نفر از این نیافتند بعضی دست علی و بعضی دست الفضل [illegible]

[illegible]

[illegible] بدن خود شنیدیم و یقین بریان شدن و سوختن خود نمودیم و عجبنا الساحر و قذفنا
و شنیدیم از دوستهای بدن خود [illegible] از دیدن این آتش شگفت در آمدیم پس ما میان آتش
[illegible] چون آتش ابراهیم را ندیده بودیم [illegible] بلند شد بتحقیق حرف چادر او و بخته بود پس طرف
چنین گرفتار بودیم ناگاه دیدیم در هوا [illegible] آگاه منادی از آسمان ما را ندا کرد که
چادر خود طرف [illegible] تحقیق گرد [illegible] رسید [illegible] از ما آویخته خود یا ریشه از ریشه
[illegible] بعضی از ریشهای این چادر بعد از آن هر یک از ما آویخته شود
[illegible] ما جمره های آتش و شرارهای آن را اسکافتیم و شرارهای آن با ما
[illegible] آن را [illegible] بر آن ریشهای چادر که آویخته بودیم سکینی نمی کردیم [illegible] ریشها
[illegible] ما را از میان آتش بیرون برد پس هر یک از ما را
[illegible] شد پس هم چنین [illegible] از خانهای خود بیرون شدیم و همدیگر را ملاقات نمودیم و بحضور
[illegible] صحن خانه خود [illegible] از تو و از دین تو عدول و تجاوز نمی توان نمود و تو بعد از خدا افضل
شرفیاب شده ایم و حال [illegible] از تو و از دین تو عدول تجاوز نمی توان نمود [illegible]
[illegible] شود و با اقوال خود راستگوئی و در افعال خود درستکاری پس
رسول خدا با ابوجهل فرمود این هم فرقه دوم که خدا آیتی با ایشان نمود ابوجهل عرض کرد تا فرقه سوم را
[illegible] رسول خدا با آن فرقه دوم چون ایمان آوردند فرمود ای بندگان خدا
[illegible] خبر باد شما را [illegible] آیا میدانید از آن کیست عرض نمودند نه فرمود او دختر
[illegible] عالمیان است بدرستی خدا چون خلایق را از اولین و آخرین مبعوث فرماید منادی
[illegible] ای گروه خلایق چشم خود را بپوشید تا دختر محمد فاطمه سیده زنان عالمیان
[illegible] از این پل صراط عبور نماید در عرصات قیامت کسی باقی نمی ماند مگر آنکه دیده خود را از آن
محشر [illegible] از محمد و علی و حسن و حسین و پاکیزگان از اولاد آن بزرگواران [illegible] ایشان
حضرت صدیقه طاهره مطهره [illegible] چون داخل بهشت شود و چادر [illegible] الصدیقه در حالتی که
[illegible] باقی مانده طرفی از آن بدست فاطمه و او در بهشت است و طرف دیگر در عرصات
پس منادی [illegible] ای دوستان فاطمه بریشهای چادر سیده زنان عالمیان آویخته شوید
پس کسی از دوستان فاطمه باقی نماند مگر ریشه از ریشهای چادر آن حضرت آویخته شود تا اینکه
[illegible] هزار و هزار فئام او آویخته خواهند شد و نجات یابند عرض کردند یا رسول الله
[illegible] هزار هزار نفر از مردم است فرمود فرقه سوم گریان آمدند عرض می کردند
یا محمد انک رسول رب العالمین و سید الخلائق اجمعین و ان علیا افضل

الوصیین و ان آلک افضل آل النبیین و صحابتک خیر صحابة المرسلین [illegible] الامم
[illegible] آیات و معجزات تو [illegible] سوای آنها برای ما [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] رسول خدا فرمود چه دیدید عرض کردند در سایه کعبه نشسته بودیم و امر تو [illegible]
[illegible] معجزه موسی [illegible] استهزاء می نمودیم پس [illegible] دیدیم [illegible]
[illegible] بالای سر ما قرار گرفت و ما هر یک در موضع خود [illegible] بودیم [illegible]
[illegible] میدانستیم که [illegible] از روی خود ناگاه [illegible]
[illegible] از کعبه [illegible] قرار گرفت و با عظمت آن بالای سر ما در هوا [illegible]
خارج شوید از زیر کعبه خارج شدیم بعد از آن فرمود دور شوید پس از کعبه دور شدیم [illegible]
بیرون [illegible] بموضع خود فرود آمد و قرار گرفت [illegible] معجزه سلیمان شده نزد تو آمدیم بعد از آن
رسول خدا با ابوجهل فرمود این هم فرقه سوم که بتحقیق نزد تو آمدند و آنچه مشاهده کردند خبر دادند
ابوجهل عرض کرد نمیدانم آیا این جماعت راست گفتند یا دروغ گفتند آیا با ایشان درست محقق شده
[illegible] ایشان [illegible] اگر آنچه میخواهم از تو مثل آیات و معجزات عیسی بن مریم
[illegible] پس بتحقیق ایمان آوردن بتو بر من لازم میشود و اگر پس تصدیق [illegible] لازم نمیشود بعد از آن
رسول خدا فرمود ای پدر جهل اگر تصدیق رفقای خود با وجود کثرت و جمعیت ایشان [illegible]
ایشان [illegible] و خلاصی یافتن ایشان بر تو لازم نباشد پس چگونه [illegible]
[illegible] و رسوائیهای دشمنان اسلاف خود که بتو رسیده تصدیق [illegible]
[illegible] و تورات از آنها خبر داده تصدیق [illegible] کان از آنها مگر خبران جماعت [illegible]
این معجزه را خبر داده [illegible] مشاهده معجزات از ایشان کردند از این جماعت بسیار [illegible]
[illegible] آنکه دروغ گویند [illegible] ایشان جماعتی باشند که آنها را تکذیب نمایند
[illegible] آگاه باشید که هر فرقه از این جماعت آنچه مشاهده نمودند حجت آورده شده
[illegible] آنچه شنیدی از آن کسان که مشاهده نمودند حجت آورده شده یعنی اتمام حجت بر آنها
[illegible] رسول خدا بر آن فرقه سوم روی آورده با ایشان فرمود که آن شخص عموی رسول خدا حمزه است
[illegible] بشدت محبت و اخلاص بمحمد و علی بن ابیطالب بآن منازل رفیعه و درجات عالیه رسانید
[illegible] فضایل [illegible] داشت آگاه باشید که عموی من حمزه هر آینه جهنم را از دوستان خود دور
[illegible] امروز کعبه را از شما دور نمود که نیفتد بر شما عرض کردند یا رسول الله کیفیت آن چه طریق

بود رسول خداء فرمود که روز قیامت نعمت بسیاری از مردم که کسی غیر از خدای تعالی شمار داشان نمیداند
پهلوی حمزه دیده خواهند شد و بعد از ایشان دوستان حمزه بوده‌اند و بسیاری از آنها صاحب ذنوب و گناه
پس دیوار بسیاری از آتش میان ایشان و میانه رفتن بر صراط و عبور نمودن بهشت حایل میشود که
عرض می‌کنند ای حمزه تحقیق می‌بینی که ما گرفتاریم پس حمزه و رسول خداء بعلی ولی خداء عرض میکنند
تحقیق دوستان مرا می‌بینید که باین بلیه گرفتار ند حال مرا فریاد رسی بطلبند پس محمد رسول خداء
بعلی ولی خدا می‌فرماید یا علی عموی خود را برفریاد رسی دوستانش در رهانیدن ایشان از آتش
اعانت و یاری نما پس علی ابن ابیطالب آن نیزه را که حمزه بان با دشمنان خدا در دنیا کارزار
می‌نمود آورده آنرا باو میدهد و می‌فرماید ای عم رسول خدا و عم برادر رسول خداء باین نیزه خود جهنم را از
دوستان خود دور کن چنانچه بان در دنیا دشمنان خدا را از دوستان خدا دور کرده بودی پس حمزه
آن نیزه را بدست خود میگیرد و سنان آنرا در دیوارهای آتش که میان دوستانش و میان
عبور بسوی بهشت بر صراط حایل گردیده فرو برده آتش را بر دور میکند بقدر سیر پانصد
راه آنرا دور میکند آنگاه بدوستان و محبان که در دنیا دوست او بوده‌اند می‌فرماید عبور نمائید پس
با ایمنی و سلامتی و تندرستی بر آن صراط عبور می‌نمایند که بحقیق خداء احوال ایشان بنهایت دور
شده و بانعمت و فیروزی بهشت پاک سرشت وارد میشوند پس رسول خداء بابوجهل فرمود ای ابوجهل
بمیرم نزد تو تحقیق آیات خدا و معجزات رسول خدا را مشاهده نمودند و آنچه برای تو است باقی مانده
پس کدام آیت را میخواهی ابوجهل عرض نمود آیت عیسی ابن مریم را چنانکه او خبر میکند که او مردم را بآنچه
میخوردند و آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌نهادند خبر میداد پس بآنچه امروز خورده‌ام و آنچه در خانه خود ذخیره
نهاده‌ام خبر ده و زیاده بر این هم خبر ده مرا بآنچه وقت خوردنم و بعد از خوردنم کرده‌ام چنانچه او حکایت
از خاطر تو را از این تو بهر عیسی گردانیده بعد از آن رسول خداء فرمود اما آنچه خوردی و آنچه ذخیره نهادی
اینک تو خبر میدهم و آنچه در وسط خوردنت و بعد از خوردنت کردی تو خبر خواهم داد و این رسوائی است
که خدا تو را بآن فضیحت میکند اگر قبول کنی خدا و رسول پس اگر بخدا ایمان آوری این رسوائی
از تو بر طرف میشود و اگر بکفر خود اصرار نمائی علاوه می‌شود رسوائی آخرت که بریده و نیست میگردد دنیا
میرسد برای تو فضیحت و رسوائی دیگر ابوجهل عرض نمود که آن چیست رسول خداء فرمود مرغ خانگی را
در خانه بریان نمودی و بر روی آن آرد کشیدی و بختی چون دست خود را بر آن نهادی که بخوری برادرت ابوالحکم
بن هشام بر در خانه تو آمد پس بر او ترسیدی که از آن بخورد و بخل نمودی و آنرا در زیر

دامن خود پنهان کردی و دامن خود را بر روی آن انداختی تا او از نزد تو برگشت پس ابوجهل عرض کرد یا محمد
دروغ گفتی در هیچ یک از اینها اندک و نه بسیار نشده و مرغی نخورده‌ام و چیزی از آن ذخیره نکرده‌ام
پس فرمود که آن کدام است که کرده‌ام گفت رسول خداء فرمود از مال خود سیصد اشرفی و از مال
مردم ده هزار اشرفی نزد تو بود مال هر یک در کیسه علیحده بود که صد و دویست و پانصد
و هفتصد و یک هزار بود تا تمام ده هزار اشرفی نزد تو بود و تحقیق عزم کرده بودی که خیانت
صاحبان اینها و انکار حق آنها کنی و پول ایشان را بخوری و امروز چون ابوجهل از آن
خوردی و تسبیه را در پنهان نمودی بر مجموع آن شتر قصاب را فرمودی و سرور و خوشحالی بجانب آن نمود
مالکان خدا اعتماد داری که بحیله و تدبیر مال ایشان را صاحب شده و حال آنکه امر خداء این خلاف آن
تو است ابوجهل عرض کرد این هم نیز دروغ است یا محمد من تعلیقی و کیسه‌ای را هرگز نرسیده‌ام و در این
گردن نکرده‌ام و ده هزار اشرفی که مال ایشان است نزد من بوده و از من برده‌اند پس رسول خداء فرمود ای ابوجهل
از نزد من نیست که مرا بتکذیب تو نمائی خواهی جبرئیل روح الامین حاضر است مرا از جانب
عالمیان بان خبر میدهد و مرا بخیر تصحیح شهادت او و بتحقیق مقالات او است رسول خداء فرمود ای جبرئیل
بگو آنکه خورد در دنیا و آنکه آن مرغ بخت نزد رسول خداء حاضر شد رسول خداء فرمود ای ابوجهل آیا این مرغ را
میشناسی عرض کرد آنرا میشناسم و خبر و چیزی که گفتی ندارم و مانند این مرغ بعضی از آن خورده در دنیا
است رسول خداء فرمود ای مرغ ابوجهل تکذیب محمد را بر خبر جبرئیل کرد و تکذیب جبرئیل بر خبر پروردگار
عالمیان نمود گواهی ده بتصدیق محمد و بر تکذیب ابوجهل پس آن مرغ بفصاحت زبان شد بزبان آمده گفت
ای محمد گواهی میدهم باینکه نیست خدائی غیر الله او یگانه است جمیع صفات کمال است و اینکه تو رسول
پروردگار جهانیانی و سید و آقای همه آفریدگانی و اینکه ابوجهل حاضر دشمن خدا و معاند و انکار کننده حق
است که از اسرافش از این طرف من خورده و باقی را ذخیره نمود که تحقیق آن ملعون را خبر دادی و مرا از
ده هزار اشرفی باز آن تکذیب کرده و علاوه بر کفر خود بخیل هم است که برادرش از دخول علیحده که برادر است
پس ما در زیر دامن خود کرد از ترس اینکه برادرش از من بخورد پس توئی اصدق الصادقین از خلق
معین و ابوجهل است دروغگوی مفتری لعین و بر او است لعنت خدا و همه لاعنین پس رسول خدا
فرمود آنچه شاهد نمودی تو را کفایت نمود ایمان بیاور تا از عذاب خدای تعالی ایمن باشی ابوجهل
عرض کرد من گمان میکنم که این خیال و وهم و چشم بندی است رسول خداء فرمود آیا میان این
و کلام ایشان شنیدن و دخول علیحده پس برادر ترسیدی که از آن بخورد و بخل نمودی و آنرا در زیر
دامن خود پنهان کردی و از معجزات من با میانه دیدن تو خود تمیز فرق

زیاده بر
نمودن پدر و مرغ بخیل
آوردن
آوردن
جبرئیل بر مرغ عن مرغ را
ابوجهل را
لعنت
مرغ بزبان
کردن بر مرغ
ابوجهل با ایمان را

و در نمودن حمزه و زمره
الشهداء در دوستان
آتش را از ایشان دور نمود

بیان
شناختن ایشان
عیسی ابوجهل نمودن بسوی
جهت بعضی جن
جز داون
خبر دادن
حضرت رسالتپناه
مرغ را به بیان حال
در خانه ابوجهل

[illegible]

اول زنده شود و در هوا پرواز کند و در سایر مرغان بهشت ... [illegible]

[illegible]

... قوله عز وجل قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ امام حسن عسکری علیه السلام ...

[illegible]

[illegible] براى بندگان خدا و سعادت [illegible]
[illegible] چنین [illegible] با آنحضرت مکابره نمایند [illegible]
[illegible] حجتى [illegible] شنیدند [illegible]
[illegible] میگوئى [illegible] بهشت خالص براى ما است از غیر براى محمد و از غیر على [illegible]
[illegible] تو [illegible] مخلصین از اولیاء خدا و بندگان [illegible]
[illegible] دعاى ما مستجاب است [illegible] از رسول ما از پروردگار خود [illegible]
[illegible] خداى تعالى به پیغمبر خود فرمود قل اى محمد باین جماعت یهود بگو ان كانت لكم
الدار الآخرة خالصة عند الله اگر بهشت و نعمتهاى آن خالصه براى شما باشد من
دون الناس از غیر محمد و على و شیعیان و امامان و ساير اصحاب انجناب و مؤمنان [illegible]
[illegible] و امتحان کرده [illegible] دعاى شما مستجاب است [illegible]
فتمنوا الموت پس تمناى مرگ نمائید براى آنهاکه از شما و از مخالفان شما دروغگویند [illegible]
محمد و على و اصحاب [illegible] دوستان اولیاء خداى تعالى هستند [illegible]
[illegible] مخالف [illegible] و دعاى خود را مستجاب [illegible] اگر شما [illegible]
[illegible] پس تمناى مرگ نمائید براى آنهاکه از شما و از مخالفان شما دروغگویانند ان كنتم
صادقین اگر شما راستگو باشید [illegible] مخالفان خود مستجاب الدعوة اید پس بگوئید [illegible]
[illegible] از مخالفان [illegible] آسایش یابند [illegible]
[illegible] رسول خدا بعد از عرضه داشتن این مطلب بر یهودان
[illegible] فرمود [illegible] دهان [illegible]
پس یهودان [illegible] محمد و على و التصدیق [illegible]
[illegible] علم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خداى تعالى فرمود ولن يتمنوه ابدا بما قدمت ايديهم [illegible]
[illegible] یهودان آرزوى مرگ [illegible] فرستاده است [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] رسول خدا [illegible] و على [illegible]
خداى تعالى فرمود والله عليم بالظالمين و حال آنکه خدا دانا است [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] پس فرمود [illegible] ولتجدنهم احرص الناس على حياة [illegible]
[illegible] این جماعت یهود [illegible] مردم [illegible] دنیا [illegible]
ایشان است [illegible] آخرت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان با آن کفر خود [illegible] ومن الذين اشركوا [illegible]
[illegible] حریص‌تر از همه مردم [illegible] حریص‌تر [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] آخرت [illegible]
[illegible] است مترجم گوید [illegible] یهود [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] بهشت و دوزخ [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] حرص یهود زیاده‌تر است زیرا که اعتقاد [illegible] آخرت [illegible]
[illegible] بواسطه کفر خود [illegible] راضى [illegible]
[illegible] دوستان خدا [illegible] آرزوى مرگ نمایند زیرا که دوستان خدا از مرگ [illegible]
[illegible] در توریة مکتوب است که اولیاى خدا آرزوى مرگ می‌کنند [illegible]
[illegible] زیرا که از اهل بهشت است [illegible]
[illegible] چنانچه على بن ابیطالب فرمود باک ندارم که من بر مرگ [illegible]
[illegible] دوستان خود [illegible]
[illegible] براى دوستان خدا [illegible] پروردگار [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] بواسطه کفر خود [illegible] یود احدهم [illegible]
لو يعمر الف سنة [illegible] یکى از ایشان که کاش عمر داده شود [illegible]
وما هو [illegible] آن هزار سال عمر [illegible] من العذاب [illegible]
[illegible] از عذاب [illegible] هزار سال عمر داده شود [illegible] وما هو بمزحزحه
من العذاب ان يعمر [illegible] وما هو بمزحزحه [illegible]
[illegible] وما هو بمزحزحه والله بصير [illegible]
[illegible] از عذاب مترجم گوید [illegible]
[illegible] هزار سال [illegible]
[illegible] آرزوى او [illegible] عذاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

آثار را برای شما عظیم فرماید و در دنیا بسبب جهاد با دشمنان خدا عمر خود را کوتاه کنید تا عمرهای طولانی در آخرت
را و نعیم دائمی جاودانی دریابید و در حقوق لازمه الهی اموال خود را بذل نمائید تا در بهشت توانگری
ازدون فرماید پس مردانی چند برخاستند و عرض کردند یا رسول الله بدن ما ضعیف و مال ما
است نه جهاد با دشمنان نداریم و اموال ما از مخارج عیالات زیادتی ندارد پس چه کنیم رسول
خدا فرمود آگاه باشید که صدقات شما از دل و زبان شما باشد عرض کردند چگونه چنین باشد
یا رسول الله فرمود اما دلها پس باید آنچه کنید آنها را بدوستی خدا و دوستی محمد رسول خدا و دوستی
علی ولی خدا و وصی رسول خدا و دوستی برگزیدگان برای برپا داشتن دین خدا یعنی ائمه طاهرین
سلام الله علیهم اجمعین و دوستی شیعیان و محبان ایشان و دوستی اخوان مؤمنان خود و پر کردن
دلهای خود را از عداوت و دشمنی و بغض دشمنان ایشان و اما زبانهای خود را پس کنید آنها را بذکر خدا
بانچه اهل و سزاوار آنست و صلوات بر پیغمبرش محمد و بر آل طیبین او زیرا که خدای تعالی بسبب
آن دل و زبان شما بهترین درجات شما را میرساند و شما را مراتب عالیات را عطا میفرماید قوله
عزوجل قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ
وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ امام حسن عسکری فرمود حضرت امام
حسن بن علی بن ابیطالب فرموده که خدای تعالی مذمت یهود کرد در دشمنی ایشان با جبرئیل که حکم خدا را
الهی را در باره ایشان بانچه خوش نمیداشتند جاری کرده بود و ایضا مذمت یهودان و مذمت
ناصبیان فرمود در دشمنی آن بدبختان با جبرئیل و میکائیل و سایر ملائکه خدا که فرود آینده اند برای
تقویت علی بن ابیطالب علیه افضل الصلوة والسلام برکافران تا ایشان را شمشیر زند و
ذلیل و خوار نماید پس فرمود قل ای محمد بگو مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ هر کس از یهود با جبرئیل دشمنی
داشته باشد بجهت دور کردن او دانیال را از کشتن بخت نصر بدون گناهی که از بخت نصر سر زده
تا آنکه کتاب خدا در باره یهود فرود آمد و آنچه در سابق علم الهی جاری شده بود با ایشان فرود
و ایضا هر کس از سایر کافران و از دشمنان محمد و علی که ناصبیند با جبرئیل دشمنی داشته باشد بجهت
فرستادن خدای تعالی جبرئیل را مؤید برای علی و یاری کننده و ناصری بر دشمنان علی و هر کس
با جبرئیل دشمنی داشته باشد بجهت مدد کردن و یاری نمودن محمد و علی او را و بجهت جاری ساختن
روح الامین قضا و فرمان پروردگار خود عزوجل را در هلاک گردانیدن دشمنان حضرت باری

بدرستی هر که خواهد باز آید که این خود فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ پس بدرستی که جبرئیل فرود آورد این
قرآن را بر قلب تو ای محمد باذن الله بامر و فرمان الهی و این آیه نظیر قول او تعالی در سوره شعراست
نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ
از جانب رب العالمین قرآن را جبرئیل امین بزبان عربی مبین بر قلب تو فرود آورد تا اینکه از رسالت
رسانندگان باشی مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ یا محمد جبرئیل این قرآن را بر قلب تو فرود آورد
که تصدیق نماینده و موافقت دارنده است هرچه را که پیش از آن فرود آمده از توریة موسی و انجیل
عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و کتب شیث و غیر ایشان از سایر پیغمبران رسول خدا فرمود
بدرستیکه این قرآن نور مبین و حبل متین و عروة الوثقی رب العالمین و درجه علیای دین است و
شفای اشفی و فضیلت کبری و سعادت عظمی برای مؤمنین است هر که بقرآن روشنائی خواهد خدا او را
روشنائی دهد و هر که امور خود بقرآن منعقد خدا او را نگاه داری نماید و هر که بقرآن دست گیرد خدا او را
نجات دهد و هر که احکام قرآن را مفارقت نماید خدا او را بلند فرماید و هر که بقرآن شفا خواهد خدا او را شفا
بخشد و هر که قرآن را بر سوای آن برگزیند خدا او را راهنمائی فرماید و هر که راهنمائی را در سوای قرآن جوید خدا
گمراه نماید و هر که قرآن را شعار و دثار خود گرداند خدا سعادت و نجات یابد و رحمت فرماید و هر که امام خود
کند بآن اقتدا نماید و تحیه و اعتماد خود را که بسوی آن منتهی شود قرار و اقرار دهد خدا او را بجنات نعیم و زندگانی
سلیم برساند پس بجهت همین فرمود وَهُدًى یعنی و این قرآن راه نماینده است برای مؤمنان از
دنیا تا بجنت گویم که مخلص این حدیث شریف عمل باوامر و نواهی الهی که در قرآن مندرج است و زیادتی
و از تشنیع خود قرار داده است چنانچه مفصلا بیان فرموده وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ یعنی این قرآن مژده
دهنده است برای مؤمنان در آخرت و آن چنان است که این قرآن مانند جوانی خوش سیما در روز
قیامت بیاید و به پروردگار خود عرض میکند ای پروردگار من این مؤمن روزها تشنه اش نمودم و شبها
بیدارش کردم و طمعش را در رحمت قوت دادم و آرزویش را بمغفرت وسعت دادم پس گمان مرا
بنفس و رحمت و گمان خواننده مرا بآنچه او را امید او گردم ثابت بدار و باو عطا فرما خداوند عالم میفرماید
بدهید او این ملک را بدست راستش و این خلد را بدست چپش و او را قرین کنید با زوجه اش حور العین
و حله بپوشانید که دنیا با آنچه در آنست بقیمت آن نرسد پس همه خلایق بسوی ایشان نگاه می
کنند و غبطه و حسرت میخورند و تعجب میکنند و عرض می نماید پروردگارا
از برای او پدر و مادر اعمال ما ما را باین منزلت نرسانید خدا تعالی میفرماید کجا کرامت هم برای شما

بسکیح بیند مانند او ندیده و هیچ شنونده مانند آن نشنیده و هیچ تفکر کننده در مانند آن تفکر ننموده و هیچ
و باین رنج و تعب تعلیم دادن شما فرزندان خود قرار او بنا کرد آنیدن شما او باین اسلام و راضی گردید
شما او را بدوستی محمد رسول خدا و علی ولی خدا و دانا کردانیدن شما او را بفقه آنکه و بزرگوار ترین را که گروه
علی کسی باشد که هیچ علی را از هیچ کس قبول نمی نماید مگر بولایت و دوستی ایشان و دشمنی با دشمنان ایشان
هر چند بپری مابین زمین و آسمان تا عرش از طلا تصدق نماید در راه خدا پس این است از بشارتها بایشان که
باینها بشارت داده خواهید شد چنانکه خدای عزوجل فرموده وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ و بشارت است
برای شیعیان محمد و علی و هر که پیروی ایشان نماید از خلف و ذریه های ایشان پس فرمود مَن كَانَ
عَدُوًّا لِّلَّهِ هر که دشمن باشد خدا را بجهت انعام فرمودن او بر محمد و علی و بر آل طیبین ایشان
و انجمعت آنانکه جهل ایشان باندازه رسیده که گفتند ما انجناب دیدار محمد و علی با آنچه او عطا نموده برای
و اشت دشمن میداریم و هر که دشمن باشد جبرئیل را بجهت اینکه خدا او را مدد کاری برای محمد و علی گردانیده
بر دشمنان خدا چنانچه مدد کاری بود برای سایر پیغمبران و مرسلان وَمَلَائِكَتِهِ یعنی هر که دشمن باشد
و دشمنان خدا را که فرستاده شده اند برای نصرت دین خدا و تقویت اولیاء خدا و این قول بعضی از ناصبیان
ساده ان است که گفت بیزاریم از جبرئیل که یاری علی کند وَرُسُلِهِ یعنی هر که دشمن باشد رسولان خدا
را مثل موسی و عیسی و سایر پیغمبران که دعوت مردم نمودند بسوی نبوت محمد و امامت علی و این
قول ناصبی است که گفتند بیزاریم از جماعت رسولانیکه دعوت مردم بسوی امامت علی نمودند پس فرمود وَجِبْرِيلَ
وَمِيكَالَ و هر که دشمن جبرئیل و میکائیل باشد و این مثل قول بعضی از نصاب است چون پیغمبر در باره علی فرمود
جبرئیل از طرف راست علی و میکائیل از طرف چپ او و اسرافیل از عقب سر او و ملک الموت از پیش روی او
است و خدای تعالی از بالای عرش خود بر رضوان بسوی او نگران و یاور او است بعضی از نواصب گفت که من
بیزارم از خدا و جبرئیل و میکائیل و ملائکه و آنکه حال ایشان با علی بطریقی است که محمد آنرا گفت پس فرمود
دشمن این جماعت باشد از روی تعصب بر علی بن ابیطالب فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ جزای [illegible]
کافران بجا آورد و اولیاء خدا این است که خدا دشمن است برای کافران بجا آورد آنچه با ایشان بجا می آورد دشمنی
خدا بمقابل دشمنی کافران از فرود آوردن حق تعالی نقمتهای خود را و بخت کردانیدن عقوبتهای خود بر ایشان
و سبب نزول این آیه این بود که آنچه از یهودان دشمنان خدا سر زد از بد گفتن در حق جبرئیل و میکائیل و سایر فرشتگان
خدای تعالی و آنچه از ناصبیان دشمنان خدا سر زد از بد گفتنی که بدتر از قول یهود بود در باره خدا و در حق جبرئیل و میکائیل
و سایر ملائکه خدای تعالی با تفصیل آنچه از ناصبیان سر زد این است که رسول خدا همیشه در باره علی

میفرمود

میفرمود که خدا علی را بفضایل مخصوص فرموده و خدای تعالی او را بشرف و بزرگواری شایسته سزاوار نموده
و آنحضرت در بیان هر فضیلت و شرفی برای علی این بود که می فرمود جبرئیل از جانب خدای جلیل این
حسبت علی تجنید او از آنحضرت و ضمن بعضی از آنها می فرمود جبرئیل از طرف راست او و میکائیل از طرف چپ او
است جبرئیل بر میکائیل افتخار مینماید برای آنکه او از طرف راست علی است که آن بهتر از جانب چپ است چنانکه ندیم
پادشاه بر ندیم دیگر که او از طرف راست خود می نشاند افتخار مینماید بر ندیم دیگری که او از طرف چپ خود
می نشاند و جبرئیل و میکائیل افتخار می کنند بر اسرافیل که در عقب سر آنحضرت بخدمتگذاری مشغول است و بر ملک
الموت که پیش روی آنحضرت بخدمتگذاری مشغول است زیرا که راست و چپ از پیش و پس اشرف است
مثل افتخار حاشیه نشینان پادشاه بر خدمتگاران که بجهت زیادتی قرب محل ایشان پادشاه و نیز رسول خدا
در مثل ها و شخود می فرمود هر ملائکه که [illegible] بعلی ابن ابیطالب مشتاق است [illegible] خدا از سایر
شرافت و سوگند ملائکه در بیان خود باین عبارت است وَالَّذِي شَرَّفَ عَلِيًّا عَلَىٰ جَمِيعِ الْوَرَىٰ
بَعْدَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَىٰ و مرتبه میگوید که ملائکه آسمانها چنان بدیدار علی ابن ابیطالب مشتاق میباشند که
پدر بسیار مهربان بدیدار فرزند نیکوکار بسیار مهربان خود مشتاق میباشد که بعد از مردن ده فرزند بجز یکی فرزند
برای او باقی نمانده باشد و در این اوقات آن ناصبیان از روی عداوت و شقاوت می گفتند که
محمد امام جبرئیل و میکائیل ملائکه را میگوید همه اینها تفخیم برای علی و تعظیم برای شان علی است و میگوید خدای
پروردگار علی را از سایر خلق برگزیده پروردگار نیست و ملائکه گفتند جبرئیل و میکائیل گفتند که
بعد از محمد علی از همه تفضیل شده باشد بیزاریم از رسولان خدا که علی را بعد از محمد بر همه خلایق تفضیل شده دانند
تفضیل داده و یهود گفتند این نوعیت که چون رسول خدا تشریف فرمای مدینه شد یهودان دشمنان خدا
بعبدالله بن صوریا [illegible] نزد آنحضرت آوردند پس عرض کرد یا محمد خواب تو چگونه است زیرا که از خواب پیغمبر
[illegible] بخواریم رسول خدا فرمود چشم من بخواب است و دل من بیدار عرض کرد یا محمد راست
گفتی عرض کرد یا محمد مرا آگاهی ده که فرزند از پدر موجود میشود یا از مادر پیغمبر فرمود اما استخوانها و رگها و پیها
از مرد و گوشت و خون و موها از زن است عرض کرد راست گفتی یا محمد عرض کرد پس چرا کاری شباهت بعموی خود دارد
[illegible] شباهت بخالو دارد و نیست در او هیچ شباهت بخالو دارد و چیزی از شباهت بعمو دارد و نیست رسول خدا
فرمود آب هر یک از پدر و مادر غالب شود [illegible] و دیگری شباهت باو و خویشان او پیدا خواهد نمود عرض کرد راست گفتی
یا محمد مرا خبر ده مرا از کسی که فرزندش نشود و کسی که او را فرزند شود فرمود چون نطفه او سرخ باشد
[illegible] فرزند نشود یعنی مثل رنگ شیری که با خون آمیخته باشد و او را فرزند شود و اگر نطفه او صاف باشد [illegible]

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اَللّٰهُ الصَّمَدُ
شود و عرض کرد پروردگار خود را خبر ده که او کیست پس نازل شد چون این صورا شنید عرض کرد صمد کیست
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ حضرت قائم آل محمد ترجمه شود و آنوقت بر
مترجم گوید چون این سوره مبارکه در اینجا ذکر شده بنا بید آمد زیرا که این سوره مجموعه صفات خدا و عدل او و توحید است
و سؤال حضرت رسالت و پیر صورا آمد و شرف و جلالت و منزلت و مرتبت این وحی
علم صفات خدا و علم ازل و از علم و فضلی افضل است
الهی بواسطه معرفت و شناختن حق تعالی است از امیر مؤمنان مرویست که فرموده هر که قُلْ هُوَ اللّٰهُ
اَحَدٌ را یک مرتبه بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده و هر که دو مرتبه آنرا بخواند چنانست که دو ثلث
قرآن را خوانده و هر که سه دفعه آنرا بخواند چنانست که تمام قرآن را خوانده و از حضرت صادق مرویست که فرمود
هر که روزی بگذرد و پنج نماز را بگذارد و در آن قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ را نخواند از نمازگذاران در آن روز محسوب نشود
و از آنحضرت ایضاً مرویست که هر که جمعه آنرا بگذرد و در آن قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ را نخواند پس بمیرد بر دین
ابولهب خواهد مرد و از حضرت رضا علیه السلام از توحید پرسیدند فرمود هر که قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بخواند و
بآن ایمان آورد پس توحید را می‌شناسد عرض کردند چگونه بخواند فرمود چنانچه مردم آنرا میخوانند و در آخر آن
زیاد کند دو مرتبه كَذٰلِكَ اللّٰهُ رَبِّي و نزول این سوره مبارکه چند دفعه بوده یکی از آنها آنکه
معنی بسمله اول کتاب ترجمه شد محتاج تکرار نیست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قُلْ ای محمد
بسوی تو فرستادیم و تو را آگاهی دادیم بآن مرکب کردن آخر و فیکه اشعار را برای تو خواندیم ظاهر و هویدا ساز
آنرا برکه اشعار با شنود هدایت یابد و خدا تبلیغ رسالت تو و هدایت او گواه است هُوَ اسمی
کنایه آورده شده و اشاره کرده شده است بسوی غایب و پنهانی یعنی آن پروردگاری که من کسی است که
است و از همه حواس ظاهری و باطنی پنهان است زیرا که هاء هو در واقع غیبه است بر معنی ثابت
داوان اشاره است بغایب از حواس مثلا بر ضمیر غایبی که تو گوئی شنونده ثبوت کسی را می‌فهمد
و او احساس نمی‌کند بخلاف اینکه گوئی هذا که در تنبیه بر معنی ثابت هست ولی ذا اشاره بر چیزی
محسوس است و سرش این است که بت پرستان بخدایان خود بحرف خطاب درک کرده شده بحواس
اشاره کردند پس گفتند هٰذِهِ اٰلِهَتُنَا الْمَحْسُوْسَةُ الْمُدْرَكَةُ بِالْاَبْصَارِ این خدایان ما که محسوس
شده اند بحواس پس تو ای محمد اشاره کن بخدای خود که مردم را بسوی او میخوانی تا او را ببینیم و درک کنیم
و او را نامیم خدای تبارک و تعالی هم در اینجا هم فرو فرستاد قُلْ هُوَ پس ها را آگاهی است برای ثابت بودن
خدا و او اشاره است بسوی اینکه او غایب است از دیدن دیده‌ها و رسیدن حواس

است از اینکه بچشمی دیده شود یا بحواسی لمس کرده شود بلکه او یابنده ابصار و نوآورنده حواس است اَللّٰهُ آن یگانه
آن معبود مطلقی است که از ادراک ماهیت او و احاطه نمودن بکیفیت او همه مخلوقات واله و سرگشته
و حیرانند و اگر خواهند پی بهویت و ذات او برند غیر از گمراهی و ضلالت راهی نیابند اَحَدٌ یعنی واحد
یکتا و منفرد است وَالْوَاحِدُ الْاَحَدُ بیک معنی آید و واحد آن یگانه منفردی است که نظیری برای وی
نیست و معنی اقرار بوحدت و یکتائی و انفراد او است و واحد تباین آنچه نیست که از هیچ چیز جدا نشود و هیچ
چیز تکرار نپذیرد و از اینجاست که اهل حساب گفته اند که بنای هر عددی از واحد است و واحد عدد
نیست زیرا که عدد واقع نشود بر واحد بلکه واقع می‌شود بر اثنین تحقیق این مطلب در علم حساب است پس معنی
قوله تعالی الله احد آن معبودیکه همه خلایق از ادراک او و احاطه بکیفیت او سرگردان و حیران میباشند
و در ذات یگانه است با ماهیت شود و از صفات خلق خود متعالی است اَللّٰهُ الصَّمَدُ آن معبودیکه نیست
بجز برای او نیست و بزرگی او را انتهائی ندارد و هیچ روحی اشامه و هیچ ابتدائی است که زایل نشده و همچو
بنفس خود قائم و از غیر خود بی نیاز است و از کون و فساد متعالی است و سزاوار وصف کرده نخواهد
شد سید مطاعی است که فوق او هیچ امر و ناهی نیست و شریکی برای او نیست و نگهداشتن چیزی رحمت
نیندازد و از چیزی از او دور نشود و آنکسی است که هرگاه چیزی را اراده فرماید میگوید باش فوراً
واقع شود و آنکسی است که همه اشیاء را نو آورده و آفریده آنها را اضداد و شکلهای مختلف و جفتها و منفرد است
بوحدت و یکتائی بدون ضدی و شکلی و همتائی و مانندی و حال اینکه خدای سبحانه قول خود الصمد را تفسیر
فرموده لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ تفسیر فرموده لَمْ يَلِدْ یعنی خارج نشد از او چیز
کثیفی مثل فرزند و سایر اشیاء کثیفه که از مخلوقات خارج میشود و نه چیز لطیفی مثل نفس و نه از او چیزهای تازه
مثل خواب و سستی و اندوه و غصه و خوشحالی و خنده و گریه و ترس و امید و رغبت و ملالت و گرسنگی
و تشنگی و سیرابی زیرا که بسیار بالا است از اینکه چیزی از او خارج شود
چیز کثیف و لطیف تولد شود وَلَمْ يُولَدْ از چیزی تولد نشده و از هیچ چیزی خارج نگردیده چنانکه اشیاء کثیف
از عناصر خود بیرون آیند مثل خروج هر چیزی از موجودات از چیز دیگر و مانند آب از زمین و آب از
چشمه و میوه از درخت و خدا از چیزی خارج نشده چنانکه اشیاء لطیفه از مرکزهای خود خارج شوند مانند خروج دیدن
از چشم و شنیدن از گوش و بوئیدن از دماغ و چشیدن از دهان و سخن کردن از زبان و شناختن و تمیز دادن
از دل و مثل خروج آتش از سنگ چنین نیست خداوند تبارک و تعالی بلکه او خداوند صمدی بی‌نیازی است
از چیزی خارج شده و نه در چیزی داخل شده و نه هر چیزی بر آمده و نو آورنده و آفریننده همه اشیاء و ایجاد

ونابنده هر چیز با است بقدرت خود آنچه برای فنا آفریده و هستی خود پراکنده و متلاشی خواهد فرموده و [illegible]
برای بقا وهستی آفریده بعلم خود باقی خواهد گذاشت این معنی الصمد که نزائیده و نزائیده نشده و عالم الغیب [illegible]
و بزرگ متعالی است و هیچ کس مانند او نیست و از حضرت باقر سؤال الصمد کردند با مسائل [illegible]
پنج حرف است الف آن دلیل انیت حق تعالی است چنانچه او عز و جل فرموده شهد الله انه لا اله
الا هو آن الف تنبیه و اشاره است بسوی الغایب عن درک الحواس و لام آن دلیل بر الهیت او تعالی است
بانکه او الف و لام که اوغام کرده شده اند و صادر بر زبان ظاهر نمیشود و در گوش داخل نمی شود
[illegible]

[illegible]
الحمد لله الذی منّ علینا و وفقنا لعبادة الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد
و لم یکن له کفوا احد و جنبنا عبادة الاوثان حمدا سرمدا و شکرا
[illegible]

باین را بسکیج عاقلی بآن تغیر و دیگرا و شد پیشینیان خود را بدیدیکه چگونه کس فرستاده شد تا بخت نصر را بکشد و
حال اگر خدای تعالی در کتبهای خود بر زبان پیغمبران خود خبر داده و بود که پادشاه خواهد شد و بخت نصر را
جواب خواهد بود حال اجداد شما از دو شق بیرون نیست یا اراده کردند تکذیب پیغمبران خدا را در خبر آوردن
ایشان و تهمت دروغ بایشان زدند یا خبر آوردن از جانب خدا تصدیق ایشان نمودند و ...
طلب کارزار با خدا را داشتند و جماعت و کسانیکه دو گروه اند با جبرئیل نیستند مگر کافران بخدا ...
از تن جایز ندارند باشند و حال آنکه او برسکرد انیدند از کار زار آباء و اجداد شما را و بازی کردانید ...
خدای تعالی ایشانرا هیچ جبرئیل مستحق مدح است نه ذم این صور را عوض کرد که خدای تعالی باین جز ...
بر زبان پیغمبران خود خبر داده بود و لکن او محو و اثبات انچه بخواهد میفرماید سلمان ... فرمود پس ...
کرد معنی آیه را از چنین فهمیده اید که هیچ خبر از خبرهای گذشته و آینده در تورات اعتقاد نکنید زیرا که خدا محو و
اثبات انچه بخواهد میفرماید و شما بر قرار شما شاید خدا موسی و هرون را از نبوت معزول فرموده باشد و در ...
خود باطل شده باشند زیرا که خدا محو و اثبات انچه بخواهد میفرماید هرچه موسی و هرون خبر داده اند که آن واقع میشود
شاید واقع نشود و انچه خبر داده اند شما که آن واقع نمیشود شاید واقع شود و همچنین انچه خبر داده اند شما که آن واقع
شده شاید واقع نشده باشد و انچه خبر داده اند شما که آن واقع نشده شاید واقع شده باشد و انچه خدا وعده
داده و شاید محو فرماید او انچه وعده عقاب میدهد و شاید محو فرماید آنرا زیرا که او محو و اثبات انچه بخواهد
بدرستی که شما معنی يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ را ندانید پس بجهت همین کافر شده اید و خبر داده
از غیب کتمان نمودید پس سلمان فرمود که من شهادت و گواهی میدهم که هر که دشمن باشد جبرئیل را ...
او دشمن میکائیل است و ایضا جبرئیل و میکائیل دشمنند باکسی که با ایشان دشمنی کنند و آشتی اند باکسی که
کسی که با ایشان آشتی کند پس خدای عز و جل موافق با قول سلمان فرو فرستاد وقل من کان عدوا لجبریل
بگوای محمد هر که دشمن جبرئیل باشد بجهت مددکاری او با دوستان خدا بر دشمنان خدا و بجهت فرود
آوردن فضایل علی ولی خدا را از جانب خدا فانه نزله زیرا که جبرئیل فرود آورد این قرآن را علی قلبک باذن الله
بدل تو بامر خدا مصدقا لما بین یدیه تصدیق کننده و موافق است انچه را که پیش نازل شده از سایر
کتبهای خدا وهدی و این قرآن برای مؤمنان رهنمائی از ضلالت است وبشری للمؤمنین برای
مؤمنان نبوت محمد و ولایت علی و ائمه بعد از او علیه وعلیهم السلام مژده و بشارتی است باینکه ایشان
براستی و درستی دوستان خدایند هرگاه تا دم مردن ثابت باشند بر موالات و دوستی ایشان با محمد و
علی و آل طیبین او مذکور پس رسول خدا فرمود ای سلمان بدرستی که خدا گفتار تو را تصدیق فرمود

جواب دادن سلمان یهودرا
نقض یهود را
رد سلمان یهود را
و تصدیق ان
یهود ان معنی آیه را
و شهادت
سلمان و جبرئیل و میکائیل

ای نور موافق و انست زیرا که جبرئیل از جانب خدای تعالی میگوید یا محمد سلمان و مقداد در دوستی او دو
علی برادر تو دوستی برگزیده تو و دو برادر با صفا در راستی و دوستی اند و ایشان در میان اصحاب تو نظیر جبرئیل و
میکائیل اند که دو دشمنند هر که دشمن باشد یکی از اندو را و دوستند هر که دوستی کند با آندو و دوستی کند با
محمد و علی آندو و دشمنند هر که با محمد و علی و دوستان ایشان دشمنی کند و اگر همه اهل زمین سلمان و
مقداد را دوست میداشتند چنانکه ملائکه آسمانها و حجابها و کرسی و عرش آندو را دوست میدارند
بسبب خالص کردن آندو دوستی خود را برای محمد و علی و موالات با دوستان محمد و علی و دشمنی
آندو با دشمنان محمد و علی خدا و ندعالم البته بعکس از اهل زمین هیچ عذابی عذاب نمی نمود حیوان
علی علیها السلام فرمود که چون رسول خدا آن فضیلت را در باره سلمان و مقداد بیان فرمود
بسبب مقام و منزلت سلمان و مقداد خوشحال شدند و منقاد گردیدند و منافقان باآمده و غضبناک شدند
و عیب کردند و گفتند محمد مدح ابا عده و اجانب مینماید و نزدیکان از اهل خود را گذاشته مدح ایشان
نمی نماید و ذکری از ایشان نمی فرماید این خبر برسول خدا رسید فرمود خدا زشت گرداند منافقان را
و نفرین کند ایشانرا زیرا ایشان بد خواه مسلمانان باشند و حال آنکه اصحاب من بدرجات فضل رسید
گرو ... دوستی ایشان من و اهل بیت من سوگند بخدا که محمد را براستی و درستی به پیغمبری بخلق فرستاده
که شما مرا ایمان نمی آورید مگر اینکه محمد و آلش نزد شما از جان و اهل و مال شما و از همه اهل زمین دوستر
باشند پس علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش خواند و عبای قطوانی خود را بر ایشان پوشانید و فرمود من
و این جماعت پنج نفر شخص برای ما از جنس بشر نیست پس فرمود من در جنگم هر که با ایشان در جنگ باشد
و در صلحم هر که با ایشان در صلح باشد پس فاطمه فرمود که ام سلمه جانب عبا را بلند گرد تا در آید رسول
خدا او را باز داشت و فرمود آنجا جای تو نیست هر چند بخیر و بسوی خیری پس جمیع همه شر از آن منقطع
گردید جبرئیل با ایشان بود عرض نمود یا رسول الله آیا من هم ششمی شما رسول خدا فرمود آری تو ششمی
پس جبرئیل بآسمانها بالا رفت و خدا انوار بسیار برابا و پوشانید که نزدیک بود فرشتگان ... شاد شند
خود گفت به به شما کیست من جبرئیل سادس محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستم و این است
حدیث انچه خداوند بر تحصیل جبرئیل را بسبب ان در فرشتگان در آسمانها و زمینها فضیلت مرحمت فرمود
پس رسول خدا بدست راست خود حسن و بدست چپ خود حسین را گرفت و امام حسن را در ...
راست خود و امام حسین را در دوش چپ گذارد پس آمد و نور دیده خود را بر زمین گذارد و هر یک بسوی ...
رسیدند و باهم کشتی گرفتند پس رسول خدا می فرمود بامام حسن ای ابو محمد چون ...

جبرئیل و منصب ...
و مقداد و ...
جبرئیل
منافقان بر مقداد ...
و دادن پیغمبر ...
عبای ... و ...
جبرئیل
و فضیلت
جبرئیل ...
عصمت و طهارت

اور از زبان جاری می فرمود امام حسن قوت بگرفت و نزدیک بود که بر امام حسین غالب گردد امام
حسین قوت می گرفت و با امام حسن برابری میکرد و فاطمه عرض کرد یا رسول الله ...

[illegible]

... ولقد انزلنا الیک آیات بینات وما یکفر بها الا الفاسقون ...

[illegible]

کشت روی گرویدند و کافر شدند معاذ بن جبل گفت سبحان الله رسول خدا ...

[illegible]

... انما ولیکم الله و رسوله ... فان حزب الله هم الغالبون ...

[illegible]

آمدن تو و علی را داده اند و برگزیدگان از اصفیاء سبحانی همه مردم را بوجود شما
از انبیاء الهی بشارت و مژده داده اند پس عرض کرد یا رسول الله عجبهای من تمام شد و علتهای من دور و زایل و سعادت
دلالت و راهنمائی نموده اند پس عرض کرد یا رسول الله اگر از دین تو بعقب مانم و هیچ خبری در من نیست
و بیانهای من منقطع گردید بکلی و هیچ عذری بهر من نیست اگر از دین تو بعقب مانم
اگر دست از تعصب تو بازدارم عرض کرد یا رسول الله بدرستی که یهود قومی بد زبانند و اگر ایشان اسلام
آوردن مرا بشنوند مرا بتیه علوم مرتبه و علم تورة و تعظیم ایشان مرا و محکم بودن قول من در نزد ایشان را انکار
خواهند نمود و در باره من بد خواهند گفت پس مرا نزد خود پنهان نما و طلب ایشان را چون آمدند تو را احوال
من و رتبه من میان ایشان سؤال فرما از ایشان تا در باره من قول ایشان را بشنوی پیش از علم ایشان
باسلام من و بعد از علم ایشان باسلام من تا علم باحوال ایشان بهم رسانی پس رسول خدا او را در خانه خود
پنهان نمود و قومی از یهود را طلبید چون حاضر حضور آنحضرت شدند امر نبوت خود را بر ایشان عرض
قبول نکردند و سرکشی نمودند فرمود که کی راضی میباشید که حکم باشد میان من و میان شما عرض کردند
عبد الله ابن سلام فرمود که او چه قسم مردی است عرض کردند رئیس و پسر رئیس ما و سید و پسر سید ما و عالم
و پسر عالم و پرهیزکار و پسر پرهیزکار ما و زاهد و پسر زاهد ما است فرمود اگر دیدید که ایمان آورد و من را با شما ایمان
آورید عرض کردند نعوذ بالله اعاذه الله من ذلک چند مرتبه گفتند خدا پناه دهد او را از ایمان آوردن بتو پس فرمود
ای عبد الله بر ایشان بیرون آی و آنچه خدا برای تو از امر محمد ظاهر فرموده آشکار نمای پس بیرون آمد و
میگفت شهادت میدهم که نیست خدائی جز خداوندی که نیست شریک و شهادت میدهم که محمد بنده و
رسول او است که مذکور است در تورة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتابهای خدا که راهنمائی فرموده
دانایان محمد و برادرش علی ابن ابیطالب چون از او شنیدند که انبیاء را ای گویند عرض کردند این سخنیه پسر سفیه
و شریر پسر شریر و فاسق پسر فاسق ما و جاهل پسر جاهل ما است چون از ما غایب بود خوش نداشتیم که او را
غیبت کنیم عبد الله عرض کرد یا رسول الله این است آنچه میترسیدم از بدزبانی ایشان پس اسلام
عبد الله ابن سلام نیکو شد و قصد اذیت شدید از یهودان همسایه که باو میرسید و روزی رسول خدا
در شدت گرمای تابستان در مسجد خود بود ناگاه عبد الله ابن سلام بر آنحضرت در آمد و بلال اذان میگفت
و مردم میان قیام و قعود و رکوع و سجود بودند پس رسول خدا بجانب روی عبد الله در تغیر و دو چشمش اشک آلود
دید فرمود چه شده است ترا ای عبد الله عرض کرد یا رسول الله یهودان آهنگ من کرده اند و بد
من بدرفتاری نموده اند و هرچه برای من بهره و نصیب بوده از مال دنیا از من عاریه گرفته اند تلف
نموده اند اموال را و هرچه من از ایشان عاریه خواسته ام من نداده اند بعد از آن ضرر با اجتماع نموده اند

گرده اند و من قسم شده اند بر اینکه احدی از ایشان با من مجالست و خرید و فروش و مشورت نکند و با من سخن نگوید
بعد از آن سخن نگفتند و با هر که در منزل من بوده همین توطیه با ایشان مشی کرده اند حال ابل و عیال من هم با
من سخن نیکو نمی گویند و همه همسایگان من یهود اند و تحقیق از ایشان اندوهگین شده ام و وحشت کرده ام کسانی
که ایشان انس گیرم بهر من نیست و مسافت میان او و میان این مسجد و منزل تو بسیار دور است و هر وقت
که بخدمت آیم از اذیت ایشان تنگ شوم و مرا ممکن نیست که شرفیاب مسجد یا منزل تو شوم چون رسول خدا
شنید حالت نزول وحی بر آنجناب از جهت تعظیم امر الهی عارض شد و بر آنحضرت نازل شد إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ
اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ
الْغَالِبُونَ فرمود ای عبد الله ابن سلام جز این نیست که اولی و سزاوار تر بتصرف و حاکم بر امور دینی و دنیوی
شما خداست و ناصر و یاور شما بر این یهودان که قصد بدی برای تو کرده اند خدا و رسول او است و ولی او هم
آنکسانی اند که ایمان آورده اند که صفت ایشان این است که ایشان بر پا میدارند نماز را با شرایط و ارکان
و میدهند زکوة را و حال آنکه ایشان در رکوع نماز خود هستند و هر که ولی و دوست و یاور خود گیرد خدا و رسول
او را و کسانی که ایمان آورده اند و هر که دوست دارد ایشان را و دوستی کند با دوستان ایشان و دشمنی کند با دشمنان
ایشان نزد همه مهمات پناه برد بخدا پس با ایشان پس بدرستی که ایشانند لشکر خدا که غلبه مینمایند بر یهودان
و سایر کافران را یعنی البته ای پسر سلام اراده یهود مغموم نسازد تو را زیرا که خدای تعالی و جماعت انصار
و یاوران تو اند و خدا نزد دشمنانت را از تو کفایت خواهد فرمود و کید و مکر ایشان را از تو دور خواهد نمود رسول خدا
فرمود ای عبد الله سلام شاد و خوشحال باش که خدا برای تو گردانیده دوستانی بهتر از یهودان خدا و رسول
او محمد و آنکه ایمان آورده اند که بر پای میدارند نماز را و میدهند زکوة را و ایشان راکعانند عبد الله ابن سلام
عرض کرد یا رسول الله کیستند آنجماعتی که ایمان آورده اند رسول خدا بسائلی نگریست و فرمود آیا الحال کسی
چیزی داد عرض کرد آری این مصلی با انگشت خود بسوی اشاره کرد که این انگشتر را بمن عطا کرد آنرا پس
بسوی او و انگشترش نگاه کردیم و دیدیم که انگشتر علی ابن ابیطالب است رسول خدا فرمود الله اکبر این
علی ابن ابیطالب بعد از من ولی شما است و اولی و سزاوار تر بهمه مردمان است بعد از من بهمه مردمان چنانچه
که اولی بودن رسول خدا است بتصرف در امور مردم و حکومت در امور دینی و دنیوی و ولایت و امامت
و امارت و فرمانروائی و حکمرانی که از جانب خداوند عالم بر همه مردم و سایر مخلوقات داشت فرمود که علی
بر مردم اولویت دارد بعد از من بر این ولایت و امارت و خلافت و عبارت حضرت رسالت دیگر

اللّٰه اکبر هٰذا و لکن بعدی اولی الناس بالناس بعدی علی بن ابیطالب

[illegible]

تعالی اللّٰه عن ذلک علوا کبیرا

[illegible]

او کلما عاهدوا عهدا نبذه فریق منهم بل اکثرهم لا یؤمنون

[illegible]

[illegible]

نبذه فریق منهم ... بل اکثرهم لا یؤمنون

[illegible]

کن باشی و کفار قریش تو را طلبند چنانچه مرا می طلبند و بدانند با اینکه تو و او دشتی مرا بر آنچه او دعا میکرد از ترا
پس تحمل شوی بسبب من انواع عذاب را ابوبکر عرض کرد یا رسول الله اگر من در عمر دنیا زندگانی کنم
در تمام آن بسخت ترین عذابها گرفتار شوم و نازل نشود بر من موت براحت اندازه و فرح شاد
در تمام آن بسخت ترین عذابها ... محبت تو باشد مرا نه آنکه اینها دوست تر باشد نزد من از اینکه من
زنده و در همه این عذابها در راه محبت تو باشم و دنیا را مالک باشم و در دنیا در راه مخالف بودن با تو
تنعم باشم در دنیا و جمیع ملکها و پادشاهان دنیا ... فرمود لاجرم خدا مطلع شده بر دل تو و از آنچه از
... رسول خدا فرمود ... بدانچه بر دل تو است می گرداند ترا از من بمنزله گوش و چشم و سر از جسد
جاری شد ... بدانچه بر دل تو است و علی فوق اینها است بجهت زیادتی
از مثل علی که او از من بمنزله گوش و چشم و سر و روح است و علی فوق اینها است بجهت زیادتی
فضل او و خصلتهای شریفش ای ابوبکر هر که با خدا عهد کند پس نشکند آنرا و تغییر و تبدیل ننموده
حسد نورزد کسی را که خدا او را تفضیل آشکار کرده پس او با من در رفیع اعلی خواهد بود و هر گاه تو بروی
بروی که پروردگار تو از تو آنرا دوست دارد و پیروی طریقه نمائی که او آنرا دشمن دارد و همان طریق
محبوب الهی و وفا نمائی تا از دنیا بروی چون تو را روز قیامت زنده فرماید مستحق و مستوجب دوستی
با خدا و مرافقت با او در جنان حضرت رحمن خواهی بود ای ابوبکر نگاه کن پس در آفاق آسمان نگریست
فرشتگانی را از آتش دید که بر اسبانی از آتش سوارند و بر دست ایشان نیزه هائی از آتش است همه
فریاد کردند یا محمد ما را فرمان خود امر فرما تا مخالفانت را در هم شکنیم پس فرمود بزمین گوش بدار
گوش داد شنید که زمین فریاد می کند یا محمد امر فرما در باره دشمنان خود تا امتثال فرمان تو نمائیم
بر کوهها گوش بدار پس شنید که ندا میکردند یا محمد امر فرما در باره دشمنان خود تا ایشان را هلاک
نمائیم پس فرمود بدریاها گوش بدار ناگاه دریاها بحضور انور آنسرور حاضر شدند و موجهای آنها ...
عرض کردند امر فرما در باره دشمنان خود تا امتثال امر تو نمائیم پس ابوبکر از آسمان و زمین و کوهها
و دریاها شنید که همه میگفتند یا محمد پروردگار تو بسبب عجز از کفار تو را امر نفرموده بدخول در غار
ولکن ابتلائی است تا از بندگان و کیزان خدا خبیث از طیب بیرون آید بسبب زحمت و صبر و حلم تو
یا محمد هر که بعهد تو وفا کند پس او از رفیقان تو است در بهشت و هر که عهد تو را بشکند بضرر خودش می شکند
و او از قرینهای ابلیس لعین است در طبقات نیران پس رسول خدا بعلی فرمود یا علی تو بمنزله گوش و چشم
و جسد ... نزد من از بدن ... من دوست میدارم ترا مثل دوست داشتن مرد تشنه آب سرد خوشگوار را
پس او را فرمود که ای ابوالحسن بیا بجای من بخواب و ردای مرا بر روی خود بکش هر گاه کفار قریش بر بالین تو بیایند

و شکر می کند و تعقیب نماید تو فیق خود را قرین تو میسر ... و بتوفیق الهی ایشان را جواب خواهی داد و از شر ایشان
نجات خواهی یافت چون ابوجهل با گروه مشرکین با شمشیرهای کشیده خود آمدند و در خانه آنحضرت ابوجهل بایشان
گفت که قصد کنید بسوی او ... که در خواب در وقت شمشیر را فرود آورید ... بسیار ... شود ...
نمیشد سنگ گران بجانب آنحضرت پرتاب کردند حضرت روی صورت خود را باز کرد و ...
... شما را او را شناختند و دیدند که او علی بن ابیطالب است ابوجهل بایشان گفت ...
... این جوان با فرزندی بجای خود خوابانیده خود از شر نجات داد که مشغول کشتن علی شوید و محمد نجات
یابد ... بجای خود بخوابانید اگر خدای او او را حفظ کند چنانکه خودش را ... و حال که علی را
بزند و بجای خود خوابانیده شما تمام با او رجوع نداشته باشید که سبب هلاکت علی محمد نجات یابد
... او را تعاقب نمود و پیدا کنید پس امیرالمؤمنین علی فرمود ای ابوجهل آیا برای من این باوری ...
... خدای تعالی القدر بهره از عقل بمن داده که اگر تمام احمقان و دیوانگان دنیا قسمت شود همه صاحب
عقل کردند و القدر از قوت بمن بخشیده اگر تمام ضعفاء دنیا قسمت شود همه آن صاحبان قوت کردند و آنقدر
شجاعت بمن داده که اگر تمام صاحبان ترس دنیا قسمت شود همه آن صاحبان شجاعت شوند و آنقدر
حلم بمن داده که اگر تمام سفیهان دنیا قسمت شود همه صاحبان حلم و بردباری کردند و اگر نه این بود که ...
بمن امر فرموده که بعد از رفتن او از من چیزی حادث نشود تا با او برسم هر آینه با شما کار ها داشتم و همه شما را
کشته بودی ... ابوجهل خداوند عالم امر کرده با آسمان و زمین و کوهها و دریاها که از شر شما نجات دهند
شما را هلاک کنند و او قبول نموده و با شما رفق و مدارا سلوک نموده تا ایمان بیاورد هر کسی که در علم خدا گذشته
که از شما ایمان خواهد آورد و مؤمنان را از اصلاب و ارحام کافران و کافرات بیرون خواهد آمد
تعالی از فضل و کرامت خود دوست دارد که قطع نفرماید مؤمنان را بسبب ... و اگر ...
پروردگار شما همه شما را هلاک می فرمود و بدرستی که خدا مستغنی است و شما او محتاج ...
نخواهد شما را مضطر و مجبور بطاعت فرماید بلکه شما را چنانکه تکلیف نموده قدرت مرحمت فرموده و قطع عذر
و تمام حجت بر شما نموده و شما را باختیار خود باز داشته و الا همه شما را بیک طرفة العین هلاک میکرد
پس برادرش ابوالبختری در غضب شده و شمشیر خود را از غلاف کشید که بر آنحضرت حمله کند ناگاه دید که
... شد که بر روی او بیفتند و زمین شکافته شد که او را فرو برد و موج دریاها او را رو گردند تا او را
غرق کنند و دید آسمان بزیر آمد تا بر روی او بیفتد و شمشیر از دستش بیفتاد و بیهوش شده بر رو درافتاد
و ابوجهل خواست امر او را بر مردم مشتبه کند گفت او در اینجا ... صفرا او در سر او جوش آمده و حال

شد پس چون رسول خدا با علی ملاقات نمود فرمود یا علی به درستی که خدا صوت شکرگوی تو با ابوجهل را [illegible]
شد و پس چون رسول خدا [illegible] از خوردن رسانید پس همه رسیدند [illegible]
بالا شدند و فرمود در بهشت خازنان [illegible] داده اند و او را بحرمت داده اند جواب داد و شد پا ایشان [illegible]
را [illegible] و [illegible] اعدای جان و روح او کرد [illegible] خازنان بهشت
و [illegible] عرض کردند [illegible] از زمان [illegible]
عرض کردند پروردگارا [illegible] و حوریان [illegible] سرشت عرض کردند [illegible]
پس خدای تعالی [illegible] ایشان فرمود [illegible] و دوستان [illegible] ایشان
[illegible] است آیا راضی هستید عرض کردند ای پروردگار
[illegible] مترجم گوید [illegible] عرض [illegible] پروردگار [illegible] محمد و آل محمد
[illegible] حق تعالی [illegible] فرماید که عز و جل ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ
اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ
ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ
وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ
عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا
إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ
وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا
يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ
لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا
وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

امام حسن عسکری فرمود که حضرت صادق علیه السلام فرموده چون پیغمبر بدان جماعت یهود و نواصب
از زنده [illegible] قرآن را که مشتمل بود بر فضیلت داد و محمد و علی و واجب گردانیدن دوستی و ولایت ایشان
و ولایت دوستان ایشان و عداوت دشمنان ایشان را که تصدیق کننده است امر تو را که با ایشان است
﴿نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ﴾ گروهی از آنکه داده شدند
کتاب تورات [illegible] علمای یهود [illegible] تورات و کتابهای خدا را ﴿وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ در پس پشتهای خود و ترک
عمل [illegible] بر نبوت و پیغمبری محمد و بر وصایت و امامت علی [illegible]
و مناقب [illegible] شدند انکار نمودند ﴿كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ گویا آنکه ایشان [illegible]

[illegible] قرآن کلام خدا و [illegible] رسول و [illegible] انکار رد قرآن کرده [illegible] انکار و رد کردن کسی که [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] آن مترجم گوید یعنی آن [illegible] خدا [illegible] حق تعالی
[illegible] فرموده که همه یهود چهار فرقه اند اول [illegible] کتاب تورات [illegible]
[illegible] بن سلام و امثال او و ایشان [illegible] اکثرهم ﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾ [illegible]
[illegible] از [illegible] عناد و [illegible] چنانچه فرمود ﴿نَبَذَ فَرِيقٌ﴾
[illegible] آن [illegible] بواسطه جهالت [illegible] آن شدند [illegible]
[illegible] ظاهرا [illegible] آن بواسطه [illegible]
[illegible] ایشان اهل تجاهل و تغافل [illegible] نواصب [illegible] قرآن چهار فرقه اند ﴿وَاتَّبَعُوا﴾
یهود و نواصب پیروی نمودند ﴿مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ﴾ [illegible] ﴿عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ﴾
[illegible] پادشاهی سلیمان یا در زمان پادشاهی او [illegible] آنست که [illegible]
[illegible] در زمان سلیمان تابع آن شده بودند [illegible]
[illegible] پادشاهی سلیمان [illegible] حکایت است از حال [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] سحر [illegible] پادشاهی عظیم پس [illegible]
[illegible] مردم را از کتاب خدا [illegible] این است که یهودیان [illegible]
[illegible] بودند چون از رسول خدا شنیدند فضایل علی ابن ابیطالب را و از حضرت رسالت
[illegible] مشاهده کردند [illegible] خدای تعالی آنها را از برای آن [illegible]
[illegible] آن یهود و نواصب با یکدیگر خلوت کردند و گفتند [illegible] طالب دنیا [illegible]
[illegible] تعلیم [illegible] پس محمد [illegible] پادشاهی
[illegible] سلطنت و پادشاهی را [illegible] از خود برای علی [illegible] آنچه [illegible]
[illegible] نیست که همه قول خود [illegible] سحر [illegible]
[illegible] مسلط شود و پادشاه گردد [illegible] مردم در این [illegible] سلیمان ابن داود بود که [illegible]
پادشاه [illegible] جن و انس و دیوان [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] محمد و علی [illegible] آن می کنند و آنچه محمد برای علی [illegible] برای خود [illegible]
[illegible] برای علی مستغنی [illegible] در این [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] یهود و نواصب [illegible] فرمود عز و جل [illegible] کتاب خدا را [illegible] ولایت و دوستی

[illegible] و پیروی کردند آنچه را که کفره از دیوان از سحر و نیرنجات بود
محمد و علی در پس پشتهای خود و آن عمل نکردند و پیروی کردند [illegible] سلیمان با آن سحر پادشاه شده و با نیرنج سحر اظهار عجایب
در زمان پادشاهی سلیمان آنها که گمان میکردند که سلیمان [illegible] و اطاعت علی مستغنی شویم گفتند که سلیمان کافری
بود که بر مردم مطیع و منقاد او میشوند [illegible] و قادر شد بر آنچه قادر شد پس [illegible]
ساحر بود و بسحر خود پادشاه شد [illegible] سلیمان کافر نبود و استعمال سحر نمود [illegible]
بر بود و نواصب رد نمود [illegible] وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ [illegible]
جماعت که قرآن گفتند [illegible] سحر را که نسبت آن را بسلیمان دادند کافر شدند
دیوان زمان سلیمان بسبب تعلیم دادن ایشان بمردم سحر را [illegible] علیه السلام شعبده [illegible]
مترجم گوید [illegible] دیوان در عهد سلیمان [illegible] آصف بن برخیا نوشتند و بر قرآن
[illegible] هَٰذَا مَا عَلَّمَ آصَفُ بْنُ بَرْخِيَا سُلَيْمَانَ الْمَلِكَ یعنی این چیزیست که آصف بن برخیا
[illegible] سلیمان را آموخته و آن را [illegible] استراق سمع سخنان ملائکه [illegible]
[illegible] ایشان تدوین آن کرده تعلیم مردمان کردند سلیمان
[illegible] بمفقل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد
[illegible] نوشتها را آوردند [illegible] و از این خبر نداشت و بعد از وفات
و روایت دیگر آنست که دیوان آن را در زیر سریر او مدفون ساختند [illegible]
او دیوان آن را از زیر تخت وی بیرون آورده چنان بمردمان فرا نمودند که سلیمان با این شعبده و نیرنجات
[illegible] و وحش و طیر مسلط شده و همه اشیا را مسخر حکم کرده اید شما نیز این [illegible]
[illegible] گفتند معاذ الله که این چنین تواند [illegible]
[illegible] سلیمان را بسحر و شعبده نسبت دادند و این [illegible]
[illegible] رسول خدا در این شیر [illegible] حق تعالی برائت ساحت سلیمان نمود [illegible]
و فرستاد این روایات با تفسیرات و مراد از سحر چیزیست که استعانه نمایند و تحصیل آن [illegible]
شیطان از آنچه انسان بآن مشتغل باشد [illegible] کسی است که مناسبتی بشیطان داشته باشد [illegible]
[illegible] و دستی و چالاکی [illegible] آن بسحر [illegible]
تجوزات والله اعلم پس فرمود وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ
و پیروی کردند شیاطین کافر شدند بسبب تعلیم دادن ایشان بمردم سحر را و بسبب تعلیم دادن ایشان [illegible]
فرو فرستاده شده بود از سحر بر دو فرشته در شهر بابل نام آن دو فرشته هاروت و ماروت بود [illegible]

و در زمان [illegible] و نواصب [illegible]

در اختلاف [illegible] سلیمان [illegible] دیوان

مناسبت [illegible] دیوان

حکایت [illegible] هاروت و ماروت

[illegible] یا حالت [illegible] یا از ضمیر [illegible] که آن دو فرشته در بابل بودند [illegible]
[illegible] در بابل بود و آن بنا بر قول مشهور شهری از سواد کوفه و نزد [illegible] بابل نهاوند است [illegible]
[illegible] است والله اعلم حضرت صادق علیه السلام فرمود که بیان این قصه چنین است که بعد از
زمان نوح ساحران و تموینه نمایان بسیار شدند یعنی همه بسحر و تموینه مشغول شدند [illegible]
پس خدای تعالی دو فرشته بسوی پیغمبر آن زمان فرستاد [illegible] و آنچه سحر [illegible]
ایشان بآن باطل شود و کید ایشان برگردد بخود ایشان پس آن پیغمبر آن را [illegible] فرشته [illegible]
خدا از سوی بندگان خدا رسانید و ایشان را امر فرمود که بر سحر مطلع شوند [illegible]
[illegible] مردمان را سحر کنند و این مثل آنست که بحقیقت سم و آنچه دفع [illegible]
پس بیاموزند که آن زهر گونه [illegible] زهر است [illegible]
[illegible] کثیر الحیلی پس فرمود وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ و تفسیر آن این است که آن
[illegible] دو فرشته را امر کرد تا بصورت دو بشر [illegible] بمردم ظاهر شوند و آنچه خدای تعالی [illegible]
تعلیم داده بود ایشان را بمردم آن زمان بیاموزند پس خدای تعالی فرمود که هاروت و ماروت [illegible]
[illegible] مردمان جادوئی و ابطال آن را حَتَّىٰ يَقُولَا [illegible] بر سبیل موعظه و نصیحت می گفتند [illegible]
[illegible] إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش و امتحانیم از برای بندگان از
[illegible] خدا و آنچه تعلیم سحری کنند [illegible] اطاعت نمایند که کید جادو [illegible]
[illegible] مردمان را سحر کنند و قول او تعالی فَلَا تَكْفُرْ یعنی ای متعلم [illegible]
[illegible] و ضرر رسانیدن مردم [illegible] مردم را بسوی اینکه اعتقاد [illegible]
[illegible] قدرت [illegible] غیر از خدا [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] فَيَتَعَلَّمُونَ پس مردم تعلیم گرفتند مِنْهُمَا و این دو وصف [illegible]
[illegible] پادشاهی سلیمان [illegible] نیرنجات شیاطین نوشتند [illegible] فرو فرستاده شد بر هاروت و ماروت
[illegible] و تعلیم [illegible] وصف مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ سحری را که جدائی افکند [illegible]
[illegible] این بود که بعضی تعلیم میگرفتند برای ضرر رسانیدن بمردم بانواع حیل [illegible]
[illegible] فلان نوشته و فلان عمل در فلان موضع دفن کرده [illegible]
[illegible] وصال میان [illegible] پس فرمود عز و جل وَمَا هُمْ
بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ و ساحران ضرر رسانند [illegible]

تتمه حکایت هاروت و ماروت

روایت حضرت صادق [illegible] در باب هاروت و ماروت

[illegible] هاروت و ماروت

حکایت [illegible] دیوان [illegible]

وعلم او زیرا که کو نخواهد جبیل ضرر و جبر ایشان را از سحر باز دارد و منع فرماید مترجم گوید از نوی معنی علم مراد
معنی آنست که هیچ ساحری بغیر ضرری نرساند مگر که علم خدا ملابس آنست یعنی حق تعالی آنرا امید اندیس و کفیه
وتهدیدی کی عمل ساحر مرتب ساخته بسحر رساند چون دنیا دار تکلیف است شود و اندهم پس مردود
ویتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم و بجزی رای آموزند که با ایشان زیان خواهد رساند و سودی
باشان نخواهد داد زیرا که چون آن سحر را بیاموزند تا بان سحر عمل کنند زیان خواهند نمود زیرا که آموختن
چیزی را که ضرر رساند و در دین ایشان و سود نه و در دین ایشان بلکه بسبب این سحر از دین خدا بیرون
ورده شوند یعنی عامل هر کز عملی کند که موجب ضرر باشد و نفعی بر آن مترتب نشود و هر آینه سحر تعلیم
ایشان نیک دانستند که هر که بخرد سحر را ببهای دین حق که بیرون آورده شود از آن دین با موختن این
سحر نیست مر او را در آخرت هیچ نصیبی سوی ثواب جنت و هر آینه بد چیزی است که فروختند یعنی ستبدل
کردند بجز نفسهای خود را یعنی حظ و نصیب خود را از بهشت بفروختند و سحر را خریدند و نفسهای خود را
گرو اعمال خود در عذاب کذاشتند اگر هستند که عالم باشند با نکه خود ان بدبختان فروختند آخرت را
[illegible]
ولقد علموا لمن اشتریه ما له فی الآخرة
من خلاق
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لو کانوا یعلمون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
متر جم گوید که در روایت عامه وارد شده که این دو
فرشته از جمله فرشتگانی بودند که زبان طعن بر آدمیان دراز کردند خدای تعالی فرمود که بنی آدم را
[illegible]
[illegible]

در شهر بابل

شریعه ایشان در لباس شهوت در ایشان پوشانید و برای حکومت خلق ایشان را بزمین فرستاد چون بزمین آمدند
بزنی زهره نام عاشق شدند و قصد او نمودند و شراب خمر و قتل بناحق و سجده صنم اقدام نمودند و بعد از آن
آن زن زنا کردند و در مدت کمی این چهار معصیت عظیمه از ایشان بظهور رسید حق تعالی ایشان را از صعود
باسمان منع فرمود و مستوجب عذاب شدند پس ایشان را مخیر ساخت میان عذاب دنیا و آخرت
گفتند بار خدایا عذاب آخرت سخت است ما عذاب اینجهان را اختیار میکنیم که اسهلست حق تعالی
ایشان را در چاه بابل بموی سر ایشان بر بالای آب چاه آویخت و حالا از غایت تشنگی زبان ایشان از دهن
بیرون آمده و آب نمیرسند و تشنگی میرسند تا روز قیامت و آن زن را مسخ کرد باین ستاره که آنرا زهره میگویند
چنانکه سهیل که عشاری بود در یمن او را بستاره مسخ فرمود این روایت در نهایت سخافت است و نزد
ما مردود و نامعقول است و از راه راستی منحرف زیرا که ملائکه با لطاف الهی معصومند و از معاصی و ذنوب
منزه و مبرا چنانکه ابو یعقوب و ابو الحسن راویان این کتاب گفتند که ما با امام حسن عسکری ابو القاسم
عرض کردیم که زعم قوم آنستکه هاروت و ماروت دو فرشته بودند چون معصیت و فسق در بنی آدم بسیار
شده بود فرشتگان آمدند [illegible] خدای تعالی آمد فرشته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرمود معاذ الله از این مقاله [illegible]
[illegible] لا یعصون الله ما
امرهم ویفعلون ما یؤمرون [illegible]
[illegible]
ولا یستکبرون عن عبادته ولا یستحسرون یسبحون اللیل والنهار لا یفترون
[illegible]
[illegible]
بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون یعلم ما بین ایدیهم وما
خلفهم ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ایشان است بلکه باید که اعتقاد کند که حق تعالی ایشان را به پیغمبر آن زمان بصورت بشری فرستاده
مرده از حقیقت سحر مطلع ساخته بودند که آن امری است باطل و کاری است ناشایسته و نابایسته بعد
از آن حضرت فرمود که اگر چنانچه عامه میگویند بوده باشد باید خدا آن فرشتگان را خلفای خود در زمین کرده
باشد و مثل انبیا و ائمه در دنیا باشند پس آیا از ائمه و انبیا قتل نفس و فعل زنا واقع میشود یعنی بنابر روایت
عامه از جمله انبیا و ائمه میبودند و این مستلزم آنست که از جمله انبیا و ائمه نیز قتل نفس و زنا و شرب خمر
معاصی صادر شود بلکه از ایشان … صادر شده نعوذ بالله من هذه العقیدة المردیه
پس فرمود که آیا نمیدانید که خدا هرگز دنیا را از پیغمبری یا امامی از جنس بشر خالی نمیکند روا نداشته این است که
خدای فرماید وما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم من اهل القری یعنی
پیش از تو نفرستادیم بسوی خلق مگر مردانی را از اهل زمین قریه‌ها که بسوی ایشان وحی فرستادیم پس خدای تعالی
در این آیه اخبار فرموده که او هرگز ملائکه را بر اهل زمین مبعوث نفرموده تا انبیا و امامان و حکام ایشان
و غیر این نیست که ملائکه بسوی پیغمبران فرستاده شدند یعنی بشر را بر ایشان مبعوث فرموده بجهت خشیت
… احکام الهی را … از انبیا … موجب خشیت و نفرت ایشان …
و طبایع ایشان رسیده … آن دو راوی مذکور گفتند که ما بآنحضرت عرض کردیم پس بنابراین
ابلیس نیز فرشته نبوده فرموده بلکه از جن بوده آیا نمی شنوید که خدا میفرماید واذ قلنا للملائکة
اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن و وقتی که بملائکه فرمودیم آدم را سجده کنید
پس همه سجده کردند مگر شیطان که از جن بود پس اخبار فرموده که او ملعون از جن بوده و او است آنکه خدا فرموده
والجان خلقناه من قبل من نار السموم و جن را آفریدیم پیش از خلقت آدم از آتش بی
دود پس امام فرمود پدرم مرا خبر داد از جدم از حضرت رضا از آبا خود از علی از رسول خدا …
خدا ما معاشر آل محمد را برگزیده و پیغمبران را برگزیده و ملائکه مقربان را برگزیده و حال آنکه برنگزیده ایشان را مگر …
علم … کمال ایشان که آنها … خواهند نمود با آنچه خارج شوند بسبب آن از ولایت …
خدا و بسبب آن از عصمت الهی منقطع شوند و مستحقان عذاب و نقمت الهی منضم شوند یعنی در علم خدا …
بود که ملائکه در این عصمت خود را … معصیت نیالایند و کردار افعال فساق و فجار نکردند و دوست …
خدا و رسول و آل طاهرین او بودند … ایشان را برگزید و دو راوی گفتند که ما بآنحضرت عرض کردیم که …
روایت کرده اند که چون رسول خدا نص بر امامت شاه ولایت علی ابن ابیطالب فرمود حق تعالی
ولایت امیرالمؤمنین را در آسمانها عرضه داشت بر فئام و فئام از ملائکه آنها از قبول آن ابا کردند …

… ایشان را بصورت ضفادع مسخ گردانید فرمود معاذ الله هؤلاء المکذبون علینا … جماعت …
… رسولان خدا بودند پس ایشان مانند سایر انبیا و رسل خدا بودند …
… عرض کردیم پس فرمود … انبیا … از کفر … ملائکه … چه شان ملائکه عظیم …
… ایشان جلیل است مترجم گوید که تا اینجا روایت حضرت رضا علیه السلام موافق است …
… آن چنین است که گفتند چه میفرمائید در حق ستاره زهره و سهیل که میگویند از مسوخات …
… میگویند بلکه زهره زنی بود که بنی آدم با او زنا میکردند و سهیل عشار بوده و مسخ شده …
… این هر دو ستاره اند و مردمان غلط کرده که گمان برده اند این دو ستاره باشند و چون توانا بود که حق
تعالی خود را بانوار مضیئه مسخ فرموده باشد که تا آسمان و زمین باقی باشند ایشان باشند و حال آنکه همه
مسوخ بیش از سه روز زنده نبودند و از آنها نسلی پیدا نشدی و امروز بر روی زمین هیچ مسخی نیست
و آنکه … قرده و خنازیر و اشباه آن از مسوخات میگویند بآن معنی است که حق تعالی کفار را باشکال آنها مسخ
کرده … از آن فرمود که اما هاروت و ماروت دو فرشته بودند که خدا ایشان را فرستاد بزمین بجهت تعلیم
سحر … که در آن زمان سحره دعوی نبوت میکردند پس آن هر دو فرشته را فرستاد تا تعلیم مردمان … ایشان را
… ابطال سحر و کیفیت احتیال در آن مطلع ساخته … نبوت کرده …
… بیان سحر و معجزه … ابطال دعوی سحر کنند پس فرمود ولو انهم آمنوا واتقوا
لمثوبة من عند الله خیر لو کانوا یعلمون این آیه در تفسیر تفسیر شده ظاهر معنی
این آیت یعنی و حال آنکه این جهودان اگر ایمان آورده بودند بمحمد و قرآن و پرهیز کرده بودند از …
… نقض عهد و سایر معاصی هر آینه پاداش داده میشدند از جانب خدا پاداشی بهتر از رشوه …
… سایر افعال قبیحه مذکوره اگر بودی که بدانستند که ثواب خدا بهتر است از آنچه …
… ترک تدبر در آیات و معجزات حضرت رسالت پناهی است و بجهت ترک عمل بعلم خود …
… عمل بآن نمیکنند … و بعضی گفته اند که لمثوبة من عند الله خیر جواب لو است …
… آیات که لاثیبوا مثوبة من عند الله خیرا مما شروا به انفسهم یعنی اگر جهودان
ایمان آورده بودند و از معاصی اجتناب کرده بودندی هر آینه ایشان را پاداش داده بودندی پاداشی از نزد
خدا که بهتر است از آنچه که نفس خود را بآن استبدال کرده اند پس حذف فعل شده و …
… گشته تا دلالت کند بر ثبوت مثوبه و جزم بخیریت آن و حذف مفضل علیه بجهت
… افضل است از آنکه مفضل علیه باشد و نکره آوردن مثوبه بجهت افاده قلت آنست که …

تصرف است چه جای بیشتر از آن از آیات مذکوره چنان مستفاد میشود که تعلیم و تعلم سحر بجهت ازاله شبهه و تحرز از آن
جایز بلکه بجهت دفع متنبّی واجب کفائی است و بجهت استعمال آن با قصد حلیت کفر است و اینکه بعضی [illegible]
[illegible] گفته اند که ساحر میتواند بشر را بصورت خر گرداند و قلب صورتی بصورت دیگر کند و انشای حیوان کند بر وجه
اختراع و از غیب خبر دهد در نهایت دروغ و افترا است و هر که تصدیق اینها کند منکر نبوت خواهد بود و [illegible]
سحر و اینها ممکن است و اگر ساحر بر این قادر میبود هر آینه قادر بود بر بیرون آوردن گنوز و تسلط بشهرها و قتل
پادشاهان و غیر آن و حال آنکه سحره در نهایت نکبت و بدحالی و پریشانی اند و قادر بر توسعه روزی خود نیستند
[illegible] سحر [illegible] و فتنه انگیزی و خدعه و حیل و ابهام است و رفع انواع سحر [illegible] میشود محال [illegible]
[illegible] والله اعلم بحقایق الامور قوله عز و جل یا ایها الذین امنوا لا تقولوا راعنا
وقولوا انظرنا واسمعوا وللکافرین عذاب الیم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که [illegible]
[illegible] علیه السلام فرمود چون رسول خدا تشریف فرمای مدینه شد و مهاجران و انصار اطراف آنحضرت
بسیار شدند بر آنحضرت مسئلت و مکالمات بسیار شد و بعضی آنحضرت را بخطاب عظیم شریف که لایق بحال آن
حضرت میبود خطاب نمیکردند و حکایت آن این است که خدای تعالی مهاجر و انصار [illegible] فرموده بود در سوره
حجرات یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا له
بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم وانتم لا تشعرون
ای کسانیکه ایمان آورده اید بلند مکنید آواز های خود را بالای آواز پیغمبر و حرف مزنید با آنحضرت [illegible]
[illegible] گفتن چون [illegible] گفتن شما با یکدیگر که عملهای شما ناچیز گردد و حال آنکه شما شعور [illegible]
خدا این بود که با ایشان بسیار مهربانی [illegible] بود و در حال ایشان عطوفت و رافت میفرمود [illegible]
[illegible] از ایشان نهایت [illegible] آنحضرت [illegible] میساخت [illegible]
فرمود که آواز آنحضرت [illegible] تا آواز او [illegible] فرموده [illegible]
آنکه روزی مرد اعرابی آنحضرت را با آواز بسیار بلند ندا کرد که یا محمد و حال آنکه آن [illegible]
دیواری بود حضرت [illegible] آواز اعرابی [illegible] جواب [illegible] صوت [illegible] که اعرابی [illegible]
[illegible] شدن آن اعرابی بحضرت رسالت پناهی عرض کرد مرا خبر ده که توبه تا کی قبول میشود رسول خدا
فرمود یا اخا العرب بدرستی که باب توبه از برای فرزند آدم مفتوح است [illegible] تا آفتاب از مغرب
طلوع کند و بیان این قول تعالی است هل ینظرون الا ان تاتیهم الملئکة او یاتی
ربک او یاتی بعض ایات ربک یوم یاتی بعض ایات ربک و آن طلوع آفتاب است

[illegible] لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن امنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا
مترجم گوید که چون این آیه مبارکه از [illegible] آیتی است [illegible] برادران [illegible]
[illegible] این در تهدید و وعید مشرکان و منافقان است که از قرآن با وضوح دلالت آن [illegible]
[illegible] هل ینظرون آیا منافقان و مشرکان انتظار میبرند در مقام انکار است یعنی بعد از آنکه [illegible]
[illegible] ادله [illegible] و قرآنی در نهایت وضوح دلالت بر حقانیت [illegible]
حضرت رسالت و انواع اسباب لطف حضرت رب العزت [illegible] داده شد [illegible]
[illegible] ندانسته باشند الا ان تاتیهم الملئکة [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] پس [illegible] او یاتی ربک [illegible]
[illegible] پروردگار تو بعذاب خسف یا قتل یا آیات [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] که [illegible] منافقان و مشرکان [illegible]
[illegible] حضرت قائم عجل الله فرجه و رجعت حضرت امام حسین و سایر ائمه [illegible]
[illegible] یوم للقاء [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] والله اعلم او یاتی بعض ایات ربک
[illegible] حضرت عسکری فرمود که آن طلوع آفتاب
مغرب است [illegible] آفتاب از مغرب [illegible]
[illegible] عیان و ایمان [illegible]
[illegible] یوم یاتی بعض ایات ربک [illegible]
[illegible] طلوع شمس از مغرب است چنانچه حضرت امیر المومنین [illegible]
[illegible] بدست امام عصر [illegible] فرمود بعد از آن [illegible]
[illegible] خروج دابة الارض [illegible] سلیمان و عصای موسی [illegible]
[illegible] مومن [illegible]
[illegible] مومن [illegible]
[illegible] فازوا فوزا عظیما پس دابة الارض [illegible]
[illegible] بعد از طلوع آفتاب [illegible] توبه [illegible]
[illegible] پس حضرت این آیه یوم یاتی [illegible]

اگر بعد از آن خواهد آمد سؤال کند که رسول خدا مرا فرموده که بغیر از عترت او کسی را اطلاع ندهم
لا ینفع نفسا ایمانها سود نکند هیچ نفسی را ایمان آن یعنی چون آفتاب از مغرب طلوع کند
همه مردم در آن روز ایمان می آورند و ایمان ایشان با ایشان نفعی نرساند لم تکن آمنت من قبل
صفت نفس است یعنی که ایمان نیاورده باشد پیش از آمدن این آیت او کسبت فی ایمانها
خیرا یعنی ایمان آورده و لی معصیت کرده و بسیاری گناهان و کمی حسنات حاصل شده
میان آن مؤمن عاصی و میان ایمان او پس در ایمان خود کسب خیری نکرده پس در آن روز ایمان
او سودی ندهد و این آیه دلیل کسی است که ایمان بی عمل را معتبر نمیداند و آنکه ایمان
با عمل مقبول است لا غیر و این آیه دلیل کسی است که ایمان
بی عمل را معتبر میداند این حکم را بر این روز تخصیص میدهد و بعضی گویند که مراد از خیر اخلاص است
یعنی چنانچه ایمان کافر در این روز سود نکند ایمان بی اخلاص چون ایمان منافق نیز سودی نمیدهد و لکن
گفته‌اند ایمان کافر و توبه فاسق مقبول نیست و این را تأیید کند حدیث نبوی مذکور و حدیث دیگر که
توبه منقطع نشود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند و در آن هیچ کس نباشد مگر که ایمان آورد و کسی
ایمان او سودی ندهد بعد از بیان این آیه خدا میفرماید قل انتظروا انا منتظرون بگو ای محمد بر معاندان
قریش که شما انتظار این آیه را داشته باشید که ما نیز منتظر این هستیم چنانچه گذشت و چون
ظاهر شود رستگاری ما را باشد و بر شما را پس خوشا حال ما و وای بحال شما بمقتضای روایات
علامات قیامت بسیار است مثل دجال و خسف در مغرب و در مشرق و در جزیرة العرب و
الارض و دخان و طلوع شمس از مغرب و یاجوج و ماجوج و فرود آمدن عیسی و بیرون آمدن آتشی
از عدن و وقوع موت مردم یعنی وبا و طاعون باید مکلف پیش از اینها عمل صالح کند از ابن
عباس روایت است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر شب که آفتاب فرو میرود
خدای تعالی آن را با سمان هفتم میبرد و چون وقت طلوع آن نزدیک میشود آن را از آنجا مطلع خود می آورد
و طالع میگرداند تا وقتی که مقدر شده برای قبول توبه کنندگان و چون آن وقت بنهایت رسد
وقتی باشد که معاصی در زمین بسیار گردد و معروف منکر شود و هیچ کس بمعروف امر نکند و از منکر
نهی نفرماید و بجهت این امر برطرف شود و منکر منتشر گردد و چون چنین باشد آفتاب بعادت خود
عرش رود و چون مقدار ساعات شب بگذرد از خدای دستوری خواهد و گوید بار خدایا چه میفرمائی
از مشرق در آیم یا از مغرب جواب نیاید و بعد از آن ماه را نزدیک آفتاب برند و باز دارند و
متهجدان نماز شب برخیزند و ایشان در آن زمان گروهی اندک باشند و خوار و بمقدار دو شب

بعبادت خسبند و چون وقت نماز شب باشد برخیزند و نماز بگذارند و در آسمان نگرند تا صبح برآید ماه و ستاره
بر جای خود باشند با خود گویند که شب غلط کرده‌ایم و دیگر باره نماز و اوراد را اعاده کنند و در تسبیح و تهلیل
مشغول مانند تا چند بار این صورت واقع شود و چنان ستاره را بر جای خود بینند خوف عظیم
بر ایشان مستولی گردد آنگاه رو به مسجدی که در محل باشد حاضر آیند و جزع و فزع نمایند چون زمان
خدای تعالی جبرئیل را فرستد تا آفتاب و ماه را امر کند که هر دو بیک موضع از مغرب طلوع کنند
تا نور ایشان را بستانند و شکافی که بر آفتاب و ماه است جزع کنند و از فزع و هول قیامت
در آن هنگام آفتاب و ماه با جرم سیاه از مغرب طلوع نمایند چنانچه خدای تعالی فرموده و جمع الشمس
و القمر و متهجدان چون آن ببینند جزع و اضطراب کنند و ناگاه غافل باشند چون مردگان که از قبر برخیزند
از خواب برخیزند و همه اهل دنیا بناله در آیند و مدهوش گردند و مادران از فرزندان شیرخوار غافل شوند و
زنان حامله بارهای خود را بیفکنند چون آفتاب و ماه در میان آسمان رسند جبرئیل بیاید و ایشان را گرفته
بمغرب برد و بدر توبه برساند یکی از صحابه گفت یا رسول الله در توبه چه باشد رسول صلی الله علیه و آله
فرمود خدای تعالی برای مغرب دری آفریده بر دو مصراع از زر سرخ مصراعی تا مصراعی چهل سال
سوار تیز رو از طی تواند کرد و آن در تا خدای تعالی خواسته گشاده است و چون آفتاب از مغرب
بر آید هیچ بنده نباشد که توبه نصوح کند الا که توبه را با آن موضع برند معاذ بن جبل عرض کرد یا رسول الله
توبه نصوح کدام است فرمود آنکه بر گناه ندامت خورند و عذر خواهند و عازم شوند که بر سر گناه نروند
چنانکه شیر به پستان عود نکند القصه حق تعالی امر کند تا آفتاب و ماه را در آن در داخل نمایند و در را
فرو بندند چنانکه هیچ شکافی در آن نماند چون آن در بسته شود توبه هیچ تائبی مقبول نیفتد و ایمان هیچ کافر
سودی ندهد و هیچ مؤمن را ایمان و طاعت نفعی ندهد مگر آنچه پیش کرده باشد و ذلک قوله تعالی
لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا
و چون چنین شود تخفیف عذاب کرده شود و بعد از آن صور دمیده شود والله اعلم و موسی بن جعفر علیهما السلام
روایت کرده‌اند لفظ راعنا بود از الفاظ مسلمانان که با آن خطاب با رسول خدا می کردند و می گفتند راعنا یعنی
راع احوالنا و اسمع منا کما نسمع منک و در لغت یهود معنی راعنا اسمع
لا سمعت بود پس چون شنیدند که مسلمانان رسول خدا را مخاطب میسازند و میگویند راعنا
و این کلمه را خطاب می کنند با یکدیگر گفتند تا حال محمد را در سر دشنام میدادیم بیائید
او را آشکارا دشنام بدهیم پس رسول خدا را مخاطب میساختند یا محمد راعنا و اراده دشنام

[illegible]

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که رسول خدا فرمود باصحاب خود که شما را یک سپاهی پیش از شما بوده خواهید رسید رفت ایشان و گفتش که با هم موافقیم
و ما نیز برای هرگز با هم ساز و ندی حتی اگر یکی از ایشان سوراخ سوسماری را داخل شده باشد شما نیز داخل آن
خواهید شد عرض کردند یا رسول الله آن گوساله که بوده و نیز آن منافقان چه بود حضرت فرمود که نیز
که خبر را از جانب پادشاه دومة الجندل برسول خدا رسید و در آن نواحی مملکت عظیمی برایش بود و از توابع
و رسول خدا را قصد بسیار کرده که قصد خواهم نمود و اصحاب او را خواهم کشت و غنیمت ایشان را برهم خواهم زد و بعد
رسول خدا و بسیار از جانب او ترسان و هراسان بودند حتی آنکه هر روز بیست نفر از ایشان نوبت بنوبت
حضرت رسالت پاسبانی می کردند که کسی از ایشان صبحی می کشیدند که گمان می کردند که شاید اول لشکر اکیدر بمدینه
رسیده باشد و منافقان در این باب اراجیف و اکاذیب بسیار می گفتند و اصحاب حضرت را می ترسانیدند
و می گفتند که اکیدر پادشاه دومة الجندل از مردمان اینقدر و از اسبان این قدر و از مال اینقدر آماده کرده
برای جنگ شما و ضعیفان مسلمانان را وسوسه می کردند و با ایشان می گفتند که اصحاب محمد کجا می توانند اعدا
اصحاب اکیدر را نزدیک باشد که اکیدر قصد مدینه نماید و مردان شما را بقتل رساند و زنان و فرزندان
شما را اسیر کند تا آنکه از سخنان منافقان دلهای مؤمنان بسیار بدرد آمد و شکایت اینحالات را بحضرت
رسالت آوردند پس بدرستی که منافقان اتفاق کردند با ابو عامر راهب که رسول خدا او را فاسق نامیده
بود بیعت نمودند و او را امیر خود گردانیدند و بر خود اطاعت او را لازم ساختند پس ابو عامر با ایشان گفت که
رای من آنست که از مدینه پنهان شوم بجهت آنکه متهم نشوم تا آنکه تدبیر من با شما درست ظاهر شود و باکیدر نامه نویسم
بسوی دومة الجندل فرستاد که تو قصد مدینه نما و ما ترا یاری می کنیم محمد و اصحاب او را از میان بر
خدای تعالی بسوی محمد وحی فرستاد و آنحضرت را باجماع و تدبیر منافقان آگاهی داد و آنحضرت را متوجه شدن بسوی
تبوک فرمان داد و رسول خدا هرگاه اراده جنگی می فرمود غیر آن توریه می نمود مگر جنگ تبوک که معین اراده خود را
می نمود و مردم نمیدانستند که حضرت اراده کدام طرف را دارد بغیر از جنگ تبوک که در اینجا اظهار اراده خود
فرمود و اصحاب خود را امر فرمود که توشه برای جنگ تبوک بردارند و آن جنگی بود که خدا در آن جنگ منافقان را
رسوا نمود و ایشان را رسوا نمود بسبب درنگ و تخلف نمودن ایشان از آن جهاد و رسول خدا اظهار نمود که حق
تعالی بمن وحی فرستاد که بزودی ترا بر اکیدر ظفر خواهم داد و او را اسیر خواهی گرفت و با او مصالحه خواهی کرد که هر
سال هزار اوقیه طلا با دویست حله در ماه صفر و هزار اوقیه طلا با دویست حله در ماه رجب بفرستد
و بسلامتی بمدینه بر خواهید گشت پس رسول خدا باصحاب خود فرمود که چون حضرت موسی از
قوم خود بیرون رفت بجانب طور ایشان را از اول شب وعده داد و من شما را تا چهل شب وعده میدهم

شب بسلامتی غنیمت و ظفر یافته بدون جنگی که واقع شود و نه آنکه یکی از مؤمنان آزاری رسد
خواهم برگردید چون منافقان این سخن را شنیدند گفتند سوگند بخدا که چنین است و لیکن این جنگ آخر
جنگهای او است که بعد از این باصلاح نخواهد آمد زیرا که بعضی از اصحاب در این راه از گرما و از بادهای سموم
و وادیها کشته خواهند شد و هر که از اصحاب او سالم مانند در دست لشکر اکیدر
کشته و مجروح و اسیر خواهند گردید و منافقان اذن نرفتن بجنگ را از رسول خدا خواستند و علتها بهانه
اینکه اظهار کردند بعضی از ایشان اظهار بیماری جسد خود و بعضی اظهار بیماری عیال خود نمودند و بعضی
عذر خود بیان کردند و باین عذرها اذن نرفتن را از حضرت خواستند و حضرت ایشان را مرخص می
نمود پس چون صبح شد عزم رسول خدا بر کوچ کردن بسوی تبوک بجد و جزم رسید جماعت منافقان
مسجدی در خارج مدینه بنا کرده بودند و آن مسجد ضرار بود و میخواستند در آن اجتماع نمایند و مردم بنماز
ایشان بجهت نماز در آنجا جمع شده اند تا تدبیرات باطل خود را تمام نمایند و آنچه میخواهند از ایشان
در آنجا واقع شود پس جماعتی از ایشان بخدمت رسول خدا آمدند عرض کردند یا رسول الله
مسجد تو دور است و ما کراهت داشتیم که نماز در غیر از جماعت را و حاضر شدن مسجد تو را بجهت دوری راه و در این
سبب مسجدی برای خود بنا کرده ایم اگر برای مبارکت قرار گیرد و تشریف بیاوری و در مسجد ما نماز کنی آن مسجد
بسبب نماز تو در محراب آن میمنت و برکت بهم رساند و ما از برکت تو محروم نباشیم پس حضرت رسول
با ایشان اظهار نفرمود آنچه خدا او را خبر داده بود از کفر و نفاق و تدبیرهای باطل ایشان و فرمود دراز گوش
مرا بیاورید تا سوار شوم پس یعفور را آوردند و حضرت سوار شد که بجانب مسجد ایشان برود هر چند آن
حضرت و اصحاب او یعفور را زجر کردند که بجانب مسجد روان شود قدم بر نداشت و کلام از کام بر نداشت
چون سرش را از مسجد بسمت دیگر میگردانیدند تند میرفت منافقان گفتند شاید یعفور را این راه خبری بد
بآن رسیده و اکنون باین راه نخواهد رفت رسول فرمود اسبم را بیاورید چون اسب را آوردند حضرت
سوار شد هر چند او را زجر کردند که بجانب مسجد ایشان برود و حرکت کند نرفت و حرکت نمی نمود و
چون بجانب دیگر میگردانیدند تند میرفت باز منافقان گفتند که شاید این اسب را هم از این راه خبری
رسیده که نخواهد باین راه برود حضرت فرمود بیائید بجانب مسجد پیاده برویم چون آنحضرت و هر که با آنحضرت
بود خواستند که پیاده بجانب مسجد روند در جای خود ایستاده شدند و قدرت بر حرکت نداشتند و چون
بسمت دیگر متوجه میشدند حرکت بر ایشان آسان و بدنهای ایشان سبک می گردید و نشاط می
یافتند پس رسول خدا فرمود معلوم میشود که خدای تعالی از این امر کراهت دارد و آنرا نمیخواهد اکنون

من رجعی بسفر نموده باشد تمیں ان شاء الله از این سفر بر گردم پس بنظری که رضای خدا باشد در این کار بکرم و
پس آورم و حضرت در امر رفتن تبوک اهتمام فرمود و منافقان عازم شدند براینکه باز ماندگان حضرت
بیرون رفتند پس خدای تعالی وحی فرستاد که ای محمد
را خاص کرد هر گاه حضرت با لشکر خود بیرون رود و علی در مدینه بماند و یا اگر علی با این سفر برود
علی علی نور اسلام ... پس نقل کرد علی عرض کرد که امر خدای تعالی
تو در مدینه ... رسالت پناهی وحی الهی را با علی ... از احوال از خدمت رسول خدا
رسول ... اطاعت می کنم ... دوست میدارم که در حالی ... از احوال از خدمت رسول خدا
... محروم نمانم رسول خدا فرمود یا علی آیا راضی نیستی که در همه باب از من بمنزله هارون از
موسی ... علی عرض کرد راضی هستم یا رسول الله پس رسول خدا

عرض کرد که اگر کشته شود و فانی گم هرگاه تو رسول خداه باشی پس ای محمد او ندر
خدا باد و فرمود که اگر رفا بکشد خود نمی کنم ... عواتم ان ... جوان جوان بدهد از قصر من فرستادم را از قصر ...
... ثابت ... صحابه ... جوان ... نیست ... از ... تمام بیاشی آن دولت و اقبال و کرم این
... و مرا دوست اصحاب ... کردم ... تو خواهد شد و اگر بیمیر نباشی آن دولت و اقبال ... این
خصلت عجیب و سبب لطف در دوام تو اندخت باز مرا دوست تو بیش آن خواهد اندخت پس رسول
خدا با او مصالحه نمود که او را ... و در هر سال در ماه رجب هزار اوقیه طلا و دویست حله و در ماه صفر
اوقیه طلا و دویست حله ... شروط با آنکه هرگاه از عساکر مسلمانان بر ایشان بگذرد سه روز ایشان را ضیافت
کنند و تا منزل دیگر ... اسلام ... همراه ایشان بکنند و اگر مخالفت کنی از این شرطها کنند از امان خدا
و امان محمد رسول خدای بری باشند و رسول خداه بسوی مدینه برگشت موسی بن جعفر فرمود که گروه
منافقان نصب کردند در زمان پیغمبر ابو عامر راهب بود که رسول خداه او را فاسق نامیده و موسی
رسول خداه بسلامت و عافیت و ظفر و نصرت و غنیمت داخل مدینه شد و حق تعالی کید منافقان را باطل
گردانید و امر ... مسجد ضرار که منافقان مکار بنا کرده بودند فرمود پس خدای تعالی ابو عامر گوسالهٔ
مرض قولنج و پیسی و خوره و فالج و لقوه مبتلا گردانید و در محل صباح و در محتضر خدای باقی مانده پس از عذاب ...
آیه نازل شد و خدای تعالی در سوره توبه فرو فرستاد وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ
كُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ
وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ
فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ
فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ أَفَمَنْ أَسَّسَ
بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ
فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي
بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ مترجم گوید
که جمعی از مفسرین روایت کرده اند که چون قبیله بنی عمرو بن عوف مسجد قبا را بنا کردند و از حضرت رسالت
... کردند و در مسجد ایشان نماز کرد گروهی از بنی غنم بن عوف بر ایشان حسد بردند و گفتند ما هم مسجدی
بنا کنیم که در آن نماز گذاریم و نماز جماعت حاضر نشویم و غرض و مقصود ایشان همان اظهار نفاق بود که حضرت
بیان فرمود و ذکر شده آن جماعت دوازده و یا پانزده نفر یا ده نفر علی الاصح بودند و بخدمت حضرت آمدند
و عرض کردند یا رسول الله آیا یا رخصت می فرمائی که مسجدی در قبیله بنی سالم بنا کنیم بجهت بیماران

خبر ... رسول ...

حضرت رسول ... بنای ...

حکایت

بنای آن مسجد ضرار ...

و شبهای باران و پیران حضرت ایشان را رخصت داد و چون مسجد را تمام کردند بخدمت حضرت آمدند و خواهش
کردند که حضرت در مسجد ایشان برود و چنانچه شنیدی و چون حضرت از تبوک مراجعت نمود باز خواهش خود را
اعاده نمودند این آیت نازل شد و قصه ابو عامر چنان است که او در جاهلیت رهبانیت اختیار کرده و
پلاس پوشیده بود و چون حضرت بمدینه هجرت فرمود آن نابکار از راه انکار تحریص کفار بر جنگ آن رسول
برگزیده کار می نمود و انواع اذیت و آزار بآن بزرگوار می رسانید و بعد از فتح مکه که اسلام قوت بهم رسانید
بسوی طایف فرار نمود و چون اهل طایف اسلام آوردند از طایف نیز فرار نموده خود را بشام رسانید
و دین نصاری را اختیار کرد و او پدر حنظله بود که در جنگ احد شهید شد و ملائکه او را غسل دادند و
غسیل الملائکه معروف شد پس آن ملعون کس نزد منافقان مدینه فرستاد که مستعد شوید و مسجدی بنا کنید
که در آن جمعیت نمائید که نزد قیصر روم می روم و از او لشکری بگیرم و بسوی مدینه می آورم که محمد را از مدینه
بیرون کنم پس آن منافقان مدینه منتظر آمدن آن نابکار بودند پس آن بدبخت پیش از آنکه بپادشاه روم برسد
بآتش بداوی جهنم واصل شد و معنی آیات چنین است و آنجماعتی که اخذ کردند مسجدی برای ضرر رسانیدن
بمؤمنان اهل مسجد قبا یا بسایر مسلمانان و تقویت کردن آن کفر را که در دل گرفته بودند و بجهت جدائی انداختن
میان مؤمنان که در مسجد قبا برای نماز جمع میشدند که از دور حضرت رسول باشند و اختلاف کلمه در میان
ایشان پدید آید و بجهت مهیا شدن و انتظار کشیدن کسی که با خدا و رسول و محاربه کرده بود پیشتر از
این یعنی ابو عامر راهب که پیش از سفر شام خندق با حضرت رسالت محاربت نموده او تهیا
سازند و هر آینه منافقان بدروغ سوگند یاد می کنند که ما به بنا کردن مسجد اراده نکردیم مگر خصلت نیکو
از نماز و ذکر و توسعه بر نمازگذاران باشد و حال آنکه خدا گواهی میدهد که ایشان در سوگند خود دروغ
و یا نماز ای محمد با یعنی در آن مسجد ضرار هرگز نه ایستی برای نماز کردن هر آینه مسجدی که بنا شده است بر تقوی
از روز اول یعنی مسجد قبا سزاوارتر است باینکه قیام نمائی در آن برای نماز از مسجد نفاق و در آن
مسجد مردانی چند هستند که دوست میدارند خود را پاکیزه گردانند بآب از غایط و بول و خدا دوست
میدارد آنانرا که خود را پاک و پاکیزه میدارند از غایط و بول پس آیا کسی که بنا کند بنیان امور دین
خود را بر پرهیزکاری از خدا و طلب خوشنودی او بهتر است یا کسی که بنا نهد بنیان امور دین خود را
بر باطل و نفاق که مثل آن دستی کنار رودی است که زیرش بسبب مرور سیل تهی شده باشد و مشرف
بر خراب شدن باشد پس از زمین سست با آن بنائی که بر آن ساخته فرو ریزد در آتش جهنم یعنی دین
باطل و نفاق آن دین در جهنم خواهد افتاد تا ای محمد باقری فرماید که آن بنا که حق تعالی فرموده در رکن

حکایت ابو عامر ...

معنی آیات بارکات

... مسجد ضرار ... بنای ...

[illegible]

معجزات مسجد ضرار است [illegible] صلاح است و نجات است [illegible]

[illegible]

قوله تعالی ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم والله یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم

امام حسن عسکری فرمود که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که خدای تعالی یهود و نصاری [illegible] ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب [illegible] و لا المشرکین [illegible]

[illegible] ان ینزل علیکم [illegible] من خیر من ربکم [illegible]

[illegible]

[illegible] والله یختص برحمته [illegible] والله ذو الفضل العظیم [illegible]

[illegible]

[illegible] حقت علیهم کلمة ربک لا یؤمنون ولو جاءتهم کل آیة حتی یروا العذاب الالیم [illegible]

[illegible]

[illegible] گروهی از یهود بخدمت آنحضرت حاضر شده عرض کردند یا محمد [illegible]

[illegible] رسول خدا فرمود [illegible] نرمی و ملایمت نخواهم نمود [illegible]

[illegible] اگر ایشان درخواست کرده بودند از خدای [illegible]

غضب خدای تعالی [illegible] ایشان را مهلت دهد و واگذارد [illegible] با ایشان مهلت [illegible]

و علی و آل پاکان [illegible] چون مسئلت مهلت [illegible]

[illegible] خدای تعالی بر زبان موسی با ایشان فرمود که [illegible]

[illegible] علیهم السلام والصلوات قوله عز و جل مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ

أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ

اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ امام حسن عسکری فرمود که محمد بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام فرمود

مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ [illegible] از قرآن [illegible] آن آیه را برسداریم [illegible]

[illegible] یهودان و مشرکان طعن [illegible] ثابت نیست [illegible]

[illegible] خدای تعالی رد قول ایشان می کند [illegible]

[illegible]

[illegible] سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ [illegible]

[illegible] بِخَيْرٍ مِّنْهَا [illegible] أَوْ مِثْلِهَا [illegible]

[illegible] أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible]

[illegible] أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible]

تکذیب نمایند کان محمد و انکار نمایند کان نسخ شریعتها نیست برای شما مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ
از سوای خدا هیچ ولی و دوستی که مصلحتهای شما را دوست دارد اگر پروردگار شما مصالح شما را از یک
وَلَا نَصِیرٍ و نیست برای شما یاوری که یاری کند شما را از سوای خدا هیچ عذاب
گرداند و بپایان رساند و آنچه ... است که وقتی رسول خدا که بود خدای تعالی او را امر فرموده بود که نماز بجانب
کی از شما دفع نماید امتحان ... بیت المقدس قرار دهد هر گاه امکان داشته باشد
بیت المقدس متوجه شود و کعبه را میان خود و میان بیت المقدس آورد پس رسول خدا سیزده سال که در مکه
هر گاه ممکن نباشد هر گونه باشد روی به بیت المقدس می کرد چون به مدینه آمد هفده ماه یا شانزده ماه عادت
داشت نماز بجانب کعبه و بیت المقدس می کرد و ... و از کعبه منحرف شده بود زیرا که ممکن نبود در
حضرت روی به بیت المقدس متوجه بود و او را قبله خود گردانیده بود ... نماز کذارد تا اینکه متوجه قبله ما
شود آورد گروهی از سرکشان یهود می گفتند و الله محمد نمی داند چگونه نماز کذارد
می کرد و ... از خود راه او پرستیدن ما شروع نماید چون این طعنها از یهودان به رسول خدا رسید
بر او بسیار سخت شد و قبله ایشان را کراهت داشت و کعبه را دوست داشت پس جبرئیل
عرض نمود رسول خدا بحضرت آمد رسول خدا او فرمود ای جبرئیل دوست دارم که خدا مرا از جانب بیت المقدس بسوی
کعبه برگرداند که ... نماز کذارم تحقیق از آنچه من میرسد از جانب یهودان که بطرف قبله ایشان نماز
می کنم منتاذی شده ام جبرئیل عرض کرد از پروردگار خود مسئلت نما که تو را بسوی کعبه برگرداند که با لطف
نماز کنی ... تو را روی فرماید و تو را از طلب تو نومید نمی فرماید حضرت دعا کرد و چون
دعایش تمام شد جبرئیل ... فرمود ای محمد بخوان قَدْ نَرَىٰ
تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ
شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ الآیات
ترجمه آیات ... محققی می بینیم تحول و گردیدن روی ترا در جهت
آسمان برای ... پس تمکین ساختیم ترا از روی آوردن بآن قبله که تو می پسندی از او چون قبله
ای نبی ... بود موافق حکمت و مشیت خدای سبحانه بود از این جهت فرمود که تمکین گردانیدیم ترا ...
قبله را مخیّر نست و بعد از آن تصریح ... نمود و فرمود پس بگردان روی خود را ... هم
ست بجانب مسجد الحرام که محیط است بخانه کعبه و بعد از تخصیص شدن خطاب بحضرت رسالت
حکم عام نموده است بامت آنحضرت را ... فرماید هر جا که باشید در دریا و صحرا و سهل و جبل و مشرق و مغرب
و خواهید که نماز کذارید پس بگردانید روهای خود را بجانب مسجد الحرام و بعد از امر فرمودن بتحول

روی کعبه بیان عناد یهود با حضرت محمد نموده فرمود وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و تحقیقا آنانکه
داده شدند کتاب تورات را یعنی علمای یهود لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ هر آینه میدانند که تحول
روی به کعبه درست است و حکم آن صادر شده از نزد پروردگار ایشان بجهت علم اجمالی ایشان
بآنکه عادت خدا جاری است بر تخصیص هر شریعتی بقبله و علم تفصیلی بآنکه در تورات مکتوب است که پیغمبر آخر الزمان
بدو قبله نماز خواهد کذارد و آخر قبله که بر آن باشد کعبه خواهد بود و با وجود این انکار میکنند و عناد میورزند و
تحول را حق نمیدانند بجهت حسد و حقد و استکبار و خوف فوت ریاست از ایشان وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا يَعْمَلُونَ و خدا غافل و بیخبر نیست از آنچه یهود میکنند از انکار قبله با علم ایشان بحقیقت آن
و آنچه اهل ایمان عمل میکنند از تحول و تصدیق بکعبه این عبارت برای مؤمنان و کافران وعده و وعید
است مرویست که آنحضرت روز دوشنبه نیمه رجب در سال دوم از هجرت قبل از واقعه بدر بود و در
مسجد بنی سلمه دو رکعت نماز ظهر کذارده بود که این حکم نازل شد و در نماز روی از مسجد گردانیده بمیزاب کعبه
فرمود و آن مسجد بذی القبلتین اشتهار یافت ابو بخارب روایت کنند که ما روی به بیت المقدس نماز
نمودیم روی بکعبه کرد و ما نیز روی بآن صوب کردیم مردان بجای زنان و زنان بجای مردان آمدند
و اصحاب ما از اهل بیت علیهما السلام روایت کرده اند که فرمودند بنی عبد الاشهل در میان نماز بودند
ایشان خبر آورده که پیغمبر شما و نماز متوجه کعبه شده و زنان بمکان مردان و مردان بموضع زنان آمدند
ایشان بعد از آنکه دو رکعت بجانب بیت المقدس کذارده بودند متوجه کعبه شدند و دو رکعت دیگر را
بآن صوب کذاردند و یک نماز را بدو قبله ادا کردند و باین جهت مسجد ایشان را مسجد ذی القبلتین نام کردند
و دیگر یهودان گفتند که اگر محمد بر صدق دعوی خود در باب توجه بکعبه آیت و معجزه بیاورد با و ایمان
آوریم و او در حق تعالی تکذیب ایشان فرموده بیان فرط ضلالت و غوایت ایشان نموده فرمود
وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ و بخدای که اگر تو ای محمد بیاوری بآنانکه داده
شدند کتاب تورات را یعنی یهود هر معجزه و آیتی را که از تو طلبند بر حقیت توجه بکعبه مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ
ایشان پیروی قبله ترا نخواهند کرد یعنی اهل کتاب بجهت شبهه مخالفت تو نکرده اند که بمعجزه زایل شود
بلکه بجهت مکابره و معانده مخالفت تو کرده اند مرویست که اهل کتاب بجهت تغیر رأی آنحضرت را طمع
در رجوع او کردند که اگر محمد بر قبله ما ثابت قدم ورزد ما با و ایمان خواهیم آورد خدای تعالی بجهت قطع
طمع ایشان فرمود وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ و تو پیروی کننده قبله ایشان نیستی وَمَا بَعْضُهُمْ
بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ و نیست بعضی از اهل کتاب متابعت نماینده قبله بعضی دیگر را از آنکه قبله یهود

عربی است و قبله نصاری مشرق است حتی که توافق ایشان ممکن نیست مر حسین موافقت تو با ایشان
امکان ندارد ولئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءک من العلم و اگر رضا و تقدیر آرزوی
وی ایشان را پیروی کنی در باب قبله از پس آنکه مر تو علم رسید باینکه قبله ابراهیم حق است
از ظهور حق بر تو و نزول وحی تو در باب قبله پیروی اهل کتاب کنی انک اذاً لمن الظالمین
بدرستی که تو آنگاه از جمله ستمکاران خواهی بود و در بیان فرط عناد و انکار اهل کتاب پیغمبر را که
الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم آنانکه داده ایم ایشان
کتاب توریه را ایشان میشناسند پیغمبر را یعنی حضرت ختمی مرتبت را می شناسند در صدق نبوت چنانچه
پسران خود را ایشان میشناسند یعنی او را با اوصاف مکتوبه در توریه و معجزات باهرات میشناسند مانند شناختن
ایشان پسران خود را که بدون شک و شبهه میدانند که او پیغمبر خدا است ولی بجهت عناد و انکار
و استکبار از عیان او و نمیتوانند یکی از اصحاب روایت کرده که من خواستم کسی را که مصدق حضرت
این آیه باشد بشناسم عبدالله ابن سلام که از احبار و علماء عظام یهود بود گفتم شما در کتاب خود
این پیغمبر را میشناسید گفت انا اعلم به منی بابنی من او را بهتر میشناسم از پسر خود
در میان کودکان بازی میکند گفتم چگونه گفت بجهت آنکه من هیچ شک ندارم در آنکه محمد پیغمبر
خدا است و اما پسر من نمیتوانم بود که مادرش خیانت کرده باشد و از کسی دیگر پیدا کرده و من نسبت
داده باشد من تعجب کردم از موافقت تشبیه او با تشبیهی که حق تعالی در این آیه نموده و در باب
شناختن یهود رسول محمود را وان فریقاً منهم لیکتمون الحق وهم یعلمون
و بدرستی که گروهی از ایشان مانند کعب ابن اشرف و حی ابن اخطب و نظایر ایشان هر آینه میپوشانند
حق را که صفت حضرت رسالت است در توریه از عوام یهود یا قبله یعنی کعبه را که حق است و از
راه حسد پوشانند در حالتی که ایشان میدانند که می پوشانند الحق من ربک کلام مستانف یعنی
از دین اسلام و احکام آن که رسول تو آنست درست و راست است از نزد پروردگار تست یعنی
حق است که کتمان آن نمیشود مثل نبوت حضرت رسالت و تحول قبله بکعبه یا تقدیر آنکه حق
از نزد پروردگار است نمی دانند که محمد یا تحویل قبله حق است و از نزد خدای تعالی آمده فلا
تکونن من الممترین پس البته مباش از شک کنندگان در اینکه تحویل قبله از نزد حق
تعالی است یا در کتمان ایشان حق را با آنکه عالمند خطاب بحضرت رسالت است و شاید
مراد امت آنحضرت باشند که باید از شک کنندگان نباشند زیرا که شک از رسول متوقع نیست

و سؤال عبدالله ابن سلام یکی از اصحاب از کعب و جواب او

در باب قبله می فرماید ولکل وجهة هو مولیها و برای هر شخصی و هر صاحب شریعتی
از امتی قبله ایست که روی بآن میآورند یا هر قومی از مسلمانان از جهتی از کعبه است که روی بآن
جهت کعبه می کنند چنانچه برای اهل عراق جهتی است که حجر الاسود در آنست و مقابل آن برای اهل
مغرب است و رکن یمانی از یمنی و مقابلش برای شامی است که او روی خود را با آن جهت نماز نمایند
با نماز دوست داشته فاستبقوا الخیرات پس پیشی گیرید ای مسلمانان بر دیگران در نیکوئیها
از امر قبله یا بجهتهای نیکو که اطراف کعبه باشد یا مراد از خیرات طاعات و عبادات است و در حضرت
امیر علیه السلام مروی است که مراد از خیرات ولایت اهل بیت عصمت و طهارت است اینما تکونوا
یأت بکم الله جمیعاً هر جا و هر مکان که باشید ای اصحاب مهدی قائم آل محمد خواه
مرده باشید یا زنده خدا همه شما را در یک جا بیاورد و در خدمت حضرت حجة الله روحی و روح العالمین
له الفداء جمع فرماید حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید سوگند بخدا که چون قائم ما بیرون قیام نماید خدای
تعالی جمیع شیعیان ما را از جمیع شهرها نزد یک جا جمع فرماید و حضرت صادق میفرماید این آیه در باب
اصحاب قائم آل محمد نازل شده و اصحاب آنحضرت شب از بسترهای خود مفقود میشوند
و صبح داخل مکه میشوند و بعضی سوار بر ابر شده در روز روانه میشوند و با اسم هریک و اسم پدرش و حسب
و نسب او را میشناسیم ان الله علی کل شیء قدیر بدرستی که خدای تعالی بر همه
چیزها از احضار اصحاب حضرت امام زمان و احیاء اموات و اماته و جمع و غیر آن توانا است و چون
خدای تعالی امر بتوجه مسجد الحرام مطلق فرموده و محتمل تقییدی بود از این جهت بعد از آن ظاهر ساخت
امر مذکور در هر مکان و در هر حال واجبست و مقید نخواهد بود و فرمود ومن حیث خرجت
فول وجهک شطر المسجد الحرام و از هر جا و مکانی و زمانی یعنی از هر شهری که بیرون آئی برای
سفری هر گاه میخواهی نماز گذاری پس بگردان روی خود را بطرف مسجد الحرام وانه للحق من ربک
و بدرستیکه این امر رو آوردن بکعبه هر آینه راست و درست است از نزد پروردگار تو وما الله بغافل
عما تعملون و خدای تعالی غافل و بیخبر نیست از آنچه عمل میکنید از رو آوردن بکعبه و غیر آن و بحسب
مقتضای اعمال جزا و سزا خواهد داد و حق تعالی در این آیه بیان فرمود که حکم مسافر و حاضر یکسان است
در وجوب توجه بکعبه در نماز تا کسی توهم نکند که حکم مسافر بخلاف حکم حاضر است ومن حیث
خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام و از هر جائی که بیرون آئی هر گاه میخواهی نماز
گذاری پس بگردان روی خود را بطرف مسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم

و در بیان جهات قبله

حجت بر شما باشند ای امت محمد چون خواستید نماز گذارید پس بگردانید رویهای خود را
شطر المسجد الحرام و هرجا که باشید [illegible] بجانب مسجد الحرام و اعاده کرد کلمه را بجهت تقدم [illegible] آنست چه حق تعالی
یعنی همه بدن خود را بجانب [illegible] تعظیم رسول بابتغای مرضات او و دوم جری عادت الله بر آنکه [illegible]
تحویل [illegible] ذکر کرده [illegible] استقبال [illegible] شوند سیم [illegible] مخالفین [illegible]
[illegible] مقارن [illegible] و ملحق [illegible] مقارن [illegible]
بعد از این [illegible] شان قبله عظیم و جلیل امت و نسخ در مظان [illegible]
[illegible] آن بجهت تقرب [illegible] العبادات [illegible]
[illegible] فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ المسجد الحرام [illegible] لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ
[illegible] نماز نباشد برای یهود بر شما در باب توجه مسجد اقصی حجتی که خواهند بدان بر شما غالب
شوند یعنی تا یهود نگویند که محمد منکر دین ما است و مع هذا معتقد قبله ما شده و بآن توجه میکند و یا گویند که [illegible]
[illegible] کعبه باشد پس چگونه محمد بقبله ما نماز میکند [illegible] باشد و یا آنکه [illegible]
حجتی نباشد یعنی نگویند این مرد راه [illegible] قبله پدران خود گردانید پس تحویل قبله بکعبه [illegible]
شما حجتی نباشد إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ اگر آنکه ستم کرده [illegible] خود و لجاجت [illegible]
[illegible] میگفتند که محمد میل [illegible] خود [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] استثنا از الناس است یعنی [illegible]
حجت نباشد بر شما [illegible] ایشان را که قائل شوند قول مذکور و تسمیه آن بحجت بزعم ایشان است
هرچند قول ایشان باطل است و احتمال استثنا انقطاع هم دارد یعنی اصلا [illegible] قول ظالمان
حجت نیست بجهت علم ضروری که حجت ظالم حجه [illegible] نیست [illegible]
[illegible] استثنا نیست یعنی [illegible] از برای ظالمان از یهود و مشرکان بر شما حجتی
چون مطاعن مشرکان نقصانی بشما ندارد فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس ای مومنان مترسید از ایشان
در توجه بجانب کعبه وَاخْشَوْنِي و از من بترسید بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ
و او عطف بر لئلا یکون است یعنی روی بکعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد و تا بفضل و کرم خود
نعمت خود را که اختصاص شما است بکعبه بر شما تمام کنم وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و تا شاید هدایت یابید
بشرایع و احکام دین و از ابن عباس منقول است که مراد آنست که تمام کنم نعمت خود را بر شما در
[illegible] بر دشمنان ظفر و نصرت دهم و [illegible] و خانها و اموال ایشان [illegible]

[illegible] آخرت جنت و رحمت خود را بشما کرامت [illegible]
[illegible] عافیت [illegible] مروان [illegible]
عسکری علیه السلام فرمود چون این آیات نازل شد پس یهودان در این وقت گفتند مَا وَلَّاهُمْ عَنْ
قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا چه بازگردانید مسلمانان را از قبله ایشان که ثابت بودند بر آن
یعنی بیت المقدس و این آیه پیش از آیات مذکوره در سوره بقره است و فایده این اخبار [illegible]
[illegible] گویند [illegible] و دیگر اعجاز حضرت رسالت مآب است [illegible]
مطابق واقع گشته فرموده پس خدای تعالی [illegible] جواب ایشان [illegible] فرمود قُلْ لِلَّهِ
الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ اگر یهودان چنین گفتند ای محمد در جواب ایشان بگو مر خدا راست
مشرق که خانه کعبه در آن واقع است و هم مغرب که بیت المقدس در آن جهت است یعنی او
مالک [illegible] جهت شرق و غرب و سایر جهات را و تکلیف فرمودن [illegible]
[illegible] شما را بجانبی دیگر یعنی جهتی خاصیت ذاتیه ندارد [illegible]
[illegible] خصوصیت مکان يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [illegible]
[illegible] ثابت میدارد هر که را بخواهد بسوی راه راست و آن مصلحت ایشان است [illegible]
[illegible] ایشان از بجاست [illegible] و گروهی از یهود بخدمت رسول خدا آمدند [illegible]
[illegible] چهارده سال نماز بجانب قبله بیت المقدس گذاردی و اکنون [illegible]
[illegible] پس آیا آنچه بر آن بودی حق و درست بوده یا باطل بوده و اگر حق بوده پس آن را
[illegible] باطل را اختیار کردی زیرا که هرچه مخالف حق باشد باطل است و اگر قبله اول باطل بوده
[illegible] چهارده سال بر باطل بودی پس آنچه امین میکند ما را این است که [illegible]
[illegible] نماز میگذاری رسول خدا فرمود که آن حق و درست بوده و این هم حق و درست
[illegible] قول خدای تعالی قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
[illegible] بندگان خدا اگر صلاح شما در آن بیند که روی بمشرق آرید شما را بآن امر فرماید و اگر صلاح شما در
آن بیند که روی بمغرب آرید شما را بآن امر فرماید و اگر صلاح شما در آن بیند که روی بغیر شرق و مغرب
[illegible] شما را بآن امر فرماید پس تدبیر خدا را در باره بندگان خود و قصد او در مصلحتهای ایشان [illegible]
[illegible] رسول خدا بآن یهودان فرمود هر آینه شما عمل کردن در روز شنبه را ترک نمودید پس بعد از روز شنبه
[illegible] کرده باز در روز شنبه از آن ترک نمودید باز بعد از آن [illegible]

شاق را باطل ترک نمود یا باطل باحق یا باطل را باطل باحق را بحق بر قسم نخواهید بگوید پس بیان قسم
قول محمد و جواب او است برای شما عوض کرده اند بلکه ترک عمل در شبهه حق بود و عمل بعد از آن نیز حق است
رسول خدا فرمود پس همچنان قبله بیت المقدس در وقت خودش حق بود و قبله کعبه در وقت خودش حق است
عرض کردند پس آیا در آنچه خدا تو را امر کرده بود بزعم تو از نماز بجانب بیت المقدس برای او تعالی بدائی
شده که تو را بجانب کعبه برگردانیده رسول خدا فرمود از برای خدا بدا نیست از این تحول کعبه زیرا
که او عالم است بعواقب امور و قادر است بر همه مصالح بنفس خود است در ک غلطی نیفرماید بدائی برای
خلاف رای پیش خود احداث نمیفرماید جلیل است خدا از این بدا یعنی بدا برای کسی است که عالم
نباشد و خدا عالم است بجمیع مصالح و مفاسد و هیچ چیز بر او پوشیده نیست و نیز هیچ مانعی بر او عز و جل
نیست که از اراده خود منع نماید و اراده او حاصل نشود برای کسیکه این وصف او باشد یعنی بدا برای کسی که
عالم بعواقب امور و قادر بمصالح نباشد و هر وقت اشتباه و غلطی کو بید باز برگردد و مانع برای او میشود
این صفات از مخلوقات است و او عز و جل متعالی میباشد از این صفات علوا کبیرا ای محمد
آن رسول خدا با ایشان فرمود ای گروه یهود مرا خبر دهید از خدای تعالی آیا نه این است که او مرض
میدهد بعد از آنکه صحت میدهد و صحت میدهد بعد از آنکه مرض میدهد آیا برای او بدائی هست در این
مرض بعد صحت دادن آیا نه این است که زنده میفرماید و میمیراند آیا برای او در این حیوة و ممات بدائی هست
آیا نه شب را عقب روز میآورد و روز را در عقب شب آیا بدائی برای او تعالی است در جواب هر یک
از اینها عرض کردند نه فرمود پس همچنین خدا از پیغمبر خود محمد عبادت خواست که نماز بجانب کعبه گذارد بعد
از آنکه عبادت خواسته بود که نماز بجانب بیت المقدس گذارد و بدائی برای او در قبله اول نیست باز فرمود
آیا نه این است که خدا زمستان را در عقب تابستان و تابستان را در عقب زمستان می آورد آیا برای او
در آوردن هر یک از اینها بدائی است عرض کردند نه فرمود همچنین پس بدائی برای او در قبله نیست
فرمود آیا نه این است که در زمستان شما را ملزم ساخته که احتراز از سرما نمایید بجامهای کلفت و در تابستان
شما را ملزم ساخته که احتراز از گرما نمایید بجامهای نازک پس آیا بدائی برای او در تابستان حاصل شده که شما را
بخلاف آنچه در زمستان مامور بودید مامور سازد عرض کردند نه فرمود پس همچنین خدا بجهت مصلحتی که آن را
میداند از شما بسوی عبادت خواست پس بعد از آن بجهت مصلحت دیگری که آنرا میداند بسوی دیگر از شما
عبادت خواسته هرگاه خدا را در هر دو حالت اطاعت نمایید مستحق ثواب او خواهید شد پس خدا و [illegible]
وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ و مر خدای راست [illegible]

عقب بر آمدن چون که و کعبه و جای فرو رفتن آن چون بیت المقدس پس هر جای که روی می آورید
پس آنجا وجه خدا است یعنی جهت طاعت او است مترجم گوید که امام علیه السلام این آیه را [illegible]
فرمود که ترجمه خواهم نمود ولی از جابر روایت شده که رسول خدا جمعی از لشکر را بجنگی فرستاد و بودم [illegible]
ابر تاریکی در سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی برای خود اجتهادی نمود و محرابی ساختند و توجه آن نمودند
نماز مشغول شدند چون روز شد خطوط محرابهای ایشان از سمت قبله منحرف بود چون بمدینه آمدند
قضای آن نماز را از حضرت رسالت استفسار نمودند این آیه آمد که بعد از آنکه جهد را امکان در تعیین قبله
نمودید اعاده آن نماز لازم نیست چه همه جهات از او است و از ابن عمر روایت است که این آیه در
باره مسافر است که نماز در سواری پشت راحله میگذارد و قبله در عقب او بود و تکبیر احرام رو بقبله
کند و باقی بهر جهتی که واقع شود صحیح است و جماعتی بر آنند که نزول این آیه در دعا و اذکار است و [illegible]
مروی است که این مخصوص بصلوة تطوع است بر راحله در سفر بهر جانب که آن توجه کند و [illegible]
واجب است که متوجه قبله باشد لقوله وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ مروی است که
[illegible] که از مدینه متوجه خیبر شد نماز تطوع بر راحله میگذارد و بهر جهتی که واقع شده چون از کسی آمد نماز
بر راحله میگذارد و قبله در خلف او بود و انوار گفته که مراد مشرق و مغرب همه زمین است زیرا که همه آن
منصفت شرقی و غربی یعنی همه زمین مر خدای راست نه آنکه مختص باشد بمکانی و دو مکانی پس اگر منع
شده از آنکه نماز در مسجد الحرام یا مسجد الاقصی گذارید حق تعالی همه زمین را مسجد شما گردانید پس در هر مکانی که
تولیه نمایید آنجا جهتی است که بآن مامور شده اید چه مکان تولیه مختص بمسجدی یا مکانی نیست
عبارت حضرت عسکری [illegible] تا بیان این قول را فرمایند زیرا که در ذیل این آیه فرموده هر گاه متوجه بامر خدا شوید
پس بجانبی توجهی که از آن قصد نمایید خدا را و ثواب او را آرزو میبرید پس رسول خدا فرموده که
بندگان خدا شما مانند مرضا نید و خدا مانند پروردگار عالمیان است مانند طبیب پس صلاح مرضای [illegible]
طبیب [illegible] بانست نه در آنچه مریض آنرا اشتها و خواهش دارد آگاه باشید که تسلیم امر الهی [illegible]
نمایید از جمله رستگاران باشید عرض شد یا ابن رسول الله برای چه خدا امر فرموده بقبله اولی یعنی بیت
المقدس برای آنکه خدای عز و جل فرموده وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ
الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ و نگردانیدیم قبله عبادت تو را جهتی را که پیش از این زمان بر آن جهت [illegible]
یعنی بیت المقدس است مگر برای آنکه بدانیم آنکس را که پیروی رسول میکند از آنکس که باز گردد [illegible]
[illegible] کافر برای آنکه پیروی و عدم پیروی را از او بمرض وجود آمده بدانیم بعد از آنکه از او دانسته بودیم [illegible]

[illegible] و عدم او دانستیم ولی خواستیم که غفلت هم پیدا کند تا مردم سیاق [illegible]
بعرض وجوه و ادله یعنی سابق علم و تابع و [illegible] مرکز ایشان شدند که ایمان را به تیر و هنده خوش بود که [illegible]
موالف داده شود و رسول و وانکس هر که [illegible] باشد و قصه آن این است که هوای اهل که در کعبه بود پس خدا
ایمان [illegible] پیروی شود هر که دا وغش باشد [illegible] که آنرا خوش نداشتند پیروان محمد را از آنجا انقلاب فرموده
اراده فرمود که بسبب پیروی کردن قبله را که اهل که آنرا خوش نداشتند پیروان محمد را از انکار [illegible]
[illegible] سازد و انکار فرماید و چون هوای اهل مدینه در بیت المقدس بود ایشان را مخالفت آن و متوجه [illegible]
جانب کعبه امر فرمود تا آنکس را با محمد موافقت دارد و در آنچه آنکس آنرا خوش ندارد آشکار فرماید [illegible]
[illegible] هوای خود و موافقت با محمد نمود پس او مصدق و موافق بحضرت خواهد بود پس فرمود وَإِن كَانَتْ
لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ یعنی هرچند توجه بجانب بیت المقدس و آن [illegible]
[illegible] دشوار و گران و شاق بود بر مردمان اهل که مگر آنانکه خدا ایشان را رهنمائی فرموده [illegible]
[illegible] بخلاف آنچه مرد مکلف اراده می کند طاعت او و مخالف هوای [illegible]
[illegible] هوا و هوس خود و طاعت برود کار رود نماید قوله عز و جل أَمْ تُرِيدُونَ أَن
تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ
سَوَاءَ السَّبِيلِ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که علی ابن محمد ابن علی ابن موسی الرضا علیهم السلام [illegible]
[illegible] فرموده أَمْ تُرِيدُونَ یعنی ای کفار قریش و یهود بلکه اراده می کنید أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ
سوال کنید از پیغمبر خود از روی اقتراح و تحکم آنانی را که نمیدانید آیا در آن صلحت شما یا مفسده [illegible]
كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ چنانکه موسی سوال کرده شد از روی اقتراح و تحکم [illegible]
[illegible] لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ [illegible]
یعنی [illegible] ای متعصبانی طلبیده بعضا و نفر از پدران شما که با موسی بکوه طور رفته بودند [illegible]
تعالی را [illegible] و بعد از شنیدن گفتند ای موسی ما هرگز نمی گرویم مر نبوت ترا یا اقرار نکنیم [illegible]
[illegible] و با تو سخن گفته با تصدیق نکنیم گفته تو که این سخن از روای حجاب شنیدیم سخن حق تعالی
[illegible] که بدیده سر ببینیم خدا را [illegible] ظاهر و معاینه یا در حالتی که آشکار باشد چون گمان کردند
حق تعالی شبیه جسم باشد و بواسطه این خیال فاسد طلب رویت کردند چون این خیال فاسد
[illegible] پس فرا گرفت آنها را صاعقه که از آسمان فرود آمد بجهت فرط عناد و طلب محال [illegible]
وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ و مردان شما می نگریستند بدان صاعقه که بایشان رسید [illegible]
[illegible] موسی نیز بیهوش شد رجوع بتفسیر این آیه نماید و مراد از صاعقه یا آتشی است که از آسمان [illegible]

[illegible] بود که ایشان استماع [illegible] ایشان کردند یا نور محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم اجمعین است والله اعلم وَمَن يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ و هر که بدل نماید یا ازالکفر بعد از وجوب
[illegible] یا او که هر چه خواهی صلاحیت ندارد که بحکم کنی آنرا بر خدا یا بعد از اظهار فرمودن خدا خوش او را اگر
[illegible] ثواب بوده هر که بدل نماید یا ازالکفر یا آنکه چون شاهد و آیاتی را که خود خواهش می کند نیابد
یا در دیا [illegible] که بحکم خواهش کردن بر خدا سزاوار نیست بلکه محبوب خدا آن است که دلالت
[illegible] آیات بینات الهی که خدا آنها را اقامه فرموده و واضح و روشن ساخته اکتفا نماید ایمان بیاورد
[illegible] بدل نماید یا ازالکفر یا آنکه با رسول خدا عناد ورزد و با حجت قائم رد کند و مرتکم نشود هر که چنین
[illegible] فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ پس تحقیق گم کرده و بخطا رفته میان آن راه هموار و [illegible]
[illegible] در راهی افتاده که مودی به حیرانی است ترجمه گوید که خلاصه معنی آنست که هر که اعتماد با آیات
بینات نماید و شک نماید در آنها و اقتراح غیر آن نماید پس راه راست را گم کرده و در کفر که راه
ضلالت و غوایت است افتاده و پس با قید اقتراح نکند تا گمراه نشود و از راه راست و از مقصد
[illegible] دور نیفتد فرموده خدای تعالی بیهوده فرمودای یهود أَمْ تُرِيدُونَ بلکه اراده
[illegible] بعد از آن آیاتیکه آوردیم برای شما أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ که سوال کنید پیغمبر خود را
[illegible] که جماعتی از یهود برای لجاجت و مخاصمه بخدمت حضرت پیغمبر آمدند [illegible]
[illegible] چند از او میپرسیدند و او را انبا مینمودند ناگاه شخص اعرابی آمد و عصائی بر دوش خود گرفته
[illegible] عصا همیانی بر بسته و تخته بود و در آن چیزی بود که انبار کرده بود و مردم میدانستند که در آن
[illegible] عرض کرد یا محمد مرا جواب ده از آنچه سوال می کنم ترا رسول خدا گفت [illegible]
[illegible] انواع آمده اند آیا رخصت میدهی اول بایشان جواب بگویم اعرابی عرض کرد [illegible]
[illegible] رسول خدا تو بجهت غریبی و در ماندگی [illegible] از ایشان سزاوارتری اعرابی [illegible]
[illegible] بهترست حضرت فرمود آن چیست عرض کرد که برای این جماعت کتابی است [illegible]
[illegible] آنچه خواست اگر میان تو و ایشان چیزی بگذرد خاطر من جمع نمی شود و من نخواهم [illegible]
[illegible] با تو طلبیده کرده باشند و تصدیق تو کنند یا مردم را از دور ایشان بر گردانیده و بدین [illegible]
[illegible] تصدیق ایشان فارغ نمی شوم که معجزه بیهوده و امر حتمی فارغ خواهم شد رسول خدا
[illegible] علی ابن ابیطالب چون علی را طلبید نداء آمد تا رسول خدا نزدیک شد اعرابی [illegible]
[illegible] از برای چه طلبیدی من با تو گفتگو دارم فرمود ای اعرابی تو از من بیان [illegible]

ابن علی ابن ابیطالب صاحب بیان شافی و علم کافی است و منم شهرستان علم و حکمت و این در
آن شهرست هر که حکمت و علم خواهد باید که از در وی آید چون علی مشرّف روی انحضرت رسید با آواز
بلند فرمود هر که خواهد نظر کند بسوی آدم در جلالت او و بسوی شیث در حکمت او و بسوی ادریس در
نباهت و مهابت او و بسوی نوح در شکر نمودن او پروردگار خود را و عبادت او و بسوی ابراهیم در
وفای و خلت او و بسوی موسی در دشمنی با دشمنان خدا و جهاد او با ایشان و بسوی عیسی در دوستی
و حسن معاشرت او با هر مومنی پس باید نظر کند بسوی این علی ابن ابیطالب و بسبب این فرمایش
ایمان مومنان زیاده شد و بر حسد و نفاق منافقان افزوده شد پس اعرابی عرض کرد ای محمد این شرف
برای پسر عم تو است زیرا که شرف و عزت او شرف و عزت تو است و من از اینها چیزی را قبول
نمی کنم مگر با گواهی کسی که گواهی او حمل بر بطلان و فساد نشود و گفته او کیست گفت سوسمار که در میان
جامهات و در پشت خود او بخته ام رسول خدا فرمود یا اخا العرب آنرا بیرون آور تا از آن گواهی بطلبم
پس گواهی دهد برای من بنبوت و برای این برادرم بفضیلت اعرابی عرض کرد من تعب بسیار در
شکار کردن این کشیدم و میترسم که ظفر یابد و بگریزد رسول خدا فرمود مترس زیرا که آن ظفر نخواهد یافت
و نخواهد گریخت بلکه باز ایستاده برای ما گواهی خواهد داد و تصدیق و تفضیل ما بار اعرابی گفت میترسم که بگریزد
حضرت رسالت فرمود اگر گریخت بس است ترا برای تکذیب ما و احتجاج بر ما و لکن نخواهد گریخت و
نزد من برای استشهاد گواهی خواهد داد و چون گواهی دهد او را رها کن که محمد از آن بهتر چیزی
عوض خواهد داد و چون اعرابی سوسمار را از میان خود بیرون آورد و آنرا بر زمین نهاد سوسمار روی
خدا آورد و ایستاد و دو پهلوی روی خود را نزد انحضرت بخاک مالید پس سر خود را بلند کرد و حق تعالی آنرا
بسخن در آورد و گفت گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدای و حده که شریک ندارد و گواهی میدهم
محمد بنده و رسول و برگزیده او است و او سید مرسلان است و بهترین همه خلایق است و خاتم
پیغمبران و کشاننده مومنان است بسوی بهشت و گواهی میدهم که این برادر تو علی ابن ابیطالب
وصفش چنان است که تو او را وصف فرمودی و فضلش چنانست که تو او را ذکر نمودی و گواهی
میدهم که دوستان او در بهشت گرامی اند و دشمنان او در جهنم خوار و مخلد خواهند بود پس اعرابی گریست
گفت یا رسول الله من نیز گواهی میدهم بآنچه این سوسمار گواهی داد زیرا که دیدم و مشاهده نمودم
آنچه که از آن برای من جای تجاوز و گریز نیست و چاره بجز از ایمان آوردن ندارم پس اعرابی
ایمان آورد و گفت وای بر شما بعد از این معجزه که دیدید دیگر چه معجزه میخواهید و بحکمی که چاره

شناخت مگر ایمان آورید یا همگی هلاک خواهید شد پس همه یهودان ایمان آوردند و گفتند این سوسمار
برکتی عظیم دارد یا اخا العرب پس رسول خدا فرمود این سوسمار را رها کن که خدا عوض بهتر از آن
بعطا فرماید زیرا که او سوسماری است که بایمان بخدا و رسول و برادر رسول او مقر و گواهی داده
و سزاوار نیست که شکار و اسیر باشد بلکه باید رها شده برود و در جنس خود امیر باشد بسبب آنچه خدا او را فضیلت
داده سوسمار گفت یا رسول الله مرا رها کن و عوض این واگذار مرا و از عوض بهم اعرابی گفت
عوض من نمی توانی برسانی گفت برو بسوی این سوراخ که مرا از آن شکار کردی در آن ده هزار اشرفی
و پنجصد هزار درهم است آنها را بردار اعرابی گفت چگونه از این بطلان این جماعت حاضرین از این سوسمار
آنها را آورد من تعب کشیده و درمانده ام و بیش از من باینجا رفتند و آنها را متصرف خواهند شد
گفت یا اخا العرب خدا آنها را برای تو بعوض من قرار داده و نخواهد گذاشت که کسی دیگر از آن بهره
قصد برداشتن آن نمی کند مگر آنکه خدا او را هلاک خواهد نمود چون اعرابی خسته بود بتانی روانه شد و جمعی
از منافقان که در مجلس رسول خدا حاضر بودند از اعرابی پیشی گرفتند و دستهای خود را در آن سوراخ داخل کردند
و آنچه شنیده بودند فرا گرفتند ناگاه افعی بزرگی بر ایشان بیرون آمده آنها را گزیده و هلاک ساخت و
اعرابی رسید پس با او خطاب کرد و گفت یا اخا العرب با جماعت نگاه کن چگونه خدا مرا امر بقتل ایشان
فرمان داد و نزد مال تو که آن عوض از سوسمار تو است و مرا برای نگهبانی مال تو مقرر ساخت بردار
چون اعرابی آن دراهم و دنانیر را بیرون آورد و نتوانست آنها را بردارد افعی ورا ندا کرد که بگشا ریسمانی
و گفت سرش باین کیسه بند و آنها را بردم من بحکم خدا آنها را برای تو تا بخانه تو
برسانم و من در آن خانه حراست کننده و نگهبان مال ام اعرابی چنان کرد و افعی مال را بخانه او رسانید
و او مال او را می نمود تا اعرابی همه را باغها و مزارع و مستغلات خرید و چون مال تمام شد افعی
امام حسن عسکری ع فرمود چون پدرم علی ابن محمد النقی تفسیر و حکایت یهودان و اعرابی را بیان
و گفتم چون مشرکان یهود با رسول خدا لجاجت و مخاصمه می کردند با آنحضرت با ایشان مناظره
پدرم جواب داد بلی و دفعات بسیار بعضی از آنها آنچه خدا حکایت از قول ایشان
وقالوا مال هذا الرسول یأکل الطعام ویمشی فی الاسواق لولا
انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا او یلقی الیه کنز او تکون له
جنة یأکل منها وقال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا
وقالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم

و در سوره بنی اسرائیل فرموده وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنبُوعًا
أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا
تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ
الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي
السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ

پس در ترجمه اینها با آنحضرت عرض کردند اگر تو پیغمبر هاشمی هر آینه نازل می کردی بر ما صاعقه را بجهت
سنت اثر تو زیرا که سنت ما از تو تحقیرات از سنت بنی اسرائیل از موسی گرفته و در مورد حکایت
آن این است که رسول خدا روزی در مکه در فنای کعبه نشسته بود و جماعتی از اکابر قریش اجتماع کردند
از آن جمله ولید بن مغیره مخزومی و ابو البختری و ابو جهل پسران هشام و عاص بن وائل سهمی و عبد الله
ابن ابی امیه مخزومی بوده و جماعت بسیاری با خود آورده بودند و رسول خدا با چند نفری از اصحاب در
قرآن را تلاوت می فرمود و امر و نواهی را از جانب حضرت باری با ایشان میرسانید پس ابو جهل
بهم گفتند این امر محمد جلیل شده و خطب او عظیم گردیده بیایید اول بنکوهش و سرزنش [illegible]
او را احتجاج بر او و ابطال او آنچه آورده زبان گشائیم تا خطب او بر اصحابش سست شود و قدر و
مرتبه او نزد ایشان کوچک گردد شاید او از غی و بطلان و تمرد و طغیان خود دست بردارد اگر باز
ایستاد فبها المطلوب و گرنه با او بشمشیر برنده معامله کنیم ابو جهل گفت کیست که با او مکالمه و مجادله
عبد الله ابن ابی امیه مخزومی گفت من باین کار اقدام مینمایم آیا مرا قرین نیکو و مجادلی کافی برای
محمد میدانی و می پسندی ابو جهل گفت بلی تو با او برابری توانی نمود چون مشورت آن بدبختان باین
قرار گرفت همگی بخدمت حضرت رسالت آمدند عبد الله ابن ابی امیه مخزومی ابتدا بسخن کرده گفت
ای محمد دعوای بزرگی کرده و گفتار هولناکی گفته گمان کرده که تو رسول خداوندی [illegible] که پروردگار
است و حال آنکه برای رب العالمین و خالق الخلق اجمعین سزاوار نباشد که مانند تو آدمی پیغمبر او
باشد که غذا بخوری چنانچه ما بخوریم و در بازارها راه بروی چنانچه ما راه میرویم می بینیم که پادشاه روم و
پادشاه ایران پیغمبری را بجائی می فرستند مگر که او کثیر المال و عظیم الحال و مالک قصرها و
دستانها و خیمه و خرگاه و بندگان و نوکران بوده باشد و پروردگار عالمیان بالاتر از همه سلاطین
است و همه بندگان او بنده و اگر تو پیغمبری بودی البته میبایست همراه تو ملکی باشد که تصدیق تو
او نماید و ما او را ببینیم بلکه اگر خدا میخواست پیغمبری بسوی ما مبعوث نماید میبایست ملکی را بسوی ما

نه آدمی را مثل خود مانند ای محمد تو نیستی مگر جادو کرده شده پس سحر عقل تو غالب شده و پیغمبر نیستی
رسول خدا فرمود آیا چیزی از سخن تو باقی مانده عرض کرد بلی اگر خدا میخواست پیغمبری بسوی ما بفرستد
فرا میبایست کبیر القدر که مالش از همه ما بیشتر و حالش نیکوتر باشد [illegible]
بر تو فرود فرستاده و تو را برسالت آن فرستاده پس چرا این قرآن بر شخص بزرگی از این دو
قریه نازل نشده ولید ابن مغیره در مکه یا عروة ابن مسعود ثقفی در طائف رسول خدا فرمود ای
عبد الله آیا چیزی از سخن تو باقی مانده عرض کرد بلی ما هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد تا اینکه بیرون
آوری چشمه آبی برای ما در مکه زیرا که مکه سنگستان و کوهستان است زمین آن را بروی [illegible]
چشمها و آن جاری کنی که ما بآنها محتاجیم یا برای تو بستانها باشد از درخت خرما و انگور پس از آن
بخوری و بما بخورانی و نهرها در میان آن درختان روان کنی روان کردنی یا بشکنی آسمان را بر ما
چنانکه وعده داده زیرا که تو با ما گفته در سوره طور وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ
سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ و اگر مردم ببینند پاره از آسمان فرو آینده خواهند
گفت اینها ابر است برهم بسته شده شاید این را ما بگوئیم پس عرض کرد که تو هرگز ایمان نخواهیم آورد
تا اینکه بیاوری خدا و فرشتگان را گروه گروه و ایشان مقابل ما باشند یا برای تو خانه از طلا
باشد که از آن بما عطا نمائی [illegible] بطغیان در زیرا که گفته در سوره علق كَلَّا إِنَّ
الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ یعنی بدرستی آدمی هر آینه طاغی میشود که خود را
بی نیاز بیند پس عرض کرد ایمان بتو هرگز نخواهیم آورد تا اینکه صعود نمائی و بروی در آسمان و حال آنکه
بالا رفتن تو با آسمان هرگز ایمان نخواهیم آورد تا اینکه بر ما کتابی فرود آوری که بخوانیم آن را و در آن
باشد که کتابی است از جانب خداوند عزیز حکیم بسوی عبد الله ابن ابی امیه مخزومی و کسانی که همراه
او بیند که محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب ایمان آورید زیرا که او رسول من است و او را در
مقالش تصدیق نمائید زیرا که او از نزد من آمده است پس عرض کرد ای محمد [illegible]
باز نمی دانم که آیا بتو ایمان بیاورم یا بتو ایمان نمی آورم بلکه اگر ببری ما را بسوی آسمان [illegible]
[illegible] و ما [illegible] آن داخل بنمائی هر آینه خواهیم گفت که چشمهای ما بسته شده و ما را سحر و جادو کرده پس
رسول خدا فرمود ای عبد الله آیا چیزی از سخن تو باقی مانده عرض کرد ای محمد آیا در آنچه بر تو [illegible]
[illegible] کفایت نکرد و بنهایت نرسید دیگر هیچ از سخن من باقی نمانده اگر برای تو حجتی باشد پس آنچه
[illegible] شده و برای تو از پیش خود دست بزبان فصیح ادا کن و بگو و بیاور ما را بآنچه از تو خواستیم چون رسول

كلام الله است انسان را سمع که گوش صوت العالم بکل شیء [illegible]

شده از آن قوم جاهل چنین شد که گفت [illegible] ... شکلان [illegible] گفتند [illegible] پس خدا [illegible]

وقالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام تا قول و تعالى رجلا مسحورا

محمد ... پیغمبری است که طعام بخورد و در بازارها راه سیر رود چرا فرستاده نشد با او فرشته ... مشرکان گفتند

... باشد یا انداخته شود بسوی او گنجی یا باشد او را بوستانی و ستمکاران گفتند ... انظر كيف ضربوا لك الأمثال

... پس از آن ای خدای تعالی فرمود ... فضلوا فلا يستطيعون سبيلا ... تبارك الذي إن شاء جعل لك خيرا من ذلك

جنات تجري من تحتها الأنهار ويجعل لك قصورا فرمان بزرگوار است ...

... گردانید برای تو از آن گنج و بستان بهتر بوستانها را که نهرها از زیر آنها جاری باشد ...

... در سوره هود فلعلك تارك بعض ما يوحى إليك وضائق به

صدرك أن يقولوا لولا أنزل عليه كنز أو جاء معه ملك إنما أنت نذير والله على كل شيء وكيل

أم يقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتريات وادعوا من

استطعتم من دون الله إن كنتم صادقين این آیه را ترجمه کنیم بعد شروع در تفسیر نمائیم پس ای محمد

شاید تو ترک کننده تبلیغ بعض چیزها که وحی کرده شود بتو که آنها مخالف رای مشرکان است ...

... ایشان و سینه تو بسبب آن تبلیغ تنگ شده از ترس آنکه مشرکان گویند چرا نازل

شد بر محمد گنجی مثل پادشاهان یا گویند چرا نیامد با محمد فرشته که تصدیق او نماید ...

در رسانیدن مردم آنچه وحی ... که مشرکان رد قول تو کنند یا اقتراح امری کنند پس چرا باید

سینه تو تنگ شود خدا بر همه چیز او کیل است پس بر خدا توکل نما و تبلیغ رسالت نما زیرا که او وکیل

مشرکان عالم است و جزای اقوال و افعال ایشان را خواهد داد ... از ترس آنکه مشرکان گویند محمد قرآن را

خود ... ای محمد اگر چنین گفتند در جواب ایشان بگو که ... راست میگوئید که من قرآن را

از پیش خود آورده ام پس بیاورید ده سوره مثل قرآن در بیان و حسن نظم که از پیش خود آنها را ...

زیرا که شما فصحای عرب اید مثل من و قدرت دارید بر آنچه من قدرت بر آن دارم ...

... حکایات را ... شما با شعار و ... بخوانید

... از غیر خدا تا اعانت شما بر معارضه با قرآن نمایند اگر راست گو هستید که محمد قرآن را

آورده والله اعلم و بر حضرت رسالت نازل شد وقالوا لولا أنزل عليه ملك ولو أنزلنا ملكا

لقضي الأمر ثم لا ينظرون ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا وللبسنا عليهم ما يلبسون

ای محمد ... گفتند چرا فرو فرستاده نشد بر محمد صلى الله عليه وآله فرشته که با او گوید ...

و اگر ما فرو فرستیم فرشته را هر آینه حکم کرده شود بهلاک همه خلق زیرا که سنت الهی جاری شده که اگر ...

فرشته را ببینند چنانکه خواسته اند همه هلاک خواهند شد مانند امم سابقه از قوم عاد و ثمود و لوط و غیر ایشان

پس مهلت داده نشوند بعد از نزول ملک بیک طرفة العین این جواب خواهش کفار ...

خواهش ایشان است و دیدن فرشته موجب آن است که بهلاکت ایشان رسد

چون ایمان نیاوردند اگر مهلت خواهند مهلت داده نشوند زیرا که خلاف مصلحت است و اگر فرشته

بصورت ملکی بر ... از غایت خشیت و وحشت روح از بدن ایشان مفارقت نماید و اگر

فرشته فرو فرستیم هر آینه او را مثل بصورت مردی گردانیم زیرا که چشم هر کس قابلیت دیدن ملک ندارد

... ایشان ولذا فرشتگان بصورت مردان بر ابراهیم و لوط ... و بصورت ...

نازل شده جبرئیل نیز بصورت دحیه کلبی متمثل شده ... صورت اصلی او را مشاهده توانستند

پس باید فرشته را بصورت بشر بر مردم متمثل نمائیم ... تا ... چون فرشته را بصورت

مرد گردانیم هر آینه در اشکال پوشیده خواهیم گردانید بر آنها آنچه الحال می پوشند ...

... چنانچه عبد الله مشرک گفت که رسول ... ملک باشد نه بشر چنانچه گذشت

... مشرکان چنانچه اکنون رسالت محمد را که بشر است مسلم نمیدارید چون ملک ...

... وما هذا إلا بشر مثلنا در صورت این آیه جواب ... مشرکان است

والله اعلم چون این آیات نازل گردید رسول خدا فرمود ای عبد الله آنچه ذکر نمودی ...

... شما محمد ... گمان کردی که ... جایز نباشد که من پیغمبر خدا باشم پس جوابش

این است که هر امر راجع بخدا و ... است هر چه بخواهد میکند و هر چه اراده فرماید حکم ...

... سزاوار نیست برای تو و نه برای احدی که بچون و چرا او اعتراض نماید آیا نمی بینی که خدای تعالی

بعضی را فقیر و بعضی را غنی گردانیده و بعضی را عزیز و بعضی را ذلیل ساخته و بعضی را صحیح المزاج و

بعضی را مریض نموده و بعضی را شریف و بعضی را وضیع فرموده و حال آنکه همه ایشان ...

... پس سزاوار نیست برای فقیران که بگویند چرا ما را فقیر و ایشان را غنی گردانیدی و نه برای

ذلیلان که بگویند چرا ما را ذلیل و ایشان را عزیز ساختی و نه برای بیماران و ضعیفان که بگویند چرا ما را

ضعیف و ایشان را صحیح المزاج نمودی و نه برای وضیعان که بگویند چرا ما را وضیع و ایشان را شریف

فرمودی و نیز برای زشترویان که گویند چرا ما را از شتروان شما از خود برو گردانیدی بلکه اگر مردم را
گویند چون چرا از افعال خدا نباشد بر پروردگار خود رد کرده باشند و با او تعالی در احکامش
اعتراض کرده باشند و او کافر شده باشند و هر آینه جواب الهی با ایشان این خواهد بود که منم
پادشاه حافظ خافض رافع مغنی مفقر مذل معز منم و همه شما بندگان منید سزاوار نیست برای
شما که تسلیم امر و انقیاد حکم من نباشید اگر تسلیم نمودید بندگان مؤمن من خواهید بود و اگر ابا
نمودید کافر خواهید شد و بعقوبتهای من از جمله هالکان خواهید بود پس خدای تعالی این آیه
بر حضرت نازل ساخت یا محمد قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ
إِلَهٌ وَاحِدٌ یعنی یا محمد به ایشان بگو که من در بشریت مانند شما طعام میخورم و لکن پروردگار
مرا مخصوص بنبوت و پیغمبری فرموده که بسوی من وحی می فرستد که خدای شما یک خداست
را بر این مقام ارجمند مخصوص ساخته چنانکه بعضی از بشر را بغنا و صحت و جمال مخصوص میسازد
دون بعضی دیگر از بشر را چون اختصاص مردم را باشیاء غیر از نبوت انکار نمی نمائید پس مخصوص
ساختن خدا مرا بنبوت نیز انکار منمائید پس رسول خدا فرمود و اما قول تو که پادشاه روم و
پادشاه ایران بغیر برای جائی نفرستند مگر او کثیر المال و عظیم الحال و مالک قصرها و خانه‌ها
و بساتین و خیمه و خرگه‌ها و عبید و خدام باشد و پروردگار عالمیان فوق همه سلاطین است و همه
بندگان او بندند پس جوابش این است که هر تدبیری و حکمی برای خداست بگمان و تدبیر و اقتراح
و تحکم تو کاری نمیکند بلکه هر چه بخواهد میکند و هر چه اراده فرماید حکم می نماید و محمود است ای عبد
الله خدا مبعوث نفرموده مگر بجهت آنکه دین مردم را با ایشان تعلیم دهد و ایشان را بسوی پروردگار
دعوت نماید و خود را در ترویج شریعت و دعوت امت اوقات شب و روز زحمت
بیند پس اگر پیغمبر صاحب قصرها می‌بود و در آنها محتجب و در پرده میشدی و بندگان و خادمان
او را از چشم مردم مستور و پوشیده میداشتندی آیا در این صورت رسالت او ضایع نمیشد
و امور نبوت او پس انداخته نمی‌شد آیا نمی‌بینی که پادشاهان چون در پرده شوند از انظار رعیت
چگونه فساد و قبایح در مملکت ایشان جاری شود از جائیکه بآن علمی ندارند و دریافت نمی‌نمایند
عبد الله جز این نیست که خدا مرا بی مال و دولت مبعوث برسالت فرموده تا شما قدرت
خود را بفهماند و اینکه او رسول خود را ناصر است و شما قدرت بر قتل و منع او از رسالت ندارید
پس این بی دولتی من آشکارتر و هویداتر در قدرت خدا و عجز شما است از دولتمندی من

جواب

که خدا او را بر شما ظفر خواهد داد و شما را بکشتن و اسیر نمودن پس بر بلاد شما مظفر خواهد داد و ایمان آورندگان
بدین شما مستولی خواهند شد از غیر شما و هر که موافق باشد با دین شما پس رسول خدا
فرمود و اما قول تو که اگر تو پیغمبری بودی میبایست همراه تو ملکی باشد که تصدیق تو نماید و ما
او را ببینیم بلکه اگر خدا میخواست پیغمبری بسوی ما مبعوث فرماید میبایست ملکی را بفرستد نه از
جنس خود ما پس جوابش آنست که چشمهای شما مشاهده ملک نتواند نمود بجهت آنکه
فرشته از جنس این هوا است مرئی نیست و اگر قوای چشمهای شما زیاد شود که او را مشاهده نمائید هر
آینه خواهید گفت این فرشته نیست بلکه این بشر است زیرا که او برای شما ظاهر نخواهد شد
مگر بصورت بشر که با او الفت گرفته اید تا گفتار او را توانید فهمید و خطاب و مراد او را
بشری تواند دانست پس چون بصورت بشری بر شما ظاهر شود پس چگونه ملک بودن او را تصدیق
می نمائید بجهت گفتار او علم حاصل نمائید بلکه اگر خدا بشری را مبعوث برسالت فرماید
و معجزه که در طبایع بشر که از نهانهای دلهای ایشان اطلاع دارید نیست
پس بسبب عجز خود مان از آنچه آورده می فهمید که آن معجزه است و میدانید که آن معجزه
شهادت خدای تعالی است بصدق رسالت او و اگر خدا بر شما ملکی را ظاهر فرماید و بدست او
معجزه که بشر عاجز باشد آشکار نماید در این ایشان ملک و اظهار معجزه برسالت او دلالتی برای
شما نخواهد بود که در طبایع سایر اجناس او از ملائکه نیست تا آن معجزه باشد آیا نمی‌بینید که پرواز
مرغان معجزه نیست زیرا که برای آنها اجناسی است که مانند پرواز آنها از آنها بعمل آید
شود و اگر آدمی مانند مرغان آنها پرواز کند آنوقت آن معجزه خواهد بود پس خدای عز و جل امر را
بر شما آسان ساخته و از آن حجتی گردانید که حجت خود را بر شما قائم فرماید و شما کار صعبی
خواهش می کنید که هیچ حجتی در آن نیست پس رسول خدا فرمود و اما قول تو که تو شخصی
جادو کرده شده پس سحر بر عقل تو غالب شده جوابش این است که چون همه شما میدانید
من در نهایت صحت و تمیز و عقلم پس چگونه چنین باشم آیا از زمانیکه بعرصه وجود آمده‌ام
تا آنکه بچهل سال رسیده ام هرگز رسوائی یا لغزشی یا دروغی یا خیانتی یا افتخاری یا خطائی
یا منقصتی در رأی من تجربه کرده اید یا از من دیده اید آیا گمان می‌کنید که هیچ مردی بتجربه
و بقوت خود در چهل سال نگاه دارد مگر بحول و قوه الهی و این است بیان آنچه خدای تعالی
فرموده انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

ای محمد شکر چگونه ستمکاران شرک در حق تو اقوال شاذه را گفتند و برای تو احوال نادره
گردانیدند پس از راه حق که اقرار برسالت و اذعان بنبوت تو و تمیز میان حق و باطل باشد گمراه شدند
مثل شخص کوری که از راه بیراه شود چون دیده دل ایشان کور شده پس نمی توانند راهی پیدا کنند
بسوی اینکه حجتی بیشتر از دعاوی باطله خود بر تو ثابت نمایند که برای تو تحصیل بطلان ادعا
باطله روشن ... پس رسول خدا فرمود اما قول تو چرا این قرآن بر شخص بزرگی از اهل
این دو قریه نازل شده یا ولید ابن مغیره یا عروه بطائف پس جوابش آنست که خدا مال دنیا را
عظیم نشمرده چنانچه تو او را عظیم شمری و برای مال دنیا نزد حق تعالی مرتبه شرافتی نیست چنانکه
او را نزد تو مرتبه است بلکه اگر همه دنیا نزد او باندازه بال پشه برابری میکرد هر آینه هر که باو کفر
ورزید و مخالفت او امر او نمود قطره شربت آبی او را سیراب نمیفرمود و قسمت نمودن رحمت
الهی یعنی نبوت با تو نیست بلکه او قسمت کننده رحمتها است و آنچه در باره بندگان دیگر
خود خواهد بجا میآورد و او عزوجل از احدی بجهت مال و جاه او نمیترسد تا او را بجهت همان
بنبوت شناسا سازد چنانچه تو از او بجهت مال و جاهش میترسی و در مال و جاه احدی طمع ندارد
تا او را بجهت آن طمع مخصوص بنبوت نماید چنانچه تو طمع داری و از روی هوا و هوس احدی را دوست
نمیدارد تا کسی را که استحقاق تقدم ندارد مقدم دارد چنانکه تو دوست میداری و بدرستی که
خداوند عادل بعدل وداد است چون چنین است پس اختیار نمیفرماید به بهترین مراتب جلال
دین مگر کسی را که در اطاعت و خدمت او تعالی بهتر و ساعی تر باشد و هم چنین از مراتب و جلال
دین عقب نمی اندازد مگر کسی را که اطاعت او را بیشتر از مردم پس نیندازد و چون این صفت
باشد نظر نمیکند بسوی مال و جاه بلکه آنها و آنچه از تفضل او است و چون برای احدی از بندگان
وظیفه را او لازم نیست پس باید گفته نشود برای خدا که چون بر بنده خود مال تفضل فرموده
از این که او را بنبوت نیز تفضل فرماید زیرا که برای احدی سزاوار نیست که خدا را بر خلاف مراد خویش
اکراه نماید و او را تفضلی دیگر الزام نماید بجهت اینکه او پیش از آن نعمتی را تفضل فرموده
کسی ... حکم نماید همه نعمتها از جانب او است هر نعمتی بهر کس مرحمت فرماید شکر نعمت
نموده زیادت طلب نمود ای عبدالله آیا نمی بینی چگونه یکی را غنی و صورتش زشت
گردیده و چگونه صورت دیگر را نیکو و او را فقیر نموده و چگونه یکی را شریف و او را فقیر فرموده و چگونه یکی
غنی و او را پست گردانیده پس برای آن غنی سزاوار نیست که بگوید چرا جمال فلانی بدولت من

نشده و نه برای صاحب جمال که بگوید چرا مال فلانی بجمال من اضافه نشده و نه برای شریف که بگوید
چرا مال فلانی بشرف من اضافه نشده و نه برای وضیع که بگوید چرا شرف فلانی بپستی من اضافه
نشده و لکن حکم برای خدا است و هر گونه بخواهد قسمت نماید و او در افعال خود حکیم و در کار
است چنانکه او در اعمال خود محمود و ستوده است و آن بیان قول خدای تعالی است
وقالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم در عقب این آیه سوره زخرف
خدای تعالی فرموده اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة
الدنیا آیا مشرکان ستمکار قسمت می کنند رحمت پروردگار تو را ای محمد مراد از رحمت نبوت
است ما قسمت می کنیم میان ایشان روزیهای ایشان را در زندگانی دنیا پس بعضی را بسبب بعضی
محتاج کنیم و این را بمال آن محتاج کنیم و آن را بمتاع این و این را بخدمت آن محتاج کنیم پس
گاهی جلیل تر پادشاهان و غنی تر دولتمندان عالم که بفقیرترین فقرا عالم محتاج است در نوعی از
انواع یا متاعی را فقیر دارا است که پادشاه دارا نیست یا فقیر برای خدمتی صلاحیت دارد که
استغنا از آن خدمت برای پادشاه میسر نیست یا فقیر بابی از حکم و علوم دارا است که پادشاه دارا
نیست پس آن پادشاه با لب با استفاده کردن آنها از آن فقیر نیست پس آن فقیر بمال
پادشاه غنی محتاج باشد و آن پادشاه بعلم یا معرفت یا هنر آن فقیر محتاج باشد پس برای آن
فقیر سزاوار نیست که بگوید چرا مال آن پادشاه با هنر و علم من و آنچه در فنون علم تصرف کرده
یافته نشده و نه برای پادشاه که بگوید چرا علم آن فقیر با پادشاهی من جمع نشده پس فرمود تعالی شانه
ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا
و برداشتیم بعض ایشان را بالای بعضی دیگر بجهت درجهای فراگیر تا بعض ایشان بعضی را رام و مسخر
خود سازند و حوائج خود را روا نمایند و رفع حاجت کنند یکدیگر تا ببندند با الفت و محبت میان
ایشان حاصل آید و بسبب این نظام عالم منتظم گردد پس فرمود ای محمد ورحمت
ربک خیر مما یجمعون و رحمت پروردگار تو یعنی نبوت و علم و حکمت تو که
رحمت فرموده بهتر است از اموال دنیا که این جماعت مشرکان جمع میکنند پس رسول خدا
فرمود اما قول تو که ما هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد تا بیرون آوری از زمین چشمه آبی را برای ما
پس جوابش این است که تو اشیائی را بر محمد رسول خدا اقتراح و تحکم نمودی که
... است که اگر برای تو آنرا بیاورد ... برهانی برای نبوت او نخواهد بود ... شان

رسول خدا از رنج مبتلا باشد از اینکه جهل جاهلان را نصیحت شمرده با تحیّر و تحمّلی در آن نیست بر
ایشان حجت آورده و بعضی از آنها چیزیست که اگر برای تو آنرا بیاورد هر آینه هلاکت تو با آن خواهد
و پروردگار عالمیان به بندگان خود در حکمت و مصالح ایشان دانا تراست از اینکه ایشان را با تو
سازد چنانچه خود خواهش می کنند و بعضی از آنها محال است که کون و بودن آن صحیح و جایز
نباشد و رسول پروردگار عالمیان آنرا بتو می نماید تا عذر و بهانهای ترا قطع نماید و دلالت
را بر تو تنگ سازد و حجتهای الهی را بتصدیق خود ناچار نماید تا برای تو از آن تصدیق جای گریز
و فرار نباشد و بعضی از آنها چیزیست که بر خود اعتراف نمودی که تو در آن عناد و تمرد و جحود
نمودی و حجت از قول نخواهی نمود و هیچ برهانی گوش نخواهی داد و هر که چنین باشد دوای علاجش
از آسمان باید و رنج حضرت سبحان با شمشیر دوستان خدا و دشمنان خواهد بود و چون تمام شد جواب
اجمالی از اقتراحات ایشان در مقام جواب تفصیلی بر آمده فرمود و اما قول تو ای عبدالله که تو ایمان نمی آوریم
آورد تا اینکه بیرون آوری از زمین چشمه آبی برای ما بمکه زیراکه زمین مکه سنگستان و کوهستان است
زمین آنرا بروبی و پاک کنی و آنرا حفر کنی و در آن چشمها جاری کنی که ما بآنها محتاجیم پس جواب این آن
که این کار خواستی ولی تو جاهلی بدلایل خدای تعالی ای عبدالله آیا یقین داری که اگر حفر
زمین و اجرای چشمه بکنم باین جهت پیغمبر خواهم بود آیا دیده طایف را که برای تو در آن بستانهاست
آیا در آنجا مواضع فاسده صعبه نبود که انهار را اصلاح نمودی و نرم ساختی و جاروب کردی و در آنها چشمه
جاری کردانیدی که برسانیدی انهار را عرض کردی بلی فرمود آیا تو در این کار نظیرهای بسیار داری
عرض کردی بلی فرمود آیا تو و ایشان بسبب این کار پیغمبران گردیدید عرض کرد نه فرمود پس همچنین
اگر محمد این کار را بکند برای او حجتی بر نبوت او نخواهد گردید پس گفتار تو نیست مگر مثل گفتگوی
تو با او نمی آوریم تا اینکه برخیزی و در زمین راه بروی یا طعام بخوری چنانکه مردم بخورند چیزی
خواهش کردی که همه مردم میتوانند بجا آورند و هیچ دلالت بر نبوت ندارد و اما قول تو که
یا باشد برای تو بستانها از درخت خرما و انگور پس از آنها بخوری و بخورانی و نهرها در
اندرونشان روان کنی روان کردنی جواب آیا برای تو و اصحاب تو بستانها از درخت خرما و
انگور در طایف نیست از آنها بخورید و بخورانید و نهرها از وسط آنها روان میشود روان شدنی
پس آیا شما بسبب آنها پیغمبران گردیده اید عرض کرد نه فرمود پس چرا رسول خدا چیزی را بر او اقتراح
میکنید که اگر واقع شود چنانچه اقتراح می کنید هر آینه دلالت بر صدق او نمیکند بلکه اگر

جواب رسول خدا به عبدالله

بسیار دور دلالت بر کذب او میکرد زیراکه او در این هنگام با تحیّر در آن حجتی نیست حجت بسیار آورد
ضعفا را از عقول و ادیان ایشان فریب میدهد و رسول پروردگار عالمیان اجل و ارفع میباشد
از حجت باطل آوردن و فریب دادن پس رسول خدا فرمود ای عبدالله اما قول تو که یا
بیفکنی آسمان را بر ما پاره پاره چنانچه ادعا کرده زیراکه تو گفته و ان یروا کسفا من السماء
ساقطا یقولوا سحاب مرکوم ترجمه شد جواب این است که در پاره پاره شدن
آسمان بر سر شما هلاکت و مرگ شماست و غرض نیست که تو خواهش خود از رسول خدا اراده
کنی که ترا هلاک کند و رسول پروردگار عالمیان رحیم تر است بتو از اینکه ترا هلاک کند و
راضی نخواهد شد و لکن حجتهای خدا را بر تو اقامه میکند و حجتهای خداوند یکتا برای پیغمبر او نیست
بحسب اقتراح بندگانش زیراکه بندگان بمصالح جاهلند و بسا هست که از او صادر شود و فساد دیگر
چیزیست از او صادر شود جاهلند و گاهی اقتراح ایشان اختلاف و ضدیت هم دارد تا اینکه
وقوع محال میشود و خدا تدبیر خود با آنچه محال ناید جاری نمیفرماید پس رسول خدا فرمود ای
عبدالله آیا دیده که دوای طبیب بر حسب اقتراح بیماران باشد بلکه آنچه صلاح ایشان در
آن میفهمد بجا می آورد خواه بیماران آن دوا را دوست دارند یا کراهت داشته باشند پس شما بیماران هستید
و خدا طبیب شماست اگر دوای او را قبض کنید شما را شفا میدهد و اگر او را تمرّد نمائید حق
تعالی شما را شقی گرداند و از رحمت خود دور نماید فقد ثبت ان العبد لله مدعی حق قبل
رجل اوجب علیه حاکم من حکامهم فیما مضی بیّنة علی دعواه علی حسب
اقتراح المدعی علیه اذا ما کان ثبت لاحد علی احد دعوی و لا حق و لا کان بین
الظالم و المظلوم و لا الصادق و الکاذب فرق یعنی ای عبدالله چون بخواهش هوای نفس
در این کلمات و اقتراحات بر من می نمایی پس در کدام زمان از ازمنه سابقه تعیین کرده که
مدعی دعوی حقی بر دیگری داشته باشد و مرافعه خود را نزد حاکمی از حکام آن زمان برده
باشد و حاکم بر مدعی واجب گرداند که باید بر طبق دعوی خود بر حسب اقتراح و خواهش مدعی
علیه شاهد و گواه آورد و در این صورت هیچ ادعائی و هیچ حقی برای احدی بر ذمه احدی ثابت
نمی شد زیراکه خواهش مدعی علیه اقامه بیّنه را باطل ادعای مدعی است نه اثبات
و در میان ظالم و مظلوم و راستگو و دروغگو هیچ فرقی نخواهد بود یعنی من ادعای نبوت دارم و تو
انکار داری و تو حجت و بینه از من می طلبی که اثبات نبوت من کند بلکه دلالت بر

جواب حضرت رسالت پناه به عبدالله مشرک با تفاوت

احتجاجات رسول خدا با مشرکان

انکار تو نباید داین خواهش تو بر خلاف رویه عقلا واهل عالم است والله اعلم پس فرمود ابو محمد علیه السلام
واما قول تو با بیاوری خدا و فرشتگان را گروه گروه که مقابل باشوند واشارا معاینه ببینیم
این است که این از آن محالهائیست که هیچ خفائی در آن نیست و پروردگار عزوجل مثل مخلوق
نیست که بیاید و برود و تحرک شود و چیزی را مقابل شود تا اینکه او را بیاورم پس با این گفتار خود
محال را خواسته اید و خواهان نیست که آن صفتی که با آن خدای عزوجل را خواندی صفت اصنام
ضعیف منقوصه بیاناتست که نمی شنوند و نمی بینند و نمی فهمند و شما و نه احدی را از چیزی بی نیاز
نمی کنند ای عبدالله آیا نه این است که برای تو زمینهای غله آورنده و باغها و طایفات و
منزل تو که هست و در آنها کاشتگانی که کاشته عرض کرد بلی فرمود آیا تو بنفس خود جمیع احوال
آنها را مشاهده می کنی یا بواسطه سفیران میان خود و میان کاشتگان خود عرض کرد بواسطه سفیران کار
ایشان می فرستم فرمود تصور کن که اگر عامله واکره و خدمه تو بسفیران تو بگویند که با تصدیق شما این
سفارت نمی کنیم مگر آنکه عبدالله بن ابی امیه را نزد ما بیاورید تا او را مشاهده کنیم و آنچه شما گویید
از او شفاها بشنویم آیا این امر را از ایشان تجویز می کنی یا نزد تو این گفتار از ایشان جایز باشد
عرض کرد نه فرمود پس آنچه بر سفیران تو واجب است آیا نه این است که از جانب تو نشانی درستی
بیاورند که دلالت بر صدق ایشان کند و چون نشانی آورند پس تصدیق ایشان بر کاشتگان لازم
و واجب باشد عرض کرد بلی فرمود ای عبدالله تصور کن که چون سفیر تو این را از ایشان بشنید
اگر بسوی تو برگردد و بگوید برخیز همراه من بیا زیرا که کاشتگان تو تحکم آمدن تو کرده اند آیا این
مطلب مخالف رای تو نخواهد بود و با خواهی گفت که تو فرستاده منی نه مشیر و آمر من عرض کرد
بلی فرمود پس چگونه بر رسول پروردگار عالمیان تحکم می کنی آنچه را که برای عامله واکره خود تجویز نمی
کنی و بر رسول تو بسوی ایشان تحکم کنند و چگونه از رسول خدا خواسته که با پروردگار خود
مستکلم شود و آن کار باشد که او را امر و نهی کند و تو اقتضا برای رسول خود بسوی عامله واکره و کاشتگان
خود تجویز نمی کنی که بر تو امر و نهی کنند این حجت قاطعه است برای ابطال جمیع آنچه ذکر نمودی
تحکم کردی آنرا واما قول تو ای عبدالله یا برای تو خانه پر از طلا باشد جواب آیا بتو خبر رسیده
که برای عزیز مصر خانها از طلا بوده عرض کرد بلی فرمود پس آیا بواسطه آنها پیغمبر گردیده عرض کرد نه
فرمود پس همچنین اگر برای محمد خانه طلائی بود باعث نبوت او نمیگردید و محمد ص بمقابل
ابی جهل و امثال غنیمت نمی شمرد واما قول تو ای عبدالله ایمان نخواهیم آورد تا اینکه صعود

بروی در آسمان پس گفتی که ما بمجرد بالا رفتن تو با آسمان هرگز ایمان نخواهیم آورد تا اینکه کتابی را
فرود آوری که بخوانیم آنرا جواب ای عبدالله صعود بسوی آسمان دشوارتر است از نزول کتاب
از آن چون بر نفس خود اعتراف کردی که بر تو صعود با آسمان کنم تو ایمان نخواهی آورد پس حکم فرود
آوردن کتاب هم چنین خواهد بود پس چرا گفتی تا اینکه برما کتابی را فرود آوری که بخوانیم آنرا و گمان
بعد از اینها نمیدانم که آیا بتو ایمان بیاورم یا بتو ایمان نمی آورم پس تو ای عبدالله مصر و متعرض
بانکار حجت خدا که بر تو تمام شده عنادی و ورزی پس هیچ دوائی برای تو نیست مگر ادب
نمودن خدا ترا بدست دوستان خود از بشر با ملائکه او و موکل اند بر جهنم اند و بتحقیق خداوند
فرستاده بر من حکمت جامعه را برای بطلان هر چه اقتراح و تحکم نمودی آنرا پس خدا فرموده بگو
سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا چه بسیار پروردگار من منزه
است از اینکه همه اشیاء را با اندازه آنچه جهال اقتراح کرده اند بجا آورد خواه جایز باشد
خواه جایز نباشد و من هم بشر که پیغمبر چون از جنس بشر و بر من لازم نباشد که اقامه حجت خدا کنم بانچه
فرموده و سزاوار نیست که بر پروردگار امر و نهی و اشاره نمایم چون چنین کنم مثل رسول پادشاهی
خواهم بود که بسوی قومی از مخالفان خود او را فرستاده و او امر مخالفان بسوی پادشاه برگرداند
آنچه را او تحکم کرده اند بپادشاه امر کنند که با ایشان بجا آورد بعد از عجز همه از محاجه ابو جهل عرض
کرد ای محمد یک مطلب دیگر داریم آیا نه زعم تو این است که چون قوم موسی از او سؤال
کردند خدا را آشکارا با ایشان نمایاند صاعقه آسمانی سوخته شدند پس اگر پیغمبری بودی
ما را نیز سوزانیده بودی زیرا که سؤال ما کمتر از سؤال قوم موسی است بجهت اینکه
ایشان بزعم تو گفتند خدا را عیناً بما بنما و ما گفتیم ایمان بتو هرگز نخواهیم آورد تا بیاوری خدا و ملائکه
را گروه گروه که معاینه ایشان را ببینیم پس رسول خدا فرمود ای ابوجهل قصه ابراهیم خلیل را ندانستی
چون او را در ملکوت بلند کردند چنانچه پروردگار من فرموده است در سوره انعام وَكَذَٰلِكَ
نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ
یعنی همچنین نمودیم با براهیم ملکوت آسمانها و زمین را از برای اینکه بوده باشد از صاحبان یقین
خدا دیده او را قوی گردانید چون او را بلند کرد نزد آسمان تا اینکه زمین را و هرچه بر روی زمین
است از ظاهر و پنهان دید پس مردی و زنی را دید که زنا میکردند بر ایشان نفرین کرد
هر دو هلاک شدند باز دو نفر دیگر را چنین دید و بر ایشان نفرین کرد که هلاک شوند

هر دو هلاک شدند باز دو نفر دیگر را چنین دید و بر ایشان نفرین کرد که هلاک شوند پس هر دو
باز دو نفر دیگر
هلاک شدند
دید و چون خواست بر ایشان نفرین کند خدا تعالی باو وحی کرد که ای ابراهیم باز دار دعای
خود را از بندگان و کنیزان من بدرستیکه منم آمرزنده و مهربان و جبار و بردبار نمی‌رساند
بندگانم را ضرر ایشان چنانچه طاعت ایشان نفع نمی‌رساند و ایشان را تربیت
سیاست نمی‌کنم بانکه خشم خود را شفا دهم چنانکه تو سیاست میکنی پس باز دار دعای خود را
از بندگان من که تو بنده ترسانده و بندگان از عذاب من [illegible] پادشاهی
من و نه حافظ و شاهد و نگهبان بر بندگان من و من با بندگان و کنیزان خود یکی از سه
کار میکنم یا توبه کنند بسوی من و توبه ایشان را قبول کنم و گناهان ایشان را بیامرزم و عیبهای
ایشان را بپوشانم یا عذاب خود را از ایشان باز دارم برای آنکه میدانم از پشتهای ایشان
فرزندان مؤمن چندی بیرون خواهند آمد و با پدران کافر مدارا و با مادران کافره
مدارا کنم و عذاب خود را از ایشان رفع کنم تا آن مؤمنان از پشتهای ایشان بیرون آیند
و بلای من بر ایشان در آید و اگر نه آن باشد و نه این پس بدرستیکه آنچه از عذاب
خود برای ایشان آماده کرده ام عظیمتر است از آنچه تو از برای ایشان میخواهی زیرا که
عذاب من برای بندگانم بر حسب جلال و بزرگواری من است ای ابراهیم
میان من و بندگانم را واگذار که من مهربان ترم با ایشان از تو مرا با ایشان بگذار زیرا
که منم جبار بردبار دانای درستکار بعلم خود تدبیر امور ایشان میکنم و قضا و قدر
خود را در ایشان جاری میکنم پس رسول خدا فرمود ای ابوجهل بدرستیکه خدا عذاب
از تو رفع نمود بجهت علم او باینکه از صلب تو ذریه پاکیزه عکرمه پسرت بزودی
بیرون خواهد آمد و بزودی از امور مسلمانان چیزی را متولی خواهد شد که اگر در آن خدا را
اطاعت کند نزد خدا [illegible] و جلیل خواهد بود و اگر نه این بود پس عذاب بر تو نازل
شده بود و همچنین اند سایر قریش که سؤال کرده اند آنچه را که خواستند جز این نیست که
مهلت داده شدند برای اینکه خدا میداند که بزودی بعض ایشان بمحمد ایمان می‌آورند
و بواسطه ایمان بسعادت جاویدانی میرسند پس او تعالی مهلت داده [illegible] سعادت
قطع [illegible] و گناهای [illegible] سبب السعادت [illegible]

شود پس خدا مهلت میدهد او را بجهت اینکه پسر او را بسعادت برساند و اگر نه این بود هر آینه
عذاب بجانب شما فرود می‌آمد پس بجانب آسمان بنگر پس دید درهای آسمان گشوده
شده و آتش از آنها مقابل سرهای آنگروه نازل شده تا اینکه حرارت آن را میان شانهای
خود یافتند که شتهای میان شانه و پهلوی ابوجهل و جماعت بلرزه در آمد پس رسول خدا
فرمود الله این آتش نترساند شما را بجهت اینکه خدا این عذاب شما را هلاک نخواهد فرمود و
ظاهر کرد آنرا برای آنکه عبرت گیرید پس نگریستند دیدند انوری
از پشتهای جماعت بیرون آمده و برابری گردید آن آتش را و آنرا بلند کرد تا اینکه بسوی
آسمان برگردانیدند چنانکه از آسمان پائین آمده بود پس رسول خدا فرمود بعض این
نورها انوار کسی است که خدا میداند که او را بعد از این سعید و نیکبخت خواهد فرمود
بسبب ایمان آوردن بمن از شما و بعض آنها انوار فرزندان پاکیزه است که بزودی
از اصلاب بعضی از شما که خود ایمان نمی‌آورد خارج خواهند شد و ایشان ایمان میآورند
قوله عز و جل وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ
كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا
وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ امام حسن عسکری
علیه السلام ابو القاسم در تفسیر قول خدا تعالی فرمود وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا بسیاری از اهل کتاب توراة دوست
میدارند که شما ای مؤمنان برگردانند بحالت کفر بعد از ایمان آوردن بسبب
آن شبهه که بر شما ایراد میکنند حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بجهت حسد که از جانب خودشان
بر شما بسبب گرامی داشتن خدا شما را بوجود محمد و علی و آل طیبین آمده و بزرگوار
مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ از پس آنکه حق برای ایشان واضح و روشن شد بسبب معجزاتیکه دلالت
میکند بر صدق محمد و فضل علی و آل طیبین آمده و بزرگوار فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا پس
ای مؤمنان در گذرید و روی بگردانید از جهل یهودان که با ایشان قتال و جدال
[illegible] گفتگوهای الهی با ایشان مقابل شوید و باطل ایشان را با آنها دفع نمائید حَتَّى يَأْتِيَ
اللَّهُ بِأَمْرِهِ با ورود فرمان خدا تعالی فرمان خود را در باره ایشان بقتل در روز فتح مکه
و بیرون [illegible] که شد ایشان را از بلد مکه و از جزیره عرب بیرون کنند و هیچ کافری با ایمان

مواضع قرار دهید ان الله علی کل شیء قدیر بدرستیکه خدا بر هر چیزی توانا است
و بجهة قدرت او بر همه چیز با تقدیر آنچه اصلح بحال شما باشد فرمود در اینکه شما را امر بمدارا
و مقابله کردن با ایشان بجدال بانچه احسن است نمود یعنی چون قادر میبود بر تعذیب
ایشان و انتقام از ایشان بقتل و سبی و ضرب جزیه بر ایشان امر بعفو و صفح نمود بجهت
کثرت قبایل و عشایر و تسلط کفار بود و مصلحت در عایت بجهت ضعف و قلت
اهل اسلام و چون بر عکس شد آیه قتال نازل گشت امام فرمود که **حکایت** ان جماعت
که چون در روز احد رسید آنحضرت را آنچه رسید از شکستها و کشته شدنها و جراحتها چند روز بعد از ان گروهی
از یهود عمار ابن یاسر و حذیفه ابن الیمان را ملاقات کردند و با ایشان گفتند آیا ندیدید آنچه
بشما رسید در روز احد جنگ میکند محمد مانند یکی از پادشاهان دنیا گاهی غالب است
و گاهی مغلوب و اگر پیغمبر میبود همیشه غالب بود پس از دین او برگردید اما حذیفه در جواب
ایشان گفت خدا شما را لعنت کند من با شما ننشینم و گوش بسخن شما نمیدهم و از شما بر جان
خود و دین خود میترسم پس ازین سبب از شما گریزانم و از پیش ایشان برخواست و رفت
و عمار ابن یاسر رضی الله عنه ماند و از پیش ایشان برنخواست و لکن در جواب ایشان
گفت ای جماعت یهود محمد صلی الله علیه و آله در روز بدر وعده ظفر و نصرت باصحاب
خود داد بشرطیکه صبر نمایند پس وفا بشرط کردند و صبر نمودند ظفر یافتند و در روز احد
نیز بایشان وعده ظفر و نصرت داد بشرطیکه صبر کنند و چون وفا بشرط نکردند ضرر رسید
و سستی ورزیدند و مخالفت آنحضرت نمودند باین جهت رسید بایشان آنچه رسید و اگر
ایشان در این جنگ نیز اطاعت میکردند و تحمل صبر میکردند مخالفت نمینمودند مغلوب
نمیشدند بلکه غالب می آمدند یهودان گفتند ای عمار اگر تو اطاعت میکردی بزرگان
قریش غالب میشدی با این پاهای باریکی که تو داری عمار گفت بلی بحق الله که خداوند یگانه
آنحضرت را براستی و درستی به پیغمبری فرستاده و سوگند یاد میکنم که محمد مرا وعده داده
از فضل و حکمت آنچه شناسانید و مرا از نبوت خود و فهمانید و مرا از فضیلت برادر و وصی
و منتخب خود و بهترین کسیکه بعد از خود میگذارد و انقیاد نمودن از برای ذریت طیبین منتخبین
او و مرا گرو و مرا تشفیع گرداند در دین ایشان و در جهاد و جنگ شدید و مهمات بمن عارض شود
و هر چه مرا امر نماید با اعتقاد درست متوجه آن گردم و غرض من اطاعت او باشد اگر

بان حرام رسید حتی آنکه اگر مرا امر نماید که آسمانها را بزمین فرود آورم یا زمین را باسمان بالا برم
هر آینه پروردگار من بدنم را قوی خواهد گردانید با همین دو ساق باریکی که میبینید پس
آن یهودان گفتند نه چنین است سوگند بخدا ای عمار قدر محمد نزد خدا کمتر است از آنچه گفتی
و منزلت تو نزد خدا و محمد پست تر است از آنچه دعوی کردی بگیر سنگ چهل منی را
برداری چون عمار چنین شنید از مجلس ایشان برخواست و گفت حجت پروردگار خود را
بشما رسانیدم و خیرخواهی شما نمودم و لکن شما از نصیحت خیرخواهان کراهت دارید و
بخدمت رسول خدا آمد چون حضرت رسول او را دید فرمود ای عمار خبر شما بمن رسید اما
حذیفه پس بسبب حفظ دین خود از شیطان و دوستان او فرار اختیار نمود و از
بندگان شایسته خدا است اما تو ای عمار مجادله کردی در دین خدا و خیرخواهی نمودی برای
محمد رسول خدا پس تو از جهاد کنندگان در راه خدائی حضرت با عمار در این سخن بودند
ناگاه یهودانیکه با عمار مجادله کرده بودند حاضر شدند و گفتند ای محمد اینک
عمار که از صحابه تست دعوی میکند که اگر تو او را امر کنی زمین را بسوی آسمان برد و آسمان را
بسوی زمین آورد و او طاعت تو را اعتقاد کند و بر قبول امر تو جازم گردد هر آینه
خدای تعالی او را اعانت خواهد فرمود بر آن و ما از تو و او اکتفا مینمائیم بانچه کمتر
از اینست اگر تو صادقی در دعوی پیغمبری بهمین قانع میشویم که عمار با دو ساق نازک
خود این سنگ را از زمین بردارد و در آن وقت پیغمبر در بیرون مدینه بود و سنگی
در پیش روی آنحضرت بود که اگر دویست نفر جمع میشدند آن سنگ را از جای خود
حرکت نمیتوانستند داد پس آن یهودان گفتند یا محمد اگر عمار خواهد که این سنگ را
حرکت دهد نمیتواند و اگر خود را باین مشقت بدارد هر آینه ساقهای او بشکند و بدن
او نرم و ریزه شود رسول خدا فرمود ساقهای عمار را حقیر مشمارید براکه آنها در میزان حسنات
او از کوههای ثور و ثبیر و حرا و ابو قبیس بلکه از تمام زمین و آنچه بر روی آن است
سنگین تر است و بدرستیکه خدا تعالی سبک گردانید بسبب صلوات فرستادن
بر محمد و آل طیبین او آنچه سنگین تر است از این سنگ در هنگامیکه عرش را ملائکه
برداشتند بر دوش هشت ملک بسبب صلوات فرستادن بر او بعد از آنکه
طاقت نیاوردند بر داشتن آن عدد بسیار و جماعت بیشماری از ملائکه و حال آنکه

این هشت نفر در میان ایشان بودند پس رسول خدا فرمود ای عمار ضعف و رنگ
طاعت مرا و بگو خداوندا بجاه محمد و آل طیبین او قوی گردان مرا تا خدا آسان گرداند
بر تو آنچه تو را با آن امر نمایم چنانچه آسان گردانید بر کالب ابن یوحنا عبور کردن
دریا را در هنگامیکه سوال کرد خدا را بجاه ما اهل بیت و بر اسب خود سوار شد و بر روی
آب تاخت تا انتهای دریا رسید و برگشت و سمهای اسبش تر نشد پس عمار با خفت
درست باین کلمه طیبه تکلم نمود و آن سنگ را از او برداشت و بالای سر خود برد و عرض
کرد پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله سوگند یاد میکنم بحق آنخدائیکه بحق تو را به پیغمبری
فرستاده که این سنگ سبکتر است در دست من از خلالی که با آن مسواک میکنم
رسول خدا فرمود که این سنگ را در هوا پرتاب کن که از تا قله آنکوه برسانی و اشاره
بکوهی کرد که یک فرسخ دور بود از ایشان چون عمار آنسنگ را در هوا انداخت بقوت
حق تعالی و کرامت کرد و بود برکت توسل باهل بیت رسالت آنسنگ چنان در
هوا بلند شد تا بر قله آنکوه قرار گرفت پس رسول خدا با یهودان فرمود که آیا دیدید
قوت عمار را عرض کردند بلی باز حضرت فرمود ای عمار بسوی قله آنکوه بالا رو
و در آنجا سنگ عظیمی خواهی دید که چندین برابر این سنگ است از ابر دار و بحضور ما بیاور
چون عمار متوجه آنکوه شد زمین در زیر پای او در نوردیده شد یک گام برداشت و
قدم خود را در گام دوم بر قله کوه گذاشت و سنگ را بر گرفت و در گام سوم بخدمت
حضرت رسول برگشت باز رسول خدا فرمود ای عمار این سنگ را بقوت بر زمین
بزن تا چون یهودان آنحالت را ملاحظه کردند ترسیدند و گریختند و عمار چنان سنگ
را بر زمین زد که ریزه ریزه شد و اجزای آن مانند غبار در هوا پراکنده شد حضرت
رسالت فرمود ایمان آورید ای گروه یهود زیرا که آیات الهی را مشاهده کردید بعضی
بعضی از ایشان ایمان آوردند و شقاوت بر بعضی غالب شد و بر کفر خود ماندند پس
رسول خدا فرمود ای معاشر مسلمانان آیا میدانید مثل این سنگ چیست عرض
کردند یا رسول الله حضرت فرمود بحق آنخداوندیکه مرا براستی به پیغمبری فرستاده
که برای مردی از شیعیان ما باشد گناهان و خطاهائیکه بزرگتر است از کوهها و
زمین و آسمان چندین برابر و چون توبه میکند و تازه میکند بر خود ولایت

اهل بیت را گناهان خود را بر زمین میزند سخت تر از آنکه عمار این سنگ را بر زمین زد و
بدرستیکه برای مردی میباشد طاعتهای مانند آسمانها و زمین و کوهها و دریاها و چون
منکر ولایت ما اهل بیت میشود طاعات خود را بر زمین میزند سخت تر از آنکه عمار آنسنگ را
بر زمین زد و طاعتهای او از هم میپاشد مانند پاشیدن این سنگ و چون بآخرت
وارد شود هیچ حسنه برای خود نیابد و گناهان او چندین برابر کوهها و زمین و آسمان
خواهد بود پس حساب او شدید و عقاب او دائمی خواهد گردید چون عمار او بقوت
در خود دید که سنگ باین عظمت را بر زمین زد و اجزاء آن پراکنده شد غیرت
او را فرا گرفت گفت یا رسول الله آیا رخصت میدهی که با این گروه یهود کارزار کنم و همه را
هلاک گردانم با آنقوتیکه بمن مرحمت فرمودی رسول خدا فرمود ای عمار خدای تعالی
میفرماید فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ پس عفو کنید و روی گردانید از قتال
یهودان تا خدا امر خود را بیاورد یعنی عذاب خود را او فتح مکه را و سایر اموری که
من وعده کرده ام و پیوسته یهودان و منافقان بسبب شبهه انداختن در دین اسلام
مسلمانان را وسوسه مینمودند و باین سبب سینه های مسلمانان تنگ میشد رسول خدا با ایشان
فرمود آیا بشما تعلیم ندهم چیزی را که تنگی سینه های شما را زایل کند چون این گروه دشمنان
شما را وسوسه نمایند عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود آنچیزیست که رسول خدا با آن امر
فرمود کسانی را که همراه او در شعب ابوطالب بودند زمانیکه قریش آنحضرت را ملجا
گردانیدند که پناه باین شعب برد پس سینه های اصحاب او تنگ شد و جاهای
ایشان کثیف شد چون برسول خدا شکایت کردند با ایشان فرمود که بر جاهای خود
بمالید دست خود را و بنامید چنانکه اینها بر بدنهای شما است و شما بر محمد و آل
طیبین او صلوات بفرستید که اینها سفید و پاکیزه و خوش آینده میشود و جاهای کثیف
از سینه های شما زایل میگردد و چون چنین کردند چنانچه رسول خدا فرموده بود جاهای
ایشان نور سفید و پاکیزه شد و سینه های ایشان از اندوه و الم رهائی یافت گفتند یا رسول الله
بسیار عجب است که بصلوات که بر تو و آل تو فرستادیم چگونه جاهای ما از کثافت
پاک شد رسول خدا فرمود که پاک گردانیدن صلوات بر محمد و آل او دلهای شما را از
چرک کینه و صفات ذمیمه و بدنهای شما را از گناهان سخت تر است از پاک گردانیدن

صلوات جاهای شما را و شستن آن مرکبان را از نامهای شما نیکوتر است از گرستن
آن مرکب را از جاهای شما و نورانی گردانیدن صلوات نامهای حسنات شما را بحدی که
برابر آنچه در دنیا باشد بهتر است از نورانی گردانیدن آن مرجاهای شما را
قوله عزّ وجلّ وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و برپای دارید نماز را نماز
کامل با تمامی وضو و تکبیرات و قیام و قرائت و رکوع و سجود و حدود نماز با شرایط
و ارکان وَآتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را بمستحقان آن و نه بدهید آنرا بهیچ کافری و نه بناصبی
[illegible] و تصدیق کننده بدشمنان ما مانند سرقت نماینده در حرم پروردگار ماست
وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ و آنچه از پیش فرستید از برای نفسهای خود از مالیکه انفاق کنید
آنرا در طاعت خدا یعنی صدقات و نفقات واجبه و مندوبه و اگر برای شما مالی نباشد
پس از جاه و منزلت خود که از او بذل کنید برای برادران مؤمن خود بسبب انکار و شفقت
بسوی ایشان بخشانید و مضرت را از ایشان دفع نمائید بیابید ثواب آنرا از نزد خدا
یعنی خدا تعالی در روز قیامت شما نفع میرساند بسبب جاه محمد و علی و آل امجد بزرگوار
پس شفاعت ایشان سیئات شما را فرو ریزد و حسنات شما را مضاعف فرماید و درجات
شما را بلند نماید پس فرمود تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ میابید آنرا از نزد خدا
بدرستیکه خدا تعالی بآنچه میکنید از خیرات و مبرات و سایر عبادات بینا و داناست
ظاهر هیچ فعلی و باطن هیچ ضمیری بر او مخفی نیست پس او جزا میدهد شما را بر حسب
اعتقادات و نیات شما و او نیست مانند پادشاهان دنیا که اشتباه کاری میشود
بر بعض ایشان و کار خوب بعض مردم را بغیر فاعلش و جنایت بعضی دیگر را بغیر جانیش
میدهند پس ثواب و عقاب هر یک بغیر مستحقش واقع میشود بسبب جهل آن پادشاه و [illegible]
کار آن کار خوب و بد آنکه صدور یافته و رسول خدا صلعم فرمود کلید نماز طهور
یعنی وضو یا غسل یا تیمم و تحریم نماز با الله اکبر گفتن است یعنی چون مصلی تکبیرة الاحرام
گفت داخل نماز و [illegible] دنیا با حضرت آفریدگار شده باید هر چه قبل از نماز برای او حلال
و مباح بوده در حال نماز حرام گشته مثل خوردن و آشامیدن و تکلم و [illegible]

مبطلات بلکه باید چشم از ماسوی الله بپوشد تا الصلوة معراج المؤمن در حق او صادق آید
و تحلیل نماز با سلام دادن از نماز است یعنی چون سلام نماز را داد و تحریمش از نماز برآمد
حلال بوده و در حال نماز حرام شده دوباره بر او حلال گردید علت سابقه معاودت
[illegible] بود که خدا نماز را بغیر طهوری و صدقه را از شخص کینه داری قبول نخواهد فرمود
بدرستیکه موالات محمد بانکه آنحضرت سید مرسلان است و موالات علی بانکه آنحضرت
سید اوصیاء است و موالات با دوستان ایشان و معادات با دشمنان ایشان
طهور است از طهور نماز که بدون آن نماز و نه چیزی از سایر طاعات قبول نمیشود یعنی هیچ
بدون دوستی با محمد و آل محمد و دشمنی با دشمنان ایشان با اقرار برسالت و امامت محمد و
علی و ائمه قبول نخواهد شد معلوم شد که مجرد دوستی موجب قبول اعمال نیست بلکه باید بدین
صحیح باشد آنوقت لذت از اعمال خود میبرد والحمد لله علی ما رزقنا من الایمان باهل البیت
علیهم الصلوة و السلام و التبرّی من اعدائهم و رسول خدا [illegible] فرمود که چون بنده خواهد وضو بسازد
برای نماز پس روی خود را بشوید گناهان روی او پراکنده شود

و چون دو دست خود را تا مرفقین بشوید گناهان دو دست
او پراکنده شود و چون سر خود را مسح نماید گناهان سر او پراکنده گردد و چون دو
پای خود را مسح کند یا بجهت تقیه آنها را بشوید گناهان دو پایش از او پراکنده شود و اگر در
اول وضوی خود بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ همه اعضای او از همه گناهان
پاک شود و اگر در آخر وضوی خود یا غسلش از جنابت بگوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ
بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَىٰ خَلِيقَتِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَائَهُ وَأَوْصِيَائَهُ
خُلَفَائُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ همه گناهان او فرو ریزد چنانکه
برگ درخت فرو ریزد و خدا بشماره هر قطره از قطرهای آب وضو یا غسلش فرشته
بیافریند که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر الهی گوید و بر محمد و آل طیبین او صلوات بفرستد
و ثواب آنها برای وضو گیرنده ثبت گردد پس امر الهی بر وضو یا غسل او بمهری از مهرها
[illegible] مهر شود و تا زیر عرش بلند گردد و بجائیکه دست درازی آن نرسد یعنی شیاطین

ونوس [illegible] آن دست نیابد یعنی چیزی که از آنها فاسد نماید شل بیاد و همه و دشمنان من
از ایشان بگشند تا اینکه بر وضو گیرند بر گردد و بسوی او تسلیم شود که با آنچه او محتاج و فقیر باشد
وانی ز خواهد بود و پس بسبب آن وضو القدر در بهشت باو بدهند که همه محاسبان شمارش
این نتوانند نمود و همه حفظ نمایندگان نگاهداری این نتوانند نمود و جمیع گناهان او را
بیامرزد و هرچند نماز مستحبی باشد پس چون متوجه شغلهای خود شود تا نماز بخواند خداتعالی
فرشتگان خود فرماید ای فرشتگان من آیا این بنده مرا نمی‌بینید که چگونه از جمیع خلایق
منقطع شده رو بمن آورده و رحمت و جود و رافت مرا آرزو دارد و شاهد و گواه باشید
شما که من او را برحمت و کرامت خود مخصوص میکردانم و چون الله اکبر گوید و دو دست
بلند کند و بعد از آن بر ثنای سبحانه ثنا خواند خدا بفرشتگان فرماید ای بندگان
من آیا این بنده مرا نمی‌بینید که چگونه بزرگ و عظیم شمرد مرا و منزه [illegible] من خود از اینکه
برای من شریکی یا شبیهی یا نظیری باشد و دو دست خود را بلند نمود بجهة تبری و بیزاری
جستن از شریک قرار دادن برای من که دشمنان من از آن قائلند ای فرشتگان من شما
شاهد باشید که من بزرگی و بزرگ و عظیم گردانم او را در دار جلال خود و بسبب [illegible]
دار کرامت خود و منزه نمایم او را از گناهان و آلام او و از جهنم و نیران آن بیزاری او
و خلاصی بکشم و چون بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین تا آخر فاتحه کتاب
و بعد از آن سوره بخواند خداتعالی بملائکه خود فرماید آیا این بنده مرا نمی‌بینید که چگونه
قرائت کلام من [illegible] میشود ای ملائکه من شما را شاهد میگیرم که در روز قیامت [illegible]
بکنم او در بهشت من قرائت قرآن کن و بدرجهای بهشت بالا برو پس پیوسته آن
بخواند و بالا میرود بشماره هر حرفی درجه از طلا و درجه از نقره و درجه از لولو و درجه
از جوهر و درجه از زبرجد سبز و درجه از زمرد اخضر و درجه از نور رب العزت و چون
رکوع برود خدا بملائکه خود فرماید ای فرشتگان آیا او را نمی‌بینید که چگونه در
جلال عظمت من تواضع و فروتنی نمود شما را شاهد میگیرم که من در خانه کبریا و جلال
خود او را عظیم گردانم و چون سر خود را از رکوع بلند نماید خداتعالی فرماید ای فرشتگان
من آیا او را نمی‌بینید که چگونه میگوید ترفع و بلندی [illegible] دشمنان تو چنانکه تواضع
و فروتنی بجا آورد برای دوستان تو و منتصب و ایستاده [illegible] تو ای

فرشتگان من شما را شاهد میگیرم که البته عاقبت نیکو و عافیت جمیل برای او قرار دهم
برگشت او را بسوی جنان بگردانم و چون بسجده رود خداتعالی فرماید ای فرشتگان من
آیا او را نمی‌بینید که بعد از ارتفاع خود چگونه تواضع و خاکساری نمود و گفت هرچند
من در دنیای تو بزرگ و صاحب سلطنت و جلالتم ولی چون حق ظاهر شود من نزد آن
صاحب خواری و ذلیلم و بزودی او را بحقیقت بلند گردانم و باطل [illegible] را دفع
دفع نمایم و چون سر خود را از سجده اول بلند کند خدا فرماید ای فرشتگان من آیا او را
نمی‌بینید چگونه گفت من هرچند برای تو تواضع کردم اما بزودی انتصاب [illegible] در طاعت
را مخلوط بکنم بذلیل شدن میان دو دست تو و چون بسجده ثانیه برود خدا فرماید
ای فرشتگان من آیا این بنده را نمی‌بینید که چگونه بسوی تواضع برای من برگشت
هر آینه رحمت خود را البته بسوی او بر میگردانم و چون سر خود را از سجده بلند کند و بایستد
خدا فرماید ای فرشتگان من هر آینه او را بلند میگردانم بسبب تواضع و فروتنی خود چنانکه
بسوی نماز برخواست و بلند شد پس پیوسته خدا بملائکه خود در هر رکعتی چنین فرماید
تا اینکه تشهد اول و تشهد ثانی بخواند خداتعالی فرماید ای فرشتگان من چنین خدمت
و عبادت مرا بجا آورد و ثنا و ستایش بر من میگوید و صلوات بر محمد پیغمبر من میفرستد
هر آینه بر او البته ثنا گویم در ملکوت آسمانها و زمینها و بر روح او صلوات [illegible]
و چون در نماز خود بر امیر مؤمنان علی بن ابیطالب صلوات فرستد خدا فرماید ای بنده
من البته بر تو صلوات میفرستم چنانکه تو بر علی صلوات فرستادی و او را شفیع تو میگردانم چنانکه
او را شفاعت خواستی و چون از نماز خود سلام دهد خدا بر او سلام فرستد و فرشتگان
بر او سلام کنند و رسول خدا فرمود وَآتُوا الزَّكَوٰةَ یعنی بدهید زکوة را از اموال
و مستحقان آن از فقراء و ضعفاء باید با ایشان ستم نکنید و دل ایشان را نشکنید اگر با ایشان
[illegible] خواهید کرد باید قصد عوض از خوب کنید یعنی انفاق باید از اجناس خوب و
مرغوب باشد نه اینکه بد را بفقرا دهد و خوب را برای خود نگاه دارد [illegible] اگر کسی
زکوة مال خود را بدهد جان او بسبب زکوة پاکیزه شود و خداتعالی بمقابل هر دانه از آن زکوة
در بهشت قصری از طلا و قصری از نقره و قصری از لولو و قصری از زبرجد و قصری از زمرد
و قصری از جوهر و قصری از نور رب العزت باو عطا فرماید و چون بنده در نماز

خود ملتفت بجای دیگر شد خدا تعالی فرماید ای بنده من بسوی کجا قصد میکنی و که را
می‌طلبی آیا پروردگاری غیر از من میخواهی آیا دوستی سوای من می‌طلبی آیا جوادی بغیر
از من می‌جوئی و حال آنکه منم اکرم الاکرمین و اجود الاجودین و افضل المعطین ترا پاداش میدهم ثوابی که
آن احصا نشود بمن رو آور زیرا که من بتو رو آورده ام و فرشتگان من بتو روی آورده اند
پس اگر روی آورد بسوی خدا آن گناهیکه از او سر زده زایل خواهد شد از او و باز
باز اگر ملتفت شد در مرتبه ثانی و ثالث خدا الغفار خود را برای او در بهره و فضل عاید
فرماید یعنی او را بسوی خود دعوت فرماید پس اگر بنماز خود روی آورد خدا گناه او را
از او اسقاط فرماید و اگر در مرتبه چهارم ملتفت شد بجای دیگر خدا از او اعراض فرماید
و فرشتگان از او اعراض نمایند و بفرماید ای بنده من از تو روی گردانیدم
چنانچه پشت کردی از نماز خود و اگر بنده در زکوة دادن کوتاهی کند خدا تعالی
باو فرماید ای بنده من آیا بمن بخل میورزی آیا مرا محتاج میدانی یا گمان میکنی که من
عاجز و ناتوانم با اینکه ترا ثواب دهم در روزی که در آن نزد من محتاج ترا از همه محتاجان
خواهی بود و آن روز بزودی بر تو خواهد آمد اگر زکوة را ادا میکردی چنانچه امر کردم ترا
یعنی فائده زکوة در روز قیامت بجزوت بر میگشت و چون حال بخل میورزی
زکوة مال خود را ندادی بزودی بر تو روزی خواهد آمد که زیان تو در آن روز از همه
زیانکاران بیشتر خواهد بود امام فرمود چون مسلمانان فرمایشات حضرت رسالت
را شنیدند همه عرض کردند شنیدیم و اطاعت میکنیم یا رسول الله پس رسول خدا
فرمود اطاعت کنید خدا را در ادا کردن نمازهای واجبه و زکوة های فرضی که خدا
آنها را واجب فرموده و بعد از آن تقرب جوئید بسوی خدا بطاعات و عبادات
سنتی بجهت اینکه خدای عزوجل عظیم میفرماید بسبب آن مثوبات شما را سوگند بآن
خداوندی که مرا براستی و درستی مبعوث به پیغمبری فرمود که بنده از بندگان خدا
برخی از مواقف روز قیامت ایستاده خواهد شد و شعله از شعلهای آتش جهنم که
عظیمتر از جمیع کوههای دنیا است برای او بیرون خواهد آمد تا اینکه میان او و میان
بهشت حایل خواهد گردید در اثنای این گرفتاری و تحیر ناگاه و میان هوا گرده نانی
یا درهم نقره که در دنیا بآن برادر مؤمنی مواسات نموده و او را اعانت کرده و بیرون

در آید و در حوالی او فرود آید و عظیمتر از آن کوه بهم گردد و بر اطراف او احاطه کند و آن زبانه
آتش را از او برگرداند پس هیچ چیزی از حرارت و دود آن باو نخواهد رسید اصحاب از
روی تعجب عرض کردند یا رسول الله آیا مواسات با برادر مؤمن خود در این سؤال
نفع خواهد بخشید پس رسول خدا فرمود بلی سوگند بخدائیکه مرا براستی مبعوث به پیغمبری
فرموده که بعضی از مؤمنان مواسات کننده بیشتر از این منفعت خواهند برد و بسا باشد
که در روز قیامت بیاید کسیکه گناهان او بسیار و وبال باشد و نسبت برادران مؤمن برای او
تمثل فرمایند و آنها عظیم و مضاعف گردند پس صحیفه‌های اعمال و بسبب آنها
و حسنات او را بر خصمان او که نزد خدا شکوه کنند در دنیا هست و زبان خود با ایشان ستم کرده
متفرق و تقسیم نمایند چون حسنات او بر خصمانش تقسیم شود پس حیران شود و بحسناتی که منفعتی
ببخشد او نماید محتاج گردد چون چاره او از هر طرف مسدود شود برادر مؤمن او در نزد
او آید که در دنیا باو احسانی کرده بود چون او را بآن حالت ببیند پس بگوید جمیع حسنات
خود را بتو بخشیدم بازای آنچه در دنیا از تو بمن رسید پس خدا او را بسبب حسنات برادر
مؤمن داخل بهشت فرماید و بآن مؤمن فرماید تو بچه چیز داخل بهشت میشوی آن مؤمن عرض کند
پروردگارا برحمت تو پس خدای عزوجل فرماید تو حسنات خود را باو بخشیدی و ما
بجود و کرم سزاوارتریم تحقیق الحسنات را از برادرت قبول کردم و آنها را از برای
تو برای تو آنها را مضاعف ساختم پس او از افاضل اهل جنان خواهد شد حق تعالی عزوجل

وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ
أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ
لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

امام حسن عسکری فرمود که امیر مؤمنان فرمود قالوا یعنی یهودان و ترسایان
گفتند یهودان لن يدخل الجنة الا من كان هودا یعنی هرگز داخل بهشت نشود مگر آنکه یهودی باشد
او نصارى یعنی و ترسایان گفتند هرگز داخل بهشت نشود مگر آنکه نصرانی باشد
امیر مؤمنان فرمود که غیر ایشان هم گفتند دهریه گفتند همه اشیاء هیچ اولیتی برای آنها
نیست و آنها دائمی است هر که در این مذهب با ما مخالفت کند گمراه است و بر خطا
است و ثنویه گفتند نور و ظلمت با هم مدبران عالمند هر که در این مخالفت با ما کند گمراه

و مشرکان عرب گفتند بتهای ما خدایانند هر که در این مخالفت با ما کند گمراه شود و [illegible]
فرمود تلک امانیهم یعنی اینها آرزوهای یهود و نصاری و دهریه و ثنویه و مشرکان است
که آرزوی آن می‌کنند قل ای محمد بایشان بگو هاتوا برهانکم بیاورید برهان و
حجت خود را بر گفتار خود ان کنتم صادقین اگر آن گفتار را راست گوئید روزی [illegible]
[illegible] ذکر شد که حضرت رسول و ائمه از مجادله نمودن در دین نهی فرموده اند حضرت
صادق فرمود مطلقا نهی نشده از مجادله کردن با دلیل [illegible] که احسن نیست نهی شده آیا نشنیده
[illegible] که خدا فرمود ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن [illegible] مجادله
مکنید با اهل کتاب مگر بآنچه آن نیکوتر است و قوله تعالی ادع الی سبیل ربک
بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن بخوان
مردم را براه پروردگارت بحکمت و پند نیکو و مباحثه نمای با ایشان بطریقه
که آن نیکوتر است پس علما سبب مباحثه بطریقه که آن نیکوتر است دین حق را
از باطل جدا کنند و مباحثه بطریقه که آن نیکوتر نیست محرم است که خدا از آن [illegible]
باحرام گردانیده و چگونه خدا کلیه جدال و مباحثه را حرام سفر باید و حال آنکه خود [illegible]
وقالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری خدا تعالی
فرمود تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین ترجمه شد پس خدا [illegible]
علم صدق و ایمان ایشان را ببرهان قرار داده و [illegible] نیاورده [illegible] در مباحثه
بطریقه که آن احسن است عرض شد یا ابن رسول الله فرق میان جدال بآنچه احسن است
و آنچه احسن نیست چیست فرمود اما جدال بآنچه احسن نیست این است که با مبطلی
مباحثه و جدال کنی [illegible] باطلی از تو وارد آورد تو از آن [illegible] که خدا [illegible]
[illegible] قول او را انکار نمائی که آن [illegible] باطل خود را [illegible]
[illegible] انکار نمائی از ترس آنکه شاید برای او در آن حق بر تو حجتی باشد [illegible]
[illegible] را انکار [illegible] چون چنین است پس این مجادله بر شیعیان ما
حرام است زیرا که [illegible] نیکو و بر ضعیفان از برادران خود و بر مبطلان [illegible]
[illegible] است که چون یکی از شما مجادله با یکی از ایشان [illegible]
و [illegible] آن مبطل ضعیف گردد [illegible] جواب او بر آید پس ایشان ضعیف

ان ضعیف

ان ضعیف از شما را حجتی برای خود در حقیقت باطل خود قرار [illegible] و اما ضعیفان
این است که چون ضعف محق را در دست مبطل ببینند دلهای ایشان [illegible]
جدال بآنچه احسن است [illegible] که خدا [illegible] آن [illegible] کند
[illegible] اموات و احیای ایشان را بعد از مرگ [illegible] خدا [illegible]
[illegible] فرمود وضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی العظام وهی
رمیم ترجمه [illegible] خلقت [illegible] پوسیده را از دیوار [illegible]
حضرت رسول آمد [illegible] ای محمد [illegible] استخوانها [illegible]
[illegible] این آیه نازل شد [illegible]
[illegible] خلقت خود را فراموش کرده [illegible]
[illegible] گفت کیست که زنده نماید این استخوانها را و حال آنکه [illegible] پوسیده شده
باشند پس خدا تعالی در مقام رد او برآمد و فرمود قل ای محمد در جواب او بگو
یحییها الذی انشاها اول مرة وهو بکل خلق علیم الذی جعل
لکم من الشجر الاخضر نارا تا آخر سوره یس پس خدا از پیغمبر
خود خواست که مجادله نماید با آن مبطلی که گفت چگونه زنده کردن این استخوانهای پوسیده
جایز باشد پس خدا فرمود در جوابش بگو که همین استخوانهای پوسیده را زنده میفرماید
آنکه دفعه اول آنها را ایجاد فرموده و از کتم عدم بعرصه وجود آورده پس آنکه خدا [illegible]
ابتدا بخلقت مخلوقات فرمود بدون هیچ ماده آیا عاجز است که آنها را دوباره
برگرداند و زنده فرماید بعد از کهنه و پوسیده شدن با آنکه ماده آنها باقی است
[illegible] ابتدای آنها نزد شما دشوارتر مینماید از برگردانیدن و اعاده آنها یعنی
قدرت الهی نسبت بخلق چیزی بی ماده و با ماده مساوی است [illegible] خلقت [illegible]
انکار نتوانید نمود بقدرت الهی [illegible] معاد جسمانی را انکار نمائید [illegible]
[illegible] آنها را آنکه قرار داد برای شما آتش را از درخت سبز پس [illegible]
[illegible] پوسیده شود تواناتر است مترجم گوید که مرخ و عفار دو درخت
[illegible] عرب که از طراوت و سبزی آب از آنها [illegible] چون خواهند آتش [illegible]
[illegible] از آنها جدا کنند و حرکت دهند آتش از آن بیرون آید [illegible]

در لغت نوشته اند المرخ درختی زود آتش بیرون آینده است و عفار درختی است [illegible]

[illegible] فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ [illegible]

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

[illegible]

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

[illegible]

[illegible] معاد جسمانی [illegible]

[illegible]

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

[illegible]

وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [illegible] قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ

[illegible]

ودهریه وثنویه ومشرکان عرب نزد رسول خدا آمدند پس یهودان گفتند ای
محمد ما میگوئیم عزیر پسر خداست و نزد تو آمدیم تا ببینیم که تو چه میگوئی پس اگر
متابعت ما کنی براه صواب از تو سبقت گرفته‌ایم و افضلیم و اگر مخالفت ما نمائی در دشمنی
بر تو غلبه خواهیم نمود و ترسایان گفتند ما میگوئیم که مسیح پسر خداست و با او متحد شده و
نزد تو آمده‌ایم تا ببینیم چه میگوئی اگر متابعت ما کنی براه صواب از تو سبقت گرفتیم
و اگر مخالفت ما نمائی در دشمنی بر تو غلبه خواهیم نمود و دهریه گفتند ما میگوئیم که
استدلال برای همه اشیاء نیست و ابتدا و انتها ندارند و نزد تو آمده‌ایم تا ببینیم که تو چه میگوئی
اگر متابعت ما کنی براه صواب از تو سبقت گرفته‌ایم و افضلیم و اگر مخالفت ما نمائی
در دشمنی بر تو غلبه خواهیم نمود و ثنویه گفتند ما میگوئیم که نور و ظلمت دو مدبر عالمند و نزد
تو آمده‌ایم تا ببینیم که چه میگوئی اگر متابعت ما کنی براه صواب از تو سبقت گرفتیم و افضلیم
و اگر مخالفت ما نمائی در دشمنی بر تو غلبه خواهیم نمود و مشرکان عرب گفتند ما
میگوئیم که بتان ما خدایان مایند نزد تو آمده‌ایم تا ببینیم چه میگوئی اگر متابعت
ما کنی براه صواب از تو سبقت گرفته و افضلیم و اگر مخالفت ما نمائی در دشمنی بر تو غلبه
خواهیم نمود

شروع فرمودن حضرت رسول صلی الله علیه وآله در جواب طایفهٔ یهودان

حضرت امیر فرمود که رسول خدا فرمود با خداوند یگانه که هیچ شریکی برای او نیست ایمان آوردم و
بهر معبودی که سوای او است کافر شده‌ام پس با ایشان فرمود که خدا تعالی مرا
بشیر و نذیری برای کافه مردمان و حجتی برای همه جهانیان فرستاده و بزودی
خدا کید کسانی که با دین او مکر کنند در گلوی ایشان برگرداند پس یهودان فرمود
آیا نزد من آمده‌اید که قول شما را بدون حجتی قبول کنم گفتند نه فرمود چه حجت دارید که قائل
شوید که عزیر پسر خداست گفتند بعلت آنکه توراة را برای بنی اسرائیل زنده
گردانید بعد از آنکه از میان رفته بود و احیای توراة نمود مگر بجهة آنکه پسر خدا بود
رسول خدا فرمود چون موسی توراة را برای ایشان آورده و معجزات بسیار که شما دانید
از او دیده شده پس چگونه عزیر پسر خدا اگر دید دون موسی و حال آنکه عزیر پسر

خدا باشد بجهة اظهار کرامت او با حیای توراة هر آینه موسی بپسر خدا بودن
ولی و سزاوارتر خواهد بود و اگر این مقدار از کرامت برای عزیر باعث شود که
پسر خدا باشد پس چندین برابر این کرامت برای موسی بود باید منزلتی جلیل‌تر از
پسر خدا بودن برای او ثابت باشد بجهة اینکه شما اگر اراده کرده باشید پسری
که ولادت را بر سبیل آنچه در دنیای خود مشاهده مینمائید از اینکه از قبیل زائیدن مادر
فرزند را بسبب وطی پدران ایشان با مادران پس تحقیق بخدا کافر شده و او
را بخلقش تشبیه نموده‌اید و صفتهای محدثات را در او ثابت و لازم گردید بر
شما واجب شده که محدث مخلوقی باشد و برای او خالقی باشد که او را ساخته
و از تو پدید آورده باشد گفتند ما این قصد نمیکنیم زیرا که این کفر است چنانچه
ذکر فرمودی ولی ما قصد میکنیم که عزیر پسر خداست بمعنی کرامت و بزرگواری
هر چند در او کرامت ولادتی نباشد چنانچه بعضی از علماء با کسی که دوست میدارند
گرامی دارند او را و منزلت او را آشکار نمایند باو میگویند ای پسرم یا او
پسر من است نه بر سبیل اثبات ولادت این شاگرد از انعام علم او را گرامی کرد
گاهی همین عبارت را با جنبی هم میگوید و هیچ نسبت هم میان او و اجنبی نیست
پس همچنین چون عزیر احیای توراة نمود خدا او را پسر خود گرفت بر سبیل کرامت نه بر
طریق ولادت پس رسول خدا فرمود جواب این همان چیزیست که از شما گفتم
اگر شما را بجهت کرامت واجب شود که عزیر پسر خدا باشد پس موسی باین
منزلت سزاوارتر از عزیر است و حال آنکه خدا هر مبطلی را بسبب اقرار خودش رسوا
نماید و حجت او را بر خودش میگرداند بدرستیکه آنچه شما با آن احتجاج نمودید
شما را باشکال بزرگتر از آنچه ذکر نمود میرساند زیرا که شما گفتید که بزرگی از بزرگان
گاهی با جنبی که هیچ نسبت میان او و میان اجنبی نیست میگوید ای پسر من یا
این پسر من است نه بر سبیل ولادت پس گاهی میابید آن بزرگ را که با جنبی
دیگری میگوید این شیخ من است و بدیگری میگوید این پدر من است
و بدیگری میگوید
این برادر من است باید میگوید بر سبیل اکرام و بلکه کسی هست که آن بزرگ

و مرتبه او را زیاد نماید در مثل این گفتار با چون مرتبه موسی نزد خدا بالاتر از عزیر است
پس در این هنگام نزد شما جایز باشد که موسی پسر باشد یا پسر برادر یا پسر پسر خدا باشد
زیرا که خدا امر نمود او را کرامت بر عزیر زیاد فرموده چنانکه مردی مرتبه کسی
را اکرام و زیاد نماید و با او بگوید یا استادی و یا شیخی و یا عمی و یا امیری بطریق
اکرام و تعظیم پس در مرتبه کرامت از شخص اول نزد آن بزرگ افزونی دارد
و او را مثل این گفتار یا افزودن نماید چون موسی بر عزیر برتری دارد پس آیا باز
جایز است که موسی برادر یا شیخ یا عم یا رئیس یا سید یا امیر برای خدا باشد
که موسی در کرامت باندازه ایست که او توان گفت یا شیخی و یا سیدی و یا رئیسی
امیری بر عزیر زیادتی دارد یعنی با فضیلت موسی را بر عزیر منکر شدید یا سیر بر
بودن عزیر را انکار نمائید و خدا را قیاس بمخلوق نمائید یا انساب بالاتر از پسر
موسی نسبت دهید و بدانید که اگر عزیر را فضل شد و فرزندی از افراد انتساب
بر پیغمبر اولوالعزمی چون موسی مقدم داشته اند و اگر انساب بالاتر را بموسی نسبت
دهند بمجرد پیغمبر کافر شده اند و هر دو محذور راشد است و عصبیت هم مانع بود
گرد دست از سخن خود برداشتند و راه سخن از هر طرف بسته شد بر ایشان لهذا حضرت
امیر فرمود که چون قوم یهود چنین شنیدند مبهوت و متحیر شدند و عرض کردند ای
محمد ما را مهلتی ده تا در این خبر تأمل نمائیم پس فرمود از روی انصاف
در دلهای معتقد و در آن بنگرید که خدا راهنمائی شما خواهد فرمود پس روی بنصاری
آورده فرمود که شما قائل شده اید که خداوند قدیم عزوجل به مسیح پسر خود متحد
شده این قول را اراده کرده اید آیا اراده کرده اید که قدیم به جهت وجود این محدث که
عیسی باشد محدث گردیده یا محدث که عیسی باشد بجهت وجود خدای قدیم قدیمی
گردیده یا مقصود شما در گفتار خود که خدا با عیسی متحد شد و این است که خدا او را
بکرامتی مخصوص ساخته که احدی را سوای او باین کرامت گرامی نکرده اید پس اگر
اراده کرده اید که قدیم محدث گردیده پس گفتار او باطل رفته اید زیرا که قدیم محال
که منقلب باو دست یا محدث گردد و اگر اراده کرده اید که محدث قدیمی گردیده هر آینه
باطل رفته اید زیرا که محدث نیز محال است که قدیمی گردد و اگر باتحاد

بعیسی اراده میکند که خدا او را بکرامتی مخصوص ساخته در سایر بندگانش او را برگزید پس
تحقیق اقرار نموده اید که بحدوث عیسی و بحدوث آن کرامت که از جهت آن بخدا متحد
شده زیرا که هرگاه عیسی محدث باشد و خدا با او متحد شده باشد بسبب آنکه در او کرامتی
احداث فرموده که بسبب آن کرامت گرامی ترین خلق گردیده باشد نزد خدا پس عیسی
و آن کرامت دو محدث گردیدند و این بخلاف آنچه ابتدا از آن سخن گفتید خواهد بود حضرت
امیر فرمود پس نصاری گفتند ای محمد چون خدا بر دست عیسی ظاهر فرمود
از امور عجیبه آنچه آشکار گردید پس او را بجهت این کرامت فرزند خود گرفت
رسول خدا فرمود که شما شنیدید آنچه یهود ان گفتند و در این سخن که ذکر آن نمودید پس
رسول خدا همه فرمایشات خود را اعاده فرمود همه ساکت شدند مگر یکنفر از ایشان
پس عرض کرد یا محمد آیا نه این است که شما میگوئید ابراهیم خلیل خداست پس چرا
ما را منع می نمائی از آنکه بگوئیم عیسی پسر خداست رسول خدا فرمود که این دو نیچ
شباهتی با هم ندارند که شما قیاس کنید زیرا که قول ما که ابراهیم خلیل خداست این است
خلیل مأخوذ از خلت بفتح خا که آن با خلت بضم مشتق است از خله یا از خله پس تا معنای خلت
بفقر و فاقه است پس تحقیق ابراهیم بپروردگار خود خلیل و فقیر بود و بسوی او منقطع
ما سوای الله منقطع بود و از غیر خدا مستغنی و معرض و مستغنی بود و حکایت آن
چنان است که چون خواستند او را در آتش بیندازند او را در منجنیق گذارده انداختند
پس خدا جبرئیل را فرستاد و باو فرمود بنده مرا دریاب جبرئیل آمده او را در
هوا دریافت پس گفت آنچه از برای تو اندیشه در این کار هم بسیده مرا تکلیف
کن که خدا مرا بنصرت تو فرستاده جواب داد حسبی الله و نعم الوکیل زیرا که من از
غیر او سؤال نخواهم نمود و هیچ حاجتی ندارم مگر بسوی او پس او را خلیل خود نام گذارد یعنی
فقیر و محتاج و منقطع بسوی خدا از هر که سوای خداست و هرگاه معنی آن از خله گیرند
و آن این است که در وجود او معانی و مقاصد الهی نفوذ کرده و داخل شده در اسراری
واقف شده که غیر او بر آنها واقف نشد و پس معنای خلیل الله بنا بر این عالم بحقایق
او و امور او است و این باعث تشبیه خدا بخلق نخواهد شد آیا نمی بینید که هرگاه
بسوی خدا منقطع نشد خلیل او نبود

و هرگاه عالم با پسر او نشد خلیل او نخواهد بود و حال آنکه فرزند هر مردی از فرزندی
او خارج نمیشود و هر چند پدر خود را اهانت نماید و از او دوری کند بجهت اینکه معنی ولادت
بر عالم خواهد بود پس اگر بجهت اینکه خدا فرموده ابراهیم خلیل من است واجب
باشد که شما قیاس کنید و بگوئید که عیسی پسر او است همچنین بر او واجب باشد که گمان
قیاس کنید که موسی پسر او است زیرا که معجزات با عیسی بود پس بگوئید که موسی
پسر او است و حال آنکه بنابر این جایز باشد که بگوئید شیخ او و سید او و عم او و
رئیس او و امیر او است چنانچه از برای یهودان ذکر نمودم پس بعضی از ایشان عرض
کردند که در کتب منزله است که عیسی گفت اذهب الی ابی یعنی بسوی پدرم میروم
رسول خدا فرمود اگر شما با کتاب عمل میکنید پس بدرستیکه در آن این است که
اذهب الی ابی و ابیکم بسوی پدر خود و پدر شما میروم پس بگوئید که
آن کسانیکه عیسی ایشان را مخاطب ساخت پسران خدا بودند از آن جهت که عیسی پسر او
بوده چنانچه عیسی پسر خدا بود پس بدرستیکه آنچه در آن کتاب است باطل میکند
بر شما دعوی شما را که عیسی پسر خدا بوده و از جهت آن اختصاص زیرا که شما گفتید بدرستیکه
او پسر خدا است که برای اینکه خدا او را بکرامتی مخصوص ساخته که غیر او را مخصوص
نساخته و حال آنکه شما میدانید که آنچه عیسی مخصوص شده بود آن گروهی که عیسی با ایشان فرمود
اذهب الی ابی و ابیکم بآن مخصوص نشده بودند چون مثل عیسی نبودند پس باطل
شد که پسر بودن اختصاصی برای عیسی باشد زیرا که بقول عیسی نزد شما همان پسر بودن
ثابت شد برای کسانیکه برای ایشان مثل اختصاص عیسی نبود جز این نسبت که شما
حکایت لفظ عیسی نمودید ولی از آن بغیر معنای خودش تاویل نمودید زیرا که چون گفت
پدرم و پدر شما اراده فرمود غیر آنچه را که شما بسوی آن رفته اید و بآن نسبت داده اید
چگونه مراد او را فهمیده اید شاید قصد کرده بسوی آدم یا بسوی نوح میروم که خدا
مرا بسوی ایشان بلند سیر بدهد و مرا با ایشان جمع نماید و آدم پدر من و پدر شما است و
همچنین نوح بلکه آنچه اراده نموده غیر این هم باشد حضرت امیر فرمود چون نصاری چنین
شنیدند پس ساکت شدند و گفتند هیچ مجادل و مخاصمی مثل امروز ندیده بودیم و در دیگر
امور خود نظر میکنیم پس محمد بدهریه روی آورده فرمود آیا دلیل شما چیست بآنکه

قائل شوید که برای همه اشیا هیچ اولیتی و ابتدائی نیست و انتها ندارند و همیشه ثابت
بوده اند و زایل نخواهند شد عرض کردند بدلیل آنکه ما حکم نمیکنیم مگر بآنچه مشاهده مینمائیم
چون ما حدوثی را برای اشیا نیافته ایم پس حکم میکنیم بآنکه آنها ثابت بوده اند
و انقضا و فنائی نیز برای آنها نیافته ایم پس حکم میکنیم که ثابت خواهند ماند
فرمود هرگاه حدوث و فنائی برای آنها نیافته اید پس آیا قدمیت برای آنها یافته اید
و بقاء ابدالاباد را برای آنها یافته اید که قائل بقدم و بقاء آنها شده اید پس اگر بگوئید
که قدم و بقاء آنها را یافته ایم هر آینه نفسهای خود تان تهمت و افترا زده اید که
شما رسیت خود و عقلهای خود بدون اولیتی همیشه ثابت بوده اید و چنین هم بدون
نهایتی ثابت خواهید ماند و هر آینه اگر آن تهمت را بنفس خود نزنید که بگوئید
همیشه بوده ایم و همیشه خواهیم بود عیار را دفع نموده اید همه عقلا را اهل عالم که شما را
مشاهده مینمایند تکذیب شما خواهند نمود عرض کردند بلکه ما برای آنها قدمی و
بقاء ابدالابادی را مشاهده ننمودیم رسول خدا فرمود چون شما حکم میکنید بقدم
و بقاء دائمی اشیا بعلت آنکه مشاهده حدوث و انقضاء آنها ننموده اید پس
بجهت چه اولی گردیده اید از کسانیکه مثل شما نیز آنها را ندیده اند که حکم میکنند بحدوث
و انقضاء و انقطاع اشیا بعلت آنکه قدمی و بقاء ابدالابادی برای آنها
مشاهده ننموده اند یعنی شما در نفهمیدن علت قدم و بقا مثل آنها اید که علت حدوث
و فنا اشیا را نفهمیده اند و از ایشان اولویتی ندارید پس شروع در بیان
علت حدوث و فنا اشیا فرمود که آیا نه این است که شما مشاهده شب
و روز مینمائید و هر یکی را عقب دیگری می بینید عرض کردند بلی فرمود آیا شب
و روز را بطریقی می بینید که همیشه بوده اند و همیشه خواهند بود عرض کردند بلی
فرمود آیا جمع شدن شب با روز نزد شما جایز میباشد عرض کردند نه فرمود هرگاه
هر یک از دیگری جدا میشود و یکی از آنها باقی میماند آیا دومی بعد از اولی حادث
میباشد عرض کردند بلی چنین است فرمود تحقیق شما حکم کردید بحدوث آنچه از شب
و روز که پیش گذشته و شما مشاهده آنها ننموده اید چون چنین حکم کردید پس قدرت
خدا را انکار نکنید باز فرمود آیا میگوئید که آنچه از شب و روز پیش از شما گذشته

فناهای است یا غیر فناهای یعنی آیا اولیتی برای شبها و روزهای گذشته است اگر
پس اگر گویند غیر فناهای است یعنی اولیتی برای اینها نیست چون نهایتی برای اول اینها
قایل نشوید پس چگونه آخر اینها بشمار رسیده و اگر گویند که آنها فناهای است یعنی اولیتی
برای اینها هست پس حادث خواهند بود و هیچ چیز از شب و روز قدیمی نبوده
عرض کردند بلی حضرت با ایشان فرمود آیا هنوز قایلید که عالم قدیم است و
حادث نیست و حال آنکه شما معنی آنچه اقرار کردید و آنچه انکار نمودید دانستید عرض کردند
بلی رسول خدا فرمود پس آنچه از اشیا مشاهده میکنیم بعض اینها بعض محتاج است
زیرا که برای هر بعضی هیچ قوامی نیست مگر بعض دیگری که آن متصل و پیوسته شود
مثلا هر بنائی را که می بینیم بعض آن بعض دیگر محتاج میباشد و گرنه بهم نخواهد چسبید و محکم
نخواهد شد و همچنین سایر چیزها که می بینید که اجزاء اینها محتاج بهمدیگرند فرمود پس
هرگاه هر چیزی که برای قوام و تمام شدن خود بعض آن بعض دیگر محتاج است خدا آنکه
آن قدیم باشد پس خبر دهید که اگر در عالم چیز حادثی بعرصه وجود میبود کیفیت
آن چگونه میبود و صفت آن چه صفت میبود یعنی چون شما همه حوادث را قدیم پنداشتید
پس کیفیت و صفت یک حادثی را برای من بیان نمائید تا به بینم که معنی حادث و
قدیم را فهمیده اید یا نسنجیده و نفهمیده حادث را قدیم شمرده اید حضرت امیر فرمود
چون دانستند که ایشان هیچ صفتی را برای هیچ حادثی نمی یابند که آنرا بآن صفت
وصف نمایند مگر در آنچه گمان کردند که آن قدیم است آن صفت موجود بود پس مبهوت
و متحیر شدند و از خشم ترش روی و سر در پیش افکندند و ساکت و خاموش شدند و
گفتند بزودی در امر خود میاندیشیم پس رسول خدا روی بر ثنویه که گفته بودند نور
و ظلمت هر دو مدبر عالمند آورد و فرمود که چه دلیل شما را دعوت نموده بسوی اینکه
این را گفتید عرض کردند بجهت اینکه ما همه عالم را دو صنف از خیر و شر یافته ایم
و هر خیری را ضدش دیده ایم چون چنین یافته ایم پس انکار داریم که فاعل چیزی فاعل
ضد آن یکی باشد بلکه میگوئیم برای هر یک از اینها دو چیز فاعلی است آیا نمی بینی
که برف محال است که گرم باشد چنانچه آتش محال است که سرد باشد پس اثبات
نمودیم که برای آنها دو صانع قدیم از ظلمت و نور است رسول خدا با ایشان فرمود

جواب طایفه ثنویه

آیا

آیا نه این است که شما رنگ سیاهی و سفیدی و سرخی و زردی و سبزی و کبودی را یافته اید
و هر یک از اینها ضد سایر اینهاست بجهت اینکه جمع شدن دو تای از اینها در یک محل
محال است چنانچه حرارت و برودت دو ضد باشند بجهت اینکه اجتماع ایشان در محل واحد
محال است عرض کردند بلی فرمود پس چرا شما بعدد هر رنگی صانع قدیمی را اثبات نکرده اید تا
فاعل هر ضدی از این رنگها غیر از فاعل ضد دیگر باشد حضرت امیر فرمود پس
شنیدند پس ساکت و خاموش شدند باز فرمود که چگونه نور و ظلمت با هم مخلوط شدند
و حال آنکه نور بالطبع بالا میرود و ظلمت بالطبع پائین میرود و میاید آیا دیده اید که اگر
مردی از شرقی راه گرفته بطرف غرب برود و مردی دیگر راه غربی برود هر آینه جایز
بوده باشد که با هم ملاقات کنند و بر جهت شرق و غرب روانند بهم رسیده دیدار نمایند عرض
کردند نه فرمود چون چنین است پس واجب و لازم است که نور و ظلمت بیکدیگر ملاقات
نشوند زیرا که هر یک از اینها در غیر جهت آن دیگر میرود پس چگونه این عالم حادث شد از
امتزاج آنکه محال است که بهم ممزوج شوند بلکه نور و ظلمت هر دو مقهور گردیده شده و
آفریده شده اند و خدای عز و جل اینها را آفریده و از کتم عدم بعرصه وجود آورده و چون
عاجز از سخن شدند عرض کردند بزودی در کار خود می اندیشیم پس حضرت رسالت
بر مشرکان عرب روی آورده و فرمود شما بجهت چه عبادت اصنام نموده اید بجواب
عرض کردند با آن بت پرستی بسوی خدا تقرب میجوئیم فرمود که آیا بتها شنوا
بوده اطاعت و عبادت پروردگار خود را مینمایند تا شما بسبب تعظیم اینها بسوی
خدا تقرب جوئید عرض کردند نه فرمود اگر از آنها عبادت جایز میبود چون آنها را بدستهای
خود تراشیده اید هر آینه عبادت کردن آنها شما را سزاوارتر است از عبادت
کردن شما آنها را هرگاه امر کرده باشد شما را به تعظیم آنها کسیکه عارف است بمصالح
و عواقب شما و حکیم است در آنچه تکلیف میکند شما را حضرت امیر فرمود چون کلام
آنحضرت باینجا رسید اختلاف کردند پس بعضی از ایشان عرض کردند که خدا حلول نموده در هیکلهای
مردانی که شبیه بودند باین صورتهائی که ما آنها را مصور ساخته ایم پس صورت
اینها را ساخته ایم و تعظیم آنها میکنیم بجهت تعظیم آن صورتی که پروردگار ما در آنها حلول
نموده و فرقه دیگر از ایشان گفتند که این تنها صورتهای قومهائی است که در زمان

سلف بوده‌اند و پیش از ما اطاعت خدا نموده‌اند پس مثل صورتهای آنها را ساخته‌ایم
و آنها را می‌پرستیم بجهة تعظیم الهی و فرقهٔ دیگر از ایشان گفتند که چون خدا آدم را آفرید
و ملائکه را امر بسجود برای او نمود چون ما از ملائکه سزاوارتر بودیم بسجده نمودن برای آدم
پس آن سجود از ما فوت شد ما هم صورت مصور ساخته‌ایم باو شبیه و سجده میکنیم بجهة تقرب
جستن بخدا چنانکه ملائکه بسبب سجده کردن بآدم تقرب جستند بخدا چنانچه شما بسجده
نمودن بجانب جهتی که مأمور شدید بزعم خود و آن چون چنین مأمور شده‌اید پس بجا بیاورید
بازو در غیر شهر که هستید بدستهای خود محرابها درست میکنید و بسوی آنها سجده میکنید
و قصد کعبه میکنید نه محرابهای خود را و قصد شما در کعبه بسوی خدا است نه بسوی کعبه
پس رسول خدا مخاطب ساخت آنگروه را که گفته بودند که خدا حلول میکند در مردانی
که شبیه بودند باین صورتها که ما آنها را ساخته‌ایم و تعظیم آنها میکنیم بجهة تعظیم
آن صورتیکه پروردگار ما در آنها حلول کرده بود پس فرمود شما را خود حق را گم کرده‌اید
شده‌اید زیرا که پروردگار خود را بصفت مخلوقات وصف نمودید آیا پروردگار شما
در چیزی حلول میفرماید تا آنچیز باو عز و جل احاطه کند پس چه فرق است میان او و
سایر اشیاء که حلول میکنند در آن از رنگ و طعم و بوی و نرمی و خشونت و سنگینی
و خفت آن و بچه جهت آن محلول فیه محدث گردیده و خدا قدیم بدون اینکه خدا محدث
باشد و آنچیز قدیم و چگونه لیکه ثابت بوده و پیش از محلها بسوی محلها محتاج باشد و
او عز و جل همیشه ثابت خواهد بود چنانچه همیشه ثابت بوده و هرگاه او را بصفت
محدثات در حلول وصف نمائید پس لازم خواهد شد که شما او را از زوال و
حدوث وصف نمائید و چون او را بصفت زوال و حدوث وصف نمائید
بصفت فنا نیز وصف خواهید نمود زیرا که جمیع اینها از صفات حال و محلول است
و ذات جمیع اینها متغیر است اگر جائز باشد که ذات باری تعالی تغییری کند
بانیکه در چیزی حلول نماید پس جائز خواهد بود که تغییری کند بانیکه متحرک شود
و ساکن گردد و سفید و سرخ و زرد شود و صفتهای هر موصوفی در پی او در آید
تا آنکه در او جمیع صفات محدثان بوده باشد و محتاجی باشد خدای تعالی
عزیز و ارجمند و گرامی است از این صفات و غالب است بر همه موجودات

رد فرقهٔ اول از مشرکان

جواب مشرکان از عجب

و بجهات دیگر بسیار اشیاء رسول خدا فرمود چون دعوی شما که خدا در چیزی حلول میکند
باطل شد پس قول شما و آنچه بیان کردید فاسد شد حضرت امیر فرمود چون آنگروه چنین
شنیدند ساکت شدند و گفتند بزودی در امر خود تفکر میکنیم پس برفرقهٔ ثانی روی
آورده فرمود بایشان ما را از خود خبر دهید هرگاه صورتهای کسانیرا که عبادت
خدا کرده بودند میپرستید و بآنها سجده میکنید و نماز گذارید و چون روهای کریمه خود را بر
خاک گذارید بواسطهٔ سجده کردن برای آنها دیگر چه باقی گذارده‌اید برای پروردگار
عالمیان آیا نمیدانسته‌اید که خداوند که تعظیم و عبادت او لازم میباشد سزاوار
این است که او با بنده خود مساوی نشود آیا تصور نموده‌اید که هرگاه پادشاه بزرگی
بنده او نیز تعظیم و خشوع و خضوع مساوی و برابر کنید در این تعظیم بنده شان آن
پادشاه بزرگ پست خواهد شد که بنده او را با او برابر گرده‌اید چنانچه در عظمت
بزرگی آن بنده کوچک زیاد خواهد شد که او را با پادشاه برابر گرده‌اید عرض کردند
بلی فرمود پس آیا نمیدانید که شما از جائیکه باید تعظیم خدا کنید بسبب تعظیم کردن صورتهای
بندگان مطیع و فرمانبردار او و با شد ... پروردگار عالمیان در باو
عیب میکنید یا او را خوار میدارید و خرد میشمارید حضرت امیر فرمود چون آنگروه چنین
شنیدند گفتند بزودی در امر خود فکر میکنیم و ساکت شدند پس رسول خدا صلی الله
علیه و آله بفرقهٔ ثالث فرمود شما برای ما مثلی زدید و ما را شبیه بخود نمودید
و حال آنکه ما و شما مساوی نیستیم و آنچنان است که ما بندگان مخلوق و مربوب خدائیم
پس در هر چه بما امر فرماید ما امر او را قبول مینمائیم و در آنچه نهی فرماید ما نهی او را
قبول مینمائیم و از جائیکه اراده فرماید او را عبادت میکنیم و چون ما را بجهتی از جهات
امر فرماید امر او را اطاعت کنیم و بسوی آن جهتیکه ما را امر نموده و رخصت نداده تعدی
نکنیم زیرا که ما با اراده او داناتر نیستیم شاید او جهت اول را از ما خواسته که ما را فرموده
نه جهت دیگر را از ما نخواسته پس شاید کراهت داشته باشد آنحضرت ما را
نهی فرموده که تقدم جوئیم میان دو دست او یعنی بدون امر او بکاری سبقت گیریم
پس ما را مأمور ساخت که او را عبادت کنیم بجانب کعبه ما اطاعت فرمان او نمودیم
هرگاه در سایر شهرها باشیم باز ما را مأمور ساخته که او را عبادت کنیم بجانب کعبه مستقیم

رد فرقهٔ ثانیه از مشرکان

اطاعت نمودیم چون چنین رفتار نمودیم پس در هیچ چیز از اینها از متابعت نمودن
فرمان و خارج نخواهیم شد و خدای عزوجل چون ما را بسجده آدم مامور ساخت ما را
بسجده نمودن برای صورتش که غیر از او است تا مور نساخت پس برای شما سزاوار
نیست که از او قیاس کنید و صورت او را سجده نمائید زیرا که شما اراده او را نمیدانید
چون شما را بسجده صورت آدم امر نفرموده شاید کراهت دارد که صورت او را
سجده کنید رسول خدا فرمود آیا تصور نموده اید که اگر مردی رخصت دخول خانه
خود را در روز معینی بشما بدهد آیا بعد از آن روز جایز است که بخانه او در آئید بدون اذن
او یا بخانه دیگر او که مثل آنخانه است بدون اذن او در آئید یا مردی جامه از جامهها یا
غلامی از غلامان یا اسبی از اسبان خود را بشما ببخشد آیا حق شما این است که جامه دیگر
بگیرید یا اینکه اگر از آنکه فقیدی نتوانید مثل اینرا بگیرید عرض کردند زیرا که او جادر غیر
اذن نداده چنانچه در مرتبه اول اذن داد و تصرف در ملک او محتاج باذن جدید
از خانه و جامه و بنده و دابه فرمود چون چنین اقرار دارید پس من اخبار دهید که آیا
خدا تعالی اولی و سزاوارتر باین است که تصرف در ملک او بدون اذن او
نشود یا بعضی از بندگان عرض کردند بلکه خدا تعالی اولی باین است که تصرف
در ملک او بدون اذن و اراده او نشود فرمود پس بچه جهت بت میپرستید و کی شما را
امر فرموده که بسجده این صور تها نمائید حضرت امیر فرمود چون آنگروه چنین جواب
شنیدند گفتند بزودی در امر خود خواهیم نگریست پس ساکت شدند و حضرت
صادق فرمود سوگند بآنخداوندی که او را براستی به پیغمبری فرستاده که بر جماعت
ایشان سه روز نیامد مگر اینکه نزد رسول خدا آمدند و اسلام آوردند و همه بیست
و پنج مرد بودند از هر فرقه پنج نفر بود و گفتند ای محمد مثل حجت تو ندیده بودیم شهادت میدهیم که تو
رسول خدائی و حضرت صادق فرمود که امیر مؤمنان فرمود پس فرو فرستاده
شد اول انعام الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ
الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ
يَعْدِلُونَ و در این سه رد بر سه صنف از ایشان بود چون فرمود الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ پس مردی بود بر دهریه که گفته بودند برای همه اشیا

اولیکن نیست و آنها را ابتدائی است یعنی همه ستایش مخصوص خدا است
و آنها را حضرت کبریا است الحمد او همه را بقدرت کامله خود بدون ماده بی
بودن عمدی و بیافرید زمین را بدون اصل و ماده با این کلام حجت قائم را اثبات
حدوث اشیا و قدیمی بودن خود را نمود و سزاوار حق حمد و ستایش است که
این نعمتها را آفرید خواه کسی حمد او بکند یا نه و سزاوار جمیع سموات و افراد ارض
آنها را المختلف بالذات و متفاوته الآثار و الحرکات و طبقات زمینها الذات
و اتفاقا شده بهم پس فرمود وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ پس رد دی بر ثنویه خواهد بود که گفتند
نور و ظلمت هر دو مدبر عالمند و مترجم گوید یعنی وجود آورنده کجها و روشنائی را که هم
دو خالق شدند و نور خالق و در مجوس هم هست که گفته اند الله خالق نور و شیطان فرزند
ظلمت است و یزدان و اهرمن گویند لذا رد قول ایشان فرمود که نور و ظلمت
مخلوق شدند و مراد از نور و ظلمت یا روز و شب یا علم و جهل یا روحت یا خیر و شر
و الله اعلم پس فرمود ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ پس ردی خواهد بود
بر مشرکان عرب که گفتند بتهای ما خدایانند مترجم گوید این عطف است بر الحمد لله
و معنی آنکه حقتعالی مستحق ستایش است بسبب آنکه آفرید و نعمت
داد بعباد پس با اینهمه نعمتهای فراوان آنانکه کافر شدند بپروردگار خود عدول میکنند از
عبادت او بعبادت بتها که غیر او بند یا اینکه برابری میکنند بپروردگار خود بتها را که
نه ایجاد و کفران نعم او میکنند و محصل معنی آنست که حضرت کبریائی عز و علا اشیا را
آفریده و آنها را اسباب تکون و تعیش ایشان گردانیده و پس سزاوار است
ثنا و ستایش او و نمایند و کفران نعم او نکنند پس ایشان با او برابری میکنند بتهای جماد
را که قادر بر خلق چیزی نیستند بلکه روزی بشما نتوانند داد و دفع ضرر از خود
نتوانند نمود و معنی ثم استبعاد از عدول ایشان است بعد از بیان رسول خدا آن
معجزات باهرات و آیات بینات را یا ذکر ثم برای افاده تعجب مؤمنان است
با اینکه کفار معترفند که اصل هر نعمتی از خداوند جل و علا است و او دارای جمیع
اشیا است مع ذلک عبادت بتها میکنند و این بت پرستی نقص عرفان
او و نمودند و الله اعلم پس خدای تعالی فرو فرستاد قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

اللّه الصّمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
[illegible] ردی بود هر که او عانا به برای خدا ضدی یا ندیرا و سابق بر این ترجمه و معنی این
سوره مبارکه را نمودیم رجوع کن تا منتفع شوی بعد از نزول این آیات که ترجمه شد
رسول خدا باصحاب خود فرمود بگوئید ایاک نعبد یعنی خداوند یگانه را عبادت
میکنیم بیکتم نه چنانکه دهریه گفتند که برای همه اشیا اولیتی نیست و آنها دائمند و نه چنانکه
ثنویه گفتند که نور و ظلمت هر دو مدبر عالمند و نه چنانکه مشرکان عرب گفتند که
بتهای ما خدایانند پس شریک نمیکنیم با او هیچ چیز را و نمیخوانیم از غیر تو خدایرا چنانکه
این جماعت کفار میگویند و نمیگوئیم چنانکه یهود و نصاری گفتند که برای تو فرزندی
است تعالی قول کافران [illegible] اینها است بیان قول حق تعالی قوله تعالی و قالوا لن
یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری یعنی یهودان گفتند هرگز داخل بهشت نشود مگر آنکس که
یهودی باشد و نصاری گفتند هرگز داخل بهشت نشود مگر آنکس که نصرانی باشد و غیر
ایشان از این جماعت کفار گفتند آنچه گفتند خدا فرمود تلک امانیهم ای محمد اینها
آرزوهای آن کافران است که تمنای آنها میکنند بدون حجتی قل هاتوا برهانکم
ای محمد در جواب ایشان بگو برهان و حجت خود را بر دعوی خود بیاورید ان کنتم صادقین
اگر راستگو هستید در دعوی خود چنانچه محمد براهین و حجتهای خود را آورد که آنها را شنیدید
پس فرمود بلی من اسلم وجهه لله مترجم گوید بلی کلمه ایجابست
از برای اثبات آنچه اهل کتاب و غیر ایشان از کفار نفی کردند و رد آنچه باثبات [illegible]
نسبت دادند و اسلم بمعنی اخلص است و مراد بوجه همه بدن است یعنی آری در بهشت
داخل میشود غیر ایشان نه ایشان و گمراهی و خطا رفتاری ایشانرا است نه غیر ایشان
و برهان و حجت بر حقیقت دین خود آورد محمد نه ایشان هر که خالص ساخت همه وجود
خود را من جمیع الوجوه اطاعت نمود خدا را و پاکیزه گردانید نفس خود را از برای [illegible]
و غیر او را در عبادت شریک او نگردانید و فرزندی برای وی قرار نداد و او را از
جمیع نواقص پاک و منزه دانست چنانکه این جماعت پنج مذهب که ایمان برسول خدا
آوردند و قبول کردند براهین و حجتهای وی را شنیدند خالص ساختند همه خود را برای خدا
وهو محسن فی عمله و حال آنکه او نیکوکار است در رفتار و کردار خود از برای

خدا

خدا فله اجره پس مر او راست ثواب عملی که موعود است بر عمل او در حالتیکه
ثابت است عند ربه نزد پروردگار او و در روزیکه جمیع مردم از بیم جلال کبریائی
خدا مضطرب باشند ولا خوف علیهم و در آن روز قیامت هیچ ترسی برای ایشان نیست
در وقتیکه همه کافران از عقاب الهی که آنرا مشاهده نمایند ترسند ولا هم یحزنون
و نه ایشان اندوهناک باشند نزد مردن زیرا که بشارت بهشت بایشان میدهد
عزوجل وقالت الیهود لیست النصاری علی شیء وقالت
النصاری لیست الیهود علی شیء وهم یتلون
الکتاب کذلک قال الذین لا یعلمون مثل قولهم
فالله یحکم بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون
امام حسن عسکری فرمود که خدا تعالی فرمود وقالت الیهود لیست النصاری علی شیء
گفتند یهودان نیستند ترسایان بر چیزی از دین حق بلکه دین ایشان باطل و کفر است و
قالت النصاری لیست الیهود علی شیء و ترسایان گفتند نیستند یهودان بر چیزی
از دین حق بلکه دین ایشان باطل و کفر است وهم یتلون الکتاب این گروه یهود و
نصاری گفتند [illegible] تقلید کننده بودند آبا خود را بدون هیچ حجتی و حال آنکه ایشان میخواندند
کتاب توراة و انجیل را پس تامل نمودند در آن دو کتاب تا عمل نمایند بآنچه آمده در کتاب
بر ایشان واجب ساخته اگر تامل در توراة و انجیل نموده بودند پس خلاص میداد ایشانرا [illegible]
از وادی ضلالت و گمراهی مترجم گوید شاید مراد این باشد که یهودان در توراة و صفت
عیسی و نبوت او و بشارت بآمدن او را میخواندند مع ذلک تکفیر دین عیسی و دین او میکنند
و ترسایان در انجیل حدیث موسی و صحت نبوت او را تلاوت میکنند مع ذلک انکار موسی
و نبوت او مینمایند و حال آنکه هر دو طایفه میدانند که هر دو حقیت پس فرمود کذلک
قال الذین لا یعلمون همچنانکه اینها میگویند گفتند آنها که نمیدانستند هیچ حق را
[illegible] نظر کرده [illegible] چنانکه خدا ایشان را فرموده و اذن داده و معنی آنکه اهل کتاب
نشدند چون مجوس علی قول [illegible] مشرکان عرب و معطله و همه اصناف کفار که هیچ نمیدانند
دین ایشان در مذهب نیز مختلفند پس در باره یکدیگر گفتند مثل گفتن یهود و نصاری در باره
یکدیگر [illegible] جماعت تکفیر این جماعت کنند و این جماعت تکفیر آن جماعت نمایند مترجم گوید که [illegible]

این کتاب را نسبت بگفتار جاهلی با کتاب فرموده و آنها را مساوی ایشان گردانیده
و این توبیخ عظیمیست برای ایشان و چون در صدد ابطال دین یکدیگر و عدم حقیت آن
کتاب آن بودند سخن این توبیخ عظیم شد پس خدا فرمود فَاللّٰهُ یَحْکُمُ
بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِیمَا کَانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ پس خدا روز رستاخیز میان
ایشان که یهود و نصاری باشند حکم و داوری خواهد فرمود در آنچه که در دنیا در آن
گرویده بودند و حکم او تعالی در آن روز بانوجه باشد که ضلالت و فسقهای یهود و نصاری
روشن و واضح خواهد فرمود و پاداش ضلالت و فسق هر فرقه از ایشان را بقدر استحقاق
خواهد داد و با آنچه لیاقت دارد او را عذاب خواهد نمود و حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام
فرمود که این آیه نازل شد در حقیقت آنکه گروهی از یهودان و گروهی از ترسایان بخدمت رسول خدا
آمدند و عرض کردند یا محمد میان ما حکم فرما فرمود قضیه خود را حکایت نمائید و آشکار
کنید پس یهودان عرض کردند ما گرویدگان بخداوند یگانه حکیم و اولیاء او ئیم و ترسایان
بر چیزی از دین و حق نیستند و ترسایان عرض کردند بلکه ما گرویدگان بخداوند حکیم و اولیاء
او ئیم و این گروه بر هیچ چیز از حق و دین نیستند رسول خدا فرمود همه شما خطی و باطل
فاسقید و از دین خدا و امر او خارجید چون چنین جواب شنیدند یهودان عرض کردند چگونه
ما کافران باشیم و حال آنکه در میان ما کتاب خدا که مسمی بتوراة است هست و آنرا
میخوانیم و ترسایان عرض کردند چگونه ما کافران باشیم و حال آنکه در میان ما کتاب خدا
که مسمی بانجیل است هست و آنرا میخوانیم رسول خدا فرمود ای یهود و نصاری بدرستی که
شما مخالفت کتاب خدا نمودید و بآن عمل نکردید پس اگر شما عمل کنندگان بودید بآن دو
کتاب هر آینه یکدیگر را بدون هیچ حجتی تکفیر نمی نمودید زیراکه خدا کتابهای خود را نازل
گردانید تا آنها شفای بجهت کوری گمراهان براه حق و بیانی بجهت ضلالت گمراهان از طریق حق
باشند و همچنانها را بسبب آنها براه راست هدایت و راهنمائی فرماید و چون
شما بکتاب خدا عمل نکنید و بالی و گناهی بر شما خواهد بود و چون منقاد و مطیع حجت خدا
نشوید مر خدا را عاصی خواهید بود و سخط و غضب او را بپیش خود خواهید آمد یعنی نشانه سخط الهی
خواهید شد پس رسول خداوند رو بیهود آورده فرمود ای یهود چون شما
مخالفت از خدا و مخالفت کتاب او کنید حذر کنید از اینکه بشما برسد آن عذابی که

بدشمنان شما رسید آنکه خدا در حق ایشان فرموده در اول آیه فَبَدَّلَ الَّذِینَ
ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ پس تغییر و تبدیل دادند آنها که
ستم بنفس خود کردند از بنی اسرائیل اسلاف شما سخن را که مأمور بودند بآن …
بود و مأمور بگفتن آن شدند یعنی حطه چنانکه سابق بیان تفسیر آن گذشت …
شدند رجوع کن پس خدا فرمود فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِینَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ
پس فرو فرستادیم بر آنانکه ستم بنفس خود کردند بسبب تغییر و تبدیل قول خود عذابی از
آسمان یعنی طاعونی با ایشان فرود آمد پس یکصد و بیست هزار نفر از ایشان مردند
از آن عذاب و اتباع ایشان را فرا گرفت پس یکصد و بیست هزار نفر ایضا از ایشان مردند
و خلاف بنی اسرائیل این بود که چون ایشان بدروازه قریه رکار رسیدند آن را
مرتفع دیدند چون موسی با ایشان امر فرموده بود که خم شوند و رکوع و خضوع و خشوع نموده
داخل شوند گفتند چه احتیاج است ما را بانکه خم شویم و رکوع نمائیم وقت درآمدن در
این دروازه گمان ما این بود که این دروازه کوتاه است و ناچاریم از آنکه در آن خم
شویم و حال آنکه این دروازه مرتفع است و یوشع ابن نون ما را مسخره میکند و ما را در
باطل بسجده و رکوع در می آورد پس پشتهای خود را بجانب آن دروازه گردانیده و بدل
از قول حطه که مأمور بآن شده بودند حطا سمقاثا گفتند قصد میکردند گندم سرخ را
و تبدیل ایشان چنین بود و تفصیل آن گذشت و امیر مؤمنان علیه الصلوة والسلام فرمود
برای بنی اسرائیل باب حطه منصوب شد و برای شما ای معشر امت محمد باب حطه
اهل بیت محمد منصوب شده به پیروی هدایت و لزوم طریقه ایشان مأمور شدید تا خدا
بسبب آن خطاها و گناهان شما را بیامرزد و مرتبه نیکوکاران شما را زیاد فرماید و باب
حطه شما از باب حطه ایشان بهتر است زیراکه آن در از چوب بود و ما اهل بیت
ناطق صادق مرتضی هادی فاضل هستیم چنانکه رسول خدا فرمود که ستاره گان …
آسمان امان اند از غرق برای مردمان و اهل بیت من امان اند برای امتان من از ضلالت
… در میان ایشان کسی از اهل بیت من باشد که متابعت سنت و طریقه و …
… خواهند شد آگاه باشید که رسول خدا تحقیق فرمود هر کس بخواهد زندگی کند بحیوة
… برکات من و ساکن شود در آن بهشتی که پروردگار من مرا وعده داده و

وجنگ زند بدرجی که خدا از ابد بقدرت خود غرس نموده و با آب تذرخت فرموده و موجود
شو پس موجود شده پس باید علی ابن ابیطالب را دوست بدارد و دوست او را دوست
بدارد و دشمن او را دشمن بدارد و ذریه او را دوست بدارد تا آنکه فاضلان و مطیعان مر الهی
هستند بعد از او زیرا که ایشان از طینت من آفریده شده اند و بعلم و فهم من روزی
داده شده اند پس وای بر آنکه تکذیب فضیلت ایشان نماید از امتیکه خواهش و
سلب مرادحق ایشان قطع خواهند نمود خدا شفاعت مرا نصیب ایشان نخواهد فرمود
و آنانکه باذریه من عصیان ورزند خدا بایشان شفاعت مرا نخواهد رسانید و امیر مؤمنان
فرمود که اینکه بعضی از بنی اسرائیل اطاعت نمودند پس حقتعالی ایشانرا گرامی داشت
و بعض ایشان معصیت نمودند و حقتعالی ایشانرا معذب ساخت پس شما همچنین خواهید بود
عرض کردند یا امیر المؤمنین معصیت کاران امت کیستند فرمود آنانکه مامور شده اند
بتعظیم اهل بیت و تعظیم حقوق ما و با وجود این مخالفت کنند و عصیان ورزند و مکالمه
ما نمایند و استخفاف بآن کنایند و اولاد رسول خدا را بکشند با آنچه مامور باکرام و حرمت
ایشان شدند عرض کردند یا امیر المؤمنین اینها که فرمودی واقع خواهد شد فرمود آری
آنچه گفتم خبری درست و امری واقع شونده است بزودی اینده و فرزندان حسن و
حسین را خواهند کشت پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود بزودی پروردگار عالمیان
بر بسیاری از ستمکاران امت در دار دنیا رجز و عذاب نازل خواهد ساخت شمشیر انتقام
و خداوند بر ایشان مسلط خواهد ساخت بسبب آن ظلم و فسقی که از ایشان صادر شد
چنانکه بر بنی اسرائیل لعذاب را نازل ساخت مراد حضرت شمشیر انتقام مختار ثقفی
بکشته شدن یحیی ابن زکریا عرض کردند که آن شخص که مسلط خواهد شد کیست فرمود غلامی
از ثقیف که او را مختار ابن ابی عبیده گویند و جناب علی ابن الحسین علیهما السلام
فرمود که آن ذلک بعد قوله هذا بزمان یعنی چون مدتی از فرمایش امیر مؤمنان گذشت
صدق کلام مو نظام ظاهر گردید و مختار بحد رشد رسید و این خبر از زبان امام زین العابدین
بحجاج ابن یوسف علیه لعائن الله رسید آیند بجنت گفت آثار رسول خدا را تکذیب
کرده و اما علی ابن ابیطالب پس من در آنچه از رسول خدا حکایت کرده شک دارم
و اما علی ابن الحسین پس او طفلیست مغرور سخنان باطل میگوید که تابعان خود را باینها

فریب دهد مختار را بتر در من آرید چون ورا گرفته حاضر ساختند گفت او را بر روی نطع
بنشانید و گردن او را بزنید پس نطع را آوردند و گسترده و مختار را بر روی آن نشانیدند
پس پیوسته غلامان می آمدند و میرفتند و شمشیر را نمی آوردند حجاج گفت شما را چه شده گفتند
کلید خزانه گم شده و آن نمی یابیم و شمشیرها در خزانه است مختار گفت هرگز مرا نمیتوانی
کشت و پیغمبر خدا دروغ نمیگوید و هرآینه اگر مرا بکشی البته خدا مرا زنده میکند تا آنکه صد
و هشتاد و سه هزار کس از شما را بکشم حجاج ببعضی از حاجبان خود گفت که شمشیر خود را بجلاد ده
تا او را بکشد جلاد شمشیر او را گرفت و حجاج اصرار و مبالغه میکرد که در کشتن مختار تعجیل نماید
رفت که او را بکشد ناگاه بسست شده افتاد و آن شمشیر در دست او شکست رسید آنرا
در بدن مرد جلاد دیگری آمد و آن شمشیر را برداشت چون دست خود را بلند نمود که گردن
او را بزند عقربی او را زد و افتاد و مرد چون نگریستند دیدند عقربی است آخر الامر گشتند مختار
گفت هرگز نتوانی مرا کشت و بدانکه ای حجاج مرا بیاد در بیاوری شخصی را که نزار ابن معد ابن
عدنان بشاپور ذی الاکتاف گفت وقتیکه شاپور از مملکت عجم بلاد عرب کشید و بسیاری
کشت و از بیخ بر میانداخت و آتش کشید بلاد عرب را پس نزار ابن معد امر کرد که
در زنبیلی گذارده بر سر راه او گذاردند چون شاپور او را دید گفت تو کیستی گفت
من مردی از عرب هستم میخواهم از تو بپرسم که چرا اینهمه عرب را میکشی و حال آنکه هیچ
گناهی نسبت بتو از ایشان صادر نشده و آنانکه از فرمان تو گردنکشی و در سلطنت
تو فسادی نموده بودند کشتی شاپور گفت بجهت اینکه من در کتابها دیده ام مردی از عرب
بیرون خواهد آمد که او را محمد گویند و ادعای نبوت خواهد نمود و ختم ملک ابن علی را بقتل
میرساند آخر و انقراض ایشان بوجود نیاید نزار باو گفت اگر آنچه در کتابها دیده از کتابهای دروغ
گویان باشد که وثوق و اعتمادی بآنها نداری پس چه تورا واداشته که بقول دروغگویان
زبان بی گناه را بکشی و اگر از کتاب راستگویان است آنچه دیده که و فی
بوجودی آنها داری پس یقینا خدای سبحانه آن اصل را که از او بیرون خواهند آمد محفوظ
میدارد و هرگز نتوانی که او را باطل کنی و قضا و فرمان الهی جاری و نافذ خواهد شد هر چند
از جمیع عرب باقی نماند مگر یک نفر شاپور گفت این نزار راست گفت دست
از عرب باز دارید لشکر هم دست از قتل ایشان برداشتند و گفت ای حجاج بدیگری

خدا مقدر فرموده که من سیصد و هشتاد و سه هزار کس از شما را بکشم اگر خواهی دست
از کشتن من بردار و اگر خواهی بردار هر چه خواهی بکن که خدای عز و جل ترا مانع میشود از کشتن
من یا بعد از کشتن مرا زنده خواهد گردانید زیرا که قول پیغمبر حق است هیچ شکی در
آن نیست حجاج بجلاد گفت گردنش را بزن مختار گفت این جلاد هرگز نتواند مرا کشتن
تو خود بیا شر قتل من مشتری ما نمی را بر تو مسلط فرماید چنانکه عقرب را بر الجلاد مسلط فرمود
و چون جلاد عازم شد که گردن او را بزند ناگاه مردی از خواص عبد الملک ابن مروان
در آمد و فریاد زد ای جلاد وای بر تو دست از مختار باز دار و نوشته از عبد الملک
ابن مروان بجهت حجاج با خود داشت که در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد
حجاج ابن یوسف کبوتر نامه ما رسانید در آن نوشته بود که تو مختار ابن ابی عبیده را گرفتی
و میخواهی بکشی گمان بکنی که از رسول خدا نقل نموده که او بزودی سیصد و هشتاد و سه
هزار نفر از انصار بنی امیه را خواهد کشت چون این نامه من بتو رسد دست از او بدار و
متعرض او مشو و مگذار خبری زیرا که او شوهر دایه پسران ولید ابن عبد الملک است
و ولید در باره او نزد من شفاعت کرده و حال آنکه اگر آنچه نقل نموده باطل باشد هیچ معنی
ندارد که مرد مسلمی را بسبب خبر باطلی بکشی و اگر آنچه نقل نموده درست باشد پس تو توانائی
نداری بر تکذیب قول رسول خدا پس حجاج دست از او برداشت و پیوسته مختار
میگفت بزودی چنین خواهم نمود و فلان وقت خروج خواهم کرد و اینقدر از مردم خواهم
کشت و قاطبه بنی امیه در دست من خوار و ذلیل خواهند شد باز این سخنان بحجاج
رسید امر کرد او را گرفتند و نشانیدند تا گردن او را بزنند مختار گفت که تو نمی توانی مرا بکشی
و رد بر خدا نتوانی کرد در این اثنا کبوتری آمد و نامه دیگر از عبد الملک ابن مروان آورد
رسانید بسم الله الرحمن الرحیم ای حجاج متعرض مختار مشو که او شوهر دایه پسر ولید است
و حال آنکه اگر حق باشد پس از کشتن او ممنوع خواهی شد از کشتن بجهت نصرتی که خدا مقدر فرموده بود
کرد [illegible] باکشد پس حجاج او را مرخص نمود و وعید شدید داد که اگر دیگر از این مقوله سخنان
گفتن ترا خواهم کشت باز مختار از این مقوله سخنان بی پرده میگفت و این خبر بحجاج رسید
و او را طلبید و مدتی مخفی شد چون با او دست یافت و خواست که گردن او
بزند ناگاه نامه از عبد الملک بحجاج رسید که مختار را نکش نزد من بفرست پس حجاج

حبس نموده نامه بعبد الملک نوشت که چگونه دشمن علانیه خود را بسوی خود مطلبی که او ادعا
میکند که سیصد و هشتاد و سه هزار از انصار بنی امیه را خواهد کشت عبد الملک در جواب
او نوشت که ای مرد جاهل اگر این خبر در حق مختار باطل است چون خدمت ما کرده حقی دارد
و ما بر رعایت حق او سزاواریم و اگر این خبر در باره او حق است پس باید ما او را تربیت کنیم
تا بر ما مسلط شود چنانکه فرعون موسی را تربیت نمود تا بر او مسلط شد پس حجاج او را بسوی
عبد الملک فرستاد و مختار آخر الامر کرد آنچه کرد و کشت آنچه کشت و آنچه علی ابن الحسین
باصحاب خود فرموده بود این بود که با و عرض کردند یابن رسول الله بدرستیکه امیر المؤمنین
ذکر امر مختار نموده و لکن تعیین نفرموده که چه زمان خروج میکند و که را باید بکشد
علی ابن الحسین فرمود امیر المؤمنین راست گفته آیا خبر دهم شما را که چه زمان واقع میشود و عرض
کردند بلی فرمود از امروز تا سه سال دیگر سر عبید الله ابن زیاد و شمر ابن ذی الجوشن
علیهما اللعنه را در فلان روز بیاورند که ما چاشت بخوریم و سر ایشان روبروی ما باشد و
ما بانها نظر کنیم فرمود چون روزی که حضرت با ایشان خبر داده بود رسید که در آن روز مختار
اصحاب بنی امیه را میکشت حضرت علی ابن الحسین با اصحاب خود بر سر خوان طعام
نشسته بودند با ایشان فرمود ای معاشر اخوان با نفس خود را پاکیزه کنید و بخورید که شاد و
خوشحال و فراغت بخورید ستمکاران از بنی امیه ریشه ایشان از زمین کنده میشود عرض
کردند کجا فرمود در فلان جا مختار ایشان را میکشد و آن دو سر در فلان روز باینجا میرسد
چون همان روز موعود رسید و حضرت از نماز فارغ شده بود میخواست چاشت
تناول فرماید سر ها را آوردند چون حضرت آنها را دید بسجده رفت و گفت حمد و ستایش
خداوندی را سزاست که پیش از مردن سر قاتلان پدرم را بمن نمایانید چون سر از سجده برداشت چاشت
تناول فرمود و بسر ها نظر مینمود و هر روز بوقت چاشت حلوائی حاضر میکردند بر سفره
و خوشحالی آمدن سرها حلوا را نساخته بودند چون وقت حلوا خوردن رسید حلوا نیاورده بودند
اهل مجلس بآنحضرت عرض کردند امروز حلوا نیاوردند علی ابن الحسین فرمود چه حلوائی
بهتر از تماشای این سرها خواهیم پس بقول امیر المؤمنین برگشت که فرمود و حال آنکه
عذاب برای کافران و فاسقان در نزد خدا مهیا شده عظیمتر و باقی تر از شمشیر
مختار است باز امیر المؤمنین فرمود اما مطیعان برای ما پس از خدا آمرزش گناهان

ایشان را ای ظلیم و خدای آمرزد و حسنات ایشان را زیاده و بیشتر باید عرض کردند یا امیرالمؤمنین
آنانکه حیطیان شما باشند چگونه اند فرمود آنانند که توحید پروردگار خود نمایند و بصفاتیکه
لایق شان او باشد او را وصف کنند و محمد پیغمبر او ایمان آورند و در ایمان فرائض
الهی و ترک محرمات حضرت باری اطاعت او نمایند و اوقات شب و روز خود
بذکر خدا و صلوات فرستادن بر محمد و آل و زنده و احیا دارند و حرص و بخل را از
نفسهای خود جدا سازند و آنها را از حرص و بخل پاک نمایند پس آنچه از زکوة بر ایشان
واجب فرموده بمستحقش رسانند و منع زکوة ننمایند قوله عز و جل وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ
مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ
مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که علی ابن الحسین فرمود
چون خدا تعالی محمد را در مکه مبعوث ساخت و دعوت خود را آشکار گردانید و کلمه توحید
خود را انتشار داد و دور نمای ایشان را در پرستیدن بتها و عیبها و علامتها فرمود همه با او
مشرکین در مکان عداوت گذاشتند و با آنجناب بد معاشرت نمودند و سعی کردند در
خراب کردن مسجدها یکه محمد و علی ابن ابیطالب و نیکان اصحاب و شیعیان ایشان برای
پرستیدن خدا و دعوت بدین خدا و دور کعبه بنا کرده بودند و در آنها جدا جدا و آنچه
بسطلان از میان برده بودند منهدم نمودند پس آنگروه مشرک در خرابی آنها و در ایذا و اضرار
محمد و سایر اصحابش دقیقه از سعی را فرو نگذاشتند و حضرت رسول را الجا کردند که بنا چار
ترک مکه کرده بسوی مدینه هجرت نماید چون از مکه بیرون آمد روی بجانب مکه نموده فرمود خدا یا
من ترا دوست میدارم و اگر نه این بود که اهل تو مرا از تو بیرون کردند هیچ شهری را بر تو اختیار
نمیکردم و بدل تو هم هیچ مکانی را نمیطلبیدم و حال آنکه من بر مفارقت تو بسیار اندوهناکم
پس جبرئیل نازل شد که یا محمد خداوند علی اعلا ترا سلام میرساند و میفرماید بزودی ترا بسوی
این شهر بر خواهیم گردانید در حالتیکه قرین ظفر و غنیمت و سلامت و قدرت
و غلبه خواهی بود چنانکه فرموده إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ
إِلَىٰ مَعَادٍ بدرستیکه آنخداوندیکه واجب گردانید بر تو رسانیدن قرآن را
هر آینه ترا باز گردانیده است بسوی محل بازگشت تو یعنی که ظفر یافته غنیمت برده چون

رسول خدا وعده الهی را باصحاب خود خبر داد و این خبر باهل مکه رسید با آنحضرت سخریه نمودند
خدا تعالی بر رسول خود فرستاد که بزودی ترا باهل مکه ظفر دهم و حکم من در ایشان
جاری شود و بزودی مشرکان را از داخل شدن مکه منع کنم تا احدی از ایشان داخل مکه نشود
مگر پنهان و خائف و ترسان از اینکه اگر او مطلع شوند او را بکشند پس چون فرمان الهی
متعلق شد و حضرت فتح مکه نمود و با ظفر و غلبه داخل مکه شد و فرمان آنجناب در مکه
جاری و محکم شد عتاب ابن اسید را بر ایشان امیر گردانید و چون خبر مکه بشاه و اهل مکه
رسید گفتند که محمد پیوسته با استخفاف میکند تا آنکه طفل هیجده ساله نوجوانی را بر ما
والی ساخته و حال آنکه ما پیران سالخورده هستیم و خادم بیت الله الحرام و همسایگان
حرم امن خداییم و شهر ما بهترین بقعهای روی زمین است پس رسول خدا نامه ای
برای عتاب ابن اسید نوشت و در اول نامه نوشت بسم الله الرحمن الرحیم این
نامه ایست از محمد رسول خدا بسوی همسایگان و مجاوران خانه خدا و ساکنان حرم خدا
اما بعد پس هر که از شما بخدا و محمد رسول خدا ایمان آورده و اقوال او را تصدیق کرده و
افعال او را بصواب نسبت داده باشد و با علی برادر محمد که برگزیده و وصی او
و بهترین خلق خداست بعد از او موالات و دوستی داشته باشد پس او از ما است
و بازگشت او بسوی ما است و هر که با اینها یا یکی از اینها که نوشتم مخالفت داشته
باشد پس دور باد او که از اصحاب جحیم است و خدا هیچ عملی از سایر اعمال او را قبول نخواهد
فرمود هر چند عمل او بزرگ و بسیار باشد و آتش جهنم او را بدوام در گرفته و ابدالاباد در
آن معذب خواهد بود و بتحقیق که محمد رسول خدا اطفال و مصلحتهای شما را بگردن عتاب
ابن اسید انداخته و باو تفویض نموده است که غافل شما را آگاه و جاهل شما را تعلیم
و امور مضطربه شما را مستقیم گرداند و هر که از شما جدا از ادب الهی شود تأدیب نماید
فضل و زیادتی عتاب را بر شما باید دانست در موالات با محمد رسول خدا و تعصب او
برای علی ولی خدا پس او برای ما خادم است و در راه دین خدا برادر و با دوستان
ما دوست است و با دشمنان ما دشمن و او از برای شما آسمانیست سایه افکنده و
زمینی است راحت بخشنده و آفتابیست تابنده و ماهتابیست نور دهنده و خدا
او را بر همه شما فضیلت داده است بسبب زیادتی موالات و محبت و نسبت

محمد و علی و پاکیزگان از آل ایشان و اورا بر شما حاکم گردانیدم با آنچه خدا اراده فرموده و
ایشان شما را مختار نماید و خدا اورا از توفیق خود خالی نخواهد گذاشت چنانکه کامل گردانید
از دوستی با محمد و علی بهره و نصیب اورا و اورا احتیاج بمکاتبه و مراسله با رسول خدا نخواهد
بود بلکه او سدید امین است یعنی آنچه خیر او و شما است خدا با او الهام خواهد فرمود پس هر که
از شما اورا اطاعت کند و با او [illegible] رفتار نماید البته بجزای جمیل و عطای جزیل رسیده
جلیل مسرور خواهد شد و هر که مخالفت او نماید البته عقاب وافر و غضب پادشاه
عزیز قاهر را بسخت و شدید خواهد شد و باید هیچکس از شما در مخالفت او حجت نگیرد
[illegible] سالی و زیرا که هر زیرکی افضل نیست بلکه هر افضلی بزرگتر است و او در دوستی با ما و دوری
از دوستان [illegible] و دشمنی با دشمنان ما از شما زیرکتر و داناتر است پس باین سبب ما اورا
امیر و رئیس شما گردانیدیم پس هر که اطاعت او نماید خوشحال و هر که مخالفت او
نماید خدا [illegible] از رحمت خود دور [illegible] عذاب [illegible] بر دیگری نوشته نخواهد شد فرمود
چون عتاب باین خطاب [illegible] شد در موقف ایشان ایستاده در مجمع ایشان
فریاد کرد که [illegible] حاضر شدند و فرمان امارت خود را بر ایشان خواند و لعنت [illegible] اهل مکه
رسول خدا مرا بسوی شما فرستاده که شهاب سوزنده باشم برای منافقان شما
و رحمت و برکتی باشم برای مؤمنان شما و من مؤمن و منافق شما را نیکو میشناسم [illegible]
شما را باقامه نماز جماعت امر خواهم نمود و ملاحظه مردم خواهم نمود و هر که را لازم [illegible]
جماعت با امر حق مؤمن را بر مؤمن برای او در خود لازم خواهم شمرد و هر که را [illegible]
نفاق [illegible] تفحص حال او خواهم نمود اگر دیدم عذری داشته اورا معذور خواهم داشت
و اگر دیدم که عذری نداشته گردن اورا خواهم زد [illegible] فرمان خدا تعالی [illegible] شما پاک
گردانم حرم خدا را از لوث وجود منافقان [illegible] که صدق و راستی امانت
و فسق و فجور خیانت است [illegible] گروهی فاحشه و گناه شایع نمیشود مگر آنکه خدا
ذلت و خواری بر ایشان مسلط میگرداند قوی شما نزد من ضعیف است تا حق
ضعیفان [illegible] بگیرم و ضعیف شما نزد من قوی است تا حق او را برای او از قوی بگیرم
خدا [illegible] جانهای خود را بطاعت خدا [illegible] نفسها [illegible] مخالفت
پروردگار [illegible] لعنت [illegible] عدالت و انصاف [illegible]

و بهدایت الهی بدون احتیاج بمکاتبه و مراسله و مراجعه احکام حضرت باری را در میان
ایشان جاری ساخت پس از فتح مکه رسول خدا ده آیه را با ابوبکر ابن ابی قحافه فرستاد
که در آن آیات ذکر پاره از عهد و پیمانها بسوی کافران و حرام گردیدن نزدیک
شدن بمکه بر مشرکان بود پس ابوبکر ابن ابی قحافه را مامور ساخت که آن [illegible] بسوی مکه
حج کند با هر که همراه او باشد در روز عید قربان و آن آیات را بر اهل مکه بخواند و
چون ابوبکر از مدینه بیرون آمد جبرئیل مطوق بنور بر آنحضرت نازل شد و عرض کرد
یا محمد بدرستیکه خداوند علی اعلا ترا سلام میرساند و میفرماید که نباید ادا کند
سوره برائت مگر تو یا کسی از تو باشد پس علی را از عقب او بفرست تا آیات را از او
بگیرد و خود آنها را برساند و آیات مذکوره را بر اهل مکه بخواند باز جبرئیل عرض کرد
یا محمد آنچنان است که پروردگارت [illegible] سهوی یا شکی یا خطائی یا اشتباهی رخ
نموده باشد و نه آنکه [illegible] افعال [illegible] ظاهر شده باشد [illegible]
[illegible] بلکه حکمت مقتضی این عزل و نصب است اراده فرموده
از مردمان ضعیف العقل از مسلمانان بفهمند [illegible] برادرت علی دارا است [illegible]
[illegible] نخواهد بود سوای تو ای محمد هر چند در نظر [illegible] ضعیفان [illegible] است تو
[illegible] جلیل منزلت [illegible] شریف باشد پس جناب رسول خدا علی را طلبید [illegible]
از عقب او برو و آیات را از او بگیر و خود [illegible] بخوان پس علی آن آیات را از
او بگرفت و بعد از آن ابوبکر بخدمت رسول خدا مراجعت نمود و عرض نمود پدرم
و مادرم فدای تو یا رسول الله تو امر فرمودی که علی این آیات را از دست [illegible]
[illegible] و ضعیف گردانید [illegible] فرمود نه و لکن خداوند علی عظیم مرا امر فرمود که نباید
از جانب من [illegible] کسیکه از من باشد و اما تو پس خدا [illegible]
[illegible] و اطاعات خود ترا [illegible] فرمود ترا بدرجات رفیعه و مراتب
[illegible] عوض خواهد داد بشرط آنکه بر دوستی ما [illegible] و در عرصه قیامت نزد حوض
[illegible] باشی [illegible] آن وقت تو از اخیار شیعیان
[illegible] و دوستان ما اهلبیت [illegible]
[illegible] حضرت مخالفت [illegible] آنحضرت علی [illegible]

مخفی داشت آنچه بشروط شرط فرموده که اگر بر دوستی ما اهلبیت باقی بمانی از اخیار
شیعیان ما خواهی بود چون میدانست که عاقبت چها خواهد کرد و همین روایت از جمله
ادله بر امامت و افضلیت شاه ولایت است بر ایشان زیرا که پیغمبر ایشان را بجهة
شغلی و امری تعیین نمی فرمود و چون در ادا از برای ابن خطاب جزئی تعیین فرمود بلا فاصله
عزل نمود و علی را فرستاد و هرگاه او قابلیت این امر جزئی را نداشته باشد چگونه
صلاحیت ریاست عامه را دارد و ادای جمیع احکام بجمیع فرق انام در جمیع بلاد تواند نمود
و علماء عامه این حدیث را نقل نموده اند بفهم امام علیه السلام فرمود پس علی بامر الهی بمکه
رفت و انبعه را بدشمنان خدا رسانید و مشرکان را [illegible] از اینکه بعد از امسال
بحرم خدا داخل شوند و حال آنکه ایشان بشماره بسیار و جماعت بیشمار بودند خداوند عزوجل
نور خود را بآنحضرت پوشانید و هیبت و جلالت آنحضرت را در دل ایشان انداخت
که بجهة آن هیبت اظهار خلاف و قصد بدی بآنحضرت جرئت نداشتند و جسارتی نکردند
پس اینست بیان قول خدای تعالی وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ
فِيهَا اسْمُهُ و کیست ستمکارتر از کسانیکه باز داشتند مسجدهای خدا را از آنکه
یاد کرده شود در آنها نام خدا و آنها مسجدهای اخیار از مؤمنان بود در مکه و چنانکه مشرکان
مانع ایشان شدند از آنکه در آنها خدا را پرستش نمایند تا اینکه رسول خدا [illegible]
ناچار از مکه بیرون رود وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا و سعی کنند در خرابی و ویرانی
مسجدها تا اینکه آنها بطاعت الهی معمور و آباد نشوند أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا
إِلَّا خَائِفِينَ آن گروه مشرکین که در خرابی مسجدها کوشیده اند سزاوار نبود
ایشان را که در بقعه های مساجد در حرم در آیند در حالتیکه بر کفر خود باقی باشند مگر
در حالتیکه بسبب شمشیر و تازیانه های دوستان خدا خائف باشند از آنکه در آنها در
آیند لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مر آن گروه مشرکان راست در اینجهان رسوائی و خواری
و آن اینست که خدا ایشان را از حرم خود مطرود ساخت و مانع ایشان شد که
بسوی آن برگردند وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر ایشانراست در آن سرای عذاب
بزرگ بجهة کفر و ظلم ایشان علی بن الحسین علیهما السلام فرمود هر آینه بعضی
از منافقان و ضعیفان از اشباه منافقان نیز بودند با رسول خدا که قصد ایشان

بخرا

بخرابی و ویرانی مسجدهای مدینه و همه مسجدهای دنیا بود زیرا که چون حضرت رسالت
پناه متوجه غزوه تبوک شد و علی را در مدینه خلیفه کرد منافقان توطیه کردند و
گفتند که رسول خدا را در راه عقبه و باب مدینه علم را در مدینه بقتل رسانند پس
خدای تعالی در آن سفر معجزه چند از آنسرور کاینات بظهور رسانید که باعث
برهان الهی بر بندگان او بود و موجب ازدیاد بصیرت مؤمنان و باعث جلالت
حیرت و انقطاع عذرهای منافقان شد و بلی بصیرت گردید از جمله آنها این بود که ایشان
چون در آن سفر همراه رسول خدا بودند گفتند یا رسول خدا بر یک طعام صبر نداریم چنانچه بنی اسرائیل
بموسی گفتند و معجزه ظاهر و رسول خدا برای ایشان در آن سفر عظیمتر بود از معجزه‌های
موسی برای قوم خود و حکایت آنچنان است که چون جناب مقدس نبوی
بامر الهی متوجه تبوک گردید و علی ابن ابی طالب را در مدینه گذاشت پس حضرت امیر
المؤمنین عرض کرد یا رسول الله من دوست نمیداشتم که در هیچ امری از امور از تو تخلف
نمایم و در هیچ حال از مشاهده جمال تو ملاحظه سیر حمیده و اخلاق پسندیده تو محروم مانم و
رسول خدا فرمود یا علی آیا راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله هرون نسبت بموسی باشی
بغیر آنکه پیغمبری نیست بعد از من یا علی در مدینه بمان زیرا که ثواب این ماندن مثل ثواب
بیرون آمدن است اگر با من بیرون می آمدی و مثل ثواب کسانیکه از روی ایقان اطاعت
کنان بیرون آمده اند و چون تو یا علی دوست میداری که سیرت و طریقه و اطوار
مرا مشاهده کنی در همه احوال مشاهده نمائی بر من لازم است که از خدا سؤال کنم که
در این سفر با جبرئیل الامر فرماید که از زمینها که ما بر آنها راه میرویم و از زمینی که تو بر آن
[illegible] بلند کند برای تو و دیده تو را اقوی کرامت فرماید تا در همه احوال مرا و اصحاب
مرا مشاهده نمائی تا انسی که از دیدن من و اصحاب من داشتی از تو فوت نشود و مشاهده
و مراسله با من نمائی نیاز کند چون این فضیلت ذکر شد پس
یکی از اهل مجلس حضرت امام زین العابدین برخاست و بآنحضرت عرض کرد
یا رسول الله چگونه چنین امری برای علی تواند بود که غیر پیغمبر از آن میسر نشود امام زین العابدین
فرمود این معجزه برای محمد است نه برای غیر او بجهة اینکه خدا چنانکه زمینها را بدعای
محمد بلند گردانید نور و ضیای دیده علی را نیز بدعای محمد زیاده فرمود

یا اگر دید آنچه دید و ادراک نمود آنچه ادراک نمود پس حضرت امام محمد باقر فرمود که
چه بسیار ستم میکنند بسیاری از این امت بعلی ابن ابیطالب و چه بسیار بی انصافی
میکنند در آنچه باو تعلق دارد که در حق علی مضایقه میکنند امری چند را که در حق سایر صحابه
روا میدارند و حال آنکه علی افضل از صحابه است پس چگونه روا باشد منزلتی را
از علی باز دارند که از برای غیر او روا دارند عرض کردند که این چگونه است یابن رسول الله
فرمود ایشان دوستی دارند با دوستان ابوبکر ابن ابی قحافه و تبری میجویند از
دشمنان او هرکس که باشد و همچنین دوستی دارند با دوستان عمر ابن الخطاب و
عثمان ابن عفان و تبری و بیزاری میجویند از دشمنان ایشان هرکه باشد تا وقتیکه
نوبت بعلی ابن ابیطالب رسد گویند دوستی داریم با دوستان او و تبری نمیجوئیم از دشمنان
او بلکه ایشانرا دوست میداریم و چگونه این امر برای ایشان جایز باشد و حال آنکه
میدانند که رسول خدا در حق علی ابن ابیطالب فرمود اللهم وال من والاه و
عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله چرا باید ایشان دشمنی کنند با کسیکه
با آنحضرت دشمنی کرده و او را واگذاشتند این هیچ انصاف نیست پس بی انصافی
دیگر این است که هرگاه ذکر کرده شود کرامتی برای علی که حق تعالی بدعای
رسول خدا او را بآن گرامی داشته مخصوص ساخته انکار آن کنند و آنچه را برای غیر او از صحابه
ذکر کنند قبول و باور میکنند پس چرا از برای علی مضایقه میکنند آنچه را که برای سایر
صحابه رسول خدا اقرار میکنند چنانچه هرگاه برای ایشان گفته شود که عمر ابن الخطاب
در مدینه بر منبر مشغول خطبه بود ناگاه در اثنای خطبه ندا کرد یا ساریة الجبل یعنی ای ساریه بجانب
کوه و صحابه از این سخن متعجب شدند و گفتند این کلمه از کلمه‌های خطبه نیست چون
از نماز فارغ شد گفتند یا ساریة الجبل در خطبه که گفتی چه بود گفت در اثنای خطبه
نظرم افتاد بآنطرف که برادران شما را با سعد ابن ابی وقاص بجنگ کافران نهاوند
فرستاده ام پس خدای تعالی پرده‌ها و حجابها را از پیش دیده من برداشت و
دیده مرا قوت داد تا آنکه آنها را دیدم که در پیش کوه نهاوند صف کشیده اند و بعضی از
کفار آمدند تا از پشت کوه از عقب سعد و سایر مسلمانان در آمده با ایشان احاطه
نموده ایشانرا بکشند پس گفتم الجانب کوه تا مسلمانان از آنجا پناه دهند و کفار را [illegible]

که مسلمانان احاطه نمایند و خدای تعالی برادران مؤمن شما را بر کافران ظفر خواهد داد و جاده فتح
برای ایشان خواهد گشود پس حساب امروز را نگاه دارید و بزودی خبر صدق کلام من
بشما خواهد رسید و حال آنکه میان مدینه و نهاوند بیشتر از پنجاه روز راه بود حضرت
باقر علیه السلام فرمود پس هرگاه مثل این نقل برای عمر روا باشد پس چگونه مثل آن معجزه
برای علی ابن ابیطالب که مظهر غرایب و عجایب و مخزن علوم خداوندی غالب است
روا نباشد و لکن ایشان گروهی هستند که انصاف ندیده اند بلکه مکابره مینمایند بترسم
گویا از رسول خدا فتح و ظفر مسلمانان را بر کافران شنیده بود و دیده است فتح بلاد
اسلام است چون در خطبه کلمه غلطی بر زبانش جاری شد مورد ملامت اصحاب خود
گردید با این سخنان خود را از ملامت رهانید با آنکه این را باو افترا بسته اند و او را فخری
نسبت داده اند که خودش هم راضی نیست و خواستند کرامتی برای او بتراشند و با تفتیش حال از چوب
او و ما هم آنرا شنیده ایم لاکن چه لازم بود که این عبارت غلط را در خطبه نماز گوید که محل هزار
حرف باشد اگر خدا صدای او را بگوش او در آنجا رسانید قادر بود که اشاره و تلقین او را
بزبان جاری سازد چرا از قلب یا ابرو و چشم و انگشت اشاره نکرد که این گونه چنین کن که مطلب
حاصل شود و ایرادی هم وارد نشاید عاقل را اشاره کافیست   پس
حضرت امام محمد باقر بحدیث خود از علی ابن الحسین برگشت که فرمود چون حضرت بر ...
رفتند پس خدا ایشان را بستر آن بقعه‌های زمین را که محمد و علی ابن ابیطالب در آنجا بودند بر
علی بلند کرد تا آنکه در جمیع احوال محمد و اصحاب او را مشاهده نمود علی ابن الحسین
فرمود که رسول خدا هرگاه اراده جنگی میفرمود اظهار نمی نمود بلکه بجهت مصلحت توریه بغیر
آن جنگ میفرمود مگر جنگ تبوک زیرا که بصحابه اظهار نمود که بجنگ تبوک میخواهم بروم
و ایشانرا امر فرمود که توشه زیاد برای آن سفر بردارند و ایشان توشه بسیار برداشتند از
آرد و زاد و نان برشته و گوشت نمک زده و عسل و خرما بجهت آنکه چون مسافت دور
و بیابانهای سخت و کمی آبادی در آن راه در پیش بود و پیوسته رسول خدا ایشانرا تحریص
میفرمود که زاد زیاد همراه بردارند و چون چند روز راه رفتند و طعامهای ایشان کهنه
و متغیر گردید و سینه‌های ایشان از بقایای آنها تنگ شده و خوردن آنها دشوار بود چون
طعام تازه دوست داشتند گروهی از ایشان عرض کردند یا رسول الله این طعامها

که با خود داریم خشک و کهنه و معیوب و متغیر و بدبو گردیده و از آنها طالب [illegible]
و صبری بر آنها نیست رسول خدا فرمود چه چیز با خود دارید عرض کردند نان و گوشت
بریان نمک سوده و عسل و خرما پس رسول خدا فرمود حال شما در این وقت شبیه است
بحال قوم موسی چون با آنحضرت گفتند که ما صبر نخواهیم کرد بر یک طعام و طعامهای مختلف
میخواهیم اکنون شما بگوئید که چه چیز میخواهید عرض کردند گوشت کباب و بریان تازه
از گوشتهای مرغان و حلواهای ساخته شده میخواهیم پس رسول خدا فرمود
لکن شما در نوع طعام باهل اسرائیل مخالفت کردید زیرا که ایشان سبزیها و خیار و سیر
و عدس و پیاز خواستند و آنچه زبون‌تر بود بعوض آنچه نیکوتر بود خواستند و شما آنچه
بهتر است بعوض آنچه زبون‌تر است اختیار نمودید بجودی از پروردگار خود سؤال میکنم
برای شما آنچه خواسته اید عرض کردند یا رسول الله در میان ما جماعتی هستند که آنچه
بنی اسرائیل از سبزیها و خیار و سیر و عدس و پیاز زمین خواستند میخواهند حضرت
رسول فرمود بزودی خدا تعالی بدعای رسولش همه را بشما عطا خواهد فرمود پس [illegible]
ایمان آورید و تصدیق او نمائید باز رسول خدا با ایشان فرمود ای بندگان خدا چون
قوم عیسی از او سؤال کردند که مائده برای ایشان از آسمان بزیر آورد خدا فرمود إِنِّي
مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ بدرستی که من مائده بر شما فرو خواهم فرستاد
پس هر که کافر شود از شما بعد از نزول مائده البته من او را بعذابی عذاب خواهم نمود که
احدی از عالمیان را چنان عذابی نکرده باشم پس خدا تعالی مائده را برایشان
فرو فرستاد و کسانیکه از ایشان بعد از آمدن مائده کافر شدند مسخ کرد ایشان را
یا بصورت خوک و خرس و گربه یا بصورت پاره از مرغان و حیوانات که در دریا و
صحرا پیدا شدند تا اینکه بصورت چهار صد نوع از حیوانات مسخ شدند پس محمد رسول خدا
نمیخواهد آنچه خواسته اید از آسمان برای شما آورده تا بکفار شما حلول کند آنچه بکفار
قوم عیسی حلول کرد زیرا که محمد پیغمبر خدا مهربان‌تر است نسبت بشما از آنکه شما را در معرض
عقاب الهی در آورد و شما را مسخ کند پس رسول خدا در هوا نظرش بمرغی افتاده
بعضی از اصحاب خود فرمود باین مرغ بگو که رسول خدا ترا امر کرده که بر زمین بیفتی

چون الشخص این کلمات گفت فوراً آن مرغ بر زمین افتاد پس حضرت رسول فرمود ای مرغ خدا
ترا امر میفرماید که عظیم الجثه و بزرگ شوی چون مرغ چنین شنید بقدرت الهی چندان
بزرگ شد تا اینکه مانند تل عظیمی گردید پس رسول خدا باصحاب خود فرمود که
دور این مرغ احاطه نمائید و اصحاب باین احاطه کردند و آن مرغ چندان بزرگ شد
بود که ده هزار نفر لشکر رسول خدا بر دور آن گرد آمده صف کشیدند و گنجایش
داشت باز حضرت رسول فرمود ای مرغ خدا ترا امر میفرماید که از خود بال و پرهای
خود و درشت را جدا کنی آن مرغ فوراً از همه آنها جدا شد و گوشت و استخوان و پوست
آن باقی ماند حضرت رسول فرمود خدا ترا امر میفرماید که از استخوانهای بدن و پاها
و منقار خود جدا شوی فوراً همه آنها از او جدا شده باطراف آن مرغ ریختند و القوم
گرد آنها بر آمده بودند پس رسول خدا بامر الهی باستخوانها فرمود که چوب گردید
چنانچه فرمود شدند و بالها و پرهای درشت و ریزه را امر فرمود که تره و ریاحین
و سیر و انواع سبزیها گردند پس چنانچه فرمود شدند رسول خدا فرمود ای بندگان
خدا اکنون دستهای خود را بر اینها گذارید و آنچه خواهید از اینها بدست آورید و
خود جدا نموده بخورید چون بخوردن مشغول شدند بعضی از منافقان در اثنای خوردن
نسبت بمحمد دعوی میکنند که در بهشت مرغی چند هستند که اهل بهشت از یکجانب
آن کباب بخورند و از جانب دیگر بریان پس چرا نظیر آن را در دنیا بما نمی‌نماید [illegible]
[illegible] تنها فقرا القلب پیغمبر رسانیدند و با عجاز نبوت فهمید حضرت فرمود ای بندگان
خدا هر یک از شما که لقمه بر میدارد باید بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى اللّٰهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ و از آن در دهان خود گذارد چون چنین کنید پس هر مزه
و طعامی که میخواهید بیابید خواه کباب یا بریان یا تره یا سایر آنچه بخواهید از الوان
طعامهای پخته و از انواع حلواها چون چنین کردند لذت آنچه خواستند یافته خورده
سیر شدند پس عرض کردند یا رسول الله سیر شدیم ولی محتاج بآب هستیم که بر روی آن
بیاشامیم رسول خدا فرمود آیا شیر و سایر شربتها غیر از آب نمیخواهید عرض کردند
یا رسول الله در میان ما گروهی هستند که آنها را میخواهند حضرت فرمود هر یک
از شما لقمه از اینها بر دارد و در دهان خود گذارد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی محمد وآله الطیبین پس این لقمه در دهان او بانچه از شیر یا آب یا شربتی از پی
خواسته متحول خواهد شد چون چنین کردند امر را بانچه رسول خدا فرموده بود یافتند
پس رسول خدا فرمود ای مرغ خدای تعالی را میفرماید که برگردی چنانچه بودی و امر میفرماید
آن بالها و منقارها و پرهای درشت و ریزه را که بسبزی و خیار و پیاز و سیر تحویل
شده بحالت اول زیر و بال و استخوان برگردند چون چنین فرمود همه اینها بحال اول باز
برگشتند و بآن متصل شدند چنانچه بودند باز حضرت فرمود ای مرغ خدا امر میفرماید
بجانی را که در تو بود و بیرون رفت بسوی تو برگردد پس جان بسوی بدن آن برگشت
باز فرمود ای مرغ خدا امر میفرماید که برخیزی و پرواز کنی چنانچه پرواز میکردی
پس مرغ برخواست و پرواز کرد و در هوا او ایشان بسوی آن نگاه میکردند پس چون پیش
روی خود نگریستند و دیدند که هیچ چیز از آن سبزیها و خیارها و پیازها و سیرها
در زمین نمانده بود الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد خاتم المرسلین وعلی امیر المؤمنین
وعلی فاطمة سیدة نساء العالمین وعلی احد عشر من ولده قائد الغر المحجلین صلوات الله علیهم اجمعین
صد و هشت آیه از این سوره مبارکه بترتیب تفسیر و ترجمه شد از تفسیر امام همام
ابو محمد القائم الحسن العسکری ابن علی ابن محمد ابن علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی
ابن الحسین ابن علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین و چهل و پنج آیه
و نیم از اینجا تا آیه صد و پنجاه و سه از میان افتاده و حضرت عسکری لابد تفسیر فرموده
ولی مفقود شده و هرچند بعضی از آنها را شاهد آورده بودند و ترجمه آنها را نمودم میدانست
کرمانی ابیاتم قدری دیگر از این سوره مبارکه تفسیر فرموده اند اکنون بیاری خداوند
سبحان و تایید فرزند ارجمند آنحضرت حجة الله فی الارضین والسموات حضرت قائم
آل محمد صلوات الله علیه وعلی آبائه الطیبین الطاهرین عجل الله فرجه روحی و روح العالمین
له الفدا شروع در ترجمه کلام معجز بیان آن برگزیده حضرت یزدان نمایم و پناه میبرم
بخدا از شر شیطان رجیم و استعانت میجویم بنام خداوند بخشاینده رحیم خداوند تبارک
و تعالی در این آیه (۱۵۳) بیان حج را میفرماید که از جمله مستحبات عظیمه و از تکالیف
شاقه شرعیه است قوله عز وجل إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ صفا و مروه
نام دو کوه است و از صادق روایت شده که آدم علیه السلام در وقت هبوط

بصفا

بصفا نازل شد و حوا بمروه و بجهت این صفا را باسم آدم صفی نام گذاردند و مروه را باسم
مرأة و از حضرت صادق پرسیده شد که سعی میان صفا و مروه واجب است یا مستحب
فرمود واجب است عرض شد آیا نه این است که خدای عز وجل فرموده فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا فرمود این در عمره قضا بود که رسول خدا بکفار قریش شرط
کرده بود که بتهای خود را از صفا و مروه بردارند تا مسلمانان طواف کنند پس مردی از
مسلمانان مشغول بکاری شد و سعی نکرد تا آنکه سه روز مشروط منقضی شد و قریش بتها را
برگردانیدند پس صحابه بحضرت عرض کردند یا رسول الله فلان مرد میان صفا و
مروه سعی نکرده و بتها را برگردانیده اند پس خدای عز وجل فرو فرستاد إِنَّ الصَّفَا
وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ
بِهِمَا ای علیهما الاصنام یعنی بدرستی که کوه صفا و کوه مروه از شعائر و نشانهای
طاعت و محل عبادت و است یعنی طواف ... و از علامتهای حج است
پس هر که قصد کند خانه کعبه را باعمال مخصوصه حج با احرام یا متوجه زیارت کعبه شود بعملهای
مخصوصه عمره پس هیچ گناهی و حرجی نیست بر او که طواف کند باین دو کوه و حال آنکه بتها
روی آنها باشند یعنی سعی کند در مابین آن با توجه که از صفا بمروه آید و از مروه بصفا
هفت بار از روایت گذشته مستفاد شد که سعی میان این دو کوه واجب و رکن است
و احادیث بسیار در این باب از ائمه اطهار رسیده و خلاف بعضی از اهل خلاف
قائل باستحباب آن شده [illegible] اینجا محل آن نیست و باز در کافی از حضرت
صادق روایت شده که مسلمانان چنین می پنداشتند که سعی مابین صفا و مروه عملی است
که کافران از انجا آورده اند پس این آیه را فرستاد و از آنحضرت رسیده که سعی میان
صفا و مروه قرار داده شد تا مذلتی باشد برای گردن کشان جباران چون مطلع
[illegible] از فرمایش حضرت امام حسن عسکری ابو القائم علیهما و علی آبائهما صلوات الله
[illegible] تا اخر آیه عین عبارت را منویسم و ترجمه ظاهری و احتمال قوی
[illegible] آن نیست درست مطلب معلوم نیست قال [illegible] قوله
إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ [illegible] فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا و
[illegible] فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ [illegible]

حسبك الله تعظيم ثوابه فيكم ما ينبأ الله هذا رسول الله قد شرفني بنبوة علي بن
ابيطالب عليه السلام في نعم الله الجليلة عليك فان من شكر النعم استحق مزيدها كما
ان من كفرها استحق حرمانها فقيل ذلك ايضا بعد لرسول الله فقال رسول
الله سيخرج من كثيرا وسيكون باعدة من الائمة الطاهرين وابا القائم من آل محمد
الذي يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا مترجم گويد توفيق صواب از خدا و مدد
خواهد شد چنين باشد كه گويند و رسول خدا باشد يعني پس رسول خدا فرمود با رشاد
مراد از فاطمه نيست اين باشد كه حضرت رسالت اورا ما در خطاب پيغمبر فرمود با مراد تمام
امت است يا مراد زني از مسلمانان است يعني اي مادر بدرستي كه فرمايش حضرت
احديت در باب صفا و مروه كه از شعاير خدا است حق و درست است فمن
حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه پس هر كه حج خانه كعبه كند يا عمره كند
پس نيست حرجي براو ان يطوف بهما كه طواف كند با هر دو كوه شا بدمين پس هر كه
با شد سؤال كرده و حضرت جواب داده و چنانچه در حديث حضرت صادق بيان
شده ومن تطوع خيرا و هر كه بطوع و رغبت خوبي طواف سعي كند و طواف سعي را هم بيا
كند از بعض عبارت بر مي آيد كه اول بر سبيل وجوب فرموده و حال ميفرمايد كه كثرت طواف
موجب ثواب بيشتر است فان الله شاكر چون چنين عمل بسيار خوبي از او صادر شود پس
بتحقيق خدا پاداش و جزاي نيكوي خود مركار خوب او را اجر خواهد داد و او شناسي جميل
خواهد فرمود و ثواب او را مضاعف خواهد نمود عليم بنيت او و دانا است و
برحسب آن بخشش ثواب او را عظيم و بزرگ خواهد فرمود و ما آب و بركت او را گرامي
خواهد داشت يا اينكه رسول الله شايد غلط باشد و اصل آن بوده و اگر صحيح
باشد مراد از رسول الله جبرئيل است و شايد نبوة غلط باشد و اصل نبوة باشد نبوة يعني
رفعت باشد يعني اي مادر بدرستي كه نزد رسول خدا منزلت شريف و بزرگوار
و مسرور ساختي بسبب پسران علي بن ابيطالب كه پسر تو است يا بسبب پسر بودن علي بن
ابيطالب براي تو يا بسبب رفعت علي بن ابيطالب چون چنين نعمتها بتو مرحمت شده
پس شكر كن نعمتهاي جليله الهي را كه بتو مرحمت شده كه از تو وجود آمده و مي امامند زيرا
هر كه شكر نعمتهاي الهي نمايد خداوند آن نعمتها را مستحق و سزاوار خواهد بود كما انكه هر

كفران آنها نمايد حرمان از آنها را مستحق و سزاوار خواهد بود و فضيلت ايضا بعد رسول
الله يعني چون چنين شرافتي براي علي بن ابيطالب ذكر نمود پس اين شرافت نيز بعد از براي
رسول خدا الفت خواهد شد يعني چون فاطمه دختر خود را تزويج علي بن ابيطالب در آورد
و از آن صديقه اولاد بهم رسانيد بعد از آن پسر علي بن ابيطالب نيكوي كه خدا لطف
و بزرگوار گردانيد بسبب پسران محمد رسول خدا كه از فاطمه پيدا شده و خواهد شد
رسول خدا در توضيح نعمتهاي جليله كه پسران علي بن ابيطالب باشند شروع نموده
و فرمود بزودي از صلب علي بن ابيطالب اشخاص بزرگ بيرون خواهند آمد و بزودي
علي و چند نفر از ائمه طاهرين خواهد شد و بزودي پدر قائم آل محمد خواهد شد آنچنان
كه زمين را پر از عدل و داد و شفقت نمايد بعد از اينكه پر از ظلم و جور شده باشد يعني
چون اين يازده انوار مقدسه الهي از صلب و ترائب امير المؤمنين و فاطمه ظاهر شدند
در زمان رسول خدا و علي مرتضي خواهند بود و خدا يا ترا قسم ميدهم بذات و صفات
محمد و آل محمد كه تعجيل فرما در ظهور موفور السرور حضرت قائم روحي و روح العالمين
له الفدا كه نزديك است دنيا پر از ظلم و جور شود و شفاي قلوب مؤمنان حاصل آيد و
شريعت رسالت تازه گردد و رواج گيرد و همه اهل عالم از شر شيطان نجات يابند
و هدايت يابند بحسب قرآن معني و ترجمه شد والله اعلم بحقائق العبارات و استغفر من
الآيات قوله عز و جل ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات والهدى
من بعد ما بيناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله ويلعنهم
اللاعنون الا الذين تابوا واصلحوا وبينوا فاولئك اتوب
عليهم وانا التواب الرحيم امام حسن عسكري عليه السلام فرمود
قول خداي عز و جل ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات بدرستي كه آنانكه مي پوشند عطيه
علماء دنيا آنچه فرو فرستاده ايم از نشانهاي هويدا و روشن از نعت و صفت محمد و صفت
علي والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب آنچه فرو فرستاده ايم از هدايت در صفات
علي بعد از آنكه مي پوشند آنچه را كه بيان كرده ايم از براي مردمان در كتاب تورات
يعني آنچه را در تورات آشكار كرده و نوشته بوديم از صفتهاي محمد و علي از عوام خود مخفي
داشتند و آيات بينات و هدايات محمد و آل محمد را كه با دست محمد و علي

جاری نفرموده ام نیز کتمان مینمایند و از عوام خود مخفی میدارند تا بر ایشان مشتبه شود و معجزه
و علی بیان ننمایند نفهمند و آنچه فرموده ام از بینات و هدی آنچنان آنها و معجزها ظاهر است
که ظاهر ساخته ام آنها را که دلالت بر فضیلت و مقام و منزلت ایشان کنند مانند ابر که
پیوسته در سفرهای رسول خدا بر سر او سایه می انداخت و ان آبهای تلخ که بسبب آب دهن
آب دهان مبارک حضرت در چاهها و غدیرها شیرین و خوش گوار شده و مانند
اینکه چون آنحضرت زبان از نزول اجلال منع نمود میوه‌های آن افسرده مینمود
آن آفات و عاهات که زایل شد از هرکه دست خود را بر او مسح مینمود یا آب دهان
مبارک خود را در آنها می انداخت و مثل آنها و معجزه‌ها که بر دست علی ظاهر شده
شده از سلام کردن کوهها و سنگها و درختها بر آنسرور در حالتیکه میگفتند یا ولی الله
و یا خلیفه رسول الله و هرگاه نام مبارک علی را از زهرهای کشنده میخواندند از آن نفع
تناول میکردند بلاهای آنها باو نمیرسید و صدور آنکارهای عظیمه از آنحضرت که قلعه‌ها و کوهها
عظیم را از جای کنده و انها را مانند سنگریزه‌ها انداخت و مثل آن آفاتیکه بدعای آنحضرت
زایل شدند و مثل آفات و بلاها که بدعای آنحضرت به تندرستان حلول کرده
و بسیار معجزه‌ها از فضایل آنحضرت که خدا آنسرور را بآنها مخصوص ساخت پس آنها
از جمله آنهایی که خدای عز و جل از برای مردمان بیان فرموده در کتاب خود یعنی
همین آیه قرآن و آن معجزات موجب اسباب هدایت اند ولی از کثرت وضوح و
روشنی عین هدایت شوند پس فرمود أُولَئِكَ یعنی آنگروه که کتمان صفات محمد
و علی مینمودند از عالمان صفات آنها را مخفی داشتند که در صورت عدم تقیه
آنگروه اظهار آن صفات لازم بود یعنی علما و احبار یهود صفات محمد و علی را از عوام
جهله خود کتمان کردند و مخفی داشتند و عوام با آنکه علما خود را در فسق و فجور و عاشق
دنیا بودن خوب شناختند مع ذلک قول علما را قبول کردند و در صدد تفحص
مطلب بر نیامدند که خود خدمت حضرت برسند و معجزه به بینند و ایمان بیاورند
و تقلید عالمان فاسق باقی ماندند چنانچه سابق بر این تفسیر و ترجمه شد والله اعلم
يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ خدا لعنت میفرماید اقوام را و لعنت میفرماید ان پوشندگان
حق را وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ و همه لعن کنندگان ایشان را لعنت میکنند و در این لاعنین

باشان چند وجه است بعضی از آنوجوه این است که هرکس باشد خواه جنی باشد یا
نیست او دیگرانیکه میگویند خدا لعنت فرماید ستمکاران را که پوشندگان حق باشند
تمام کلام نیز همین است میگویند که خدا ستمکاران پوشندگان حق را لعنت فرماید حتی اینکه
ایشان بنابراین معنی در لعن کل لاعنان و در لعن خود داخلند و بعضی فرماید پس
گر چون دو نفر از یکدیگر ملول و دلتنگ گردند و بعد یکدیگر را لعنت کنند از آنوجوه اینست
شوند و از پروردگار خود رخصت طلبند که بر کی فرود آیند پس خدای عز و جل امر بفرشتگان
نموده باید بنگرند که اگر لعن کننده خود سزاوار لعن باشد و آنچه مقصود لعن شده سزاوار نیست
هر دو لعنت را بلعن کننده فرود آورید و اگر اشاره الیه سزاوار باشد و لاعن سزاوار
نیست هر دو را باشاره الیه متوجه گردانید و اگر هر دو نفر سزاوار لعن باشند پس آن لعن
بسوی آن لاعن بسوی این متوجه گردانید و اگر هیچیک ایشان سزاوار لعن نباشند
و دلتنگی ایشان از لعن یکدیگر محتاج گرده پس هر دو لعنت را بسوی یهودان که
کتمان نعت و صفت محمد و ذکر علی و صفت آنحضرت نموده اند و بسوی ناصبیان
از کتمان و رفع فضیلت علی علیه السلام نموده اند متوجه گردانید ترجمه گوید که امام علیه السلام
اول وجه فرموده و در مقام تفضیل دو وجه بیشتر بیان نفرموده و وضوح واگذار فرموده
شاید مراد از لاعنان کسانی است که از ایشان لعنه میکنند یعنی جن و انس و ملائکه
بر ایشان لعنت کنند بلکه شاید همه مخلوقات باشند حتی سباع و حیوانات صحرا و دریا
و مرغان هوا و جمادات و نباتات و آنچه خدا خلق فرموده بر یهودان و ناصبیان
لعنت میکنند و این نهایت مبالغه است در زجر از کتمان و معاصی زیرا که چون
دانستند که حق تعالی جن و انس و ملائکه را امر فرموده و همه دواب و هوام و غیر
ذوالعقول را ملهم ساخته که ایشان را لعنت کنند زود ترک شقاوت و معصیت میکنند
والله اعلم بالصواب پس خدای عز و جل فرمود إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانیکه توبه
و بازگشت کنند از کتمان صفات محمد و علی وَأَصْلَحُوا و آنچه فاسد و تباه کرده بودند
باز آرند و سبب تأویل انکار فضل فاضل و استخفاف حق نموده بودند باصلاح آورند
وَبَيَّنُوا و آنچه را که خدا ذکر فرموده از نعت و صفت محمد و از ذکر علی و صفت
آنحضرت و آنچه را که رسول خدا ذکر فرموده بیان نمایند یعنی آنچه از صفات محمد و

که در توریه مذکور بود و تحریف نمودند اقرار به تحریف خود نمایند و از معصیت خود توبه کنند
بعد فاولئک اتوب علیهم پس توبه آن جماعت را قبول میفرمایم وانا التواب الرحیم
و منم بسیار توبه پذیرنده مهربان مترجم گوید که این عبارت باعث نهایت امید
واری است برای ارباب معاصی که بهیچوجه رد نمیفرماید و توبه جمیع ایشانرا
قبول فرماید و با ایشان نهایت عطوفت و مهربانی مینماید قوله عزوجل اِنَّ
الَّذِینَ کَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ کُفَّارٌ اُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَ
الْمَلٰئِکَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِینَ خَالِدِینَ فِیهَا لَا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ
الْعَذَابُ وَلَا هُمْ یُنْظَرُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرموده که خدا تعالی میفرماید
اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر شدند و نگرویدند بخدا و در اینکه ایشان رد
کردند نبوت محمد و ولایت علی ابن ابیطالب و آل محمد بزرگوار را وَمَاتُوا و مردند
ایشان وَهُمْ کُفَّارٌ و حال آنکه ایشان کافر باشند اُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ آن گروه
بر ایشان است لعنت خدا که خدا واجب خواهد فرمود دوری از رحمت و دوری
از استحقاق ثواب خود را برای ایشان وَالْمَلٰئِکَةِ و بر ایشان است لعنت فرشتگان
که ایشانرا لعنت و نفرین میکنند وَالنَّاسِ اَجْمَعِینَ و بر ایشان است لعنت جمیع مردمان
که همه ایشانرا لعنت میکنند زیرا که همه مردمان که مامور باوامر الهی و منهی بنواهی الهی
شده اند لعنت میکنند و همه کافران نیز میگویند خدا لعنت کند کافران را پس
ایشان در لعنت خدا و ملائکه و مردمان و در لعن خود داخل اند خَالِدِینَ فِیهَا در حالتیکه
در آتش دوزخ مخلد و جاوید خواهند بود لَا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ عذاب
آتش دوزخ از ایشان سبک نخواهد شد روزی و نه ساعتی وَلَا هُمْ یُنْظَرُونَ و یک
ساعت مهلت داده نخواهند شد که اینکه در پی عذاب دوزخ با ایشان فرود خواهد
آمد علی ابن الحسین علیهما السلام فرموده رسول خدا فرموده بدرستیکه اینگروه
که کتمان صفت محمد رسول خدا نمودند و انکار صفت علی ولی خدا کردند چون بیاید
ملک الموت نزد ایشان تا جان ایشانرا بگیرد و بیاید نزد ایشان افصح ترین منظرها
قبیح ترین صورتها که در زشتی و کراهت منظر از اندازه گذشته باشد و پس گرد آگیرد
از شیطانهای ایشان که همیشه معتقدان شیاطین ایشانرا با آنها احاطه نمایند

جناب ملک الموت بهر یک از ایشان میفرماید ای نفس خبیثه کافره بپروردگار خود
و انکار نبوت محمد پیغمبر او و امامت علی وصی او نمودی بشارت باد ترا بلعنت و
غضبی از خداوند منتقم قهار باز میفرماید سر و گوشه چشم خود را بلند کن و بسوی بالا نگاه بکن
و ببین نزدیک عرش الهی محمد را و حال آنکه بر کرسی پیش عرش حضرت رحمن نشسته و ببین
علی را بر بالای کرسی پیش روی محمد [illegible] و سایر ائمه طاهرین را بر حسب مراتب شریفه
خود بحضور انور نشسته اند پس جنان را که درهای آن گشوده شده و قصرها و درجه های
بهشتی را ببیند که آرزوهای همه آرزو برندگان از تصور آنها قاصر مانده پس با آن بد
بخت میفرماید اگر دوست داشته بودی این بزرگواران را هر آینه روح تو عروج میداد
خود را بحضور این بزرگواران مشرف میشد و همیشه ماوی و منازل تو در این بهشت
بود پس چون بر مخالفت این بزرگواران بودی از شرف یابی حضور ایشان محروم
شدی و از مجاورت ایشان ممنوع گردیدی و اینها منزلهای تو است [illegible]
[illegible] و نزدیکان با تو اند نگاه کن پس حجابهای باد را از پیش چشم او بلند میکنند و
باد را با آنچه در آن بود از بلاها و دواهی و عقارب و حیات و افاعی و انواع
عذاب و عقوبتهای او میبینند پس با و گفته میشود در اینوقت اینها منازل
تو است پس شیاطین که همیشه اغوای او مینمودند از ایشان میدید رفت بر
او مثل خواهند نمود در حالتی که [illegible] بسته شده اند در آنها و به زنجیرها و غلها پس [illegible]
و سخت ترین حسرتها و عظیم ترین افسوسها خواهد بود قوله عزوجل وَاِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ امام حسن عسکری علیه السلام فرموده وَاِلٰهُکُمْ و خدای
شما ای بندگان خداوندیست که محمد و علی را گرامی داشت و بزرگ کرد به فضیلت و
آل پاکان این دو بزرگوار را گرامی داشت و بزرگ کرد بخلافت و شیعیان این بزرگواران
را گرامی داشت و بزرگ کرد بروح و ریحان و رضوان و کرامت اِلٰهٌ وَاحِدٌ
خدای یگانه ایست که هیچ شریکی و نظیری و عدیلی برای او نیست لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست
معبودی مگر او که آفریننده موجودات و زایل کننده عیوبات و سازنده [illegible]
روزی دهنده و وسعت روزی دهنده و بی نیاز کننده و فقیر گرداننده و عزیز نماینده
و ذلیل سازنده مخلوقات است اَلرَّحْمٰنُ آنکه بخشاینده است مؤمن و

کافر و نیکوکار و کنه کار ایشان از روزی میدهد و ماده های فضل و روزی خود را از ایشان
قطع و بریده نمیفرماید هر چند از طاعت و فرمان برداری او دست بردارند الرَّحِيمِ
انکه مهربان است بندکان مؤمن خود از شیعیان آل محمد و توسعه مرحمت فرموده برای
ایشان در تقیه که هرگاه قدرت و توانائی دارند آشکار و غیر پوشیده حق کویند به
اظهار دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و هرگاه عاجز و ناتوان باشند
پوشیده و پنهان دارند دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا را
رسول خدا فرمود که اکر میخواست هر آینه تقیه را بر شما حرام میفرمود و شما را ما
بصبر میفرمود بر آنچه از دشمنان شما بشما میرسید وقت ظاهر و آشکار کردانید شما حق را
آکاه باشید که عظیمترین فرایض الهی بر شما بعد از فرض و وجوب دوستی با ما و
دشمنی با دشمنان ما استعمال تقیه است بر جانهای خود و برادران خود تان و معرفت
بقضاء حقوق برادران دینی شما آکاه باشید که خدا بعد از موالات با ما و معادات
با اعداء ما و تقیه و قضاء حقوق اخوان خود هر کناهی را خواهد آمرزد و استقصاء در
اعمال و نخواهد نمود و از کناهان او مسامحه خواهد فرمود اما کناه این دو پس کم کسی است
که از عذاب اندو نجات یابد مکر بعد از اینکه عذاب سخت را بیابد یعنی کسانیکه تقیه
نکنند یا حقوق اخوان مؤمن خود را برنیاورند لابد باید بعذاب سخت الهی در اینده و در
معذب باشند تا از کناه اینده و فعل قبیح پاک شوند مکر اینکه برای ایشان ظلمها بر ذمه
ناصبیان و کافران باشد چون بمقتضای عدل الهی باید قصاص حقوق شما بر ایشان و
ظلمهای ایشان بشما در دنیا از ایشان بشود پس عذاب اینده و معصیت شما بر ان
کروه کفار و نواصب خواهد بود و چون چنین است از خدا بترسید و خود را در معرض سخط
و غضب الهی میندازید بانکه ترک تقیه نمائید و در بر آوردن حقوق برادران مؤمن
خود کوتاهی نمائید قوله عز و جل إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ
اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ
فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ امام حسن عسکری علیه السلام

فرمود که چون رسول خدا یهودان و ناصبیان را تو عید و تهدید نمود در انکار و جحود نبوت
و رسالت و خلافت شاه ولایت پس سرکشان یهود و کردن کشان نواصب
گفتند کیست که نصرت و یاری کند محمد و علی را بر دشمنان ایشان [illegible] خدای عز و جل
فرو فرستاد إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در هستی که در آفریدن آسمانها که خیمهای است
برافراشته بدون ستونی از زیر آنها که آنها را از افتادن مانع شود و نه علاقه از بالای آنها
آنها را از وقوع بر شما نگاهداری نماید ای بندکان و کنیزکان من همه شما اسیرهای
دست قدرت منید و این زمین که بساطی مبسوط و مهادی مضبوط است از زیر
شما در قبضه قدرت من است هیچ محل نجاتی برای شما نیست اکر از آن بکریزید و این
آسمان از بالای شما است هیچ کریزگاهی برای شما نیست هر جا بروید اگر بخواهم [illegible]
آسمان شما را هلاک میسازم پس آنچه در آسمانها است از آفتاب نور دهنده روزها
در تحصیل معیشتهای خود بر انکیخته شوید و روزی بدست آورید و از ماهتاب روشنی
دهنده برای شما در شبها تا در ظلمات آنها با بصیرت گردید و سبب ظلمت و تاریکی
[illegible] ناچار قرار باید باینکه استراحت کنید تا از رسیدن مشقتها بابدان شما
عوض نماید دست بردارید و بخوابید و آسوده شوید وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و آمد و
رفت شب و روز که پی در پی روی آورنده اند بر شما با انجا جلیه پروردکار شما آنها را در
تمام احداث میفرماید از سعید و شقی کردانیدن و عزیز و ذلیل ساختن و غنی
و فقیر کردن و فصل زمستان و تابستان و پائیز و بهار و فراخ سالی و تنگ سالی قرار دادن
[illegible] یعنی همه این اختلافات در همین شب و روز است که خالق آنها
قدرت کامله خود این عجایب را قرار داده تا دلالت بر وجود او کند و کسی شکر او
نمود وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ و دیگر در کشتیهای که رانده
[illegible] و روان میشوند در دریا بانچه نفع رساند بمردمان که خدا آنها را بار کشتیهای تند
شما کردانیده که شب و روز ساکن نمیشوند و دائم [illegible] و مانده نمیشوند و
[illegible] از شما نمیخواهند و مشقت راندن و روان ساختن از شما باد و های زنده
[illegible] کرده که اکر باد از آنها منقطع و ایستاده شوند بقعرتهای خود آب [illegible]
[illegible] آنها را بر روی دریا سیر دهند بجهت اینکه مصلحتها و منفعتهای شما

تمام و کامل فرماید و شما را بجا جشنهاتان برساند مترجم گوید چنانچه این ایام همین اثر را با آتش
داده که این جهازات کوه پیکر را بسر میبرد و باد را مدد آنها قرار داده و معنی که حادث
شود از قدرت صانع علی الاطلاق است که همه اشیا را آفریده و هر یک را ازی
تربیت فرموده تا مردم منتفع شوند و او را پرستش نمایند نعمتهم هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
و در آنچه فرو فرستاد از آسمان آب باران از بزرگ قطره و باران آن نشست همیشه آینده
و باران خرد نیز همیشه بارنده که یکدفعه بر شما فرود می آید تا شما را غرق نماید و اسباب
معیشت شما را تباه گرداند بلکه متفرق و پراکنده و از بالا فرود می آید تا زمینهای پست
و بلند و پشته ها و کوههای شما را فرا گیرد فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا پس بسبب آن باران زمین را
زنده و تازه و سبز نماید بعد از مردن آن و گیاهها و میوه ها و دانه های آن را بیرون میآورد
وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ و در آنچه پراکنده کرده در زمین از هر جنبنده بعضی از آنها
حیوانی است که آنها را بجهة خوردن و معیشتهای شما آماده فرموده و بعضی از آنها جانور
شکاری است که محافظت پاسبانی انعام شما کنند تا اینکه از دریدن درندگان آنها را
خائف نباشد مترجم گوید یعنی سگهای شکاری را پاسبان گوسفندان قرار داده
تا از شر گرگان و سایر درندگان محفوظ باشند و همچنین سایر وحوش و طیور و حیوانات
صحرائی و دریائی که مردم از آنها متلذذ و منتفع میشوند و حضرت آنها را ذکر نفرموده
و بوضوح واگذاشته ولی خداوند عالم در اوایل سوره نحل بعضی از نعمتهای خود
بیان فرموده که خدا آفرید شتر و گاو و گوسفند را برای شما در آنها است گرمی
مثل پشم و موی و کرک که با آنها دفع سرما کنید و منفعتها مثل اولاد آنها و شیرها و پوستها
و زمین شخم کردن و سایر منافع و از آنها میخورید مثل گوشتها و پیها و شیرها و برای
شما است در آنها تجمل و زینتی در وقتی که آنها را از چراگاه می آورید و در وقتی که به چراگاه
سر میدهید زیرا که آمدن و رفتن گله ها نهایت زینت است و صاحب آنها
در انظار مردم عزیز و جلیل میشود و بارهای گران شما را بر پشت بر داشته میبرد بشهری
اگر آن حیوانات نبودند و شما خود میبایست آنها را بر دوش کشید ابدا بار را بآن شهر
نمیرسانیدید مگر بکلفت و مشقت جانهای خود بدرستی که پروردگار شما رؤف
مهربان است زیرا که بشما رحم فرموده و آنها را آفرید تا شما منتفع شوید و کارهای شما آسان

باشد

باشد و آفرید اسبان و استران و درازگوشان را تا سوار آنها شوید و زینتی و آرایشی
باشد برای شما و می آفریند چیزها را که شما نمیدانید مثل آن عجائبی که بعد آنها را در
بحر آفریده و بر خدا است که شما را به راه راست هدایت فرماید و بعضی از آنها منحرف
از میان راه است و اگر بخواهد هر آینه توانا است که جمیع شما را هدایت فرماید او است
آنکه از ابر فرو فرستاد از آسمان آب باران را برای شما که از آن آشامیدنی است
و از آن درخت و گیاهها است که در آنها مواشی خود را میچرانید و میرویاند برای
شما بسبب آن باران زراعتها و زیتونها و درختان خرما و درختان انگور و هر میوه
بدرستی که در آنها که ذکر شد هر آینه آیتی است برای گروهی که در آیتهای الهی تفکر
می نمایند پس بآنها بر عظمت و بزرگی و کمال قدرت و حکمت خالق آنها استدلال
میکنند و مسخر فرمود برای شما شب و روز و آفتاب و ماهتاب و ستارگان را
در حالتیکه مسخر شده گانند بفرمان او و با اینکه آنها را برای منفعتهای شما مهیا و آماده
ساخته بدرستی که در آنها آیتهایی است برای گروهی که خرد دارند و آیات علوی را
دلالت بر عظمت حضرت رب العزت دارد و دریافت میکنند و مسخر گردانید
برای شما آنچه را که آفرید در زمین از حیوانات و نباتات و معدنیات در حالتیکه مختلف
رنگهای آن یعنی صفتهای آنها مختلف و با تنوع رنگهای آنها نیز مختلف است و در یک
در اینها آیتی است برای گروهی که تذکر و یادآوری می نمایند و او است آنکه
مسخر فرمود دریا را یعنی نرم ساخت آن را بجهت اینکه شما را ممکن است که بآن منتفع شوید با
گشتن و صید ماهی نمودن و غواصی کردن تا گوشت ماهی تازه و از آن بخورید و از
آن حلیها و زیورها مانند مرجان و مروارید غلطان بیرون آورید که می پوشید
آنها را و در آن جاری که آب را میشکافند و طی مسافت میکنند و تا بجوئید فضل
و نعمت روزی او را که آنها را سوار شوید و تجارت نمائید و باشد که نعمتهای الهی
را بشناسید و شکر آنها نمائید و افکند در زمین کوههای شامخه تا نجنبد و بر
زمین کراهت اینکه میل کند با شما و مضطرب شود و شما را برکند اند این در
بیانی است که قائل بحرکت زمین شده اند عجب است از بی فهمی آنها چنانچه
حضرت صادق از پیغمبر روایت فرموده که چون خداوند تبارک و تعالی بحار را

آفرید افتخار کردند و گفتند کدام چیز با غلبه تواند نمود پس خدا کشتیها آفرید که آنها را بر
روی دریا بگردش در آورد و ذلیل و رام ساخت دریاها را پس زمین بجنبید و گفت
کیست که بر من غلبه نماید پس خدا کوهها را آفرید و آنها را میخها در پشت زمین قرار داد و
زمین را مانع شد از اینکه بگرداند آنچه را که بر روی آنست چون چنین فرمود زمین ذلیل
شد و قرار گرفت نظیر این در همین تفسیر مفصلا گذشت و در کافی از آنحضرت رسیده که
خدا ائمه علیهم السلام را ارکان زمین قرار داد که مبادا اهل خود را بگرداند و از حضرت
باقر رسیده که اگر امام یکساعت از زمین برداشته شود هر آینه زمین اهل خود را موج
در آورد خدا بسفر باید در سوره نحل و قرار داد و در زمین نهرها و راهها شاید شما بقصد
هدایت یابید و علامتها و نشانها که آنها در سر راهها قرار داده از کوهها و بیابانها
و درختان و سایر چیزها که گذرندگان بآنها دلالت یابند و راه را گم نکنند و بستاره
ایشان راه می یابند پس آیا کسیکه می آفریند این همه اشیا را چون کسیست که نمی آفریند
پس آیا ای مشرکان هیچ فکری کنید و حال آنکه اگر نعمتهای الهی را بشماره در آورید
نتوانید که شماره آنها را ضبط کنید چه جای آنکه طاقت داشته باشید که قیام
و اقدام بشکر آنها نمایید پس بدرستی که خدا هر آینه آمرزنده است بخشنده از تقصیر
در ادای شکر نعمتهای وی و در سبک کند و مهربان است بخشنده چون شما تقصیر در ادای
شکر نعمتهای وی کنید آنها را قطع نمیفرماید و در عقوبت شما بسبب کفران نعمت تعجیل
نمیفرماید والله یعلم ما تسرون وما تعلنون تا اینجا ترجمه و فی المجالس توضیح شد تا شما مومنان مطلع
گردید و آگاه از شکر انعم الهی تغافل نورزید که خدا آنچه از اقوال و افعال شما پنهان
میدارید و آنچه آشکار میکنید میداند و جزا و سزای هرکس را میرسد بنعیم و تعذیب
الی یاجوج [illegible] و رویانیدن و گردانیدن آنها را بالا از هر جهت که ترتیب و انهای
اجناس شما نماید و میوه های درختان شما را برسانند و گرفتگی هوا و غبار آلود شدنها
و بویهای بخارات را از شما نفی است و نابود نماید والسحاب المسخر بین السماء والارض
و در گردانیدن ابر که مسخر و رام و فرود داشته شده است میان آسمان و زمین
بار بر میدارد بیاریهای خود و بر رخصت الهی روانه میشود و آنها را هر جا که مامور
شود میبرد لآیات سمان است یعنی بدرستیکه در این امور سبعه هر آینه علامتها

نشانها و دلالتهای واضح و روشنی است از صنایع و عجایب حکمت و بدایع فطرت
بر وجود حضرت احدیت و علم و قدرت و وحدانیت و خالقیت او جل شانه
لقوم یعقلون برای گروهی که بعقلهای خود تفکر و تامل نمایند که آنچه ذکر شد همه عجایب
آثار قدرت اوست قادر و توانا است بر اینکه محمد و علی و آل آنها را بزرگ گرداند
نصرت و یاری کند و عاقبت محموده را برای هرکه دوستی با ایشان کند قرار دهد

در بیان مجازات و پاداش دادن حضرت احدیت

مومنان و کافران را منحصر نیست در دنیا بلکه جزا و سزای هرکس در آخرت
ابد الآباد همیشه خواهد بود و عذاب آن کهنه و تمام نخواهد شد رسول خدا فرمود
نهایت عجب است برای بنده مومن از شیعیان محمد و علی که در دنیا از دست
دشمنان خود صبر و شکیبائی میکنند برای او خیر دنیا و آخرت جمع شود و بدرستی که هرچه
در دنیا محنت زده شود و الفقدر از نعمتها در آخرت برای او ذخیره خواهد شد که اندازه
محنت دنیوی او نسبت بنعیم اخروی او نیست و نابود خواهد بود و همچنین عجب است
برای بنده که مخالفت ما اهل بیت است که اگر در دنیا رسد مومنان مخذول و
مغلوب شود پس او عذاب دنیا و آخرت جمع شود و اگر در دنیا مهلت داده شود
و عذاب دنیوی از او بتاخیر انداخته شود در آخرت القدر از عجایب عذاب
و انواع عقاب برای او خواهد بود که همیشه آرزو کند که کاش در دنیا مسلمان شده بودم
و اندازه نعیم دنیوی که برای او بوده نسبت ببلیه های اخروی هیچ نخواهد بود چون
منعم ترین مردم در دنیا از حیثیت نعمتها و طولانی ترین مردم در آن از حیثیت عمر از
مخالفان ما اهل بیت را روز قیامت در آتش جهنم یکدفعه فرو برند و بیرون آورند
پس از او بپرسند هرگز نعیمی را دیده هر آینه گوید نه و چون محنت ترین مردم از حیثیت
رنجهائی در دنیا و عظیم ترین ایشان از حیث بلا از موافقان و شیعیان ما اهل بیت
روز قیامت در بهشت یکدفعه در آورند پس از او بپرسند آیا هرگز بدی و سختی
دیده هر آینه گوید نه پس گمان شما بنعیم و عذابیکه اینها صفت آنها است چیست
بدانجهت چنین نعیم و عذاب در پیش دارید در این سرا نعیم آنسرا را بطلبید و از عذاب
آنسرا بپرهیزید یعنی دست توسل از دامان ما اهل بیت بر مدارید و مخالفت او امر ما

وای ما نمایند تا از العذاب ربانی یابید و بنعیم بهشتی در آیید اللهم احشرنا بمحبة محمد
وآل محمد واحشرنا معهم صلوات الله علیهم اجمعین قوله عز وجل ومن الناس
من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله والذین آمنوا
اشد حبا لله ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة
لله جمیعا وان الله شدید العذاب اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین
اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب وقال الذین اتبعوا
لو ان لنا کرة فنتبرأ منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم
الله اعمالهم حسرات علیهم وما هم بخارجین من النار
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود چون مومنان عاقل بخداوند یگانه ایمان آوردند و
ولایه محمد و علی را قبول نمودند و معاندان از ایمان و قبول ولایت اعراض کردند
خدای عز وجل فرمود ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا و بعضی از مردمان می
گیرند که فرا میگیرند بجز از خدا همتایانی را یعنی فرا میگیرند دشمنانی که ایشان را
همتای خدا قرار میدهند یعنی بتان عاجز بیجان را که قادر بر آفریدن هیچ چیز نیستند
شریک خداوند قادر حی غالب قرار میدهند که همه اشیا را آفرید یحبونهم کحب الله
دوست میدارند آن همتایان از بتان را مانند دوست داشتن ایشان خدا را
یعنی در اطاعت و تعظیم و محبت تسویه میکنند میان بتها و خدا والذین آمنوا
اشد حبا لله و آنانکه ایمان آوردند ثابت تر و قوی تر اند در دوستی بخدا از آن گروه که بتها
را خدا گرفته اند بجهة آنکه مومنان می بینند ربوبیت و پروردگاری را برای خداوند یگانه بی
شریک او و بتها آورند مترجم در مقام توضیح گوید که محبت مومنان بخدا بیشتر است نسبت
بمحبت مشرکان جل جلاله و خدا بچند جهت یکی آنکه دوستی مشرکان نسبت بهمه بتان مشترک
و عام است و دوستی مومنان مخصوص ذات حضرت احدیت است و
بمحض اینکه شریک او گرفته اند آن دوستی هم مشترک باشد پس اقوی و اشد و بیشتر شد
چنانچه از فرمایش حضرت معین مستفاد میشود و دیگر آنکه محبت مشرکان بتان بجهت
اغراض فاسده و موهومه است که باندک چیزی زایل میشود و از آنچه در وی گرد آمده
روی بخدا میکنند و محبت مومنان چنان محکم است که هیچ کس غیر از خدا را دوست ندارند

دار غیر او اعانت نخواهند و اگر ایشان را ببلائی مبتلا و بمحنتی گرفتار نماید بلای او را بجان
خریدار آیند و پروا ندارند و غیر او را قادر ندانند پس محبت مومنان بخدا بیشتر است
از آنچه مشرکان بمقابل محبت خود از بتان بحق می بینند و مومنان بمقابل محبت
خود از خداوند یگانه محبت فوق التصوری می بینند پس محبت کسیکه او محب خود را
دوست دارد اقوی است از محبت کسیکه محب خود را دوست ندارد بلکه دوری
و عدم از انفعه بلکه میتوان گفت که اول خدا مومنان را دوست داشته که دوستی
خود را در دل ایشان گذاشته تا ایشان او را دوست داشتند چنانچه خود میفرماید
یحبهم و یحبونه یکی گفته که اگر تخم یحبهم نکشتی نهال یحبونه نرستی و دیگر آنکه دوستی
نسبت بقاء در مومنان بجهت این است که عالمند که منعم حقیقی و مدبر و اقوی ایشان
اوست و آنچه صلاح حال ایشان است مرعی خواهد داشت و از روی تعین امید
دار رحمت شامله او بینند و پرستش او نمایند و میدانند که او علیم و حکیم و خبیر است که علم
و اطلاع دارد و ثواب و عقاب از جانب او و مرجع و مآب بسوی او و مالک منفعتها
و مضرتها اوست پس محبت ایشان نسبت باو بیشتر است از محبت مشرکان
بتان مرویست که از سعید ابن جبیر که فردای قیامت خدای تعالی امر فرماید مومنان
و کافران را جمع کنند پس بکافران گویند در دنیا ادعای محبت بتان داشتید
و مومنان دعوی دوستی من میکردند اگر بتان شما را گویند که بجهنم روید اطاعت
نمایید سخن ایشان را که محبوب شما بودند بشنوید ایشان ابا کنند مومنان عرض کنند
الها اگر فرمائی با دوستی تو بدوزخ رویم و هیچ از آن پروا نداریم فالذین آمنوا
اشد حبا لله شهدا ان لا اله الا الله وحده لا شریک له فرمود ولو یری الذین ظلموا
[illegible] از معبود و از حق در گذشتند باینکه بتها و اصنام را همتایان خدا گرفتند کافران و
ظالمان [illegible] برای محمد و علی گرفتند اذ یرون العذاب وقتی که ببینند
عذاب دوزخ را که بایشان واقع شونده است بجهة کفر و عناد ایشان ان القوة لله
[illegible] میدانند که همه قوت و قدرت و غلبه مر خدا راست هر کس را که بخواهد
عذاب میفرماید و هر کس را که میخواهد گرامی میدارد و بزرگ میکند [illegible]
کافران نیست که آنان از عذاب الهی خود را باز دارند و ان الله شدید العذاب

و ببینند که خدا سخت عذابست برانکسانیکه همسایان را با خدا گرفتند پس فرمود اذ تبرأ
الذین چون آنگروه و کفار که همسایان را گرفته بودند ببینند وقتی را که بیزاری میجویند آنگه
پیروی و متابعت کرده شده بودند من الذین اتبعوا از آنانکه پیروی کرده اند ایشانرا
یعنی چون رئیسها و پیشوایان اهل شرک و کفر بیزاری و تبری جویند از رعایا و اتباع
[illegible] و تقطعت بهم الاسباب پس بریده خواهد شد از ایشان همه سببهای نجات
و حیله و چاره های ایشان از دست ایشان خواهند رفت و هیچ چیز توانائی نخواهند
داشت برانکه از عذاب الهی نجات یابند و قال الذین اتبعوا و گویند آنانکه
متابعت کرده بودند و پیرو بودند یعنی چون تابعان بیزاری متبوعان را از خود ببینند
تمنا کنند و گویند لو ان لنا کرة تمنا و آرزو میکنند که کاشکی برای ما و ایشان بازگشتی
بودی بدنیا فنتبرأ منهم تا ما نیز از ایشان بیزاری بجوئیم کما تبرؤا منا
چنانچه ایشان از ما بیزاری جستند انجا خدای عزوجل فرمود کذلک همچنانکه ایشان
از یکدیگر در آنروز بیزاری جویند یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم می نماید خدا بایشان
کردارهای ایشانرا حسرتها و پشیمانیها برایشان و آنچنان است که چون ایشان
در دنیا برای غیر خدا عمل کرده اند و غیر ایشان برای خدا عمل کرده بودند در دنیا
پس می بینند که خدا ثواب صاحبان اعمال برای خدا را عظیم و بزرگ میفرماید و
هیچ ثوابی برای اعمال خودشان نیست زیرا که برای غیر خدا بوده اند [illegible]
[illegible] بوده اند خدا تعالی فرمود و ما هم بخارجین من النار و تابعان و متبوعان
نباشند بیرون آیندگان از آتش دوزخ که عذاب ایشان ابدی و دائمی خواهد بود
چون گناهان ایشان کفر بود و هیچ شفاعت پیغمبری و وصیی و نیکوئی و خیری از نیکان
شیعیان آن بزرگواران بآن بدبختان نخواهد رسید علی بن الحسین فرمود که
رسول خدا فرمود هیچ بنده و کنیزی نیست که از ولایت و دوستی ما اهل بیت
جدا شود و از طریقه ما مخالفت نماید و بنامهای ما و نامهای برگزیدگان اهل بیت ما که خدا
ایشانرا برای قیام بامور دین و دنیای او برگزیده یعنی ائمه طاهرین غیر ما را نام گذارد
و غیر ما را القابهای ما لقب گذارد و حال آنکه از روی اعتقاد او را چنین لقب
و نام گذارد نه اینکه از خوف و تقیه یا بتدبیر مصلحت دینی او را چنین لقب گذاردن

وا داشته باشد مگر آنکه خدا در فردای قیامت آن بنده یا کنیز را با هر کس که او را بجز
خدا ولی و دوست خود گرفته بوده محشور فرماید و آن شیطانها را که اغوای او کرده
بود نیز محشور فرماید چون همه جمع شوند پس باو فرماید ای بنده من یا پروردگاری با
[illegible] چون تو پیوسته انجماعت را می پرستیدی و همیشه ایشانرا مطلبیدی [illegible]
آنچه همیشه عمل میکردی از ایشان نیز مطلب [illegible] عقاب [illegible] یعنی ثواب
بر بها و گناهان تو این است که تو باید همیشه با ایشان باشی چنانچه ایشان [illegible]
عذاب مرا بچشند تو نیز بچشی والله اعلم پس خدا امر بحشر شیعیان و دوستی داران محمد و
علی نموده اند باشند و خواه از کسانیکه بر ایشان تقیه نبوده و اظهار اعتقادات
خود نموده اند باشند چون همه را حاضر ساختند خدا تعالی فرماید در حسنات شیعیان
محمد و علی بنگرید و آنها را مضاعف سازید فرمود چون چنین خطاب از مصدر
رب الارباب در رسد پس با ضعاف مضاعفه حسنات ایشانرا مضاعف
نمایند باز خدا تعالی فرماید در گناهان شیعیان محمد و علی بنگرید چون بنگرند گناهان بعضی
از ایشان کم است پس آن گناهان در طاعتهای [illegible] فرو خواهند رفت یعنی [illegible]
نمود خواهند شد پس انجماعت بسلامت و نیکی بگذرند و همراه اولیا و اصفیای الهی
خواهند بود و گناهان بعضی از ایشان بسیار عظیمست خدا تعالی فرماید آنکسانیکه
از دوستان محمد و علی بوده اند و هیچ تقیه بر ایشان نبوده پیش آورید پس ایشانرا پیش آورند
باز خدا تعالی فرماید حسنات آنجماعت بندگان مرا که [illegible] آنها که گرفته بودند غیر از
محمد و علی و خلیفهای [illegible] بزرگوار [illegible] و آن حسنات را با آنجماعت مؤمن
گذارند بجهت آنکه [illegible] که برای این نواصب بود نسبت بمؤمنان بسبب
عداوت ایشان در حق مؤمنان و قصد ایشان باذیت ایشان پس حسنات [illegible]
برای شیعیان ما که بر ایشان تقیه نبوده [illegible] باز فرماید که سیئات شیعیان
محمد و علی بنگرید اگر برای مؤمنان بر آنگروه نصاب حقوق باقی مانده [illegible]
[illegible] ایشان مؤمنانرا بهمان مقدار از گناهان این شیعیان برداشته بر دوش
نصاب بار کنند پس چنین کنند باز خدای عزوجل فرماید شیعیانی را که بجهت ترس از
ایشان خود تقیه کرده اند بیاورید و در حسنات و سیئات ایشان حسنات و

بهترین پیغمبران و عناد ورزیدن و معارضه بخلاف نمودن با شریف‌ترین و محبتان
ایشان انما یامرکم بالسوء شیطان امر میکند شما را که بدی مذهب و الفحشاء و بدی اعتقاد
در حق بهترین خلق محمد رسول خدا و انکار ولایت بهترین اولیا بعد از محمد رسول خدا
یعنی علی ابن ابیطالب و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون و دیگر شیطان شما را امر میکند که بگوئید
بر خدا آنچه نمیدانید یعنی قائل شوید بامامت کسیکه خدا برای او در امامت هیچ بهره
و نصیبی قرار نداده و کسیکه خدا او را از اذل دشمنان خود و عظیم‌ترین کافران گردانیده
و یعنی امر میکند شیطان که امامت علی ابن ابیطالب انکار نمائید و عکس آن را
اختیار کنید بغیرهم علی ابن الحسین فرمود که رسول خدا فرمود خدا از تفضیل او بر
برگزیدگان و شریف و بزرگ گردانید مرا بر جمیع پیغمبران و مرا مخصوص ساخت
بقرآن عظیم و گرامی و بزرگ داشت بسبب علی ابن ابیطالب بهترین وصیان و عظیم
و بزرگ کرد مرا بشیعیانیکه بهتر اند از همه شیعیان پیغمبران و وصیان و بمن فرمود
ای محمد نعمتهای مرا بر خود مقابله کن بشکر ظاهر زیاده شده گفتم پروردگارا افزون چیزی که
در آن شکر کنم چیست پس خطاب فرمود ای محمد شکر افضل آشکار و انتشار کردن
تو است فضیلت برادرت علی را و ترغیب و تحریص کردن تو سایر بندگان را
بتعظیم او و تعظیم شیعیان او و امر فرمودن تو است ایشان را که دوستی نمایند با کسی که دوستی
نماید با او در راه من و دوستی و دشمنی نداشته باشند در راه من و دیگر
جنگ و کارزار را برپای دارند با ابلیس و سرکشان مرده آن ملعون که دعوت مردم
مینمایند بمخالفت من و عداوت با دشمنان محمد و علی را حجت و سپر خود قرار دهند از تیرهای
شیاطین و فضیلت دادن محمد را بر جمیع پیغمبران و فضیلت دادن علی را بر تمام امت
آنحضرت و اعتقاد نمودن باینکه علی راستگوئیست که دروغ نمیگوید و حکم و گفتار
او باطل نمیباشد و صواب رفتاریست که غافل نمیشود و آنچنان کسیست که بسبب
محبت و دوستی او میزانهای مومنان سنگین و بسبب مخالفت او میزانهای عصیان
سبک میشود و آنچه مذکور شد بهترین سلاحهای برنده خود قرار دهند بر شیطان
و لشکرهای آن ملعون چون ایشان چنین کارزار کنند و اسباب حرب آماده سازند بر
شیطان و لشکرهای سرکش او دور رانده شونده‌ترین از همه هزیمت شدگان و ضعیف‌ترین

و سیئات انجماعت نواصب بجا آورید آنگاه پس آنکه بدو طایفه ولی بجای آورده و بعینی
حسنات نواصب بمومنان و سیئات مومنان بنواصب و هیچ یک از آن کسی
که از ایشان داشتند پس نواصب عرض میکنند پروردگارا انجماعت چون
در مجالس با ما حاضر و باقوال ما قائل و بمذهب ما معتقد بودند پس گفته خواهد شد که ایشان
که ضعیف و بدی ما حشر عتاب سوگند بخداوند که بمذهبهای شما معتقد نبودند بلکه قلوب
خود بسوی خدا با شما مخالف بودند هرچند باقوالهای شما قائل و بعملهای شما عامل بودند
بجهة تقیه و ترسیدن از شماهای معاشر کافران ما برای ایشان بسبب ایمان قول و
افعال اما آماده کرده ایم آنچه را که بسبب اقوال و افعال علیعان و نیکوکاران آماده کرده
زیرا که بفرمان عمل کننده بودند یعنی ثواب اعمال در غیر تقیه خواهد بود و رسول خدا
فرمود چون نواصب حسنه‌های خود را در میزانهای شیعیان ما اهل بیت دیدند و بدیهای
شیعیان ما را در پشتهای نواصب یافتند در آن وقت حسرتها و افسوسهای ایشان
عظیم خواهد شد چنانکه فرمود عز و جل کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم قوله
عز و جل یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم
عدو مبین انما یامرکم بالسوء و الفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عز و جل فرمود یا ایها الناس کلوا مما فی الارض
ای مردمان بخورید از آنچه در زمین است از میوه‌ها و طعامهای آن حلالا طیبا در
حالتی که حلال پاک و پاکیزه است برای شما هرگاه اطاعت پروردگار خود کنید در
تعظیم داشتن کسیکه او را عظیم و بزرگ داشته و خفیف داشتن کسیکه خدا او را خوار
و حقیر گردانیده و لا تتبعوا خطوات الشیطان پیروی و متابعت کنید گامهای شیطان را
یعنی پیروی کنید آنچه را که شما را بسوی آن میرساند و شما را با آن فریب میدهد یعنی
او در مورد اقتدا باو کنید و فریب مخورید باینکه مخالفت کنید کسی را که فاضل‌ترین
رسولان است و خدا او را رسول خود گردانیده و آنحضرت را مامور بنصب کسی
فرموده که خدا او را فاضل‌ترین اوصیا قرار داده و نصب سایر کسانیکه ایشان را خلیفه
و اولیا خود گردانید انه لکم عدو مبین بدرستیکه ابلیس برای شما دشمنی آشکار است
که عداوت خود را برای شما هویدا و آشکار مینماید و شما را امر میکند بمخالفت کردن با

بهتران

هر ضعیفان خواهند شد و شکست نا خوش خورده و روی بفرار خواهند کرد و اشتت
قوله عز و جل وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا
عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدا آن گروهی را که متابعت و پیروی گامهای
شیطان نموده اند وصف نموده و نشان داده و بقول خود وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى
مَا أَنْزَلَ اللَّهُ و چون گویند با ایشان که ای پیروان شیطان بیائید بسوی آنچه خدا در
کتاب خود فرو فرستاده از وصف و نشانه محمد و علی و وصف فضیلتها و ذکر
منقبتهای آنحضرت وَإِلَى الرَّسُولِ و بیائید بخدمت رسول خدا آنچه شما را
آن امر میفرماید قبول کنید قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا از غایت جهالت و [illegible]
و کثرت لجاجت گویند بس است ما را آنچه یافته ایم پدران خود را بر آن از دین و مذهب
پس پدران خود را اقتدا کنند در مخالفت با رسول خدا و کارزار کردن با علی ولی خدا
خدای عز و جل فرمود أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ مترجم گوید که همزه برای
انکار و واو برای حالت یعنی آیا بس است ایشان را آنچه یافته اند پدران خود را بر آن
از مخالفت محمد و علی و حال آنکه پدران ایشان هیچ چیز را از احوال دین فهم و دریافت
نکرده بودند و هیچ چیز از راه صواب هدایت نیافته بودند یعنی پدران در نهایت
جهل و گمراهی بوده اند و تقلید ایشان کفایت حال فرزندان نخواهد نمود بلکه باید تقلید عالم
و دانا کنند و حضرت عسکری بجز عبارت تفسیر این آیه را با آیه سوره مائده فرمود
که لا یعقلون را که در آن سوره لا یعلمون است و مراد یکی است بفهم علی ابن الحسین
علیهما السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای بندگان خدا بامر الهی
متابعت و پیروی برادرم و وصیم علی ابن ابیطالب نمائید و مباشید مانند کسانیکه
پرورد کارانی بجز از خدا گرفته بجهت تقلید کنند پدران جهال خود را که کافر بوده اند
که هر کس که دین خود را تقلید کند از کسیکه دین خدا را [illegible]
و از اسیرهای ابلیس لعنة الله خواهد شد و بدانید که خدای عز و جل برادرم علی ابن [illegible]
بهترین از نعمتهای عترت من گردانید و پس خدای تعالی فرمود هر که دوستی [illegible]
او و دشمنی کند با دشمنان او آن کس را از بهترین نعمتهای بهشت خود [illegible]

اولیاء و خلف ما خود گردانم و هر که همیشه زیاد کند در دل محبت و دوستی ما اهل بیت را
خدای عز و جل از برایش [illegible] در بهشت را بگشاید و جمیع [illegible]
[illegible] هر در که خواهد در آید و هر یک از درهای بهشت [illegible]
[illegible] اهل بهشت [illegible] و مرا از میان [illegible] دوست خدا
[illegible] ولایت آل محمد [illegible] قوله عز و جل مثل
الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً
صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای
عز و جل فرمود وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا و مثل آنانکه کافر شدند در رسیدن [illegible]
ایشان [illegible] كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ مانند [illegible]
[illegible] که فریاد میکند بچاروائی که نمی شنود إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً مگر خواندن و فریاد [illegible]
[illegible] و میکند از آن [illegible] فریاد [illegible] خواهد بفریادش رسد [illegible]
اعانت و یاری خواهد اعانت و یاریش نماید مترجم گوید که معنی این عبارت [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] از الذین مضاف محذوف باشد تقدیره و مثل داعی الذین [illegible]
[illegible] کافران که اضداد محمد و علی اند [illegible]
[illegible] ولی حال [illegible] با شنیدن خواندن و فریاد و مساعدت [illegible]
[illegible] و حال اضداد محمد و علی از حیثیت گمراهی بدتر از بهایم است [illegible]
[illegible] شده باشد [illegible] کافران [illegible]
[illegible] و [illegible] کافران توحید خدا و نبوت حضرت رسالت
و ولایت امیر المؤمنین مانند مثل کسی است که [illegible] غیر از صدا و فریاد
[illegible] کافران [illegible] خود جز فریاد و آوازی [illegible]
[illegible] مانند پدران جاهل خود در بیابان نادانی [illegible]
[illegible] حال [illegible] کافران معلوم میشود [illegible] أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ
بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا [illegible] معنی است و [illegible] دلالت [illegible] معنی [illegible]
[illegible] ظاهر عبارت که تشبیه اضداد [illegible] بهایم است [illegible]
[illegible] مشرکان و کافران مانند مثل حیوانات کسی است [illegible]

با یکدیگر زندیا باشان و ایشان اقوال و انعمت و مراد این معنی با معنی اول فرقی ندارد و در معنی
ضم بکم عمی ایشان کر و گنگ و کورند از هدایت یافتن و در متابعت کردن ایشان
آن کسانیا از بجز از خدا و پیروی نمودن اضداد اولیای خدا ازکه نام کرده اند ایشان
ایشان خلیفه های الهی و لقب گذارند آنها را القبهای افاضل ائمه که خدا ایشان را برای
اقامه دین خود منصوب ساخته فهم لا یعقلون پس ایشان در معنی یابند مر و فرمان
خدای عزوجل علی بن الحسین فرمود این در باره بت پرستان و ناصبیان اهل بیت
محمد پیغمبر خداست که ایشان پیروان شیطان و سرکشان مرده آن ملعون شده و نزدیکی
بادیه خواهند کرد پس رسول خدا فرمود پناه برید بخدا از شر شیطان رانده شده زیرا که
هر که پناه برد بخدا از شر آن ملعون خدا او را پناه دهد و پناه برید از همزه و نفخه و نفثه او و
بگوئید نعوذ بالله من الشیطان الرجیم و من همزه و نفخه و نفثه آیا میدانید که همزه و نفخه
و نفثه او چیست اما همزه او اما نفخه چیزیست که در دلهای شما می اندازد از بغض و دشمنی ما
اهل بیت را عرض کردند یا رسول الله چگونه شما را دشمن میداریم بعد از شناختن محل و منزلت
شما را او نزد خدا فرمود با نکه دشمن دارید دوستان ما را و دوست دارید دشمنان ما را
پس اگر پناه برید بخدا از محبت دشمنان ما و عداوت دوستان ما پس پناه برده و ایمان از
بغض و دشمنی ما زیرا هر که دشمنان ما را دوست دارد و تحقیق ما را دشمن داشته و ما از او
بیزاریم و خدای عزوجل از او بیزار است قوله عزوجل یا ایها الذین امنوا
کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون
انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله
فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عزوجل فرمود یا ایها الذین امنوا ای
کسانی که ایمان آورده اید بتوحید خدا و نبوت محمد رسول خدا و بامامت علی ولی خدا
کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله بخورید در طریق اباحه از پاکیزه ها با حلال
روزی داده ایم شما را و شکر و سپاس گوئید خدا را بر آنچه روزی شما فرموده از آنها و شکر
این طریق است که بر ما باشید بر ولایت محمد و علی تا خدا تعالی بسبب آن ولایت
نگاه دارد از شر انشا فینی که بر پروردگار خود سرکش و نافرمانند زیرا اگر شما هر وقت

نفسها بخود تجدید ولایت محمد و علی کنید نعمتهای الهی بر انشیاطین سرکش تجدید خواهد شد
و خدا شما را از نفخات و نفثات ایشان پناه خواهد داد و چون رسول خدا این مطلب را
فرمود عرض کردند یا رسول الله نفخات ایشان چیست فرمود آنها بادهائی است
که میدمند در انسان که وادار نمایند او را بر هلاکت دین و دنیای او و چون غضب کنند
و گاهی میدمند در حال غیر غضب آنچه را که بسبب آن هلاک گردانند او را آنچه
خبر نمیدهد مگر بآن میدانید چیست آن چیزیست که میدمند در او با نکه بوهم
خیال و میدارند که شاید یکی از این امت فزونی داشته باشد بر ما یا برابری کند
با ما اهل بیت نه چنین است سوگند بخدا و ندکه خدا محمد و بعد از آن آل محمد را فوق جمیع
این امت قرار داده چنانچه خدا تعالی آسمان را فوق زمین قرار داده و چنانچه نور
آفتاب و ماهتاب را بر ستاره و سهی زیاد فرموده و رسول خدا فرمود و اما نفثات
شیطان این است که یکی از شما گمان نماید که چیزی بعد از قرآن باید باشد که شفای سینه او
شود بهتر از ذکر ما اهل بیت و از صلوات فرستادن بر ما یعنی بعد از قرآن هیچ چیز بهتر
از ذکر اهل بیت و صلوات بر ایشان نیست زیرا که خدای عزوجل ذکر ما اهل بیت را
شفای برای سینها گردانیده و صلوات فرستادن بر ما محو کننده گناهان و ذنوب
گردانیده و از عیوب و مضاعف نماینده حسنات قرار داده امام علیه السلام
فرمود که خدای عزوجل فرمود ان کنتم ایاه تعبدون اگر هستید شما که از روی اخلاص او را
پرستید پس شکر نعمتهای الهی نمائید بطاعت و فرمانبری کسانیکه شما را امر بطاعت
ایشان فرموده از محمد و علی و خلیفهای ائمه و بزرگوار پس خدای عزوجل فرمود انما حرم علیکم
المیتة جز این نیست که خدا تعالی حرام گردانیده مردار را که خفه شده و ذبح نشده
باشد بطریق خدا از این داد و الدم ولحم الخنزیر و حرام گردانیده بر شما خون و گوشت
خوک را وما اهل لغیر الله و حرام گردانیده بر شما خوردن ذبیحه که ذکر کرده شود نام غیر خدا بر
آن و آنها حیواناتی است که کفار بر سر آنها تقرب جویند بنامهای بتها یا نکه بجز از خدا
نام دیگر بر آن گفته باشند مانند باسم اللات و باسم العزی که در جاهلیت میگفتند
پس خدا فرمود عزوجل فمن اضطر پس هر که اضطرار بهم رساند بچیزی از این محرمات
غیر باغ در حالیکه در وقت ضرورت ستمکار خود و بر امام هدایت کننده و لا عاد

ونزد بسیار گویند و باطل در مقوت کسیکه غیبت یا امامت کسیکه امام نیست فلا
اثم علیه یعنی هیچ گناهی بر او نیست در متناول کردن این چیزهای حرام ملخص این عبارت
است که خداوند عالم اشیا طیب و حلال را برای شیعیان حلال نموده و اگر در حال
ضرورت و چیز هرای بخورند گناهی بر ایشان نخواهد بود و ان الله غفور رحیم بدرستی که
خدا آمرزنده و مهربان است بسیار پوشنده است ای مومنان عیبهای شما را و مهربانست
بشما بآنکه مباح فرموده در وقت ضرورت برای شما چیزهائی را که در رخا و وسعت
حرام گردانیده علی ابن الحسین فرمود که رسول خدا فرمود ای بندگان
خدا از همه محرمات بپرهیزید و بدانید که غیبت کردن شما برادر مومن خود را که از شیعیان آل
محمد باشد عظیم تر است در تحریم از خوردن شما مردار را خدای عزوجل فرموده و لا یغتب
بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً فکرهتموه الحجرات
یعنی غیبت نکند بعض شما بعضی را آیا دوست میدارد یکی از شما اینکه بخورد گوشت برادر
خود را که مرده باشد پس کراهت خواهید داشت آنرا و بدرستیکه خوردن [illegible]
شما از تعظیم و بزرگ شمردن کسی را که خدا او را صغیر و حقیر گردانیده و نام بردن و لقب
گذاردن شما بنامها و لقبهای ما اهل بیت کسی را که خدا او را بنامهای فاسقان نام برده
و لقبهای فاجران لقب گذارده و بدرستیکه تحریم آنچه در حال ذبح ذکر غیر نام خدا شده
گران تر است بر شما از اینکه نکاحی و نماز جماعتی را اعتقاد نمائید بنامهای دشمنان
ما که غاصب حقوق ما یند مگر که بر شما از ایشان تقیه باشد خدای عزوجل فرموده پس
هر که مضطر شود بچیزی از این محرمات در حالتیکه غیر باغی و غیر عادی باشد پس هیچ گناهی
بر او نیست یعنی هر که خواهش نفسانی او مضطر گردانید او را با متناول کردن چیزی از این محرمات
و در حال آنکه او معتقد بطاعت خدا تعالی باشد هرگاه تقیه زائل شود پس هیچ گناهی
بر او نیست همچنین هر که مضطر شود بغیبت کردن در حق بعض مومنان تا از او یا از جان
بسبب آن غیبت دفع نماید هلاکت را از دست کافران که میخواهند غیبت کسی
سخن چینی برادران مومن او کرده نزد سلطان جابری با سخن چینی جماعتی از سلطان [illegible]
او کرده تا هلاک کند ایشان را یعنی غیبت مومنی که باعث نجات خود با مومنی با جماعتی
از مومنان با جماعتی از ایمانان شود از هلاکت جایز است بفهم پس اگر [illegible]

خواهد و سخن چینی او و نمامی کند با آنچه بشناساند سلطان را از عیوب او که دروغ نگوید در
عیوب یعنی اگر مومنی سخن چینی مومنی کند نزد سلطانی جابر و از مومن بجهت رفع تهمت
از خود بعضی از عیوب او را اظهار کند و جان خود را از چنگ او برهاند جایز است
ضرورة هر کس که تعظیم کند مرد خوار شده در حکم خدا او بوهم میندازد [illegible]
شخص بزرگی در دین خدا بسبب تقیه و ترس بر آن بزرگ و بر خودش و بر که احکام خدا
را قبول کند از روی تقیه پس در همه اینها هیچ گناهی بر او نیست بجهت اینکه خدا تقیه را
برای ایشان وسیع گردانیده حضرت باقر علیه السلام ذکر نیست بعض شیعیان خود که در
عقب نماز جماعت بعضی از منافقان مخالف داخل شده و شخص شیعه حساس بود
باینکه حضرت با قراین دخول در جماعت پس نماز منافق نخواهد پس قصد حضور آن
سرور نمود عرض کرد یا ابن رسول الله بحضور مبارک تو عذر میخواهم از نماز خواندن خود
عقب سر فلانی زیرا که من از او میترسم و اگر بجهة تقیه نبود هر آینه فرادی نماز
میکردم حضرت باقر فرمود ای برادر من اگر ترک نماز خلف او کرده بودی جز
این نیست که محتاج بودی باینکه عذر بخواهی ای بنده مومن خدا بسوی فرشتگان
آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه صلوات میفرستند بر تو و آن پیش نماز را
لعن میکنند بدرستی که خدا تعالی امر فرموده که نماز از خلف او در باب حساب
[illegible] مقصد نماز اگر آنها را فرادی میکردی پس بر تو باد به تقیه کردن زیرا که ان
خدا تعالی غضب میکند ترک کنند تقیه را چنانکه غضب میکند کسی را که
[illegible] تقیه میکنند پس بجهة خاطر جان خود راضی نشوی که منزلت تو نزد خدا مانند
منزلت دشمنان او باشد قوله عزوجل ان الذین یکتمون ما انزل الله من
الکتاب و یشترون به ثمناً قلیلاً اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار و لا
یکلمهم الله یوم القیمة و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم اولئک الذین اشتروا
الضلالة بالهدی و العذاب بالمغفرة فما اصبرهم علی النار ذلک
بان الله نزل الکتاب بالحق و ان الذین اختلفوا فی الکتاب لفی شقاق بعید
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود خدای عزوجل در صفت آنکه کتمان کننده
فضیلت ما اهل بیت هستند فرمود ان الذین یکتمون ما انزل الله بدرستی آنانکه میپوشند

آنچه فرو فرستاد خدا الکتاب یکه مشتمل بود بر فضل محمد بر جمیع پیغمبران و فضل و فزونی علی بر جمیع
وصیان مترجم گوید مراد از این کتاب یا توراة یا فرقان موسی است که تمام ان در
فضایل محمد و علی بود و علما و یهود آنرا پوشیدند یا مراد قرآن است که آنچه در فضایل
و مناقب محمد و علی در آن مذکور است بر عوام مخفی دارند یا الف و لام برای
استغراق است و مراد همه کتب منزله الهی است که ذکر فضایل محمد و علی در اینها شده
و از مردم مخفی داشتند و الله اعلم و یشترون به ثمنا قلیلا و میخرند بمقابل ان کتمان
بهای اندک و عوضی حقیر یعنی کتمان ما انزل الله میکنند تا بسبب آن چیزی از مال دنیا
بگیرند تا بسبب آن در دنیا ریاستی نزد جهال بنده کان خدا برسند خدا تعالی فرمود
اولئک ما یاکلون فی بطونهم این گروه کتمان کنند و نخورند در شکمهای خود در قیامت
الا النار مگر آتش دوزخ را و این بدل از رشوه است که در دنیا بایشان رسید بجهه کتمان
ایشان حق و لا یکلمهم الله یوم القیمة و خدا سخن نخواهد کرد با ایشان در روز قیامت بکلام خیر
که با ایشان تکلم خواهد فرمود با ینکه ایشان را لعن و رسوا مینماید و میفرماید بد بندگانی
شما بودید برغبت مرا تغییر دادید و هر کسیرا که مقدم داشتم موخر داشتید و هر کسیرا که موخر
داشتم مقدم داشتید و با هر که دشمنی داشتم دوستی کردید و با هر که دوستی داشتم
دشمنی کردید و لا یزکیهم و پاک نخواهد کرد ایشانرا از گناهان زیرا اگر گناهان
گداخته و مضمحل نشوند مگر آنکه موالاة و دوستی محمد و علی و آل طاهرین ایشان بزرگوار با
آن گناهان قرین شود و آن گناهانی که دوستی محمد و آلش با آنها قرین نشود گناهانی است
که پیوسته مضاعف و زیاده میگردد و عقوبتهای آنها عظیم و بزرگ میشود و لهم
عذاب الیم و مر ایشانرا عذاب و شکنجه دردناک است در آتش دوزخ
اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی آنگروه کسانند که از روی جهالت خریدند
ضلالت را بمقابل هدایت و گمراهی را گرفتند عوض از هدایت یعنی ایمان و معرفت
که عین هدایت است با کفر که عین ضلالت است در دنیا معامله کردند و نعیم
چیزیست ناباقی را در دار البوار اختیار نمودند بدل از سعادت در دار القرار و محل
ابرار و اخیار والعذاب بالمغفرة و آن عذابی که مستحق آن شده اند بسبب دوستی و
موالات با دشمنان خدا خریدند بدل از آن مغفرت که برای ایشان آماده میشد گردوستی

در رسول
کتمان صفات محمد و علی
خداوی
آنها که رشوه خوردند و صفات محمد و علی پوشیدند
تضاعف گناهان
مخالفان سبب مومنان

با دوستان خدا کرده بودند فما اصبرهم علی النار پس چه چیز دلیر و با جرئت کرده ایشانرا
بر عملی که باعث میشود بر ایشان عذاب آتش دوزخ را ذلک یعنی آن عذاب
بسبب آثام و اجرام آنگروه بر ایشان واجب میشود بجهه این است که ایشان با امام خود
مخالفت کرده اند و جدا شده اند از موالات و دوستی با برادر محمد و برگزیده او که سید
علی خداست بعد از محمد بان الله نزل الکتاب بالحق بسبب این است که خدا فرو فرستاد
این کتاب را که در آن توعید و تهدید فرموده کسی را که مخالفت محقان نماید و از
صادقان مجانبت و دوری جوید و در طاعت فاسقان درآید و فرو فرستاد این
کتاب را براستی و درستی که آنچه بایشان وعده داده خواهد رسید و تخلف نخواهد نمود مترجم
گوید مراد از این کتاب باید قرآن باشد که مشتمل بر وعد و وعید الهی است و از عبارت
امام ظاهر خواهد شد که مراد قرآن است و ان الذین اختلفوا فی الکتاب و حال آنکه آن کسانیکه اختلاف
کردند در این کتاب یعنی قرآن بان ایمان نیاوردند و بعضی از ایشان گفتند که این کتاب سحر است و بعضی گفتند شعر است و بعضی
گفتند این کهانت است این اختلاف کنند و کمان بر راه رای
مخالفت بسیار و دوری هستند از حق یعنی حق در شقی بود برایشان و در شقی سوای آن بود
مخالف آنش میبود علی ابن الحسین اینها که ذکر شد احوال کسی است
که کتمان فضایل ما نماید و انکار حقوق ما نماید و قبول اسماء و القاب ما نماید و در غصب حقوق
استکبار ما اعانت نماید و دشمنان ما را بر ما غلبه دهد یا توانائی بخشد یا پادشاه گرداند
و حال آنکه تقیه بی آرام و از جای کنده گرده باشد او را و مخافت بر جان و مال و
بر گیجه گرده باشد او را پس از خدا بترسید ای معاشر شیعیان تا باعث خواری و هوان
ما نشوید در حالتیکه تقیه بر شما نباشد و استعمال کنید مهابرت را در حالیکه تقیه مانع
باشد و زودی شما را خبر میدهم در انقلاب با آنچه ردع و منع کند و شدید شما را
امیر مومنان دو مرد از اصحاب آنحضرت داخل شدند پس
و تقصیرهای خود را بر ماری گذارد فوراً ما را و گزیده عقلی از دیواری از راه
مار را افتاده فوراً و او از پس هر دو زمین افتاده بنای داد و فریاد و تضرع
برداشتند چون با میر مومنان عرض کردند فرمود که الله ایشانرا
تمام ایشان رسیده و محنت ایشان با تمام رسید و پس ایشانرا بر ده

حکایت
دو مرد از اصحاب
امیر مومنان و تمثیل شدن
کتمان صفات
فضایل محمد و آل محمد
حال تقیه

رسانیدند و دو ماه علیل و دردناک در عذاب سخت زیستند بعد از دو ماه [illegible]
بسوی اندو بجا رکس فرستاد که ایشان را بخدمت آنحضرت حاضر سازند و مردم [illegible]
بزودی [illegible] آورند خواهند مرد چون حاضر شدند [illegible]
فرمود حالت شما چگونه است عرض کردند ما در درد عظیم و عذاب شدید گرفتاریم
بهر یک فرمود استغفار کنید خدا را از آن گناهی که شما را باین بلا مبتلا ساخته [illegible]
بخدا از آنچه بر شما بار برد و گناه شما را بزرگ سازد عرض کردند چگونه است [illegible]
فرمود [illegible] یک از شما این بلا رسید مگر بواسطه گناهش پس روی مبارک بجانب [illegible]
از آنها نظر کرده فرمود اما تو ای فلانی آیا بیاد میآوری روزی را که فلانی عماری [illegible]
کرد و سلمان فارسی رد و طعن در او بجهة دوستی و موالاة او با اهل بیت [illegible]
جان و اهل و عیال و فرزند و مال ترا مانع نشد از اینکه رد فلانی کنی و با و استخفاف نمائی
بشتر چه سکوت تو این بود که از او حیا و شرم کردی یعنی میبایست جواب او را
بدهی و بگوئی که شان سلمان اجل از این است که چون تو آدم منحوسی در حق او طعن نمائی
چون تقیه و ترسی نداشتی و سکوت کردی و بتکلیف خود رفتار نکردی رسید ترا آنچه رسید
پس اگر خواهی که خدا مرض ترا زایل فرماید باید اعتقاد و قصد نمائی که در ظهر الغیب
دوست ما هر گونه [illegible] را ببینی [illegible] او را یاری کنی در صورتیکه قدرت بر نصرت
او داشته باشی [illegible] هر کسی بر جان یا اهل یا فرزند یا مال خود پس با شخص دیگر فرمود
آیا تو میدانی که بچه جهت بتو رسید آنچه رسید عرض کرد نه فرمود آیا یاد نیاوردی وقتی را
که قنبر خادم من بحضور [illegible] آورد و تو بحضور فلان [illegible] نشسته بودی چون قنبر نزدیک شد
بجهت اجلال قنبر برخواستی [illegible] اجلال برای من نموده باشی آن [illegible] تو گفت که آیا برای
این در حضور من برمیخیزی جواب گفتی چه شده است مرا [illegible] و حال آنکه دشمنان
الهی برای قنبر [illegible] خود را پهن میکنند و بر آنها را [illegible] چون این سخن را با او گفتی
بطرف قنبر برخواست و او را زد و دشنام داد و آزار رسانید و تهدید بارد و تهمت
بمن نمود [illegible] علی غضبا یعنی لازم شد بر من که ساکت و خاموش گردم خود را در حالتی
کرد [illegible] شده بود پس بجهة این گرفتگی دل من افتاد در جان تو آنها پس اگر خواهی
که خدا تعالی ترا از این مرض عافیت دهد باید اعتقاد کنی و در دل گیری که هرگز در باره [illegible]

بی از موالیان ما بحضور دشمنان ما کاری نکنی که از جهت آن نگاه خائف باشی [illegible]
ایشان آگاه باشید که رسول خدا با آنهمه تفضیل و اکرام [illegible] چون حاضر [illegible]
شدم همیشه برای من از مجلس خود برمیخاست چنانکه رسم است برای بعضی کسان [illegible]
[illegible] هزار و صد هزار جزء از دوستی آنحضرت نسبت بمن دارا بود [illegible] اگر بجهت رسول [illegible]
با جابت آنحضرت مسلّط [illegible] صد هزار جزء فرض کنید و برای [illegible]
و برای هر عشری عشری فرض کنند و یک عشر از این اعشار بر آن شخص که رسول خدا
علی الظاهر احترام و [illegible] دشمنی شود باز دارا نیست حاصل [illegible] بخشش حضرت [illegible]
[illegible] نداند چنانچه نظیر همین عبارت گذشت و در حاشیه یعنی شده والله اعلم
بجهت اینکه رسول خدا دانسته بود که احترام من [illegible] و بعض دشمنان خدا را بر کار [illegible]
[illegible] اند و آنحضرت و اندوه من و اندوه مؤمنین خواهد شد همیشه برای [illegible]
نخواست که بر نفس خود و بر ایشان [illegible] رسید مانند آنچه بمن میرسید اگر برای [illegible]
برخواست قوله عز و جل لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ
الْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ
الْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ
وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ
وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
امام حسن عسکری فرمود که علی بن الحسین قرائت نمود لیس البر ان تولوا الآیه و فرمود که چون
رسول خدا فضیلت داد علی را و از جلالت علی نزد پروردگار خود خبر داد و از فضایل
شیعیان و یاوران و دعوت و هویدا و آشکار فرمود یهود و نصاری [illegible]
[illegible] و کتمان ایشان ذکر محمد و علی و آل [illegible] بزرگوار را که در کتابهای ایشان فضایل [illegible]
[illegible] بزرگواران مذکور بود یهودان و ترسایان بر اهل اسلام فخر کردند اما یهودان گفتند
بسوی قبله خود نماز میخوانیم نماز بسیاری و در میان ما کسانی اند که شب زنده داری
[illegible] و نماز بسوی قبله موسی میگذارند چنانچه مامور بآن شده ایم و ترسایان گفتند ما
بسوی قبله خود نماز میگذاریم نماز بسیاری و در میان ما کسانی اند که شب زنده دارند و

وطرف قبله عیسی نماز بخوانند چنانچه ما موربان شده ایم و هر یکت از اندو فرقه
گفتند آبا پروردگار ما برخی چنین می گفتند که ... علما و نماز های بطرف قبله ما را باطل فرماید که
اینکه محمد را پیروی نکنیم نماز بخواهیمش او در باره خود و برادرش پس خدای تعالی فرمود
فرستاد ای محمد در جواب ایشان بگو لَیْسَ الْبِرَّ انطاعت نیکو و نیکیکه بسبب آن بجهان
توانید رسید و بسبب آن غفران و رضوان الهی را مستحق و سزاوار خواهید شد نیست
اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ آنکه گردانید روبهای خود را بنماز قِبَلَ الْمَشْرِقِ بطرف مشرق ای
نصاری وَالْمَغْرِبِ و بجانب مغرب ای یهودان و حال آنکه شما امر الهی را مخالف
وری حضرت باری تعالی فاعل ورزید وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ترجمه کوید که بالبر معنی المطیع ازقبیل
ذکر مصدر و اراده فاعل بالبر در مقام حقیقت است یعنی حقیقت نیکوئی طاعت
از قبیل زید عدل و علی حقیقته ایمنهما مضاف در البر محذوف است ذا البر یا مضاف
در من محذوف است ای بِرُّ مَنْ و این اقوی است یعنی ولکن حقیقت طاعت نیکو بِرُّ مَنْ آمَنَ
بِاللَّهِ طاعت کسی است که ایمان آورد بخدا و بخدا و بیگانه و فرد ولی نیاز نیست که
هر که را خواهد عظیم و بزرگ فرماید و هر که را خواهد گرامی دارد و هر که را خواهد خوار و ذلیل نماید بحکمی
فرمان او را دو خبر افراد نمود و حکم او را بعقب نتوانند انداخت وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و ایمان
آورد بروز قیامت که افضل و بهتریکه ملی آید بعرصه قیامت محمد سید و آقای پیغمبران و برادر
برگزیده او علی سید و آقای وصیان است و اینچنان روزیست که احدی از شیعیان
محمد بانجا حاضر نشود مگر آنکه نور پای او در آن عرصه روشنی خواهد داد پس او و برادران و زنان و فرزندان
و ذریات او و دوستان نماینده کان با و دوستی کنندکان از او و دردنیا در آن نور با
سیر میکنند و میروند تا بجنات نعیم برسند و احدی از دشمنان محمد در آنجا حاضر نشود مگر آنکه
ظلمات آنروز فرا گیرد او را پس آن بدبخت و شریکهای او در عقیده و دین و مذهب او و
آنانکه در دنیا با او تقرب جسته بودند از راه محبت نه بجهت تقیه در انظلمات میکردند با اعدا
در درکات مخلد گردند و اینچنان روزیست که بهشت پاک سرشت در آنروز فریاد میکند
بسوی جابسوی ما بیاورید دوستان و شیعیان محمد و علی را و از ما و از ما دور سازید دشمنان
مخالفان محمد و علی را . نالهٔ جحیم از فراق دشمنان محمد و علی

فریاد

ز ما دور میکنند و از ما دور سازید دوستان و شیعیان محمد و علی را و بسوی ما بیاورید
دشمنان و مخالفان محمد و علی را روزیست که بهشت عرض میکند ای محمد و ای
علی بدرستی که خدا تعالی ما را مامور بطاعت و فرمان شما ساخته و او را
و ما را اراده برای هر که شما او را دوست دارید چون اختیار در دست شما است پس
ما را از شیعیان خود پر کنید و مُحِبِّيهِمْ وَأَهْلِهِمْ و شهدا و غیر آن عرض میکند ای محمد و ای
علی بدرستی که خدا تعالی ما را مامور بطاعت و فرمان شما ساخته تا اینکه بسوزانیم
هر کس را بسوختن او امر فرمائید چون اختیار بدست شما است پس ما را از دشمنان
خود پر کنید [illegible] و کیلا ایمان آورد و بانفرشتگانی که ایشان بندگان باعصمت حضرت
رب العزتند و آنچه خدای عز و جل بایشان امر فرماید عصیان نورزند و آنچه مامور
شوند عمل میکنند و اینکه شریفترین اعمال ایشان و در آن مراتبی که خدا ایشان را از رب
ساخته او نموده از تبجیل تا عرش این است که صلوات بر محمد و آل طیبین او میفرستند و
رحمت و رضوان الهی را برای شیعیان پرهیزکار آن بزرگواران استدعا میکنند و
از آنکه متابعت دشمنان مجابر و منافق این بزرگواران کرده اند لعن میکنند وَالْكِتَابِ
و ایمان بیاورند بآن کتابیکه خدا فرستاد که مشتمل بود بر ذکر فضل محمد سید و آقای مرسلان
و فضل علی سید و آقای وصیان که مخصوص شده اند بکرامتیکه احدی از جهانیان
با آن مخصوص نشده و ذکر فضل مؤمنانیکه متابعت و اطاعت آن دو بزرگوار نمایند و ذکر
خزی و رسوائی معاندان و منافقانیکه مخالفت آن دو نور الهی نمایند وَالنَّبِيِّينَ و بکیک ایمان
آوردند به پیغمبران که ایشان بهترین جمیع خلق خدایند و اینکه همه آن پیغمبران دلالت و
راهنمائی کرده اند مردم را بر فضیلت محمد سید مرسلان و علی سید وصیان و فضیلت شیعیان
آن دو بزرگوار برسایر گرویدگان بهمه پیغمبران و باینکه پیغمبران بتفضیل و فزونی محمد و علی معترف
بوده اند و بان فضائلیکه خدا آنرا بهر دو بزرگوار تنها مخصوص ساخته تسلیم کننده بوده اند و حال
آنکه سال عطا کرده محمد را آن قدر از شرف و فضل که نفس هیچ یک از پیغمبران بسوی
آن نرسیده است و اندازه آن نکرده مگر آنکه خدا تعالی در از ابتدا خیال نمی مجر نموده و امر فرمود
تسلیم نماید فضل محمد و علی و آل طیبین آنرا و بزرگوار را و بدرستی که خدا فضیلت داد محمد را
به فاتحة الکتاب بر جمیع پیغمبران و آنرا باحدی پیش از آنحضرت عطا نفرموده بود

گر سلیمان بن داود فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم را و سلیمان جمله را از جمیع ممالکی که با و داده
بود شریف‌تر و بزرگوارتر دید عرض کرد پروردگارا چه بسیار شریف است این کلمه از کلمات که
بجهت آنکه این جمله برگزیده‌تر است نزد من از جمیع ممالکی که بمن بخشید خدای تعالی فرمود ای
سلیمان چگونه چنین نباشد و حال آنکه هیچ بنده و کنیزی نیست که مرا به این نام بخواند مگر
آنکه واجب گردانم برای او از ثواب هزار چندان آنچه واجب میگردانم برای کسیکه تصدق
کند بهزار برابر ممالک تو ای سلیمان این جمله هفت یک آنچیزیست که بخشیدم از محمد سید
پیغمبران یعنی تمام فاتحة الکتاب از اول تا آخرش با آنحضرت بخشیدم باز عرض کرد پروردگارا
آیا بمن رخصت مرحمت میفرمائی که تمام فاتحه را از تو سوال کنم خدای تعالی فرمود ای سلیمان
قناعت کن بآنچه عطا کرده‌ام تو پس هرگز بشرف و بزرگواری محمد نخواهی رسید و بپرهیز از
اینکه اقتراح و خواهش کنی از من درجه و فضل و جلال محمد را چون خواهش چنین نمائی
از جن کنی نور از ملک بیرون خواهم فرمود چنانچه آدم را از بهشت بیرون کردم چون اقتراح
و خواهش درجه محمد نمود در آن درختیکه او را امر نمودم که نزدیک آن نرود و تمنای افضل
و بزرگواری محمد و علی را داشت و آن درختی است که اصل آن محمد و شاخ بزرگترش علی
و سایر شاخهای آن آل محمد اند بر حسب مراتب آنبزرگواران و شاخهای لطیف باریک
آن شیعیان و امت آنحضرتند باندازه مراتب و احوال ایشان ای سلیمان بدرستیکه
احدی را نزد من از درجات فضائل نقدر نیست که برای محمد هست چون سلیمان چنین
شنید عرض کرد پروردگارا مرا قانع گردان بآنچه مرا روزی داده خدا او را قناعت مرحمت
فرمود پس عرض کرد پروردگارا گردن نهادم و خوشنود شدم و قناعت نمودم و دانستم که
برای هیچکس مانند درجات محمد نیست وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ و عطا کند مال خود را در راه خدا
باهل استحقاق از مومنان بنابر دوستیش مر اموال را و شدت حاجتش با آن مال یعنی با آنکه
مال را دوست میدارد و بآن بسیار احتیاج دارد و امیدوار زندگانی خود باشد و از فقیری
و درویشی ترسد زیرا که او تندرست و بخیل است ذَوِي الْقُرْبَىٰ عطا کند بفقراء از
خویشان خود بطریق هدیه و احسان نه صدقه زیرا که خدای عزوجل جلیل کرد ابا نمود
ایشان را از گرفتن صدقه و هدیه بخویشان خود پس بر سبیل صدقه و احسان و بهر طریق که
بخواهد بدهد وَالْيَتَامَىٰ و هدیه بیتیمان از بنی هاشم که فقرا شده‌اند از بابت احسان نه صدقه

و هدیه به یتیمان غیر بنی هاشم بطریق صدقه و صله وَالْمَسَاكِينَ و بمساکین و محتاجان از مردم یعنی
کسانی که سوال نکنند و از قوت سالیانه عاجز باشند وَابْنَ السَّبِيلِ و بمسافرانی که از وطن
دور افتاده و که هیچ نفقه همراه ندارد که خود را بوطن رساند وَالسَّائِلِينَ و بسائلان که از
سوال کف میکنند و صدقه میخواهند وَفِي الرِّقَابِ صرف کنند در غلامی گردن بندگان
بندگانی که مکاتب شده‌اند و اعانت کند ایشان را تا ادای مال الکتابه کرده از ادای
آن عاجز نشده تا از قید بندگی آزاد شوند فرموده پس اگر برای آن مومن مالی نباشد که
از آن تحمل مواسات با برادران دینی شود باید اقرار بتوحید خدا و به نبوت محمد رسول
خدا را تجدید نماید و اقرار بتفضیل او و اعتراف بحقوق واجب اهل بیت را
تکرار نماید و اعتراف بتفضیل او بر سایر آل پیغمبران و تفضیل محمد بر سایر پیغمبران نماید و بدا
کرده‌اند و موالات با دوستان و دشمنی با دشمنان ما و بیزاری از آنها آشکارا
نماید هر چند دشمنان ما پدران یا مادران یا خویشان یا دوستان ایشان باشند زیرا که
ولایت و دوستی خدا بدست نمی‌آید مگر بسبب دوستی دوستان و دشمنی با دشمنان
وصل نسازند وَأَقَامَ الصَّلَاةَ فرموده و طاعت نیکو طاعت کسی است که بپا دارد نماز
فریضه را با حدود آن و بداند که بزرگترین حدود نماز این است که در آن داخل شود
و از آن خارج گردد در حالی که معترف باشد بتفضیل محمد سید بندگان و بهتران
در میان جهانیان و اینکه دوستی داشته باشد با سید اوصیاء و فاضلترین اتقیاء و سید
نیکوکاران ابرار و سرور شیعیان و اخیار و بهترین اهل دار القرار بعد از پیغمبر زکی
تمام علی بن ابیطالب حیدر کرار غیر فرار وَآتَى الزَّكَاةَ و بدهد زکوة واجبه بر خود را از برادران
مومنان اگر برای او مالی نباشد که زکوة آنرا بدهد پس زکوة بدن و عقل خود را بدهد با تمسک
بتفضیل علی و پاکان از آل او و آشکار نماید هرگاه قدرت و توانائی دارد و احتمال
ضرر نرسد هرگاه و تقیه بر او لازم نباشد و هرگاه دشمنان ما غالب شوند
بر ایشان تقیه کنند و با بندگان خدا معاشرت نماید تقیه‌ای که در دین او رخنه نشود و در
آبرو و ناموس و طعنی و قدحی وارد نیاید و بآن رفتار دین و دنیای او سالم
ماند بسبب استعمال تقیه جان خود را برای طاعت مولای خود نگاه میکند
چون تقیه نمود و او را نکشتند پس بشرط عبادت مولای خود میکند و ناموس خود را

از خدا نگاهداری و صیانت از او فرض ساخته نگاه میدارد و چون خدا او را محترم داشته
و دون دعوض و دیش قرار داده و سبب نقض بر آنها محفوظ نساخته لَعْنَة لُعن المعصوم علیه
الایة یعنی من الخصال الدنیة ذکرها و من الخلال ان یحفظها و لدفعهم الحقوق عن اهلها و تسلیمها الی
الغیر مستحقیها یعنی امور لعنت کننده کسانی را عوض از صفات حمیده و خصال پسندیده
ارذل صفات و اخس خصال را گرفتند و بدل از شیم دوستی و صفا و خلت دوستداران
وانی و دوستی دوستی که موجب جلالت و بزرگی است لئامت و شامت و
شقاوت و قساوت و جهالت و لجاجت و سایر صفاتی که موجب سخط حضرت
رب العزت است اختیار نمودند و بزرگواران اهل حق را از حقوقشان بر دور نمودند
نگذاشتند در حقوق خود تصرف فرمایند و ولایتهای حقه الهیه را که حق آن بزرگواران بود
بغیر ایشان تسلیم نمودند و انوار مقدسه الهیه را در خانه نشانیدند و اصنام و طواغیت را
بر سریر اورنگ شاهی نشانیدند و تاسیس اساس ظلم و جور برپا کردند و بسزای این
اعمال خداوند منتقم قهار لعنت و غضب خود را بر آن بدبختان فرود آورده و می آورد و
خواهد آورد و بحسب مراد ترجمه شد والله اعلم پس فرمود وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ
إِذَا عَاهَدُوا و نیز از صاحبان بر آنهایند که وفا کنند بعهد و پیمان خود چون
پیمانهای ایشان این است که آنچه میدانند از شرافت کسیکه خدا او را شرافت داده
و فضیلت کسیکه خدا او را فضیلت داده بپوشند و دیگر آنکه نگذارند نامهای
شریفه را بر سر کسانیکه مستحق آنها نیستند از مقصرین در طاعت و مسرفین در معصیت
و گمراهان در وادی جهالت که گمراه شده اند از معرفت کسیکه خدا بدلالتهای خود بر او
دلالت فرموده و او را بکرامتهای خود مخصوص ساخته که آن برگزیده الهی را بخلاف
صفتهایش وصف نمایند دلائلها و علامتهای روشن او را که شناختند انکار کنند
و بنامهای برگزیدگان حضرت اله نام برند کسانیرا که اکفا و همتایان ایشان نیستند از
مقصران و متمردان پس فرمود وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ نصب این بر قول بعضی بر
مدح است و عدم عطف این بر آنچه قبل است بجهت اظهار فضل صبر است در شدائد و بلایا
مترجم گوید که بنا بر عطف بر آنچه که مجرور بحذف مضاف است تقدیر این
البر بر من آمن و بر الصابرین است یعنی ولکن طاعت نیکو طاعت آنانست که

صبر کنند و در محاربه دشمنان دست بدارند و حال آنکه هیچ دشمنی که مقاتله با او کنند دشمن تر
از هوا و نفس نیست که آن مومن را بستایش و تعریف گرده و دفع آن دشمن نمایند و لازم است
بر او که صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین و بعنی شیطان و لشکر و اعوان
او که مومن را میخواهند هلاک نمایند و مومن با و با صلوات بر شیطان و لشکر او
کارزار نماید و شکست فاحش بایشان دهد و الضراء و صبر کنند و کسانی در فقر و تنگ
دستی بحترز از فقر و فی چیزی شومی که ملجا شود بسوی گدائی و سوال کردن از دشمنان
آل محمد و نسبت بر الفقر صبر کنند و آنچه از مال ایشان بچنگ آورد و غنیمت خود داند
و بسبب آن دشمنی که با محمد دارند ایشان را لعن کنند بسبب آنچه دست آورد و شماتت
جوید بر تحبید ذکر و لایت محمد و آل طیبین و طاهرین و حین البأس و در هنگام شدت
کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل کفر و عناد و ذکر کنند خدا را و صلوات فرستند بر محمد
رسول خدا و بر علی ولی خدا و بدل و زبان خود دوستی داشته باشند با دوستان خدا
و دشمنی داشته باشد با دشمنان خدا خدای عزوجل فرمود أُولَئِكَ این صفات
که ذکر آنها را فرمود موصوف باین صفاتند الَّذِينَ صَدَقُوا آنکسانند که راست گفتند در ایمان
خود و با فعالهای خود تصدیق اقوالهای خود نمودند وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ و آن گروه ایشانند که
پرهیزی نمایند از عذاب نیران که مامور با تقاء بان شده اند و مامور بتقیه نمودن از
شرور نواصب کفار گردیده اند مترجم گوید که این آیه مبارکه با تفسیرش جامع کمالات
انسانیت است و دلالت بر ملکات نفسانیت دارد هر که عمل باین آیه کند در
ایمان کامل باشد از ایمان بخدا و رسول و ائمه طاهرین و روز قیامت و فرشتگان و پیغمبران
و کتب منزله الهی و ایتاء صدقات مستحبی و احسان بفقرا و سادات و صله رحم محمد و
آل محمد و صله رحم خود و دستگیری درویشان و مساکین و غربا و نوازش بیچارگان و
آزادی بندگان از بند بندگی و ادای نمازها و زکوه های واجبی و ایفای بعهد با
جهاد و کارزارها و فقر و فاقه عمده اعمال انبیاء و باقی از متفرعات است برکه ملکات
و الاخلاقات حمیده و حسنه با وجود کثرت شعب منحصر در سه چیز است صحت اعتقاد و حسن
معاشرت و تهذیب اخلاق و هر سه در آیه شریفه مندرج است لذا خداوند عالم علامت
آنها را برای راستگویان و پرهیزکاران خوانده اللهم اجعلنا منهم بجاه محمد و آله الافضلین

صلوات الله علیهم اجمعین قوله عز وجل یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم
القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی
فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف واداء الیه باحسان ذلک
تخفیف من ربکم ورحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب
الیم ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که علی بن الحسین فرمود یا ایها الذین آمنوا کتب
علیکم القصاص فی القتلی یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید واجب و فرض
شده بر شما که مساوات باید نگه دارید در کشتگان و آنکه رفتار شود با قاتل بهمان طریقی
که با مقتول در وقت کشتن رفتار نموده ظاهر این است که این وجوب بر قاتل است
که خود را تسلیم کند در صورتیکه ولی خون بدیه راضی نشود و طالب قصاص باشد تا او را
بکشد بعوض مقتول اما مساوات باشد باینوجه الحر بالحر آزادی بمقابل آزادی والعبد بالعبد
و بنده بمقابل بنده والانثی بالانثی کشته شود زنی بمقابل زنی هرگاه کشته باشد
این زن اتری را مترجم گوید که هرگاه بنده بنده را و آزاد آزاد را و زن زن را بکشد حکم
معلوم شد که باید هر یک را قصاص نمود و معارضه مثل است و از خطاب مؤمنان
مفهوم شد که این حکم مساوات نسبت باهل ایمان و اسلام است نه بکفار و هرگاه عکس
باشد و صورت دیگر یا مقتول اشرف از قاتل است مثل آنکه مرد حر را کنیز یا عبد را
و بنده آزاد را و کافر مسلمان را کشته باشد هر چند آزاد و مسلمان زن باشد پس بطریق
اولی باید قصاص شوند و آیه دلالت بر منع آن ندارد بلکه دلالت هم دارد زیرا که قصاص
بمعنی مساوات است که تعدی بر قاتل نشود و اینجا اگر قصاص شود باز حق مقتول باقی
مانده و بر قاتل رجحان دارد و اجماع اتفاق هم بر این منعقد است یا قاتل اشرف از
مقتول است مثل آنکه مرد زن را و بنده و آزاد را و مسلم کافر را کشته باشد و از قصاص
کنند بحسب مفهوم آیه که شرط قصاص تسویه بود و اینجا قاتل اشرف است و شرف
بواسطه او تلف کنند چنانکه از امیر مؤمنان ماثور است که مردی بنده خود را
بسیار جلد او زده و یکسال از شهر اخراج نمود و روایت صحیح از پیغمبر مرویست که
مسلم بمقابل اهل ذمه و آزاد بمقابل بنده کشته نباید شد و از حضرت صادق

بیان حکم قصاص

توضیح

ترجیح مترجم

آزاد بعوض بنده کشته نشود و بزدن تازیانه و ... دیه عبد را آزاد و کنیز را
مساوی در قتل نیز شرط است و ... العوض ... دیه ... بهجین
... فمن عفی له من اخیه شیء پس هر که عفو کرده شود برای ... العوض ...
قصاص برادر دینی او که ... سازد برادر ... خواطر و چیزی از
... مقتول نیز راضی شود که دیه را بگیرد و از کشتن او بسبب آنکه دیه مقتول را
... شد فاتباع بالمعروف بعد از عفو از ولی خون در مطالبه کردن و چون ...
... ولی رفتن باچه نیکو است مطلوب ... و ... بود یعنی در مقام
... بر عفو کنند و است که در طلب دیه از او سختگیری نکند و ...
... و تخفیف دهد و زیاده از حق دیه از او نطلبد و او از زبان ... مخاطب
... باید تا برادری میان هر دو باقی باشد چنانچه خدا مقتول را برادر
... اسباب رأفت بیکدیگر را فراهم آورد و دلیل باشد بر آنچه قاتل
... از ایمان بیرون نمیرود و لفظ شیء که بمعنی ... است در اینجا
دلیل است بر اینکه هرگاه بعضی از اولیاء خون عفو کنند قصاص ساقط است و اتباع
بمعروف نسبت بحال سایر اولیاء مناسب است یعنی چون ... بحال خود ...
... عفو کنند سایرین پیروی ... و کنند ... عفو کنند ... اورا بر گردانند ... و
... و الله اعلم واداء الیه باحسان و از قاتل عفو شده ادا کردن و رسانیدن
... بولی مقتول ... سزاوار خواهد بود بطور نیکوئی که ضرری ... و رسانیدن ادا ... وعده
... یعنی و ... برای جانی و قاتل است که از دیه چیزی کم نکند و ... و ... مماطله
... شاکر باشد بر عفو عافی و ادای دیه نماید ... اتباع بمعروف
... برای عافیت ... ذلک تخفیف من ربکم ورحمة و چون پروردگار شما جایز فرمود
... مقتول از قاتل در گذرد و دیه بگیرد و این حکم ... رخصت ... از جانب پروردگار
... مهربانی و بخشایش است از او ... تسهیل ... شما زیرا که اگر خود برای او ... قصاص یا عفو
... هر آینه کم ولی مقتول بود که از دیه ... بدون گرفتن عوض از دیه
... قاتل را چون چنین اشخاص ... گذشت ... طمع کنند ... واقع شد که قاتل
... سالم ماند یعنی خداوند عالم تفضل فرموده که مخیر ساخت میان قصاص و عفو

بیان عفو از قصاص و دیه دادن

توضیح مترجم

جانی ...

وا موس نامحرم گشته شوند و مقید بقصاص تنها نفرمود تا همه کشته شوند و مقید بعفو و دیه
شود تا بر اکثر اولیاء دم شاق باشد و نتوانند تشفی سینه خود دهند یا قاتل راضی
بدادن دیه نباشد که ورثه بس محتاج شوند بلکه مخیر ساخت میان قصاص و دیه اگر
ولی دیه اختیار کند و قاتل هم بدادن دیه راضی شود پس اختیار قصاص کردن با ولی
و اختیار دیه دادن با قاتل قرار داده تا امر آسان باشد چون بر اهل تورات عفو کردن و دیه
گرفتن حرام بود و قصاص واجب و بر اهل انجیل عفو لازم بود و اخذ دیه و قصاص حرام
این سهل شرافت پیغمبر ما است که شریعت آنحضرت را اکمل و افضل از همه شرایع گردانید
فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ پس هر ولی مقتولی که از حد در گذرد و بعد از آنکه از کشتن قاتل
در گذشته باشد بعوض دیه که از او بگیرد و او بعد از عفو و راضی شدن و گرفتن دیه قاتل
بکشد فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ پس برای اوست در آخرت نزد خدای عزوجل عذابی دردناک
و در دنیا قصاص است بجهة کشتن او که بیرون از کشتنش برای او حلال نبود خدای عزوجل
فرمود وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ و مر شما را است ای امت محمد در حکم قصاص زندگی تعالی
برای آنکه چون کسی قصد قتل شخصی کند و بداند که از او قصاص خواهد کشید بجهة ترس قصاص
از قتل آن شخص دست بردارد پس برای آن شخص که قصد قتلش نموده حیوة خواهد بود و برای کسی
که اراده قتل کرده نیز حیوة خواهد بود و برای سایرین از مردم حیوة خواهد بود چون
دانستند که قصاص واجب است از ترس قصاص جرأت بر کشتن کسی نمی کنند
يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای صاحبان عقول لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید شما پرهیز کنید از قصاص کسی
کشید علی ابن الحسین فرمود ای بندگان خدا این حکم قصاص کشتن کسی است
که در دنیا او را میکشید و جان او را از بدنش جدا میسازید آیا بشما خبر دهم بعظیم تر از این قتل
و عظیم تر از آنچه خدا بر قاتل واجب گردانیده از آنچه عظیم تر از این قصاص است عرض کردند
بلی یابن رسول الله فرمود عظیم تر از این قتل این است که او را بکشی بکشتنی که منجبر نخواهد
شد و بعد از آن ابدا زنده نخواهد شد عرض کردند آن چیست فرمود اینکه گمراه کنی او را
از پیغمبری محمد یا از ولایت علی بن ابیطالب و او را بغیر راه الله ببری و فریب دهی
او را به پیروی راه دشمنان علی و قایل شدن بامامت آن بدبختان و بر گشتن
دفع ایشان علی را از حقش و انکار ایشان فضل علی را و بر گرداندن او از تعظیم واجب علی

او در سابق یعنی امامت و ولایت و محبت و فضیلت علی را تعلیم نمودی و بر راه
ضلالت او را دعوت کنی پس این است آن قتلی که باعث مخلد کردن مقتول است
در آتش دوزخ ابدی و سرمدی پس جزای چنین قتلی مانند آن مخلد بودن در آتش دوزخ
خواهد بود روزی مردی شخصی را بخدمت علی ابن الحسین آورد و ادعا کرد که پدر من را
این شخص کشته اعتراف کرد حضرت قصاص را بر او واجب گردانیدند و از او خواهش
نمود که از قصاص قاتل دست بردارد تا خدا ثواب او را عظیم فرماید طیب نفس
او بعفو نشد پس علی ابن الحسین بولی دم که مستحق قصاص شد فرمود اگر برای این مرد
حقی برخود سراغ داری این جنایت را با او ببخش و گناه او را بیامرز عرض کرد یابن رسول الله
برای او بر من حقی هست ولی بآن حد نرسیده است که باعث از کشتن پدرم بگذرم
گرفتن خود را نخواهم که مصالحه بر دیه بکنم و از کشتن او در گذرم علی ابن الحسین فرمود
آن حق او بر تو چیست عرض کرد یابن رسول الله توحید خدا و نبوت رسول خدا و امامت علی
و ائمه علیهم السلام را بمن تلقین نموده علی ابن الحسین فرمود آیا این تعلیم وفا بخون پدرت
نمیکند بخدا سوگند که این تعلیم توحید و نبوت و امامت وفا میکند بخونهای
اهل زمین از اولین و آخرین سوای ائمه اگر کشته شوند زیرا که هیچ چیز وفا بخون ائمه نمیکند
فرمود آیا بدیه گرفتن از او قناعت میکنی عرض کرد بلی علی ابن الحسین بقاتل فرمود آیا تو
او را بآن تلقین نموده و برای من قرار میدهی تا دیه را از تو بدل کنم تا سبب
بر گشته شدن و نجات یابی عرض کرد یابن رسول الله چون گناهان عظیمه دارم
این نسبت با مقتول نیز میان من و او ست و میان من و ولی او
ثواب آن تلقین محتاجم و تو از آن مستغنی ولی نیازی علی ابن الحسین فرمود
دادن تو سزاوار است بسوی تو تا آنکه ثواب این تلقین را از دهی عرض کرد بلی یابن
رسول الله پس علی ابن الحسین بولی مقتول فرمود ای بنده خدا از روی انصاف
میان گناه این شخص نسبت بخود و میان و بر تو مقابله کن چون پدرت را کشته
و از لذت دنیا محروم ساخته و ترا از تمتع بودن پدر در دنیا محروم داشته
لکن اگر صبر کنی بر مصیبت پدرت و گردن نهی بغفران این پس در بهشت رفیق
پدرت خواهی بود و چون این شخص ایمان کامل را بتو تلقین فرموده بسبب آن تعلیم

برای تو بهشت دائمی خداوندی را واجب گردانیده و ترا از عذاب دائمی الهی
رهائی داده و چون ملاحظه ی احسان او نسبت بتو اضعاف اضعاف جنایت تو
بر تو پس باید که احسان او بتو که اضعاف گناه او است بر تو از او درگذری و عفو نمائی
بگوئی از فضائل رسول خدا شما را خبر دهم که از برای شما بهتر از همه دنیا و آنچه در آنست
باشد و با امتناع از عفو و گرفتن دیه خون پدر تو آنرا توبه دهم که با او برابر نیست مصالحه کنی او را
با آن حدیث خبر دهم و حال آنکه آنچه از آن حدیث از دست تو خواهد رفت بهتر
از دنیا و مافیها اگر بیابی حضرت و پذیرفتی آنجوان مرد عرض کرد یا ابن رسول الله حقیقتی از او
درگذشتم و عفو نمودم بدون دیه و نه چیزی دیگر مگر از برای رضای الهی مجرم و فرزند
شما را امتثال نمایم پس آن حدیث ما را خبر ده یا ابن رسول الله حضرت سید الساجدین فرمود
که چون حضرت رسالت پناهی باذن الهی براستی و درستی بر کافه مردمان مبعوث
شد پیوسته مردم را به بهشت و وعده های الهی بشارت میداد و از دوزخ و عذابهای
نامتناهی میترسانید و بسوی دین حق دعوت میفرمود و در میان ایشان سراج منیر
و بشیر و نذیر بود و پیوسته از اطراف گروه گروه بر آنحضرت وارد میشدند
داخل منازعه و محاجه نزد آنحضرت بسیار میرفتند پس بعضی از ... دین که از روی انصاف
جستجوی راه حق پیش میامدند و رسول خدا آیات و حجتهای خود را برایشان وارد
میاورد و معجزات خود را برای ایشان هویدا و آشکار میفرمود پس زمانی نمیگذشت
که بسوی خدا میگرویدند و گرامی ترین خلق خدا نزد ایشان میگردید و بعضی از معاندان چون
میدانستند از ... آنحضرت و حقیقت دین او انکار میکردند و در آنچه میشنیدند با او
مکابره و لجاجت میکردند پس بعضی بر بعضی بر میگشتند که عناد ایشان ان احمق ... معلوم
ساخت و حال آنکه ایشان از جمله عالمان در صورت جاهلان بودند یعنی چون
خدمت حضرت میرسیدند اتمام حجت برایشان میفرمود دانسته و فهمیده و انکار
نبوت آنحضرت میکردند ملعون می آمدند و ملعون بر میگشتند که لعنت عنادی لعنت
کفری ... پس از جمله کسانیکه قصد محاجه و منازعت با رسول خدا کردند
چند طایفه بودند که در میان ایشان اهل عناد و لجاجت و مکابره بود و بعضی از ایشان
مردمان با انصاف بودند که مطلوب ایشان بیان و فهمیدن بود و پس هفت نفر

بودند پنج نصاری و چهار صابی و ده مجوس و ده ... و ده براهمه و ده ... و ده بر جمله ... بت
نفر از مشرکان عرب پیش از ورود بر رسول خدا در منزلی جمع شده بودند و در آن منزل جمعی
نفر از نیکان اهل اسلام تشریف داشتند و از جمله ایشان عمار یاسر و خباب ابن
الارت و مقداد ابن الاسود و بلال بودند پس چند صنف از کافران در هم جمع شده
حکایتی از رسول خدا و آنچه از آیات و معجزاتیکه برای خود ادعا و ذکر نموده در میان
آورده با هم سخن میکردند بعض ایشان گفت در این منزل همراه ما چند نفر از اصحاب
محمد نشسته اند بیائید تا بنزد ایشان برویم و پیش از مشاهده محمد از دین او از ایشان
بپرسیم شاید از طرف ایشان بر بعض احوال محمد و صدق و کذب گفتارش واقف
شویم پس بنزد ایشان آمده با ایشان مرحبا گفتند و عرض کردند شما از اصحاب محمد هستید
فرمودند بلی ما هم از اصحاب محمد که سید اولین و آخرین و مخصوص بهترین شفاعتهای
روز رستخیز است و عالم و حکیمیست که اگر خدا تعالی جمیع پیغمبران خود را زنده فرماید
بحضرت او حاضر شوند و او را ملاقات بکنند که از دریای علوم و حکمت و اعتقاد ...
خواهند نمود و خدا تعالی نبوت پیغمبران را باین وجود مقدس ختم فرموده و همه کرمها
بزرگوار بیار باین ذات اقدس تمام گردانیده و همه محاسن را باین پیغمبر اکرم کامل
ساخته پس عرض کردند چه چیز را محمد شما را امر میفرماید جواب گفتند ما را مامور ساخته که
خداوند یگانه را پرستش کنیم و هیچ چیز را با او شریک گردانیم و دیگر آنکه نماز را بر پای داریم
و زکوة بدهیم و صله ارحام بجا آوریم و با تمام انصاف دهیم و آنچه برای خود دوست داریم
برای بندگان خدا دوست داریم و ... و دیگر آنکه اعتقاد و اعتراف کنیم که محمد
سید اولین و آخرین و علی برادرش سید اوصیا است و طیبان و پاکان از ذریه او
مخصوص باماما تقید امامان و پیشوایان بر جمیع مکلفانند که خدا اطاعت و فرمانبرداری
ایشانرا واجب گردانیده و موالات و دوستی با ایشان و متابعت و پیروی
کلام و فرامین ایشانرا لازم گردانیده پس عرض کردند ای اصحاب محمد اینها را
... که امور است که شناخته نمیشود مگر بحجتهای ظاهره و دلالتهای باهره و
معجزه های بینه برای هیچ کس سزاوار نیست که این فضایل را بکسی لازم شمرد مگر بادلائل
... دلالت کند و نشانه درستی که با اینها هدایت کند پس آیا شما از محمد آیات و

آنحضرت امام حسن عسکری بعد از ذکر آیه مذکوره فرمود که مردی از مؤمنان روزی
بخدمت رسول خدا شکایت از عسرت و تنگدستی نمود حضرت از او پرسید که علت
بیمالی دل خود را با برادران مؤمن خود که موافقند با تو در محبت محمد و علی و عداوت دشمنان
ایشان عرض کردم ایشان را مانند جان خود میدانم آنچه ایشان را امید و مبا آورد مرا امید
باو دهد و آنچه ایشان را شاد میگرداند مرا شاد میگرداند و آنچه ایشان را غمگین میسازد مرا
غمگین میسازد رسول خدا فرمود پس درا نوقت تو ولی دوست خدا پرده اگر من از
تنگیهای دنیا زیرا که حقتعالی اجر آنچه را که گفتی برای تو بسیار میگرداند و احدی از خلق
خدا نمی بینم که برای او سودی مانند سود تو باشد مگر کسیکه مثل حال تو باشد پس با آنچه
تو دار تهی مدنی از اموال دنیا باشد و خوشحال و شاد باش با آنحال نیکی که داری
عوض اموال و فرزندان و عیال که دیگران دارند بشارت باد که تو با آنحال از غنی
ترین توانگرانی و زنده بدار همه اوقات خود را بصلوات فرستادن بر محمد و علی و آل
طیبین ایشان پس ابو نصر فقیر از این بشارت شاد شد و پیوسته بصلوات فرستادن
مداومت مینمود چون پسر ابو جعفر ثم او را دید گفت ای فلانی محمد خوب توشه گرسنگی
و تشنگی بتو داد و ابو الشرور گفت که محمد از آرزوهای باطل و وعده های دروغ که
هم میبافد و مردم را بازی میدهد و هنوز فایده زیادی برای او نکرده و خوب توشه تو
نکرده چون فروش شد ابو نصر در بازار دیدند و پیش کرد گفتند خود را این فریب خورده
از محمد نزدیک نیم و او را استهزا نمائیم چون نزد او آمدند ابو الشرور باو گفت
کای بنده خدا امروز مردم تجارتها در این بازار کردند و سودمند شدند تو را چه
کار آنی بوده ابو نصر گفت از تماشاییان بودم و مالی نداشتم که خرید و فروش نمایم
ولکن بصلوات میفرستادم بر محمد و علی و آل طیبین ایشان ابو الشرور گفت تحقیق
سود را امیدی بوده و کسب محرومی نمود بجهت آنکه بمنزل خود بر دی انفره که
با اصحاب محمد نا امیدی و گرسنگی و تشنگی و برهنگی و خواری را فرود میاورد خوان
رنگی را برای تو گسترده اند و الوان طعامها و خورشها و شرابهای نا امیدی
در میان برایت چیده اند ابو نصر گفت چنین که گفتی نیست سوگند بخدا اینکه محمد رسول
خدا است و هر که با یمان آورد از محققان و سعادتمندان است و زودی خدا

علاماتی دیده داید که مغلوب و ملزم کننده شمارا گفتند سوگند بخدا دیدیم القدر از معجزات که
بحجتی و سعدی از دین او و محبت و برای انکار کننده او محل نجات و منزلی از عذاب
خدا نخواهد بود پس دانستیم که او مخصوص است برسالتهای خدا و موید است بآیتهای
خدا و مشرف است بعلمهای خدا که خدا او را بانها مخصوص ساخته گفتند آنچه دیدید چیست
عمار بن یاسر گفت آنچه من دیدم این است که من روزی بخدمت آنحضرت رفتم
و هنوز در پیغمبری او شک داشتم گفتم ای محمد هیچ راهی بتصدیق تو نمی یابم با آنکه شک
در پیغمبری تو بر دل من استیلا یافته آیا معجزه داری که رفع این شک از من بکند فرمود بلی
گفتم آن چیست فرمود چون بخانه خود برگردی آنچه از درختها و سنگها به بینی از حال من
از آن سوال کن برسالات من را تصدیق خواهد نمود و تو بپیغمبری من گواهی خواهد
داد چون برگشتم هیچ حجر و شجری نرسیدم مگر آنکه گفتم ای سنگ ای درخت محمد دعوی
میکند که تو بنبوت او گواهی میدهی در رسالت او را تصدیق میکنی در هر چیز برای او
شهادت میدهی پس هر سنگ و درختی بسخن میآمد و میگفت شهادت میدهم که
محمد رسول پروردگار ما است مترجم گوید صد هزار افسوس که باقی این حدیث شریف
مفقود شده و بما نرسیده و آنچه تفحص نمودم نیافتم امیدوار از حضرت پروردگار
و خالق لیل و نهار چنانم که تمام این تفسیر و جمله این کتاب کبیر خصوص بقیه این
روایت مشتمله بر معجزات ظاهره و آیات باهره و داله بر حقیقت نبوت بشیر
نذیر و سراج منیر علیه و آله صلوات الله الملک العلی الکبیر روزی ما فرماید تا آیه صد و شش
تفسیر و ترجمه شد و چند آیه از آنجا تا آیه صد و نود و پنج از میان افتاده و باستعانت
خداوند رحیم شروع در ترجمه تفسیر کنیم قوله تعالی لیس علیکم جناح ان تبتغوا
فضلا من ربکم آورده اند که بعضی از عرب چون بحج رفتندی کار
نکردندی و آنرا گناه دانستندی و جمعی از تاجران را که بحج آمدندی گفتندی داج لا حاج
اینها از اعوان حاجیانند و مکاریان ایشان نه حاجیان حق سبحانه رفع این توهم
از ایشان فرمود که نیست بر شما گناهی از آنکه بجوئید و طلب کنید در راه حج و موسم
آن روزی از پروردگار خود بعد از فراغت از اعمال حج بواسطه تجارات یعنی سود
از معامله شما را از فیض حج بی بهره نمیکند و بجهت آن اثم نمیشود با طلب مغفرت

بلند

گرامی خواهد داشت انهارا که باو ایمان آورده اند از روی تفضل با آنچه خواهد از ارشاد کی
و با آنچه مصلحت داند از تجلی بعدل و احسان و فاضلتر و نیکوترین ایشان نزد خدا
از حکم و فرمان او گردن نهند و برضای الهی راضی باشد و این سخن بود که ناگاه مردی ماهی
گذشت که در دست خود ماهی بدبو و گندیده شده داشت ابو الشرور بر سبیل طنز
و تشنیع گفت این ماهی را با ینم که از صحابه رسول است بفروش ماهی فروش گفت
بخر این ماهی را که کسی از من نخرد گفت چیزی با خود ندارم باز ابو الشرور بر سبیل تمسخر گفت
انرا بدانقی بخر تا قیمت انرا رسول خدا بدهد آیا در این قدر درهم اعتماد بر رسول خدا داری
که بسوی او فرستی گفت بلی این را میخرم پس صاحب ماهی گفت ماهی را بتو فروختم
بدو دانق بشرط آنکه انرا حواله دهی بر رسول خدا پس ماهی را گرفت و صاحبش را بخدمت
حضرت رسول فرستاد حضرت باسامه فرمود که یک درهم باو بده ماهی فروش
درهم را گرفته شاد و مسرور برگشت گفت چند برابر قیمت ماهی مرا بمن داد انمومن
در حضور ایشان ماهی را شکافت و در جوف آن دو گوهر نفیس یافت که دویست
هزار درهم ارزش داشتند ابو الشرور و پسر ابو هفاقم از مشاهده اینحال بسیار غمگین
شدند بجانب صاحب ماهی شتافتند و باو گفتند آیا این دو گوهر گران بها را ندیده
بودی تو ماهی را فروختی انها را نفروختی چون صاحب ماهی گوهرها را از مشتری گرفت
خدا انها را در دستهای او دو عقرب گردانید و او را گزیدند ماهی فروش آه و فریاد
و خروش بر کشید و انها را از دست خود انداخت آن دو لالان گفتند چه بسیار سحر محمد
عجیب است باز انمومن در شکم ماهی دو گوهر دیگر یافت انها را برداشت باز
بصاحب ماهی گفتند اینها دو گوهر نیکو از دست انها را بگیر چون رفت انها را بگیرد
دو مار گردیده براو حمله کردند و او را گزیدند پس صیحه و آه و فریاد کشید و بانمومن
گفت انها را از من بگیر انمومن گفت چنانچه دعوی کردی انها برای تو باشد و
تو باینها سزاوارتری ماهی فروش گفت از برای خدا بگیر که انها را برای تو قرار
دادم پس انمومن اندو مار را از دست او گرفت و او را از انفشار بانی داد چون
انمومن مارها و عقربها را برداشت چهار گوهر شدند پس ابو الشرور و ابو الدواهی
گفت آیا سحر محمد و مهارت و حذاقت او در جادوگری نمی بینی انمومن گفت

ای دشمن

ای دشمن خدا آیا اینها را سحر می بینی اگر اینها سحر باشد پس بهشت و دوزخ نیز سحر باشند بلی
شما دو نفر بودید در انکار معاملات بهشت و دوزخ تکذیب نمائید و سحر خوانید پس صاحب
ماهی برگشت و انچهار گوهر را با انمومن گذاشت باز انمومن با ابو الشرور و ابو الدواهی
گفت وای بر شما ایمان بیاورید بمحمد و بنگرید نعمتهای خود را بر محمد هر کسی باو ایمان
آورد تمام فرموده آیا این امر عجیب را که از عجایب قدرت الهی است ندید
این چهار گوهر را بخدمت حضرت پیغمبر آورد جمعی از تجار غریب که برای تجارت
آمده بودند حاضر شده گوهرها را از او بچهار صد هزار درهم خریدند پس انمومن عرض کرد
یا رسول الله امروز چه بسیار برکت بازار من عظیم گردید رسول خدا فرمود که خدا این نعمت را
بسبب آن بتو داد که تعظیم و توقیر کردی محمد رسول خدا و علی برادر و وصی او را و خدا
عطا میفرماید در آخرت بتو ثواب و سود عمل ترا آیا دوست میداری ترا بتجارات
سودمندی راهنمائی نمایم که این مال بسیار را در معرض آن تجارت در آوری عرض کرد بلی
یا رسول الله حضرت فرمود اینها را تخم درختان بهشت گردان عرض کرد چگونه
گردانم فرمود انها را اینها مواسات کن با برادران مؤمن خود که مساوی ... و دوستی
با ما و دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما در خود اختیار کرده اند ...
خود و اگر در معرفت بحق ما و توقیر شان ما و تعظیم امر ما بر تو فضیلت و فزونی دارند تا
اینها تخم درختان بهشت باشد آگاه باش که هر دانه که برادران مؤمن خود که در ایمان
... النفاق مسکینی برای تو تربیت میشود تا آنکه مانند هزار برابر کوه احد گردد کوه طور
... گردیده و خداوند ... نفاق برای تو قصرهائی در بهشت بنا میکند که کنگره آنها
از یاقوت و قصرهای دیگر از طلا بنا میکند که کنگره آنها از زبرجد باشد پس دو دیگر
برخاست و عرض کرد یا رسول الله من فقیرم و مانند آنچه این شخص یافته من یافته ام
... را خدا النفاق کنم برای من چه ثواب خواهد بود حضرت رسالت فرمود
برادر مؤمن است از جانب ما اهل بیت آن محبت خالص و شفاعت نافع که ترا
میرساند با علاوه درجات بهشت بسبب دوستی تو با ما اهل بیت و دشمنی تو با
دشمنان ما اللهم اجعل المترجم الآثم واخوانه من القائلین فی موالاة الائمة و
معاداة اعدائهم بحقهم صلوات الله علیهم اجمعین قوله عز و جل فاذا

أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنتُم
مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ
ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَمِنْهُم
مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای
عزوجل بحاجیان گفته باید فاذا افضتم من عرفات پس چون برگردید از موضعی
که آنرا عرفات گویند و بروید تا مزدلفه یعنی چون در مزدلفه منزل کردید فاذکروا الله عند
المشعر الحرام پس یاد کنید خدا را نزدیک مشعر الحرام که موضعی مشهور و با مزدلفه یکی است
باین وجه که نعمتهای باطنی و نعمتهای ظاهری الٰهی را بیاد آورید و بر محمد سید پیغمبران و بر
علی سید برگزیدگان خدا صلوات بفرستید واذکروه کما هدیکم و یاد
کنید او را بتهلیل و تسبیح و تحمید و صلوات همچنانکه شما را بدین خود و بایمان برسول
خود راهنمائی فرمود وان کنتم من قبله لمن الضالین و حال آنکه شما پیش از هدایت
یافتن بدین او از جمله گمراهان از دین او بودید ثم افیضوا من حیث افاض الناس
پس برگردید از مشعر الحرام از آنجا که همه مردمان از جمع برمیگردند و مراد از الناس جمع این
موضع حاجیانند که غیر از حمس بودند زیرا که حمس از جمع افاضه نمیکردند مترجم گوید که جمع
اسم مزدلفه است یا اسم راه مخصوصی است در مزدلفه که از آنجا بمنی مردم میروند
و از عبارت حضرت ظاهر است که مقصود از افاضه اول در آیه حرکت از عرفات
بمزدلفه و از افاضه ثانی حرکت از مزدلفه است بمنی و هر کس احتمالات زیادی درینجا
داده اند و لیکن حضرت رفع شبهه فرموده چنانچه رفع قلق جز از معنی الناس فرموده و
این عبارت حضرت مؤید روایتی است که قریش و خلفای ایشان که از حمس بودند
با مردمان وقوف نمیکردند و از آن افاضه تعظیم میکردند و میگفتند ما اهل حرم خدائیم از
آن بیرون نمیرویم پس در مزدلفه وقوف میکردند و از آنجا افاضه میکردند و

بران

بدین صورت ترفع میکردند و ننگ داشتند که با سایر مردمان در موقف در
عرفه بر پا دیگر باز گشتند حق تعالی ایشانرا امر کرد با فاضه از عرفات مراد حضرت
همین خبر روایت است که چون از مزدلفه افاضه کنند
بروند از راهی که طایفه حمس بازگشته بودند و حضرت ایشانرا امر فرمود و گویند
مراد از فرایض حج و رکن است و ترک آن عمل حج را باطل میشود و وقت آن از زوال
روز نهم تا غروب است اختیاراً و تا طلوع فجر اضطراراً جایز است و وقوف مشعر نیز واجب
و رکن است و ترک آن عمداً مبطل است و اخلال بهر دو سهواً مبطل است و وقت
آن از طلوع فجر روز دهم است تا طلوع آفتاب اختیاراً و تا زوال اضطراراً والله اعلم و
استغفروا الله و طلب آمرزش گناهان خود کنید از خدا تعالی ان الله غفور
رحیم بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهان توبه کنندگان را و مهربانست
بایشان بانکه افاضه نعم بر ایشان فرماید در دنیا و آخرت فاذا قضیتم مناسککم
پس چون بجای آورید عملهای حج و عمره خود را که برای شما سنت شده اند یعنی چون
از مناسک حج و عمره فارغ شوید فاذکروا الله کذکرکم آباءکم مترجم گوید در
جاهلیت عادت اشراف عرب این بود که چون حج گذاردندی و از مناسک
آن فارغ شدندی نزدیک خانه کعبه بایستادندی یا مابین مسجد منی و جبل الرحمه و دفعه
نسب و شهرت حسب آبا و اجداد مفاخره کردندی و گفتندی که پدر ما چنین کردی
و شتر چنین دادی و درویشانرا چنین طعام دادی حق تعالی رد این معنی کرده و حضرت
عسکری معنی آن کرده یعنی پس یاد کنید نعمتهای باطنی خدا را نزد خود و احسان او را بخود
و آنچه شما را توفیق داده با اینکه محمد سید همه انام ایمان آورید و بوصی بودن برادرش
علی زینت اهل اسلام اعتقاد نمودید کذکرکم آباءکم مانند یاد کردن شما پدران
خود را بانیکی افعال و مآثر ایشانرا یاد آوری مینمائید او اشد ذکراً یا آنکه
یاد کردن بزرگ تر و افزونتر از یاد پدران باشد خداوند عالم ایشانرا مخیر ساخت
میان این دو و ذکر ایشانرا لازم نساخت که ذکر ایشان برای خدا بیشتر باشد از ذکر
ایشان برای پدران خود هر چند نعمتهای الٰهی بر ایشان بیشتر و عظیم تر از نعمتهای
پدران ایشان پس فرمود عزوجل فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا

پس بعضی از مردمان کسانند که میگویند ای پروردگار ما بده بما در این دنیا اموال و خیرات
ازرا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ و نیست برای ایشان در آخرت
هیچ بهره و نصیبی زیرا که ایشان برای آخرت عملی نکرده اند و در دنیا خیری برای آخرت
نطلبیده اند وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً و بعضی دیگر از مردمان کسانند
که میگویند ای پروردگار ما عطا کن ما را در دنیا خیرات از قبیل صحت و کفاف
معیشت بجهت اعانت بر امر آخرت و تحصیل آخرت و سایر نعمتهای دنیوی وَ
فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً و عطا کن ما را در آخرت از نعمتهای بهشت آن وَقِنَا عَذَابَ
النَّارِ و نگاه دار و نجات ده ما را از عذاب آتش دوزخ و حال آنکه ایشان
بخدا ایمان ورزنده و بطاعت او عمل کننده و از معاصی او اجتناب نماینده باشند
مِمَّا كَسَبُوا آنگروه که خیر دنیا و آخرت طلبند و برای آن عملها باشند لَهُمْ نَصِيبٌ
برای ایشان بهره و نصیبی هست از ثواب آنچه کسب کردند در دنیا و آخرت
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ و خدا بسیار شتاب کننده در حساب هست زیرا که هیچ
کاری او جل شانه را از کاری دیگر مشغول نمیسازد و محاسبه احدی او را از محاسبه دیگری
باز نمیدارد پس چون حساب بگیرد از اینها خصلتها این حال بکند حساب همه مردم را
خواهد فرمود و حساب همه مردم تمام میشود باندازه تمام شدن حساب یکنفر و این
عبارت مانند قول او تعالی است در لقمان مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا
كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ قدرت آفریدن او شما را و نه زنده فرمودن و شمار اگر مانند خلق
و بعث یکنفس یعنی آفریدن یکی از آفریدن دیگری او را باز نمیدارد و زنده نمودن یکی
از زنده نمودن دیگری او جل شانه را مشغول نمیسازد علی ابن الحسین در حال
وقوف بعرفات بزهری فرمود در این صحرا چه قدر از مردم اندازه میگیری عرض
کرد باندازه چهار هزار هزار و پانصد هزار نفر بنظر میآیند که همه ایشان حج گذارنده اند
و بالهای خود قصد حرم خدا نموده اند و بضجیج صوتهای خود او را میخوانند حضرت
فرمود ای زهری چه بسیار ضجه نماینده و بسیار کم حج گذارنده کم است زهری عرض
کرد همه اینها حاج گذارانند نه بنور اینها اندک هستند حضرت فرمود ای زهری رو بگو
بمن نزدیک گردان پس سر خود را پیش آورد حضرت دست مبارک خود بصورت

او کشید

او کشید و فرمود بنگر چون بطرف مردم نگریست زهری گفت که همه خلایق را بوزینه دیدم
در ده هزار از مردم انسانی را ندیدم مگر یکنفر باز فرمود ای زهری نزدیک من بیا چون
نزدیک آنحضرت رفتم دست مبارک خود بروی من کشید و فرمود بنگر چون
مردم نگریستم همه خلایق را خوک دیدم باز فرمود روی خود را بمن نزدیک گردان چون باز بطرف
باز نزدیک شدم دست مبارک خود را بروی من کشید نگاه کردم همه ایشان را خرس دیدم مگر
چند نفر اندک مخصوص از مردم را پس عرض کردم پدر و مادرم فدای وجود مبارک تو
باد ای رسول الله بتحقیق آیات و عجایب و معجزات تو مرا در وحشت
و حیرت انداخته فرمود ای زهری غیر از این چند نفر قلیل از میان این خلق بسیار گروه وحشیان
کسی حج گذاری نیست پس از آن فرمود دست خود را بروی خود کش چون دست بر روی خود کشیدم
در باره خلایق در چشم من آدم گردیدند چنانچه اول بودند باز من فرمود هر کس حج گذارد
پس با حضرت ما موقف شود در حالتی که امانتهای ما را که خدا بگردن او گذارده
بسوی ما تسلیم کند و بعهدهای ما که خدا بر او لازم فرموده وفا کند پس چنین شخصی حاجی
خواهد بود و سایرین همانها هستند که دیدی آنها را ای زهری پدرم مرا حدیث کرد از
جدم رسول خدا که فرمود هر منافقی که با محمد و علی و موالیان و دوستان ایشان
عناد دارد و بدخواهان و دشمنان ایشان را دوست دارد حاجی نیست و انوار
با اخلاصی که با محمد و علی و دوستان ایشان دوستی دارند و با دشمنان بدخواهان
اند و برگزیده حضرت باری دشمنی و عناد دارند جز این نیست که حاجی هستند یعنی
حج شیعیان و موالیان امیر المؤمنین و ائمه طاهرین مقبول است و از سایرین مقبول
نیست و مردود است فرمود پدر من که این گروه مؤمن که با ما دوستی دارند و با
دشمنان ما اهلبیت دشمنی دارند هر آینه در عرصات قیامت نورهای ایشان
باندازه دوستی و موالات ایشان با ما ساطع خواهد شد بعض مؤمنان کسانند که نور
ایشان بقدر سیر هزار سال راه ساطع میشود و بعض مؤمنان کسانند که نور ایشان
بقدر سیر سیصد هزار سال راه که مسافت جمیع عرصات قیامت است ساطع
شود و بعضی از ایشان میان هزار و سیصد هزار است که بحسب مراتب ایشان
در دوستی با ما و دشمنی با دشمنان ما تابش نور ایشان بر یکدیگر زیاد میشود و همه اهل عرصات

از مسلمانان و کافران ایشانرا خوار شناسند با اینکه موالیان و دوستداران ما و تبری
جویندگان از دشمنان ما بوده اند خطاب بهر یک از ایشان میرسد ای دوست
خدا در این عرصات نگاه کن بطرف هر کس که در دنیا بتو احسانی کرده یا اندوهی را
از تو برده یا در وقت درماندگی بفریاد تو رسیده یا دشمنی را از تو باز داشته یا دعائی
با تو نیکی نموده پس تو اوئی شفیع او اگر از جمله مؤمنان حقیقی باشد در نعم الٰهی که برای
او هست بشفاعت او زیاده خواهد شد و اگر از جمله مقصرین باشد بشفاعت او
تقصیر وی کفایت خواهد شد و اگر از جمله کافران باشد بقدر احسانش از عذاب
او تخفیف داده خواهد شد و گویا من جماعت شیعیان خود را می بینم که در آن عرصات
پرواز میکنند مانند بازها و مرغان شکاری و فرود میآیند بر کسانیکه در دنیا با ایشان
احسانی کرده اند نوع فرود آمدن بازها و مرغان شکاری بر گوشتها پس ایشانرا [illegible]
و میبرند همچنین پرمی چینند هر که در دنیا با ایشان احسانی کرده و ایشانرا بلند میکنند و
به بهشتهای پر نعمت میرسانند و مردی بعلی ابن الحسین علیهما السلام عرض کرد
یا ابن رسول الله بدرستی ما چون بعرفات و منی وقوف میکنیم یاد میکنیم خدا را و تمجید
او مینمائیم و بر محمد و آل طیبین طاهرین او صلوات میفرستیم و القضا ذکر پدران خود مینمائیم
با نحویکه ماثر و مناقب و افعال و اعمال شریفه ایشانرا یاد میکنیم و با این ذکر خصال
پسندیده ایشانرا اراده می کنیم که حقوق ایشانرا ادا کرده باشیم علی ابن الحسین فرمود آیا
شمارا خبر ندهم بچیزیکه از این کامل در قضاء حقوق رساننده تر باشد عرض کردند بلی
یا ابن رسول الله فرمود بهتر و افضل از این این است که بر نفسهای خود تجدید کنید ذکر
توحید خدا و شهادت بوحدانیت او و ذکر محمد رسول خدا و شهادت برسالت
او با اینکه آنحضرت آقا و سید پیغمبران است و ذکر علی ولی خدا و شهادت بولایت
او با اینکه آنحضرت آقا و سید اوصیاء است و ذکر ائمه طاهرین از آل طیبین محمد را با اینکه
آن بزرگواران بندگان مخلص خدا هستند و بدرستی که خدا تعالی چون شام روز عرفه
و ظهر روز منی شود بکرام فرشتگان خود فخر و مباهات میفرماید بسبب اینکه بعرفات
و منی وقوف کرده اند و با ایشان فرماید این گروه بندگان و کنیزان منند که از شهرهای
بسیار دور و زمینهای معمور باینجا بحضور من حاضر شده اند بجهت طلب خوشنودی من

از

از خوانها شهرها و بلاد و اوطان و یاران و دوستان خود مفارقت نموده اند ای ملائکه
دلهای ایشان و آنچه در آنهاست بنگرید بدین دیده های شما اوقات [illegible]
مطلع نخواهید شد فرمود چون ملائکه نگاه کنند بر دلهای آنها اطلاع حاصل نمایند
عرض میکنند پروردگارا بر آنها مطلع شدیم بعضی از دلهای ایشان سیاه و بسیار تاریک است
از آنها دودی بلند میشود مانند دود جهنم پس میفرماید آنجماعت اشقیا و بدبختانی هستند
که ضایع و باطل شده سعی ایشان در زندگانی دنیا و حال آنکه ایشان از روی عجب گمان
میکنند که نیکو میکنند کار را و دلهای ایشان از همه خیرات و طاعات خالی است و در محرمات
مطلقا اصرار دارند و تعظیم کسیکه ما او را خوار گردانیده ایم و تصغیر کسیکه ما او را تعظیم و تبجیل
کرده ایم اعتقاد نموده اند چون با من چنین وفا کردند البته عذاب ایشانرا سخت میکنم
و حساب ایشانرا طول میدهم و اما اینها قلوبی است که اعتقاد کرده اند که محمد رسول خدا
دروغ بر خدا گفته در اینکه راست نمودن بعضی بندگان خدا و قیام و اقدام بسیاستهای
ایشانرا بگردن برادر و وصی خود گذاشته از جانب خدا براه صواب نرفته و شقاوت
ایشان باندازه رسیده که اغفت اقامه دین را در این دیدند که اطاعت [illegible]
نمایند و از جاهلان تعلیم گیرند و سخن غافلان قبول کردند که اعتقادات ایشان
از خطبه های ایشان بسوی جهنم خواهد رفت یعنی این اعتقادات و اعمال فاسد ایشان مرکب
سواری جهنم خواهند بود و بدبختان را سوار نموده تا جهنم برانند و در آنجا باذن الٰهی آنها را
با من ورود و منزل دهند و کوزه بر ایشان زنند و از قوم و جسم و سایر عذاب جهنم را
بایشان بچشانند پس باز خدای عزوجل میفرماید ای فرشتگان من بنگرید چون بنگرند
عرض میکنند پروردگارا بر دلهای این گروه دیگر مطلع شدیم و آنها سفید و بسیار روشن است
و از آنها نور بسوی آسمانها و حجابها بلند میشود و آنها را شکافته تا نزد ساق عرش تو
قرار میگیرد خدای عزوجل میفرماید این گروه نیکبختان و سعادتمندانند که
اعمال و سعی ایشانرا در زندگانی دنیا قبول و مضاعف فرمود زیرا که ایشان در دنیا
نیکو کردند کار را اینها قلوبی است که همه خیرات را جامعند و بر همه طاعات مشتمل اند
در منتهای شریفه نجات دهنده و تعظیم کسیکه ما تعظیم داشته ایم اعتقاد دارند
تعظیم بزرگان دین و اهانت فرومایگان و ناکسان در دین می نمایند و چون با من چنین وفا

کرده اند از جنات بیرزاینهای ایشانرا ساکن میگردانم و جای و منزل ایشان را در منازل
کرامت و سفر رحمت خود قرار میدهم اینها قاولی است که اعتقاد کرده اند که محمد رسول
خداست و او در همه اقوالش راست گفتار و در همه افعالش درست کردار است
و در همه حالاتش شریف و بزرگوار است و در جمیع خصلتها بافضل و فزونی بوده و آنکه
اعتقاد دارند که بتحقیق این بزرگوار الصواب رفتار کرده و در نصب کردن امیر المؤمنین
علی را امام و پیشوای خلق و علامت واضحی بر دین الهی و امیر مؤمنان را امام هادی
و از هر بستی کمهدانده و گرفتند که هرچه علی دعوت کند حق و درست است و بر
هرچه دلالت فرماید صواب و حکمت است و هرکس ریسمان خود را بحبل متین علی
وصل کند سعید و نیک بخت است و هرکه از زمره شیعیان مؤمن او و مطیعان او
خارج شود هلاک شونده و شقی و بدبخت است نیکو مطیه هائی است این اعتقادات
که مطیه های ایشان بسوی بهشت پاک سرشت خواهند رفت و بزودی ز بالای
آنها در شهر بقعرین غرفهای جنان ایشانرا فرود خواهیم آورد و از چشمه رحیق مختوم بدست
حوران ماهرو و غلمان خوبرو ایشانرا سیراب خواهیم نمود و بزودی ایشانرا در دار السلام
از رفقای زینت اهل اسلام محمد خواهیم گردانید و بزودی ایشانرا با جمله شیعیان علی که در زم
همام و پادشاه و بزرگ همت و صف شکن دلاور با سخاوتی است منتظم و فراهم خواهیم
آورد پس بسبب این اعتقادات ایشانرا از پادشاهان جنات نعیم و مخلدان در عیش
سلیم و نعیم مقیم قرار خواهیم داد و گوارا گوارا باد بایشان این نعمتهای الهی که مهیا داشته است
از آنچه از اعتقاد کرده اند و قائل شده اند و بفضل و کرم خداوند کریم رحیم میرسند آنچه را
که خواهند رسید قوله عز و جل وَاذْكُرُوا اللهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ
فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا
أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود و
اذکروا الله فی ایام معدودات و ذکر کنید خدا را در چند روز شمرده شده و یعنی آن
بعد از عید اضحی که آنها ایام التشریق است و مراد از این ذکر تکبیر بعد از نمازهای واجبی
از نماز ظهر روز عید شروع میکند تا نماز ظهر روز آخر ایام التشریق و صورت تکبیر
این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد

مشهور گویند که روز یازدهم را یوم القرّ و دوازدهم را یوم الصدر و سیزدهم را یوم النفر خوانند
و این سه روز را بجهت آنکه ایام التشریق خوانند بمعنی روزهای خشک کردن
گوشتهای اضحیه در آفتاب است یا بجهت شروق و درخشندگی ماه است در اینها
این سه شب و دو وجه دیگر گفته اند ولی قابل ذکر نیست و احتمال دیگر [illegible] در طول
روشن شدن روی [illegible] است و مناسبتی دارد چون حاجیان در این ایام توبه و انابه
از معاصی کنند بعبادتهای الهی مشغول باشند خداوند عالم وجود ایشانرا از لوث
زنگ معاصی پاک میکند و دل ایشانرا نورانی و درخشان میگرداند و مشرق گردد
رو و در آسمان است برای توبه ایشان باز میشود و انابه ایشان قبول و نامه عمل ایشان
درخشیدن درآید بشرط آنکه معصیت دیگر معاودت نکنند والله اعلم فَمَنْ تَعَجَّلَ
فِي يَوْمَيْنِ پس هرکس شتاب کند در دو روز از ایام التشریق و از حج باز گردد بسوی
[illegible] خود که از آنها خارج شده فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس هیچ گناهی بر او نیست مترجم گوید
این عبارت دو معنی دارد یکی آنکه حاجی در یازدهم و دوازدهم باز گردد با خطر [illegible]
دوازدهم بعد از زوال [illegible] بر گردد گناهی بر او نیست با آنکه در هریک از این دو روز کوچ
کنند [illegible] گناهی بر ایشان نیست والله اعلم وَمَنْ تَأَخَّرَ و هرکه پس اندازد
[illegible] تا تمام شدن روز سوم فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بر او گناهی نیست از گناهان
گذشته و زیرا که خدای تعالی همه گناهان او را بسبب این حج آمرزیده [illegible]
[illegible] و پشیمانی وی بر آنها و حراست و نگاه داشتن خود از آنها لِمَنِ اتَّقَى
تا عدم گناه و غفران ذنوب ماضیه برای کسی است که پرهیز از آنکه واقع شود
گناهان [illegible] بعد از توبه زیرا که اگر خود را در آنها اندازد [illegible] گناه آنها بر او ثابت است
خدای تعالی [illegible] قبل از توبه او را [illegible] زیرا که گناهان [illegible] توبه خود را
باطل کرده [illegible] آمرزد مگر مجدد توبه کند از آن گناهان وَاتَّقُوا اللهَ ای حاجیان
گناهان گذشته شما بسبب حج توبه مغفور و آمرزیده شده است بترسید از خدا و عود
بگناهان [illegible] انها شما بر گردد که برداشتن آنها برای شما گران [illegible]
[illegible] پس خداوند اینها را نیامرزد شما را مگر بتوبه دیگر بعد از گناهان وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ و بدانید که شما بسوی پروردگار خود محشور خواهید شد و چون شما را

زنده فرماید و اعمال شما بنگرد و در حسب آنها مجازات و مکافات نماید حضرت
علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود ای بندگان خدا حج خود را مقبول [illegible]
گردانید و مباد شما با قبح ردی از ابر خود مردود گردانید و مباد [illegible]
از بهشت الهی روز قیامت دور گردانید یعنی خود باعث شوید که حج شما
مردود و از بهشت عنبر سرشت شما را مطرود نمایند بدانید آنچه حج شما را [illegible]
برساند اقران است بموالاة و دوستی محمد و علی و آل اطهار ایشان و آنچه حج
شما را پست و فرو پایه میکند و بمعرض زوال و فنا در میآورد اقتران آن است [illegible]
انداد و همتایانی بغیر از ائمه حق و حکام و ولاة صدق یعنی علی ابن ابیطالب و برگزیدگان
از ذریه او که خدا ایشان را بامامت مخصوص ساخته و اصحاب و یاوران علی ابن ابیطالب
پس فرمود حضرت سجاد رسول خدا فرمود طوبی برای آنانکه با علی دوستی دارند بجهت
گرویدن بمحمد و تصدیق مقال او بکیفیتی که خدا اشرف ذکر ایشان را از بالای عرش
خود یاد میفرماید و بکیفیتی که فرشتگان عرش و کرسی و حجابها و آسمانها و زمینها و
هوا و آنچه میان و زیر آنها است از مخلوقات تا برسد به ثری بر موالیان علی
صلوات میفرستند و بکیفیتی که فرشتگان ابرها و بارانها و صحراها و دریاها و آفتاب
و ماهتاب و ستارگان آسمان و سنگ ریزه ها و ریگهای زمین و سایر آنچه جنبنده
از حیوانات بر دوستان علی صلوات میفرستند پس خداوند کریم جل شانه بسبب
صلوات فرستادن هر یک از مذکورات در نزد خود مقام و مرتبه ایشان را
شریف میگرداند و جلالت قدر ایشان را عظیم میگرداند تا بر او روز قیامت وارد شوند
و حال آنکه علی رؤس الاشهاد ذکر اسمهای الهی مشهور و معروفند و از رفقای محمد و علی
صفی پروردگار عالمیان قرار داده خواهند شد و ویل و بدی باشد برای آنانکه
با علی عناد ورزیدند و بکاوش و معارضه بخلاف نمودند بجهت گرویدن بمحمد و تکذیب
گفتار او و بکیفیتی است که خدا از بالای عرش خود به رسواترین لعنها ایشان را لعن
میفرماید و بکیفیتی است که حاملان عرش و کرسی و حجابها و آسمانها و زمینها و هوا و آنچه
میان و زیر آنها است تا برسد به ثری آنها را لعن و نفرین میکنند و فرشتگان ابرها
و بارانها و صحراها و دریاها و آفتاب و ماهتاب و ستارگان آسمان و سنگ ریزه

و ریگهای زمین و سایر آنچه جنبنده از حیوانات بر معاندان علی لعن و نفرین میکنند پس خدا
نزد خود بسبب لعن هر یک از اینها مقام و مرتبه ایشان را پست میگرداند و احوال
ایشان را زشت میفرماید تا بر او روز قیامت وارد شوند و حال آنکه علی رؤس الاشهاد
بلعن و غضب الهی مشهورند و از رفیقان شیطان و نمرود و فرعون و دشمنان پروردگار
عالمیان قرار داده خواهند شد بدرستیکه صلوات فرستادن بر دوستان و لعنت
کردن بر بدخواهان ما از عملهای عظیمی است که فرشتگان حجابها و آسمانها
تقرب میجویند یعنی پیوسته بر دوستان ما صلوات میفرستند و بر دشمنان
ما لعنت میکنند قوله تعالی عز و جل وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ
وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلّٰى سَعٰى فِي
الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ
وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ
وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود پس خدا جل و
عز [illegible] امر تقوی و پرهیزکاری فرمود اخبار داد محمد را که در میان
مردمان کسی است که اظهار تقوی میکند و در نهانی بخلاف آن رفتار مینماید [illegible]
[illegible] و منطوی میشود فرمود ای محمد وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
یعنی از مردمان کسی است که بشگفت در میآورد ترا گفتار او در زندگانی دنیا بسبب
دین و اسلام خود را بر تو اظهار میدارد و بحضور تو خود را بزیور ورع و تقوی و [illegible]
زینت میکند وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى مَا فِي قَلْبِهِ و خدا را گواهی میآورد بر آنچه در دل
است باینوجه که برای تو سوگند یاد میکند باینکه او مؤمن با اخلاصی است و
گفتار او تصدیق رفتار او مینماید یعنی قسم میخورد که دل و زبان من یکی است وَهُوَ
أَلَدُّ الْخِصَامِ حضرت این را تفسیر فرمود یعنی و حال آنکه او ستیزه [illegible] در خصومت
اهل اسلام با سخت‌ترین دشمنان است در دشمنی با دشمن تحمل بسیار [illegible]
[illegible] با اهل اسلام که از روی عقل میل بجانب حق کند والله اعلم و
وَإِذَا تَوَلّٰى و چون پشت گرداند و برگردد از حضور تو سَعٰى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا
[illegible] در زمین تا فساد کند در آن یعنی عصیان میورزد با آن کفری که مخالف است

مرا جایز که بود اظهار داشت و بان متکلم میان است باتقوی و احسانیکه بحضور تو از
نفس خود خبر داد و یهلک الحرث و نابود کرداند کشت زار جماعتی را بانوعیکه از بهر
باتباه کرداند و النسل و هلاک کنند نسل را بانوعیکه هر حیوانی را بکشد پس نسل آنها منقطع
شود و الله لا یحب الفساد و خداوند عالم معصیت و تباه کاری را دوست ندارد
و بان راضی نباشد و لا یترک ان یعاقب علیه و عقاب مفسد را ترک نخواهد کرد و اذا
قیل له اتق الله و چون باین شخص که گفتار او شگفت در میآورد تو را گوینده
از خدا بترس و اگر از بدرفتاری خود را دوست از کردار ناهنجار خود بردار اخذته
العزة بالاثم بگیرد او را غیرت و منعه و حمیة جاهلیه و وادارد او را بان که از حکم
دو خیره نموده بود از این شری دیگر بشر خود زیاده نماید و دشمنی و مکر بسیم خود اضافه کرد اند
فحسبه جهنم پس کفایت او را دوزخ تا پاداش و جزائی باشد برای او بجهت بدرفتاری
و لبئس المهاد و هر آینه بد فراشی است آتش جهنم که متکبر اند افرا برای نفس خود و دو
ان وای خواهد بود و علی بن الحسین علیه السلام فرموده که درین آیه خدای تعالی ذم فرموده
انظالمی را که ستمکار و تعدی کننده بود بر مخالفان و حال آنکه او بر خلاف آنچه میگفت
منطوی بود و بدرفتاری بمومنان از دل گرفته بود مترجم گوید از فرمایش حضرت معلوم
نمیشود که مراد از این ظالم مذموم کیست ولی از حضرت صادق رسیده فلانی و فلانی
فرموده این به نازل شده در باره استاد و سفر و دیگری گفته در باره استاد بادیه و شیا
سر عدم ذکر حضرت تقیه از کفار بوده یا آنکه مردم بدانند که هر چند در مورد مخصوصی
وارد شده و شامل جمیع منافقین دوره دیگر که در حضور اظهار وفاق و در غیاب اظهار
نفاق و شقاق میکنند شود آورده اند که اخنس ثقفی مردی شیرین سخن و نیکو صورت
بود روزی بمجلس اشرف آنحضرت آمد و باین مضمون متکلم شد که آمده ام تا حلقه بیعت
اسلام را در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سید انام علیه و آله الصلوة و السلام را
بر دوش مطاوعت افکنم و این سخنان را بسوگند موکد ساخته خدا را گواهی آورد و دو
علی الظاهر اظهار نفاق ادراک نمود و چون بازگشت و از عمارات مدینه در گذشت
قوم مراتش بسوخت و چهارپایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق تعالی این آیه را نازل
و حضرت سجاد بعد از این در مقام نصیحت دوستان برآمده فرموده ای بندگان خدا

ای شیعیان بدوستان و محبان ما و خود را بدوری و محبت ما
از خدا بترسید و خود را بر حذر دارید از آن گناهانی که بمجالس با آنها اصرار کند سبب بدرید
برسانند بخذلانی که موجب شود بخارج شدن از ولایت محمد و علی و پاکان از آل ایشان
و داخل شدن در موالاة و دوستی با دشمنان ما و بزرگوار زیرا که هر کس اصرار کند بر
گناهان خذلان و میسر سازند او را بشقاوتیکه در آن مفارقت از ولایت سید علی المرتضی
بر او از آن بانکارترین زبانها انکاران است عرض کردند یا ابن رسول الله بدترین ذنوب که
گناهان عظیم شوند حضرت فرمود ستم کردن به برادران خود که در فضیلت و دون علی تفضیل
دون با امامت آنحضرت و امامت منتجبان از ذریه طیبه او با شما موافقند و دیگر
اعانت و یاری نمودن آنانکه بر ایشان ناصبند یعنی ظلم شیعیان و معاونت
مخالفان عظیم گناهان و باعث خذلان است بجهت بخل ورزی یاری خدا از شما و
طول مهلت دادن او بشما فریب نخورید پس نباشید مانند کسیکه خدای عز و جل
فرمود کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر
قال انی بریء منک انی اخاف الله رب العالمین
یعنی مثل شیطان است در وقتیکه گفت بانسان کافر شو پس چون کافر
شد شیطان گفت که من از تو بیزارم بدرستی که من میترسم از خداوندی که پروردگار
عالمیان است آنگه دو در زمره کسانی بود که پیش از شما در زمان بنی اسرائیل زهد
عبادت را گرفته بودند یعنی عابدی از عابدان بنی اسرائیل
این است که رغبت باشی در ستم کردن بر برادران خود که ایمان آورده اند بمحمد و
علی و طیبین از آل اطهار ایشان و شریفترین هر عبادتی این است که خدمت کنی
برادران مومن خود را که با تو موافقند بر تفضیل سادات مخلوقات یعنی محمد مصطفی
و علی مرتضی و منتخبان از ذریه ایشان که برگزیده شده اند برای اینکه بنیابت خلق
قیام و اقدام نمایند پس بخرد چون اظهار زهد میکرد بزاهدی معروف شده بود
برادران مومن او را با منتهاش از او میسپردند چون در تصرف او میآمد و از او مطلب
انکار مینمودی که آنها را دزد برده و خود آنها فیروزی میبافت و هر گاه
نمودی انها را انکار مینمودی و آنها را از میان بردی و چنین زهد

فروشی کردی و مالهای مردم را به نیرنگ ربودی و دعاوی مردم در باره او مقبول [illegible]
و گمانهای مردم باو نیکو بودی چون بایمان و سوگندهای فاجره یاد نمودی دست
از او بدا شتندی تا اینکه خدا تعالی او را وا گذاشت و چون در زهد و استجابت دعا
مشهور بود زنی را که از خوشروترین زنان بود و جنونی باو عارض شده بود نزد آن عابد
گذاردند تا تعویذی بآن زن بدمد یا بدوائی او را مداوا نماید چون حالت جنون بر آن زن غالب
شد خذلان او را وا داشت بر اینکه با او زنا کند چون زنا کرد آن زن آبستن گردید چون وضع
حملش نزدیک شد شیطان بنزد او آمده بخاطر او گذرانید که این زن میزاید و معروف
خواهی شد باینکه با او زنا کرده پس کشته خواهی شد این زن را بکش و زیر مصلای خود او را دفن
کن چون شیطان او را اغوا نمود او را کشت و زیر مصلای خود دفن کرد و کسان آن زن
از او نزد او را طلبیدند جواب گفت جنونش باو زیادتی نموده فرو بس عابد را متهم ساختند
و زیر مصلای او را کندند او را مقتول مدفون یافتند نزدیک بود [illegible]
ابنده بحیره گرفتار نموده و دعاوی الجماعت بسیار که انکار حق ایشان نموده بود [illegible]
اضافه و افزوده شده و تهمت بر او قوت گرفت چون بر او تنگ گرفتند بر نفس
خود بزنا کردن و کشتن آن زن اعتراف کرد و بر پشت و شکم او تازیانه بسیاری زدند و بر
درختی او را بخنه بس یکی از شیاطین انس بنزد او آمده گفت [illegible] نیاز گرد ترا عبادت
الحسن که پیوسته بر ستش او نمودی و موالات با محمد و علی و پاکان از آل ایشان که
همه ایشان را دوست میداشتی و دعوی داشتی که ایشان در شداید و ظلمات یاوران
و اعوان تو اند بدی که [illegible] داشتی غباری بر اکنده بود و پرده اندر وی حادث
ایشان که بنور سیده بود برداشته شد و فهمیدی که [illegible] ایشان [illegible]
فریبها و باطل [illegible] بود وان امامیکه بسوی او دعوت کرده بودی و صاحب
[illegible] با او دلالت کرده بودی [illegible] و تحقیق [illegible] باعتقاد امامت غیر من [illegible]
خورده بودی اکنون اگر خواهی ترا از چنگ این جماعت رهائی بخشم و ترا برده بشهرهای
بسیار دور برسانم و در آنجا ترا رئیس بزرگ قرار دهم پس ای [illegible] چوب که ترا
او بخته اند سجده کن در حالیکه معترف باشی باینکه من ترا رها کرده [illegible] و تو مختار [illegible]
[illegible] رهائی دهم شقاوت و خذلان برانید بخت غالب شده گفتار او را باور نموده

برای وی سجده کرد پس گفت مرا رهائی ده جوابش گفت بدرستیکه از تو بیزارم [illegible]
من بیزارم از خداوندیکه پروردگار عالمیان است [illegible] بدبخت [illegible]
[illegible] بدبخت بر سر دار حیران و سرگشته گشت و [illegible] اعتقاد
و قلبه پیدا شده و بدترین عاقبتی مرد پس این است [illegible]
[illegible] عابد بر صیصا باشد و اول عابد [illegible]
این لباس در آورده تا بیشتر دزدی کند چون از حد گذرانید حق تعالی او را [illegible]
قوله عز وجل وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ امام حسن عسکری علیه الصلوة
والسلام فرمود وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ و از مردمان کسانیند که میفروشند
جان خود را ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بجهت طلبیدن خوشنودی خدای عز وجل چون اطاعت
الهی عمل میکنند و مردمانرا بآن امر مینمایند و برای تنهائی که با ایشان در طاعت خدا رسد
صبر میکنند و میباشند مانند کسیکه جان خود را بفروشد و او را تسلیم [illegible] در رضا خود
الهی اعوض از جان خود قبول کند بعد از آنکه رضای پروردگارش برای وی حاصل
[illegible] شود و دیگر هر چه از مشقتها بآن [illegible] نماید هیچ پروا ندارد وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ
و خدا مهربانست بهمه بندگان خود اما نسبت به آنانکه طالب رضای وی [illegible]
و طالبان رضای خود را میرساند بنهایت امانی و آرزوهای ایشان و انقدر بر
عطاهای ایشان زیاد میفرماید که آمال و آرزوهای ایشان بتصور ایشان نرسد اما با
[illegible] بدکاران در دین خود تا آنی بسر باید و با ایشان رفق و مدارا مینماید و [illegible]
[illegible] خود میخواند و هر کس که میداند زود از گناهان خود توبه خواهد نمود او را از توبه
[illegible] کرامت عظیم اوست قطع نمیفرماید و توفیق توبه با او کرامت میفرماید
علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام فرمود که این آیه در شان جماعتی
از نیکان اصحاب رسول خدا نازل شد که اهل مکه ایشانرا عذاب کردند برای اینکه ایشان
از دین اسلام برگردانند و از جمله ایشان بلال و صهیب و خباب و عمار
ابن یاسر و پدر و مادر او بودند اما بلال چون ابوبکر ابن ابی قحافه او را خرید و غلام [illegible]
[illegible] تعظیم بلال بعلی ابن ابیطالب [illegible] اضعاف تعظیم او با ابوبکر [illegible]

ای نحافه بودی پس گردی بغضب گفتند ای بلال کفران نعمت کردی در ترتیب فضیلت را
مکشی ابوبکر مولای تست که ترا خریده و آزاد کرده است و از تعذیب کافران ترا رهانید
و کو باجابات دوباره شود داد و علی بن ابیطالب هیچ یک انکار را بابت نسبت بتو
نکرده است و تو آنقدر که ابوالحسن علی را توقیر و تعظیم میکنی ابوبکر را نمیکنی این کفران
نعمت و مروت ناشناسی است که در باره او میکنی و بیوفائی بلال گفت که با مرا از دام
کفر باز داده و از تعظیم و توقیر من برسول خدا تعظیم آنکه ابوبکر را گفتند معاذ الله ما را چه حد هست
که وضم ابوبکر را زیاد داده و از آنحضرت تعظیم مثالی بلال گفت این گفتار شما مخالف گفتار اول
شماست اگر برای من جایز نباشد که علی را بر ابوبکر فضیلت دهم جهت آنکه ابوبکر مرا
آزاد کرده همچنین جایز نباشد که تو اند او ابوبکر فضیلت دهم جهت آنکه ابوبکر مرا آزاد
کرده ایشان گفتند که رسول خدا با علی مساوی نیست زیرا که رسول خدا بهترین خلق
خداست بلال گفت که علی نیز با ابوبکر مساوی نیست زیرا که علی نیز بهترین خلق
خداست بسوی خدا تعالی زیرا که در قضیه مرغ بریان برای رسول خدا آورده بودند
دعا کرد که خداوندا بیاور بنزد من محبوبترین خلق خود را بسوی خود پس علی آمد و با او
تناول نمود و علی شبیه ترین خلق است برسول خدا زیرا که خدا او را برادر رسول خود
گردانید در دین خود و ابوبکر از من خواهش نکند آنچه شما خواهش مینمائید زیرا
او آنقدر از فضل علی میداند که شما جاهلید یعنی میداند که حق علی بر من عظیمتر از حق
اوست زیرا که او بجهت مرا از قید عذابی رهانید که اگر آن عذاب بر من ثابت بود و بر
آن صبر میکردم هر آینه سعادت شهادت را یافتم و بجنات عدن میشتافتم و علی مرا
از قید عذاب ابدی الهی رهائی بخشید و بسبب موالات من با او و تفضیل من
او را بر دیگران مستحق نعیم ابدی بهشت گردانید و مترجم گوید از این حکایات ظاهر
میشود که کفار بلال را گرفتار نموده در صدد آزار او برآمدند که از دین خود دست بردارد
لهذا اقرار بخلافی خود نمود و دست از دین برنداشت و کفار بطمع دنیا دست
از او برداشتند و گشتند او را ابوبکر از کفار خرید و الله اعلم فرمود و اما صهیب
پس بکفار گفت من پیر مردم و از بودن من با شما و از مفارقت کردن از شما شما را
نفع و ضرری نمیرسد پس مال مرا بگیرید و مرا با دین خود بگذارید آنها مال او را گرفتند و او را

واگذاشتند چون بخدمت رسول خدا رسید باو فرمود ای صهیب مال تو چه قدر
بود که از آن دست برداشتی و بایشان گذاشتی عرض کرد هفت هزار درهم
حضرت فرمود آیا بطیب نفس مال خود را تسلیم نمودی عرض کرد یا رسول الله سوگند
بخداوندی که ترا براستی به پیغمبری فرستاده است که اگر همه دنیا طلای سرخ بود و
من مالک همه بودم همه را میدادم بعوض از یک نظر که بجمال تو میکردم و دوستی تو و علی بن ابیطالب
نکردم پس حضرت رسالت پناهی فرمود ای صهیب خزینه داران جنان از جانب
خداوند بتو ندا کردند ای آنانکه احصا نمائید آنچه برای تو در بهشت است بعوض آنچه از
دست تو رفته با این اعتقاد درستی که داری زیرا که احصا نمیتوانند کرد مالهای ترا در
بهشت کسی غیر از خداوندی که آنها را آفریده و اما خباب ابن الارت پای او را
مقید کرده بودند و غلی برگردن وی گذاشته بودند پس خدا را خواند بحق محمد و علی و آل طیبین
ایشان و خدا تعالی آن قید را افعی گردانید که بر آن سوار شد و آن غل را شمشیر گردانید
که حمائل خود ساخت و از میان ایشان بیرون تاخت چون کفار معاینه نمودند
او را بر افعی سوار آشکارا دیدند احدی از ایشان جرئت نکرد که بنزدیک او شود و او
شمشیر خود را برهنه کرده گفت هر که خواهد نزدیک بیاید که من از خدا سؤال کرده ام
بجاه محمد و آل طیبین او که شمشیر خود را بکوه ابو قبیس فرود بیاورم که دو نیم کنم
بر جای شما که اگر نفس بیاید با این شمشیر آتش بار دمار از روزگار شما بر میآوردم پس از
ترس او را واگذاشتند و او بخدمت رسول خدا آمد و اما یاسر پدر عمار و مادر عمار
برای خدا اشکنجه کفار صبر کردند تا بقتل صبر شهید شدند و اما عمار ابوجهل را عذاب
میکرد و خدا تعالی انگشتر او را مرتبه در انگشت او تنگ گردانید که او را از این
انگشت و خوار گرد و پیراهن او را بر بدن او سنگین گردانید تا آنکه اژدهای آهنین
گردید ابوجهل بعمار گفت مرا خلاص گردان از آنچه در آن مبتلا شده‌ام زیرا که هست
این بلا مرا از کارهای غریب صاحب تو محمد پس عمار انگشتر او را از انگشت او
بیرون آورد و پیراهن او را از بدنش در آورد ابوجهل گفت این را جوش دو کهنگی
تو را امتحان نمودم دیدم که در تکذیب مانی و بر من عیب کنی و گوئی که انگشتر و پیراهن او را اندام
پس عمار متوجه مدینه شد چون بخدمت حضرت رسول رسید صحابه باو گفتند

ای عمار چرا باید حجاب سبب انسجام انکه برادر ظاهر شد نجات یابد و پدر و مادر تو در
شکنجه کفار بمانند تا کشته شوند عمار گفت الحکم لله خداوند بسنگه ابراهیم را از آتش رهانید
و یحیی و زکریا را بکشتن امتحان فرمود رسول خدا فرمود ای عمار تو از بزرگان علما
و دانایانی عمار عرض کرد یا رسول الله همین بس است مرا از علم با نکه می شناسم
تو را که رسول پروردگار عالمیانی و بزرگترین همه خلایقی و انکه برادرت علی وصی و
خلیفه تست و بهترین کسانی است که بعد از خود میگذاری و انکه گفتار حق گفته تو
و گفته اوست و کردار حق کرده تو و کرده اوست و یقینا خدای عزوجل مرا توفیق
نداده است بموالات و دوستی با شما و دشمنی با دشمنان شما مگر انکه خواسته که مرا با شما
گرداند در دنیا و آخرت رسول خدا فرمود راست گفتی ای عمار بدرستی که خدای تعالی
این دین را بتو تقویت میکند و عذرهای غافلانرا بتو قطع مینماید و عناد معاندانرا
بتو واضح میگرداند در وقتی که بکشند ترا طایفه باغی کننده بر امام حق و اصحاب او
فرمود سبب علم رسیدی با نچه رسیدی از این فضیلت پس زیاد کن علم خود را تا
زیاده گردد فضیلت تو زیرا که بنده چون بطلب علم بیرون رود خدا عزوجل از فوق
عرش ندا کند که مرحبا بتو ای بنده من آیا میدانی که چه منزلتی را میطلبی و چه درجه
قصد میکنی بلی مشابهت با ملائکه مقربان مرا میخواهی تا قرین ایشان باشی البته مراد
برسانم و حاجت را بر میآورم علی بن الحسین عرض شد که معنای مشابهت با
ملائکه مقربان مرا میخواهی تا قرین ایشان باشی چیست فرمود آیا نشنیدی که خدای
عزوجل میفرماید شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ وَالْمَلائِكَةُ وَاُولُوا
الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا اِلهَ اِلّا هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ یعنی شهادت و گواهی داد خدا
و اقامه ادله و آثار وحدانیت بیّن گردانید انکه اوست خدای بحق از روی
تحقیق هیچ معبودی نیست که مستحق پرستش باشد مگر او و فرشتگان نیز شهادت بر
وحدانیت آنخداوند با قدرت و جلالت دادند و صاحبان علم نیز گواهی بوحدانیت
حضرت باری جل جلاله دادند و خدا و ملائکه و صاحبان علم بعد از شهادت بر
وحدانیت شهادت دادند با نکه آنخداوند یگانه قائم است بعدل و راستی در
جمیع افعال خود جل و عز و علا این اعظم دلیل است بر انکه در اصول خمسه بعد از توحید

تعریف رسول کردن کلام عمار را

فضیلت اهل علم

بیان آیه شهد الله

ذکر عدل

ذکر عدل لازم است و در غالب موارد که ذکر توحید شده بعد از آن ذکر قسط و عدل
الهی نیز شده و عدل جامع صفات فعل است مثل سایر صفات
بعضی عدل را جزو اصول دین نشمرده اند بقیاس ایشان است باز در مقام
اهتمام بتوحید و امر با قدام در معرفت او توحید میفرماید که خدا و ملائکه و صاحبان
علم شهادت دادند که هیچ معبودی نیست سزاوار پرستش مگر آنخداوند یگانه عزیز و قادر
و قوی و غالب است بر جمیع موجودات و حکیم و درستکار است در تمام افعال
و در خواندن این آیه ثواب بسیار و فضل بیشمار وارد و اخبار بسیار در اینباب وارد
از آنجمله از رسول خدا مرویست که هر که این آیه را بخواند و در آخر آن بگوید وَاَنَا عَلی
ذلِكَ مِنَ الشّاهِدينَ حق تعالی ابد و هر حرفی فرشته بیافریند تا برای او استغفار
و طلب آمرزش کنند تا روز قیامت و نیز از آنجناب مرویست که هر که این آیه را
بخواند خدای تعالی هشت در بهشت بروی او بگشاید و هفت در دوزخ برای او ببندد
و ایضا از آنجناب وارد شده که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند حقسبحانه
هفتاد هزار فرشته از آن خلق کند که تا روز قیامت برای او استغفار کنند و
ایضا از آنحضرت رسیده که دو فرشته در هوا بهم رسیدند یکی دیگری را گفت
از کجا میآئی گفت از نزد یک بنده عاصی که امروز همه روز معصیت میکرد و
خدا را بسیار میآزرد و این نامه عمل سیاه اوست که با تمام همراه نوشته و گفت عجب
حکایتیست که من نامه او برات آزادی از آتش دوزخ بر زمین می بردم فرشته اول
از آن تعجب و تحیر شد فرشته دوم جواب داد که چون از او حد اشدی او آیه
شهادت را بخواند حقسبحانه فرمود که من گناه و معصیتش را با ایمان و معرفتش بخشیدم و توحید
این ... مرویست از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق که میفرمود هر کس
بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ اِلهاً
واحِداً اَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً خدای عزوجل
چهل و پنجهزار هزار حسنه برایش بنویسد و چهل و پنجهزار هزار سیئه از نامه عملش محو فرماید و برایش در
بهشت چهل و پنجهزار هزار درجه بلند نماید و مانند کسی خواهد بود که دوازده مرتبه قرآن
خوانده باشد و خدا برایش خانه در بهشت بنا نماید بجهت خوشنودی

در فضیلت آیه شهد الله

در فضیلت شهادت بتوحید حضرت احدیت

در بیان اعظم ثواب

اخوان مومنین چند حدیث و معنی آیه ذکر شد والله اعلم حضرت سجاد فرمود که خدا
درجات شهادت بوحدانیت خود را بر سه درجه نموده اول خودش را ذکر نموده که شهادت
بوحدانیت و عدالت خود داده دوم فرشتگان را سوم صاحبان علم را که ایشان
قرینهای فرشتگان دانسته و سید و آقا و بزرگتر ایشان محمد است و در ثانی
علی سید ایشان است و در ثالث سید ایشان نزد بگتر اهل بیت محمد با و منظور
ایشان است بمرتبه و بعد از علی یعنی محمد و علی و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین
بترتیب اقایان و بزرگان همه صاحبان علمند و علم همه اولین و آخرین نسبت بعلوم
بی پایان محمد و علی و آل طاهرین ایشان نسبت قطره بدریا یا ذره بسموات و ارضین است
بفهم و صلوات فرست بر ایشان علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود پس شما
ای عباس شیعه که از علم ما تعلیم گرفته اید و مقام ما را دریافته اید دعا اهل بیت و علاقه
مقربان الهی که بموجب عدل و کرم و جود خدا گواهان او شده مقرون شده اید و عذرها
معاندان از غلامان و کنیزان ما قطع کرده اید پس برای خوبی برای خود اندیشه کنید
و بهره جزیل بسیار نیکوئی اختیار کرده و بشر نیکترین سعادتهای بخت شدید که
محمد و آل طیبین او قرین شدید و خدا شما را در زمین عادلهای خود گردانیده در حالتیکه
توحید و تمجید او تقه شهرت یافته اید و گواه او باد برای شما که محمد پیغمبر شما است و آقای
اولین و آخرین است و آل محمد بهترین آل پیغمبرانند و اصحاب محمد که با دوستان
محمد و علی دوستی دارند و از دشمنان ایشان تبری و بیزاری جویند فاضلترین
صحابه مرسلانند و امت محمد که با محمد و علی موالات دارند و از دشمنان ایشان
بیزارند فاضلترین امتهای پیغمبران مرسلند و بدرستیکه خدا تعالی هیچ عملی را از احدی
قبول نفرماید مگر باین اعتقاد و گناهی برای او نیامرزد و حسنه قبول نفرماید و درجه
بلند نماید مگر باین اعتقاد اللهم اشهد انی بهذا من المعتقدین قوله عز
و جل یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة و لا تتبعوا
خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین فان زللتم من
بعد ما جاءتکم البینات فاعلموا ان الله عزیز حکیم امام حسن عسکری
علیه الصلوة والسلام فرمود که چون خدا تعالی ذکر دو فرقه را فرمود یعنی از آنها

ومن الناس من یعجبک قوله باشد که بیان حال مؤمنان موافق آنچه موده
همه مردم را از اعمال ایشان که کار او پسندیده و مرضی است دعوت نموده که یا
ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید همه در
شوید در آنکه طاعت و انقیاد نمائید و گردن نهید بجمیع شرایع دین اسلام و احکام
این دین مبین را قبول نمائید و بان عمل کنید و مانند کسانیکه بعض آنرا قبول کرده اند
عمل میکنند و از بعض آن ابا و امتناع نموده از آن ترک عمل نمائید مباشید و در ترک
نمیکنند بوده که از شرایط دخول در دین اسلام قبول ولایت علی است مانند
قبول نبوت محمد رسول خدا زیرا هر که قائل شود که محمد رسول خدا است و اعتراف
نکند بوصایت و خلافت امیر المؤمنین علی و فضیلت او بر همه امت مسلمان
نباشد ولا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی مکنید گامهای شیطان را یعنی
متابعت مکنید راههای گمراهی و ضلالت را که شیطان شما را بسوی آنها میبرد شما را
وا میدارد بمرتکب شدن گناهان مهلکه تر چه گوید شیطان شما را بمخالفت علی ابن
ابیطالب و دشمنی با دوستان و دوستی با دشمنان آنجناب و اولاد طاهرین
و متابعت اضداد آن بزرگواران که حقیقت راه ضلالت و غوایت اند
دعوت نماید و بارتکاب معاصی مهلکه امر نماید تا تزلزل در ارکان ایمان انداخته
در اصول و فروع اسلام تفرقه اندازد و از اسلام بیرون کرده بجهنم بکشاند پس
از وساوس آن ملعون با حذر باشید و از شر او بپناه بخدا ببرید انه لکم عدو مبین
بدرستیکه شیطان مر شما را دشمنی است آشکار که بعداوتهای خود میخواهد شما را از
ثواب عظیم قطع نماید و شما را بعقاب شدید هلاک گرداند پس اگر میخواهید اسلام
اسلامیکه تام و کامل شدن آن باعتقاد و ولایت علی است زیرا که اقرار
بنبوت حضرت رسالت با انکار امامت علی هیچ نفعی نمیرساند چنانچه اقرار
بتوحید با انکار نبوت هیچ نفعی ندارد فان زللتم من بعد ما جاءتکم البینات
پس اگر لغزید بعد از آنکه آمد بشما آیات بینه از بیان فرمودن رسول خدا فضیلت
علی را و امیر شد بشما دلالات واضحه باهره بر آنکه محمد که دلالت بر امامت علی
میکند و دین او دین حق است فاعلموا ان الله عزیز حکیم پس

بدانید که خدا غالب و قادر است بر عقاب کردن مخالفان قریش و تکذیب کنندگان پیغمبرش احدی نتواند که انتقام او را از مخالفانش برگرداند و بر ثواب دادن موافقان با قریش و تصدیق نمایندگان پیغمبرش نیز قادر است احدی نتواند که او را از مطیعان مرش برگرداند حکیم و درستکار است در آنچه از اینها بجا میآورد و اگر همه خیرات و کرامات بسیار بکسیکه اطاعت او کرده کرامت فرماید اسراف نکرده و اگر عقوبات را بکسیکه معصیت او کرده واکرامات را در غیر موضع آنها نگذاشته و اگر عقوبات را بکسیکه معصیت او کرده شدید و سخت گرداند باو ظلم و ستم نکرده علی ابن الحسین فرمود که در روز شوری امیر المؤمنین علی علیه السلام باین آیات و غیر اینها احتجاج فرمود بر آن جماعت که آن جناب را از حقش برگردانند دور نمودند و از مرتبه اش او را به پس انداختند هر چند ضرری نزدند مگر بخود زیرا که علی مانند کعبه است که خدا جهت نماز امر باستقبال آن فرموده چنانچه خدا او را قرار داده تا در امور دین و دنیای خود با او اقتدا نمایند و اگر همه کافران از کعبه پشت گردانند نقصی باین نمیرسد و قدحی و طعنی در شرافت و فضیلت آن وارد نمیآید همچنین اگر تقصیران علی را از حقش مؤخر دارند و ستمکاران از رتبه واجبه اش او را از دور نمایند هیچ نقصی بآن نمیرسد و هیچ طعنی در شرافت و فضیلت و امامت آنحضرت وارد نمیآید خلاصه علی امیر المؤمنین در روز شوری بعد از آنکه اعذار او را نمود و مبالغه و ایضاح کرد در ضمن بعض فرمایشات خود فرمود ای معاشر اولیا عقلا آیا خدای تعالی نهی نفرموده از آنچه برایش همتا یا انباز قرار دهید از آنها که دریافت نمیکنند و نمی شنوند و نمی بینند و نمی فهمند بلکه هیچ نمیدانند آیا رسول خدا مرا برای مصالح دین و دنیای شما قیم قرار نداد و آیا مفزع و پناهگاه شما را بسوی من نگردانید که در همه شداید روی بمن آورید و من بفریاد شما رسم و آیا رسول خدا بشما نفرموده که علی با هر حقی قرین و هر حقی با علی قرین است آیا نفرموده منم شهرستان علم و حکمت و علی دروازه آنست و آیا مرا نمی بینید که از علوم شما بی نیازم و شما بعلم من محتاجید آیا دانایان عالم امر باتباع کسیکه نمیدانند نموده اند یا امر باتباع کسیکه میدانند فرموده اند ای مردم چرا قاعده و قانون و ترتیب صاحبان عقل را نگه ندارید چرا کسی که خداوند کریم و باب مقدم داشته مؤخر میدارید آیا نه این است که رسول خدا

با فرد حجر خود را بخطبه و عقد من در آورد و فاضلترین شما را از طیبه فاطمه رد فرمود آیا این است که خدا مرا محبوب ترین خلق خود گردانید و قتی که مرا رسانیدن آنحضرت از مرغ بریان تناول نمود و مرا از دیگران و شبیه ترین مردم را به پیغمبر مؤخر میدارید و دورترین مردم را بآن حضرت ... مقدم میدارید چه شده است شما را که تفکر نمی کنید و تعقل نمی نمائید فرمود امام که چون سخن باینجا رسید با نهایت بیانها بر اهل شوری احتجاج بسیار فرمود و ایشان آنچه تدبیر کرده بودند نمی فهمیدند و غیر از آنچه اختیار نموده بودند راضی نمیشدند مترجم گوید که بمناسبت ترجمه خطبه شقشقیه را که از کلام امیر المؤمنین است و بعد از شوری بیان فرموده ترجمه نمائیم باین نحو شنیدند سوگند بخداوند منتقم که فلانی از روی حرص و طمع پیراهن خلافت را پوشید و حال آنکه او میدانست که محل و منزلت من نسبت بخلافت محل قطب آسیاست نسبت بآسیا چنانچه آسیا بدون مسمار و قطب آهنی گردش نمیکند خلافت هم بدون وجود من که قطب عالم امکانم منتظم نخواهد شد و میدانست که غیر از من سزاوار خلافت نیست این کلام خود را مثل ساخته که از من که معدن شرف و بزرگواری و معدن عالی جواهر فضایل و محامد و دفاتر علم و حکمت است سیر بزرگ و هر کس که باید برسد افاضه میشود و از این معنی باز تر فرمود که مقام علو درجات و شرافت صفات و قرب بحضرت واهب العطیات ... است که احدی را ممکن نیست بمقام من پرواز کند و بآن موضع برسد این ... است مع ذلک چگونه امر خلافت بدون وجود مقدس من منتظم خواهد شد و کیست غیر از من که قابلیت خلافت و ریاست عامه را داشته باشد چون دیدم که خلافت را تصرف نمود پس جامه خود را از خلافت ... و جانب و پهلوی خود را از خلافت برگردانیدم و چون از آن خلافت ... اعراض نمودم پس شروع نمودم بجولان دادن کمیت فکر و تدبیر و تردید نمودم میان دو محذور که یا با عدم اعوان و ناصر دست

تنها حمله نمایم بر کسیکه بغیر استحقاق متصدی امر خلافت شده یا ترک جدال نمایم و تن
بر ظلمت بسیار تاریک یعنی غصب خلافت و وقوع بندگان خدا در وادی
جهالت و ضلالت و تصرف در اموال و اعراض و نفوس مسلمین از روی
و ظلم و تعطیل احکام الهی و ظهور بدعت و تحلیل حرام و تحریم حلال و سایر مفاسد که
لا تعد و لا تحصی است و آنحضرت میدانست و صبر بر این ظلمت بسیار دشوار بود که در
در مشقت این ظلمت کبیر هلاک میشود و از کثرت غم و اندوه طفل صغیر پیر میشود و
تعب و رنج و بلایا میافتد مومن تا آنکه از شدت این مشقات ملاقات
پروردگار خود نماید بعد در مقام ترجیح احد المحذورین بر آمده فرمود بعد از تفکر یافتم
که صبر بر این شدائد که متفرع بر غصب خلافت من است معقولتر و اولی
و احزم است از قتال با دشمنان بجهاتی چند و حکم و مصالح بسیار پس بر همه شدائد
صبر نمودم و حال آنکه صبر را تنها غبار و خاشاکی بود در چشم و استخوانی بود در گلو و حلق
من که باعث گریه و غصه من میشود و بچشم خود ملاحظه مینمودم که منصب خلافت
که از رسول خدا بوراثت حق من بود نهب و غارت از برند و در دست
غیر اهل آن واقع شد بر این مصائب عظیمه صبر کردم تا آنکه فلانی مفارقت نمود و بنا
و را خود رفت و بعد از خود خلافت را بگردن دیگری انداخت پس متمثل شد
بقول اعشی شَتّانَ ما یَومی عَلی کُورِها وَیَومُ حَیّانَ أخی جابِرِ
فی مِجدَلٍ شُیِّدَ بُنیانُهُ یَزِلُّ عَنهُ ظُفُرُ الطّائِرِ
اعشی از روی تعجب میگوید چه بسیار دور است میان این روز من بر بالای بار
ناقه از شدت تعب و حزن و اندوه و روزیکه ندیم حیان برادر جابر بودم در قصر
عالی که بنیان آن استوار و شدید بود و از صافی و بلندی چنگال مرغان از آن میلغزید و من
در نهایت بشاشت و سرور بسر میبردم و غرض امیر المؤمنین از این تمثل این است
که اظهار بعد و تعجب بفرماید میان روز بعد از وفات حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله که او را مقهور و از حقش ممنوع کردند و در خانه نشانیدند و فدک
غصب کردند و میان روز مصاحبت او با پیغمبر از رفاهیت و نشاط و سرور که
داشت چون فلانی در حیات خود میگفت أَقیلُونی فَلَستُ بِخَیرِکُم وَعَلیٌّ فیکُم

حضرت در مقام تعجب میفرماید خیلی تعجب است که در حیوة خود طلب اقاله
نمود از خلافت زیرا که میدانست حق منست و ظاهر حال او چنین بود که بعد
نمی باشد خصوص در دم مرگ و با این احوال مرتکب اهوال و مهالک شده در حیوة
و ممات خود که بعد از وفاتش سپرد خلافت را بدیگری که اهل آن نبود و در واقع
در حیوة و ممات متصدی امر خلافت شد چه بسیار دشوار و سخت است
که اول و ثانی از دو طرف دو پستان خلافت را دوشیدند یعنی در انتفاع
شارکت باهم نمودند چه دومی تمهید امر خلافت و بیعت برای اولی روز سقیفه
کردند بعد از آن اولی وقت مردن نص بر خلافت دومی نمود تا هر دو مشارکت
باشند لهذا اولی خلافت را در طبیعتی گردانید که جفا کار و بدزبان و تند خو
بود که جراحت زبانش در نهایت غلظت و درشتی خلقش بغایت شدت
بود و از درشتی طبیعت چون خار پشت موذی و مضر و مردم از او در عذاب
و از نفرت بواسطه غلبه قوت غضبیه و غلظت طبیعت و سوء محاورت لغزشها
و خطاهای او در احکام بسیار میشد و بعبارت لولا علی و امثال این کلمات از آن
لغزشها عذر میخواست و اعتذار میجست و صاحب این طبیعت غلیظه و
اخلاق رذیله بجهت جهل او با حکام و عدم لیاقت او بامر خلافت و اشتباه
و صاحب او مثل راکب ناقه سرکش است که اگر راکب میان دو خطر عظیم
واقع شده که اگر استوار از زمام ناقه بکشد بینی ناقه پاره شود و اگر مهار را ازاد بگذارد
ناقه خود خود را با راکب بمهلکه خواهد انداخت همچنین صاحب این طبیعت
استعمال غلظت و جلافة نماید همیشه بر خلاف حق و کثرت خطا و خلل
باید و اگر استعمال لینت و ملایمت کند بجهت مسامحه در امور دین و شریعت
سبب دادن مردم است و بر خلاف خواهش خود رفتار نمود و من بخود
در زمان خلافت او قسم بخدا که همه مردم گرفتار شده بودند
کردن و بر یک خوی نایستادن و مختلف الاحوال بودن و کنار
راندن یعنی مردم گرفتار کجی شدند که از روی جهل و خود رائی
شنیعه فاسده قبیحه و نفهمیده در حق ایشان جاری نموده و

وبا افعال و اقوال ناپسندیده خود ایشان را از جاده مستقیمه بیرون برده و اگر بر
او ایرادی وارد بیاورد در خشونت طبیعت خود در صدد ایذا و اضرار ایشان
برآمده در غیاب و حضور بدگوئی کرده و ایشان را بامور صعبه و تکالیف شاقه
وا میداشت و بسبب تلون مزاج مجلس اطمینان درست باو نداشت چه
گاهی آرام و خموش بود و در صدد اذیت عقلا بر میآمد و مردم هم بواسطه عدم
استقامت او از جاده مستقیمه در رفتند و بخطرهای عظیم و گودالهای جهنم افتادند
باز آنسرور ذکر صبر بر شدائد را کرده فرمود که در طول مدت خلافت او بر شدت
محن فقر و بلا با صبر کردم تا وقتی که او هم براه خود رفت و به برادر خود ملحق شد در
آخر زمان خود خلافت را در جماعتی اقرار داد و گمان نمود که من هم یکی از اقران ایشانم
و این مطلب هم خیلی ناگوار بود و بخدا استغاثه نمود که بار خدایا ببین که از اول من
چه رسید در چه زمان بود که در من شکی عارض شد که قرین با اول از ایشان هم
و حال آنکه با او هم هیچ شباهتی نداشتم زیرا که رسول خدا مرا برادر خود خوانده و
او با پیغمبر برادر نبود و لکن با دیگری برادر بود مع ذلک مرا از رتبه ام پست کرده
تا اینکه قرین اشخاص اهل شوری که پنج نفر بودند گردانیدند و لکن من با این احوال با قوم
در شوری داخل شدم چون گشتند گشتم و چون بلند شدند بلند شدم و بجهة
مصالح بسیار با ایشان ترک مفارقت نمودم و اتمام حجت و طلب حق
خود بآیات قرآن و احادیث نبوی نمودم ولی تعقل و تفکر نکردند پس مردی از
ایشان بجهة حسد و عداوت او با من براه باطل میل کرده و از من اعراض نموده و اشاره
بسعد و قاص است که همیشه مبغض و دشمن آنحضرت بود و تا آخر با آنحضرت
بیعت نکرد و حضرت پدرش را در جنگ بدر کشته بود و دیگری سوی اعراض
نمود و از من رو آورد بکسی که داماد او بود و اشاره بعبدالرحمن است که از
مادری الحسن بود و بجهت قرابت و خیالات قبیحه و امیدی که بعد از خود خلافت
باو واگذارد و در جلوه هم منصب و حکومت بزرگی باو واگذارد و از بیت المال
وافری باو عطا کند و او را معزز و محترم دارد و باین لحاظ با الحسن بیعت کرد و
با امیرالمؤمنین بیعت نکرد و بدعهای آنحضرت الحسن با عبدالرحمن جز مکر

عبدالرحمن

عبدالرحمن بیش از او مرد و الحمد لله بمطالب خود نرسید و اهل نفاق در باب
ثالث بجهة آنکه با عبدالرحمن وفاق کرده بیعت نمودند تا آنکه ثالث قوم برای
خلافت قائم و بر پا شد حالگو نیگر چون شتر پر خوراک بری تکبر و دو پهلوی او بلند شده
بود و میان محل علف خوردن و سرگین انداختنش یعنی تمام همتش بجهت
خوردن و تعیش بود که دست تصرف در بیت المال چون بهائم صرف
بود و بنی امیه نیز با او قائم شدند و مال خدا را از بیت المال و حقوق مسلمین انداخته
میخوردند و در وسعت و نعمت بودند مثل خوردن شتر گیاه و فصل بهار را که تمام
دهان خود اکل مینماید تا آنکه ریسمان بیعت او از گردن مسلمانان گسیخته شد و برین جسد
کار او تمام کرده شد و امتلاء شکم و پرخوریش او را بروی در انداخت یعنی اعمال
قبیحه و افعال شنیعه و بدرفتاری او با مسلمانان و تصرف در بیت المال باعث شد
که نقض عهد او نمودند و ازدحام بر قتل او نموده او را مجروح و خسته کردند
و کار او تمام کرده و نعش او سه روز دفن نشد تا معصیان او را در دیده دفن کردند
و باعث شد که بجائی برود در افتاد بعد بسخن باید به تعجب و فزع در بیاورده بود
مرا ازدحام مردم بسوی من مانند یال کفتار که از شدت ازدحام و کثرت
خلایق است که از هر طرف پی در پی بر من هجوم آوردند تا آنکه چنان ازدحام
نمودند که بتحقیق حسن و حسین دو نور دیده من در زیر دست و پای خلق واقع شدند
و اطراف عبای من پاره شد در حالتی که مانند گله گوسفند اطراف من مجتمع بودند
و شاید سر تعجب حضرت از مردم این بود که ابتدا امر دانسته و فهمیده از او
عدول نمودند و دیگر از ایران بسعدان علم و حکمت مقدم داشتند و آخر باین
ازدحام و جوش و خروش بر دور او جمعیت کرده دست از دامن او برنداشتند
سبب تعجب است بلکه جای فزع است و ازین رو ذکر العلوم میشود که او آن
جناب با او اقناع فرمود بعد از اصرار و الحاح با آنحضرت بیعت نمودند چنانکه در
مدارک امیرالمؤمنین فرمود مرا بحال خود واگذارید و کسی دیگر را بجهة خود پیدا کنید که
جماعت نامیکه باید عادت کرده اید باشما رفتار نماید که این امر
وجهات و اطراف بسیار دارد که دلهای ضعیف شما طاقت تحمل آن ندارد

وعقول ناقصهٔ شما از ادراک مصالح و مفاسد آن عاجز است ایشان در جواب
عرض کردند از خدا بترسی و فتنهای عظیم که برپا شده می بینی و ضعف اسلام و
دین برادرت را مشاهده نمودی پیغمبر ما فرمود دیگر مرا بحال خود واگذارید من هم مثل
یکی از شما خواهم بود و اطاعت والی شما را بیش از شما خواهم کرد و اگر اصرار دارید که
مرا والی خود نمائید تقلید و متابعت مشتهیات شما نخواهم کرد و با آنچه خود میدانم و
می فهمم عمل خواهم نمود و از کتاب خدا و سنت رسول تجاوز نخواهم نمود و بعد از آنکه
اتمام حجت بر ایشان کرد همگی قبول و بیعت نمودند و خطبه خواند و در ضمن خطبه فرمود
کسانیکه از شما مستغرق در دنیا شده اند و عمارات عالیه و مزارع و انهار و اسبان
راهوار و کنیزان پری رخسار و زنان گلعذار و اموال و زینت بسیار بجهة خود ترتیب
داده اند فردا نگویند که تفاوت میان ما و فرومایگان نگذارده و ما را از حق خود
محروم ساخته که در نزد من هر کس بدین اسلام داخل شد و اجابت دعوت
پیغمبر نمود و بقبلهٔ ما نماز کرد مستوجب حقوق و حدود مسلمانی گردیده است
و همه بندگان خدائید و با شما که از جملهٔ مهاجرین و انصارید و حق خدمت و سبقت
دارید در مال خدا تفاوتی نخواهم گذاشت بلی تفاوت در فضیلت و اجر و
ثواب دارید بقدر مرتبه و آن تفاوت را خدا در قیامت خواهد گذارد و بر
حسب علم خود و اگر نه در مال خدا که بیت المال مسلمانان است هیچ قدر تفاوتی
نخواهید داشت و خدا تعالی دنیا را اجر و جزای نیکان قرار نداده و ما
عِندَ اللهِ خَیرٌ لِلأَبرار و چون فردا شود بیائید تا آنچه در بیت المال باشد
بر شما قسمت کنم و عرب و عجم و سیاه و سفید را رسد و هم بهمین قدر که مرد مسلمان
وا را دارد باشد و چنانچه فرمود کرد و این اول کینه و یأسی بود که مردم از آنحضرت
بهم رسانیدند چنانچه در خطبه اشاره بآن میفرماید که چون بامر خلافت که حق من بود
ناهض و قائم شدم طایفهٔ اصحاب جمل نکث عهد کردند و نقض بیعت نمودند
و طایفهٔ اهل نهروان از دین خارج شدند و دیگران فاسق شده از حق عدول
کردند و در صفین با من جنگ کردند گویا این سه طایفه قول خدای سبحانه را
نشنیده اند که میفرماید تِلكَ الدّارُ الآخِرَةُ نَجعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ

سوره قصص

عُلُوًّا

عُلُوًّا فِي الأَرضِ وَلا فَسادًا وَالعاقِبَةُ لِلمُتَّقِينَ یعنی این سرای
آخرت را که شنیده و وصف آن بتو رسیده میگردانیم آنرا برای آنانکه نمیخواهند
برتری و قهر و غلبه بر مردم در زمین و نه فساد و ظلمی را بر ایشان و عاقبت نیکو
برای پرهیزکارانست بلی قسم بخدا که از او شنیدند و حفظ کردند و لکن
دنیا در چشمهای ایشان زینت داده شد و زبرج و طلا و زر عیشان اعجاب
ورد ایشان را و نخوت و غرور نگذاشت ایشان را که متابعت آن نمایند حضرت
در مقام اصرار قبول خلافت برآمده که بر آنحضرت واجب شد که قبول کند
و حجت بر آن بزرگوار قائم شد پیغمبر با ما آگاه باشید که اگر نبود حضور حاضرین که
بیعت نمودند و قیام حجت بر من بسبب وجود معین و ناصر چنانکه اگر قاعد
آنحضرت از خلافت حق خود بجهة عدم اعوان و قلت ناصر بود و بجز بسبب آن عهدی
بنا فرمانکه خدا بر ائمهٔ دین و علماء کاملین گرفته که قرار نگیرند بر گرسنگی مظلوم
و رفع ظالمان و اعانت مظلومان نمایند و نگذارند که ظالمان سیر و مظلومان
گرسنه مانند که این امور از تکالیف لازمهٔ من است که از ائمهٔ دینم و خلیفهٔ
رسول رب العالمینم هر آینه متصدی امر خلافت نمیشدم و غرض از قبول خلافت
این نیست و محافظت نظام خلایق است نه بجهة طمع و حرص بر سلطنت و حکومت
و اگر این امور نمیبود هر آینه ریسمان افسار خلافت را بر شانه آن میانداختم و
آخر خلافت را بکاسهٔ اول می آشامیدم یعنی چنانچه اول از خلافت ممنوع
شدم و مردم در وادی جهالت و حیرت بودند حالهم که آخر زمان خلافت است
باز او را میگذاشتم و در گوشه آسوده می نشستم و هر آینه می یافتید دنیای
شما را نزد من پست تر و خوارتر از عطسهٔ بز بزی چون کلام معجز نظام الی
حضرت خیر الانام علیهما صلوات الله الملک العلام باینمقام از خطبه رسید مردی
از اهل بادیه و قریه برخواست و کتابی بدست مبارک آنسرور داد حضرت
با نظر مبارک مشغول شد چون از قرائت الکتابت فراغت حاصل فرمود ابن عباس
عرض کرد یا امیر المؤمنین کاش باقی مانده فرمایش خود را باتمام میرسانیدی
فرمود هیهات یا ابن عباس این هیجان صوت یا کلامی بود که بهدر رفت و

ساکن شد مراد از این با تقیه است بالاشاره و بعدم اهتمام آنحضرت بذکر مطالب
باهیئت عدم تاثیر در سامعین ابن عباس گفت من هرگز بر هیچ کلامی افسوس نخوردم
مانند تاسف خوردن من براین کلام حضرت امیرالمومنین که چرا باید کلام خود را نرساند
بجائی که خواهد و اراده دارد منتهی الم انها که بودند که با ولی خدا و وصی پیغمبر و دا او
برادر و پسر عم و خلیفه او چنین کردند و او ملاه و اصفیاء او از این مصائب که بر علی
ابن ابیطالب رسید و با قدرت صبر نمود ابد از پیغمبر احدی چنین صبری نمود اگر نه بود
دوستان از نزد او از خون گریه کند بجا است عجب مراد حضرت ترجمه شد ...
که او ز شما اعفو فرماید جان همه موالیان بفدای مظلومیت یا امیرالمؤمنین
یا لیتنا کنا معک فنفوز فوزاً عظیماً قوله عز و جل هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا أَن
یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِکَةُ وَقُضِیَ الْأَمْرُ
وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که چون سول خدا
بواسطه آیات واضحه خود بر کفار فائق گشت و غلبه نمود و معجزات باهره خود
قطع عذرهای ایشان فرمود بعضی از ایشان از ایمان آوردن ابا و امتناع کردند
و با قتراحات باطله و خواهشهای متعاعده بر انحضرت تحکم و خواهش نمودند چنانکه
خدای تعالی نقل قول ایشان فرموده وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ
الْأَرْضِ یَنبُوعًا أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِیلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ
خِلَالَهَا تَفْجِیرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ کَمَا زَعَمْتَ عَلَیْنَا
کِسَفًا أَوْ تَأْتِیَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِکَةِ قَبِیلًا و سایر آنچه در این آیه سوره
بنی اسرائیل ذکر شده و در تفسیر و ترجمه آن مفصلا گذشت پس از سؤال و جواب حضرت
با کفار خدای عز و جل فرمود ای محمد هَلْ یَنظُرُونَ چون هل قبل از حرف استثنا
واقع شده برای نفی است یعنی آن جماعت که تکذیب کنند و تواند بعد از آنکه ...
ابرای ایشان واضح گردانیدیم و بواسطه معجزات قطع عذرهای ایشان فرمودم
چشم نمیدارند و انتظار نمیبرند الا أَن یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ مگر
آنکه بیاید ایشان را خدا یعنی عذاب خدا با ایشان مراد و در سایبانها از ابر سفید
وَالْمَلَائِکَةُ و بیایند ایشان را فرشتگان بسبب آنچه اقتراح کرده بودند در دنیا

ایشان خواهش محال کردند در اینکه خداوند نزد ایشان برای او حاضر بفرستد
نازل گردند در آمدن فرشتگان نیز فایده نمی بخشد مگر زوال ایمان بهمراه و خوشحالی
بواسطه ستم خود در هلاکت واقع شوند و حال آنکه اینوقت نوز ایمان نمیشد و منکر ...
زیرا که زمان آمدن فرشتگان بهلاکت مردم پس کفار در اقتراح خود بیامدن ...
با مانند وَقُضِیَ الْأَمْرُ یعنی انتظار نمیبرند مگر آمدن ملائکه را و چون بیایند و ...
فرج شود امر خدا بهلاکت ایشان صادر خواهد شد وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
بسوی خدا بازگردانیده میشود همه کارها پس او در قیامت متولی هر حکمی ...
بحکم الفقاب سیفرماید بر هر که معصیت او کرده و ثواب کرم و برکت
و احب سیفرماید برای هر که برضای او رفتار نموده علی بن الحسین علیهما السلام
فرمود جماعت کفار معجزه با از آنحضرت طلبیدند و با آنچه برای ایشان آورد
معجزه با نکه در آنها کفایت و بلاغ بود قناعت نکردند تا آنکه در باره آنها فرمود
هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا أَن یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ یعنی هرگاه و با آن حجتهای واضحه که
آنکه ثابت شده هر باطل شد قناعت نمیکنند پس انتظار نمیکشند گرخدا نزد ایشان
و خواهش محالست زیرا که آمدن بر خدا جائز نخواهد بود چنانکه نواصب در
فرمان رسول خدا امیرالمومنین علی را بامامت منصوب فرمود بر آنحضرت
اقتراح کردند و خواهش ایشان باندازه رسید که اقتراح محال کردند و حکایت
ثابت که چون رسول خدا بتفضیل امامت علی نص و تصریح فرموده او خلیفه
بعد از خود گردانید شد و دلهای مومنان بامامت آنحضرت آرام گرفت
اصناف انکار کنندگان از مردم معاند در حق و عناد و رزیده معارضه بخلاف
... مردمان ضعیف از اهل شک در امامت آنحضرت شک آوردند
... منافقان از این دو فرقه و از اصناف دشمنان علی با پیغمبر و نکبان
... حیله کردند در اینکه راضی شدند و بفرمان خدا گردن نهادند
... و دست بیعت با او دادند و حال آنکه در سینهای آن بدبختان از
... و بغض و حسد و دشمنی و کینه آنحضرت پر شده بود تا آنکه یکی از
منافقان گفت که محمد در مدح و ستایش خود اسراف نمود باز در مدح

برادرش علی اسراف کرد و حال آنکه اینها از نزد پروردگار عالمیان نیست ولکن
محمد از پیش خود بهم بافته میخواهد که برای نفس خود ثابت گرداند ریاست بر ما در حال
حیات و برای علی بعد از موت خود خدا تعالی فرمود یا محمد با ایشان بگو که هرچه
از اینها انکار کنید ضرری بمن نرساند و خدا صاحب عظمت و کرامت و
حکمت است بندگانی را از میان بندگان خود پسندید و برگزید چون میدانست
که ایشان بنیکو اطاعت فرمان و انقیاد امر او خواهند نمود ایشانرا بامر مهماتی
مخصوص ساخت و امور بندگانش را بایشان تفویض فرموده و سیاست و
فرمانفرمائی خلق را بدست ایشان قرار داده که تدبیر حکیمانه که ایشانرا بانجام
موفق ساخته امور دین و دنیای مردم را اصلاح فرمایند پس آیا نمی‌بینید
پادشاهان زمین را که هرگاه یکی از ایشان خدمت بعض نوکران خود را پسندید
و بحسن رفتار او در آنچه از امور ممالکی که باو واگذارده وثوق بهم رساند اختیار ما سوای
خانه خود را بدست او قرار میدهد و در سیاست سپاه و سوار و سردار
ولشکر و رعایای خود براو اعتماد مینماید همچنین است محمد در تدبیر امور مردم کرده
برای اینکار او را بلند گردانید یعنی بواسطه حسن خدمت بمقام نبوت و
اشرفیت و افضلیت رسید و همچنین خدا بعد از آنحضرت علی را وصی و خلیفه
او و اهل او گردانید مراد از اهل همه اتقیاء و ادا کننده قرضها و وفا کننده بوعدها
داری نماینده با دوستان و دشمنی کننده با دشمنانش قرار داد یعنی بحسن
خدمت و عبادت بمقام ولایت و امامت و اینهمه فضایل رسید بعد از
پیغمبر پس از اینها منافقان بذکر این فضایل قناعت نکردند و بفرمان حضرت رسالت
تسلیم نشدند و گردن ننهادند و عرض کردند امر خلافت کار کوچکی نیست که پسر
ابوطالب استاد مبتدی و می سپاری جز این نیست که امر خلافت تسلط
بر خونها و زنان و فرزندان و اموال و حقوق و انساب و دنیا و آخرت
خلایق است اگر خواهی قبول کنیم باید برای ما بیاوری معجزه را که لایق بجلالت
این ولایت باشد رسول خدا فرمود آیا کفایت نکرد شما را آن نور علی در شبهای
تار تنگ چون از خدمت رسول خدا بیرون میرفت بسوی منزل خود و شما

میدید بدانرا آیا کفایت نکرد شما را اینکه علی گذشت و دیوار باغش روی او
برای او گشوده شد و راه واداد چون حضرت از انجا گذشت دیوار بحال اول
برگشته بهم پیوستند آیا کفایت نکرد شما را اینکه چون رسول خدا در روز غدیر علی را
برپا داشت بامر خلافت دیدید که درهای آسمان گشوده شد و فرشتگان از
آنها بیرون آمده شما را ندا کردند که این علی ابن ابیطالب ولی خداست او را متابعت
و پیروی نمائید و الا عذاب الهی بر شما فرود خواهد آمد از او برحذر باشید آیا کفایت
نکرد شما را اینکه علی ابن ابیطالب را دیدید که راه میرفت و کوهها از پیش روی
او روانه میشدند تا با انحراف از آنها محتاج نباشد چون میگذشت کوهها
بمکان خود بر میگشتند پس فرمود بار خدایا اینها را برای ایشان زیاده گردان
برای آنکه اینها بر تو بسیار سهل و آسان است تا حجت تو بر ایشان زیاده گردد و تمام
و مؤکد شود فرمود چون این قوم بخانه‌های خود برگشتند و خواستند در آنها در
آیند زمین ایشانرا اتصال کرده مانع شد و صدا از زبان بدبختان که دخول خانه‌ها
بر شما حرام است تا انکه بولایت علی ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم و داخل
شدند پس رفتند تا لباسهای خود را کنده غیر آنها را بپوشند آنها بر بدن ایشان
سنگین شده نتوانستند بیرون آورند و ایشانرا ندا کردند که بیرون کردن آنها
بر شما حرام است تا اقرار کنید بولایت علی پس اقرار کردند و آنها را از بر خود
کندند پس رفتند که جامه‌های شب را بپوشند بر دست ایشان سنگین شده ندا
کردند ایشانرا از پوشیدن آنها بر شما حرام است تا اعتراف کنید بولایت
علی اعتراف نموده پوشیدند پس رفتند که غذا بخورند لقمه‌ها بر دست ایشان
سنگین شد و آنچه از آنها سنگین نشد در دهنهای ایشان سنگ شد و ندا کردند
که آنها را خوردن بر شما حرام است تا اعتراف بولایت علی نمائید اعتراف
نمودند پس رفتند که بول و غایط اندازند منعقد شدند و اطلاق بر ایشان
مشکل و دشوار شد و بطون و ذکرهای ایشان ندا کردند ای منافقان که سلامتی از ما
بر شما حرام است تا آنکه اعتراف بولایت علی ابن ابیطالب کنید پس اعتراف
کردند پس ایشان از دیدن این معجزات ملول و غمگین و دلتنگ شده گفتند با

خدايا اگر اين حق واز نزد توست از آسمان سنگ بر ما بباران يا بياور ما را
بعذابي دردناك خداي عز وجل فرمود وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ
خدا ايشان را عذاب نخواهد فرمود و حال آنكه تو در ميان ايشان باشي زيرا كه عذاب
استيصال عام است هر گاه نازل شود بعد از خروج پيغمبر از ميان ايشان نازل
خواهد شد پس فرمود عز وجل وَمَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و خدا عذاب
نخواهد فرمود ايشان را و حال آنكه ايشان استغفار و اظهار توبه و انابه ميكنند زيرا كه از
جمله حكمت هاي خدا در دنيا اين است كه بتو امر فرمايد كه ظاهر را قبول كني و از
باطن تفتيش نفرمائي بجهت اينكه دنيا دار اهمال و انظار است و آخرت دار
جزا است بدون تعبدي وَمَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَفِيهِمْ مَنْ يَسْتَغْفِرُ و خدا
ايشان را معذب نخواهد داشت و حال آنكه در ميان ايشان كسي باشد كه استغفار
كند بجهت اينكه اگر در ميان ايشان كسي باشد كه خدا ميداند بزودي ايمان مياورد
يا اينكه بزودي از نسل او ذريه خارج ميشود پروردگار تو بر اولاد آنجماعت با ايمان و
ثواب اين بخشش ميفرمايد و ايشان را لكن با آن پدران كفار ايشان قطع نمي فرمايد و اگر
نه اينها بود هر آينه ايشان را هلاك ميساختيم پس اينهاست بيان قول رسول خدا
كه فرمود هر آينه ناصبيان اقتراح كردند آيا خبر ادر باره علي تا آنجا اقتراح كردند از روي
جهل با احكام خدا و اقتراح اباطيل [illegible] الا آنچه اگر جايز نميباشد در هيچ حكمي از احكام
عقل يعني مردمان صاحب عقل چنين خواهشهاي جاهلانه بقاعده نمي كنند واي
واي چه بي انصاف مردم بودند كه با اينهمه آيات و معجزات و اينهمه بشارات
و فرمايشات حضرت رسالت در اثبات ولايت و امامت پسر عم
و برادر و داماد خود علي ابن ابيطالب صلوات الله عليه و علي اولاده الطيبين
مع ذلك انكار حق آنحضرت كردند و او را در خانه نشانيدند و خدا و رسول را
مخالفت كردند و صريح آيات قرآن را مخالفت نمودند و خلق تعجب است
كه مردم هم متابعت ايشان نمودند تا آيه دويست و شش تفسير و ترجمه شد و از
قول او عز و جل يا بني اسرائيل تا آيه دويست و هشتاد و دو مفقود شده خدا
تمام از ابرار دوري و غضب ما فرمايد بجاه محمد و آل طاهرين او صلوات الله عليهم اجمعين

باري خداوند رحمن رحيم نصف آيه را ترجمه كنيم و شروع در تفسير حضرت عسكري
نمائيم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اي آنانكه ايمان آورده ايد إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ
إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى چون خواهيد معامله كنيد بقرض تا مدت
هر گاه عقد معامله از شما صادر شود كه احد عوضين قرضي باشد نام برده شده تعيين
[illegible] بلكه عنوان لغت كه شامل نكاح كه مهر موجل باشد شود مثل سلف [illegible]
فَاكْتُبُوهُ پس بنويسيد انرا يعني اسم بايع و مشتري و ثمن و مثمن و الله اعلم
و تاريخ وقوع و مقدار مدت و شرايطي كه خواهيد در كاغذ تا هر گاه
وقت حاجت بكار آيد و فراموش و حاشا نشود و علي ابن ابراهيم در تفسير خود
آورده كه در سوره البقره پانصد حكم مذكور است و از آنجمله در اين آيه بيست و
[illegible] حكم است يكي اباحه استدانه زيرا كه انسان گاه هست كه مضطر است به قرض
بجهت معاش پس جايز باشد و غير حرام و نيز حضرت رسالت و امير المؤمنين
و ساير معصومين صلي الله عليهم اجمعين استدانه فرموده اند و فعل ايشان حجت است
در اباحه الا آنكه اگر بدون ضرورت باشد مكروه است چنانچه رسول خدا فرمود
بپرهيزيد از دين كه آن موجب مذلت و خواريست در روز و باعث غم و
[illegible] است در شب و گاه هست كه حرام ميشود چون شخص دين را چيزي نباشد
قضاي دين خود از آن كند و با آنكه قصد او عدم رد آن باشد و صاحب
[illegible] فرموده و اقوي آن است كه اگر قرض گيرنده بر حال خود مطلع نباشد استدانه
[illegible] حرام است و اگر نه كراهت شديده دارد دوم اباحه مدت
[illegible] لِقَوْلِهِ إِلَىٰ أَجَلٍ زيرا كه دين حقيقت ثابت در ذمه و اين اعم
[illegible] و مؤجل است و نزد ابن عباس نزول اين آيه در بيع سلف است
[illegible] سبحانه ربا را حرام فرموده و بعوض آن خريد سلف را حلال گردانيده و اگر [illegible]
[illegible] عموم است چنانچه معني كردم و الله اعلم سيوم وجوب ضبط مدت
[illegible] مسمي يعني معين و آن هر مدتي است كه محتمل زياده و نقصان نباشد مثل روز
[illegible] و سال نه مانند فصل ميوه و سر خرمن يا آمدن حاجيان و نحو اينها از مدتها
[illegible] مضبوطه چهارم امر بكتابت و نوشتن دين تا مال مردم تلف نشود بجهت [illegible]

نسیان و موت و انکار و امر اینجا نزد بعضی از مخالفین برای وجوبست و ظاهر
آنست که برای ندب یا ارشاد بمصلحت است نه واجب است که
کاتب دین بین و عادل باشد چنانچه فرمود وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ
و باید بنویسد وثیقه دین را در میان شما نویسنده بداد و براستی این صفت
کاتبست یعنی نویسنده که موصوف بعدالت باشد زیاده و کم نکند
یا نگوید خلاف آنچه متعاملان بآن راضی بوده باشند و مکتوب او شرعی
و محل اعتماد باشد و از اینجا معلوم میشود اشتراط فقاهت و علم کاتب
بدقایق امر معامله تا مقصود از کتابت حاصل شود و اظهر نزد احقر آنست که
بالعدل صفت کاتب نباشد بلکه باید کاتب بطور عدل و راستی موافق
شرع بنویسد و نوشته او برابر باشد هر چند کاتب عادل نباشد و لو آنکه
لازم ملزوم درست نوشتن و درستی نویسنده است والله اعلم ششم
عدم امتناع کاتب از کتابت دین بطریق شرعی زیرا که فرمود وَلَا
يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ و باید سر باز نزند هیچ نویسنده از آنکه بنویسد وثیقه
معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ همچنانکه آموخت او را خدا یعنی بطریقی
که شارع مقدس مقرر فرموده پس باید بنویسد بعضی گویند که نهی بجهت تحریم است
پس کتابت واجب باشد بر کاتب ولی نزد بعضی واجب کفائی است
و نزد بعضی دیگر واجب عینی است با عدم نویسنده دیگر یا با ضرر صاحب دین
از ترک کتابت و نزد بعضی دیگر واجب عینی بوده و بقوله تعالی وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ
و از این آیه منسوخ شده و اجود آنست که مستحب باشد بر کسانیکه عارف بکتابت
باشند و علی الکفایه واجبست تا انتظام نوع عالم بر طرف نشود مثل سایر صنایع
و اینجا دو نوع است یکی آنکه اجرت کاتب را از بیت المال باید داد و گران
از مصالحست و اگر نه جایز است او را اخذ اجرت از امر کتابت بجهت جهالت
عدم وجوب بذل منفعتی مجانا دویم مداد و ورق مکتوب فیه نیز از بیت المال
بردارند زیرا که از مصالحست و اگر بیت المال یافت نشود و اجرة گرفته
باشد مداد و ورق واجب و قرطاس بر صاحب دین است زیرا که این [illegible]

مصلحت

مصلحت اوست و بر مدیون واجب نیست قطعا ششم اگر نزد بعضی لفظ
امر متعلق است به باب و فلیکتب امر باشد برای تاکید و احتمال دارد که
امر باشد در احتمال کلام محتمل دو معنیست اول آنکه همچنانکه خدا از روی تفضل او را
علم فقه آموخت سزاوار این است که متشبث باخلاق الله شده کتابت
در تفضل کند و بنویسد چنانچه خدا برا و تفضل فرموده و بنا بر این معنی امر برای
ندبست دویم آنکه حق تعالی بکاتب امر فرموده که کتابت دین کند همچنانکه
او را تعلیم فقه داده یعنی کتابت را متضمن مخالفت مشروع نباشد که انجام
نداده و بخش متعاملین است بنا بر این برای وجوب است [illegible]
الفت ندارد که کتابت من حیث هی واجب باشد معلوم است که [illegible]
اجرت گرفت و مشغول نوشتن شد واجب است بطریق شرعی بنویسد
[illegible] علم هفتم امر است باملا کردن مدیون بر کاتب آن چیزی که بر ذمه او
[illegible] و خواه بنویسنده بفرماید که این مبلغ از مال فلانی بر ذمه من است
چنانکه میفرماید وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ و باید که املا کند بر کاتب آنکس
که بر او است دین درست و بزبان خود اقرار کند بر نفس خود تا کاتب
و شهود گواه باشند بر او وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا و باید املا کننده
از خدا و پروردگار او بترسد و کم نکند در وقت اقرار از آنچه بر
اوست یعنی آنچه حق است املا کند بدون نقصان و امر باملا و نهی از بخس جهت
آنست که ممکن نبود که صاحب حق تا املا و تفصیل باشد که بامور معامله او راجع
[illegible] باشد پس اگر مدیون در املا تقوی را پیش بگیرد و اضرار طلبکار لازم آید و
[illegible] است نهم امر است ولی سفیه و ضعیف و غیر مستطیع را باملا کردن
[illegible] چنانچه میفرماید فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا پس اگر باشد آنکس که
بر او است حق سفیه یعنی بالغ ناقص عقل غیر رشید باشد که صرف اموال
در اغراض صحیحه نکند و در معامله گول خورد حضرت عسکری علیه السلام فرمود
[illegible] عز و جل أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ
وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ امیر مؤمنان فرمود در تفسیر قول خدای عز و جل

أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ یعنی یا ضعیف
و عاجز و ناتوان باشد در بدن خود که نتواند املا و مطلب نویسی کند یا ضعیف و
ناتوان باشد در فهم و علم خود که نتواند املا و مطلب نویسی کند و الفاظ و گر بطور
عدالت بر ضرر و نفع او باشند از الفاظیکه بطور جور و ظلم بر ضرر او یا خویشان او
باشد تمیز نتواند بدهد مترجم گوید که این عبارت شامل گنگ و کر و کودک و
مرد خرف و آدم بی سواد که از رموز نوشته جات اطلاع ندارد میشود که هیچ
بنائب و قائم مقام دارد والله اعلم یا او استطاعت و توانائی ندارد
باشد که املا و مطلب نویسی کند یعنی بانحوی که مشغول باشد در مرمت و اصلاح
بدن خود برای زندگی و معاش یا توشه برداشتن برای عاقبت و معاد
یا لذت بردن در کارهای غیر حرام زیرا که اینها شغلها و کارهائی است که برای
هیچ عاقل سزاوار نباشد که در غیر اینها شروع کند فرمود فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ
بِالْعَدْلِ پس باید ولی او املا و مطلب نویسد براستی و انصاف یعنی قیم امر
او نسبت بسفیه و مجنون و طفل و نایب او نسبت بعاجز و غیر مستطیع بنویسد
بطریقی که ستم و ظلم نشود بر مکتوب له و طلبکار و نه بر مکتوب علیه و بدهکار مترجم
گوید که فروعات این مسئله بسیار است مخفی نماند که اگر مدیون صاحب عقل و
فراست و فطانت و فراغت و فقاهت است و میتواند بطور صحیح
بنویسد خود مباشر نوشتن وثیقه شود و الا قیم یا نایب و وکیل او بنویسد و آن
نوشته را طلبکار بسپارد تا وقت حاجت بکار آید و این عبارت
اشعاری است بر جواز وکالت در مرافعات و معاملات والله اعلم
رسول خدا فرمود هر که بر کار مؤمنی که در بدن وی ناتوانی است او را اعانت
نماید خدا بعوض این اعانت در کارهای وی اعانت نماید او را و در قیامت
برای اعانت کننده فرشتگان مقرر و منصوب فرماید که او را بر قطع هولهای
قیامت و عبور از خندقهای آتش اعانت نمایند تا از دود و باد گرم آتش هیچ
باو نرسد و او را بر صراط عبور داده و سالماً آمنا به بهشت برسانند و هر کس
ضعیفی را در فهم و معرفتش اعانت نماید و حجت او را باو تلقین نماید که بر خصمیکه

باطل را طلبنده است غلبه نماید خدا او را وقت سکرات موت اعانت نماید
بشهادت دادن بآنکه نیست خدائی مگر خدای یگانه بی شریک و آنکه محمد
بنده و رسول او است و اعتقاد و اقرار نمودن بآنچه بکتاب او رسول متصل باشد
تا که خروج او از دنیا و رجوع او بسوی خدای تعالی باشد بر فاضلترین اعمال و طاعات
و احوال پس در آنوقت میاید بروح و ریحان و باد بشارت دهنده که پروردگار از
او راضی و خوشنود و بر او غضبناک نیست و هر کس اعانت کند بر کار مؤمنی
در اصلاح دین یا دنیای خود مشغول است تا کار او متفرق و پراکنده نشود خدا
او را از هم اشتغال و انتشار احوال و قیام او میان دو دست پادشاه جبار
اعانت فرماید و از اشرار جدا سازد و او را از اخیار قرار دهد فرموده که
امیر المؤمنین بر گروهی از مسلمانان بیفهم و احمق گذشت که مهاجری و انصاری
میان ایشان نبود و ایشان در روز اول شعبان در بعض مساجد نشسته بودند
و در قدر و غیره از آنچه مردم در آن اختلاف کرده اند با یکدیگر سخن میکردند و
صداهای ایشان بلند شده بود و نزاع و جدال ایشان اشتداد یافته بود
حضرت بالای سر ایشان ایستاد و سلام کرد ایشان رد سلام کرده و پیش پای آن
حضرت برخواسته برای او جای دادند و خواهش کردند که بنشیند حضرت با
ایشان ننشست و اعتنا با ایشان نکرد پس بصوت بلند با ایشان فرمود ای
جماعت تکلم میکنید در آنچه بحال شما نفع و ضرری ندارد آیا ندانسته اید که برای خدا
بندگانی است که خشیت و ترس از او ایشان را ساکن و آرام کرده بدون آنکه
عاجز و لال باشند و حال آنکه همه ایشان صاحبان فصاحت و عقل و فطانت
اند و بخدا و ایام و نعمت عالمند ولکن ایشان چون عظمت خدا را یاد آورند از
کمال اعزاز و اعظام و اجلال الهی زبان در دهان ایشان بشکند و بند دل
پاره پاره شود و عقل از سر ایشان بر دو خرد از سر ایشان بدر رفته مدهوش شوند
تا بکمالت بکمال آیند با عملهای زاکیه پاکیزه خود بسوی خدا آورند و خود شان را
از تقصیر کاران و خطاکاران در شمار آرند و حال آنکه ایشان از اهل تقصیر و تفریط
نباشند و باشند که ایشان برای خدا بعمل قلیل راضی نشوند و عمل کثیر را برای خدا

کنیز عظیم شدند و پیوسته اعمال شایسته خود را بر او عرضه میدارند هر زمان که ایشان را یاد میکند
ایشان را با اعمال خود مهموم و مغموم و مرتوع و خائف و مشفق و ترسان سازند پس اگر گروه
بدعت گذارندگان شما کجا و ایشان کجا آیا ندانسته اید که دانا ترین ایشان بقدر رسالت
نزدیک ترین ایشان است از قدر و جاهلترین مردم بقدر ناطق ترین ایشان است در قدر
آن گروه بدعت گذاران امروز اول ماه شعبان کریم است پروردگار ما از شعبان
نام گذارده زیرا که همه خیرات در شعبان منشعب میشود و پروردگار در این ماه درهای
بهشت خود را میگشاید و قصور و خیرات آنرا با ارزان ترین و سهلترین
کارها بر شما عرضه میدارد و در معرض فروش میآورد پس اینها را بخرید و شیطان لعین
شعبه های شرور و بلاهای خود را بر شما عرضه میدارد و حال آنکه شما جد و جهد کرده
در گمی و طغیان داخل و بشعبه های شیطان متمسک میشوید و از شعبه های خیر که
درهای آن بر شما مفتوح است منحرف میشوید امروز غره شعبان است و
شعبه های خیرات نماز و روزه و زکوة و امر بمعروف و نهی از منکر و احسان به پدر
و مادر و خویشان و همسایگان و اصلاح میان مردم و صدقه بر فقرا و مساکین است
آنچه از شما موضوع شده بخود تکلیف مینمائید و کشف اسرار الهی که از تحت کردن
و فرو رفتن در آن نهی کرده شده اید تکلیف خود قرار میدهید که هر کس از آنها
تفتیش کند از هلاک شده گان خواهد بود آگاه باشید که اگر شما بر آنچه پروردگار
با عز و جل یاد فرموده برای مطیعان از بهشت کلان خود را امروز واقف میشدید
هر آینه از آنچه در آن هستید دست بر داشته شروع در آنچه مأمور شده اید
میکردید عرض کردند خدا را امروز چه چیز برای مطیعان خود آماده فرموده پس حضرت
فرمود بشما خبر نمیدهم مگر آنچه از رسول خدا شنیده ام حکایت این است که
روزی رسول خدا لشکری فرستاد بجنگ گروهی از کافران با قوت و تجار
پس مدتی طول کشید و خبری از ایشان نرسید و دل مبارک آنحضرت بواسطه
ایشان گرفته شده و فرمود کاش برای ما کسی بود که اخبار ایشان را اطلاع شده خبرهای
ایشان را بما برساند در اثنای این فرمایش ناگاه شخصی خدمت آنحضرت آمد
بشارت داد که لشکر ظفر انتساب شما بر دشمنان خود ظفر یافته و مستولی شده

و ایشان را کشته و مجروح و اسیر گردانیدند و اموال ایشان را نهب و غارت
و ذراری و عیال ایشان را اسیر و دستگیر کردند پس چون لشکر منصور بمدینه نزدیک
شدند رسول خدا با اصحاب خود باستقبال ایشان بیرون تشریف برد
تا ایشان را ملاقات نماید و سردار لشکر زید ابن حارثه بود که حضرت او را
بر ایشان امیر گردانیده بود چون حضرت ایشان را ملاقات نمود چشم جمال
دل آرای حضرت رسالت پناهی افتاد از ناقه خود پیاده شد و بخدمت حضرت
رسالت آمده پای مبارک او را بوسید باز بدست آنحضرت بوسه
داد و رسول خدا او را گرفت و بر کشید و سر او را بوسید پس عبد الله ابن رواحه
بحضور حضرت رسالت فرود آمده دست و پای مبارک حضرت را
بوسید و رسول خدا او را در بر کشید پس قیس ابن عاصم منقری بحضور حضرت
فرود آمده دست و پای مبارک او را بوسید و رسول خدا او را در بر خود
کشید پس سایر لشکر فرود آمدند از مراکب خود و ایستاده بر آنحضرت صلوات
میفرستادند و رسول خدا خیری را با ایشان رد فرمود و با لشکر مقدار عظیمی بود
از اسرا و ذراری و عیالات کفار و اموال ایشان از طلا و نقره و اصناف
امتعه پس با ایشان فرمود کیفیت جنگ خود را با دشمنان من خبر دهید عرض
کردند یا رسول الله اگر علم کیفیت حال ما را میداشتی تعجب تو بیشتر میشد رسول خدا
فرمود کیفیت حال شما را ندانسته بودم تا اینکه الان جبرئیل مرا اطلاع گردانید
چنانچه چیزی از کتاب و دین پروردگار خود نمیدانستم تا آنکه پروردگارم
بمن آموخت چنانچه خود فرموده در سوره الشوری وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ
وَلٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا
وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ یعنی و همچنین فرستادیم
روح را بسوی تو بوحی از فرمان ما حضرت صادق فرموده که روح خلقی است
از مخلوقات خدا بزرگتر از جبرئیل و میکائیل همراه رسول خدا بود و او را خبر میداد
و تسدید مینمود و با ائمه است بعد از پیغمبر قبل از نزول وحی در حالتی بودی

اگر بدانستی کتاب و ایمان چیست چون وحی کردیم بسوی تو همه علمها و تعلیم کردیم
و گردانیدیم آنرا نوری که هر کس را بخواهیم بآن راهنمائی میکنیم حضرت باقر
میفرماید که مراد از نور علی است یعنی قرار دادیم ایمان را علی ابن ابیطالب که هر که
از خلق من هدایت یابد بواسطه ولایت علی هدایت میابد و بدرستی که تو ای
محمد با دام رهنمائی مردم را بولایت علی و دعوت کنی بسوی آن و علی صراط مستقیم
هر که باین راه برود بمقصد خواهد رسید و هر که از این راه منحرف شود گمراه و هلاک خواهد
شد تحسیر از ترجمه شد والله اعلم و لکن این برادران مؤمن خود را اجر و حسب
تا تصدیق شما کنم که جبرئیل مرا بصدق شما خبر داد عرض کردند یا رسول الله چون ما به
نزدیک دشمن رسیدیم جاسوس خود را فرستادیم تا ما را از اخبار و شماره ایشان
مطلع گرداند رفت پس بسوی ما برگشته ما را اخبار داد که ایشان بقدر هزار مردند
و ما دو هزار مرد بودیم ناگاه دیدیم که آن هزار نفر از شهر خود بخارج بیرون آمدند و در شهر
سه هزار نفر دیگر وا گذاشته بودند بخیال باینکه ایشان هزار نفر اند و جاسوس
ما نیز بما خبر داد که ایشان در میان خود میگفتند ما هزاریم و ایشان دو هزار اند و
ما طاقت روبرو شدن با ایشان را نداریم و هیچ چاره نداریم مگر اینکه در شهر
متحصن شویم تا حصنهای ایشان تنگ شود از محاصره ما پس از محاصره ما دست
بر داشته برگردند پس بسبب سخنان جاسوس با ایشان جری شدیم و بسوی
ایشان حمله گران افکندیم فرار کردند و داخل شهر خود شده دروازه را بر روی ما بستند
ما بمنازل و خیمه و خرگاه ایشان متصرف شده همانجا فرود آمدیم چون شب بر ما
تاریک شد و نصف شب در غفلت افتاده بخواب رفتیم و احدی در
میان ما بیدار نبود مگر چهار نفر زید ابن حارثه در سمتی از اطراف لشگر نماز و قرآن
میخواندند و قتاده ابن نعمان در سمت دیگری نماز و قرآن میخواندند و قیس ابن
عاصم از سمت دیگری نماز و قرآن میخواندند دروازه شهر خود را گشوده در همان
شب بسیار تاریک بیرون آمدند و ما را تیرباران کردند و آنجا شهر ایشان بود
و طرق و مواضع آن عالم بودند و ما از آنها جاهل و بیخبر بودیم در میان خود گفتیم عجب
مصیبتی گرفتار شدیم در این شب تار بما شبیخون زدند و ما را تمکن نیست که

از تیر و نیزه ایشان نگاه داریم زیرا که چشم ما هیچ جا نمی بیند پس در این فکر بودیم
ناگاه دیدیم روشنائی مانند آتش شعله بار از دهان قیس ابن عاصم منقری بیرون
آمد و روشنائی مانند روشنی زهره و مشتری از دهان قتاده ابن نعمان بیرون
آمد و روشنائی مانند شعاع ماه در شب تار از دهان عبدالله ابن رواحه بیرون
آمد و نوری روشن تر از نور آفتاب درخشان از دهان زید ابن حارثه ساطع
شد که لشکرگاه ما را روشن ساخت باندازه که [illegible]
دشمنان ما در ظلمت سختی بودند ما ایشان را دیدیم و ایشان از دیدن ما کور شدند
پس زید ابن حارثه فرمان داد که بر اطراف ایشان متفرق شویم تا اینکه از
هر طرف با ایشان احاطه نمودیم و ما ایشان را میدیدیم و ایشان ما را نمیدیدند
بصیر و بینا و ایشان کور و نابینا چون شمشیر بر ایشان گذاردیم همه کشته
و مجروح و اسیر گردیدند و در شهر ایشان در آمده ذراری و اثاث خانه ها و اموال
ایشان را در حیطه تصرف در آوردیم اینها عیالات و ذراری ایشان است
و اینها اموال و لباسهای ایشان است یا رسول الله مخبر از انوار دهنهای آن چهار نفر که
یکی را بر دشمنان ما برگردانیدند تا ما ایشان را دیدیم [illegible] حضرت
محمد فرمود بگوئید الحمد لله رب العالمین بسبب آنچه فضیلت داد شما را
از ماه شعبان آن شب شب غره شعبان بود و سلخ و آخر شده بود ماه حرام
یعنی رجب تمام شده و شب اول شعبان بود و آن نور ها بواسطه اعمال
برادران مؤمن شما بود که در روز غره شعبان از ایشان صادر میشد خدا پیش
از وقوع آن اعمال از ایشان در شب غره آن نور ها با ایشان کرامت فرمود
عرض کردند یا رسول الله چه اعمال از ایشان صادر شد تا ما نیز آنها را بدست
آوریم رسول خدا فرمود اما قیس ابن عاصم منقری در روز غره شعبان امر بمعروف
و نهی از منکر و دلالت بر کار خیری کرد لهذا در شب گذشته از روز [illegible]
قرآن خواندنش خدا آن نور را با او کرامت فرمود و اما قتاده ابن نعمان
در روز غره شعبان وامی را که بر ذمه او بود ادا نمود لهذا خدا در شب گذشته از روز
آن نور را با و مرحمت فرمود و اما عبدالله ابن رواحه چون احسان [illegible]

مادر خود کرده بود و در آن شب غنیمت بسیاری بدست او آمد چون شب بسر
آمد و صبح شد پدرش باو گفت من و مادرت تو را دوست میداریم و زینت فلانه با
اذیت و آزار میرسانند و بلندی میجوید و ما را میرنجانند و باخبر نیستیم که در بعضی جاها و با
مصیبت تو گرفتار شویم و دامن غبار شویم از اینکه در بعضی جنگها بدرجه شهادت
فائز گردی پس از این در سئوال تو با ما داخل میشود و ستم و تنگخلقی خود را به ما زیاده
میکرد و آمد عبد الله گفت تا بحال بلندی جستن از زنها بر شما و کراهت شما را
از او ندانسته بودم و اگر این مطلب را دانسته بودم او را از خود دور کرده بودم
ولکن بحال او را از خود جدا میسازم تا از آنچه خبر میدهید آسوده شوید من دوست
نمیدارم کسیرا که شما ناخوش میدارید لهذا خدا آن نوری که دیدید باو عطا فرمود
اما زید بن حارثه که از دهان و نوری روشنتر از آفتاب درخشان خارج شد
بود و سید و افضل القوم است چون خدا میدانست که از او چه صادر
خواهد شد پس او را بر زید و بر دیگران فضیلت داد بنا بر علم او بآنچه از او
صادر خواهد شد بدرستی که در روز همان شبی که خدا در آن مؤمنرا ظفر داده
بود بسبب آفتاب طلوع کننده از دهان زید مردی از منافقان نزد او آمد
میخواست که میان او و علی بن ابیطالب را بهم زند و فسادی اندازد پس بزید
گفت بخ بخ صبح کردی در حالتی که در اهل بیت رسول خدا و اصحاب او نظیر
برای تو نیست آن تلاوت قرآن تو و آن نور تو که مشاهده و آن نمودیم زید با آن
منافق گفت ای بنده خدا از خدا بترس و در گفتار خود تفریط مکن و بالاتر از اندازه
من را تعریف مکن زیرا که تو باین سخن مر خدا را مخالفی و بخدا کافری و اگر
منهم گفتار ترا بقبول تلقی کنم منهم چنین مخالف و کافر خواهم بود ای بنده خدا
آیا تو را خبر دهم بآنچه در اول اسلام و بعد از آن بود تا آنکه رسول خدا داخل
مدینه شد و فاطمه را بعلی تزویج فرمود و حسن و حسین سلام الله علیهما برای او
متولد شدند گفت بلی زید گفت بدرستی که رسول خدا مرا بسیار دوست میداشت
تا آنکه شدت محبت مرا پسر خود گرفت و پیوسته خوانده میشدم زید
ابن محمد تا وقتی که حسن و حسین برای علی متولد شدند پس محبت آن دو نور دیده

قول

دوست نمیداشتم که مرا پسر محمد بخوانند و گمان نکنم مرا بخوانند گفتم ای دوست
که مرا زید غلام رسول خدا بخوانند زیرا من کراهت دارم که برادر حسن و حسین را
شوم پس پیوسته مردم مرا پسر محمد میگفتند تا اینکه خدا اکمال من را قصه فرمود
محمد را [illegible] ساخت مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ یعنی خدا دو دل در اندرون
هیچ مردی قرار نداده یعنی دلی که دوست دارد و تعظیم کند محمد و آل او را و دل
دیگر که با آن مانند تعظیم این بزرگواران تعظیم غیر ایشان کند یا دلی که با آن
ایشان را دوست دارد بلکه هرکس دشمنان محمد و آل او را دوست دارد پس او
دشمن ایشان است و دوست ایشان نیست و هرکس دوستان
موالیان محمد و آل او را با ایشان مساوی و برابر داند پس او دشمن ایشان است
و دوست ایشان نیست مترجم گوید حضرت امام محمد باقر فرموده که علی
ابن ابیطالب فرمود دوستی ما و دوستی دشمن ما در جوف هیچ انسانی جمع نخواهد
شد زیرا که خدا برای مردی دو دل در اندرونش قرار نداده که با آن دوست دارد
و با آن دشمنی دارد اما دوست ما به دوستی ما خالص میشود چنانچه طلا با آتش
خالص میشود و تیرگی در آن نیست پس هرکه خواهد دوستی ما را بداند باید دل
خود را امتحان نماید پس اگر در دوستی ما شریک باشد با دوستی دشمن ما او از ما نیست
و ما از او بیزاریم و خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن چنین اشخاص اند و خدا دشمن کافران است
از حضرت صادق مرویست که هرکه در نماز دل خود را بخبری غیر از خدا
مشغول نماید پس نماز گذار با آنچه نزدیک است و از حقیقت آنچه خدا در نماز از او خواسته
دور است پس این آیه را تلاوت فرمود زید آیه دیگری اختصار اهل کرده [illegible]
تفسیر آن از [illegible] زید را منکر پس بود و مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ
اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ و نگردانیده زنان شما را که با ایشان
ظهار میکنید مادران شما چون در جاهلیت رسم بوده که هرکس زنش را انتِ
علیَّ کظهر امی میگفت از آن مثل مادر حرام میشد خدا در این مطلب
فرمود که زوجه و مادر در یک زن جمع نخواهد شد و اول کسیکه در اسلام ظهار کرد
اوس بن صامت انصاری بود روزی بر زنش غضب کرده گفت

انت علیّ کظهر امّی بعد از گفتن خود پشیمان شده و بزنش گفت
یا خوله ما در جاهلیت این ظهار را حرام میدانستیم و خدا ما را باسلام در آورد
بخدمت رسول خدا برو و از این مسئله سؤال کن پس خوله بخدمت رسول خدا
آمده عرض کرد پدر و مادرم بفدایت یا رسول الله بدرستی که اوس بن صامت
شوهر و پدر پسر و پسر عموی من است و بمن گفته انت علیّ کظهر امّی و ما در
جاهلیت این را حرام میدانستیم و بتحقیق خدا تعالی بسبب وجود مبارک تو
ما را مشرف بدین اسلام فرموده حال حکم ما چیست رسول خدا فرمود
ای زن گمان نمیکنم مگر اینکه بر شوهرت حرام شده باشی آن زن دست خود را
بجانب آسمان بلند کرده گفت فراق شوهر خود را بخدا شکوه میکنم خدا آیه
قد سمع الله که اول سوره مجادله است تا عذاب الیم نازل فرمود و [illegible]
انت و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم و نگردانید پسر خوانده های شما را پسران
شما چون گمان عرب این بود که پسر خوانده مرد پسر او حساب میشود لهذا زید بن
حارثه را که آزاد کرده رسول خدا بود پسر محمد میگفتند و روایت حسن بلکه صحیح
از حضرت صادق رسیده که سبب این مطلب این بود که چون رسول خدا خدیجه
دختر خویلد را بنکاح خود در آورد و برای تجارت بجانب بازار عکاظ بیرون رفت
و در آنجا دید که زید را میفروشند و او را غلام زیرک عاقلی یافت او را
خرید چون رسول خدا به پیغمبری مبعوث شد او را باسلام دعوت نمود او بشرف
اسلام مشرف شد و او را زید غلام محمد میگفتند چون خبر زید به پدرش حارثه
ابن شراحیل کلبی رسید بمکه آمد و او مرد بزرگی بود پس بخدمت ابوطالب
آمده عرض کرد ای ابوطالب پسر مرا اسیر کرده اند و شنیده ام که به پسر برادر
تو او را فروخته اند از او التماس کن که یا او را بمن بفروشد یا از من فدا بگیرد
یا او را آزاد کند چون ابوطالب با رسول خدا در این باب سخن گفت
حضرت فرمود که او آزاد است بهر جا میخواهد برود پس حارثه دست
زید را گرفت و گفت ای فرزند من ملحق شو بحسب و شرف خود زید گفت
هرگز از رسول خدا جدا نخواهم شد پدرش با او گفت آیا حسب و نسب

خود را

خود را وا میگذاری و بنده قریش میگردی زید گفت ما دام که زنده ام از
رسول خدا مفارقت نخواهم نمود پس پدرش بغضب در آمد و گفت ای
گروه قریش گواه باشید که من از او بیزارم و او فرزند من نیست رسول خدا
فرمود گواه باشید که زید فرزند من است من از او ارث میبرم و او از من
میراث میبرد پس او را زید پسر محمد میگفتند و رسول خدا او را بسیار دوست
میداشت و او را زید الحب نام گذارد و چون حضرت رسالت بسوی
مدینه هجرت فرمود زینب دختر جحش را بنکاح او در آورد پس روزی دیر بخدمت
حضرت آمد حضرت بمنزل او رفت تا از حال او سؤال نماید چون در خانه را
گشوده زینب را دید که در میان حجره خود نشسته بوی خوش بسنگی برای خود
میسائید در نهایت حسن و جمال بود پس فرمود سبحان الله خالق النور و تبارک
الله احسن الخالقین یعنی پاکی یاد میکنم خدایی را که آفریننده نور است و پاکیزه است
و با برکت و رحمت است خدایی که نیکوترین آفریننده گان است پس
حضرت بمنزل خود برگشت و وقعت زینب فی قلبه موقعاً عجیباً چون
زید بخانه آمد زینب او را خبر داد بآنچه بر زبان معجز بیان حضرت رسالت
جاری شد در وقت مشاهده او زید گفت آیا میخواهی که من ترا طلاق دهم
که رسول خدا ترا بنکاح خود در آورد شاید محبت تو در دل او افتاده باشد زینب
گفت میترسم که تو مرا طلاق دهی و رسول خدا مرا تزویج ننماید پس زید بخدمت
حضرت آمد و عرض کرد پدر و مادرم بفدای تو باد یا رسول الله زینب
بمن چنین و چنان خبر داد آیا میخواهی که من او را طلاق دهم تا تو او را تزویج کنی
حضرت فرمود نه برو و از خدا بترس و زن خود را نگاه دار و برای خود پس
حق تعالی حکایت فرموده و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت
علیه امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله
مبدیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه فلما قضی زید منها وطرا
زوجناکها لکی لا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم
اذا قضوا منهن وطرا و کان امر الله مفعولا یعنی و یاد آور وقتی که میگفتی

بزید که خدا انعام فرموده براو باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو و تو
انعام کرده براو بپروردن و آزاد کردن و پسر خواندن که نگاهدار از برای خود زن
خود را و بترس از خدا و بجهت از روی اضرار او را طلاق مده و پنهان میکردی
در نفس خود آنچه را که خدا آنرا ظاهر کننده است که زید بزودی او را طلاق خواهد
داد و از جملهٔ زنان تو خواهد شد و میترسی از سرزنش مردمان منافق و خدا سزاوار
تر است با آنکه از او بترسی پس چون زید بحاجت خود برسد از زینب یعنی که
حاجتی برای او در زینب نماند و از او ملال بهم رساند و او را طلاق دهد و عده اش
منقضی شود تزویج میکنیم زینب را برای تو تا نبوده باشد بر مؤمنان باکی و تنگی
در گرفتن زنان پسرخوانده‌های خود هرگاه حاجت خود را از ایشان بعمل آورند و
طلاق بدهند و امر الهی البته بجا آورده خواهد شد پس حضرت فرمود که خدا تعالی
زینب را با آنحضرت تزویج نمود در بالای عرش خود پس منافقان گفتند که زینب
پسران ما را بر ما حرام میکرداند و زن پسر خود زید را تزویج مینماید خدای عز و جل
در رد قول ایشان فرستاد در اول سورهٔ احزاب وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ
أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي
السَّبِيلَ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا
آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ یعنی نگردانیده خدا
پسرخوانده‌های شما را پسران شما این گفتار شما است بدهانهای خود و خدا
حق میگوید و هدایت براه حق میفرماید بخوانید و نسبت دهید ایشان را
بپدران ایشان که آن راست تر است نزد خدا پس اگر پدران ایشان را
ندانید تا نسبت دهید پس ایشان برادران شمایند در دین و دوستان
شمایند باین روش ایشانرا بخوانید و باز این آیه را فرستاد که مَا كَانَ مُحَمَّدٌ
أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
یعنی نبوده محمد صلی الله علیه و آله پدر احدی از شما مردم بلکه پدر فاطمه و حسن و
حسین و ذریهٔ حسین است و لکن رسول خدا است و از جهت اظهار مهربانی
پدر همه امت است و زید هم از جهت است و خاتم پیغمبران است

و علی و اولاد طاهرین و خاتم اوصیا باشند و خدا بهمه چیز داناست
علما قده عبارت در این روایت که و وقعت زینب فی قلبه یکی از اکابر
چنین ترجمه فرموده اند که محبت زینب در دل آنجناب جا کرده بود لهذا این
روایت را حمل بر تقیه فرموده اند و علی جعفر بکمال ادب عرض میکنم که شاید معنی
این باشد که چون حضرت آمد و زینب را دید تسبیح خدا فرمود و بکمال زینب
مغرور شد از عبارت حضرت استنباط کرد که آن بزرگوار را از مشاهدهٔ او
خوش آمده و این مطلب عجیب بود که در بارهٔ پیغمبر چنین خیالی کند یعنی زینب
بخیال افتاد افتادنی شگفت آورنده و در دل مبارک حضرت که آمده دلها
را دوست داشته باشد که چنین عبارتی را فرموده و حال آنکه از دل آنحضرت
خبر نداشت که مقصود او تسبیح و تنزیه حق تعالی بوده و هرگز پیغمبر عاشق زن
دیگری نمیشود و مؤید این مطلب است که با سایر خبرها در عصمت انبیا از
حضرت امام رضا روایت کرده اند که روزی حضرت رسول خدا برای کاری
بخانهٔ زید بن حارثه بن شراحیل کلبی رفت چون داخل خانه شد زینب
زن او را دید که غسل میکند پس با و فرمود سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكِ و اراده نکرد
حضرت مگر آنچه پاکی یاد کنند خدا را و تنزیه او نمایند از گفتار کافران که اعتقاد
میکنند که ملائکه دختران خدا باشند چنانچه خدای عز و جل فرموده است أَفَأَصْفَاكُمْ
رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا
پس آیا برگزید شما را پروردگار شما به پسران و گرفت از ملائکه برای خود دختران
بدرستیکه شما سخن بزرگی میگوئید پس چون حضرت او را در حالت غسل دید
فرمود تنزیه میکنم خداوندی را که ترا آفریده است از آنکه فرزندی گرفته باشد
که محتاج باشد بپاک کردانیدن خود و غسل کردن پس چون زید بخانه آمد زنش او را
خبر داد بآمدن رسول و گفتن او سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكِ و زید مراد حضرت را
از این سخن نفهمیده گمان کرد که حضرت این سخن را برای این گفته که حسن او حضرت را
خوش آمده است پس بخدمت پیغمبر آمده و عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه
زن من بدخلق است و میخواهم او را طلاق بدهم حضرت پیغمبر با او فرمود

زن خود را برای خود نگاه دار و از خدا بترس الآیه چون خدای عزوجل عدد زنان
آنحضرت را و اینکه زینب از آنها است باو وحی کرده بود و این یعنی را در
خاطر خود پنهان کرد و بزید و دیگری اظهار نکرد از ترس آنکه مردم بگویند که محمد
بمولای خود میگوید که زن تو بعد از این زوجه من خواهد شد و بروایت دیگر
از آنکه منافقان گویند که زنی که در خانه مرد دیگر است میگوید که از زنان
من است و از مادرهای مومنان است و با این آنحضرت را عیب کنند
پس خدا تعالی فرستاد وَاِذْ تَقُولُ تا وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰیهُ پس زید ابن حارثه
آن زن را طلاق داد و بعد از عده حق تعالی او را به پیغمبرش تزویج نمود و فرستاد
فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ تا مَفْعُولًا چنانچه گذشت و خدا میدانست که منافقان
بزودی آنحضرت را بتزویج او عیب خواهند کرد لهذا فرستاد مَا كَانَ
عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهُ سُنَّةَ اللّٰهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ
قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللّٰهِ قَدَرًا مَقْدُورًا الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللّٰهِ
وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللّٰهَ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ حَسِيبًا نبوده است
بر پیغمبر هیچ حرجی و گناهی در آنچه خدا جایز یا واجب یا قسمت و مقدر فرموده
برای او مانند سنت خدا در پیغمبران گذشته که حرجی بر ایشان نبود در آنچه مباح
بود بر ایشان از لذتها و زنان متعدده و امر الهی حکمی مقدر شده و قضائی
حتمی خواهد بود آنجماعتی که میرسانند پیغامهای خدا را و میترسیدند از خدا
و از احدی نمیترسیدند مگر از خدا و خدا بس است کفایت کننده و پس حضرت
امام رضا فرمود که خدای عزوجل متولی تزویج از خلق خود نشد مگر تزویج آدم بحوا
و زینب برسول خدا که زوجناکها فرمود و فاطمه زهرا بعلی مرتضی صلوات الله
علیهم و ممکن است که رسول خدا اگر بخانه زید رفته و زید خدمت حضرت
اظهار طلاق داده و العلم عند الله وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَٰكِنْ
مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا و هیچ گناهی بر شما نیست
در آنچه بخطا رفته باشد بان که پیش از نهی الهی یا بعد از نهی از روی نسیان یا
غفلت چیزی گفته و عملی کرده باید ولکن آنچه دلهای شما تعمد کرده بجا آورده ام

گناه بر شما

گناه بر شما نیست و خدا آمرزنده و مهربان است و از خطا کار در میگذرد النَّبِيُّ
أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ پیغمبر سزاوارتر است بمومنان از جانهای خودشان
در امور دین و دنیای ایشان زیرا که ایشان را امر بغیر باید و از ایشان نمی‌پسندد
مگر آنچه در آن صلاح و فلاح ایشان باشد پس باید آنحضرت را از جان خود دوست
دارند و امر او را نافذتر و او را بر خود مهربانتر دانند و بعد از پیغمبر علی اولی و بعد
از آنحضرت امام حسن و بعد از آن امام حسین یکی بعد از یکی تا امروز حضرت
قائم اولی است بمومنان از نفسهای خودشان وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ و زنان
پیغمبر مادران مومنانند یعنی در حرام بودن نکاح ایشان نازل منزله مادرند
و مطلقا در استحقاق تعظیم و احترام مثل مادرانند اما بسبب طلاق شرافت
خروج از عقد این شرافت از ایشان زائل میشود و از جهت احترام دیگر مادر
نیستند وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّٰهِ زید ابن حارثه برای
نفاق گوید یعنی حسن و حسین اولی و سزاوارترند به پسر رسول خدا بودن
کتاب خدا و فرض مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ از اهل ایمان و از دیگران که [illegible]
حق دین و هجرت نمایند کان همراه پیغمبر از مکه بواسطه حق هجرت إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا
إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا مگر آنچه بجا آورید نسبت بدوستان خود احسانی و اکرامی را
و این اظهار احسان بمقام و مرتبه و محل اولاد نخواهد رسید كَانَ ذَٰلِكَ فِي
الْكِتَابِ مَسْطُورًا آنچه در این دو آیه ذکر شد در لوح محفوظ مسطور و ثبت است
چون این آیه نازل شد مردم ترک آن کردند یعنی مرا پسر رسول خدا نمی گفتند ولی
میگفتند زید برادر رسول خدا است و مردم این را میگفتند و من خوش نبودم
از آنکه رسول خدا میان خود و علی ابن ابیطالب مواخات و برادری
انداخت پس زید گفت ای بنده خدا بدرستی که زید غلام آزاد کرده
علی ابن ابیطالب است کا اینکه زید غلام آزاد کرده رسول خدا است پس
[illegible] علی نگردان و او را بالاتر از اندازه اش بلند نکن که مانند نصاری [illegible]
[illegible] بالاتر از اندازه اش بلند کردند [illegible]
[illegible] خدا زید را فضیلت داد و [illegible] شرافت داد [illegible]

مشاهده نمودید قسم بآنکه مرا براستی ودرستی به پیغمبری مبعوث ساخته که
در پهلوی آنچه خدا در آخرت از برای زید آماده و مهیا ساخته هر آینه آنچه از نور
او در دنیا مشاهده نمودید بسیار کوچک و حقیر خواهد بود بدرستیکه زید در روز
قیامت خواهد آمد و حال آنکه نور او از پیش رو و پشت سر و دست راست
و چپ و بالا و زیر او از هر جانبی میتابد باندازه سیر کردن هزار سال پس رسول خدا
فرمود آیا شما را خبر ندهم بهزیمت و شکستی که در ابلیس و اعوان و جنود او واقع
میشود و شکستی که در جماعت دشمنان شما واقع شد عرض کردند آری یا رسول الله
رسول خدا فرمود قسم بخداوندیکه مرا براستی مبعوث به پیغمبری فرموده که چون
روز اول از شعبان شود شیطان لشکرهای خود را در اطراف و اکناف زمین
پراکنده کرده و بایشان بگوید که امروز در جذب کردن دلهای بعضی از بندگان
خدا بسوی خود جد و جهد و کوشش کنید و خدای عزوجل فرشتگان خود را در اطراف
و اکناف زمین پراکنده میفرماید و بایشان میگوید بندگان مرا تسدید کنید و
ایشان را ارشاد نمائید پس همه ایشان بواسطه ارشاد شما سعید و نیک بخت
میشوند مگر کسانیکه سرکشی و تمرد کنند و طغیان ورزند پس بدرستیکه آنها در زمره
لشکر و جنود شیطان خواهند گردید و بدرستیکه چون روز اول از شعبان
شود خدا درهای بهشت امر فرماید تا گشوده شوند و بدرخت طوبی امر فرماید تا
شاخهای خود را بر این دنیا آویخته آشکار گرداند پس بدرهای آتش دوزخ فرماید تا
گشوده شوند و بدرخت زقوم امر نماید تا شاخهای خود را بر این دنیا آویخته آشکار
گرداند پس منادی پروردگار ندا کند ای بندگان خدا اینها شاخهای درخت
طوبی است باینها چنگ زنید تا شما را بسوی بهشت بلند کنند و اینها
شاخهای درخت زقوم است بپرهیزید از اینها تا شما را بسوی دوزخ نکشانند
رسول خدا فرمود قسم بخداوندیکه مرا بحق مبعوث به پیغمبری فرموده هر کس در این روز
بابی از خیر را فرا گیرد بتحقیق بشاخی از شاخهای درخت طوبی آویخته شده که
آن شاخ او را ببهشت خواهد رسانید و هر کس در این روز بابی از شر را فرا گیرد
بتحقیق بشاخی از شاخهای درخت زقوم آویخته شده که آن شاخ او را بآتش

دوزخ

دوزخ خواهد رسانید باز رسول خدا فرمود که هر کس در این روز برای خدا نماز
تطوعی بجا آورد بشاخی از طوبی آویخته و هر کس در این روز روزه بگیرد بشاخی از آن
آویخته و هر کس میان مرد و زنش یا پدر و پسرش یا خویشاوند و خویشاوندش یا
همسایه یا دو اجنبی را باصلاح آورد پس بشاخی از طوبی آویخته و هر کس از دوش (?) بار
معسری تخفیف دهد یا دست بردارد بشاخی از آن آویخته و هر کس از وامهای
خود بگیرد و وام کهنه بر ذمه خود ببیند که صاحبش از آن مایوس شده باشد ادا
کند پس بشاخی از آن آویخته و هر کس یتیمی را متکفل شود بشاخی از آن آویخته و هر کس
سفیه و نادانی را از ناموس مومنی باز دارد بشاخی از آن آویخته و هر کس قرآن
یا بعضی از آنرا قرائت نماید بشاخی از آن آویخته و هر کس بنشیند و یاد آورد
نعمتهای الهی را و بر آنها شکر کند بشاخی از آن آویخته و هر کس عیادت بیماری
کند بشاخی از آن آویخته و هر کس در این روز بوالدین خود یا یکی از ایشان احسانی
کند بشاخی از طوبی آویخته و هر کس پیش از روز اول شعبان پدر و مادر خود را بغضب
آورده باشد و در این روز ایشان را راضی و خوشنود گرداند بتحقیق بشاخی از
طوبی آویخته شده پس باز رسول خدا فرمود سوگند بخداوندیکه مرا براستی
مبعوث به پیغمبری فرموده که هر کس در روز اول شعبان بابی از شر و عصیان
بگیرد پس بتحقیق بشاخی از شاخهای درخت زقوم آویخته که آن شاخ او را بآتش
دوزخ خواهد رسانید باز رسول خدا فرمود قسم بآنکه مرا براستی مبعوث به پیغمبری
فرموده که هر کس در نماز واجبی کوتاهی کند و آنرا ضایع گذارد بتحقیق بشاخی از
درخت زقوم آویخته و هر کس روزه واجبی بر ذمه او بوده و در این روز فقیر عیالمندی
[illegible] ضایع گذارد بشاخی از آن آویخته و هر کس در این روز فقیر ناتوانی که از
حال بد او اطلاع دارد نزد او بیاید و او قادر بر تغییر حالش باشد بدون ضرر
بر او نرسد و در آنجائیکه از او نایب شود و مقام او باشد بنا شده و بغیری
[illegible] فقیر را واگذارد تا ضایع و هلاک شود و دستگیری او نکند پس بشاخی
از آن آویخته و هر کس بد کند و بخدمت او از تقصیر خود عذر خواهی کند و
[illegible] نپذیرد و باندازه عقوبت بدرفتاریش اقتصار نکند بلکه بر او زیاد

عذاب کند پس بشاخی ازان او بچسبد و هر کس بر معسری سختگیری نماید و حال آنکه او
تنگدستی او را یابد اند و غیظ و بلا را زیاده گرداند پس بشاخی ازان او بچسبد و هر کس
بر دو مراد قرضی باشد و بر صاحبش از انکه گذارد و بیاد و تعدی و ستم کند تا دین
او را باطل سازد پس بشاخی ازان او بچسبد و هر کس بر یتیمی جفا و اذیت کند و مال
آن بیچاره را بظلم و ستم بخورد بشاخی ازان او بچسبد و هر کس در عرض و ناموس برادر
مؤمن خود غیبت کند با مردم از غیبت او وا دارد پس بشاخی ازان او بچسبد
و هر کس بغناء حرامی تغنی کند که در انغنا باعث بر معاصی شود بشاخی ازان قوم
او بچسبد و هر کس نشیند و قبایح اعمال خود را در جنگها و انواع ظلمها که بر بندگان خدا کرده
شمارد و بانها افتخار کند بشاخی ازان او بچسبد و هر کس همسایه او بیمار باشد و از
روی استخفاف بحق او ترک عیادت او نماید بشاخی ازان او بچسبد و هر کس
همسایه او بمیرد و از روی اهانت ترک تشییع جنازه او کند بشاخی ازان او بچسبد
و هر کس از مصیبت رسیده اعراض کند و روگردانده و با وجفا کند و بچسبد عیب کردنرا
برا و خرد شمردن و تحقیق بشاخی ازان او بچسبد و هر کس عاق والدین یا عاق
یکی از ایشان شود بشاخی ازان او بچسبد و هر کس پیش از شعبان عاق والدین بوده
و در این روز ایشانرا از خود راضی و خوشنود نگرداند و حال آنکه او قدرت بر این
داشته باشد بشاخی ازان او بچسبد و همچنین هر کس چیزی از سایر ابواب شر را
مرتکب شود تحقیق بشاخی از درخت زقوم او بچسبد قسم بانکه مرا براستی مبعوث
بپیغمبری فرموده که کسانیکه بشاخهای درخت طوبی او بچسبیده شده اند همان شاخها
ایشانرا بلند میکنند تا بهشت پاک سرشت میرسانند و کسانیکه بشاخهای
درخت زقوم او بچسبیده شده اند همان شاخها ایشانرا فرو میکشند تا بدوزخ میرسانند
پس رسول خدا چشم خود را ساعتی طولانی بجانب آسمان بلند کرد و پیوسته
خنده و خوشروئی میکرد پس چشم خود را بجانب زمین فرود آورده پیوسته تبسم
میکرد باز شروع پس روی باصحاب خود آورده و فرمود سوگند بانکه براستی
مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که هر آینه دیدم درخت طوبی را که شاخهای آن بلند
میشدند و کسانیرا که بانها او بچسبیده اند بسوی بهشت بلند میکردند دیدم از جمله

ایشان

ایشان کسیرا که بشاخی از اندرخت او بچسبیده بود و از جمله ایشان کسیرا که بدو شاخ
ازان باشاخها بر حسب طاعتهای ایشان بود دیدم بدرستیکه من میشناختم زید بن حارثه را
که بعامه شاخهای آن او بچسبیده بود پس انها او را بسوی بالاترین بالاخانهای بهشت
بلند میکنند پس باین جهت خنده و خوشروئی کردم چون بزمین نگاه کردم قسم بانکه
براستی مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که هر آینه درخت زقوم را دیدم که شاخهای
آن فرو میرفتند و کسانیرا که بانها او بچسبیده شده بودند بسوی جهنم فرو میکشید دیدم
از ایشان کسی را که بشاخی و بعضی بدو شاخ یا بشاخها او بچسبیده بودند بر حسب
کارهای قبیح ایشان و بدرستیکه من یکی ازایشان بعضی از منافقانرا که بعامه شاخهای
درخت زقوم او بچسبیده و انها را فرو میکشند تا بجهت را با سفل درکات دوزخ
پس باین جهت صورت بهم کشیدم و ترشروئی فرمودم فرمود حضرت امام
که باز رسول خدا چشم خود را باسمان برگردانیده و ساعت طولانی بجانب آسمان
نگریست و خنده میکرد و خوشروئی مینمود پس چشم خود را بزمین انداخت و
صورت بهم میکشید و ترشروئی میفرمود و روی باصحاب خود آورده فرمود
ای بندگان خدا آگاه باشید اگر آنچه محمد پیغمبر شما دید شما میدیدید هر آینه در
روز برای حفظ اجرهای خود را تشنه میکردید و شکمهای خود را گرسنه میداشتید
و شب زنده داری مینمودید برای رضای او و قدمها و بدنهای خود را در شب
از بسیاری عبادت دردمند و مانده و بی تاب میکردید و مالهای خود را بصدقه دادن
تمام میفرمودید و ارواح خود را در جهاد با دشمنان دین در معرض تلف بیرون
میاوردید عرض کردند پدران و مادران و پسران و دختران و کسان و خویشان
بالفدای وجود مبارکت باد چه چیز دیدی یا رسول الله حضرت فرمود
قسم بانکه براستی مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که شاخهای درخت طوبی را دیدم
که بسوی بهشت معاودت نمودند منادی پروردگار عز و جل خزینه داران
بهشت را ندا کرد که ای فرشتگان من درست بنگرید بهر کس که امروز بشاخی
از طوبی او بچسبیده و شاخهای سایه آن شاخ نیز بنگرید که چه مقدار است پس باندازه
مساحت سایه آن از جمیع جوانب قصرها و خانها و چیزهای بسیار خوب

باو بهشت دیدم که همه انها را بالعکس دادند چنانچه بعضی از ایشان از هر طرف بقدر
سیر هزار سال دادند و به بعضی دیگر دو چندان ان و به بعضی سه چندان ان
و چهار چندان و بعضی بیشتر باندازه قوت ایمان و جلالت اعمال ایشان دادند
و هر اینه دیدم صاحب شما زید ابن حارثه را که هزار برابر انچه بجمیع ایشان عطا شد
باو مرحمت فرمودند باندازه فضیلت و فرونی و قوت ایمان و جلالت
اعمال و بر ایشان پس باینجهت خندیدم و خوشروئی فرمودم و تحقیق دیدم شاخهای
درخت زقوم را که بجهنم رفتند و منادی پروردگار خازنان دوزخ را ندا کرد ای ملائکه
من درست بنگرید هر کس امروز شاخی از شاخهای درخت زقوم او بخشیده پس
بجهای سایه و ظلمت انشاخ بنگرید و بمانند مساحت ان برای ابد بخت
شقیکاهها از آتش و قصرها از نیران و بقعهای غیران از همه طرف بنا کنید و مار
و عقرب و زنجیرها و کند و بندها برای او آماده کنید که با نها معذب
گردد پس برای بعضی از ایشان در دوزخ باندازه سیر یکسال یا دو سال یا صد سال
یا بیشتر اماده میکنند باندازه ضعف ایمان و بدی اعمال ایشان و تحقیق دیدم
برای بعضی از منافقان هزار برابر انچه بجمیع ایشان دادند باندازه کفر و شتران
بدبخت پس باینجهت صورت بهم کشیدم و ترش روئی فرمودم باز رسول خدا
باطراف واکناف زمین نگریست گاهی تعجب میکرد و گاهی بی آرام میشد
پس باصحاب خود روی آورده فرمود طوبی باد برای مطیعان و فرمانبران
که چگونه خدا ایشانرا بفرشتگان خود گرامی میدارد و وای باد برای فاسقان
که چگونه خدا ایشانرا مخذول گردانید و ایشانرا شیاطین آنها واگذاشت
قسم بانکه براستی مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که من می بینم کسانی را که
شاخهای درخت طوبی را گرفته اند چگونه شیاطین قصد ایشان کرده اند تا ایشانرا
اغوا نمایند و فرشتگان بر شیاطین حمله کرده اند و ایشانرا میکشند و از
نزد او بیرون میکنند و از مؤمنان انتشار میکنند و دور میسازند و منادی پروردگار
بملائکه ندا کرد که ای فرشتگان من در همه ممالک روی زمین بنگرید تا هر جا که
اسیر از شاخی که مؤمنی با ان اویخته بود و با شیاطین عوض از مؤمن کارزار کند

وانهارا از او دور کنید و بعضی را بینید بار فرمود که من بعضی از مؤمنان را می بینم
که فرشتگان او را یاری میکنند بر شیاطین و سرشان انها را از ایشان دور
مینمایند اگاه باشید که بعد از اینکه تعظیم شعبان نمودید پس تعظیم امروز شعبان را
بیشتر نمائید چه بسیار اشخاص در امروز شقی خواهند شد باید کاری بکنید که از
سعدا باشید و از اشقیا نباشید اللهم وفقنا بالطاعات والعبادات
بجاه محمد و آله اشرف البریات علیهم افضل الصلوات دیدم از احکام مستخرجه از
گواه گرفتن و بازو خصم باید دو گواه از مردان باشند چنانچه در قول خدا عز و جل
واستشهدوا شهیدین من رجالکم مندرج است فرمود امیر مؤمنان در تفسیر این ایت
دو گواه بگیرید دو گواه از مردان آزاد و خود را که از عدول مسلمان باشند فرمود عدول
از مسلمانان را بشهادت بطلبید تا بسبب گواهی ایشان دینهای و مالهای
خود را نگاهداری نمائید و کار خویش استوار کنید و باید بادب و وصیت
عمل کنید زیراکه در ادب و وصیت خدا منفعت و برکت است وانهارا
مخالفت مکنید که اگر مخالفت نمائید ندامت و پریشانی بشما خواهد رسید
و فکر ندامت باو نفعی نخواهد داد امیر مؤمنان علیه السلام فرمود از رسول
خدا شنیدم که میفرمود سه نفرند که خدا دعای ایشانرا استجاب نمیفرماید بلکه
تعذیب و توبیخ ایشان مینماید یکی از ایشان مردی است که زن بدی بگیرد
و آن زن او را اذیت کند و باو ضرر رساند و بنای او را پامال و ذخیره
او را پراکنده گرداند و اخرت را نیز بر او فاسد و تباه کند چون شوهر صدمه
بسیار از زن ببیند عرض میکند بار خداوندا مرا از دست این زن خلاصی ده
خدا تعالی باو میفرماید ای جاهل بتحقیق ترا از دست او خلاصی بخشیده ام که
طلاق او و نفقتی نزد او را بدست تو قرار داده ام او را طلاق ده و از خود دور
کن زیرا چون انها خشن جوراب کهنه را از پای خود مرد بی کسی است که بیغم
و بی مدعی باشد که انشهر را ناگوار خشنه یعنی انشهر را دوست میدارد ولی مؤمن
حال او نیست و هر چه میخواهد در انشهر نزد او حاضر نشود و هر چه خواهش دارد
از ان محروم میماند و عرض میکند بار خدایا مرا از انشهر بجهت انکه ناگوار است خلاصی

ورهائی بخش خدای عزوجل پیغمبر یاد آی بنده ومن تحقیق ترا ازاین شهر خلاصی
بخشیده ام که راه بیرون رفتن از آنرا برایت واضح وروشن گردانیده ام وتورا
کفت داده ام از این شهر بیرون برو و بشهر دیگر برو پس جلباب عافیت
در ابپوش واز من روزی بخواه یعنی وقتی که آب وهوا واغذیه شهری تو سازش نداشت
یا ازجهات دیگر ناگوار آمد که مریض شدی بیرون برو که من الام ونا خوشیها را
از تو دور میسازم وغم روزی هم مخور از من بخواه که بتو میدهم تفهیم وشکوی مرکن
که خدا او را وصیت فرموده که بشهود ونوشته احتیاط طلب ودین خود را نماید
واو چنین نکند ومال خود را بآدم غیر معتبر بدهد بدون وثیقه پس مدیون مال او را
انکار یا ظلم کند وطلبکار عرض کند پروردگارا مال مرا بمن برگردان خدای عزوجل
میفرماید ای بنده من تو را آموختم که چگونه وثیقه مال خود را بگیری بجهت محفوظ
بودن تا اینکه در معرض تلف درنیاید پس فی الحال بده مرا میخوانی وحال آنکه خود
مال خود را ضایع گذاشتی وتلف گردانیدی ومخالفت وصیت من نمودی
نیم دعای تو را استجابت میفرمایم باز رسول خدا فرمود آگاه باشید وبوصیت خدا
عمل کنید که رستگار وصاحب فیروزی خواهید شد واز مخالفت نکنید که
نادم وپشیمان خواهید شد آگاه باشید که خدای عزوجل چنانچه بشما امر فرموده که
بجاهای خود احتیاط دیون واموال خود نمائید بانحوی که شاهدهای عادل را به
شهادت طلبید وگواه بگیرید بر معامله خود همچنین خدا بر بندگان و برای ایشان احتیاط
کرده در اینکه بر رفتار ایشان برای خدمت بر هر بنده رقیبانی از خلق خود
وفرشتگان از پیش رو و پشت سر او که در شب وروز ازلی هم میپایند و
بامر الهی او را احاطه میکنند وآنچه از اعمال واقوال والفاظ والحاظ که از او صادر
شود بر ذمه دار برای او نگاه میدارند و بقعهای زمین که بر آن بنده مشغول بوده اند
بر شاهدهای پروردگار زند بر ضرر یا نفع او وشبها وروزها وماهها گواه باشند
برای نفع یا ضرر او وسایر بندگان مؤمن خدا گواه باشند بر ضرر یا نفع او و
ملائکه حفظه که اعمال او را مینویسند گواه باشند برای نفع او یا بر ضرر او پس روز قیامت
بسا کسانیکه بواسطه شهادت اینها برای ایشان سعید ونیکبخت خواهند

شد

شد ودر روز قیامت بسا کسانیکه بواسطه شهادت اینها بر ایشان شقی وبدبخت
خواهند بود بدرستی که خدای عزوجل در روز قیامت جمیع بندگان ودختران خود را
زنده میفرماید پس در یک روی زمینی ایشان را جمع نماید فینفذهم البصر ویسمعهم الداعی
پس دیده چشم از اینها در میگذرد واز اینها تخلف نمی نماید وخواننده اینها
یعنی زمین چنان صاف وهموار است که تمام اهل عرصات دیده وخواننده اینها را میشنوند
صدای بلند شود همه میشنوند والله اعلم وهمه شبها وروزها محشور میشوند ودر بقعها
بر عملهای بندگان گواهی میدهند پس کسانیکه کار شایسته وخوب کرده اند
اعضا وجوارح وبقعهها وماهها وسالها وساعتها وروزهای ایشان وشبها
وروزها وساعتهای جمعه ها برای ایشان شهادت وگواهی خواهند داد وپس
بواسطه شهادت اینها بسعادت ابدی فایز ونیک بخت خواهند شد و
کسانیکه کار بد کرده اند جوارح وبقاع وشهور واعوام وساعات وایام
ایشان ولیالی وساعات وایام جمعهای ایشان بر ایشان شهادت
خواهند داد وپس بواسطه گواهی اینها بشقاوت ابدی رسیده بدبخت خواهند
شد آگاه باشید وبجهة روز قیامت کاری وعملی بکنید وبجهت روز جمع و
روز تنادی توشه آماده کنید واز معاصی الهی اجتناب ودوری نمائید بلکه به
تقوای الهی امید خلاصی از دوزخ هست بدرستی که هر کس حرمت رجب
وشعبان را بدارد ودر روزه اند و ماه را بجا ودر رمضان که شهر الله الاعظم است وصل
وپیوند کند این سه ماه مبارک برای او در روز قیامت شهادت خواهند
داد ودر رجب وشعبان وماه رمضان گواهان او خواهند بود بانحوی که در تعظیم
انها را نموده ومنادی ندا کند ای رجب وشعبان وماه رمضان این بنده
در شما چگونه عمل کرده وطاعت او برای خدا چگونه بود پس رجب وشعبان
وماه رمضان عرض میکنند پروردگارا از ما توشه برنداشت مگر اینکه بر طاعت
واستعانت جست واستمداد بفضل ورحمت تو نمود وسعی وکوشش بسیار
در طلب خوشنودی تو کرد وتا توانست اهتمام در تحصیل محبت تو نمود وباز
بندگان مومن این ماهها گفته خواهد شد که شما در شهادت ماهها بجهت بنده

من چه میگوید عرض خواهند نمود پروردگارا ماه رجب و شعبان و رمضان
راست گفتند ما نیافتیم او را مگر اینکه در طاعت تو روی میآورد و در طلب
رضای تو میکوشید و بطرف هر نیکی و احسانی میشتافت و برسیدن این
ماهها امیدوار رحمت و عفو و مغفرت تو میبود و آنچه او را منع فرموده بودی
ترک میکرد و بسوی آنچه از او طلبیده بودی میشتابید و بشکم و فرج و گوش
و چشم و سایر جوارح خود روزه میگرفت و روزها را بتشنگی بشب میرسانید
و شبها خود را بتعب میانداخت برای عبادت تو و بر فقراء و بی نوایان بسیار
انفاق میکرد و احسان او و نسبت به بندگان تو عظیم میبود و این سه ماه را
نیکو مصاحبت مینمود و به نیکوترین وداعی وداع میکرد و بعد از رفتن این
ماهها بر طاعت تو بپای خواست و پیرامون محرمات تو نگردید و این
بنده بسیار بنده خوبیست پس در این وقت خدا با آن بنده امر خواهد فرمود
که بهشت پاک سرشت خرامد و فرشتگان بامر الهی به بخششها و کرامتها
ملاقات او خواهند نمود و او را بر ناقههای نور و اسبهای براق سوار خواهند
فرمود و بجانب نعمتهایی که هرگز زوال ندارند و خانهایی که ساکنان آنها هرگز بیرون
نمیروند و غلامان و جوانان آنها پیر نمیشوند و سرور و خوشحالی آنها تمام نمیشود
و تازه و آنها کهنه نمیشود و سرور آنها بغم و غصه و رنج مبدل نمیشود و بیرون
مانده گی و اندوه و رنجی با اهل آنجا نمیرسد و از عذاب دوزخ ایمنند و مشقت
حساب بر ایشان نیست و مکان و مثوای ایشان مکرم است ایشان را
بنهایت عزت و جلال خواهند برد تا در آنجا مخلد باشند مترجم گوید حال
کسانیکه در این سه ماه شریف مشغول لهو و لعب باشند و متابعت شیطان
و جنود او نمایند و ترک نماز یا روزه یا اعمال خیر کنند از سیاق این حدیث
معلوم میشود که ماهها و سالها و روزها و شبها و ملائکه و دیگران بر قبایح اعمال آنها
گواهی خواهند داد و ملائکه عذاب بامر حضرت رب الارباب آنها را
بدوزخ خواهند برد تا شفاعت محمد و آل محمد بکی برسد و بواسطه شفاعت
نجات یابد اللهم ارزقنا شفاعتهم بجاههم صلوات الله علیهم والله اعلم و از دهم

قوله عز و جل فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ پس اگر دو شاهد
پس یک مرد و دو زن گواه گرفته شوند در معامله امیر مؤمنان در تفسیر فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ
فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ فرموده که دو زن در شهادت برابر یک مرد شده اند چون دو
مرد نباشد یک مرد و دو زن گواه باشند و اقامه شهادت نمایند شهادت ایشان
باید حکم شرع صادر شود حضرت امیر فرمود ما همراه رسول خدا بودیم و آنحضرت
قول خدا وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ را بیان میفرمود یعنی دو گواه از
مردان آزاد خود را شاهد بگیرید نه از بندگان زیرا که خدا بندگان را عوض از
تحمل و ادای شهادت مجبور بخدمت گذاری موالی ایشان ساخته و باید شهود
از اهل اسلام باشند زیرا که خدا مسلمانان عادل را بواسطه قبول شهادت ایشان
تشریف کرده اند و ایشان را از شرافت عاجل و ثواب دنیوی ایشان از
زاد و بیش از رسیدن ثوابهای اخروی در این سخن بودند تا که زنی آمد در حضور
امام النور رسول رب غفور ایستاد و عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد
یا رسول الله من از جانب همه زنها بخدمت تو آمده ام و هیچ خبر شریفی از
خدمت تو به هیچ زنی نمیرسد مگر اینکه او را مسرور میسازد یا رسول الله بدرستی که خدا
پروردگار مردان و زنان و آفریننده و روزی دهنده مردان و زنان است
و بدرستی که آدم پدر مردان و زنان و حوا مادر مردان و زنان است و تو
رسول خدائی بسوی مردان و زنان پس چرا باید دو زن در شهادت و میراث
برابر یک مرد باشند رسول خدا فرمود ای زن بدرستیکه این حکمی است
از پادشاه عادل حکیم که جور و ستم نمیکند و ظلم نمینماید باحدی و آنچه بنده را مالی
ندارد او را بار نمیکند و آنچه از شما زنان منع فرموده باد نفع نمیرساند و آنچه بدو
عمل نمود باد و نقصی نمیرساند لکن تدبیر هر امری را بعلم خود میفرماید ای زن حکمت
نقصان شهادت و میراث شما این است که دین و عقل شما ناقص است
آن زن گفت یا رسول الله نقصان دین ما چیست فرمود این است که یکی از شما
نصف روزگار خود می نشیند و بواسطه حایض شدن نماز نمی خواند و
دیگر آن است که شما زنها نفرین بسیار میکنید و کفران نعمت مینمائید مثلاً یکی از

شماده سال و بیشتر نزد مرد خود بسر میبرد و امرد با ترزن احسان نها میکنند و بران انعام
نماید چون روزی بی البحلة دست تنگ شود زنش با او مخاصمه کند و باو گوید
من هرگز از تو خیری ندیده ام پس خلق هرکه از زنها چنین نباشد یعنی با شوهر بازد
و تنگیری با او نکند و احسان او را فراموش نکند پس آنچه از نقصان شهادت
و میراث با زن میرسد امتحانی برای خدا بود و صبر هم بکند بجزای این نقصان
صبر خدا ثواب عظیم باو کرامت خواهد فرمود پس خوشحال باش باز رسول خدا
فرمود که هیچ مردی بدی نیست مگر آنکه زن بد از آن مرد بدتر است و هیچ زن خوبی
نیست مگر آنکه مرد خوب از او بهتر است و خدا هرگز زنی را برابر مردی تسویه
برابر نکرده در شهادت مگر آنکه خدا تسویه فرمود فاطمه را بعلی و ملحق گردانید حضرت
زهرا را باو یعنی فاطمه بهترین زنان عالمیان را ملحق گردانید بعلی بهترین مردان
عالمیان بعد از محمد و کذلک ما کان یعنی هرگز خدا اطفال را برابر مرد با تقوی و تمام بزرگان
و گرامی ترین همه مردم نزد خود و نمی که این پنج نور خود را در مباهله با نصاری نجران
در آوردن حضرت رسالت پناه و فرمود که خدا فاطمه علیها السلام را بمحمد و علی
ملحق گردانید در شهادت و حسن و حسین را بمحمد و علی و فاطمه ملحق فرمود چنانکه خدای
عزوجل فرموده فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا
نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ سورة آل عمران
پس کسانیکه با تو خصومت و مجادله نمایند از نصاری در باب عیسی و از ضلالت
و جهالت خود بر نگردند یا محمد بعد از آنکه آمد بسوی تو از دانش یعنی از آیات
بینه که باعث علم و یقین است بآنکه عیسی بنده و رسول حق تعالی است
اگر بر اعتقاد باطله خود باقی هستند در حق عیسی پس بگو با ایشان که بیایید بیاری
و عزم درست از برای مباهله که بخوانیم پسران خود را و شما پسران خود را و ما
زنان خود را و شما زنان خود را و ما کسانی را که از غایت عزت بمنزله جان ما باشند
یعنی هر یک از ما و شما اعز و اهل خود را بمباهله بیاوریم پس در نفرین بکوشیم
[illegible] لعنت خدا را بر دروغ گویان از ما و شما تا [illegible] جدا شود و

عذاب الهی متوجه دروغ گویان گردد و مراد از ابنا حسن و حسین بود که رسول خدا
ایشان را آورد و مانند دو بچه شیر در پیش خود نشانید و از نسا [illegible] فاطمه
بود که رسول خدا آن بزرگوار را آورد و مانند ماده شیری در عقب سر خود نشانید
و از انفس شخص یعنی علی ابن ابیطالب علیه السلام بود که رسول خدا او را آورد و بطرف
[illegible] از جانب راست خود نشانید و خود آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible]
در پهلوی ایشان نشست و باهل نجران فرمود الحال بیایید با هم مباهله کنیم [illegible]
[illegible] خدا بر دروغ گویان [illegible] گوید که تتمه این مباهله این است که چون حضرت
ایشان فرمود بیایید بمباهله پس ایشان آمدند و گفتند باکی با ما مباهله میکنی
حضرت فرمود با بهترین اهل زمین و گرامی ترین ایشان نزد حق سبحانه و تعالی
و اشاره بحضرات اهل بیت خود علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم کرد
پس سید و عاقب که از علماء نصاری بودند عرض کردند که با بزرگان اهل اسلام [illegible]
[illegible] آورده اند نیامده و با تو این جوان است و زنی و دو کودک آیا با همین جماعت
با ما مباهله مینمائی حضرت فرمود بلی من شما را خبر دادم که مامور شده ام از جانب
حق تعالی که با این جماعت با شما مباهله کنم پس بحق آن خداوندیکه مرا براستی بخلق فرستاده است
[illegible] رنگهای ایشان زرد شد و برگشتند و نزد اصحاب خود آمدند چون اصحاب
ایشان از ایشان دیدند گفتند چه واقع شد ایشان خودداری کردند و گفتند خواهیم گفت
[illegible] جوانی که از علمای ایشان بود گفت وای بر شما زنهار که مباهله نکنید [illegible]
[illegible] آنچه خوانده اید در جامعه از اوصاف محمد و در او مشاهده کرده اید و اصحاب
[illegible] سوگند که چنانچه میباید دانست میدانید که صادقست و هنوز [illegible]
اصحاب شما مسخ شدند بصورت میمون و خوک از خدا بترسید چون [illegible]
[illegible] خواهی ایشان میکنند در این گفتگو ساکت شدند راوی گفت که [illegible]
[illegible] برادر ابو حارثه عالم بزرگ ایشان بود و از جمله علماء و دانایان بود نزد
ایشان و اعتقاد تمام باو داشتند و از نجران بجائی رفته بود و در وقت [illegible]
ایشان در نبوت محمد که بعضی اقرار بحقیقت آنحضرت کردند در نجران حاضر نبود
[illegible] رسید که ایشان مجتمع شده بودند که بخدمت رسول خدا روند پس با ایشان

بیرون آمد در بیوقت چون دید که راهبهای ایشان تخلف شده دست سید و عاقب
گرفت و رو باصحاب خود کرد و گفت بگذارید که من ساعتی با ایشان خلوت کنم
پس سید و عاقب را بجای دیگر برد و رو بایشان کرد و گفت ناصح دروغ نمیگوید با
اهل خود و من شمارا مشفق و مهربانم پس اگر عاقبت خود را نظر کنید نجات می‌یابید و اگر نه
هلاک خواهید شد و عالمی را هلاک خواهید کرد گفتند ما ترا امینی خیر خواه خود میدانیم
و از تو شنوا هستیم که هر چه میدانی بگو گفت آیا میدانید که هر قوم که با پیغمبری مباهله نمودند در
یک چشم زدن هلاک شدند و شما و هر که ربطی دارد بکتابهای الهی همه میدانید که محمد
ابو القاسم همان پیغمبریست که همه پیغمبران انبیا بخبر بشارت داده اند باو و ظاهر ساخته اند
اوصاف او و اوصاف اهل بیت او را و نصیحت دیگر آنکه شمارا بان تخویف نمایم
آنست که چشم باز کنید و به بینید آنچه ظاهر شده است گفتند چه چیز است گفت نظر
کنید بافتاب که چگونه متغیر شده است و درختان که همه سر بزیر آورده اند و مرغان که
همه بر زمین گذاشته اند و بالهارا بر زمین گسترده اند و آنچه در چینه دان نهاده بودند انداخته
از ترس عذاب الهی با آنکه هیچ گناه بر ایشان نیست و اینها نیست مگر برای
آنکه مشاهده میکنند آثار عذاب خداوند قهار را و ایضا نظر کنید بلرزیدن و طپیدن کوهها
و دودی که فرو گرفته است عالم را و پارهای ابر سیاه با آنکه فصل تابستان است
و وقت پیدا شدن ابر نیست و باز نظر کنید بسوی محمد و اهل بیت او که چگونه دست
بدعا برداشته اند و منتظر این اند که شما قبول کنید نفرین را پس بدانید که اگر یک کلمه
لعنت بر زبان رانند همه هلاک خواهیم شد و بسوی اهل و مال خود بر نخواهیم گشت پس
چون سید و عاقب نظر کردند و آثار عذاب را مشاهده کردند و دانستند یقین که آنحضرت
برحق است و از جانب حق سبحانه و تعالی است پس پاهای ایشان بلرزه در آمد و نزدیک
بود که عقل ایشان مختل شود و دانستند که البته عذاب بر ایشان نازل خواهد شد اگر
مباهله نمایند پس چون منذر ابن علقمه دید که ایشان خائف شدند با ایشان گفت
که اگر مسلمان شوید در دنیا و عقبا سالم خواهید ماند و اگر دنیا خواهید و نتوانید ترک
بردارید [illegible] از اعتباراتی که در میان قوم خود دارید من در این باب با شما مضایقه ندارم ولکن
خوب نکردید که با محمد طلب مباهله کردید و او را علامتی ساختید میان خود و او و از شهر

خود و او و از شهر خود بیرون آمدید باختیار خود و این از عدم عقل شما بود محمد قبول کرد
مقصود شما را فی الحال و پیغمبران هرگاه چیزی را ظاهر ساختند تا تمام نکنند از آن بر نمیگردند
پس اگر اراده دارید که از این مباهله برگردید و خود را از عذاب نجات بخشید پس زنهار زود
برگردید و با محمد صلح نمائید و او را راضی کنید و تاخیر مکنید که معامله شما بمعامله قوم یونس میماند که
که چون آثار عذاب ظاهر شد توبه کردند سید و عاقب گفتند پس تو برو نزد محمد و هر چه با او
قرار دهی ما بان راضیم و لیکن پیش از آن علی را واسطه ساز و از او التماس کن که این عهد و
پیمان را درست کند که محمد خاطر او را میخواهد و از گفته او بیرون نمیرود و زود بیا که تمام
ما قرار گیرد پس منذر روانه شد نزد رسول خدا و گفت السلام علیک یا رسول الله گواهی
میدهم که غیر از خداوند عالمیان خدائی نیست و تو و عیسی هر دو بنده خدائید و فرستاده
او بسوی خلایق و مسلمان شد و رسالت ایشان را رسانید پس حضرت رسول حضرت
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب را فرستاد بواسطه مصالحه پس حضرت امیر المؤمنین گفت یا رسول الله
پدر و مادرم بفدای تو باد با ایشان بچه عنوان صلح کنم حضرت فرمود که هر چه رای تو اقتضا
نماید یا ابا الحسن چنان کن اگر کرده تو کرده منست پس حضرت امیر المؤمنین با ایشان صلح
نمود که دو هزار جامه نفیس هر ساله بدهند و هزار مثقال طلا بدهند نصف از آن در محرم و
نصف از آن در ماه رجب پس حضرت امیر المؤمنین هر دو را بخواری و زاری بخدمت
حضرت رسول آورد و خبر داد حضرت را بان صلح که کرده بودند و اقرار کردند نزد آنحضرت
بذلت و خواری پس حضرت رسول فرمود که قبول کردم اما اگر با من مباهله مینمودید و با
اینها که در زیر عبا بودند هر آینه حق سبحانه و تعالی وادی را بر شما آتش میکرد و بکمتر از
چشم بهم زدن آن آتش را میکشانید بسوی آن جماعت که شما در عقب خود گذاشته اید
از اهل ملت خود و همه را بان آتش میسوخت پس چون رسول خدا با اهل بیت برگشت
نمود بسوی مسجد خود جبرئیل نازل شد و گفت حق سبحانه و تعالی سلامت میرساند و
میگوید بشو که بنده و امام موسی با هرون و فرزندان هرون مباهله نمود با دشمن خود قارون
پس حق تعالی قارون را با اهل و مالش بزمین فرو برد و با کسانیکه اعانت او میکردند و
بزرگواری و عظمت قسم بجودم ای محمد که اگر تو بجود و اهل خود مباهله می نمودید با اهل زمین و
جمیع خلایق هر آینه آسمانها پاره پاره و کوهها ریزه ریزه میشدند و زمین فرو میرفت و قرار

شکر فت گر آنکه شفقت من برخلاف این قرار بگرفت پس حضرت رسول بسجده شکر
رفت و روی خود را بر زمین گذاشت پس دستها را بلند کرد تا آنکه ظاهر شد بر مردمان
سفیدی زیر بغل آنحضرت و گفت شکراً للمنعم شکراً للمنعم پس از حضرت رسول
پرسیدند از وجه سجده و از سبب خوشحالی که در روی حضرت ظاهر شده بود حضرت
فرمود که شکر کردم خداوند عالمیان را بواسطه انعامی که نسبت باهل بیت من کرد
فرمود پس خبر داد ایشان را بآنچه جبرئیل خبر داده بود تا اینجا از علامه مجلسی رحمة الله علیه
واسعة نقل شد و در دلیل این شرح مرقوم فرموده در اثبات افضلیت اهل بیت صلوات الله
علیهم بر گردیم بعبارات تفسیر حضرت عسکری پس رسول خدا برای فضیلت علی عرض کرد
بار الها این علی نفس من است و او نزد من برابر و مانند جان من است بار خداوندا این فاطمه
نساء من است که بهترین زنان عالمیان است بار خدایا این حسن و حسین دو فرزند من
دو فرزند زاده منند پس من در جنگم با هر که ایشان در جنگ باشند و در صلح و آشتیم با هر که
ایشان آشتی باشند چون خدا تعالی در این مباهله راستگویان را از دروغ گویان جدا و ممتاز
پس محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را راستگو تر از همه راستگویان و فاضلتر از همه ایمان دهندگان
گردانید و اما محمد پس بهتر از همه مردان جهانیانست و اما علی پس او نفس محمد است
و بعد از محمد بهترین از همه مردان جهانیان است و اما فاطمه بهتر همه زنان جهانیانست
و اما حسن و حسین دو سید جوانان اهل جنانند مگر دو پسر خاله یعنی عیسی و یحیی بن زکریا زیرا که
خدا اطفال را بمردان کامل صاحب عقل محقق نفرموده مگر این چهار کس را یعنی عیسی بن مریم و یحیی
بن زکریا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام اما عیسی پس خدا نقل فرموده قصه او را فاشارت
الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا از حضرت امام محمد باقر منقول است که زنان
زن بودند از بنی اسرائیل که افترا زدند بر مریم و با او خطاب کردند که لقد جئت شیئا فریا
حق تعالی عیسی را بسخن در آورد و بان زبان خطاب فرمود که وای بر شما افترا می بندید
بر مادر من و منم بنده خدا که مرا پیغمبر گردانیده و کتاب بمن داده و سوگند بخدا که هر که
از شما را حد خواهم زد بجهت فحشائی که بمادر من گفتید بعد از پیغمبری همه را حد فحش زد
سخن آنچه چون این سخنان شنیدند گفتند جواب ایشان تعبیر فرمود و اشاره فرمود عیسی
که با او سخن گوئید و از او جواب بشنوید ایشان گفتند چگونه سخن گوئیم با کسیکه در گهواره

وطفل شیرخواره است خدای عزوجل حکایت از قول عیسی فرموده قال انی عبد الله
آتانی الکتاب وجعلنی نبیا پس عیسی بامر الهی بسخن در آمد در روز اول ولادت گفت
یعنی من بنده خدایم و بمن کتاب داده است یعنی انجیل را برای من خواهد فرستاد
و مرا پیغمبر گردانیده است وجعلنی مبارکا اینما کنت و مرا بابرکت گردانیده
هر جا که باشم یعنی مرا صاحب نفع گردانیده از جهت علم و کمال و شفای بیماران
و زنده گردانیدن مردگان صوری و معنوی هر جا که باشم نفع من بخلق میرسد واوصانی
بالصلوة والزکوة مادمت حیا و وصیت کرده مرا بکردن نماز و دادن زکوة و ام
فرمودن مردم را بآنها مادام که زنده باشم وبرا بوالدتی ولم یجعلنی جبارا شقیا
و گردانیده مرا نیکوکار بمادرم و نگردانیده مرا جبر کننده شقی بدبخت که عقوق
مادر خود والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعث حیا و سلامتی خدا برای من است
یا سلام الهی بر من است در روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه در قیامت
مبعوث از مردن زنده شوم چون این معجزه ظاهر شد و حضرت عیسی این سخنان را فرمود دانستند
که حضرت مریم بری است از آنچه بآنحضرت گمان برده بودند و از انتهای قدرت
خداوند است این امری که بظهور آمده است و خدا در قصه یحیی فرموده است
یا زکریا انا نبشرک بغلام اسمه یحیی لم نجعل له من قبل سمیا یعنی ای زکریا بدرستیکه
بشارت میدهیم ترا بفرزندی که نام او یحیی است و کسی را پیش از او خلق نکرده بودیم
که نام او یحیی باشد پس نقل حکایت قصه او را فرموده با قول خود آنکه یا یحیی و خبر از او کرد در حیه
گردد بر سر کلام آنجا قال رب انی یکون لی غلام وکانت امرأتی عاقرا وقد بلغت
من الکبر عتیا زکریا عرض کرد پروردگارا چگونه خواهد بود از برای من فرزندی
و حال که زن من عقیم است که در جوانی فرزند نمی آورد و حال آنکه من رسیده ام از پیری
بحدی که بدنم خشک شده است و بنهایت پیری و ضعف رسیده ام قال کذلک
قال ربک هو علی هین وقد خلقتک من قبل ولم تک شیئا جبرئیل گفت
همچنین است که میگوئی ولی پروردگار تو فرموده فرزند دادن بر ما آسان است و
ترا آفریدم پیش از این و حال آنکه هیچ چیز نبودی قال رب اجعل لی آیة قال آیتک
الا تکلم الناس ثلث لیال سویا عرض کرد پروردگارا برای من علامتی قرار ده که چه وقت

بسکوت کرد که سنت من بر خلاف این قرار بسکوت پس حضرت رسول بسجده شکر رفت و روی خود آبرو زمین گذاشت پس مدتها طول کشید تا آنکه ظاهر شد بر مردمان سفیدی زیر بغل آنحضرت و گفت شکراً للمنعم شکراً المنعم پس مردمان از حضرت رسول پرسیدند از وجه سجده و از سبب خوشحالی که در روی حضرت ظاهر شده بود حضرت فرمود که شکر کردم خداوند عالمیان را بواسطه نعمای که نسبت باهل بیت من کرامت فرمود پس خبر داد ایشان را بانچه جبرئیل خبر داده بود تا اینجا از علامه مجلسی رحمة الله علیه ترجمه و اسعد نقل شده و در ذیل این شرح مرقوم فرموده در اثبات افضلیت اهل بیت صلوات الله علیهم که در هم بعبارات تفسیر حضرت عسکری پس رسول خدا برای فضیلت علی عرض کرد بار الها این علی نفس من است و او نزد من برابر و مانند جان من است بار خدا دخترم فاطمه نساء من است که بهترین زنان عالمیان است بار خدایا این حسن و حسین دو فرزند من دو فرزند زاده منند پس من در جنگم با هر که ایشان در جنگ باشند و در صلح و آشتیم با هر که ایشان آشتی باشند چون خدا تعالی در این مباهله راستگویان را از دروغ گویان جدا سازد پس محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را از راستگوتر از همه راستگویان و فاضلتر از همه ایمان دارندگان گردانید و اما محمد پس بهتر از همه مردان جهانیانست و اما علی پس او نفس محمد است و بعد از محمد بهترین از همه مردان جهانیان است و اما فاطمه بهتر از همه زنان جهانیانست و اما حسن و حسین دو سید جوانان اهل جنانند بغیر دو پسر خاله یعنی عیسی و یحیی بن زکریا زیرا که خدا اطفال از مردان کامل صاحب عقل محقق نفرمود مگر این چهار کس را یعنی عیسی ابن مریم و یحیی ابن زکریا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام اما عیسی پس خدا نقل فرمود قصه او را فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا از حضرت امام محمد باقر منقول است که معنا و زنان بودند از بنی اسرائیل که افترا زدند بر مریم و با او خطاب کردند که لقد جئت شیئاً فریا حق تعالی عیسی را بسخن در آورد و با آن زبان خطاب فرمود که وای بر شما افترا می‌بندید بر مادر من و منم بنده خدا که مرا پیغمبر گردانیده و کتاب بمن داده و سوگند میخورم که هر که از شما را احد خواهم زد بجهت فحشائی که بمادر من گفتید بعد از پیغمبری همه را حد فحش زد معنی آیه چون این سخنان نیست مریم گفتند جواب ایشان نفرمود و اشاره فرمود بعیسی که با او سخن گوئید و از او جواب بشنوید ایشان گفتند چگونه سخن گوئیم با کسیکه در گهواره

وطفل

وطفل شیرخواره است خدای عزوجل حکایت قول عیسی فرموده قال انی عبدالله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا پس عیسی از اول سخن در آمد و روز اول ولادت گفت بدرستی که من بنده خدایم و بمن کتاب داده و مرا پیغمبر گردانیده است یعنی انجیل برای من خواهد فرستاد و جعلنی مبارکاً اینما کنت و مرا با برکت گردانیده هر جاکه باشم یعنی مرا صاحب نفع گردانیده که از جهت علم و کمال و شفای بیماران و زنده گردان مردگان صوری و معنوی هر جاکه باشم نفع من بخلق میرسد و اوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا و وصیت کرده مرا بکردن نماز و دادن زکوة و فرمودن مردم را بآنها مادام که زنده باشم وبراً بوالدتی ولم یجعلنی جباراً شقیاً و گردانیده مرا نیکوکار بمادرم و نگردانیده مرا جبار شدید یعنی بدبخت بلکه عزیز با مادر خود والسلام علیّ یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعث حیا و سلامتی خدا برای من است با سلام الهی بر منست در روزیکه متولد شدم و در روزیکه بمیرم و در روزیکه مبعوث شوم بعد از مردن زنده چون این معجزه ظاهر شد و حضرت عیسی این سخنان را فرمود دانستند که حضرت مریم بری است از آنچه بآنحضرت گمان برده بودند و از اتهامهای قدرت خدا و معجزه است این امری که بظهور آمده است و خدا در قصه یحیی فرموده است یا زکریا انا نبشرک بغلام اسمه یحیی لم نجعل له من قبل سمیا یعنی ای زکریا بدرستیکه ما بشارت میدهیم ترا بفرزندی که نام او یحیی است و کسیرا پیش از وطفل نکرده بودیم که نام او یحیی باشد بعد حکایت قصه او فرموده از قول خود تا یحیی و خبر از ذکریا در تعریف کلام آنجا قال رب انی یکون لی غلام وکانت امرأتی عاقراً وقد بلغت من الکبر عتیا زکریا عرض کرد پروردگارا چگونه خواهد بود از برای من فرزندی و حال آنکه زن من عقیم است که در جوانی فرزندی نیاورد و حال آنکه من رسیده ام از پیری بحدی که بدنم خشک شده است و بنهایت پیری و ضعف رسیده ام قال کذلک قال ربک هو علیّ هین وقد خلقتک من قبل ولم تک شیئاً جبرئیل گفت چنین است که میگوئی ولی پروردگار تو فرموده فرزند دادن بر ما آسان است و تحقیق ترا آفریدیم پیش از این و حال آنکه هیچ چیز نبودی قال رب اجعل لی آیة قال آیتک الا تکلم الناس ثلث لیال سویا عرض کرد پروردگارا برای من علامتی قرار ده که

کرد یحیی بن زکریا زیرا که هرگز گناه نکرد و اراده گناه نیز در خاطرش خطور ننمود پس خدای
عزوجل فرمود وسلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیا از حضرت امام رضا
منقول است که سه وقت است که وحشت آدمی از همه اوقات بیشتر میباشد
روزیکه از شکم مادر بیرون میآید و دنیا را می بیند و روزیکه میمیرد و آخرت را می بیند
و در روزیکه از قبر بیرون میآید و حکم چند را می بیند که در دنیا ندیده است پس
حق تعالی بر یحیی سلام و سلامتی فرستاد در این سه حالت و خوف او را بامنی
بتبدیل گردانید چنانچه فرمود و سلام بر یحیی باد روزیکه متولد شد و روزیکه میمیرد و
روزیکه زنده میشود و حضرت عیسی بر خود سلام فرستاد در این سه حالت فرمود
والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعث حیا ترجمه شد والله اعلم
و ایضا در قصه یحیی و زکریا فرمود هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک
ذریة طیبة انک سمیع الدعاء چون زکریا دید نزد مریم میوه زمستان را در تابستان و میوه
تابستان را در زمستان قال گفت با مریم یا مریم انی لک هذا قالت هو من عند الله ان
الله یرزق من یشاء بغیر حساب این میوه از برای تو از کجا آمده گفت اینها از نزد خداست
بدرستی که خدا هر که را میخواهد روزی میدهد بی حساب و زکریا یقین هم رسانید که انها از
نزد خداست زیرا که میدانست کسی غیر از او نزد مریم نمیرود در آنوقت در خاطر خود
گفت که آن خداوندیکه قدرت دارد که برای مریم میوه تابستان را در زمستان و
میوه زمستان را در تابستان بفرستد قادر است که مرا فرزندی کرامت فرماید
هرچند پیر باشم و زنم نازا باشد هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة
انک سمیع الدعاء پس در آنجا زکریا خواند پروردگار خود را عرض کرد پروردگارا ببخش
برای من از جانب خود ذریه پاکیزه بدرستیکه تو شنونده دعائی فنادته
الملائکة یعنی پس ملائکه ندا کردند زکریا را وهو قائم یصلی فی المحراب در حال آنکه او در
محراب بنماز ایستاده بود ان الله یبشرک بیحیی مصدقا بکلمة من الله وسیدا
بدرستی که خدا ترا بشارت میدهد بیحیی که تصدیق کننده کلمه خداست یعنی بعیسی
وسیدا یعنی سرکرده و بزرگی خواهد بود در طاعت خدا بر اهل طاعت وحصورا
و بازدارنده نفس خود از شهوت خواهد بود و با زنان نزدیکی نخواهد کرد ونبیا

خواهد شد فرمود علامت تو این است که با مردم سخن نتوانی گفت سه شب
در حالتی که صحیح باشی یعنی لال نباشی و علتی نداشته باشی از حضرت صادق منقول است
که چون زکریا در آنوقت علم بهم رسید که این ندا از جانب حق تعالی است و احتمال
میداد که از جانب شیطان باشد از خدا آیتی و علامتی طلبید که حقیقت آن وعده بر او
ظاهر گردد پس باو وحی فرمود که آیه تو آنست که بی آزاری و علتی سه روز با کسی سخن
نتوانی گفت چون اینحالت در او حادث شد دانست که آن ندا از جانب خدا بوده و در آن
سه روز سخنی که با مردم میگفت برمز میگفت فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان
سبحوا بکرة وعشیا پس بیرون آمد بر قوم خود از محراب نماز یا غرفه خود پس اشاره
کرد بسوی ایشان که تنزیه و تسبیح کنید خدا را یا نماز کنید برای او در بامداد و پسین و گفته اند که هر
روز از غرفه که در وقت نماز صبح و عصر بیرون می آمد و اذان میگفت و بنی
اسرائیل با او نماز میکردند چون وقت وعده خدا رسید نتوانست با مردم سخن بگوید
در وقت مقرر بیرون آمد و باشاره ایشان را اعلام کرد بنماز پس دانستند که وقت
گذرش حامله شود و سه روز بر اینحال بود که با کسی نتوانست سخن گفت و تسبیح و دعا و نماز
میتوانست کرد والله اعلم یا یحیی خذ الکتاب بقوة وآتیناه الحکم صبیا چون یحیی را
باو عطا کردیم و او را بحد کمال رسانیدیم بسوی او وحی کردیم ای یحیی بگیر کتاب توریه را
بقوه روحانی یا بجد و اهتمام بجهة عمل بآن کن و ما باو عطا کردیم حکمت را در وقتیکه
کودک بود حضرت عسکری فرمود از رسول خدا که از آنجمله حکمتها آنکه خدا بآنحضرت در
طفولیت داده بود این بود که اطفال باو گفتند بیا بازی کنیم گفت آه والله ما از برای
بازی کردن خلق نشده ایم بلکه ما را از برای کوشش و اهتمام در امر عظیمی آفریده اند فرمود
وحنانا من لدنا یعنی شفقت و مهربانی بر پدر و مادر خود و بر سایر بندگان ما باو داده بودیم
وزکوة یعنی پاکیزگی و طهارت داده بودیم بکسانی که باو ایمان آوردند و تصدیق او
کردند وکان تقیا و پرهیزکار بود که از همه شر و معاصی پرهیز میکرد وبرا بوالدیه
و به پدر و مادر خود نیکوکار بود و فرمانبردار ایشان بود ولم یکن جبارا عصیا و گردنکش
نبود که کسی را بروجه غضب بکشد و یا کسی را از روی خشم بزند ولی هیچ
بنده نیست که بندگی خدا را کرده باشد مگر آنکه گناهی کرده یا قصد گناهی نموده است

من الصالحین و پیغمبری خواهد بود از شایستگان و فرمود که اول تصدیق یحیی
عیسی را آن بود که در صومعه عبادت حضرت مریم که غرفه بود که راهی نداشت و
غیر از زکریا احدی نمی‌شد مریم با آن غرفه بالا نمی‌رفت و نردبان بالا میرفت و چون پایین
می‌آمد قفلی بر در غرفه میزد و از بالای در روزنه کوچکی برای او گشوده بود که باد از آن بر مریم
میوزید پس زکریا دید که مریم آبستن شده و از مطلب او را اندوه در خاطر خود گفت
احدی غیر از من با این غرفه بالا نمی‌آمد و مریم آبستن شده است و اکنون در میان
بنی اسرائیل رسوا خواهم شد و گمان خواهند کرد که من او را آبستن کرده‌ام پس نزد زن
خود آمد و این قصه را با او گفت زنش گفت ای زکریا مترس که خدا با تو کاری نمیکند که نیکو
خیر تو در آنست مریم را نزد من بیاور تا بحالت او بنگرم و از حال او سؤال کنم پس زکریا
مریم را نزد زن خود آورد پس حق تعالی از رحم مریم جواب گفت تا از سؤال او برداشت
و چون نزد زن زکریا که خواهر بزرگ او بود داخل شد زن زکریا پیش پای او برنخواست
پس خدا یحیی که در شکم مادرش بود رخصت داد و او در شکم مادر دست بر او زد و او را
از جای کند و ندا کرد ای مادر سیده زنان عالمیان نزد تو بیاید و در شکم او سید زنان
عالمیان میباشد و تو پیش پای او برنخیزی پس زن زکریا از جای کنده شد و برخواست
و یحیی در شکم مادرش برای تعظیم عیسی بن مریم سجده کرد و این اول تصدیق او برای
عیسی بود پس این قصه است بیان قول رسول خدا در باره امام حسن و امام حسین که ایشان
دو سید جوانان اهل جنانند مگر دو پسر خاله یعنی عیسی و یحیی باز رسول خدا فرمود این
چهار بزرگوار که عیسی و یحیی و حسن و حسین علیهم السلام باشند خدا با ایشان حکمتها بخشیده و
ایشان را اندر دو قلوبیان دور داشته و ایشان را از بهترین راستگویان در زمان خود نشان
گردانیده و این بزرگواران را مردان فاضل کامل بالغ محقق ساخته چون عیسی را نیکو یافته
از در و قلوبیان جدا ساخت فاطمه را نیز از بهترین راستگویان گردانیده و علی
علیه السلام را نفس رسول خدا قرار داده و محمد رسول خدا را بهتر از همه خلق خود قرار داد و باز
رسول خدا فرمود که برای خدای عز و جل در هر یک از مخلوقات نیکوبان و برگزیده‌ها
میباشد پس قطعه‌ها دارد در روی زمین که آنها را بر سایر بقعه‌ها و زمینها تفضیل داده و
شبها و روزها و ماهها دارد که برتری دارند بر سایر شبها و روزها و ماهها و از بندگان

خود برگزیدگانی دارد و از خوبان ایشان باز برگزیدگانی دارد اما بهترین بقعه‌ها مکه و مدینه و
بیت المقدس است چنانچه نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در غیر آن مسجد بود
مگر در مسجد الحرام مکه و مسجد الاقصی بیت المقدس یعنی این دو مسجد معادل مسجد من است در
فضیلت و اما بهترین شبهای او شبهای جمعه و شب نیمه شعبان و شب قدر
و شب هر عیدی است و اما بهترین روزهای او روزهای جمعه و عیدها است
و اما بهترین ماهها پس ماه رجب و شعبان و ماه رمضان است و اما بهترین بندگان
او بنی آدم و بهترین بنی آدم کسانیند که خدا بنا بر علم خود بحال ایشان برگزیده ایشان را
زیرا که چون خدای عز و جل مخلوقات را آفرید از میان ایشان بنی آدم را برگزید پس از
بنی آدم عرب را برگزید و از عرب مضر را برگزید پس از مضر قریش را برگزید و از میان
قریش برگزید بنی هاشم را و از فرزندان هاشم مرا و اهل بیتم را برگزید پس من و اهل بیتم
بهترین مخلوقاتیم پس هر که عرب را دوست دارد مرا دوست میدارد و من ایشان را
دوست میدارم و هر که عرب را دشمن دارد مرا دشمن میدارد و من او را دشمن میدارم
بدرستی که خدای تعالی از میان ماهها ماه رجب و شعبان و ماه رمضان را برگزیده و ماه
رمضان بهتر از شعبان است و شعبان بهتر از همه ماههاست و خدای عز و جل
در ماه رمضان فرو میفرستد از رحمت هزار برابر آنچه در سایر ماهها فرو میفرستد
و در روز قیامت ماه رمضان در نیکوترین صورتی محشور خواهد شد بر روی قلعه که بنا
نباشد و رمضان بر بالای قلعه تفوق دارد در میان اهل محشر پس امر الهی برای او القدر
از لباسها و خلعتها و انواع سندس و جامهای بهشتی خواهند پوشانید تا اینکه در عظمت
و بزرگی بجائی برسد که هیچ دیده او را ندیده و هیچ گوشی قوه استماع اندازه علم او را ندارد
و هیچ دل حقیقت او را نفهمد پس منادی از بطنان عرش خطاب در رسد که ندا کن
پس منادی ندا میکند ای گروه خلایق آیا این را می‌شناسید عرض میکنند لبیک
و سعدیک ای خواننده پروردگار ما آری ما او را می‌شناسیم پس منادی پروردگار
ما میگوید این ماه رمضان است چه بسیار اشخاص از شما بسبب رمضان سعید و نیک
بخت خواهند شد و چه بسیار اشخاص از شما بسبب آن شقی و بدبخت خواهند شد
آگاه باشید هر مؤمنی که تعظیم رمضان کرده باشد در ایام طاعت و فرمانبری خدا را

نموده پس باید بهره و نصیب خود را از این خلعتها بگیرید چون همه کرمهاید انها را میان خود
قسمت نمایید باندازه طاعت و کوشیدن خودتان برای خدا فرمود چون چنین شوند
همه مومنانیکه در ماه رمضان طاعت امر الهی کرده بودند پس برسند و بستانند و از خلعتها
بر حسب طاعتهای خود که در دنیا کرده بودند بگیرند پس بعضی از ایشان هزار خلعت
بگیرند و بعضی ده هزار میگیرند و بعضی بیشتر و کمتر از این میگیرند پس خدا تعالی ایشانرا
بکرامتهای خود شریف و بزرگوار خواهد فرمود آگاه باشید که گروهی چند دست
دراز کرده که از آن خلعتها بگیرند و در خاطر خود میگویند که ما بخدا ایمان آورده و اقرار
بوحدانیت او نموده و اعتراف بفضیلت ائمه کرده بودیم پس انها را میگیرند و میپوشند
و آن خلعتها بر اندام ایشان بجامه‌های نیران و پیراهنهای قطران منقلب خواهند گردید
و شماره هر رشته از آن جامه‌ها افعی و عقرب و ماری بر هر یک از آنها بیرون خواهد
آمد و حال آنکه از آن جامه‌ها شماره های مختلفه گرفته اند باندازه گناهان خودشان هر که
گناهش عظیمتر باشد شماره جامه‌هایش بیشتر خواهد بود پس بعضی از ایشان هزار جامه میگیرند
و بعضی ده هزار جامه میگیرند و بعضی بیشتر از این میگیرند و حال آنکه آن جامه‌ها بر بدنهای
ایشان از کوههای رواسی بر شخص ناتوانی از مردان سنگین تر خواهد بود و اگر حکم خدا تعالی
نبود با سنگینیشان هر آینه بهتر از این سنگینی و عذاب میمردند با شماره هر رشته از
آن پیراهنهای قطران و جامه‌های نیران افعی و مار و عقرب و شیر و پلنگ و سگی از
جانوران درنده آتش برانند که ایشان بیرون می‌آیند پس افعیها و مارها ایشانرا میگزیدند
و کژدمها انها را میزنند و شیرها و پلنگها انها را از هم میدرند و سگها انها را پاره پاره
میکنند آن بدبختان میگویند چه شده است ما را که این جامه‌هائیکه از سندس و استبرق
و انواع لباسهای خوب بهشت بودند حال در بر ما بجامه‌های نیران و پیراهنهای
قطران برگردانیده شده اند و همین جامه‌ها در برابر جماعت جامه‌های فاخر بالذات
بسیار نرم و لطیف است جواب آنبدبختان میگویند ایشان در ماه رمضان
اطاعت رب القدرت کرده و شما معصیت کرده بودید و ایشان عفت ورزیده
و شما زنا کرده بودید و ایشان از پروردگار خود خائف و ترسان بودند و شما جری
شده بودید و ایشان از دزدی پرهیز کرده و شما دزدی نموده بودید و ایشان از

از ستم کردن بر بندگان خدا پرهیز کرده و شما ستم کرده بودید پس آن خلعتها که فاخره نتیجهای افعال
حسنه و کارهای خوب ایشان است و این لباسهای فاجره نتیجهای کارهای زشت
شما است و ایشان در بهشت جاوید ماندند ابدا پیر و ضعیف نمیشوند و از این
جای بجای دیگر نمیروند و در آن بی آرام نمیگردند و اندوهگین نمیشوند بلکه ایشان در بهشت
قرین سرور و فرح و ابتهاج و ایمنی و اطمینانند نرمی بر ایشان است و غمگین
نمیشوند و شما در آتش جهنم مخلد و معذب بید و خوار و ذلیل میشوید و گرسنه میگردید
از نیران دوزخ بز مهریر نقل کرده میشوید و در دریاهای جحیم فرو برده میشوید و از میوه
زقوم اطعام کرده میشوید بگرزهای آهن دوزخ کوفته میشوید و بانواع عذابها معذب
میشوید شما در آن زنده خواهید ماند و نمیرید ابد الآبدین مگر کسیکه از شما رحمت پروردگار
عالمیان و را در یابد پس از دوزخ بسبب شفاعت محمد و فضل پیغمبران بیرون بیاید
از چشیدن عذاب الیم و عقاب شدید باز رسول خدا فرمود ای بندگان خدا
چه بسیار اشخاص درین دنیا بواسطه ماه شعبان سعید و نیک بخت خواهند شد و چه
بسیار اشخاص در آخرت بواسطه آن شقی و بدبخت خواهند شد آیا میخواهید که
برای شما بیاد درم برای محمد و آل او عرض کردند آری یا رسول الله فرمود محمد در میان
بندگان خدا مانند ماه رمضان است از ماهها و علی ابن ابیطالب در میان آل محمد چون
روز نیمه شعبان است که بهتر از سایر روزها و شبهای ماه شعبان است و سایر مؤمنان
در میان آل محمد چون ماه رجب اند در مقابل ماه شعبان که ایشان در نزد خدا درجه و طبقه
متعدد دارند مساعی تر ایشان در طاعت و بندگی خدا شان قربش نزدیک تر است
با آل محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین آیا میخواهید شما را خبر دهم بمردیکه خداوند عالم
او را در کرامت نزدیک بآل محمد گردانیده چنانچه چند روز اول رجب را
در شرافت نزدیک بروزهای اول شعبان گردانیده عرض کردند بلی یا رسول الله
فرمود او کسی است که عرش رحمن بواسطه مردن او بلرزه در آید و فرشتگان در
آسمانها بمقدم او خوشحال شوند و هزار برابر از اول خلق روزگار تا آخرش از
فرشتگان او را در عرصات قیامت و در بهشت خدمت و چاکری کنند
و خدا او را امیر آنها نماید او را و سینه یاوره برادر او را از خشم و دشمنانش شفا دهد که

برادر اوست در راه خدا و در تعظیم آل محمد با او مساعدت و همراهی کرده عرض کردند
یا رسول الله امر دیگست فرمود اینک او بسیار خشمگین شده و بسیار دور از سبب
خشم او رسیده که خشم او بجهت آل محمد است خصوص بجهت علی ابیطالب پس آنچه [illegible]
نور را کشیدند و دیده های خود را بدان افکندند و نگاه کردند اول کسیکه بر ایشان آمد سعد
ابن معاذ بود و بسیار غمگین و خشمناک بود چون رسید و پیغمبر خدا او را دید فرمود ای سعد
غضب خدا برای آنچیزی که خشم کرده بجهت تو است پس چه چیز ترا بخشم آورده و آنچه در
حال خشم خود گفتی بما خبر ده تا آنچه ملائکه بانکار گفتند و آنچه ملائکه بخدای عز و جل عرض کردند
و خدا جواب ایشان را داد بتو خبر دهم و برای همه بیان کنم سعد رو عرض کرد پدر و
مادرم بفدای تو باد یا رسول الله من بر در خانه خود نشسته بودم چند نفر انصار از صحابه
من حاضر بودند ناگاه دو مرد از انصار با یکدیگر نزاع کردند چون منشئه نفاق در یکی از
ایشان داشتم خوش نداشتم که در میانه دعوای ایشان داخل شوم ترسیدم که شر ایشان زیاد
شود و هر قدر خواستم که دست از نزاع باز دارند دست باز نداشتند قیل و قال [illegible]
طول کشید تا آنکه منجر بآن شد که هر دو برجستند و شمشیر کشیدند و هر یک شمشیر و سپر خود را
برداشته بر سر یکدیگر میکوفتند و هر شمشیری که او حواله میکرد این بسپر رد مینمود و شمشیری که
این حواله مینمود او بسپر رد مینمود و خوش نداشتم که در میانه ایشان در آیم از ترس آنکه
شری دامن گیر من شود و در آن میانجی اذیتی بمن رسد در خاطر خود گفتم خدایا دوست
ایشان را پیغمبر و آل پیغمبر خود یاری کن گویا هم زور بودند و حق باکه یکدیگر جدال کردند و هیچیک
بر دیگری دست نیافت و فایق نمی آمد تا اینکه برادرت علی ابن ابیطالب از دور
پیدا شد پس بایشان فریاد زدم که اینک علی ابن ابیطالب است که میاید چرا او را [illegible]
نمیکنید پس حرمت و منزلت او را نزد خدا و رسول در نظر آورید و حق او را بزرگ
شمارید و دست از نزاع باز دارید زیرا که این شخص برادر رسول خدا و افضل آل محمد است
اما چون یکی از ایشان سخن مرا شنید شمشیر و سپر خود را از دست انداخت و اند دیگر
بسخن من اعتنائی نکرد و برای از پا در آوردن رفیقش فرصتی بدست آورد و با شمشیر او را
پاره پاره نمود قریب به بیست و نه ضربت بر او زد و من بسیار بر او خشم کردم و از
انکار بسیار اندوهگین شدم و دلم بحال آن مظلوم سوخت و گفتم ای بنده خدا تو بسیار بد

بنده ایستی که توقیر و احترام برادر رسول خدا را بجا نیاوردی و بسیار ترحم و مراعات نکردی
با آنکه احترام او را انکار بداشت و حال آنکه [illegible] بود با آنکه شر او از خود رفع
میکرد و تو با او دوست نیافتی که بواسطه توقیر و احترام او به برادر رسول خدا [illegible]
پس وقتی که رفیق تو دست باز داشت و اند بکشتن او و تعدی دستگیر علی ابن ابیطالب
[illegible] عرض کرده [illegible] نگاه میکرد و او مظلوم را بشمشیر خود [illegible]
[illegible] پس ایشان را واگذاشت و گذشت و آن مظلوم شاید در آخر رمق باشد [illegible]
از شدت غضب خدمت شما آمدم حضرت رسالت فرمود شاید تو فرض نکنی که
آن باغی ستمکار که بدوست علی ظفر یافته صرفه برده بدرستی که هر گز کسی از ظلم صرفه نبرد
و آنچه مظلوم از دین ظالم میبرد بیشتر است از آنچه ظالم از دنیای مظلوم میبرد و از درخت
تلخ میوه شیرین و از درخت شیرین میوه تلخ چیده نمیشود و اما چون خدا خواست
از معجزات محمد را ظاهر نماید علی ابن ابیطالب دست از نصرت آن مظلوم باز داشت
ای سعد چون آنمرد زخم خورده را نزد من بیاوری و آیات خدا را که تصدیق محمد کننده
شفا او ببینی برای تو خبر خواهم داد آنچه را که خدا و ملائکه گفتند برای آن ظالم [illegible] و
برای آن مظلوم و تو سعد عرض کرد یا رسول الله چگونه او را بیاورم و حال آنکه [illegible]
[illegible] نازکی [illegible] و دست و پای و همچنین دستور و اگر او را حرکت دهم اعضای او
از هم منفصل و جدا خواهد شد رسول خدا فرمود ای سعد خداوندیکه ابر بالا پدید [illegible] آورد
و حال آنکه هیچ از آنها نبود تا بهم وصل شود و اطراف و اکناف آسمانها را فرا میگیرد و
محو شد باز بعد از آن پراکنده میشود باید آنها را تا مضمحل شود و اثری از آنها باقی نماند
قادر است که عضوهای جدا شده را بهم وصل کند چنانچه پیش از این همین اعضا را
جمع کرده و قبلا هیچ نبودند سعد عرض کرد یا رسول الله راست گفتی و روانه شد
و آنمرد را آورده و او را پیش روی حضرت رسول بر زمین گذارده و او در آخر رمق بود
چون او را گذارده سرش از شانه و دستش از زند و انگشت از کف جدا شد پس رسول خدا
سر را بجای خود و دست و پا را بجای خود گذارده و آب دهان مبارک بر آنها انداخت
و دست مبارک خود را بر مواضع جراحتهای او مالید و گفت خداوندا توئی زنده
کننده مردها و میراننده زندها و قادر و توانا بر آنچه بخواهی و این بنده تو [illegible]

خورده و این جراحتها باو رسیده بعلت آنکه احترام علی ابن ابیطالب برادر پیغمبر را
نگاه داشته خداوندا شفائی از شفاخانه خود و دوائی از دواهای خود و عافیتی از عافیت
خود براو نازل بفرما امام حسن عسکری فرمود حق تعالی دعای پیغمبر را اجابت کرد چون اینرا
فرمود اعضای آن مجروح ملتئم شد و بهم چسبید و خونها بعروق خود برگشت و برخواست
و ایستاد با صحت و سلامت و عافیت که گویا هرگز زخمی باو نرسیده و اثر جراحتها
براندام او ظاهر نبود پس رسول خدا روی بسعد و اصحاب آورده فرمود حال بعد
از ظاهر شدن آیات الهی بجهة تصدیق محمد خبر میدهم شما را بآنچه ملائکه باین صاحب
شما و با نعطال گفتند بدرستیکه چون تو باین بنده گفتی نیکو کاری کردی در نگاه داشت
از قتال بازداشتی بجهة احترام علی ابن ابیطالب برادر محمد رسول خدا چنانکه با نعطال بجهت
گفتی بدکاری کردی در اینکه ستم کردی بر کسیکه دست از تو برداشت بجهة احترام
علی ابن ابیطالب حال بجهة قرین ستم گفتن و ستم تو بود همه ملائکه این شخص را تحسین کردند
و بان بجنب گفتند بسیار بدکاری کردی ای دشمن خدا و تو بد بنده بودی در اینکه
ستم نمودی بر کسیکه دست برداشت از اینکه شر تو را از خود دفع نماید بجهت احترام
علی ابن ابیطالب برادر رسول خدا و خدای عزوجل فرمود تو بد بنده بودی ای
بنده من در اینکه ستم کردی بر کسیکه بجهة احترام محمد دست از تو برداشت پس خدا
از بالای عرش خود ملعون را لعنت کرد و بر تو ای سعد صلوات فرستاد بجهة تحریص
و ترغیب کردن تو بر توقیر و احترام علی ابن ابیطالب و برای این بار تو صلوات
فرستاد بجهة بدرفتن او و قول تو را بعد از آن ملائکه عرض کردند پروردگارا اگر بما رخصت
رحمت فرمائی برای اینکه از این ظالم ستمکار انتقام بکشیم خدا العزیز عزوجل در جواب ملائکه
فرمود ای بندگان من بزودی سعد ابن معاذ را تمکین خواهم داد که انتقام از او
و طایفه او بکشد و خشم سینه سعد را شفا خواهم داد تا دشمنی خود را و ایشان را بنهایت
برساند و این مظلوم ستم رسیده را با انتظام و مصاحبش تمکین خواهم داد بجهة بکدان در
نزد سعد و رفیقش محمد بهتر است از اینکه شما این ستمکار را هلاک گردانید بدرستیکه
من میدانم چیزی را که شما نمیدانید باز ملائکه عرض کردند پروردگارا ما را رخصت بده تا بجهة
که شربت در بهشت بجای ابی جراحتهای این زخم خورده بریزیم تا شفا بر او فرود آید داد

زحمت

و از رحمت زخمها بدهید خدای عزوجل فرمود بزودی آب دهان محمد را که بهتر از شراب
بهشتی است برای او قرار خواهم داد که بر زخمهای او بدمد و دست خود را بر جراحات
او بمکند پس شفا و عافیت او را دریابد تا ببینند که آن منم پادشاهیکه مالک
شفای بیماران و زنده گردانیدن مرده‌ها و میرانیدن زنده‌ها و بی‌نیاز ساختن
و فقیر کردن اغنیا و بیمار نمودن تندرستان و چاق نمودن بیماران و رفعت
دادن ذلیلان و پست کردن متکبران و خوار گردانیدن صاحبان عزت و عزیز
ساختن فقرا و یکتا منم بغیر از شما و سایر مخلوقات ملائکه عرض کردند پروردگارا
چنانچه فرمودی چون سعد این بشارت را شنید عرض کرد یا رسول الله زخمی برگ
اکحل من رسیده و بسیار خون از آن بیرون میآید و میترسم از کثرت ضعف بمیرم
قبل از آنکه سینه خود را از بنی قریظه شفا دهم رسول خدا دست مبارک را بر زخم
او کشید و چاق شد تا آنکه خدا سینه او را از بنی قریظه شفا داد و تا اغراض ایشانرا کشتند و
اموال ایشانرا غارت کردند و اهل و عیال ایشانرا اسیر نمودند پس جراحت او
منفجر شد و وفات یافت و بسوی رضوان خدای عزوجل شتافت خلاصه
چون خون از جراحت او بند شد رسول خدا فرمود ای سعد بزودی خدا بواسطه تو
خشم مومنانرا شفا خواهد داد و بواسطه تو خشم منافقانرا زیاده خواهد فرمود اندک زمانی
گذشت که سعد در باب بنی قریظه حکم شد پس بحکم او از قلعه پائین آمدند و حال آنکه
ایشان هفتصد و پنجاه جوان چابک و شجاع شمشیرزن بودند سعد با ایشان گفت
آیا بحکم من راضی هستید چون میان سعد و ایشان از خویشی در رضاع و دامادی
چیزی بود و ایشان با نخوت تمام میگفتند که سعد ابقا و زندگی ایشانرا نخواهد گفتند
بلی سعد فرمود اسلحه خود را بگذارید ایشانرا گذارید و از قلعه خود بیرون شوید و اینها
تسلیم و بیرون رفتند و قلعه را واگذاشتند پس رسول خدا فرمود ای سعد
در حق ایشان حکم کن سعد گفت در حق ایشان حکم کردم که مردان ایشانرا بکشی و زنان
و اطفال ایشانرا اسیر کنی و اموال ایشانرا بغنیمت ببری چون مسلمانان شمشیرهای
خود را کشیدند تا بر ایشان گذارند سعد گفت یا رسول الله چنین نخواهم رسول خدا فرمود
چگونه نخواهی خواهش خود را بخواه ولی خواهش عذاب و شکنجه مکن زیرا که خدا احسان

در هر چیز را منظور داشت حتی در کشتن عرض کرد یا رسول الله خواهش عذاب ندارم
مگر یک نفر و این بدبخت کسی است که چون این رفیق ما نجیبه تو قیر و احترام علی بن
ابیطالب دست از او باز داشت و او را بحال نفاق و ظلم واگذاشت و
این بدبخت بر این نیک بخت تعدی و ستم کرد و خود را با نفاق خود ببرادران
یهود خود رسانید و حال در میان این یهودان است یکی از ایشان را با دیدم
ولی در پی باشم تا آتش بار کردن و درد این نیزه نمکر این بدبخت که باید او را معذب دارم
پس رسول خدا فرمود ای سعد آگاه باش هر کس خواهش عذاب برد دشمن خود
کرده خواهش باطلی نموده مگر تو خواهش عذاب حتمی کردی پس سعد رو با جوان مرد
گفت با این شمشیر خود برخیز و برو بسوی صاحب خود که تو ستم کرده بود و از او
قصاص نما فرمود که آن جوانمرد قدم مردانگی بسوی آن نامرد پیش گذاشت دو ضربت
شمشیر خود را با او میزد تا قریب به هیبت و نه ضربت با او زد چنانچه او با او زده
بود و گفت همین شماره که مرا زده بود مرا کفایت کرد پس کردن و دراز دباران آن
جوانمرد پیش آمد و گردنهای قومیرا که از او دور میبودند میزد و قومیرا که در مسافه باد
نزدیک میبودند وامیگذاشت و کردن غیر و پس دست از کشتن باز داشت
و گفت بگیرید و بکشید سعد گفت شمشیر را بمن ده آن جوان شمشیر را بسعد داد و چون
گرفت هدیه را جدا کرد و همه کسانیرا که با او نزدیکتر بودند کشت تا اینکه خسته و طول
شد شمشیر را از دست مبارک انداخت و گفت بگیرید و باقی را شما بکشید پس
اصحاب پیوسته آنها را میکشتند تا انکه آخری آنها را کشتند پس رسول خدا با آن جوانمرد
فرمود چرا تو کسانیرا که در مسافه از تو دور بودند کشتی و کسانیرا که نزدیک بودند
واگذاشتی و نکشتی عرض کرد یا رسول الله از خویشان و دندان برگشتم و شروع در
کشتن مردم اجنبی نمودم رسول خدا فرمود که در میان آنها کسانی بودند که هیچ قرابت و
خویشی نخواهند داشت و آنها را واگذاشتی عرض کرد یا رسول الله برای ایشان در
جاهلیت بر من حق نعمتها و احسانها بوده و پس خوش ندا شتم که خود متولی قتل ایشان
شوم و حال آنکه آن احسانها بر دوش من است رسول خدا فرمود که اگر در باره دیگران
نزد ما شفاعت میکردی هر آینه شفاعت ترا قبول میکردیم عرض کرد یا رسول الله

نخواهم که عذاب الهی را از دشمنانش دفع نمایم هر چند خود هم خوش ندا شتم که بنفس خود
متولی قتل ایشان شده باشم پس رسول خدا بسعد فرمود که تو حالا اصحاب را جدا گردی عرض
کرد یا رسول الله شده در راه رضای خدا با ایشان دشمنی کردم و در راه خدا با ایشان از
داشتم پس ملاحظه حدیرا منظور تو و دوستان تو بخواهم کرد رسول خدا با ایشان از کشتن
از آنانکه در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده پروائی نکنند چون از کشتن آنها
فارغ شد حاجت و سفر شده برحمت الهی و اصل شد پس رسول خدا فرمود ای سعد
از اولیا خداست که عرش حضرت حق بجهة مردن او بلرزه در آمد و درهای
آسمانها و بهشت باز است از دنیا و آنچه در آنست بعلاوه عزیز تر است
با او کرامت و مرحمت خواهد فرمود و بواسطه تو قیر و احترام او را در رسول خدا از
بعضی از مطالب سعد رحمة الله علیه گذشت رجوع کن بیرون هم از احکام این آیه
دو دیانت گواهان است در قول عزوجل ممن ترضون من الشهداء یعنی هر یک از گواهان باید از کسانی باشند که دین و
امانت و صلاح و عفت و هشیاری و تقیه و تحصیل و تمیزش را در آنچه گواه بان میشود ببینید
زیرا که هر آدم صالح نیکوکاری تحصیل و مطلب فهم و با تمیز نیست و هر آدم مطلب فهم
با تمیزی صالح نیکوکار نیست و حال آنکه بعضی از بندگان خدا بجهة صلاح و عفت
ولی اگر شهادت و گواهی دهد بجهة کم تمیزش شهادت او را قبول نباید کرد پس هر گاه
شخصی این صلاح و عفت و تمیز و تحصیل با شد و از هر معصیت و هوا و هوس و میل
و کمال اجتناب و دوری نماید پس آن بجهة مرد فاضلی است در دین محبت و جنگ
نبید و دست از او برمدارید و بهدایت و راهنمائی او اقتدا و پیروی نمائید و اگر
باران از شما منقطع شد بواسطه او باران طلبید و اگر نبات و گیاه بر شما تنگ شد بتوسط او
خروج گیاها را بخواهید و اگر تحصیل روزی بر شما دشوار و متعذر شد بنظر رحمت او
خواهش بسیاری روزی را نمائید زیرا که او کسی است که خدا بجهة او هیچ مطلبی را بی بهره
نمیسگرداند و در مسیا ورد و هیچ سلطنی را بجهة او رد نمیفرماید پس بوده که رسم
رسول خدا در دعاوی مردم این بود که میان ایشان بشاهد و گواه و بینه و قسم حلف
حکم میفرمود چون مطالبات و شکوه و شکایتهای از یکدیگر نزد آنحضرت

بسیار آورد رسول خدا فرمود ای مردم جز این نیست که من آدمی هستم و شما با هم مخاصمه و نزاع میکنید و مرافعه نزد من می‌آیند و شاید بعضی از شما غلطش در معنا بیدن حجت خود بیشتر باشد از دیگری و من هم بر حسب آنچه از او بشنوم حکم خواهم نمود چون بحسب باطن حکم نمیکنم شما مکلف بتکلیف خود باشید پس هر کس که چیزی از حق برادرش را برای او حکم کردم پس باید البته از او بگیرد چون در واقع طلبکار نبوده پس من برای او جدا کرده ام یک پاره از آتش را و در رسم رسول خدا این بود که چون دو مرد نزد آنحضرت در حقی با هم مخاصمه میآمدند حضرت بمدعی میفرمود آیا حجت داری پس اگر مدعی اقامه حجت مینمود که حضرت بشناخت و می‌پسندید حکم را بر مدعی علیه نافذ و جاری میکرد و اگر بینه برای مدعی نبود مدعی علیه را بخدا قسم میداد که برای این مدعی حاضر آنچه او دعا کرده و نه چیزی از آن نزد من و بر ذمه او نیست و هرگاه مدعی دو شاهد میآورد و حضرت آنها را بخوبی و بدی نمیشناخت بشاهد یا میفرمود قبیله شما کدام است نشان میدادند بازار شما کجا است نشان میدادند خانه شما کجاست نشان میدادند پس خصوم و شهود را از نزد خود پراکنده میفرمود چون بامر آنحضرت دور میشدند حضرت یکی از نیکان اصحاب خود را میطلبید و مطلب را باو میرسانید و میفرمود باید بقبیله و بازار و جای شتران و گوسفندان و خانه این دو شاهد بروی و از حال ایشان از هر کس بپرسی و خبر از برای من بیاوری و بعد از اطلاع اینقدر ایستاده دیگری را از نیکان اصحاب خود را میطلبید و همین دستور العمل را باو میداد پس هر دو میرفتند و میپرسیدند پس اگر اهل قبیله و دیگران ذکر خوبی و فضیلت آن دو شاهد میکردند رسولان حضرت رسالت بخدمت آنحضرت برمیگشتند و او را خبر میدادند پس حکم باحضار گروهی از اهل قبیله و شهود میفرمود و با آنگروه میفرمود این شخص فلان پسر فلان است و این شخص دیگر فلان پسر فلان است آیا ایشانرا میشناسید عرض میکردند بلی باز میفرمود که فلان و فلان از شما در حق دو نفر خبر و ذکر صلاح و فضل کرده اند آیا شما چنین گفته اید پس هرگاه میگفتند بلی در آنحضرت شهادت آندو شاهد بر مدعی علیه حکم میفرمود و اگر خبر بد و قبیح برمیگشتند باز میفرمود آیا فلان و فلان را میشناسید عرض میکردند بلی میفرمود بنشینید تا حاضر شوند پس چون دو گواه حاضر میشدند بآنگروه میفرمود آیا همین دو نفر هستند عرض میکردند بلی چون

نزد آنحضرت فسق آنها ثابت میشد پرده دو شاهد را پاره میکرد و عتاب و سرزنش بایشان مینمود و لکن حق مدعی و مدعی علیه را بمصالحه دعوت میفرمود و بپوشیدن ایشان امر مینمود تا صلح میکردند بجهت اینکه شهود مفتضح و رسوا نشوند و برای ایشان ستاری و اگر شهود از اخلاط مردمان غریب میبودند که معروف نمیبودند و قبیله و بازار و خانه هم برای ایشان نمیبود حضرت رد بمدعی علیه میکرد و میفرمود تو در باره این دو شاهد چه میگوئی اگر میگفت چیزی غیر از خوبی نفهمیده ام مگر اینکه ایشان در اینچه بر ضرر من گواهی داده اند بر خطا رفته اند حضرت شهادت ایشانرا امضا و نافذ و جاری میفرمود و اگر جرح شهود مینمود در ایشان طعن میزد میان خصم و خصمش اصلاح میفرمود یا مدعی علیه را قسم میداد و خصومت میان ایشان قطع میشد قوله عز و جل أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ در مقام حکمت میفرماید که اگر دو مرد نباشند باید یکمرد و دو زن گواهی دهند بجهت آنکه چون یکی از آندو زن فراموش کند پس یکی از آنها آن دیگر را یادآوری نماید چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام تفسیر فرموده أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ فرمود هرگاه ضلال در شهادت یکی از آندو زن دست داد و آنرا بطاق نسیان نهاد یکی از ایشان شهادت را بیاد آن زن دیگر آورد پس هر دو بر اداء شهادت استقامت بهم رسانند عدل سبحانه شهادت دو زن را بشهادت یک مرد معادل برابر فرموده بعلت اینکه عقول و دین ایشان ناقص بوده باز فرمود ای معاشر زنان چون خداوند عالم شما را ناقصات العقول قرار داده پس از غلط و خطای در شهادت بسیار احتراز نمائید زیرا که خدا تبعالی ثواب مردان و زنانیرا که در حفظ شهادت خویشتن را نگاه داشته اند و وقت حاجت شهادت داده اند عظیم و بسیار میفرماید و از محمد رسول خدا شنیدم که هر مرد و زنی که در شهادت از غلط احتراز نمایند و یکی از ایشان یاد دیگری بیاورد تا باتفاق همدیگر اقامه حق و نفی باطل کنند چون خدا در روز قیامت ایشانرا مبعوث فرماید ثواب اندو را عظیم مینماید و پیوسته نعیم بهشتی را برایشان افاضه میفرماید و فرشتگان طاعتهائیرا که در دنیا از ایشان صادر شده و انواع نعمتهائی را که در آنها گرفتار بودند

و آنچه خدا از ایشان ابا فرموده تا اینکه ایشان را در بهشت مخلد ساخته بیاد ایشان
خواهند آورد بدرستی که در میان زنان کسی است که چون در روز قیامت مبعوث
شود او را بیاورند پیش از اینکه نامه عمل او را بدست او دهند پس سیئات را محیط
بخود بیند و حسنات خود را بسیار اندک بیند باو گویند ای کنیز خدا اینها همه سیئات
تو است پس حسنات تو کجاست از این جواب گوید من حسنات خود را بخاطر ندارم
پس خدا ملائکه حفظه او فرماید ای ملائکه من حسنات او را بیان کنید و خیرات او را بیاد او آورید
پس ملائکه حسنات او را با هم بیاد او میگذرانند [illegible] ملک که موکل بر دست راست است
ملائکه دست چپ گوید آیا فلان و فلان حسنات این زن را بخاطر داری جواب گوید
بلی ولی من فلان و فلان سیئات او را نیز بخاطر دارم پس [illegible] ملک دست
راست باو گوید چرا توبه این زن را از آنها بخاطر نیاوردی گوید بخاطر ندارم و یاد ندارم [illegible]
دست راست گوید آیا بخاطر نداری [illegible] این زن [illegible] دیگر سپرده
شده بود و فراموش کی شده بود با همدیگر [illegible] کردند و بیاد دهم او را تا اینکه یقین
و اتفاق بهم رسانیدند با شهادت گواهی داد و در راه خدا از علامت هیچ ملامت
کننده پروا نکرد جواب [illegible] دست راست ملک دست
چپ گوید آگاه باش که [illegible] شهادت از ایشان توبه است که محو کننده گناهان گذشته
ایشان است پس نامه عمل ایشان را بدست راست ایشان خواهند داد چون [illegible]
در آن نظر کند همه حسنات و سیئات خود را در آن نوشته مییابد در آن خواهد دید
نوشته است یا امتی اقمت الشهادة بالحق للضعفاء علی المبطلین و لم تاخذک
فی الله فیها لومة لائم فصیرت لک ذلک کفارة لذنوبک الماضیة و محو
لخطیئاتک السالفة در نامه عمل هر یک سطور است ای کنیز من بطور راستی و درستی
اقامه شهادت خود نمودی برای ضعفا بر مبطلان و در راه خدا در اقامه شهادت از
ملامت هیچ ملامت نماینده پروا ننمودی [illegible] برای تو کفاره گناهان ماضیه و
باعث محو خطاهای گذشته تو گردیده است حال حکم چهاردهم بیان شود و قوله عز
و جل و لا یأب الشهداء اذا ما دعوا امیر مومنان علیه السلام در تفسیر قوله تعالی
و لا یأب الشهداء اذا ما دعوا [illegible] هر کس در گردن او شهادتی باشد چون با قامه

شهادت خوانده شود پس باید ابا نکند و سرباز نزند و شهادت را برپا دارد و در اقامه
شهادت ناصح و خیرخواه باشد و از ملامت بر سرزنش دهنده پروا نکند و باید
امر بمعروف و نهی از منکر کند و در روایت دیگری رسیده که فرمود و لا یأب الشهداء
اذا ما دعوا نازل شده در نهی کسیکه هرگاه برای شنیدن شهادت خوانده شود ابا کند
و سرباز زند مترجم گوید از این عبارت دو فرض مستفاد میشود اول هر کس خوانده شود
که بیا در میان ما و معامله یا اقرار بشنو و گواه باش بدون عذر شرعی باید برود و شاهد
شود و حاجت برادر دینی را برآورد و ابا نکند و سرباز نزند و ثانی هرگاه کسی شهودی
دارد و بخواهد شهود خود را نزد حاکم شرع بکشد باید حاکم از شنیدن شهادت شهود
ابا نکند و سرباز نزند والله اعلم و نازل شده در نهی کسیکه هرگاه شهادتی نزد او باشد
از ادای شهادت امتناع نماید یعنی باید امتناع نماید و برود و ادای شهادت نماید
تمام این آیه را از روی تفسیر صافی و غیره ترجمه کنم حکم پانزدهم این است و لا تسئموا
ان تکتبوه صغیرا او کبیرا الی اجله ملول نشوید و خسته نشوید از اینکه بنویسید
حق را خواه آن حق خورد و اندک باشد یا بزرگ و بسیار تا مدتی که مدیون باو اقرار
کرده در این دلالت است بر استحباب کتابت دین و اشهاد بر آن ذلکم
اقسط عند الله و اقوم للشهادة و ادنی الا ترتابوا این نوشتن شما دین موجل را نزد خدا عدل
و داد نزدیک تر است و شهادت گواه را اثبات کننده تر است و بر اقامه گواهی
یاری نماینده تر است و در اینکه در جنس و مقدار دین و مدت و تاریخ و شهود و شروط
در معامله و غیر اینها بشک نیفتید اقرب و نزدیک تر است الا ان تکون
تجارة حاضرة تدیرونها بینکم این حکم شانزدهم و استثنا از امر کتابت است و مراد
تکون مستفاد است یعنی ترک کتابت کنید در معامله مگر آنکه آن معامله تجارت
و بازرگانی حاضری باشد که از میان یکدیگر بگردانید و معامله دست بدست
و نقد بنقد میکنید بدون آنکه یکی از عوضین غائب باشد فلیس علیکم جناح الا تکتبوها
پس نیست بر شما گناهی که آن معامله را ننویسید بجهت آنکه از تنازع و نسیان دور است
[illegible] و اشهدوا اذا تبایعتم [illegible] بسبب آنکه معامله نقدی گواه بگیرید
چون با هم خرید و فروش نمائید و ظاهر این امر ارشاد است چه اگر گواه نگیرید [illegible]

گری کی از تبایعین بر بیع نادم شوند یا نزاع در مقدار احد عوضین یا در شرط و یا خیار
و غیر آن واقع شود چون امر ارشادی است اشهاد مستحب است بجهت عدم و لا یضآرّ
کاتِبٌ وَ لا شَهِیدٌ دو احتمال این است اگر یضار فعل معلوم اعتبار شود یعنی باید نویسنده
کسی را از آنجا نماید و ضرر باو نرساند و وثیقه درست بنویسد و از تحریف و تغییر و کتابت
احتراز نماید و در گرفتن اجرت بی انصافی نکند و بدون عذر مسامحه در نوشتن ننماید
که باعث ضرر باو شود و گواه نیز باید بکسی ضرر نرساند و تحمل شهادت نماید و از آن
انحراف ننماید و گواهی بنویسد و بوقت حاجت از اقامه شهادت سر باز نزند
و سخت گیری نکند و اجرت بگیرد و اگر محتاج آمد و رفت را خواهد با انصاف بگیرد که باعث
ضرر باو نشود و اگر یضار فعل مجهول اعتبار شود شاید معنی این باشد که باید کسی به نویسنده
ضرر نرساند و اکراه و اجبار بکتابت ننماید و اجرت او را بدهد و چون شغل مباحی دارد
اذیت نکند و صبر کند تا بعد از فراغ برای او بنویسد و بگواه ضرر نرساند بر قبول شهادت
چون مانعی داشته باشد و اگر خواهد گواه را بجائی ببرد که گواهی دهد مخارج او را بکشد و نگذارد
که بدو از جیب خود خرج کند و برای این گواهی دو که باعث ضرر باو شود و این احتمال
ثانی اقرب و مؤید این احتمال روایتی است که قبل از نزول این حکم شخصی نزد کاتبی رفت و
مبالغه و الحاح کرد که از برای این چیزی بنویس بدیگری گفت بر معامله گواه شو ایشان
گفتند ما را مانعی است و شغلی داریم کسی دیگر را بگو تا بنویسد و گواه شود و آن شخص در این
باب زیاد الحاح کرد و مبالغه از حد گذرانید و گفت خدا کتابت و شهادت را بر شما
واجب گردانیده و قبول این بر شما لازم است حق تعالی با این کلام نهی این معنی فرمود
و بعد از آن در این نهی مبالغه فرمود که وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ یعنی اگر بنویسندگان زیاد هم
و اگر کنید ای معاملان بر ای شهود آنچه شما را از آن نهی کردم از اضرار بعد یکدیگر چنانچه بیان
شده لفظ جمع مخاطب اشعار دارد که هر دو احتمال ماضی صحیح است پس بدرستیکه آن فعل
منهی خارج کننده شما است از طاعت حق که بشما ملحق شده و علم متبرم وَ اتَّقُوا اللهَ
و از خدا بترسید در آنکه مخالفت دامر و نواهی و نمایید حکم نیست وَ یُعَلِّمُکُمُ اللهُ
و خدا شما را میاموزاند احکام خود را که متضمن مصالح دینی و دنیوی شما است وَ اللهُ بِکُلِّ
شَیْءٍ عَلِیمٌ و خدا بهر چیزی داناست و تکرار لفظ الله در این سه جمله بجهت استقلال

از آن جهت زیرا که جمله اول ترغیب بر تقوی است و دوم وعده بانعام و نعمت
و سوم تعظیم شأن وجل جلاله است و ذکر اکمه اظهار در تعظیم مخصوص بیشتر است از کتابت
وَ إِنْ کُنْتُمْ عَلی سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا کاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ
و اگر در سفر باشید ای مسافران و نویسنده نیابید که حقوق شما را بنویسد یا نویسنده
هست ولی اسباب نوشتن یافت نشود پس آنچه بجای وثیقه و محل اعتماد باشد گروهای
قبض کرده شده و فرا گرفته شده است یعنی در هر وقت که کاتبی نباشد گرو بگیرید و حال غرض
بوام بدهید و گرو گرفتن اختصاص بسفر ندارد بلکه مقید به نیافتن کاتب هم نیست چنان
غالب در سفر اسباب وثیقه و نوشته فراهم نیست با جهت از روی ارشاد مقید
فرموده پس رهن از ایشان بطل جایز است چه فعل حضرت رسالت حجت است که در
مدینه زره خود را نزد یهودی گرو گذارد و نیز اجماع هم بر جوازش منقولست چه خلافی در جواز
آن نظم نیست و اما در رهن قبض شرط است یا نیست محل خلاف است و گرو
گرفتن بر هر حقی جایز است خواه در ذمه باشد یا سلف یا غیر آن و در رهن امانت
و مرتهن ضامن نیست مگر با تعدی یا تفریط فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ
پس اگر بعضی از شما که دائن است امین داند بعضی را که مدیون است بجهت حسن ظن پس
بمدیون با نچه گرو او را بگیرد پس باید آن کسیکه امین دانسته شده است یعنی مدیون
ادا کند وام او را اگر بر دو امانت گذاشته و گرو نگرفته وَ لْیَتَّقِ اللهَ رَبَّهُ و باید
مدیون بترسد از خدائیکه پروردگار او است و انکار حق داین نکند و در این مبالغه
بسیار است که بر صاحبان فطانت مخفی نیست وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ و ای گواهان مپوشید
گواهی خود را و کتمان شهادت ننمایید وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ و هر که بپوشد
گواهی را پس بدرستیکه شأن این است که دل او گناهکار است بشرط آنکه علم بآنچه پوشیده
شده داشته باشد و از ادای شهادت تمکن داشته باشد و نسبت گناه بدل
تنبیهی است بر وعید ربانی زیرا که گناه قلب غلیظ تر است و سخت تر است از گناهی متعلق
باعضای ظاهره و ابلغ است در ذم چه دل در بدن رئیس است و کارهای او
اعظم افعال باشد و امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند که قلب کاتم شهادت
کافر است و این عبارت آخر تفسیر است و تا آخر سوره بجهت غفران ذنوب

خود واخوان مومنین ترجمه کنم وازاو جل علا توفیق خواهم وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ وخدا بانچه
عمل میکنید از اظهار شهادت وکتمان آن داناست وسایر احکام دین در کتب فقه
مدون است چون حق تعالی بیان احکام شرعیه نمود در عقب آن بجهة تنبیه بر آنکه احکام
مذکوره برای نفع وصلاح بندگان است نه بجهة احتیاج او بانها فرمود لِلّٰهِ مَا فِي
السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مر خدا راست آنچه در آسمانها است از فرشتگان ونجوم
وکواکب وحجب وعوالم روحانیه که بمنزله غیوب وبواطن صفاتند وغیر اینها وانچه
در زمینها است از ارکان وموالید وعوالم جسمانیه که بمنزله ظواهر اسما ومظاهر افعالند
اینها حاصل کلام آنکه زمام اختیار تمام خلق وملک آسمانها وزمینها وانچه میان آنها ودر
وبالای آنها وتدبیر آنها است بید اقتدار وقبضه اختیار او است چه او منشی
همه کوتاه وبیگناه است پس همه در دست او باشد وبهر وجه خواهد بگرداند وَإِنْ
تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ واگر آنچه در نفسها وخواطر شما است از خوبی
وبدی اشکار کنید یا پنهان دارید اورا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ خدا به آنچه با شما محاسبه
خواهد کرد وبانچه در سینه های شما پنهان بوده شما را جزا خواهد داد ولی آنچه در سینه ها
مخفی میباید باعتقاد درست وعزم جزم بر اظهار آن باشد اما وساوس قلبیه
وانچه نفس آن حدیث کند مادام که گفته نشود وبان عمل کرده نشود خدا عفو فرموده
وجزا نخواهد داد چنانچه در کافی از حضرت رسالت مرویست که فرمود وضع
عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ
وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَالطِّيَرَةُ وَالْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ معلوم شود
که مجرد خیال وسوسه وعزم بدون جزم جزای معصیت را نشاید بخلاف عزم بر طاعت
که مجرد عزم بر طاعت رب العزت ثواب آن طاعت را باو کرامت خواهد
فرمود واز امام محمد باقر علیه السلام مرویست که تفسیر این آیه بر این نهج است که
آنچه اشکار کنید از افعال ظاهره که مردم آنرا مشاهده کنند ودانسته اند وانچه پنهان
کنید از مردمان واز ایشان نزاندانند حق تعالی بر این هر دو جزا خواهد داد واز حضرت
صادق آل محمد در ذیل آیه مرویست که فرمود بر خدا حقیقی نظر این است که
هر کس عمل خود بقدر دانه خردلی از محبت ... داشته باشد اورا داخل بهشت

نفرماید

نفرماید واز ابن عباس مرویست که حقتعالی روز قیامت اعمال بنده را با تمام
براو بشمرد از گفتار زبان وکردار اعضا واندیشه دل
بعد از احصا هر که را که خواهد بفضل خود فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ پس بیامرزد
هر که را که بخواهد وبعدل خود اورا عذاب کند وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وعذاب کند
عالم بر همه چیز توانا است وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وخداوند
در کتاب احتجاج از امام موسی کاظم از پدران کرامش از
امیرالمؤمنین روایت است که چون خدای عز وجل رسول خدا را از مسجد الحرام بمسجد اقصی
سیر داد که بقدر یکماه راه است ودر کمتر از ثلث شب در ملکوت آسمانها که بقدر
پانصد سال راه است ورا عروج داد تا آنکه بساق عرش علا رسید فَدَنَا
بِالْعِلْمِ فَتَدَلّٰى لَهُ مِنَ الْجَنَّةِ رَفْرَفٌ أَخْضَرُ وَغَشِيَ النُّورُ بَصَرَهُ فَرَأَى عَظَمَةَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ
بِفُؤَادِهِ وَلَمْ يَرَهَا بِعَيْنِهِ فَكَانَ كَقَابِ قَوْسَيْنِ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَوْ أَدْنٰى فَأَوْحٰى
آنچه وحی کرد ودر میان چیزها که باو وحی کرد این آیه مذکوره در سوره بقره بود که قوله تعالی
لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ
بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
باشد وخداوند عالم این آیه را بر همه پیغمبران از زمان آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام و
امتان ایشان عرضه داشت وگرانی آن همه از قبول آن ابا کردند
تا آنکه خداوند تبارک اسم محمد را مبعوث برسالت ساخت وبر وی عرضه
داشت وآنحضرت آنرا قبول کرد وبر امتش عرضه داشت امت هم آنرا قبول
کردند پس خدای عز وجل چون گرانی آنرا از ایشان دید که ایشان طاقت بردن
آن نداشتند وقتی که بساق عرش رسید از او طلب
فرمود آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ یعنی ایمان
آورد واعتقاد نمود بانچه فرستاده شده است بسوی او از جانب پروردگار
پس حضرت از جانب خود وامت خود جواب داد وگفت وَالْمُؤْمِنُونَ
كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ
ایمان آوردیم بخدا که متجمع جمیع صفات کمال است وبفرشتگان وکتابهای
رسولان وتفریق نمیکنیم میان هیچیک از رسولان وبلکه بهمه ایمان آورده ایم

وقالوا سمعنا واطعنا از همه مومنان گفتیم قول تورا شنیدیم و امر تورا فرمانبرداریم پس او
جل و عز فرمود چون مومنان ایمان آوردند و گفته شنیدند و اطاعت نمودند حقیت (?)
و مغفرت خود را برای ایشان مهیا کردم باز پیغمبر عرض کرد غفرانک ربنا والیک المصیر
یعنی پروردگارا هرگاه چنین کرامتی با امت پیغمبر مائی پس غفران و آمرزش خود را
بما مرزو برکشت مارا و با آخرت بکار رحمت خود گردان حضرت امیر فرمود بار دیگر
عزاسمه و جل شانه با نجناب جواب داد که تو و امت تو چنانچه خواهش کردی
بجا آوردم باز خدای عزوجل فرمود آگاه باش که چون این آیه را بر همه امتها عرضه داشتم
بواسطه تشدیدات و عظیم آنچه در اوست سرباز زدند و ابا کردند از اینکه آنرا قبول نمایند
و تو آنرا قبول کردی و امت تو آنرا قبول کردند پس بر من حق و سزاوار این است
که این آیه را از دوش امت تو بردارم و فرمود لا یکلف الله نفسا الا وسعها
لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت تکلیف نمیکند و در بیخ نمی افکند هیچ نفسی را مگر مقدار
کمتر از طاقت او که در وسعت باشد مر آن نفس راست آنچه کسب کند از نیکیها
بروی باشد آنچه بجا آورد از بدیها یعنی نفع هر خیری و ضرر هر شری با و راجع شود نه بغیر
بعدم چون پیغمبر حبیب از حضرت رب مجید چنین نوید شنید عرض کرد هرگاه چنین
کرامتی و وسعتی بمن و امت من مرحمت فرمودی پس کرامت خود را بمن زیاده فرما
فرمود بخواه عرض کرد ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا ای پروردگار ما بگیر
بعقوبت و از ما مواخذه مفرما اگر فراموش کنیم بعضی از طاعات را یا خطا کنیم و
بی قصد یا از روی فراموشی مرتکب گناهی شویم خدای تعالی فرمود بجهت کرامت و
بزرگواری تو نزد من بنسیان یا خطائی از امت تو مواخذه نمیکنم و حال آنکه امم سالفه
هرگاه چیزی را که بیاد داشته بودند فراموش میکردند درهای عذاب را بر ایشان میگشودم
حال آنرا از امت تو برداشتم و امم سالفه هرگاه خطائی کرده بودند اخطار ایشان میکردم
و ایشانرا بر آن معاقب مینمودم و بجهت کرامت تو در من آنرا از امت تو
برداشتم باز پیغمبر بجهت عرض کرد بار خدایا چون بمن چنین بخششی فرمودی عطای خود را
بمن زیاد فرما خدای تعالی باو فرمود بخواه عرض کرد ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما
حملته علی الذین من قبلنا یعنی ای پروردگار ما بار مکن بر ما بارهای گران و شدائد

چنانچه بار کردی آنها را بر آنها که پیش از ما بودند خدای تبارک اسمه در جواب
آنجناب فرمود آنرا شاید که بر امم سالفه بود از امت تو برداشتم نماز ایشانرا قبول
نمیفرمودم مگر در بقعهای معلومی از زمین که آنها را برای نماز ایشان برگزیده بودم
هرچند دور باشند و همه روی زمین را برای امت تو مسجد و طهور قرار دادم
و این یکی از تحفهائی است که بر امم پیش از تو بوده و آنرا از امت تو برداشتم
هرگاه بدن امم سالفه آلوده از نجاست میرسید جای آنرا از اجساد خود
جدا کنند و برای امت تو آب را پاک کننده گردانیدم این هم از تحفهائی است که
بر امم پیش از تو بوده و آنرا از امت تو برداشتم و امم سالفه میبایست قربانیهای
خود را بر گردن خود بار کنند و به بیت المقدس ببرند پس هر کس قربانی او قبول افتادی
آتشی میفرستادم تا آنرا میخورد پس مسرور و خوشحال بر میگشت و هر کس
قربانی او را قبول نمیکردم مایوس و ناامید بر میگشت و قربانیهای امت تورا
در شکم فقرا و مساکین ایشان گردانیدم پس هر که قربانی را از او بپذیرم باضعاف
مضاعفه ثواب آنرا برای وی مضاعف گردانم و هر که آنرا از او نپذیرم عقوبات
دنیا را از او دفع فرمایم و این هم از تحفهائی است که بر امم پیش از تو بوده و من آنرا از امت
تو برداشتم و نمازهای امم سالفه در تاریکیهای شب و نصفهای روز بر ایشان
واجب بوده و این از آن شدائدی است که بر آنها بوده و من آنرا از امت تو برداشتم
و نمازهای ایشانرا در اطراف شب و روز و در اوقات نشاط ایشان واجب
ساختم بر ایشان و بر امتهای گذشته پنجاه نماز در پنجاه وقت واجب گردانیده
بودم و این حکم از آن احکام سختی است که بر آنها بوده و آنها را از امت تو برداشتم
و آنها را پنج نماز در پنج وقت گردانیدم و همه پنجاه و یک رکعت است یعنی از واجب
و مستحب و اجر پنجاه نماز را برای ایشان قرار دادم حسنه امم سالفه یک حسنه و سیئه
آنها یک سیئه بوده و این از آن شدائدی است که بر آنها بوده و من آنرا از امت تو برداشتم
و حسنه ایشانرا ده و سیئه ایشانرا یک قرار دادم و هرگاه یکی از امم سالفه قصد بجا
آوردن حسنه میکرد پس آنرا بجا نمیآورد هیچ برای او نوشته نمیشد و اگر آنرا بجا میآورد یک حسنه
برای او نوشته میشد و هرگاه یکی از امت تو قصد حسنه کند و بجا نیاورد آنرا یک حسنه

و نوشته میشود و اگر بجا آورده حسنه برای او نوشته میشود و این از ان شد ابلیس که
بر انها بوده پس آنرا از امت تو برداشتم و هرگاه یکی از امم سالفه قصد حسنه میکرد و آنرا بجا
نمی‌آورد برای او نوشته نمیشد و اگر آنرا بجا می‌آورد برای او یک حسنه نوشته میشد و هرگاه یکی از
امت تو قصد حسنه کند بعد آنرا بجا نیاورد یک حسنه برای او نوشته میشود و این از ان
تخفیفهاییست که بر انها بوده و آنرا از امت تو برداشتم و هرگاه امم سالفه گناه میکردند
گناهان انها بر درهای خانه انها نوشته میشد و توبه ایشانرا از گناهان بجهت قرار
داده بودم که دوسترین و بهترین هر طعامی را برایشان حرام میساختم و آنرا از جهت
تو برداشتم و ذنوب ایشانرا در میان خود و ایشان قرار دادم و بر خود شان هم
پوشیده و پنهان گردانیدم و توبه ایشانرا بدون عقوبتی قبول کردم و ایشانرا عقاب
نمیکنم با اینکه بهترین هر طعامی را برایشان حرام کردهام و یکی از امم سالفه بواسطه یک
گناه بمبالغت صد سال یا هشتاد سال یا پنجاه سال توبه کند باز هم بدون [illegible]
بعقوق [illegible] سازم توبه و قبول نمیکردم و این از آن تخفیفهاییست که بر انها بود
و آنرا از امت تو برداشتم و حال آنکه هر مرد از امت تو که بیست سال یا سی سال
یا چهل سال یا صد سال گناه کند پس یک چشم بهم زدن توبه کند و پشیمان شود همه گناهانش
را بیامرزم باز پیغمبر رحمت عرض کرد بار خدایا چون نعمت بمکارم من کرامت
فرمودی کرامت خود را بر من زیاده فرما فرمود بخواه عرض نمود ربنا ولا تحملنا
ما لا طاقة لنا به ای پروردگار ما تحمیل مفرما بر ما آنچه ما را طاقت و توانایی
آن نیست خدای تبارک فرمود آنرا بتو و بامت تو بجا آوردم و بلاهای عظیم امم
سالفه را از ایشان رفع فرمودم و حکم من در جمیع امم این است که هیچ خلقی را فوق طاقه
ایشان تکلیف نکنم [illegible] عرض کرد واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت
مولانا از گناهان ما درگذر و گناهان ما را محو فرما و بیامرز ما را و عیوب ما را بپوشان
و صغایر را عفو فرما و کبایر را بیامرز و ببخش ما را و بر ما رحم و تفضل فرما در دنیا و عقبا
تو سید و کارساز مائی و ما بندگان تو ایم خدای عزوجل فرمود دعای تو را در باره
مستجاب کردم عرض کرد فانصرنا على القوم الكافرين پس یاری ده ما را بر
گروه کافران خداوند جل اسمه فرمود بدرستیکه امت تو در زمین چون خال سفید است

در میانی

و میانی کاه و سیاه و در ذلک ایشان صاحب قدرت [illegible]
عدد بسیار از دیگران سلطان شود و خود خادم نشوند و غلبه خواهند بود
برین که دین تو را بر همه ادیان آشکار فرمایم بجهت کرامت تو نزد من
تا اینکه نماند جز دین تو یا کافران ادای جزیه باهل دین تو نمایند در مشرق و مغرب زمین
و در دل این دو آیه فرمود که خدا هیچ پیغمبری را چنین گرامی نداشته حضرت صادق علیه السلام
گرامی داشت و این خصلتها را باو کرامت فرمود و بموجب روایات بسیار
خواندن این دو آیه مبارکه تحت العرش [illegible] که آنحضرت را
از حق تعالی دو آیه از گنجهای بهشت فرود آورد که خداوند بخشنده آن دو آیه را بدست
قدرت خود نوشته پیش از آنکه خلایق را بیافریند بدو هزار سال و هر که بعد
از نماز خفتن آنرا بخواند از قیام شب او را کفایت کند یعنی چنان است که
شب را بعبادت احیا کرده باشد و ایضا فرمود هر که چهار آیه از اول سوره بقره
و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آیة الکرسی و سه آیه از آخر سوره بقره را بخواند در نفس و مال خود
هیچ چیز ناپسندی نبیند و از خویش نیاید و شیطان ملعون باو نزدیک نشود و قرآن را
فراموش نکند و ایضا از آنحضرت روایت است که هر که این دو آیه از آخر سوره
بقره را بخواند جمیع مهمات دنیا و آخرت او را کفایت کند و در حدیث آمده که هر که
این دو آیه را در شب بخواند شیطان گرد او نگردد و در خبر آمده که بحضرت رسول
عرض کردند که از خانه ثابت ابن قیس ابن شماس نوری بر میآید مانند چراغی پنهان
فرمود همانا آخر سوره بقره را میخواند و بر الفقند شهید در خانه چه میخوانی گفت
آخر سوره بقره را از حضرت رسول روایت است که فرمود آن سوره که نام بقره
در آن مذکور است همه قرآن است باین معنی که تعظیم معالم و احکام شرایع و
تولا و تبرا و فضایل و مناقب امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین او و فضایح دشمنان ایشان
احاطه دارد چنانچه جمیع قرآن احکام و اقوال را احاطه کرده پس این سوره را بیاموزید زیرا
که آموختن آن برکت است و واگذاشتن آن حسرت و هرگز بطالان تاب شنیدن آنرا
ندارند عرض کردند یا رسول الله بطله چیست فرمود ساحران در ثواب الاعمال از
حضرت صادق مرویست که هر که سوره بقره و آل عمران را بخواند روز قیامت

کی ببند در سرا و سایه میا فکند باشند دو ابر باشند دو سایبان از ابن عباس
مرویست که ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه آنحضرت آوازی
از بالای سر خود شنید چون سر بلند کرد دید که دری از آسمان گشوده شد و فرشته نازل
شد و نزد آنحضرت آمد و گفت خدای تعالی ترا مژده میدهد بدو نور که هیچ
پیغمبری را قبل از تو عطا نفرموده و آن فاتحة الکتاب و خواتیم سوره بقره است
هیچ کس این دو سوره را تلاوت نکند مگر که حاجات او را روا گردانم و سؤال دنیا و آخرت
او را اجابت فرمایم و در فضیلت این سوره مبارکه اول تفسیر گذشت حضرت
خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده و من نظر الی کتاب من فضائل علی غفر الله الذنوب
التی اکتسبها بالنظر و هر که نگاه کند بسوی کتابی از فضائل علی ابن
ابی طالب علیه السلام خدا بیامرزد گناهانی را
که بچشم کسب کرده باشد والسلام

علی بن [illegible]

خاتمه در دعای مترجم که امید از ما سوی الله و اجابت
از حضرت احدیت خواهد

بار الها پروردگارا بشماره ذرات موجودات و بعدد انفاس و لحظات و
اشارات مخلوقات و بعظمت و رزانت عرش و کرسی و ارضین و سموات
و باندازه علم خود بمعلومات و بالقای جنات بهوسه رحمت و کرامت و سلام
و صلوات بفرست بر محمد و آل اطهار محمد که انوار خلقت و امناء و انبیاء و اصفیا
تو هستند و اشرف و ارفع و افضل و امجد از همه مخلوقات تواند و بهمان اندازه
صلوات و رحمت بفرست بر شیعیان و پیروان بزرگواران از پیشینیان و

آیندگان

و آیندگان لاسیما بر پیغمبران و مرسلان و بندگان نیکوکار و علما و دوستان
و رستگاران و بهمان شماره رحمت و مغفرت بفرست بر همه دوستانی که مداومت و اهتمام در مطالعه این جواهر الایمان نمایند چه جواهری که
حرفی از حروفش مصباح زجاجه روح است و هر بابی از ابوابش مفتاح درهای فتوح و
هر سطری از آن تشنگان وادی ضلالت را رهنما است
[illegible] شفا است و در جهالت مرتبه است و اسقام
و حاوی بعضی اسرار علوم محمد و آل محمد است مرتبه و عظمت منزلت قرآن مجید و
غریبه و اقوال شریفه و احوال لطیفه و معجزات باهره آن بزرگواران صلوات الله
علیهم اجمعین است که در هیچ کتابی یافت نشده
بارای توصیف این جواهر نیست فهی کل لفظ منه روض من المنی
و کل سطر منه عقد من الدرر
و از مطالعش مستفید شوند و باطفال خود تعلیم
او ناتوانند در حفظ آیات و
که از سعادت ارشاد و ضالین بکوشند و نظر با حسن این جواهر
نمایند خدایا اگر چنین کنند شفاعت انوار مقدسه خود را شامل حال ایشان
گردان و از همه معاصی و زلات این بنده عاصی درگذر و آنچه خطا و سهو کرده ام
در ترجمه این کتاب عفو فرما و این زحمت قلیل در ترجمه این کتاب جلیل را از این
بنده ذلیل قبول و جزیل فرما و آباء و اجداد و مؤمنین این عاصی را بیامرز و ما را شفاعت
محمد و آل محمد برسان و از شر شیاطین جن و انس ما را پناه ده و محفوظ دار

بحقهم صلی الله علیهم واجعلنا من المقتفین بآثارهم والمستضیئین بانوارهم
والسالکین فی سبیل محجتهم ومنارهم والمحشورین فی زمرتهم والمالکین فی
دولتهم والراجعین فی رجعتهم والمشرفین فی عافیتهم والمتمکنین فی ایام
سلطنتهم والمتنعمین برؤیتهم والفائزین بشفاعتهم والسعیدین فی رجاعتهم
برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمة تعز بها

الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا فيها من الدعاة
الى طاعتك والقادة الى سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة
يا خير المسئولين واوسع المعطين اشف به صدورنا واذهب به غيظ
قلوبنا واهدنا بهما لما اختلف فيه من الحق انك تهدي من تشاء الى
صراط مستقيم والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف
الانبياء والمرسلين محمد النبي الهادي الامين وعترته الغر الميامين
الطاهرين المطهرين المعصومين صلوة متوافرة دائمة دهر الداهرين
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين ابد الابدين قد وقع الفراغ بحول الله
وعونه من ترجمة هذا الكتاب المبين ضحوة العيد المبارك اعني يوم
غرة رجب المرجب الذي ولد فيها الامام المطهر الطاهر ابو جعفر
محمد بن علي الباقر عليه صلوات الله الملك القاهر من شهور السنة
التاسع عشرة وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية على مهاجرها
وآله الاف الوف صلوة وسلام وتحية وتكرمة بيمناه
الداثرة اوفي كتابتها في الآخرة محتاج عفو ربه
الغافر العبد القاصر تراب اقدام خدام الشرع
الظاهر ابن الحاج محمد اسمعيل علمه الله
تعالى محمد باقر المكنى بابي جعفر البرد
اصلا والسيرجاني مولدا والاثنى
عشري مذهبا حامدا لله
مصليا ومسلما على رسوله
الصادق الامين وعترته
الطيبين الطاهرين
الانجبين
المنتجبين والحمد لله رب العالمين اولا وآخرا وظاهرا وباطنا

حمد خدا را که وجود مترجم فاضل متحمل زحمات وخرج طبع این جواهر گردید واحدی درین
سعادت باو مساعدت ننمود مگر جناب مستطاب محمدت نصاب
قدسی خطاب عمدة الاعزة والاعیان وزبدة الاجلة والارکان آقای حاجی
محمد هادی صاحب مقیم رنگون زید توفیقه ومجده واجلاله که واقعا از اخیار
ابرار محسوب است ودر تحصیل محبت مترجم وتکمیل مودت باو از هر جهت
مساعدت نموده بلکه نیابت مواظبت ومساعدت را نموده خداوند جل وعلا
باشان واولاد الشان عمر طویل واجر جزیل وخیر دنیا وآخرت کرامت فرماید
وابا وامهات الجناب را غریق رحمت خود فرماید واز برادران دینی
استدعا است که بدعا مستجاب ایشان را از حضرت منان خواهش نمایند
لم یشکر الله من لم یشکر الناس اظهار شد که سایرین هم در قضاء حقوق اخوان دینی
خود تاسی باین شخص جلیل نمایند والله الموفق المعین العباد

تمت بالخیر

تمام شد کتاب مستطاب جواهر الایمان فی ترجمه تفسیر القرآن کلام الامام الهمام البدر
التمام والمقتدی الانام والهادی الاهل الرشد من شیعة الاسلام الحجة الباهرة
والخلیفة الطاهر الوصی احدی عشر من بعد حضرت خیر البشر الاطهر حضرت الحجتی العلم
الهدی المؤید بجند الله الحسن العسکری والملقب بالسراج المضی والزکی الهادی صلوات الله
علیه وعلی آبائه وابنائه الکرام الی یوم القیام ترجمه جناب مستطاب فضایل نصاب
حقایق مآب زبدة العلماء الراشدین ونخبة الفقهاء العاملین الشیخ الفاضل الکامل
العالم العامل النحریر آقا شیخ محمد باقر یزدی دام افاضاته وزید افادته
العالی ابن جناب مستطاب عمدة الاخیار [illegible] الحاج
محمد اسمعیل تاجر یزدی مقیم سیرجان وفقه الله
المنان باحسن توفیقاته در بمبئی
در مطبع احمدی چاپ گردید

١٣٢٠

فهرست غلطنامه کتاب مستطاب جواهر الایمان فی ترجمه تفسیر القرآن

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۵	اعادی	اعدا	۳۶	۱۱	میکوید	میکوید				
۲	۱۰	لغه	لغت	۳۷	۱۲	وازاین عزت	ازعزت	۹۶	۶	تاریک	[illegible]
۳	۳	وبهتری	وبهتری	۴۴	۳	وبیرونه	وبیرون [illegible]	۹۵	۱	افضل	افضل
۳	۱۴	نجات یکو	نجات دهنده	۴۸	۲۱	بحروف [illegible]	بحروف جز	۱۰۱	۲۲	[illegible]	[illegible]
۳	۱۲	والصعان	والصعفان	۴۳	۶	بامثل	بامثل	۱۰۱	۲۵	[illegible]	[illegible]
۴	۹	وسیمیان		۵۷	۱۱	توالی	توالی	۱۰۳	۳	بالای کف	بالای کف
۴	۳	بند	بنده	۵۸	۲۰	وصلان	فاضلان	۱۰۳	۹	بارسول	بارسول الله
۴	۱۸	علم	اهل علم	۶۰	۱۹	واقتراف	اقتراف	۱۰۶	۹	وعلی	وعلیرا
۵	۱۲	وانور	ونور	۶۲	۱	مقدم	مقدم میدارد	۱۰۶	۱۰	نصب	فضیلت
۶	۱۱	النجاح	التجاج	۶۲	۱۱	علی ولی	علی ولی خدا	۱۰۶	۱۰۳	[illegible]	
۷	۳	حرمینا	حرمنا	۶۳	۱۹	عال وکرانی	عالم کرانی			[illegible]	
۷	۱۱	وابومحمدین	وابومحمد							[illegible]	
۸	۷	می نمایند	می نمایانید	۶۴	۱۸	ورسول و	بنده ورسول او	۱۰۶	۲۳	[illegible]	[illegible]
۸	۱۶	ودوست	ودوستت	۶۵	۲۲	بعضی ازانهارا		۱۰۶	۲۳	موت	موت تو
۹	۲	راسوال	رد سوال	۶۶	۱۵	وازعهده برانید	وازعهده [illegible]	۱۰۷	۲۵	کل	کلها
۱۰	۱۶	مصادقت	مصادقت	۷۰	۲۲	شمردن	کرشمردن	۱۰۹	۱۰	قربانیهای	قربانیهای
۱۱	۱۱	کشند آنها	کشند آنهارا	۷۱	۲۳	بکوک موی	بکوک موی	۱۱۰	۱۷	آن برابرین	آن ابرابرین
۱۳	۸	شهادت	شهادت دهد	۷۲	۳	برای پد	برای پدر	۱۱۱	۲۳	دربابای	دربای
۱۳	۲۰	وشر انهارا	از شر آنها	۷۲	۵	همسایکا	همسایکان	۱۱۴	۱۳	ازازعرام	ازعرام
۱۴	۱۱	اوقات	اوقات آن	۷۲	۳	کمر بست	کمر بستی	۱۱۶	۱۹	بیرون رود	بیرون رود
۱۹	۲	اورا عزیز	او عزیز	۸۰	۷	جون وقتی	وقتی	۱۱۷	۱۸	محمدعلی	علی
۱۹	۱۱	سوئی دوان	سوئی او است	۸۱	۱۲	دردریاها	دردریاهای	۱۲۰	۱۳	متقال	متقال را
۲۰	۱۵	ذوالنفی	النفی	۸۳	۲۴	ایمان وردیم	ایمان آوردیم	۱۲۱	۱۳	خدا	خدایم [illegible]
۲۱	۱۹	بادو بر غیر	بادو بر غیر	۸۵	۱۹	وسایه	وسایه فلک	۱۲۴	۶	روی	روزی
۲۲	۵	[illegible]	گرشده	۸۶	۱۳	وتخشی انهارا	[illegible]	۱۲۸	۱۸	[illegible]	مکنون
۲۲	۲۴	بعدازدو	بعدازدو	۸۷	۱۸	آشنافقان	بآشنافقان	۱۲۲	۲۱	رسول احکام	رسول احکام
۲۳	۶	بسم الله الرحمن	الرحمن الرحیم	۸۹	۳	درسوره مطففین		۱۲۸	۲۱	[illegible]	[illegible]
۲۵	۵	بدرستیکه	بدرستیکه از	۸۹	۴	وجل	وجل درسوره مطففین	۱۳۰	۴	دانسته شده	داشته
		[illegible]	[illegible]	۹۲		گذرنت	گذرنده	۱۳۰	۲۵	کرفتی	کرفتند
۲۶	۲۳	بعصمت	بعصمت	۹۳	۱۶	پروردکارا	پروردکارا	۱۳۱	۳	بیست	بیست [illegible]
۳۱	۱۳	دردی	دزدی	۹۳	۲۵	ازمحمد	ازخدا	۱۳۱	۱۰	بااین ستمها	بااین ستمها
۳۱	۲۰	شدند	شدید	۹۳	۳	براکخدا	بر دخدا	۱۳۱	۲۰	کوسفند آنرا	کوسفند آنرا
				۹۳	۶	عذاب	عذاب [illegible]	۱۳۲	۱۹	[illegible]	[illegible]

هو الله تعالی شأنه

ترجمه و طبع این کتاب مستطاب

امام عصر عجل الله فرجه روحی و ارواح العالمین

له الفدا از نهایت اهتمام باتمام رسید

اختتام پذیرفت در زمان ریاست فرخنده آیت ابد

مدت دو سید سند و دو حبر معتمد و دو عالم عامل و دو

نحریر کامل و دو اعلم علمای اکرام و دو افقه فقهای عظام و دو

مروج احکام حضرت خیر الانام و دو سراج شیعه و دو منهاج

شریعه و دو مصباح هدایه حجة الاسلام و المسلمین آقای آقا سید

محمد کاظم طباطبائی یزدی مقیم نجف اشرف و حجة الاسلام و المسلمین

آقای حاجی سید اسماعیل ابن صدر الدین الموسوی الاملی متع الله المؤمنین و المسلمین

بطول بقائهما و لا زال رایات افادتهما و کثر الله امثالهما که مقارن است با سلطنت

سلطان عادل ملک باذل السلطان سلاطین زمان و خاقان خواقین دوران

السلطان الاعظم و الخاقان الاعدل الاکرم السلطان ابن السلطان

ابن السلطان مظفر الدین شاه قاجار ادام الله دولته

مرفوعه و جعل الله مجاهدته حضور قائم آل محمد عجل الله فرجه کاتبه

[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحت
۱۳۴	۱۲	درباه او	در میان او
۱۳۴	۲۳	رسول	رسول پروردگار
۱۳۵	۹	بسوی محمد علی	محمد علی را
۱۳۶	۱۱	دو بساط	بساط
۱۳۸	۲۲	تحفه صلاح	تحفه بنا بر صلاح
۱۴۰	۵	یا بو الحسن	یا ابا الحسن
۱۴۲	۱	واگذار بنده	واگذارنده
۱۴۲	۱۶	می کسند	بیکسند
۱۴۳	۲۱	بطیعا	بطیئا
۱۴۵	۱	مقام	مقام آن
۱۴۵	۷	ضرب	ضرب
۱۴۶	۳	بسیار را	[illegible]
۱۴۶	۲۳	فرمود کسیکه	[illegible]
۱۴۶	۲۳	فرمود بسیکه	[illegible]
۱۴۷	۶	بتفصیل	بتفصیل
۱۵۰	۱۲	مراتق	موافق
۱۵۲	۳	آسوده	آسوه
۱۵۳	۲۲	عالم	عالم برزخ
۱۵۳	۲۵	برحمت	برحمت
۱۵۶	۳	حاجب	حاجب
۱۶۰	۲۵	بنفسکم	بنفسکم
۱۶۱	۱۵	آدم	آدم
۱۶۱	۲	بقبولی	بقبول
۱۶۱	۱	آدم	آدم
۱۶۱	۲۱	معود	سوعودو
۱۶۲	۵	ازبرادان	ازبرادران
۱۷۹	۱۵	بالتخاذ	باتخاذ
۱۸۰	۲	شدن	شدن را
۱۸۰	۳	وازخاعت	[illegible]
۱۹۰	۱۹	مرتبا	این
۱۹۱	۱۶	جوبت	[illegible]
۱۹۱	۱۸	باکوضها	اکوضها

صفحه	سطر	غلط	صحت
۱۹۲	۱	جزاداد	جبرداد
۱۹۳	۱۷	فرجه	فرمود رحمت
۱۹۳	۲۰	محمد	آل محمد
۱۹۶	۹	سنے	یعنی خسرو داوم
۱۹۶	۲۳	تاج آید	تاج آن
۱۹۶	۲۵	بر سفید	بر سفید
۱۹۸	۵	سدا	خدا
۱۹۸	۷	شیار و جیش	شیار و جیش
۱۹۹	۱۰	حد	حسد برند
۲۰۲	۱۲	أشدّ	أشدّ
۲۰۳	۲۲	یحیی	یحیی
۲۰۳	۲	أشدّ	أشدّ
۲۰۳	۲۳	فرمود خبر	فرمود خبر
۲۰۷	۳	کرخدا	کرخدا
۲۱۰	۳	وجیز براز	وجیز براز
۲۱۰	۲۵	ازبری	ازبرای
۲۱۱	۱۴	دودستان	دوستان
۲۱۲	۱	انواع	انواع خوراکها
۲۱۳	۵	حضرت	آن حضرت
۲۱۳	۱۶	صعیفر	صعیفر
۲۱۳	۱۶	نشان	شراد
۲۱۶	۱	لیغتروا	لیغتروا
۲۱۷	۲۰	دودیکر	ودیگران
۲۱۸	۱۳	سمعمور	معمور
۲۱۹	۹	النّار	النّار
۲۲۰	۱	مارا	مارالعبد
۲۲۰	۲۰	کسنده	کسنده
۲۲۱	۲۲	اعلی سفر	اعلای سفر
۲۲۳	۲۰	شیعه	شیعه
۲۲۶	۳	ابازار	وبازار
۲۲۶	۱۵	جاتت	شماتت
۲۲۸	۲۵	ازترکب نشد	ازترکیب نشند

صفحه	سطر	غلط	صحت
۲۲۷	۳۱	محمد علی	محمد بن علی
۲۳۰	۲	بکه وری	بکه ورعه
۲۳۱	۲	بهاهم	تنها هم
۲۳۱	۲۳	ابندن	ابدان
۲۳۱	۲	براوردن	براورنده
۲۳۱	۱۳	بحنیر	حاضر بحضور
۲۳۴	۱۷	قیام	نائم
۲۳۵	۶	ریزناه	ریزنده
۲۳۵	۱۰	وهرکاه	هرکاه
۲۳۵	۱۹	فرمایش	فرمایش
۲۳۶	۱	والّذین	والذین
۲۳۶	۲۲	وافزود او	وافزودن او
۲۳۷	۲	هرآینت	هرآینده
۲۳۸	۱۶	درست بود	درست بود و ما
بی خبر کرد ما را اطهار را تعبیر زنان [illegible]			
جمالت دادنی و هست دائم ستی جمع سر کرده			
ودر حق رشید دار اسکاه [illegible] مردم بست			
مرلی مهربان معنی زن بست و عبارت حاجب			
این است که حضرت رضا علیه السلام فرمود			
اما بکر واحد کسیرا [illegible] عن احد و اتقه			
همانا الله قالوا بلی قال [illegible]			
۲۳۸	۱۹	فرمو	فرمود
۲۴۱	۳	سادی باشد	سادی باشد
۲۴۲	۲۱	سعی	سنتی
۲۴۳	۱۳	فرمود آمده	فرود آمده
۲۴۵	۹	موالیت	موالیت
۲۴۵	۱۲	ولنگرش	ولشگرش
۲۴۵	۱۵	ازفاضلین	فاضلین
۲۴۵	۲۰	هزار عابد	هزار هزار عابد
۲۴۶	۵	کرکشکل	هرکه مشکل
۲۴۷	۲۰	نزو این	در این
۲۴۸	۲۵	اینکه	ازاینکه

صفحه	سطر	غلط	صحت
۲۴۹	۱۹	آنکرد	آنکرد که
۲۴۹	۲۵	خدا اوری	خدای
۲۵۰	۲۰	[illegible]	[illegible]
۲۵۱	۲	دروری	در روی
۲۵۲	۲۳	کدار فرح	کداز فرح
۲۵۳	۲۲	بنهانی و	بنهانی وند
۲۵۵	۲	برضر	برضر راو
۲۵۵	۱۵	اوست نازق	[illegible]
۲۵۶	۵	کسند	کسنده اورا
۲۵۶	۱۳	مَن	مَن له
۲۵۷	۶	میدشتبا	میدشت با
۲۵۹	۱۵	درنورده	درنوردیده
۲۶۱	۲۳	انهب	انها را
۲۶۳	۲۵	اورا تسیلم	تسلیم
۲۶۳	۳	بودبرتو	بودبر تو درکنارپان
۲۶۳	۲۳	میکسند	میکسند
۲۶۵	۱	اشاره کرند	اشاره کرده ونبا
۲۶۵	۱۴	مامغرور	مغرور
۲۶۵	۲۱	بلند جشند	بلند جشند
۲۶۸	۱۹	خورده بود	خورده بودند
۲۶۹	۸	آن اید	آن آید
۲۷۳	۲	نماید	[illegible]
۲۷۳	۱۱	است	عقیبه است
۲۷۴	۱۳	خواهم	عرض خواهم
۲۷۴	۲۲	محمد را	محمد
۲۷۵	۱۳	درد	دره
۲۷۶	۵	شر	زمع شر
۲۷۶	۱۶	غلف	غلف
۲۷۸	۱۳	عز قوا	عز قوا
۲۸۰	۱۰	جواب	جواب لفتند
۲۸۱	۲۱	ملک کارزار	ملک کارزار
۲۸۲	۱	کبرند	کبرید

صفحه	سطر	غلط	صحت
۲۸۲	۹	بکاهی کرده	بکاهی کرده
۲۸۵	۶	بهای بهای	بهای
۲۸۶	۲۳	ازبیشل	[illegible]
۲۸۶	۲۳	بزود	بزودی
۲۹۳	۳	الجموته	[illegible]
۲۹۷	۱۹	نام کلی	[illegible]
۲۹۸	۲۳	نحو قته	نحو قته
۲۹۹	۲۳	اعتراف و	اعتراف
۳۰۲	۱	بیکفروند	بیکفرند
۳۰۲	۱۲	زنید	زنید بکفس
۳۰۸	۱۳	اورا اورا	اورا
۳۰۸	۲۳	وازظرف	وازظرف فکر
۳۰۸ / ۳۰۹	[illegible]	الاخرة	الآخرة
۳۱۳	۶	حال الرملی	حال علی
۳۱۸	۵	وازبرعلم	ازبرعلم
۳۱۸	۲۳	هذة	هذه
۳۱۹	۲۵	کرازجنر	کرازجنبر
۳۲۰	۲۲	پراکنده سفرود	پراکنده سفرود
۳۲۱	۹	والد محمد	وال محمد
۳۲۲	۲۳	ضلوات	صلوات
۳۲۳	۱۲	صلاح	صلح
۳۲۳	۱۸	بامر	[illegible]
۳۲۴	۱	شورت	وشورت
۳۲۶	۱۰	وولی او	وولی و
۳۲۷	۲۵	دردن	ودزل
۳۲۸	۳	بود	بودکشید
۳۲۹	۱	نبل	نبلدۀ
۳۲۹	۲۰	نودامر	درامر
۳۳۰	۵	درنیا	دردنیا
۳۳۰	۲۱	وابتلا	[illegible]
۳۳۳	۲	تعالی را	تعالی
۳۳۳	۴	یعلمون	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحت
۳۳۳	۲۳	توئم	تواخم
۳۳۳	۱۰	الملات	الملات
۳۳۳	۲۳	تجوّز	تجوّز
۳۳۵	۱۹	واین	ازاین
۳۳۵	۲۵	من	بدمن
۳۳۷	۱۸	یعترفون	یعترفون
۳۳۹	۸	خودا	دشمنان خود را
۳۴۳	۱۴	تعریف	تحریف
۳۴۵	۸	کرودی	کرو بدی
۳۴۶	۹	بپشان	باپشان
۳۴۷	۶	خیلا	خیلا نما
۳۴۹	۱۱	خانهای	خانهای ما
۳۵۰	۹	[illegible]	[illegible]
۳۵۰	۲۲	وجشم	وخشم
۳۵۱	۳	علی	علی درمیان
۳۵۱	۹	نسم	نسیم
۳۵۱	۱۲	وانها	وانهارا
۳۵۲	۲	درواز	دروازه
۳۵۳	۳	آیت	آیات
۳۵۵	۲	کداند	کداروند
۳۵۵	۲۲	کل	کلدو
۳۵۶	۱	جداشے	جداشے
۳۵۷	۳	وازوباد	وازباد
۳۵۹	۷	کیفیت	کیفیت
۳۶۲	۴	حج	حج
۳۶۳	۱۱	[illegible]	[illegible]
۳۶۲	۱۶	نکورا	نکورا
۳۶۳	۲۰	سلطانین	[illegible]
۳۶۳	۲۴	بکحان	بکحان
۳۶۴	۹	شنود	نمیشنود
۳۶۵	۱۵	شد	شود
۳۶۸	۵	وفای	ودفای

فهرست غلطنامه کتاب مستطاب جواهر الایمان فی ترجمه تفسیر القرآن

صفحه	سطر	غلط	صحت
۳۰۱	۱۰	کر	درکر
۳۰۲	۱۳	وانجه	[illegible]
۳۰۵	۲۳	کوداشد	[illegible]
۳۰۷	۸	مجوزند	مجوزد
۳۰۷	۲۳	خوردند	خورند
۳۲۵	۱۶	وانها	انها
۳۳۷	۴	مجوزند	منبور
۳۴۳	۶	بکشمو	بکشمو
۳۴۵	[illegible]	ودرا	ودرا
۳۸۰	۲۰	نوبت و	نکوبیده
۳۸۱	۲	موکل اند	موکل
۳۸۲	۱۳	فرود	[illegible]
۳۸۳	۳	امرجدارا	امرجدارا
۳۹۰	۱۰	بارجمار	باعمار
۳۹۱	۱۶	قلعه	قلعه
۳۹۲	۲۳	فهور	ظهور
۳۹۴	۵	نجیبت	نجیبت
۳۹۵	۵	ازاوباز	ازاو
۳۹۵	۲۵	براود	بابراود
۳۹۸	۱	حقیقت	حقیقت
۴۰۰	۲	الفغار	[illegible]
۴۰۳	۸	هرکاود	هرکاه ودرجه
۴۰۳	۹	درکه	ودرکه
۴۰۳	۲۰	بامبر	باومبر
۴۰۳	۲۳	[illegible]	[illegible]
۴۰۸	۲	مخلفش	مخلفش
۴۰۸	۱	میکند	میکنند
۴۱۰	۲	مخزوج	مخزوج
۴۱۰	۲۵	[illegible]	[illegible]
۴۱۰	۲	بانورا	بانورا
۴۱۵	۲۰	مردان	مردان
۴۱۶	۱۸	[illegible]	انکار

صفحه	سطر	غلط	صحت
۴۲۲	۲۱	مصحح	[illegible]
۴۲۲	۸	نقصان	[illegible]
۴۲۵	۳	صباح	اصباح
۴۳۲	۵	اول از	اول از
۴۳۳	۲۲	سبق	سابق
۴۳۳	۲۳	ببابد	بیابد
۴۴۰	۱۴	وعدا	ودعا
۴۴۵	۷	مخالفت	مخالف
۴۴۵	۱۳	گراز سعید	از سعید
۴۴۳	۱۴	الغیر	بغیر
۴۵۵	۱۵	گرشت	وگوشت
۴۵۵	۲۱	والذین	وان الذین
۴۵۸	۲۳	ب	ب
۴۵۹	۲۳	است	[illegible]
۴۶۴	۱۴	رده	رو
۴۶۱	۹	اونها	ورانها
۴۶۲	۱۱	هرکاره	[illegible]
۴۶۳	۲۱	۱۲	راکه
۴۶۸	۴	وهبت	نبت و
۴۶۸	۲	بان	آن
۴۶۹	۱۸	جرد	خرده
۴۶۹	۱۶	متحیر	متحیر
۴۷۱	۲۵	حقیقت	حقیقت
۴۰۳	۱۸	درای	دریاے
۴۷۶	۱۳	بوده	برده
۴۷۷	۲۱	بروشت	برداشت
۴۷۷	۱۳	حفا	حلفا
۴۸۰	۲۲	مماکسوا	اولیات
۴۸۰	۱	نصبح	نصبح ماکسبو
۴۸۰	۱۰	وبسیار	بسیار
۴۸۳	۲۳	بانگ	بانگے
۴۸۳	۱	قتل	قتل

صفحه	سطر	غلط	صحت
۴۸۹	۱۶	اورا	او
۴۹۲	۳	وگذاشت	واگذاشت
۴۹۳	۲۳	بشمان	بشما
۵۰۲	۱۱	مغازمت	منازلت
۵۰۴	۲۳	ازاعجز	ازعجز
۵۱۲	۲۲	متحمل	تحمل
۵۱۹	۱	علیهاوا	علیهارا
۵۱۹	۱۰	ماوا اخبار	مارا اخبار
۵۲۱	۴	ببعصیت	بمعصیت
۵۲۷	۱۴	قد دا	قد سا
۵۳۴	۲	ازابزور	ازاو بزور
۵۳۹	۱۳	علیها	علیها
۵۳۹	۲۴	وماکسا	وما وشماکسا
۵۳۹	۲۳	جان ها	جان ها وشما
۵۴۱	۲۵	وازشهر	زیاد
۵۴۲	۱	خود واو	زیاد
۵۴۲	۷	پیماند	پیمان
۵۴۲	۲۳	قسم	خود قسم
۵۴۳	۱۵	بهتران	بهتر
۵۴۴	۱۰	علی	علق
۵۴۶	۱۶	صورتے	صورتے
۵۴۹	۳	میکرند	میکرند
۵۵۳		محمد	برادر محمد
۵۵۴	۱۰	فریضه	فریضه
۵۵۶	۱۱	قول	قول او
۵۵۹	۱۲	اخوان	آخران
۵۶۰	۲۳	اشهد	واشهد
۵۶۱	۲	اشنهاد	اشهاد
۵۶۲	۲۴	زراکاند	زنکاند
۵۶۳	۱	ازان	ازان
۵۶۳	۱۸	یطهر	تطهیر
۵۶۳	۲۵	نحبت	تجبت